



# خطبه و خلافت

نگاهی به تاریخ، تحولات و کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین در خلافت شرق اسلامی



شورای سیاست‌گذاری انبوه

معاونت فرهنگی

سرشناسه: سلیمی، ابراهیم علی، ۱۳۴۲ -  
 عنوان و نام پدیدآور: خطبه و خلافت: نگاهی به تاریخ، تحولات و کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین در خلافت شرق اسلامی / مولف ابراهیم علی سلیمی؛ ویراستار و صفحه‌آرا محمدجواد حسین‌پور؛ [به سفارش] شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، معاونت فرهنگی.  
 مشخصات نشر: تهران: شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ۱۳۹۵.  
 مشخصات ظاهری: ۳۴۰ ص.  
 شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال ۳۱-۱-۶۰۰-۵۰۰-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۸ - ۲۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 یادداشت: نمایه.  
 عنوان دیگر: نگاهی به تاریخ، تحولات و کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین در خلافت شرق اسلامی.  
 موضوع: خطبه‌ها  
 موضوع: Islamic sermons  
 موضوع: نماز جمعه -- خطبه‌ها  
 موضوع: Jum'ah -- Public speaking  
 موضوع: نماز عید فطر -- خطبه‌ها  
 موضوع: Prayer of 'Id al-Fitr -- Public speaking\*  
 موضوع: نماز عید قربان -- خطبه‌ها  
 موضوع: Prayer of 'Id al-Adha -- Public speaking\*  
 شناسه افزوده: شورای سیاستگذاری ائمه جمعه. معاونت فرهنگی  
 شناسه افزوده: شورای سیاستگذاری ائمه جمعه  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ خ ۷۸ س / ۵ / ۱۰ BP  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۷۵۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۳۰۸۲۱

عنوان کتاب: خطبه و خلافت

مؤلف: دکتر ابراهیم علی سلیمی

ناشر: معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه

ویراستار و صفحه‌آرا: محمدجواد حسین‌پور

نوبت چاپ: اول، سال ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۵۰۰

قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان شهید کشور دوست،

کوچه عطارد، پلاک ۴

صندوق پستی: ۱۳۱۶۵/۱۴۱ - تلفن: ۷۷۶۸۰۳۴۴

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر ..... ۱۰

فصل دوم: کلیات ..... ۱۲

مقدمه ..... ۱۲

مروری بر پیشینه تحقیق ..... ۱۴

بررسی منابع ..... ۱۷

۱. منابع تاریخی ..... ۱۸

۲. منابع ادبی ..... ۲۰

۳. منابع حدیثی و سیره ..... ۲۱

شیوه تحقیق، دشواری‌ها و الزامات ..... ۲۳

تعریف و پیشینه خطبه ..... ۲۸

خطبه در لغت و اصطلاح ..... ۲۸

|                                             |    |
|---------------------------------------------|----|
| جایگاه خطبه و خطیب در جاهلیت.....           | ۳۳ |
| محتوای خطبه و کارکردهای خطیب در جاهلیت..... | ۳۴ |
| سیما و شخصیت خطیب.....                      | ۳۷ |
| خطبه در دوره اسلامی.....                    | ۳۸ |
| تأثیر قرآن بر خطبه.....                     | ۴۰ |
| پیامبر اسلام و بهره‌گیری از خطبه.....       | ۴۱ |
| تأثیر کلام و سنت پیامبر ﷺ بر خطبه.....      | ۴۳ |
| ویژگی‌های خطبه در اسلام.....                | ۴۴ |
| ۱. قالب و ساختار مشخص خطبه در اسلام.....    | ۴۶ |
| ۲. خطبه، فریضه‌ای الهی.....                 | ۴۹ |
| ۳. شروط و ارکان خطبه.....                   | ۴۹ |
| نتیجه‌گیری.....                             | ۵۱ |

|                                                               |           |
|---------------------------------------------------------------|-----------|
| <b>فصل سوم: عصر پیامبر ﷺ.....</b>                             | <b>۵۴</b> |
| الف) خطبه‌های نماز جمعه و عیدین پیامبر ﷺ.....                 | ۵۴        |
| پیشینه تاریخی نماز جمعه.....                                  | ۵۴        |
| ۱. خطبه نخستین نماز جمعه پیامبر ﷺ.....                        | ۵۹        |
| ۲. خطبه مشهور به «ذمّ الدنيا».....                            | ۶۸        |
| ۳. خطبه آخرین جمعه ماه شعبان.....                             | ۷۰        |
| ۴. خطبه‌ای در دعوت به تقوا و اهمیت و وجوب نماز جمعه.....      | ۷۴        |
| ۵. خطبه پیامبر ﷺ در یکی از اعیاد.....                         | ۷۶        |
| ب) محتوا و کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین پیامبر ﷺ..... | ۷۸        |

## فصل چهارم: عصر خلفای راشدین ..... ۸۲

الف) خطبه نماز جمعه و عیدین در دوره خلفای راشدین ..... ۸۲

۱. خطبه‌های نماز ابوبکر ..... ۸۴

۲. خطبه‌های نماز عمر ..... ۸۶

۳. خطبه‌های نماز عثمان ..... ۹۵

ب) خطبه‌های نماز جمعه و عیدین امام علی علیه السلام ..... ۹۹

۱. اولین خطبه علی علیه السلام بعد از رسیدن به خلافت ..... ۱۰۲

۲. خطبه در تکریم رسول خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۰۷

۳. خطبه‌ای کامل در نماز جمعه از آن حضرت ..... ۱۰۹

۴. خطبه‌ای از آن حضرت در نماز جمعه بصره ..... ۱۱۳

۵. اولین خطبه نماز جمعه آن حضرت در کوفه ..... ۱۱۴

۶. خطبه آن حضرت در عید فطر ..... ۱۱۷

۷. خطبه نماز عید اضحی ..... ۱۱۹

۸. از خطبه‌های نماز جمعه آن حضرت ..... ۱۲۲

۹. خطبه‌ای که امام علیه السلام در آن هفت مصیبت بزرگ را بر شمرده‌اند ..... ۱۲۸

۱۰. از خطبه‌های امام علیه السلام در نماز جمعه مشتمل بر صفات خدا ..... ۱۳۰

۱۱. خطبه در روزی که عید غدیر با جمعه مصادف شده بود ..... ۱۳۱

۱۲. خطبه نماز جمعه در سفارش به پرهیز از دنیا طلبی ..... ۱۳۴

۱۳. خطبه نماز بعد از غارت کاروان حج توسط ضحاک بن قیس ..... ۱۳۵

ج) موضوع و محتوای خطبه‌های نماز در دوره خلفای راشدین ..... ۱۳۸

د) دوران امام حسن علیه السلام ..... ۱۴۳

## عصر امویان ..... ۱۴۶

درآمد ..... ۱۴۶

- شکوفایی خطبه در دوره اموی و دلایل آن ..... ۱۴۸
۱. شکل‌گیری احزاب و گروه‌ها ..... ۱۴۹
۲. شورش‌ها، قیام‌ها و درگیری‌ها سیاسی ..... ۱۵۰
۳. فتوح و گسترش قلمرو اسلام ..... ۱۵۲
- انواع خطبه در دوره اموی و اهمیت خطبه نماز جمعه ..... ۱۵۳
- ویژگی‌های خطبه‌های نماز در دوره اموی ..... ۱۵۵
۱. عنصر تهدید و ارعاب در خطبه ..... ۱۵۵
۲. ورود عنصر قصه و شعر در خطبه ..... ۱۶۰
۳. سبّ مخالفان و دشمنان ..... ۱۶۱
۴. طولانی‌شدن خطبه‌های نماز جمعه ..... ۱۶۷
۵. جعل، بدعت و عدم رعایت ارکان خطب ..... ۱۶۸
- کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین در عصر اموی ..... ۱۷۷

#### عصر عباسیان ..... ۱۸۰

- درآمد ..... ۱۸۰
- علل کاهش کارآیی خطبه در دوره عباسیان ..... ۱۸۱
۱. سرکوب مخالفان ..... ۱۸۱
۲. آمیزش اعراب با اقوام دیگر و نفوذ ایرانیان در دربار خلفاء ..... ۱۸۴
۳. رونق نویسندگی به جای سخنوری ..... ۱۸۴
۴. برگزاری محافل مناظره علمی و مجالس وعظ ..... ۱۸۵
۵. خودداری خلفاء از خواندن خطبه ..... ۱۸۵
- خطبه‌های برجای مانده از عصر عباسی ..... ۱۸۷
۱. نخستین نماز جمعه عباسیان ..... ۱۸۹
۲. نخستین خطبه سفاح در کوفه ..... ۱۹۰

|          |                                                 |
|----------|-------------------------------------------------|
| ۱۹۸..... | ۳. دومین خطبه جمعه سفاح                         |
| ۱۹۹..... | ۴. خطبه‌های منصور در نمازجمعه                   |
| ۲۰۰..... | ۵. خطبه منصور پس از قتل ابومسلم خراسانی         |
| ۲۰۱..... | ۶. خطبه منصور در عید قربان                      |
| ۲۰۳..... | ۷. خطبه هارون الرشید                            |
| ۲۰۵..... | ۸. خطبه مأمون در روز جمعه                       |
| ۲۰۷..... | ۹. خطبه مأمون در عید قربان                      |
| ۲۰۸..... | ۱۰. خطبه مأمون در عید فطر                       |
| ۲۱۲..... | ۱۱. خطبه امین بعد از مرگ هارون الرشید           |
| ۲۱۴..... | ۱۲. خطبه طاهر بن حسین در بغداد                  |
| ۲۱۶..... | موضوع و محتوای خطبه در دوره عباسیان             |
| ۲۲۰..... | خطبه در دوره دوم خلافت عباسی                    |
| ۲۲۷..... | چگونگی خواندن خطبه به نام خلیفه                 |
| ۲۳۹..... | ۱. دعا برای امیران و والیان در خطبه             |
| ۲۴۲..... | ۲. رابطه خطبه و بیعت                            |
| ۲۴۳..... | ۳. تغییر خطبه از خلافت به خلافتی دیگر           |
| ۲۴۵..... | ۴. خطبه خطبای شیعه در بغداد                     |
| ۲۴۷..... | کارکردهای خطبه نمازجمعه و عیدین در دوره عباسیان |
| ۲۴۸..... | ۱. اعلام و اعلان بیعت با خلیفه جدید             |
| ۲۴۹..... | ۲. رسمیت‌دهی به ولایت عهدی                      |
| ۲۴۹..... | ۳. اعلام استقلال از خلافت                       |
| ۲۵۰..... | ۴. اعلام تغییر خلافت و حکومت                    |
| ۲۵۳..... | ۵. رسمیت‌دهی به خلافت                           |
| ۲۵۶..... | ۶. اعلام خبر پیروزی در نمازجمعه                 |
| ۲۵۷..... | ۷. نمازجمعه محل اعتراض به حکومت                 |

|                                                                                      |     |
|--------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| توبیخ و عزل خطیب .....                                                               | ۲۶۰ |
| تشریفات در هنگام خطبه .....                                                          | ۲۶۱ |
|                                                                                      |     |
| نتایج .....                                                                          | ۲۶۴ |
| فهرست منابع و مآخذ .....                                                             | ۲۶۸ |
|                                                                                      |     |
| ضمائم .....                                                                          | ۲۸۲ |
| ضمیمه ۱ .....                                                                        | ۲۸۲ |
| اولین خطبه نماز جمعه امام علی <small>علیه السلام</small> بعد از بیعت با وی .....     | ۲۸۲ |
| ضمیمه ۲ .....                                                                        | ۲۸۶ |
| خطبه امام علی <small>علیه السلام</small> در نماز جمعه .....                          | ۲۸۶ |
| ضمیمه ۳ .....                                                                        | ۲۹۶ |
| خطبه امام علی <small>علیه السلام</small> در عید فطر .....                            | ۲۹۶ |
| ضمیمه ۴ .....                                                                        | ۳۰۱ |
| خطبه امام علی <small>علیه السلام</small> در عید اضحی .....                           | ۳۰۱ |
| ضمیمه ۵ .....                                                                        | ۳۰۹ |
| از خطبه‌های نماز جمعه امام علی <small>علیه السلام</small> .....                      | ۳۰۹ |
| ضمیمه ۶ .....                                                                        | ۳۱۶ |
| خطبه امام <small>علیه السلام</small> در روزی که عید غدیر با جمعه مصادف شده بود ..... | ۳۱۶ |
|                                                                                      |     |
| نمایه‌ها .....                                                                       | ۳۲۹ |



## مقدمه ناشر

خطبه و خطابه در طول تاریخ بشریکی از تأثیرگذارترین رسانه‌ها به حساب می‌آید. امروز که رسانه‌های قدرتمند جهانی مانند شبکه‌های گسترده صدا و سیما، اینترنت، ماهواره، تلفن همراه و جراید میدان دار زندگی بشر شده‌اند، تبلیغات نفس به نفس؛ یعنی خطابه و خطبه خوانی، از جایگاه ویژه و تأثیرگذاری برخوردار است.

خطبه خواندن در اسلام یک هنر بزرگ است و خطبای اندیشمند فراوان ستایش شده‌اند. نبی معظم اسلام ﷺ، امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام سرآمد خطبای بشریت هستند، هرچند تمام خطبه‌ها و خطابه‌های آنان گردآوری نشده است.

خطبه خوانی در تاریخ اسلام یکی از ویژگی‌های خلفا و کارگزاران خلافت بوده و خطبای نماز جمعه و عیدین - که از مناصب حکومتی هستند - شخص خلیفه و امیران منصوب از طرف خلیفه بوده‌اند.

خطبه خوانی فنی بسیار پیچیده و تخصصی است و برای آموزش این علم ده‌ها کتاب فنی نگارش شده است.

پژوهنده این کتاب جناب آقای سلیمی، در صدد است اولاً کتاب‌های تاریخی که خطابه‌های نبی معظم ﷺ، خلفای صدر اسلام و خطبه‌های دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس

را جمع‌آوری کرده‌اند، معرفی کند. ثانیاً آنچه از خطبه‌های رسول اعظم ﷺ و ائمه معصومین  آمده را ارائه نماید. ثالثاً شیوه‌های خطبه‌خوانی و روش‌های تأثیرگذاری در خطبه‌ها را در قرن‌های اول تا سوم در دستور کار پژوهش خود قرار داده است. رابعاً چگونگی به‌کارگیری خطبه و خطابه در جلسه‌های بحث و گفت‌وگو و مناظره را طرح نموده است. خامساً اهداف ایراد خطبه توسط خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس را مورد بررسی قرار داده که چگونه امیال خود را بر مردم تحمیل کرده و توانستند صدها سال برگزیده مردم سوار شوند و تازیانه حکومت را بر سر مردم مسلمان بکوبند و از دسترسی اسلام و مسلمین به انوار پاک «هدایت و مدیریت حکیمانه و عدالت‌محور» ائمه معصومین  ممانعت به عمل آورند و آن خورشیدهای علم و حکمت را خانه‌نشین و در نهایت به شهادت برسانند.

سادساً کم و کیف خطبه‌های شیعیان در دوران آل‌بویه در بغداد، در مسجد براثا و چگونگی ایراد خطبه‌ها و نوع دعا برای امامان  و خلفای آن دوران و مباحثی که در این خصوص بین علما و حاکمان پیش آمده، مورد بحث قرار گرفته است.

در نهایت کارکردهای خطبه نماز جمعه و عیدین و تشریفات خطبه‌خوانی در دوران بنی‌امیه و عباسیان که عبارتند از:

۱. اعلان بیعت با خلیفه جدید
  ۲. رسمیت‌دهی به ولایتعهدی
  ۳. اعلام استقلال از خلافت
  ۴. اعلام تغییر خلافت و حکومت
  ۵. رسمیت‌دهی به خلافت
  ۶. نماز جمعه محل اعتراض به حکومت
- مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

### کلیات

#### مقدمه

بعضی از مناسک و فرایض شرعی که در اصل از مسائل علم فقه هستند، می‌توانند از نظر تاریخی هم قابل بحث و بررسی باشند و چند و چون برگزاری و تحولات احتمالی آن‌ها محل توجه و مورد واری قرار گیرد. پیداست مطالعه و بررسی آن دسته از فرایض و مناسکی که به سبب پیوندشان با حاکمیت، جنبه‌های سیاسی هم دارند، عملی تراست و در مطالعات تاریخی محل توجه تاریخ‌پژوهان هستند. نماز جمعه با تأکید بر خطبه‌های آن، که هم اصالتاً و تشریعاً جنبه سیاسی داشته و هم در گیر و دار با حکومت بر جنبه سیاسی آن افزوده شده، از نمونه‌های بارز چنین فرایضی است. این مایه هم‌پیوندی میان خلافت و خطبه، کافی است تا چند و چون این ارتباط و تعامل آن دوازده جهت مختلف مورد بررسی تاریخی قرار گیرد.

در این پژوهش با عنوان «خطبه و خلافت»، نگارنده کوشیده است با تمرکز بر تحولات و کارکردهای این فریضه، مناسبات خطبه نماز جمعه و عیدین را با خلافت بسنجد و تأثیر و تعامل این دورا با یکدیگر تبیین کند.

آن چنان که از سوره جمعه برمی آید نماز جمعه در آغاز تشریع - گرچه همزمان با تشکیل جامعه اسلامی در مدینه بود - ولی صبغه ای عبادی داشته، چنان که در قرآن از آن به «صلوة» و «ذکر الله» تعبیر شده است.

تأمل در اندک خطبه های برجای مانده از پیامبر اسلام ﷺ هم نشان می دهد که خطبه های آن حضرت حاوی مضامینی چون دعوت به تقوا، توجه دادن به یاد خدا و استغفار و آخرت اندیشی است. در خطبه های امام علی علیه السلام نیز با وجود توجه اندک و ضروری او به مسائل جاری سیاسی که گاه به خطبه های نماز جمعه و عیدین راه پیدا کرده، محتوای اصلی خطبه ها همان مضامین خطب رسول خدا ﷺ با تفصیل بیش تر است؛ اما بعدها به ویژه در عصر اموی و عباسی، جنبه های سیاسی در خطبه ها چندان شد که مضامین اخلاقی و مذهبی آن را در سایه قرار داد و توجه به نام صاحب دولت و دعا به او چندان برجسته شد که در آثار فارسی و عربی خطبه خواندن به نام کسی و یا خطبه گرداندن از نام خلیفه ای، به معنای رسمیت یافتن و یا از قدرت فروافتادن آن خلیفه به کار رفته است. با عنایت به چنین تحولی، مسأله اصلی در این تحقیق این است که خطبه های نماز جمعه و عیدین با پشت سر نهادن چه تحولاتی به چنین سرنوشتی دچار آمد؟ و در طی چه فرایندی این بخش از فریضه که در واقع نمادی از پرستش جمعی خداوند و یادکرد نام او بوده، در دوره های مختلف خلافت اموی، به صورت ابزاری سیاسی برای تهدید و تحقیر مسلمانان و به جایگاهی برای سب و لعن رقیبان - وصی و جانشین بحق پیامبر ﷺ - درآمد؟ و بعد از آن نیز، در عصر عباسیان به یکی از رسوم دارالخلافة و نماد دستگاه خلافت بدل شد.

### مروری بر پیشینه تحقیق

درباره خطبه و خطابه به معنای عام، پژوهش‌های قابل توجهی انجام گرفته است، اما از بررسی تاریخ، تحولات و نیز کارکردهای خطبه‌های نمازهای جمعه و عیدین تا حدّ زیادی غفلت شده و پژوهش مستقلی در این زمینه‌ها صورت نپذیرفته است. اغلب تحقیقات انجام گرفته درباره خطبه نیز در قالب بررسی تاریخ ادبیات عرب است که بخشی از آن را تاریخ خطبه و خطابه تشکیل می‌دهد. با این حال تحقیقاتی که می‌تواند پیشینه‌ای بر این تحقیق تلقی شود، از این قرار است.

مدخل «خطبه» در دایرةالمعارف اسلام، ویراست دوم، نوشته آرنست جان ونسینک (۱۹۳۹-۱۸۸۲م)، خاورشناس هلندی.

(Wensinck, "khutba", EI<sup>2</sup>, v.V, leiden, Brill, 1986, 74-75)

ونسینک با استناد به کتب حدیثی و فقهی و نیز پژوهش‌های مرتبط با موضوع، که توسط مستشرقان صورت گرفته است، به معرفی انواع خطبه از جمله خطبه نماز جمعه و عیدین، و بیان چگونگی اجرای آن، شرایط اقامه نماز و نمازگزاران و نیز ویژگی‌های خطیب پرداخته است. او که غالباً روایات مسلم و بخاری و احمد بن حنبل را مقایسه کرده، بیشتر نظرات فقهی را از کتاب التنبیه شیرازی (شافعی) آورده است. این مقاله عمدتاً مبتنی بر منابع فقهی و حدیثی است و کمتر جنبه تاریخی دارد، ولی از حیث روش تحقیق، تدوین و نیز کتاب‌شناسی، ارزشمند است.

پژوهش قابل استفاده دیگر، کتاب «الخطابة اصولها، تاریخها فی أزهـر عصورها عند العرب»، نوشته محمد ابوزهره (۱۹۳۴م) در دو جلد است. این کتاب گرچه رویکردی ادبی دارد، اما جلد دوم آن با عنوان «تاریخ الخطابة» که تاریخ و تحولات خطبه در صدر اسلام از دوره نبوی، خلفای راشدین، اموی و صد سال نخست عباسیان را محققانه بررسی کرده، با موضوع این تحقیق پیوندی وثیق دارد. از مطالب آن، به ویژه در بخش دگرگونی‌های خطبه در عصر اموی و عباسی استفاده شده است.

اثر تحقیقی دیگر کتاب «الفن و مذاهبه فی النثر العربی»، نوشته دکتر شوقی ضیف (قاهره، مکتبه النهضة المصرية، ۱۹۴۶م) است. با وجود غلبه جنبه‌های ادبی و هنری خطاب به در این کتاب، خالی از جنبه‌های تاریخی نیست. شوقی ضیف در این اثر در چارچوب بررسی تاریخ و تحولات نثر و کتابت عربی از صدر اسلام تا پایان خلافت عباسیان، به ویژگی‌ها و نقش و جایگاه خطبه نیز در دوره‌های مختلف خلافت پرداخته که نگارنده این تحقیق از مباحث اخیر استفاده برده است. همچنین وی مجموعه دیگری با عنوان «تاریخ الادب العربی» (عصر الجاهلی، عصر الاسلامی، عصر العباسی الاول و الثانی و ...) نوشته و در آن به بررسی و تحقیق تاریخ ادبیات عرب از عصر جاهلی تا عصر حاضر پرداخته و در چند دوره تاریخی، ادبیات عرب را نقد و بررسی کرده است. او در این اثر به نقش و تحولات خطبه (به معنای اعم) نیز به عنوان یکی از مظاهر ادبیات در دوران‌های مختلف پرداخته است.

پژوهش دیگری که با بخشی از این تحقیق (دوره نبوی و راشدین) مرتبط است، «الادب فی عصر النبوة و الراشدین»، نوشته دکتر صلاح الدین الهادی، (مکتبه الخانجی، قاهره، تصحیح سوم، ۱۴۰۷هـ) است. این استاد ادبیات دانشگاه قاهره، افزون بر پرداختن به ویژگی‌ها و جنبه‌های هنری نثر عربی در دوره نبوی و راشدین، در فصل سوم از باب دوم کتاب، با عنوان «خطابه در سایه اسلام»، تحولات، موضوع و کاربردهای خطبه را نیز در دوره یادشده بررسی کرده که در این مقال به فراخور موضوع از آن بهره برده شده است.

مقاله «صلاة الجمعة و نظریة السُّلطة عند الفقهاء، نموذج السرخسی و الشیرازی و الماوردی»، نوشته مستشرق انگلیسی، نورمان کولدر (۱۹۸۶م) (ترجمه عربی؛ مجله الاجتهاد، صیف ۱۴۱۲، عدد ۱۲) که پیوندهای جنبه‌های دینی و سیاسی نماز جمعه را بر اساس دیدگاه فقهی سرخسی، شیرازی و ماوردی بررسی و مقایسه کرده است. این مقاله به جهت روش و «تحلیل سیاسی بر اساس نظرات فقهی»، رویکرد و روشی نو در این زمینه است. اگرچه از مطالب آن کم‌تر استفاده شده، ولی ایده و گفتمان آن در تدوین این تحقیق

مفید و مؤثر بوده است.

مقاله «خطبه» در دایرة المعارف اسلامی آکسفورد: نویسنده مدخل مذکور، اصغر فتحی است. این مقاله هرچند تحت عنوان «خطبه» آمده است، ولی بیش‌تر به نقش و تأثیر منبر و علماء در مبارزات ضد استعماری (از اواخر قرن ۱۹م) در کشورهای مختلف اسلامی، از جمله فتوای میرزای شیرازی در نهضت تنباکو در ایران پرداخته است. در واقع بیش‌تر مطالب آن، همان محتوای مقاله دیگر روی تحت عنوان «منبر به مثابه یک رسانه عمومی» (تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۸ش) می‌باشد که ارتباط چندانی به خطبه ندارد، ولی در تأثیرات خطبه به لحاظ کارکرد رسانه‌ای / تبلیغی آن در برانگیختن مردم یا اسکات آنان می‌تواند مفید باشد.

مقاله «خطبه: تکامل تدریجی زبان کهن عرب»، نوشته طاهره قطب‌الدین، دانشگاه شیکاگو، ۲۰۰۸م.

Tahera Qutbuddin, Khutba: the evolution of early Arabic oration, Brill,)

(2008, pp. 176-273

این مقاله نیز با رویکردی ادبی، به بیان پیشینه تاریخی، انواع و سبک و ساختار خطبه در عصر جاهلی و مقایسه آن با دوره اسلامی پرداخته و دگرگونی‌ها و کاربردهای آن را تشریح کرده و در نهایت نمونه‌هایی از خطبه‌های مشهور را آورده است. بخشی از این مقاله که سبک و ساختار و کاربرد خطبه در جاهلیت و دوره اسلامی را مقایسه کرده، قابل استفاده است.

در زبان فارسی دو مقاله، یکی مدخل «خطبه» در دانشنامه جهان اسلام، و دومی مقاله «از نماز تا نماذ» در مجله تاریخ و تمدن اسلامی (سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹) هر دو به قلم قنبرعلی رودگر نوشته شده، که اولی درباره خطبه به معنای عام - نه خطبه‌های نماز جمعه و عیدین - بوده و به اقتضای مقاله بودن، به‌طور گذرا به تاریخ و تحولات آن پرداخته شده است و در مقاله دوم نیز نقش و تحولات خطبه نماز جمعه و

عیدین در دوره عباسی به طور مختصر- نه مصداقی و میدانی- گزارش شده است. در این رساله از هر دو مقاله استفاده شده است.

رساله‌ای دکتری با عنوان «تبیین رابطه خطابه و قدرت و منبر و سیاست در دوره عباسی (۱۳۲-۶۵۶هـ)»، (شیخ احمدی، محمد، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما؛ دکتر صادق آئینه‌وند، شهریور ۱۳۸۹)؛ این رساله نیز عمده‌تاً درباره خطابه به معنای عام (نه خطبه نماز) و منبر است و به رغم عنوان عام و گسترده آن، به مرور تاریخ خطابه در دوره‌های مختلف اسلامی بسنده کرده است و در هر دوره‌ای درباره منبر با تفصیلی غیر ضروری سخن گفته است. با این حال آن بخش از مطالب آن که در اعمال نفوذ خلفاء در انتخاب خطباء- بدون اشاره به نماز جمعه- و اداره آنان است، قابل استفاده در این تحقیق است.

### بررسی منابع

استقصای کامل خطبه‌ها در منابع مختلف و گردآوری همه آن‌ها، به چند دلیل کاری بس دشوار و بلکه ناممکن می‌نماید. نخست آن‌که غالباً متن کامل خطبه‌ها در منابع ضبط نشده است و از آنجا که گاه در مسائل ادبی بدان‌ها استشهاد می‌شده و یا مورد استناد موضوعات فقهی واقع می‌گردیده و یا اهمیتی تاریخی می‌داشته‌اند، بخش‌های منقطع از آن‌ها در منابع گوناگون ادبی، فقهی و تاریخی پراکنده‌اند. دیگر این‌که این تقطیع و توزیع که سبب شده بخش‌های یک خطبه در چند منبع ذکر شود، مایه تکرار و تعدد خطبه‌ها نیز گردیده است. از همین رو جست‌وجو و تجمیع همه آن‌ها مستلزم تلاشی طاقت‌فرسا و فرصتی بسیار موسع است.

با این همه در این جا صرفاً منابعی که واجد خطبه‌های بیش‌تر و یا کامل‌تر هستند و یا از چگونگی برگزاری نماز و ایراد خطبه و مسائل مرتبط بدان، گزارش دست اول داده‌اند، و یا منابعی که در دوره متأخرتر به تتبع خطبه‌ها و گردآوری آن‌ها پرداخته، به عنوان مهم‌ترین منابع در سه بخش: منابع تاریخی، ادبی و حدیثی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

## ۱. منابع تاریخی

«تاریخ طبری»: تاریخ الامم والرسل والملوک، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ)، مشهور به تاریخ طبری، از مهم ترین و مشهورترین تاریخ عمومی است که در دویخش تاریخ جهان و تاریخ اسلام تنظیم شده است.

نویسنده، وقایع تاریخ اسلام، از شروع اسلام (هجرت) تا سال ۳۰۲هـ. را به ترتیب سال شمار بیان کرده است. این کتاب به سبب تفصیل، قدمت و روش خاص مؤلف در ثبت و ضبط و بیان مطالب اثری منحصر به فرد است. از همین رو در این رساله منبعی ویژه به شمار می رود. طبری اگرچه تعداد کمی از خطبه ها - به عنوان نمونه صرفاً سه خطبه از پیامبر ﷺ - را ذکر کرده، ولی به لحاظ این که به شیوه خود، روایات متعدد راجع به هر خطبه و نماز جمعه را آورده، نسبت به منابع دیگر کامل تر است. طبری علاوه بر آن که خطبه ها را آورده، با بیان جزئیات و حواشی آن ها، در واقع اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز تا حدودی فضا سازی و ترسیم کرده است که این خود در تحلیل و بررسی خطبه ها بسیار مفید است.

«تاریخ یعقوبی»: از قدیمی ترین تاریخ های عمومی، نوشته احمد بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی (زنده در ۲۹۲هـ). این کتاب خلاصه ای از تاریخ جهان از آغاز تا اواسط سده سوم هجری است که در مجلد اول آن سرگذشت پیامبران از آدم تا عیسی ﷺ و پس از آن تاریخچه ای از پادشاهان و ملل و ممالک جهان آمده است و جلد دوم آن تاریخ اسلام است و در بردارنده شرح زندگی پیامبر ﷺ از ولادت تا بعثت، هجرت، غزوات، وفود، کاتبان و همسران پیامبر، خطبه ها و مواعظ او، حجة الوداع، وفات و سپس اوصاف و نسب اوست. یعقوبی برخلاف طبری، سلسله اسناد روایات را نیاورده، بلکه پس از بررسی و تدقیق در اخبار راویان و مورخان و تفاوت های آن ها، گزارشی جامع از اخبار و روایات فراهم آورده است. ویژگی بارز تاریخ یعقوبی، که نشان از شیعه بودن مؤلف دارد، ذکر احوال امامان شیعه (تا امام علی النقی) ﷺ است.

یعقوبی در بخش دوم کتابش با عنوان خطب الرسول، هفت خطبه از پیامبر ﷺ آورده و در شرح رویدادهای روزگار خلفای راشدین، اموی و عباسی که به ترتیب تاریخ جلوس آنان تا حوادث سال ۲۵۹هـ. پرداخته است، از خطبه‌های نماز امویان و بدعت‌های آنان در نماز جمعه و چگونگی خطبه نماز عبدالله بن زبیر و نیز در گزارش از خطبه نماز امین عباسی، اطلاعاتی دقیق و گاه منحصر به فرد ارائه داده است.

«المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم»: اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی (۵۱۰-۵۹۲ هـ)، مؤرخ و فقیه حنبلی قرن ششم هجری، یکی از کتاب‌های تاریخ عمومی به روش سال شماری است که شامل اطلاعات تاریخی از آدم تا عیسی علیه السلام، حوادث اعراب قبل از اسلام، دولت‌های بزرگ مثل ایران و روم، سیره نبوی، عصر خلفای راشدین، حوادث سیاسی دوره امویان و عباسیان تا سال ۵۷۴هـ. است. ابن جوزی در تاریخ هر سال، نخست اخبار مهم و حوادثی را که از نظری جالب و شگفت‌انگیز بوده، آورده، سپس به وفیات بزرگان پرداخته و نام آنان را همراه با مختصری از احوال و آثارشان به ترتیب الفبایی ذکر کرده است.

وی در این کتاب، نظیر خاطره‌نگاری یا گزارش نویسی روزگار ما، از حوادث گوناگون سخن گفته است: رویدادهای مهم سیاسی، از جنگ‌ها، توطئه‌ها، برگزاری مجالس وعظ و خطابه و مناظره‌ها، تأسیس مدارس و ...، منازعات مذهبی و کلامی، قتل‌ها، سرقت‌ها، آتش سوزی‌ها، قحط و غل‌ها، شیوع بیماری‌ها، گزارش‌های مربوط به خلیفه و دارالخلافه چون شکار، سیاحت، امامت نماز و ایراد خطبه و ... به طوری که می‌توان این کتاب، به‌ویژه جلد نهم و دهم آن را که مقارن دوران زندگی مؤلف است، روایت‌گرتام و تمام اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روزگار نویسنده دانست.

اهمیت دیگر کتاب ابن جوزی در این تحقیق، آن است که چون ابن جوزی خود از واعظان نامدار روزگار خود بوده، به جایگاه خطابه و وعظ در آن دوره توجه ویژه داشته و پیرامون آن گزارش‌هایی به‌دست می‌دهد که در منابع دیگر یافت نمی‌شود؛ چنان‌که

گزارش‌هایی از برگزاری نماز جمعه و خطبه‌های آن در مسجد شیعیان (براثا) در بغداد و درگیری‌های آن‌جا بر سر محتوای خطبه‌ها و برخورد خلفاء با آنان و نیز گزارش‌هایی در نمازهای جمعه در مساجد جامع بغداد ارائه می‌دهد که در منابع دیگر نیامده است.

«البدایة والنهائة»: نوشته عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی ۷۷۴هـ)، از تاریخ‌های عمومی مشهور است که در تاریخ جهان از خلقت عالم و قصص انبیاء (موضوعی و مختصر) سپس وقایع تاریخی از بعثت پیامبر ﷺ تا سال ۷۶۷هـ. به صورت سال‌شماری نگاشته شده است. صراحت لهجه و مهارت ابن‌کثیر در انتخاب و ذکر وقایع مهم و شکل موجز نقل آن‌ها از امتیازات این کتاب اوست. ابن‌کثیر در بیان حوادث پیش از دوران خودش، بر آثار قدماء متکی است، اما در حوادث عصر خود، از منابع معتبر به شمار می‌رود. در دوران نبوی، هفت خطبه از پیامبر ﷺ آورده که به نقل از منابع پیشین است و روایتی را که مشتمل بر خطبه کامل بوده، برگزیده است؛ چنان‌که نخستین خطبه نماز جمعه رسول خدا ﷺ را بی‌کم‌وکاست از طبری با عبارت «قال ابن جریر» نقل کرده است. همچنین در برخی موارد گزارش‌هایی از خطبه‌های نماز خلفای راشدین ارائه می‌کند که منحصر به فرد است.

## ۲. منابع ادبی

«البيان والتبيين»: از مهم‌ترین آثار عمرو بن بحر جاحظ بصری (۱۶۰-۲۵۵هـ). این کتاب را از امّهات کتب ادب عربی شمرده‌اند. البیان، همچنان‌که از نامش پیداست، کتابی است در علم و هنر بیان و تبیین قواعد سخن و سخنوری، همراه با منتخباتی از خطب بلیغ، مواعظ و احوال سخنوران برجسته و مشاهیر اسلام، لطایف، اشعار و نیز بسیاری اشارات تاریخی و فواید بلاغی و تحلیل فن خطابه. در واقع «البيان والتبيين» سرمشق همه جُنُگ‌های معتبر عربی از قبیل المعارف و عیون الاخبار ابن‌قتیبه، المحاضرات راغب، العقد الفرید ابن‌عبدربه است و جاحظ را باید از پیشگامان بلاغت و تحلیل فن خطابت دانست.

تبویب و تنظیم مطالب در البیان، همانند خود کتاب ویژه است، به طوری که گاهی بی نظم و بی ارتباط می نماید. اما اگر بخواهیم آن ها را دسته بندی کنیم، عمدتاً در این چهار عنوان خلاصه می شود: بحث در صحت مخارج حروف، بحث در سلامت لغات، بحث در جمله و ایجاز و اطناب و رعایت حال مخاطب، و حالات خطیب و هیئت و وضع او. در اهمیت البیان و التبین گفته اند که هیچ کاتب و شاعر و خطیبی از آن بی نیاز نیست. نگارنده در جای جای رساله، به ویژه در فصل اول که مربوط به پیشینه خطبه است، از این کتاب استفاده زیادی برده است.

«عقد الفرید»: نوشته ابو عمرو احمد بن محمد ابن عبدربه (م ۲۴۶-۳۲۸ هـ)، مجموعه ای جنگ مانند در تاریخ و اخبار و حکایات است. فهرست برخی عناوین ابواب کتاب از این قرار است: پادشاهی، جنگ، بخشش ها و دهش ها، وفدها، گفت وگو با پادشاهان، دانش و ادب، کلام و خطب و ....

از ویژگی های این کتاب آن است که برخی از ابواب آن با توجه به جامعیت مطالب و استقلال موضوع آن ها، کتاب هایی جداگانه به شمار می رود. از آن جمله است جزء چهارم که بحث مفصلی درباره کلام و اجوبه و خطب و توقیعات را در بردارد. از آن جا که بسیاری از منابع ابن عبدربه از دست رفته، این کتاب منبع منحصر به فرد برخی روایات تاریخی مانند اخبار مربوط به زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف و علویان است. چنان که دو خطبه از امام علی علیه السلام در آن آمده که در منابع شیعه ذکر نشده و همچنین خطبه نماز جمعه هارون و سه خطبه کامل از خطبه های نماز جمعه و عیدین منسوب به مأمون را ذکر کرده که در منابع دیگر نیامده یا به صورت ناقص ذکر شده اند. در این پژوهش هر جا که لازم بوده، از این کتاب استفاده شده است.

### ۳. منابع حدیثی و سیره

«نهج البلاغه»: گرچه کتاب شریف نهج البلاغه را، با توجه به نام آن و نیز هدف

گردآورنده‌اش،<sup>۱</sup> می‌باید در شمار منابع ادبی به‌شمار آورد، ولی به لحاظ عظمت معنوی نهج‌البلاغه و رویکرد مسلمانان بدان، که عمدتاً با هدف پندآموزی و کسب موعظه می‌بوده است، بدون آن‌که اندکی از ارزش بلاغی آن کاسته شود، بیش‌تر کتاب حدیثی می‌نماید. به نظر می‌رسد جنبه‌های معرفتی، تعلیمی و احیاناً تاریخی خطبه‌های نهج‌البلاغه، جنبه‌های بلاغی آن را در طول تاریخ تحت الشعاع قرار داده است. از همین رو، در شمار منابع حدیثی این پژوهش آورده می‌شود.

**نهج‌البلاغه** گردآورده محمدبن ابی‌احمد حسنی، معروف به سید رضی (۳۵۹-۴۰۶هـ) است که علاوه بر نامه‌ها و کلمات قصار، ۲۴۱ بخش از خطبه‌های امام علی علیه‌السلام را نیز دربردارد. اگرچه در آن سند خطبه‌ها ذکر نشده و بخش‌های منقطعی از خطب به لحاظ بلاغت گردآوری شده، ولی به‌عنوان یکی از منابع و مآخذ مقبول و موثق خطبه‌های آن حضرت، محل رجوع و ارجاع محققین است. در تدوین این رساله در بخش خطبه‌های امام علی علیه‌السلام از خطبه‌های نهج‌البلاغه در تکمیل و تأیید منابع دیگر استفاده شده است.

«**نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه**»: تألیف محمدباقر محمودی (۱۳۰۴-۱۳۸۵هـ). به گفته مؤلف او ابتدا در پی تألیف استدراک نهج‌البلاغه بوده، ولی پس از بررسی‌ها مشخص شده آنچه در نهج‌البلاغه نیامده، بسیار بیش‌تر از آن است که آمده؛ افزون بر آن، با توجه به گزیده‌نویسی سید رضی، بسیاری از مطالب نهج‌البلاغه نیز کامل نیست. به همین سبب از منابع شیعه و سنی هرآنچه از خطب و سخنرانی که به امام علی علیه‌السلام منسوب بوده، گردآورده و به ترتیب تلفیقی بین شیوه موضوعی و تاریخی در ۱۴ مجلد تدوین کرده‌است.

مجلدات یک تا سه مشتمل بر خطب، نامه‌ها، ادعیه، وصایا، کلمات قصار و اشعار است که برحسب تاریخ (در مواردی که تاریخ صدورش مشخص بوده) تدوین و سپس مواردی که تاریخ آن مشخص نبوده، آورده شده است. در باب خطبه‌ها مؤلف بیش از ۵۰۰ خطبه را در

۱. سید رضی در مقدمه نهج‌البلاغه تصریح کرده در پی آن بوده‌است کتابی تألیف کند که در بردارنده شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی باشد که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده‌است. (مقدمه نهج‌البلاغه، ۳۳)

دو بخش آورده، در بخش نخست، خطبه‌هایی که مناسبت ایراد و زمان صدورشان مشخص است و در بخش دوم خطبه‌هایی که مناسبت و تاریخ صدورشان، ولو تقریبی مشخص نیست. مهم‌تر از همه با تطبیق و تلفیق روایات مختلف و با ذکر سند، به تکمیل خطبه‌ها پرداخته و حتی المقدور آن‌ها را بازسازی کرده است.

این کتاب به لحاظ این که از منابع، اسناد و اختلاف نسخه‌های بیش‌تر و نیز از منابع فرق مختلف اسلامی استفاده کرده، در مقایسه با کتاب‌های دیگر از نوع خود کامل‌تر می‌نماید. در این کتاب هشت خطبه از خطبه‌های نماز امام علی علیه السلام مشخص و تا حدودی بازسازی شده است.

«تمام نهج البلاغه»: تألیف سیدصادق موسوی شیرازی. تألیف این اثر در هشت مجلد در سال ۱۳۷۶ش به پایان رسیده است. این کتاب چنان‌که از نامش پیداست، بازسازی شده مطالب کتاب نهج البلاغه است که مؤلف با استفاده از منابع مختلف، خطبه‌های برگزیده سید رضی را کامل کرده و اسناد و مصادر آن‌ها را نیز آورده و با این کار متن نهج البلاغه نیز- که با خط پررنگ مشخص گردیده- از حالت مرسل خارج و سنددار شده است. جلد یکم تا چهارم این کتاب در باب خطبه‌های نهج البلاغه است که ابتدا خطبه‌هایی را که تاریخ صدور آن‌ها -ولو با قراین- مشخص بوده، به ترتیب تاریخی آورده است. در این کتاب نویسنده در شش خطبه معلوم داشته است که در نماز جمعه یا عیدین ایراد شده است.

### شیوه تحقیق، دشواری‌ها و الزامات

نگارنده در این تحقیق، پس از گردآوری و مطالعه پیشینه و تحقیقات صورت‌گرفته در این موضوع، به جست‌وجو در منابع دست اول پرداخته است. چنان‌که گفته شد، گزارش‌های منابع درباره خطبه‌های جمعه و عیدین سخت ناکافی است. در واقع مشکل آنجاست که در همین خطبه‌های اندک هم، جز در مواردی معدود، به تعلق آن‌ها به

نماز جمعه یا عیدین تصریح نشده است؛ فی المثل از ۲۴۱ خطبه مندرج در نهج البلاغه، فقط در سه خطبه، آن هم با توجه به قرائن برمی آید که در نماز جمعه یا عیدین بوده است. به نظر می رسد این بی اعتنائی نویسندگان قدیم به این موضوع، علت های مختلفی داشته است: نخست آن که آنچه برای مسلمانان مهم بوده و حجّیت شرعی داشته، روایات منقول از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بوده و ذکر مکان و زمان ایراد آن اهمیت نداشته است. در واقع صرف سخن پیامبر ﷺ یا امام اهمیت داشته، چه در نماز جمعه ایراد شده باشد یا در مقامی دیگر. علت دیگر این که راویان اخبار و مورّخین، در بیان کلام آنان به عنوان کلی خطبه اکتفا نموده و در نماز یا عید بودن آن را تبیین نکرده و از آن صرف نظر کرده اند. اگر هم در مواردی، مورّخی و نویسنده ای به تعلق خطبه ای به نماز جمعه یا عیدین تصریح کرده، از آن رو بوده که این امر به لحاظ دیگری اهمیت داشته؛ فی المثل طبری و ابن قتیبه نخستین نماز و خطبه جمعه پیامبر ﷺ در مدینه را گزارش کرده اند، این شاید از آن رو بوده که این رویداد در شمار «الاولئ» (که در ذهنیت مورخان سنتی اهمیتی داشته) بوده است و یا اگر مورّخان یک یا دو خطبه نخستین روزهای به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاک و ابوجعفر منصور عباسی را به تمام و کمال نقل کرده اند، نه از آن رو بوده که خطبه ها در نماز جمعه ایراد شده اند، بلکه بدین سبب بوده که این خطبه ها، سیاست ها و برنامه های کلی خلافت عباسی را مشخص می کرده اند. در واقع این خطبه ها با چنان مضامینی، اگر در جایی جز نماز جمعه هم ایراد شده بودند، مورّخ خود را موظف به نقل آن می دانسته است. دشواری دیگر پژوهش در این مقوله آن است که گزارش های مربوط به خطبه های جمعه و عیدین علاوه بر ناکافی بودن، نامتوازن هم هستند. بدین معنا که گاه از صدر تا ذیل خطبه ای به تفصیل ذکر شده و گاه در نقل خطبه ای در نماز جمعه فقط به ذکر جمله ای از آن اکتفا شده است. نامتوانی این خطبه ها در همه ادوار تاریخی (نبوی - خلفای راشدین - اموی - عباسی) آشکارا به چشم می خورد. به عنوان نمونه، خطبه های برجای مانده از امام علی علیهما السلام در منابع، از خطب سایر خلفای راشدین و حتّی از خود پیامبر ﷺ نیز

بیش‌تر و مفصل‌تر است و درست به همین دلیل فصل‌های این کتاب که براساس دوره‌های خلافت تنظیم شده، ناهمسان می‌نماید.

چنان‌که گفته شد، شمار خطبه‌های برجای مانده در منابع، در مجموع بسیار اندک است؛ فی‌المثل پیامبر ﷺ در طی ده سال اقامت در مدینه علی‌القاعده می‌بایستی حدود ۵۰۰ خطبه نماز ایراد کرده باشد، در حالی‌که فقط به پنج یا شش مورد در منابع اشاره شده که در نماز جمعه یا عیدین بوده که تنها یکی از آن‌ها خطبه کامل است. از همین رונگارنده ناگزیر ادعای نویسندگان قدیم را دایر بر ایراد خطبه‌ای در نماز جمعه و عیدین، بی‌چون و چرا پذیرفته است و در واقع اگر تردیدی در اصالت آن‌ها می‌کرد، دستمایه‌های تحقیق از این هم معدودتر می‌شد.

با این همه، چنانچه خطبه‌ای به لحاظ معیارهای سبک‌شناسی جای چون و چرا داشته، در پاورقی بدان توجه و اشاره شده است. باید افزود که پذیرش نقل نویسندگان قدیم و اعتماد بر آنان، مبتنی بر این تحلیل بوده است که اساساً ذکر تعلق خطبه‌ای به نماز اهمیتی نداشته و بنابراین احتمال جعل و وضع (این موضوع) در میان نیست و راویان و نویسندگان نیز در نقل خطب عنایت چندانی بدان نداشته‌اند.

لازم به ذکر است که خطبه‌های جمعه و عیدین مورد مطالعه در این تحقیق، تنها مربوط به خلافت شرقی اسلام؛ یعنی از ابتدای ظهور اسلام تا پایان خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶هـ) در بغداد است و خلافت فاطمیان مصر، امویان اندلس و حاکمان مستقل و نیمه‌مستقل شمال آفریقا و اندلس را دربر نمی‌گیرد.

مطالب این تحقیق در شش فصل ارائه شده است. نگارنده پس از بحث از کلیات در فصل اول، در فصل بعدی، پس از تعریف خطبه و تبیین رابطه آن با خطابه در منطق، به سبب ریشه داشتن خطبه در آئین‌های عصر جاهلی و رواج تاملش در آن عصر و نیز به سبب نقش و جایگاه آن در دوره اسلامی، تاریخچه‌ای از خطبه - به معنای عام - و اهمیت آن عرضه کرده است تا بدین طریق تحولات آن و نیز تفاوت‌های خطبه‌های اسلامی با خطب

جاهلی بهتر تبیین شود. در فصل سوم که به گذر خطبه از عصر جاهلی به دوره اسلام و دگرگونی‌های آن در عصر نبوی اختصاص دارد، پس از شرح ویژگی‌های خطبه در اسلام، خطبه‌های نمازجمعه و عیدین پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار گرفته است. فصل چهارم متعلق به عصر خلفای راشدین و مطالب ناظر به محتوا و کارکردهای خطبه‌های نمازجمعه آنان است. در فصل پنجم، عصر امویان، به زمینه‌ها و دلایل شکوفایی خطبه در این دوره و ویژگی‌های خطبه‌ها پرداخته شده و بدعت‌های پدید آمده در آن‌ها و نیز کارکردهای خطبه‌های نمازجمعه و عیدین مورد توجه قرار گرفته است. در فصل ششم نیز مناسبات خطبه و خلافت در عصر عباسی بررسی شده است. در این فصل خصوصاً از پدیده خواندن خطبه به نام خلفاء و نیز کارکردهای متنوع و بعضاً بدیع نمازهای جمعه سخن رفته است. گفتنی است از آن‌جا که کارکردهای خطبه‌های نمازجمعه و عیدین در برخی از دوره‌ها متفاوت از دوره‌های دیگر است و نشان دادن این تفاوت‌ها عملاً متکی بر گزارش متن خطبه‌هاست، لازم به نظر رسید که متن خطبه‌های نماز را آورده شود.



### تعریف و پیشینه خطبه

#### خطبه در لغت و اصطلاح

دو واژه خطبه و خطابه که با همان دلالت‌های موجود در زبان عربی به زبان فارسی نیز راه یافته‌اند، در کاربرد زبان عربی هم مصدرند و هم اسم؛ یعنی هم به معنای سخن راندن به کار رفته‌اند و هم به معنای خود سخن. در واقع آن چه خطیب انجام می‌دهد، خطبه<sup>۱</sup> و خطابه است، و آن چه را نیز که بر زبان می‌آورد و مستمعان می‌شنوند، خطبه نامیده می‌شود. در میان مسلمانان از همان آغاز، خطبه به همین معانی لغوی شناخته بوده است.<sup>۲</sup> در واقع آنان به مطلق سخنرانی‌ها خطبه می‌گفتند، اما برخی مسجع بودن کلام و بیان آن در حضور دیگران را نیز در اطلاق خطبه بر سخن شرط می‌دانستند.<sup>۳</sup>

---

۱. خطبه (به کسر خاء) به معنای خواستگاری است (ابن منظور، لسان العرب، ۳۶۰/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۳۷۰/۲).

۲. این تعریف از کتاب‌های لغت چون لسان العرب (ابن منظور، ۳۶۰/۱)؛ تاج العروس (زبیدی، ۳۷۰/۲) گرفته شده است.

۳. زمخشری، اساس البلاغه، ۱۱۴.

در اصطلاح منطقیون و حکماء، خطبه/خطابه، صنعتی است که به وسیله آن می توان مردم را به چیزی که انتظار تصدیق آن می رود، در حد امکان قانع کرد. به تعبیر دیگر، خطابه فنی است که خطیب توسط آن قادر می شود مخاطب را با کلامش قانع کند و یا به آن چه خود می خواهد، راغب سازد.<sup>۱</sup> خطبه با چنین تعریفی، ابتدا از طریق منطقیات ارسطو<sup>۲</sup> (۳۲۲ ق.م) وارد جهان اسلام شد. در منطقیات ارسطو که شامل هشت جزء است، یک جزء موسوم به «ریتوریکا»<sup>۳</sup> در فنّ خطابه است که بعد از ترجمه به عربی، در بین مسلمانان کتاب الخطابه نام گرفت.<sup>۴</sup>

در علّت تأثیر و قدرت اقناع گری خطبه، گفته شده چون خطبه مبتنی بر مشهورات، مطنونات و مقبولات است و خطیب نیز به اقوال پیامبران و اولیای دین و بزرگان مقبول القول، استشهاد می کند و لحن را نیز با کلام متناسب می سازد، سخنش بردل ها می نشیند و شوری در حاضران می انگیزد.<sup>۵</sup> خواجه نصیرالدین طوسی درباره علّت تأثیر خطبه گفته است:

«هیچ صنعتی از صناعات خمس<sup>۶</sup> در افاده تصدیق اقناعی به درجه خطبه نمی رسد؛ زیرا عقول عامه از ادراک قیاسات برهانی قاصر است. پس صنعتی که متکفل افادت اقناع بود، در اذهان جمهور، جز خطابت نبود.»<sup>۷</sup>

به تعبیری، آن چه باعث تأثیر خطبه می گردد، استشهادها و تمثیلات و بیان داستان ها و حکایات است، چرا که مردم به تمثیل و داستان بیش از قیاس علاقه نشان می دهند.<sup>۸</sup>

۱. نصیرالدین طوسی، ۵۲۹.

۲. منطقیات ارسطو، عبارت از مجموعه نوشته های وی در منطق است که شامل هشت کتاب موسوم به ارغنون بود که از جمله آن ها «ریتوریکا» (الخطابه) و «بوطیقا» (الشعر) می باشد.

۳. ریتوریکا یا ریتوریکه معرب لفظ Rhetorike یونانی است که بعدها در زبان رومی Rhetorica شده است. (The new Webster Encyclopdia dictionary. New York, Grolier. Wol.2, 1993, P.722).

۴. صفا، ذبیح الله، ۹۳.

۵. خوانساری، ۴۲۵.

۶. در منطق، قیاس از نظرنوع و ارزش مقدماتش پنج قسم است که منجر به پنج صنعت به نام صناعات خمس می شود، که عبارتند از: برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر. (نک: منطق مظفر، ۱۶۸/۲)

۷. نصیرالدین طوسی، ۵۳۱.

۸. همو، ۵۳۶.

چنان‌که از این تعریف‌ها پیداست، غایت کار در خطبه، اقناع و ترغیب مخاطب به مراد خطیب است. از این رو او برای موفقیت در نیل بدین مقصود، باید راه‌ها و شیوه‌های اثرگذار بر شنوندگان را نیک بشناسد. لذا آگاهی به روحیات مخاطبان و ویژگی‌های اخلاقی و ذهنی آنان برای خطیب ضروری است. ارسطو توجه سخنران و خطیب به روحیات و حالات مخاطب را مهم‌ترین نکته می‌داند و می‌گوید:

«خطیب باید از تمام ابزارها و وسایل ترغیب مخاطب به اقتضای مورد سود جوید.»<sup>۱</sup>

در واقع خطیب می‌باید علاوه بر جنبه‌های روان‌شناسانه، نگرشی جامعه‌شناسانه نیز داشته باشد تا به اصطلاح ادیبان و سخنوران به «اقتضای حال و مقام» سخن گوید.<sup>۲</sup>

با وجود ترجمه کتاب خطابه ارسطو از همان قرون نخستین اسلامی و توجه دانشمندان مسلمان بدان، این کتاب بر رشد و شکوفایی خطبه در جهان اسلام تأثیری نداشته و آن‌چه در میان اعراب، پیش و پس از اسلام از خطبه مراد می‌شد، با آن‌چه بعدها در زمان نهضت ترجمه، با ترجمه کتاب خطابه ارسطو وارد جهان اسلام شد، پیوند وثیق متقابلی وجود نداشته است. یکی از علت‌های این عدم پیوند، این است که پیشینه و کاربرد خطبه در یونان و نیز در روم با شبه جزیره عربستان متفاوت بود. در یونان پیشینه خطابه منطقی به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسید که در محکمه‌ها و برای غلبه بر خصم و یا در مشاجرات سیاسی، به کار می‌رفت، اما ورود آن به جهان اسلام از مسیر فلسفه که مقوله‌ای کاملاً ذهنی و نظری بود، صورت گرفت. در حالی که خطبه متداول در میان اعراب که پیشینه آن به حدود یک و نیم قرن قبل از اسلام برمی‌گشت، امری عینی و عملی بود و در حوزه ادبیات جای می‌گرفت و به عنوان هنری کاملاً بومی و اصیل و جوشیده از روح و فرهنگ اعراب، در بین آن‌ها جاری بوده و با زندگی بدوی و ساختار اجتماعی و فرهنگ آنان تناسب داشته است. می‌توان گفت خطبای عرب بی آن‌که از قواعد دقیق و تعاریف علمی خطبه در علوم یونانی و مراکز علمی

۱. ارسطو، خطابه، ۲۵.

۲. ابوزهره، ۲۸.

روم اطلاعی داشته باشند، به گونه ای همان قواعد را با قریحه و ذوق خود به کار می بستند و از خطبه چونان ابزاری کارساز و مؤثر بهره می بردند.<sup>۱</sup>

عدم تأثیر علم خطابه (در منطق) بر خطبه در جهان اسلام، علت تاریخی نیز داشته است. بدین بیان که کتاب ارسطو (ترجمه شده در ابتدای سده سوم هجری)<sup>۲</sup> زمانی به زبان عربی برگردانده و به تدریج به محافل علمی مسلمانان راه یافت که دوران رکود خطبه در میان اعراب فرارسیده و کارکرد خطبه به وعظ و نماز جمعه منحصر شده بود و خطباء جایگاه رفیع گذشته را از دست داده بودند.<sup>۳</sup>

مسلمانان با وقوف کامل بر منطقیات ارسطو، از جمله فنّ خطابه، خطبه را جدا از خطابه تعریف کرده اند. در واقع اگرچه خطبه و خطابه معنای لغوی یکسانی دارند، ولی در اصطلاح دو گونه تعریف می شوند. دانشمندان مسلمان تعریفی که از خطبه ارائه کرده اند، متناسب با کاربرد آن در جامعه خود آنان بوده است، چون خطبه با ظهور اسلام با قرارگرفتن در بطن نماز، جایگاه قدسی و در عین حال سیاسی یافت و متناسب با این کاربرد و جایگاه، دارای قالب و محتوای مشخصی گردید.

به بیان دیگر، از آنجا که خطبه علاوه بر کاربرد تبلیغ دین و وعظ، در چارچوب فریضه نماز (جمعه و عیدین) قرارگرفت، همانند سایر فرایض دارای مؤلفه های ثابت و مشخصی گردید، چنان که معمولاً با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر ﷺ و خاندان نبوت آغاز و با وصیت به تقوا و دعا خاتمه می یافت.<sup>۴</sup>

تعریفی که «تهانوی» از خطبه و خطابه ارائه کرده، حاکی از دلالت های رایج این دو اصطلاح در بین مسلمانان است. او در تعریف خطبه آورده است:

«خطبه گفتاری است که شامل بسم الله الرحمن الرحیم و ستایش خداوند بدان چه

۱. جاحظ، البيان والتبيين، ۲۹/۱؛ ابوزهره، ۲۵.

۲. گفته می شود منطقیات ارسطو اول بار توسط حنین بن اسحاق (۲۶۴ هـ) به عربی ترجمه شد (صفا، ۹۳).

۳. ابوزهره، ۲۷.

۴. نک. ادامه تحقیق.

سزاوار است، درود بر پیغمبر و آل او، توصیه به پرهیزگاری، وعظ و تذکرو امثال آن است.»<sup>۱</sup>

این در حالی است که همواز خطابه تعریفی منطقی ارائه کرده و آن را «فریفتن به زبان» یا «تأثیر به بیان» دانسته و نوشته است:

«خطابه نزد منطقیون و حکماء، قیاسی است مبتنی بر مظنونات و یا مقبولات که قیاس خطابی نیز نامیده می‌شود و متکلمین بدان آماره می‌گویند، و هدف از آن ترغیب مردم بدان چیزی است که نفعشان در معاش روزانه یا امور اخروی در آن است.»<sup>۲</sup>

در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز، دو واژه خطبه و خطابه جداگانه درج و تعریف شده‌اند. دهخدا و معین هردو خطابه را تعریف منطقی کرده و تعریف «تهانوی» را که نسبت به دیگر تعاریف کامل‌تری نماید، آورده‌اند و خطبه را نیز با دلالت‌های اسلامی معنا کرده‌اند.<sup>۳</sup>

از همین رو به نظر می‌رسد تعریفی که ابن‌قیم (۶۹۱-۷۵۱ هـ) از خطبه ارائه داده، به بهترین صورت، دلالت‌های رایج این اصطلاح در بین مسلمانان را بیان می‌کند. او مراد از خطبه را بدین‌گونه آورده است:

«ستایش خداوند و او را به بزرگی یادکردن و به یگانگی او و رسالت فرستاده‌اش گواهی دادن، و یادآوری روزهای خدا به بندگان او و برحذر داشتن آنان از عذاب و مجازات الهی، و سفارش بندگان خدا به آن چه آنان را به خدا و بهشت او نزدیک می‌سازد، و بازداشتن آنان از آن چه آنان را به خشم خدا و آتش او نزدیک می‌کند.»<sup>۴</sup>

بنابراین چه بیان شد، تعریف مسلمانان از «خطبه» خاص و متفاوت از تعریف «خطابه» منطقی است. در واقع می‌توان گفت در اصطلاح مسلمانان، خطبه به لحاظ کاربرد، محتوا

۱. تهانوی، ۷۵۲/۱.

۲. همو، ۷۵۰؛ احمد نکری، ۸۶/۲.

۳. دهخدا، ماده خطابه و خطبه؛ معین، ماده خطابه.

۴. ابن‌قیم، ۳۸۶/۱.

و جایگاهش، اخص از خطابه بوده، چراکه خطابه به وجه اعتقادی و دینی منحصر نبوده، بلکه هر سخنرانی، در هر موضوعی را خطابه می‌نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

### جایگاه خطبه و خطیب در جاهلیت

خطبه که به سبب بی‌سوادی و غلبه مطلق فرهنگ شفاهی در عصر جاهلی، از اصلی‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباط جمعی بود، در آن عصر منزلتی خاص داشته است.<sup>۲</sup> این جایگاه برتر که در آغاز ویژه شعر و شاعران بوده، به مرور به خطبه و خطیبان اختصاص یافت. «جاحظ» به نقل از «ابوعمر بن العلاء» گوید:

«اعراب در عصر جاهلی برای ثبت و ضبط یادگارها و به رخ کشیدن مفاخر قبیله و ترساندن دشمن از شجاعت و کثرت جنگجویان و اسبان خویش به شاعران متمسک می‌شدند، اما بعد از رونق گرفتن بازار شعر و فزونی شمار شاعران و خصوصاً پس از آن‌که شاعر در ازای دریافت پول شعر می‌سرود و افراد را می‌ستود و یا به آبروی آنان تعرض می‌کرد، شعر از منزلت بلند پیشین فرو افتاد و رفته رفته خطبه جای شعر را گرفت و خطیب بیش از شاعر قدر دید.»<sup>۳</sup>

خطبه در ساختار قبیله‌ای جزیره العرب کارکردهای گوناگون، و خطیب جایگاه ممتاز و منحصر به فردی داشت. این جایگاه بسیار ویژه هم از طریق بررسی وظایف و کارکردهای متعدد و متنوع خطیبان در نظام قبیله‌ای جاهلی و هم با تأمل در شروطی که برای خطباء در نظر گرفته می‌شده، قابل درک است. در واقع خطیب زبان گویای قبیله خود به شمار می‌رفت و در محافل و مراسم به عنوان سخنگوی قبیله ایفای نقش می‌کرد و هیچ قبیله و حتی عشیره‌ای بدون خطیب نبوده است.<sup>۴</sup>

۱. نک. ابوزهره، ۱/۲.

۲. عمر فروخ، ۷۳/۲.

۳. جاحظ، ۱۶۴/۱.

۴. رودگر، خطبه، دانشنامه جهان اسلام.

ارزش و اهمیت خطیب توانا چندان بود که قبائل به داشتن خطیب سخنور می‌بالیدند. بیهوده نیست که «اعشی»، شاعر جاهلی، در مدح قومی، آن‌گاه که افتخارات آنان را برشمرده، داشتن خطیب زبان‌آور را در شمار مهم‌ترین و عالی‌ترین مفاخر و امتیازات یک قبیله آورده است:

«وفور نعمت، بزرگواری و کرامت، دلاوری و شجاعت، و خطیب سخنور متعلق به آن‌هاست.»<sup>۱</sup>

### در فصاحت و بلاغت خطیبان عرب جاهلی گفته‌اند:

«عرب هرچه گفته، بدیهه و ارتجالی بوده؛ چنان‌که گویی آن سخنان به او الهام می‌شده است. کافی بود عرب خیالش را به سوی کلام معطوف کند، در این صورت بی‌آن‌که از قبل پیرامون موضوع اندیشیده باشد، به محض آن‌که تخیلش متوجه موضوع و سخن می‌شد... و ذهن و خیالش را به آن چه مقصودش بود، متمرکز می‌کرد، معانی فوج فوج فرا می‌رسیدند و الفاظ به ذهنش هجوم می‌آوردند. از این رو کلام نغز بین عرب، فراوان و شایع بود و همه در انشاء و بیان آن توانا بودند و به شنیدن آن اشتیاق نشان می‌دادند، و هرکسی خود را گویاتر و سخنورتر می‌انگاشت.»<sup>۲</sup>

### محتوای خطبه و کارکردهای خطیب در جاهلیت

با نظر به ساختار ویژه قبیله‌گی و چند و چون معیشت و مناسبات اجتماعی و فرهنگی در عصر جاهلی، با اتکاء بر منابع می‌توان وظایف خطباء را به این امور منحصر کرد: تشویق به جنگ، ترغیب به خون‌خواهی، اصلاح بین قبایل در اختلافات، مفاخره و منافره، بیان و توضیح مقاصد سفیران و وفود، دعوت به فضایل و پرهیز از رذایل، ابلاغ پیام‌های تسلیت و تبریک.

۱. دیوان اعشی، ۱۲۹: فیهم الخصب والسماحة والنجدة فیهم والخاطب الصلاق.

۲. جاحظ، ۲۸/۳.

نقش خطیب در پیشگیری از جنگ و یا دامن زدن بدان و ترغیب و تشجیع جنگ جویان بی بدیل بود. او در فراخوان اعضای قبیله و هم‌پیمانان به جنگ و دامن زدن به آتش منازعات، نقش اصلی داشته و با استعانت از زبان گویا و جایگاه برجسته خود می‌توانسته سال‌ها آتش جنگ را برافروخته نگاه دارد و جنگ جویان قبیله را چنان به خون‌خواهی ترغیب کند که چون پروانه خود را به آتش جنگ دراندازند. به قول شاعر جاهلی:

«در کارزار رویاروی، آن‌گاه که رنگ از رخ‌ها پی‌برد و چهره‌ها از ترس به زردی گراید،  
خطیب پای پیش می‌نهد.»<sup>۱</sup>

در واقع خطبه‌ها همانند تبلیغات در جنگ‌های امروزی، سهم بی‌بدیلی در تقویت روحیه جنگ جویان داشته است، چنان‌که در تضعیف روحیه دشمن نیز سخت مؤثر بوده است. در عین حال باز این خطیب بود که در پی منازعات و رقابت‌های قبیله‌ای، آنجا که شیخ قبیله راضی به صلح می‌شد، با بیان شیوا و زبان رسای خود رقیب را دعوت به همدلی و صلح می‌کرد و اهل قبیله را نیز اقناع و آرام می‌نمود. «عامر بن محارب» در ستایش قوم خود گوید:

«هر جا که مجال سخن تنگ شود و سخن‌گویان، حاضران را در خشم‌رها کنند، خطیبان  
ما کلام را بر خط قوام آرند، و هنگامی که گرانجانِ کُند زبان، حرف زدن را فراموش کند،  
خطیب ما بی هیچ سستی و ناتوانی به گفتار برخیزد.»<sup>۲</sup>

از دیگر کارکردهای خطبه در جاهلیت، مفاخره و منافره بود و ایراد خطبه مفاخره و منافره، از وظایف تقریباً دائمی خطیبان به‌شمار می‌رفت.<sup>۳</sup> خطبه مفاخره و منافره، بیان حَسَب<sup>۴</sup> و نَسَب و افتخارات قبیله و بالیدن بدان‌هاست که خطیب در ضمن آن، عیوب

۱. جاحظ، ۲۸/۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، ۹۳۱/۹.

۳. جواد علی، ۷۷۴/۸؛ برای نمونه —قالی، امالی، ۹۹/۲.

۴. واژه حَسَب را در اصل به معنای کرامت و شرف پایدار در میان پدران و نیاکان و آنچه انسان از مفاخر آنان می‌شمارد،

و نقاط ضعف قبیله رقیب را برشمرده و به رخ می‌کشیده است. محتوای خطبه مفاخره و منافره عمدتاً پیرامون بیان کرم، مهمان‌نوازی (که حدّ اعلای آن نحرشتر برای میهمان بوده است)، بخشندگی در سال‌های قحط، قدرت و شجاعت قهرمانان قبیله، طول قامت آنان، کثرت تعداد وابستگان، فضایل اقارب و اولاد و عفو و ایثار می‌گردید و در ضمن آن سعی در بازگفتن عیوب قبیله رقیب می‌شد.<sup>۱</sup> گاهی تفاخر به قدری شدت می‌گرفت که به درگیری و مجادلات منتهی می‌گردید و ناگزیر خطبه مفاخره و منافره در حضور داوری خوانده می‌شد؛<sup>۲</sup> چنان‌که در گزارش‌ها از منافره خطیبانی چون علقمة بن عُلاّثه و عامر بن طفیل نزد هَرم بن قُطَبة بن فزاری یاد شده است.<sup>۳</sup>

ابلاغ پیام قبیله، از دیگر وظایف خطیب بوده است. در هیأت‌هایی که از سوی قبایل به نمایندگی نزد امراء و حاکمان می‌رفت، معمولاً خطیب به پا می‌ایستاد و از زبان قومش وی را درود می‌گفت و طی خطبه‌ای پیام و مقاصد قبیله و رئیس آن را بیان می‌کرد، و این رسم رایج عرب در جاهلیت بود که چون نزد امیر یا رئیس یا بزرگی وارد می‌شدند، خطابه می‌خواندند. چنان‌که اوس بن حجر در رثاء فُضالة بن کلدّه گوید:

«ابودلیجة [اکنون که تو نیستی] چه کسی گرفتاری‌های عشیره را کفایت کند/ و آتش اختلاف‌ها را فرو نشاند؟/ و در محضر ملوک قدرتمند و صاحب کرم و فضیلت/ چه کسی سخن‌گوی قوم خواهد بود؟»<sup>۴</sup>

دانسته‌اند (رک. مهدوی دامغانی، دانشنامه جهان اسلام، حسب و نسب)

۱. زکی صفوت، ۱۲/۲.

۲. جاحظ، ۲۷۲/۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، ۵۱/۱۵.

۴. ابا دلیجة من یکفی العشیره اذ/أمس من الخب فی نار و بلبال/ أم من یكون خطیب القوم اذ حلفوا/ لدی الملوک ذوی أید و افضال (اوس، دیوان، ۱۰۳)؛ بعد از اسلام نیز در سیره رسول الله ﷺ تصریح شده که از سال هشتم هجرت به بعد هیأت‌های متعدد به حضور پیامبر می‌آمدند؛ رئیس گروه برمی‌خاست و در مقابل حضرت به سخن می‌ایستاد، سپس خطیب پیمبر ﷺ خطبه جواب را ایراد می‌کرد، نمونه‌اش داستان وفد تمیم است و سخنرانی عطار بن حاجب بن زراره در حضور آن حضرت. این پیام‌ها شامل مضامینی چون عرض تبریک یا تسلیت یا درخواست پایان دادن به خصومت‌ها و پرداخت دیه بوده است (طبری، ۱۱۵/۳).

## سیما و شخصیت خطیب

چنان‌که گذشت، خطیبان وظایف و مأموریت‌های مهمی بر عهده داشتند. برآمدن خطیب از عهده این وظایف مهم، به‌ویژه سخنرانی در مجامع عام و پرجمعیت، مستلزم بهره‌مندی او از برخی توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی بود. ضرورت برخورداری از این قابلیت‌ها، منحصر به عصر جاهلی نبوده و برای خطیبان دوره اسلامی نیز همان ویژگی‌ها لازم و ضروری بوده است. به نوشته جاحظ، خطیب علاوه بر بهره‌مندی از بلاغت و فصاحت، باید صدایی رسا داشته باشد. رسایی صدا چندان اهمیت داشت که برخی از ادیبان و شاعران عرب به نکوهش دهان تنگ و به ستایش گشادگی دهان (که مایه بلندی صدا می‌شده) پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

جاحظ با بیان ویژگی‌های ضروری برای خطیب و عیوب او می‌نویسد:

«محمد بن بشیر شاعر، از عربی پرسید که: جمال مرد به چیست؟ گفت: بلندی قامت، تنومندی جسم و دهان گشاده و صدای بلند و رسا.»<sup>۲</sup>

همچنین جعفر بن سلیمان از عربی همین را پرسید که پاسخ شنید:

«چشمان تیزبین، ابروان بلند و دهان گشاده.»

پیدا است همچنان‌که قامت بلند و جسم تنومند مرد نشان شجاعت و قوت اوست، دهان گشاده (که باعث طنین و شدت صدا شود) و صدای بلند و رسا نیز بیان‌گر توانایی‌های دیگر او می‌تواند باشد.

جاحظ در جای دیگر مهم‌ترین عامل زیبایی مرد را، توانایی او در سخنوری دانسته و در تأیید نظر خود، روایتی از پیامبر اسلام ﷺ آورده که در پاسخ سؤال ابن عباس که پرسید: زیبایی مرد در چیست؟ پاسخ داد: در زبان‌آوری او.<sup>۳</sup>

۱. جاحظ، ۱۲۱/۱، ۱۲۲.

۲. همو، قال: طول القامة، و ضخمة الهامة، و رطب الشدق، و بُعد الصوت.

۳. جاحظ، ۱۰۲/۱.

در مقابل، ضعف و نازکی صدا، تنگی دهان و خطبه خواندن با صدایی لرزان و عرق ریزان و نفس زنان از معایب و نقایص خطیبان به شمار آمده و نکوهش شده است. اعضای قبایل که به داشتن خطیب سخنور افتخار می‌کردند، اگر خطیبی دهانی تنگ و صدایی نازک داشت، او را مورد تمسخر قرار می‌دادند، چنان‌که شاعر، دهان خطیبی با چنین مشخصات را به دهان و صدای ملخی که هنوز قدرت پرواز ندارد، تشبیه کرده است. علاوه بر این ویژگی‌ها، که از الزامات سخنرانی است، خطیب می‌بایست ویژگی‌های دیگری از لحاظ توان علمی و شخصیتی نیز داشته باشد تا کلام او تأثیرگذار و رأی او نافذ گردد. از جمله ویژگی‌ها؛ شجاعت، جرأت و جسارت، قوّت نفس، شخصیت استوار و نامتزلزل، هیبت و وقار، شرافت خانوادگی و حَسَب و نَسَب بود. همچنین او می‌بایست بدان چه می‌گوید، خود نیز پای بند باشد تا سخنش مؤثر و رأی او نافذ شود. افزون بر این‌ها، خطیب می‌بایست در موقع ایراد خطبه، دارای آرامش و سکون باشد و به این سو و آن سو نگاه نکند، دست به چانه نکشد و با ریش و سبیل خود بازی نکند.<sup>۱</sup>

خطیبان دوره جاهلی، خطبه را با تشریفات خاصی برگزار می‌کردند. معمولاً در مراسم مهم و در جاهای پرجمعیت، در جای بلندی ایستاده یا بر روی مرکب خود خطبه ایراد می‌کردند و غالباً در هنگام ایراد خطبه، عمامه بر سر می‌نهادند و جامه نفیس و فاخری می‌پوشیدند و هنگام سخنرانی، با عصا یا سرنیزه یا چوب دستی به حاضران اشاره می‌کردند.<sup>۲</sup>

### خطبه در دوره اسلامی

بی‌تردید تاریخ طولانی اعراب از هیچ حادثه‌ای مانند ظهور اسلام و نزول قرآن متأثر نگردیده است. ظهور اسلام، تحولات بسیاری را در نگرش، تفکر و رفتارهای فردی و اجتماعی اعراب موجب شده است.<sup>۳</sup>

۱. همو، ۱/۱۳۳.

۲. ابوزهره/۲۵: شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ۴۱۷.

۳. شوقی ضیف، العصر الاسلامی، ۲۲.

اعراب پیش از اسلام، با مفاهیم و روش‌هایی از زندگی آشنایی داشتند که محیط جاهلیت و زندگی قبیله‌ای بر آن‌ها تحمیل کرده بود، ولی اسلام که ظهور کرد، مفاهیم و روش‌هایی در میان‌شان پدید آورد که همه ابعاد زندگی آنان را دگرگون ساخت. در نتیجه ادبیات عرب نیز از این رویداد تازه سخت متأثر و متحول شد. این تحول و تطور، بیش‌تراز آن‌چه در دیگر گونه‌های ادبیات، از جمله شعر حاصل شود، در نثر نمایان گردید.

این تحول عمیق و دامنه‌دار که از آن به انقلاب ادبی در زبان عربی تعبیر می‌شود، علل متعددی داشت که در این جا مجال و ضرورت تفصیل آن نیست، از جمله این‌که شعر، هنری سنتی به‌شمار می‌رفت که از نظر موضوع و محتوا با فرهنگ جاهلیت درهم تنیدگی بیش‌تری داشت و شاعر در آن، افکار گذشته‌گان را می‌جست. از همین رو شعر صدر اسلام نیز، بسیاری از نشانه‌ها و ویژگی‌های دوره جاهلیت را در خود حفظ کرد، چندان‌که تعدادی از شاعرانی که بعد از اسلام همچنان بر اعتقادات شرک‌آلود خود بودند، امثال عبدالله بن الزبیری و ابی سفیان بن الحارثه، به هجور رسول خدا ﷺ می‌پرداختند که آن حضرت آنان را نفرین کردند و پیروان را از نقل اشعارشان بازداشتند.<sup>۱</sup>

در حالی که نثر توانست پا به پای تحولات جدید گام بردارد و در آن آثار و نشانه‌هایی نمایان شود که بر تحول جدی و عمیق آن دلالت دارد. از این رو خطبه که جزو نثر ادبی به‌شمار می‌آمد، بیش‌ترین تأثیر و تغییر را پذیرفت.<sup>۲</sup> در آن مقطع زمانی خطبه هم بهترین و مؤثرترین وسیله‌ای بود که برای نشر دین جدید به‌کار می‌رفت و هم خود تحولی عمیق و گسترده یافته، به شکوفایی رسید. پژوهشگران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام، خطبه به درجه‌ای از رشد و شکوفایی رسید که در هیچ دوره‌ای بدان نرسیده بود.<sup>۳</sup>

۱. ابوزید القرشی، ۱۴.

۲. عمر فروخ، ۲۵۵/۱.

۳. نک. شوقی ضیف، العصر العباسی، ۱۰۶ به بعد؛ ابوزهرة، ۶۸.

### تأثیر قرآن بر خطبه

همان طور که بیان شد، یکی از تحولاتی که با بعثت پیامبر اسلام ﷺ آغاز شد و در پی گسترش دعوت اسلامی روبه رشد و کمال رفت، انقلاب ادبی در زبان عربی بود.

این انقلاب عظیم ادبی، از آن جهت بود که قرآن به زبان عربی نازل شد و مایه مباهات عرب در ادبیات نیز گردید، چندان که می توان گفت به هیچ قوم و ملتی کتابی همچون قرآن هدیه نشده است که هم به علت قداست و عظمت معنوی و هم به لحاظ بلاغت، تا بدان حد در قلوب و نفوس پیروانش تأثیر نهاده باشد و از آن طریق زندگی و سرنوشت آنان را دگرگون کند.<sup>۱</sup>

بیان قرآن، چه آن گاه که از عبادت خداوند یگانه سخن می گوید و چه از آفرینش آسمان ها و زمین یا مبدأ و معاد سخن به میان می آورد، یا آن گاه که زندگی و سرنوشت گذشتگان را بیان می کند، نه شبیه شعر موزون بود که در زبان شعرای آن دوره جاری می شد و نه سجع و قافیه ای که در زبان کاهنان ادا می گردید و نه شبیه نثری بود که خطبای آنان به کار می بردند. سخن قرآن در موضوع و محتوا و نیز سبک و سیاق، در بین اعراب ممتاز و متعالی بود. از همین رو، عمیق ترین و ماندگارترین تأثیر را بر زبان عربی گذاشت.<sup>۲</sup>

در دوران جاهلی گرچه شعر و خطابه بین اعراب رونق داشت، و به قول شوقی ضیف دوران «نهضت سخنوری عرب» بود، ولی از موضوعات و مضامین عالی و احساسات پاک بهره ای نداشت. در پی تأثیرگذاری های آموزه های دینی بر محتوای خطبه ها، دگرگونی های آشکاری هم در ساختار آن پدید آمد. در واقع اگرچه شیوه بیان خطبه در عصر اسلامی متأثر از دوره جاهلی بود، ولی از نظر موضوع و محتوا، با تأثیر از قرآن و حدیث سراپا دگرگون شد.<sup>۳</sup>

۱. شوقی ضیف، عصر اسلامی، ۳۰، ۳۱؛ از جمله تأثیرات قرآن بر زبان عربی این بود که؛ لهجه ای واحد (لهجه قریش) از بین لهجه های مختلف عرب را حفظ و در طول تاریخ از تغییر و تحول و نابودی نگهداشت و زبان عربی را از زبانی بدوی به زبانی مدنی و در نهایت به زبان فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل کرد و به عنوان زبان دین اسلام در تمام جهان اسلام از هند تا ساحل اقیانوس اطلس گستراند (نک. شوقی ضیف، الفنّ و المذاهب، ۴۶ به بعد).

۲. همو، الفنّ و المذاهب، ۴۲.

۳. شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ۴۳۸.

قرآن از جنبه‌های مختلف بر خطبه تأثیر گذاشت. اول چیزی که خطباء از قرآن آموختند، موضوع و اهداف عالی اخلاقی و الهی در خطبه بود. موضوع خطبه از مسائل احساسی و جاهلی، چون مفاخره و منافره و تعصبات جاهلی، به موضوعات اخلاقی و وعظ و تذکر تغییر یافت و اهداف خطبه نیز به اهداف الهی، ترویج اسلام، خردورزی و اخلاق‌مداری و ایجاد روابط سالم اجتماعی تبدیل شد.<sup>۱</sup>

جنبه دیگر تأثیر قرآن بر زبان عربی و به تبع آن بر خطبه، آن بود که مفاهیم و مصطلحات جدیدی در آن وارد ساخت؛ مفاهیم و اصطلاحاتی که عرب قبل از آن، با آن‌ها آشنایی نداشت. واژه‌ها و عباراتی چون ایمان و کفر، فرقان، توحید و شرک، اسلام و نفاق، صوم و صلاة، زکاة و جهاد، رکوع و سجود.<sup>۲</sup>

بنابر نوشته جاحظ، خطبای صدر اسلام به قدری مجذوب معارف و شیوه بیان قرآن شده بودند که اگر خطبه‌ای با قرآن توشیح و با درود بر پیامبر ﷺ تزیین نمی‌شد، شوهاء (عیب‌ناک) نامیده می‌شد.<sup>۳</sup> خطیبان در خطبه‌های خود به آیات قرآنی استشهاد می‌کردند و حتی گاهی تمام خطبه خود را به آیات قرآن می‌آراستند.<sup>۴</sup> پیداست که این کار به شکوه و فخامت و لطافت و به ویژه به تأثیر کلام آنان می‌افزود.<sup>۵</sup>

### پیامبر اسلام و بهره‌گیری از خطبه

پیامبر اسلام ﷺ آیین جدید را در میان قومی آورد که هنرشان سخنوری و مهارتشان بلاغت بود. از این رو، او نیز از همان هنر و مهارت، که در خطبه متجلی می‌شد، به بهترین صورت در نشر دعوت خود بهره برد. در واقع تنها سلاح پیامبر ﷺ برای بسط دعوت، بهره‌گیری از قدرت سخن و سخنوری بود. او به مدد خطبه‌های غزا و اثرگذار خویش،

۱. ابوزهره، ۵۰.

۲. شوقی ضیف، العصر الاسلامی، ۳۲.

۳. ابوزهره، ۵۰.

۴. جاحظ، ۲/۲۱۹.

۵. جاحظ، ۱/۸۳.

توانست در عمق جان مخاطبان، حتی معاندان نفوذ کند، تا جایی که مخالفان آن حضرت شنیدن آن را بر نمی تابیدند. سخن سنجان و ادیبان جملگی برفصاحت و بلاغت خطبه های پیامبر ﷺ در حدّ اعلی هم زبان و همداستانند و حتّی کلام ایشان را در جایگاهی پس از کلام باری تعالی نشانده اند.<sup>۱</sup>

آن حضرت در تمام سال های رسالت خود، با استفاده از خطبه به تبلیغ و نشر اسلام می پرداخت. از همان اوّلین روزهای دعوت، به حکم آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۲</sup> بر کوه صفا ایستاد و با فریاد «یا صباه» اوّلین خطبه علنی خود را برای دعوت مردم به دین اسلام ایراد کرد و بعدها هم با استفاده از خطبه در بازارهای عمومی مکه و موسم حج، مردم را به سوی خود جلب و به اسلام دعوت می کرد.<sup>۳</sup> در مدینه هم با استفاده از خطبه، دین اسلام را ترویج و گسترش داد و احکام شرعی و قوانین الهی را بیان می فرمود. همچنین پیام فرستادگان و سفیران (وفود) و نیز پاسخ پیامبر ﷺ به آنان طی خطبه ابلاغ می گردید.<sup>۴</sup> مسائل مربوط به جنگ و صلح از طریق خطبه به اطلاع مسلمانان می رسید، چنان که بسیج نیرو و تشجیع سپاهیان در هنگام نبرد نیز با خطبه حاصل می شد.<sup>۵</sup> پیامبر ﷺ در پایان عمر خود نیز حتّی در حال بیماری به مسجد رفت و آخرین خطبه خود را برای مردم خواند.<sup>۶</sup>

اما باید توجه داشت که اگرچه خطبه با ورود به جهان اسلام به مهم ترین و کارآمدترین وسیله تبلیغ و نشر دعوت پیامبر ﷺ تبدیل شد، ولی خود نیز در محیط اسلام تحت تأثیر قرآن و آموزهای الهی پیامبر ﷺ به عالی ترین درجه از رشد و شکوفایی رسید. به تعبیری، هم به دعوت پیامبر ﷺ سود رساند و هم از آن سود برد.<sup>۷</sup>

۱. جاحظ، ۱/۱۵۰.

۲. شعرا، ۲۱۴.

۳. ابن کثیر، ۳/۳۸.

۴. ابن هشام، ۲۰۷/۲. طبری، ۱۱۴/۳.

۵. نک. عمر فروخ، تاریخ ادب العربی، ۲۵۴/۱؛ واقدی، ۵۸/۲.

۶. ابن هشام، ۲/۶۴۹.

۷. رک. صالح، ابراهیم، ۱۶۵.

### تأثیر کلام و سنت پیامبر ﷺ بر خطبه

بعد از قرآن، خطبه‌های پیامبر ﷺ بیش‌ترین تأثیر را بر تحول و دگرگونی آن گذاشت. این تأثیر علّت‌های گوناگون داشت. مهم‌تر از همه این‌که خطبه‌های پیامبر ﷺ از منبع وحی الهام می‌گرفت و در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآن بود و احکام اسلام را تبیین و تشریع می‌کرد. از همین رو قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ، هم در زمان حیات ایشان و هم بعد از رحلت آن حضرت به عنوان سنت نبوی، معیار و میزان رفتار مسلمانان و منشأ احکام دین به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

بنابراین، ساختار خطبه‌های پیامبر ﷺ، شیوه بیان و روش خطبه‌خوانی آن حضرت نیز سرمشق خطیبان گردید. خطیبان مسلمان سعی می‌کردند قالب و محتوای خطبه‌های خود را همانند خطبه‌های آن حضرت درآورند و با سخنان ایشان خطبه‌های خود را بیارایند و همانند ایشان خطبه ایراد کنند.<sup>۲</sup> علّت دیگر این است که علاوه بر جایگاه دینی و قدسی سخنان پیامبر ﷺ، فصاحت لفظ و گستردگی معنا و حُسن بیان نیز در کلام ایشان جمع بود.<sup>۳</sup> به نوشته جاحظ:

«سخنان پیامبر ﷺ با کم‌ترین واژه، بیش‌ترین معنا را داشت. ساده و روان و بدون تکلف بیان می‌شد ... هر جا که ضرورت داشت، سخن را به درازا می‌کشید و یا به اختصار بیان می‌کرد؛ از به‌کار بردن واژه‌های خشن و نامأنوس پرهیز می‌کرد. ایشان همواره از استوارترین واژه‌ها، معتدل‌ترین اوزان و واضح‌ترین معانی استفاده می‌کرد. در سخنان ایشان مهابت و حلاوت با هم آمیخته بود ... بر اثر سخنان او قدمی نمی‌لغزید و خصومتی ایجاد نمی‌شد. سخنی به زبان نمی‌آورد مگر حکمتی در آن بود ....»<sup>۴</sup>

همو از قول محمد بن سلام<sup>۵</sup> می‌نویسد که از هیچ‌کس به اندازه پیامبر اسلام ﷺ سخنان

۱. شوقی ضیف، العصر العباسی، ۳۵: الرافعی، مصطفی صادق، ۱۳؛ صالح، ابراهیم، ۱۰۲.

۲. جاحظ، ۱۹/۲۰/۲.

۳. همان، ۱۷/۲.

۴. همان، ۱۷/۲۰/۲.

۵. ابو عبد الله محمد بن سلام البصری، در سال ۱۴۰ هجری بصره به دنیا آمد، از عالمان شعر و ادب بود که در سال ۲۳۲ هجری سنّ ۹۳

ادبیانه و زیبا و پرمعنا به دست ما نرسیده است. سخنان کوتاهی همچون «الناس کلهم سواء»<sup>۱</sup> «رأس العقل بعد الايمان بالله مداراة الناس» و ...<sup>۲</sup> از همین رو سخنان پیامبر ﷺ نیز همچون قرآن گنجینه‌ای از معرفت و حکمت برای خطیبان فراهم نمود.<sup>۴</sup>

### ویژگی‌های خطبه در اسلام

همان‌طور که بیان شد، خطبه در محیط اسلام ویژگی‌هایی به دست آورد که دلالت بر تحول گسترده و عمیق آن داشت. نخستین ویژگی که خطبه در محیط اسلام به دست آورد، تعالی در موضوع و محتوای آن بود. ویژگی دیگر این بود که از غایت و اهداف عالی بهره‌مند شد و سومین ویژگی این که از قالب و ساختار ثابت و مشخص برخوردار گردید.<sup>۵</sup> و مهم‌ترین که در بطن فریضه قرار گرفت و مصداق ذکر الله شد.<sup>۶</sup>

از تأمل در خطبه‌های برجای مانده از پیامبر ﷺ چنین برمی‌آید که موضوع و محتوای خطبه‌های دوران نبوی فراگیر بوده و علاوه بر تبلیغ دین و تبیین احکام آن، تمام جوانب و شؤونات زندگی فردی و اجتماعی، مسایل سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شده است.<sup>۷</sup> هر چند ممکن است موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در خطبه‌های آن دوران بیان می‌شد، به معنای متعارف امروزی نبوده باشد. به عنوان نمونه در خطبه‌ای که پیامبر در مسیر جنگ تبوک ایراد کرد، به موضوعات مختلف عبادی، اخلاقی، روابط خانوادگی و اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی پرداختند.<sup>۸</sup>

سالگی، در بغداد از دنیا رفت. کتاب فحول الشعرا از اوست (صفدی، وافى بالوفیات)

۱. مردم همانند دندان‌های شانه با هم برابرند.

۲. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که سخنی نیک بگوید و سود ببرد، یا لب فرو بندد و ایمن بماند.

۳. کمال عقل پس از ایمان به خدا، مدارا با مردم است.

۴. ابوزهره، ۲۶۰.

۵. رک. ادامه تحقیق.

۶. نسفی، تفسیر، ۱۲۲۳.

۷. صالح، ابراهیم، ۱۱۳.

۸. بیهقی، دلائل النبوة، ۲۴۱/۵.

همچنین در خطبه نخستین نماز جمعه‌ای که در هنگام هجرت به مدینه، در بنی سالم اقامه کرد، به مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن روزهای مدینه و نومسلمانان آنجا اشاره کرد،<sup>۱</sup> ولی نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که روح و بن‌مایه محتوای خطبه‌های ایشان، سفارش مؤمنین به مراعات هرچه بیش تر تقوای الهی و تقویت ایمانشان بود.<sup>۲</sup>

در واقع گفتمان پیامبر ﷺ در خطبه، گفتمان الهی و دینی بود و همه مسایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آموزه‌های دینی و رعایت تقوای الهی جای می‌گرفت.<sup>۳</sup>

ویژگی دیگری که خطبه در محیط اسلام به دست آورد، غایت و اهداف عالی بوده است. با ملاحظه در محتوای خطبه‌هایی که از پیامبر اسلام ﷺ در منابع برجای مانده است، چنین برمی‌آید که غایت همه آن‌ها جز تحقق اهداف رسالت پیامبر ﷺ نبوده است.

در واقع خطبه‌های پیامبر ﷺ اگرچه به اقتضای زمان و مکان و با موضوعات گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ایراد شده است، ولی همه آن‌ها یکپارچه معطوف به اهداف عالی ایشان؛ یعنی «هدایت مردم» و باور به «توحید» نظری و عملی بوده است.<sup>۴</sup> به عنوان نمونه در اولین خطبه‌ای که آن حضرت در دعوت عمومی خود، که به حکم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۵</sup> ایراد کرد، بعد از حمد و ستایش خداوند، به پایه‌های اساسی دعوت خود؛ یعنی دعوت به قبول یکتایی و بی‌همتایی خداوند و رسالت پیامبر ﷺ و نیز حقیقت معاد و محاسبه اعمال پرداخت:

«بی‌گمان پیش‌آهنگ قوم به اهلش دروغ نمی‌گوید. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، به قطع و یقین من پیام‌آور او برای همه به‌ویژه شما هستم. سوگند به پروردگار که شما خواهید مرد، همچنان‌که به خواب می‌روید، و برانگیخته می‌شوید همان‌گونه که از خواب برمی‌خیزید، و به

۱. طبری، ۱۱۵/۲.

۲. ابن‌قیم، ۴۱۱/۱.

۳. نک. ادامه تحقیق.

۴. نک. ابن‌قیم، ۴۰۹/۱.

۵. شعرا، ۲۱۴.

کرده‌های خویش محاسبه می‌شوید و در مقابل کارنیک به نیکی و در برابر کار زشت به بدی پاداش داده خواهید شد و ...»<sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ خطبه‌های دیگری نیز که در دوران رسالت خود در موقعیت‌های مختلف بیان کردند، همه معطوف به اهداف عالی ایشان و تقریر اصول ایمان بود. در واقع تعالیم اسلام از مجرای خطبه در جامعه ساری و جاری می‌گردید. پیامبر ﷺ توسط خطبه‌هایی که ایراد می‌کرد، مخاطبین خود را به توحید و معرفت بالله رهنمون می‌کرد، با استماع خطبه‌های پیامبر ﷺ ایمان در دل مسلمانان جای می‌گرفت و درخت تقوا و پارسایی بدان آبیاری می‌شد و رذایل اخلاقی از جامعه رخت برمی‌بست و فضایل اخلاقی در بین مردم منتشر و نهادینه می‌گردید.

اخلاق‌مداری و خردورزی، اصلی‌ترین مأموریت پیامبر ﷺ و اساسی‌ترین موضوع مشترک انسانی بود که با خطبه‌های پیامبر ﷺ در جامعه حاصل می‌شد. بنابراین می‌توان گفت هدف و غایت خطبه‌های پیامبر ﷺ چیزی جز تحقق اهداف اصلی آن حضرت؛ یعنی تزکیه و تربیت مردم و هدایت آن‌ها نبوده است.<sup>۲</sup>

### ۱. قالب و ساختار مشخص خطبه در اسلام

بارزترین خاصیتی که خطبه دوران اسلامی را از خطبه‌های عصر جاهلی متمایز می‌کند، عناصر و مؤلفه‌های ثابتی است که قالب و چارچوب خطبه را شکل می‌دهد. خطبه‌های دوره اسلامی معمولاً دارای سه بخش یا سه مؤلفه است: مقدمه یا سرآغاز، موضوع و خاتمه. این اجزاء در تمام خطبه‌هایی که از پیامبر ﷺ و خطبای بعد از ایشان برجای مانده، به روشنی نمایان‌اند.<sup>۳</sup>

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ، وَأَشْتَعِبُهُ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّايِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ. وَاللَّهُ لَوْ كَذَبْتُ النَّاسَ مِيعًا، مَا كَذَّبْتُكُمْ، وَلَوْ غَرَزْتُ النَّاسَ، مَا غَرَزْتُكُمْ وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَإِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَاللَّهُ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَلَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَلَتَحَاسِبُنَّ بِمَا تَعْمَلُونَ، وَلَتُرْزَوْنَ بِالْإِحْسَانِ وَالْإِسْوَءِ سُوءًا. وَإِنَّهَا لَلنَّارُ أَبَدًا (زکی صفت، احمد، ۵۱/۱؛ حلبی، سیره الحلبیة، ۲۷۲/۱؛ ابن اثیر، ۲۷/۲)

۲. ابن قیم، ۴۰۹/۱.

۳. صالح، ابراهیم، ۱۶۴؛ شیخ علی محفوظ، ۵۱.

سرآغاز: در عصر جاهلی خطیب بدون مقدمه و زمینه چینی وارد اصل موضوع می شد و بسیار کم پیش می آمد که خطیبی خطبه اش را با عبارتی خاص و نیکو که معطوف به اهداف خطبه و چکیده آن باشد، به پایان برده باشد.<sup>۴</sup>

پیامبر اسلام ﷺ تمام خطبه های خود را با وجود تفاوت و گوناگونی موضوعات آن ها، با بسم الله الرحمن الرحیم و سپس با حمد و ثنای خداوند و نیز غالباً با عبارتی از تشهد؛ یعنی گواهی دادن به وحدانیت خدا و رسالت خویش شروع می کرد. ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶هـ) که به گفته خود در خطبه های پیامبر ﷺ تتبع کرده و سرآغاز آن ها را با یکدیگر سنجیده، نوشته است که اغلب خطبه های آن حضرت با این عبارات آغاز می شده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نُوْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.»

او در ادامه گزارش خود می افزاید که آغاز اغلب خطبه های پیامبر ﷺ ستایش خدا (حمد) بوده، جز خطبه عیدین که با تکبیر آغاز می شده است.<sup>۵</sup>

گاهی علاوه بر تحمید و تسبیح، تشهد و موضوعاتی چون ذکر صفات و اسماء خداوند با یادآوری و برشمردن نعمت های خداوند و توجه دادن به شکر نعمت ها، سفارش مؤمنان به یاد خدا و انداز از قیامت و دعوت به خداترسی و اطاعت از او نیز در ابتدای خطبه ها آورده می شده است.<sup>۶</sup>

از این مطلع ها و نیز خاتمه های خطبه های پیامبر ﷺ، جز تعدادی انگشت شمار در

۴. صالح، ابراهیم، ۱۸۱.

۵. ابن قتیبه، عیون الأخبار، ۲/۲۳۱.

۶. ابن قیم، ۴۰۹/۱.

منابع حفظ نشده است و در کتب حدیثی، ادبی و تاریخی که این خطبه‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند، با حذف آن مقدمات به عبارت «فحمدالله و اثنی علیه» یا «فأثنی علی الله عز و جل بما هو اهل له ثم قال:» اکتفاء کرده‌اند. گفته شده، علت حذف این مقدمات این بوده که این عبارت‌ها برای نویسندگان یا راویان اخبار بسیار شناخته شده و تکراری می‌نموده و ذکر آن ضروری نبوده و یا حکم فقهی‌ای را افاده نمی‌کرده است.<sup>۱</sup>

**موضوع اصلی خطبه:** پیامبر اسلام ﷺ بعد از مقدمه، معمولاً عبارت «اما بعد» را بر زبان می‌آورد که فصل الخطاب مقدمات و نیز زمینه‌ساز آمادگی اذهان مخاطبان برای شنیدن سخنان بعدی است. سپس به اصل موضوع و بدنه خطبه وارد می‌شد.<sup>۲</sup>

با تأمل در اندک خطبه‌های بازمانده از رسول خدا ﷺ چنین برمی‌آید که موضوع و محتوای خطبه‌های دوران پیامبر ﷺ به اقتضای اوضاع و شرایط، متفاوت بوده و تمام جوانب و شئون زندگی فردی و اجتماعی و مسائل جاری جامعه مسلمانان را شامل می‌شده است، ولی می‌توان همه آن موضوعات متنوع و متغیر خطبه‌های دوران نبوی را در سه محور کلی؛ تبلیغ و نشر تعالیم اسلام، تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی و ترسیم و تبیین اصول سیاسی حکومت اسلامی قرار داد. البته موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در خطبه‌ها آورده می‌شد، به معنای متعارف امروزی نبوده است.<sup>۳</sup>

**خاتمه:** خاتمه خطبه‌های پیامبر ﷺ برخلاف مقدمه آن‌ها، شکل واحد نداشته و شبیه هم نبوده و متناسب با موضوع و محتوای خطبه‌ها، متفاوت بوده است. به عنوان نمونه، در خطبه‌های جنگ بدر و احد با عبارت «یغفر الله لی وللمسلمین»، و در اولین نماز جمعه‌ای که خواندند، با عبارت «الله اکبر ولا قوة الا بالله العظیم» خطبه را به پایان بردند. گاهی نیز

۱. صالح، ابراهیم، ۱۸۲؛ جاحظ، ۶/۲.

۲. عزازی، ۶.

۳. صالح، ابراهیم، ۱۶۵.

خطبه را با دعا به پایان می‌رسانند، مانند خطبه آن حضرت در موقع تقسیم غنائم جنگ حنین که فرمود: «اللهم ارحم الانصار، وَاَبْنَاءَ الْاَنْصَارِ وَاَبْنَاءَ اَبْنَاءِ الْاَنْصَارِ»<sup>۱</sup>

با این همه، عام‌ترین خاتمه خطبه پیامبر ﷺ «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» بود که در واقع یک دعا و شعار شاخص اسلامی است. پیامبر ﷺ اولین خطبه خود در مدینه را با همین عبارت پایان داد و بعدها به کار بردن همان عبارت برای همه خطیبان بعد از ایشان سنت واجب در خطبه شد.<sup>۲</sup>

## ۲. خطبه، فریضه‌ای الهی

شاید مهم‌ترین شاخصه خطبه بعد از ظهور اسلام، فریضه گشتن آن در نمازهای جمعه و عیدین باشد که سبب شد از قداست و هویت دینی برخوردار گردد.

فریضه گشتن خطبه به عنوان رکنی از نمازهای جمعه و عیدین، موجب آثار و تبعاتی برای خطبه در طول تاریخ اسلام گردید. از آنجا که ارکان و شرایط صحت خطبه براساس سنت پیامبر ﷺ، توسط ائمه مذاهب اسلامی و فقیهان تدوین گردید، همانند سایر فرایض دارای قواعد و چارچوب فقهی شد و در عین حال از آنجا که حاکم اسلامی یا خطیب منصوب او آن را ایراد می‌کرد، واجد جنبه‌های سیاسی نیز گردید.

## ۳. شروط و ارکان خطبه

آنچه نماز جمعه را از دیگر نمازهای واجب و مستحب متمایز می‌کند، احکام و شرایط خاص آن، از جمله دو خطبه آن است. همه مذاهب پنج‌گانه اسلامی بر ایراد دو خطبه اتفاق نظر دارند، ولی درباره این که در خطبه نماز دست کم چه سخنانی باید حتماً آورده شود، فقهای مذاهب اسلامی آرای مختلفی دارند.

۱. نک. واقدی، ۹۷۵/۳.

۲. العبیدی، ۱۹۸.

شافعیان وجود پنج رکن را شرط صحت خطبه نماز دانسته‌اند: حمد خدا، صلوات بر پیامبر ﷺ، سفارش به تقوا در هر دو خطبه، دعا برای مؤمنان در خطبه دوم و قرائت آیه‌ای از قرآن در هریک از خطبه‌ها که ذکر آن در خطبه اول افضل است.

حنفیه معتقدند خطبه با کم‌ترین عبارات در حدّ گفتن: «الحمد لله» یا «استغفرالله» خطبه نامیده می‌شود، ولی از آن‌که به این اندازه اقتصار کنند، خودداری می‌کنند.<sup>۱</sup>

پیروان مذهب مالکی به کار بردن حدّ اقل کلامی که عرب آن را خطبه تلقی کند، جایز می‌دانند، ولو دو جمله مسجّع و مشتمل بر تحذیر و تبشیر باشد.

حنبلیان ارکان خطبه را حمد خدا، صلوات بر پیامبر ﷺ، موعظه به قصد خطبه و قرائت یک آیه کامل از قرآن دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

وامامیه حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر ﷺ و آل او و موعظه و قرائت بخشی از قرآن و در خطبه دوم استغفار و دعا به مؤمنین را واجب می‌دانند.<sup>۳</sup>

قاعده‌مندی فقهی خطبه که ناشی از هویت عبادی آن بوده، از چند جهت در کارکرد و تحولات تاریخی آن تأثیر نهاده است. نخست آن‌که خطبه در طول تاریخ خلافت اسلامی، ملازم مسجد و منبر گردیده و در مقدس‌ترین زمان و مکان و از مجرای احکام دین ایراد می‌شد. دیگر این‌که خطبه از ساختار و قالب ثابت و نیز محتوای مشخص برخوردار شده و در نتیجه در تمام قلمرو اسلام و در سراسر دوران خلافت از تغییر و تحولات شکلی و تا حدودی محتوایی مصون ماند و از تاریخ یک پارچه برخوردار شد.

در واقع همین شاخصه سبب شد تا خطبه در دوره‌های مختلف ملازم خلافت و حکومت شده و به عنوان سنت واجب و فریضه با کارکردهای گوناگون استمرار یابد؛ چه

۱. المغنیة، محمد جواد، ۱۲۱.

۲. نک. موسوعة الفقهیة، ۱۷۷.

۳. محمد جواد المغنیة، ۱۲۱. افزون بر آن از نظر امام خمینی رحمه الله بر خطیب جمعه است که در خطبه، آنچه مربوط به مسایل و مصالح دینی و دنیوی مسلمانان است، بیان کند و آنان را از مسایلی که در بلاد مسلمانان وجود دارد، آگاه نماید و منافع و مضرات جریانات را و نیز آنچه مسلمانان در معاش و معاد خود بدان نیازمندند و امور سیاسی و اقتصادی که در استقلال و روابط آنان با سایر ملل دخیل است، گوشزد نماید. (تحریر الوسیله، ۱/ ۲۱۲).

رسول خدا ﷺ در دوران رسالت خود و خلفای راشدین، به ویژه حضرت علی (ع) به مناسبت های گوناگون خطبه های پرشماری ایراد می کرده اند، اما آن چه در طول تاریخ اسلام، مسلمانان مقید به انجام آن بوده و استمرار یافته، عمدتاً خطبه نمازجمعه و عیدین بوده است.<sup>۱</sup>

در نتیجه آن همه کارآیی و کارکرد خطبه های پیامبر ﷺ که در مناسبت های مختلف ایراد می شده، در دوران خلافت به مرور به خطبه های نمازجمعه و عیدین فرمانروایان یا خطیبان منصوب آنان معطوف و محدود گردید.

### نتیجه گیری

نگاهی بر سرگذشت خطبه در دوره های قبل و بعد از اسلام - به ویژه عصر نبوی - و تأمل در موضوع و محتوای آن ها، این نتیجه و جمع بندی کلی به دست می آید که خطبه در هر دوره ای (جاهلیت و اسلامی) از یک سو مظهر و آینه فرهنگ و ادب آن دوره ها بوده و افکار و احساسات مردم آن عصر را بازتاب می داده و از همین رو متناسب با تغییرات فکر و فرهنگ جامعه، دگرگون می شده است. از سوی دیگر، خطبه در اندیشه و نگرش مردم و فرهنگ جامعه تأثیر می گذاشته و باعث دگرگونی ارزش ها و گرایش های جامعه نیز می گردیده است.

در واقع در فرایند تغییرات فرهنگی، خطبه عامل اساسی و محمل و مجرای داد و ستد افکار و اندیشه ها بین فرهیختگان و توده مردم بوده است. چنان که بعد از ظهور و گسترش اسلام، خطبه تحت تأثیر قرآن و آموزه های پیامبر ﷺ، به طور بنیادی دگرگون و از دلالت های شرک آلود و افکار جاهلی دور شد و رنگ توحیدی گرفت.

چنانکه بیان شد، خطبه در دوران اسلامی توسط پیامبر ﷺ از موضوع، محتوا و غایت

۱. خطبه های شرعی در دوران نبوی عبارت بودند از: خطبه نمازجمعه، عید فطر و عید قربان، خطبه کسوفین، استسقاء، خطبه های روز عرفه و نحر در حج و خطبه در خطبه نکاح، که خطبه های نمازجمعه و عیدین فریضه است و بقیه به عنوان سنت برگزار می شود (نک. موسوعة الفقهیه، خطبة، ۱۷۶).

عالی برخوردار گردید و از ابزار مفاخره و منافره به ابزار تبلیغ دین و آموزه‌های وحیانی تبدیل شد؛ افزون بر آن در بطن فریضه - نماز جمعه - قرار گرفت و قداست یافت.

در واقع خطبه در هر دوره‌ای (جاهلیت و اسلام) هم برآمده از فکر و فرهنگ جامعه بود و نوع نگرش و اندیشه مردم را می‌نمایاند و هم در عین حال در اندیشه مردم و فرهنگ جامعه تأثیر می‌گذاشت و به‌طور کلی با جامعه داد و ستد فرهنگی داشت.

نتیجه دیگری که از تأمل در منابع تاریخی و ادبی به دست می‌آید، این است که آنچه مراد مسلمانان از خطبه است، هم با خطبه‌های دوران جاهلیت تفاوت بنیادی - در قالب و محتوا - دارد و هم با علم خطابه (در منطق) که با ترجمه آثار ارسطو وارد جهان اسلام شد، پیوند محکم و متقابلی ندارد.

در واقع خطبه در جهان اسلام با مؤلفه‌ها و ساختار مشخص توسط شخص پیامبر ﷺ بنا نهاده شد و مسلمانان همان روش را به عنوان سنت رسول خدا ﷺ در خطبه پی گرفتند. از همین رو تلقی و تعریف مسلمانان از خطبه مبتنی بر آن قالب و محتوا و نیز متناسب با کاربردهای آن در جامعه مسلمانان بوده و جدای از خطابه است.



عصر پیامبر ﷺ

الف) خطبه‌های نماز جمعه و عیدین پیامبر ﷺ

### پیشینه تاریخی نماز جمعه<sup>۱</sup>

همه منابع متفق‌اند که رسول خدا ﷺ نخستین نماز جمعه خود را هنگام هجرت به یثرب و پیش از رسیدن بدین شهر، در میان قبیله بنی سالم بن عوف، در بطن وادی‌ای که متعلق به آنان بود، برگزار کرد.<sup>۲</sup> این نماز جمعه پیامبر ﷺ را مسعودی اولین نماز جمعه در

---

۱. در منابع تاریخی و حدیثی در باب پیشینه تاریخی روز جمعه، نام‌گذاری و فضایل آن مطالب و روایات فراوانی آمده که خصایص یوم‌الجمعه، نوشته سیوطی و کتاب ابن‌قیم الجوزیه به همین نام از جمله آن‌هاست. مستشرقین نیز در زمینه پیدایش و نام‌گذاری جمعه و برگزاری نماز جمعه و مقایسه آن با آیین یهودی و مسیحی مطالب متعددی نوشته‌اند که C.H.Becker, "History of Muslim worship". In: The Formation of the Classical Islamic World, v26, 2006.

نمونه‌ای از آن‌هاست.

۲. ابن‌اسحاق، ۶۴۹/۲؛ بلاذری، ۱۲؛ طبری، ۷/۲؛ بخاری، کتاب ۱۱، جمعه؛ مسلم، کتاب ۷، جمعه؛ مجلسی، ۱۲۵/۱۹.

تاریخ اسلام به شمار آورده است.<sup>۱</sup>

اما برپایه برخی از گزارش‌ها، نماز جمعه پیش از هجرت و در سال دوازدهم بعثت در مکه تشریع شد، چون در این سال پیامبر اسلام ﷺ امکان برگزارکردن نماز جمعه را در مکه نداشت، در نامه‌ای از مُصعب بن عُمیر<sup>۲</sup>، نماینده خود در یثرب، خواست که نماز جمعه را در آنجا اقامه کند.<sup>۳</sup> در نتیجه مُصعب بن عُمیر اولین نماز جمعه را در میان نومسلمانان مدینه، قبل از هجرت پیامبر ﷺ برگزار کرد.<sup>۴</sup>

با اتکاء به این گزارش‌ها و نیز با مطالعه آراء دیگر مورّخان، شاید نتوان نظر مسعودی را پذیرفت. مورّخان و مؤلفان بزرگی از میان عامه و خاصه، مانند: طبری<sup>۵</sup>، مقریزی<sup>۶</sup>، سیوطی<sup>۷</sup> و محمدباقر مجلسی<sup>۸</sup> (به نقل از طبرسی) نماز جمعه پیامبر ﷺ در قبیله بنی سالم را صرفاً اولین نماز جمعه به امامت آن حضرت و نه اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام به حساب آورده‌اند.

بر اساس گزارش‌های دیگر، نخستین نماز جمعه، قبل از هجرت در مدینه ولی به امامت اسعد بن زراره برگزار شده است.<sup>۹</sup> سیوطی از قول ابن سیرین آورده:

«مسلمانان مدینه قبل از هجرت پیامبر ﷺ و قبل از این‌که آیات جمعه نازل شود، نماز جمعه را برگزار کردند و آن بدین صورت بود که انصار گفتند: یهود و نصارا هر کدام روزی از هفته تجمع می‌کنند، پس باید ما نیز روزی قرار دهیم تا در آن روز خدا را یاد

۱. ادركته الصلاة في بنى سالم فصلی فيهم الجمعة و كانت أول جمعة صليت في الاسلام (مسعودی، ۱۹/۳).

۲. نماینده پیامبر ﷺ در مدینه بود، وی بعد از بیعت عقبه، همراه نومسلمانان یثرب، برای آموزش قرآن و احکام اسلام به مدینه اعزام شده بود. (طبری، ۷۷۲/۲).

۳. ... و هوال من جمع بها [یثرب] يوم جمعهم قبل أن يقدم رسول الله فصلی بهم ... (طبرانی، ۲۶۷/۱۷؛ حمیدالله، وثایق السیاسة، ۵۳).

۴. أول من قدم من المهاجرين المدینه مصعب بن عمير و هوال من جمع بها يوم جمعهم قبل أن يقدم رسول الله ﷺ ... (طبرانی، ۲۶۷/۱۷؛ ابن رسته، ۱۹۴).

۵. نک. طبری، ۷/۲.

۶. نک. مقریزی، ۳/۲.

۷. تفسیر، ۴۵۳/۱۴.

۸. نک. مجلسی، ۱۲۵/۱۹.

۹. طبرسی، ۴۳۱/۱۰؛ سیوطی، تفسیر، ۱۵۹/۸؛ ابن ماجه، ۳۴۳/۱.

کرده و شکر او را بجا آوریم. چون روز شنبه برای یهود و روز یکشنبه اختصاص به نصارا داشت، روز غروب را انتخاب کرده و آن را روز جمعه نامیدند و به گرد اسعد بن زراره جمع شدند و نماز جمعه را به امامت او اقامه کردند. در آن روز زراره گوسفندی ذبح کرد و آنان را طعام داد و چون تعدادشان کم بود، شام نیز همان طعام را تناول کردند.<sup>۱</sup> پس از این واقعه بود که حق جل و علا سوره جمعه را نازل فرمود و این اولین نماز جمعه‌ای بود که در اسلام برگزار گردید.<sup>۲</sup>

با این همه، شاید نظر برخی از مورّخین که خواسته‌اند نظراین دو گروه را جمع کنند، قرین به صواب باشد که گفته‌اند اولین نماز جمعه به دعوت اسعد بن زراره و به امامت مصعب بن عمیر بوده است.<sup>۳</sup> چنان‌که گفته شده اسعد بن زراره که از یکتا پرستان عصر جاهلی بود، نخستین بار پیامبر ﷺ را در مکه ملاقات کرد و مسلمان شد و زمینه بیعت عقبه را فراهم کرد و خود در همه آن‌ها حضور داشت و چون پیامبر ﷺ، مصعب بن عمیر را برای تبلیغ اسلام با آنان همراه کرد، اسعد بن زراره میزبانی مصعب را به عهده گرفت و نیز در بیعت عقبه نخستین کسی بود که با پیامبر ﷺ بیعت کرد و جزویکی از نقبای دوازده گانه قرار گرفت.

اسعد بن زراره پیش از آمدن مصعب به مدینه و بنا به نقل واقدی، حتی پس از آن مسلمانان مدینه را در نمازهای پنج‌گانه امامت می‌کرد. طبری در اخبار از بیعت عقبه به نقل از ابن اسحاق نوشته است:

«وقتی بیعت‌کنندگان از نزد پیامبر ﷺ برگشتند، آن حضرت مُصعب بن عُمیر را همراه آنان فرستاد تا نومسلمانان مدینه را قرائت قرآن و آداب و احکام اسلام بیاموزد. وی در ادامه افزوده است که مصعب آن‌گاه که وارد مدینه شد، در خانه اسعد بن زراره اقامت گزید و زراره برای مردم نماز می‌خواند و به لحاظ این‌که از طایفه اوس بود، بعضی از خزر جیان از این‌که به امامت او نماز بخوانند، اکراه داشتند.»<sup>۴</sup>

۱. سیوطی، ۱۵۹/۸.

۲. همو، خصایص یوم الجمعة، ۵.

۳. ابن هشام، ۴۳۵/۲؛ طبرسی، ۵/۵ ذیل سوره جمعه.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۸۹/۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۵۱۷/۴.

۵. وامره ان یقرئهم القرآن، و یعلمهم الاسلام، و یفقههم فی الدین، فکان یسمی مصعب بالمدينة: المقرئ، و کان منزله علی اسعد

به هر روی آنچه برای ما اهمیت دارد، نماز جمعه خود پیامبر ﷺ است، حتی اگر اولین نماز جمعه برگزار شده در اسلام هم نباشد؛ چه نحوه نماز و خطبه‌ها و محتوای آن‌ها توسط پیامبر ﷺ به عنوان صاحب دعوت اسلامی، از هر حیث سرمشق مسلمانان است.

قبل از آن‌که به چند و چون خطبه‌های نماز (جمعه و عیدین) پیامبر ﷺ بپردازیم، لازم است بر این نکته تأکید شود که به‌طور کلی داده‌های تاریخی درباره خطبه‌های پیامبر ﷺ بسیار اندک است. اگرچه به نظر می‌رسد بسیاری از احادیثی که از آن حضرت در موضوعات مختلف نقل شده، برگرفته از خطبه‌های ایشان باشد، ولی از اصل خطبه‌ها اطلاع چندانی در دست نیست. از همین رو تعداد خطبه‌هایی که از ایشان در منابع تاریخی ضبط شده، با فرض اصیل و کامل بودن آن‌ها، انگشت شمار است، به عنوان نمونه در مغازی واقدی (د۲۰۷هـ)، ۵ خطبه؛ در سیره ابن هشام (د۲۱۸هـ)، ۸ خطبه؛ در تاریخ طبری (د۳۰۹هـ) ۳ خطبه؛ در تاریخ یعقوبی (د۲۸۴هـ)، ۷ خطبه و در سیره النبویه ابن کثیر ۷ خطبه از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن هم خطبه کامل نیست، بلکه بخشی از خطبه‌ها و اغلب تکراری با اندکی اختلاف است.<sup>۱</sup>

از آنجا که بخش‌های مختلف خطبه‌های پیامبر ﷺ معمولاً از موضوع و معنای مستقلی برخوردار است، ظاهراً راویان و محدثان در نقل و ثبت احادیث، خطبه‌های ایشان را تقطیع کرده و هر فقره از خطبه را که در خور موضوعی بوده، در باب‌های مختلف کتب حدیثی و فقهی آورده‌اند؛ به‌طوری‌که با جمع‌آوری عبارات و فقرات بعضی از خطبه‌ها از کتاب‌های حدیثی، می‌توان تا حدی اصل خطبه را بازسازی کرد. بنابراین در این‌گونه منابع، ممکن است به یک خطبه در چند جا اشاره شده باشد. از همین رو در کتب حدیثی به تعداد بیش‌تری از خطبه‌های پیامبر ﷺ اشاره شده است. به عنوان نمونه در صحیح بخاری ۲۲؛ در مسلم ۲۰؛ در سنن سنایی ۱۹ و مسند امام احمد به ۴۰ خطبه اشاره شده است.<sup>۲</sup>

بن زراره... (طبری، ۳۵۸/۲)

۱. نک. محمود العزازی، مصعب نوری، ۱۹-۲۸.

۲. نک. همانجا.

مؤلف کتاب خطب الرسول ﷺ نیز، گرچه ۲۵۴ مطلب از خطبه‌های پیامبر ﷺ را از کتب احادیث جمع‌آوری کرده و آن‌ها را خطبه نام نهاده است،<sup>۱</sup> ولی با صرف نظر از اصالت و صحت آن‌ها، در برخی از روایات هیچ قرینه‌ای دال بر خطبه بودن آن وجود ندارد<sup>۲</sup> و حتی برخی از آن‌ها بخشی از سؤال و جواب و یا گفت‌وگوی رسول خدا ﷺ با یک فرد است<sup>۳</sup> و بخشی از آنچه او عنوان خطبه بدان داده، یک جمله از یک خطبه است.<sup>۴</sup>

با این همه، رقم خطبه‌ها یا بخش‌هایی از خطبه‌های منسوب به پیامبر ﷺ که از منابع مختلف شناسایی و فراهم آمده، حداکثر به ۴۰ خطبه در موضوعات گوناگون می‌رسد که مؤلف کتاب حیات الصحابة، اصل هر خطبه را با ذکر منابع آن آورده است که در آن‌ها نیز تحمید، تسبیح، خاتمه و غالباً بخش‌هایی از خطبه حذف شده است.<sup>۵</sup>

با این حال در میان خطبه‌های منسوب به پیامبر ﷺ صرفاً ۶ خطبه نشانه‌هایی دارند که حاکی از ایراد آن‌ها در نماز جمعه و عیدین است که یکی از آن‌ها در نماز عید و ۵ مورد دیگر در نماز جمعه ایراد شده است،<sup>۶</sup> جز یکی از آن‌ها که خطبه کامل است، بقیه، همانند سایر خطبه‌های برجای مانده از آن حضرت، بخش‌هایی از یک خطبه است.

این در حالی است که با توجه به این‌که نماز جمعه از همان سال اول هجرت به عنوان فریضه اقامه می‌شد، با یک محاسبه آسانگیرانه، پیامبر ﷺ در طول ۱۰ سال اقامت در مدینه، می‌بایست حدود ۵۰۰ بار نماز جمعه و عیدین اقامه کرده و در حضور مسلمانان خطبه خوانده باشد.<sup>۷</sup> اما همان‌طور که بیان شد، جز تعداد انگشت‌شمار، اطلاع چندانی از آن خطبه‌ها در دست نیست و گزارش‌های وقایع‌نگاران از این نمازها و خطبه‌های آن، بسیار

۱. الشهاوی، مقدمه، ۲.

۲. همو، خطبه ۸، ص ۱۴.

۳. همو، حدیث ۵۶، ص ۴۰.

۴. نک. همان، صص ۲۲، ۲۵، ۳۸.

۵. الکانه‌هلوی، باب خطب، ۱۵۴.

۶. نماز عید: مجلسی، بحار، ۱۸۵/۷۷؛ علم الهدی، نهج الخطابه، ۲۴۴/۱. نمازهای جمعه: طبری، ۳۹۴، ۳۹۵/۲؛ ابن‌کثیر،

۲۱۴/۳. ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۲۳۱/۲؛ میرد، کامل فی اللغة والادب، ۲۰۸/۱؛ ابن‌ماجه، ۳۴۳/۱؛ طبرانی، کبیر، ۲۲۹/۲۵؛ صدوق،

امالی، ۴۱؛ مجلس ۱۱؛ نهج الخطابه، ۲۲۸/۱؛ بحار، ۳۵/۹۶.

۷. رودگر، خطبه، دانشنامه جهان اسلام.

اندک و منحصر به موارد مذکور است.

در بین خطبه‌های نماز جمعه پیامبر ﷺ، دو خطبه به جهات مختلف دارای اهمیت بسیار است؛ یکی اولین خطبه نماز جمعه ایشان در بدو ورود به مدینه که در میان قبیله بنی سالم ایراد کردند<sup>۱</sup> و دیگری خطبه‌ای موسوم به «ذمّ الدنيا» که توسط جابر بن عبدالله نقل شده است و به گفته وی، پیامبر ۴ سال این بخش را در خطبه نماز جمعه خود می‌گنجانیده است.<sup>۲</sup>

### ۱. خطبه نخستین نماز جمعه پیامبر ﷺ

خطبه نخستین نماز جمعه پیامبر ﷺ در مدینه به جهات گوناگون دارای اهمیت بسیار است. نخست آن که ظاهراً تنها خطبه کامل حضرت رسول ﷺ است که در بین دو یا سه خطبه کامل<sup>۳</sup> برجای مانده و ضبط شده از ایشان، کم‌ترین اختلاف روایت را در منابع مختلف دارد.<sup>۴</sup> دیگر این که تمام ارکان خطبه، مانند تحمید، تسبیح و دعای پایان آن را داراست، به طوری که این خطبه از هر حیث سرمشق خطیبان بعد از پیامبر ﷺ بوده است. اهمیت دیگر این خطبه از آن نظر است که نخستین خطبه رسول خدا ﷺ در جمع مسلمانان است و برخلاف خطبه‌های مکه که در آن‌ها به یک موضوع خاص و معمولاً به مسائل اعتقادی پرداخته شده، در این خطبه به موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی مسلمانان اشاره شده است.<sup>۵</sup>

طبری (م ۳۱۰ هـ) در وقایع سال اوّل هجرت، بعد از بیان خبر اقامه اولین نماز جمعه

۱. نک. طبری، ۱۱۵/۲؛ مجلسی، ۱۲۶/۱۹؛ طبرسی، ۲۸۶/۱۰.

۲. شهاوی، ۱۰؛ خطبه، ۲۳۱/۲؛ باقلانی، ۱۹۷۰/۱۰.

۳. اولین خطبه پیامبر در مکه، اولین خطبه نماز جمعه در بنی سالم و خطبه غدیر.

۴. اختلاف روایت در منابع مختلف عمدتاً در حدّ قواعد صرف و نحو زبان عربی مانند: مذکر یا مؤنث دانستن «تقوی الله» یا به کار بردن ضمیر به جای اسم «الله» و «رسول» است. (نک. طبری، ۱۱۵/۲؛ قرطبی، تفسیر، ۶۵/۱۸؛ ابن کثیر، بدایه و النهایه، ۲۱۳/۲؛ مجلسی، ۱۲۶/۱۹؛ طبرسی، ۲۸۶/۱۰).

۵. نک. طبری، ۱۱۵/۲؛ طبرسی، ۲۸۶/۱۰.

توسط پیامبر ﷺ در میان قبیله بنی سالم، اصل خطبه را به طور کامل آورده است.<sup>۱</sup>  
 قرطبی نیز (م ۶۷۱هـ) در تفسیر سوره جمعه<sup>۲</sup> به نقل از «اهل سیر والتاریخ»، خبر ورود پیامبر ﷺ به قبار آورده و بدون آن که به طبری اشاره کند، خطبه را عیناً نقل کرده است که اختلاف چندانی، جز در چند واژه و برخی نکات ادبی، با نقل طبری ندارد.<sup>۳</sup> ابن کثیر (م ۷۷۴هـ) در البدایه والنهایه عین خطبه را به نقل از طبری، با عبارت «قال ابن جریر» آورده است.<sup>۴</sup> اصل روایت طبری از خطبه با اندک اختلافی که در بعضی منابع وجود دارد، چنین است:

«عن سعید بن عبد الرحمن الجمحی: أنه بلغه عن النبی ﷺ فی أول جمعة صلاها بالمدينة فی بنی سالم بن عمرو بن عوف<sup>۵</sup> قال: «الحمد لله أحمدہ وأستعینہ وأستغفرہ وأستهدیه وأومن به ولا أكفره<sup>۶</sup>، واعدادی من یکفره، واشهد ان لا إله إلا الله، وحده لا شریک له، و ان محمداً عبده و رسوله. أرسله بالهدی<sup>۷</sup> والنور والموعظة، علی فترة من الرسل، وقلة من العلم، و ضلالة من الناس و انقطاع من الزمان، و دنو من الساعة و قرب من الأجل، من یطع الله و رسوله، فقد رشد، و من یعصهما<sup>۸</sup>، فقد غوی و فرط و ضلّ ضلالاً بعيداً.

۱. (وكانت هذه الجمعة أول جمعة جمعها رسول الله ﷺ فی الاسلام فخطب فی هذه الجمعة و هی أول خطبة خطبها بالمدينة) طبری، ۱۱۵/۲.

۲. قرطبی، تفسیر، ۶۵/۱۸.

۳. فقال أهل السیر والتواریخ: قدم رسول الله صلى الله علیه وسلم مهاجراً حتى نزل بقاء.... و هی أول خطبة خطبها بالمدينة، وقال فیها: (الحمد لله. أحمدہ وأستعینہ وأستغفرہ وأستهدیه،....، ۶۵/۱۸).

۴. ابن کثیر، بدایه و النهایه، ۲۱۳/۳.

۵. رسول خدا در راه هجرت به مدینه روز دوشنبه ۲۴ ربیع الاول وارد قبا شد و تا روز پنجشنبه در آنجا اقامت کرد و روز جمعه به سمت مدینه حرکت کرد در قبیله بنی سالم بن عوف، در وادی ای که متعلق به آنان بود، و افراد قبیله در آنجا مسجدی بنا کرده بودند، نماز جمعه را اقامه کرد و خطبه خواند. (طبری ۳۹۴/۲؛ قرطبی، تفسیر، ۶۵/۱۸)

۶. در تفسیر قرطبی: ۶۵/۱۸ (... واعدادی من یکفر به ...).

۷. در ابن کثیر: ۲۱۳/۳، و تفسیر قرطبی: ۶۵/۱۸ و ... أرسله بالهدی و دین الحق و النور و الموعظة (...).

۸. در تفسیر قرطبی: ۶۵/۱۸، (... من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعص الله ...).

وَأَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مَّا أُوصَى بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمُ أَنْ  
يُحْفَهُ عَلَى الْآخِرَةِ، وَأَنْ يَأْمُرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمُ اللَّهُ مِنْ  
نَفْسِهِ، وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ نَصِيحَةً وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرًا،<sup>۱</sup> وَ  
إِنْ تَقْوَى اللَّهِ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ عَلَى وَجَلٍ وَمُخَافَةٍ مِنْ رَبِّهِ، عَوْنُ صَدَقٍ  
عَلَى مَا تَبْغُونَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ. وَمَنْ يَصْلَحِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ  
مِنْ أَمْرِهِ،<sup>۲</sup> فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَلَا يَنْوِي بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ يَكُنْ لَهُ  
ذِكْرًا فِي عَاجِلِ أَمْرِهِ وَذَخْرًا فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، حِينَ يَفْتَقِرُ الْمَرْءُ إِلَى مَا  
قَدَّمَ وَمَا كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ يُوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ<sup>۳</sup> أَمَدًا بَعِيدًا.  
﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۴</sup>، وَالَّذِي صَدَقَ قَوْلُهُ، وَ  
انْجَزَ وَعْدَهُ لَا خَلْفَ لَذَلِكَ، فَإِنَّهُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ  
لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾<sup>۵</sup>. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَأَجَلِهِ  
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، فَإِنَّهُ {مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ  
أَجْرًا}. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾<sup>۶</sup>. وَأَنْ تَقْوَى  
اللَّهُ يَوْقِي مَقْتَهُ، وَيَوْقِي عَقُوبَتَهُ وَيَوْقِي سَخَطَهُ، وَأَنْ تَقْوَى اللَّهَ يَبَيِّضُ  
الْوَجْهَ وَيَرْضَى الرَّبَّ، وَيَرْفَعُ الدَّرَجَةَ. خُذُوا<sup>۷</sup> بِحِطَّتِكُمْ، وَلَا تَفْرُطُوا فِي

۱. در تفسیر قرطبی: ۶۵/۱۸، (ولا فضل من ذلك ذكرا...).

۲. در ابن کثیر: ۲۱۳/۳ (... ومن يصلح الذي بينه وبين الله من أمر...).

۳. در ابن کثیر: ۲۱۳/۳ (... وما كان من سوى ذلك يود لو أن بينه وبينه...).

۴. سورة آل عمران، آیه ۳۰.

۵. در ابن کثیر: ۲۱۳/۳، والقرطبی ۶۵/۱۸ (... فإنه يقول تعالى...).

۶. سورة ق، آیه ۲۹.

۷. سورة الأحزاب: ۷۱.

۸. در تفسیر قرطبی: ۶۵/۱۸ (... فخذوا...).

جنب الله، قد علمکم الله کتابه، و نهج لکم سبيله، لیعلم الذین صدقوا، و یعلم الکاذبین. فأحسنوا کما أحسن الله إلیکم، و عادوا أعداءه، و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و سماکم المسلمین لیهلک من هلک عن بینة، و یحیا من حی عن بینة، و لا قوة إلا بالله. فأکثروا من ذکر الله و اعملوا لما بعد الیوم فإنه من یصلح ما بینه و بین الله یکفه الله ما بینه و بین الناس، ذلک بأن الله یقضى علی الناس، و لا یقضون علیه، و یملک من الناس و لا یملکون منه؛ الله اکبر و لا قوة إلا بالله العظیم»<sup>۱</sup>.

«خدا را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌خواهم و آمرزش می‌طلبم و هدایت می‌جویم. و به او ایمان دارم و انکار او نمی‌کنم و با هر که بدو کفر ورزد، دشمنی می‌کنم و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست، و محمد بنده و پیامبر اوست که وی را به دوران فترت پیامبران و نادانی و گمراهی مردم و گذشت زمان و نزدیکی رستاخیز، با هدایت و نور و موعظه فرستاد. هر که خدا و پیامبر او را اطاعت کند، هدایت یافته و هر که نافرمانی آن‌ها کند، سخت گمراه شده و در ضلالتی دور افتاده است. شما را سفارش می‌کنم که تقوا پیشه کنید. و بدانید بهترین نصیحتی که می‌باید هر مسلمانی مسلمان دیگر را بدان سفارش کند، این است که وی را به تقوای الهی دعوت کند و به کار آخرت ترغیب نماید. همانا تقوای الهی، برای کسی که از بیم پروردگارش بدان پایبند باشد، یآوری راستین در کار و بار آخرت است. و هر کسی که رابطه خود با خدا را در نهان و آشکار به صلاح آرد و از این کار جز رضای خدا منظوری نداشته باشد، موجب نیک‌نامی و

۱. طبری، ۱۱۵/۲؛ ابن اثیر، ۷۶/۲؛ طبرسی، ۲۸۶/۱۰؛ مجلسی، ۱۲۶/۱۹؛ ابن کثیر، بداية و النهاية، ۲۲۷/۳؛ ابوهلال عسکری، ۱۱۰/۱۱۱؛ قرطبی، ۶۵/۱۸.

سربلندی او در دنیا و ذخیره آخرتش می شود؛ یعنی آن زمانی که هرکسی بدانچه از پیش فرستاده، سخت نیازمند است. و آن روز هر عملی که جز این (اخلاص در عمل و دوری از ریا) باشد، انسان «دوست می دارد که ای کاش بین او و آن عمل فاصله دور یفتد.»<sup>۱</sup> و خداوندی که سخنش راست و وعده اش محقق است، خلف وعده نمی کند که خود فرموده است: «... وعده من دگرگون نشود و برندگان ستم کار نیستند.»<sup>۲</sup> پس در کارهای دنیا و آخرت تان و در نهان و آشکار تقوا را مراعات کنید و بدانید «... کسی که تقوا پیشه کند، خداوند گناهان او را می پوشاند و پاداش او را افزون می سازد.»<sup>۳</sup> هر آن کسی که تقوای الهی را مراعات کند، «به نیک بختی بزرگ نایل آمده»<sup>۴</sup> و به قطع و یقین تقوا او را از گناه و خشم و عذاب الهی ایمن می دارد. و تقوای الهی سبب روسفیدی افراد، رضایت پروردگار و ترفیع درجات می گردد. بهره خود را بگیرید و در امر خدا افراط نکنید، هم چنان که خداوند کتابش را به شما آموخته و راهش را بر شما گشوده است تا راست گویان را از دروغ گویان باز شناساند، شما هم نیکویی کنید و دشمنان او را دشمن بدانید و در راه خدا چنان که شایسته اوست، جهاد کنید. اوست که شما را برگزید و مسلمان نامتان نهاد، «تا آن که باید، از روی حجت و دلیل هلاک شود، و آن که باید، زندگانی یابد.»<sup>۵</sup> و هیچ نیرویی جز از آن خدا وجود ندارد. پس خدا را بسیار یاد کنید و بدانید که یاد خدا از تمام دنیا و آنچه در آن است، ارزشمندتر است. و بدانید چنانچه کسی بین خود و خدای خود را به

۱. تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران، ۳)

۲. مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (ق، ۲۹)

۳. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (طلاق، ۵)

۴. فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (احزاب، ۷۱)

۵. خدوا بحظکم، ولا تفرطوا فی جنب الله... نصیب خویش بگیرید و در کار خدا قصور نکنید (رودگر، دانشنامه)؛ این عبارت را گوناگون ترجمه کرده اند: در لسان العرب: وفي التنزيل العزيز: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. قَالَ الْفَرَّاءُ: الْجَنْبُ: الْقَرْبُ. وقوله: على ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ أَيْ فِي قَرْبِ اللَّهِ وَجَوَارِهِ. لذا ناظر به این معنا ترجمه شد.

۶. مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مِنْ حَيٍّ عَن بَيِّنَةٍ (انفال، ۴۲)

صلح آرد، خداوند او را در آنچه بین او و مردم است کفایت می‌کند، چون او حاکم بر مردم است و مردم بر او حکم نمی‌کنند و او بر مردم سلطه دارد و مردم بر او سلطه‌ای ندارند. خداوند بزرگ‌تر از آن است که تصور شود و هیچ‌تغییر و دگرگونی و قوت و توانایی وجود ندارد، مگر از آن خداوند علی و عظیم.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، رسول خدا ﷺ در مقدمه خطبه، بعد از حمد و ثنای الهی، از او استعانت، استغفار و درخواست هدایت می‌کند. سپس اقرار به ایمان به خدا می‌نماید و با کسانی که به او کفر بورزند، اعلان دشمنی می‌کند. «الحمد لله أحمده وأستعینه وأستغفره واستهدیه وأومن به ولا أكفره، وأعادی من یکفره ...». آن‌گاه به وحدانیت خداوند و به رسالت پیامبر او گواهی می‌دهد و نیز هدف از رسالت را تبیین کرده و آن را هدایت، نور و موعظه در دوران گمراهی و فقدان علم معرفی می‌کند. «واشهد ان لا إله الا الله، وحده لا شریک له، وان محمداً عبده ورسوله. أرسله بالهدی والنور والموعظة، علی فترة من الرسل، وقلة من العلم ...». باز عبارت خود را تنسیق و تکمیل می‌کند که؛ هرکس دستورات خداوند و پیامبرش را اطاعت کند، به نیک بختی می‌رسد و کسانی که از دستورات خدا و پیامبرش سرپیچی کند، به قطع و یقین به بیراهه رفته و بر اثر نافرمانی سخت به گمراهی می‌افتد. «من یطع الله ورسوله، فقد رشد، و من یعصهما، فقد غوی و فرط و ضلّ ضلالاً بعيداً.»

بعد از این مقدمه، مخاطبین را به تقوا فرا می‌خواند و آن را بهترین سفارش و وصیتی می‌شمارد که لازم است هر مسلمانی مسلمان دیگر را بدان دعوت کند و توجه او را به آخرت برانگیزد. آن‌گاه از آنچه خداوند انسان را بر حذر داشته، بر حذر می‌دارد و این نصیحت را نیز ارزشمندترین پند و عالی‌ترین ذکر می‌شمارد. «وأوصیکم بتقوی الله فأنه خیر ما أوصی به المسلم المسلم أن یحفه علی الآخرة، وأن یأمره بتقوی الله فاحذروا ما حذرکم الله من نفسه ...». سپس اثرات تقوا را بیان می‌کند. کسی که با خوف و خشیت الهی تقوا را به جای آورد، تقوا نیز یاور راستین و ذخیره آخرت او خواهد بود. «وإن تقوی الله لمن عمل به علی وجل

و مخافة من ربه، عون صدق على ما تبغون من أمر الآخرة.» سپس تقوا را تبیین می‌کند؛ تقوا آن است که هر آن کسی که رابطه خود با خدا را در نهان و آشکار اصلاح کند و در اعمال خود جز رضای خدا منظوری نداشته باشد، در آن صورت (تقوا) سبب سربلندی او در دنیا و ذخیره آخرتش (یعنی آن‌گاه که هر کسی بدانچه از پیش فرستاده، سخت نیازمند است) می‌شود، و آن روز اگر این‌گونه (اخلاص در عمل و دوری از ریا) نباشد، دوست می‌دارد که ای کاش بین او و آن عمل فاصله دور بیفتد. «و من يصلح الذی بینہ و بین الله من أمره، فی السر والعلانیة لا ینوی بذلک إلا وجه الله یکن له ذکراً فی عاجل أمره و ذخراً فیما بعد الموت، حین یفتقر المرء الی ما قدم وما کان من سوی ذلک یود لو أن بینها و بینہ أمداً بعيداً.»

«... و خداوند شما را از کیفر خود می‌ترساند و در عین حال به بندگان خود مهربان است.»<sup>۱</sup> پس خداوندی که سخنش راست و وعده‌اش محقق است، خلف وعده نمی‌کند که خود فرموده است: «... وعده من دگرگون نشود و بر بندگان ستمکار نیستم.»<sup>۲</sup> «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ.»<sup>۳</sup> والذی صدق قوله، و انجز وعده لا خلف لذلک، فانه یقول عز وجل: «مَا يَنْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.»<sup>۴</sup>

رسول خدا ﷺ در ادامه خطبه نیز با تمهید مقدمات بر مراعات تقوا تأکید کرده و برای تقوا آثار و تبعات دیگری برمی‌شمرند؛ پس در کارهای دنیا و آخرت تان و در نهان و آشکار تقوا را مراعات کنید و بدانید «... کسی که تقوا پیشه کند، خداوند گناهان او را می‌پوشاند و پاداش او را افزون می‌سازد.»<sup>۵</sup>

هر آن کسی که تقوای الهی را مراعات کند، به نیک بختی بزرگ نایل آمده و به قطع و یقین تقوا او را از خشم و عذاب الهی ایمن می‌دارد. و تقوای الهی سبب روسفیدی افراد،

۱. آل عمران، ۳۰.

۲. سورة ق، ۲۹.

۳. آل عمران، آیه ۳۰.

۴. سورة ق، آیه ۲۹.

۵. طلاق، ۵.

رضایت پروردگار و ترفیع درجات می‌گردد.

فاتقوا الله في عاجل أمركم وآجله في السر والعلانية، فإنه «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا»<sup>۱</sup> «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»<sup>۲</sup> وآن تقوی الله یوقی مقته، و یوقی عقوبته و یوقی سخطه، وآن تقوی الله یبیس الوجه و یرضی الرب، و یرفع الدرجة<sup>۳</sup>. چنانکه ملاحظه می‌شود، بیش از نصف خطبه دعوت به تقوا و بیان آثار و تبعات مثبت تقوا است، و در ادامه خطبه، آن حضرت پند و اندرزهای دیگر را بیان می‌کنند؛ بهره‌گیری از دنیا بدون افراط و تفریط، دعوت به نیکی، دشمنی با دشمنان خدا، جهاد در راه خدا؛ «بهره خود را برگزید و در تقرب الی الله افراط نکنید. همچنانکه خداوند کتابش را به شما آموخته و راهش را بر شما گشوده است تا راست‌گویان را از دروغ‌گویان بازشناساند، شما هم نیکویی کنید و دشمنان او را دشمن بدانید» و در راه خدا چنانکه شایسته اوست، جهاد کنید.<sup>۴</sup> اوست که شما را برگزید و مسلمان نامتان نهاد، «تا آن‌که باید، از روی حجت و دلیل هلاک شود، و آن‌که باید، زندگانی یابد»<sup>۵</sup> و هیچ نیرویی جز از آن خدا وجود ندارد.

«خذوا بحظكم، ولا تفرطوا في جنب الله، قد علمكم الله كتابه، و نهج لكم سبيله، لیعلم الذین صدقوا، و یعلم الکاذبین. فأحسنوا کما أحسن الله إلیکم، و عادوا أعداءه، و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و سماکم المسلمین لیهلک من هلک عن بینة، و یحیا من حی عن بینة، و لا قوة إلا بالله.»

پس خدا را بسیار یاد کنید و بدانید که یاد خدا از تمام دنیا و آنچه در آن است، ارزشمندتر است. و بدانید چنانچه کسی بین خود و خدای خود را به صلح آرد، خداوند

۱. همان.

۲. ابن کثیر ۳/ ۲۱۳، قرطبی ۱۸/ ۶۵ (... و آن تقوی الله تبیس الوجه، و ترضی الرب، و ترفع الدرجة...).

۳. حج، ۷۸.

۴. انفال، ۴۲.

او را در آنچه بین او و مردم است کفایت می‌کند، چون او حاکم بر مردم است و مردم بر او حکم نمی‌کنند و او بر مردم سلطه دارد و مردم بر او سلطه‌ای ندارند. خداوند بزرگ‌تر از آن است که تصور شود و هیچ تغییر و دگرگونی و قوت و توانایی وجود ندارد مگر از آن خداوند علی و عظیم.

«فأكثروا من ذكر الله واعملوا لما بعد اليوم فإنه من يصلح ما بينه وبين الله يكفه الله ما بينه وبين الناس، ذلك بأن الله يقضى على الناس، ولا يقضون عليه، ويملك من الناس ولا يملكون منه؛ الله أكبر ولا قوة إلا بالله العظيم»<sup>۱</sup>

چنان‌که از محتوای خطبه پیداست، یکپارچه وعظ و ارشاد است. پیامبر ﷺ در این خطبه پس از حمد و ستایش الهی و طلب غفران و هدایت، مخاطبان خود را به تقوا و سعی در کسب رضایت خداوند و ترس از غضب او سفارش می‌کند و دعوت به بهترین سفارشی می‌داند که لازم است هر مسلمانی مسلمان دیگر را بدان دعوت کند. به دنبال آن شرایط تحقق تقوا را بیان می‌کند و اخلاص در عمل و دوری از ریا را شرط تحقق آن قرار می‌دهد. «ومن يصلح الذی بینہ و بین الله من أمره، فی السِّرِّ والعَلانِیة لا ینوی بذلک إلا وجه الله یکن له ذکراً فی عاجل أمره و ذخراً فیما بعد الموت».

آن‌گاه اثرات آن را برمی‌شمارد، از جمله این‌که تقوا زشتی‌ها را می‌پوشاند، سبب افزونی پاداش و ترفیع درجات در آخرت می‌گردد، سبب رهایی از کیفر و عذاب الهی می‌شود و نیز باعث رضایت پروردگار از بنده و نیک‌بختی اوست و در روز قیامت، که انسان سخت به اعمال نیک نیازمند است، تقوا باعث روسفیدی انسان می‌شود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، رسول خدا ﷺ صرفاً به دعوت به تقوا به طور اجمال، بسنده نکرده است، بلکه تقوا را تبیین کرده و شرایط، ارزش و اثرات آن را بیان کنند. «وإن تقوی الله لمن عمل به علی وجل و مخافة من ربه، عون صدق علی ما تبغون من أمر الآخرة».

۱. ابن کثیر ۳، / ۲۱۳ به نقل از طبری.

چنان‌که ترتب ثواب بر آن را با اخلاص و سازگاری ظاهر و باطن انسان‌ها، ارتباط می‌دهد. در واقع خطبه پیامبر ﷺ گرچه دارای موضوع‌های گوناگون اخلاقی، دینی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی است، ولی همه مطالب بر مدار سفارش به تقوا می‌چرخد و به توضیح و تبیین حقیقت آن می‌پردازد و نتایج و اثرات آن را نیز بیان می‌کند.

## ۲. خطبه مشهور به «ذمّ الدنيا»

به نقل از حسن بصری گفته شده: در پی یافتن خطبه‌ای بودم که پیامبر ﷺ مدت چهار سال هر جمعه آن را می‌خوانده‌اند و نمی‌یافتم، تا این‌که به من خبر دادند آن خطبه را یکی از انصار در حافظه دارد، پس به نزد او رفتم، او جابر بن عبدالله انصاری بود. به او گفتم: آیا آن خطبه پیامبر ﷺ را شنیده‌ای که آن حضرت هر جمعه آن را می‌خوانده‌اند؟ پاسخ داد: بله از ایشان شنیده‌ام؛ این خطبه را می‌خواند:

«ای مردم! همانا برای شما نشانه‌هایی است، پس از آن نشانه‌ها باخبر شوید و همانا برای شما نهایت و پایانی است، پس آنجا باز ایستید (یا پس آن نهایت را بشناسید و متوجه آن باشید)، آگاه باشید که مؤمن بین دو ترس عمل می‌کند: یکی بین زمانی که سپری شده است و او نمی‌داند که خداوند درباره زمان گذشته با او چه می‌کند و دیگری بین زمانی که باقی مانده است و او نمی‌داند که خداوند چه حکمی در آن روا می‌دارد. پس باید بنده مؤمن از نفس خود برای خود و از دنیای خود برای آخرتش (توشه) گیرد و در جوانی پیش از پیری و در زندگانی پیش از مرگ (زاد و توشه فراهم کند). پس سوگند به آن کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، بعد از این دنیا بازگشتنی (فرصت عملی) نیست و خانه‌ای جز بهشت یا دوزخ وجود ندارد. و من این سخن را می‌گویم و از خداوند برای

۱. معالم جمع معلّم، اثری که راه را مشخص می‌کند گفته شده استعاره از اوامر دین و نواهی آن است و نیز گفته شده مراد امام است که باعث می‌شود انسان گمراه نشود. و نهایتاً استعاره از انجام واجبات و ترک قبحات است؛ آنچه که انسان بدان شناخته می‌شود (ابن ابی الحدید، ۴۵/۱۵)

خودم و شما آمرزش می طلبم.»<sup>۱</sup>

«وَعَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ : طَلَبْتُ خُطْبَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ بِهَا كُلَّ جُمُعَةٍ أَرْبَعَ سِنِينَ ، فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهَا حَتَّى بَلَغَنِي أَنَّهَا عِنْدَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَأَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا فَقُلْتُ لَهُ : أَنْتَ سَمِعْتَ خُطْبَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ بِهَا كُلَّ جُمُعَةٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ . سَمِعْتُهُ [كَانَ] يَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ ، وَإِنَّ لَكُمْ نِهَآيَةً فَانْتَهُوا إِلَى نِهَآيَتِكُمْ ، وَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ، بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ ، فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ، وَمِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ ، وَمِنْ شَبَابِهِ لِكِبَرِهِ ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ : فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ ، وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْحِجَّةُ أَوْ النَّارُ ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ».<sup>۲</sup>

با توجه به روایتی که به کرات در منابع حدیثی و فقهی از پیامبر ﷺ نقل شده، فرموده است: خطبه نماز جمعه را کوتاه و نماز آن را طولانی برگزار کنید.<sup>۳</sup> و نیز با توجه به این که دعوت به تقوا از وظایف اصلی خطیب نماز جمعه است، این خطبه پیامبر ﷺ هر دوی این

۱. بیهقی، شعب الایمان، ۳۶۰/۷؛ ابونعیم اصفهانی ۱۵۸/۲؛ سمرقندی، ۳۰۹؛ حرعاملی، جهاد النفس، ۹۱.

۲. بیهقی، شعب الایمان، ۳۶۰/۷؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ۱۵۸/۲؛ سمرقندی، تنبیه الغافلین، رقم حدیث ۱۴۷، ص ۳۰۹؛ حرعاملی، جهاد النفس، ۹۱.

۳. فمن السنة أن يقصر الخطيب الخطبة، لقول رسول الله ﷺ: «إن طول صلاة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه، فأطيلوا الصلاة، واقصروا الخطبة» (حدیث عمار بن یاسر أخرجه مسلم (۸۶۹) فی کتاب الجمعة باب تخفيف الصلاة والخطبة)

ویژگی را به تمام و کمال داراست. اولاً از کوتاه‌ترین خطبه‌هاست. ظاهراً موضوع اصلی این خطبه همین مقدار؛ یعنی همین حدود ۱۰ جمله بوده که احیاناً تحمید و تسبیح از ابتدای آن حذف شده است،<sup>۱</sup> و در برخی منابع موسوم به خطبه ۱۰ جمله‌ای از پیامبر ﷺ است.<sup>۲</sup> ثانیاً یکپارچه دعوت به تقواست.

در این خطبه پیامبر ﷺ در کم‌ترین واژه‌ها، عمیق‌ترین معانی و تأثیرگذارترین موعظه‌ها را بیان کرده‌اند. این خطبه سراسر وعظ و ارشاد و تذکرات که مبدأ و معاد را یادآوری می‌کند. در واقع نقشه راه زندگی انسان را ترسیم می‌کند و سرانجام او را به روشنی می‌نمایاند و آنان را به تفکر و تأمل وادار می‌دارد و از غفلت بیدارشان می‌کند. ضمن توصیه به غنیمت شمردن عمر و انجام عمل صالح و برای آخرت کوشیدن، به این نکته تأکید می‌کند که سرانجام انسان به قطع و یقین با همین دنیا ساخته و پرداخته می‌شود و بعد از مرگ برای جبران عمل هیچ راه بازگشتی نیست.

### ۳. خطبه آخرین جمعه ماه شعبان

این خطبه در «صحیح» ابن خزیمه (م ۳۱۱ هـ)<sup>۳</sup> و «الترهیب و الترغیب» منذری (م ۶۵۶ هـ)<sup>۴</sup> به نقل از سلمان، صحابی پیامبر ﷺ آمده و متن هر دو، اختلاف چندانی با هم ندارند. و نیز در ثواب الأعمال، شیخ الصدوق<sup>۵</sup> و بحار الانوار (تألیف، ۱۰۷۰ هـ)<sup>۶</sup> به نقل از امام محمد باقر عجلایه آمده و تصریح شده که پیامبر اکرم ﷺ در آخرین جمعه ماه شعبان، آن را ایراد کرده‌اند. هر دو روایت، جز در برخی عبارات و جمله‌بندی‌ها، از نظر معنا و محتوا

۱. (فَحَمِدَ اللَّهُ، وَهُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَى أَنْبِيَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ) أمالی الزجاج رقم الحديث: ۳۳

۲. جاحظ، ۳۰۲/۱. «خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ: حَمْدُ اللَّهِ وَاتِّبَاعُهُ، ثُمَّ قَالَ: ...»

۳. ابن خزيمة، ۱۹۱/۳.

۴. المنذري، ۹۵، ۹۴/۱.

۵. صدوق، ثواب الأعمال، ۶۶.

۶. مجلسی، ۳۵/ ۹۶، علم الهدی، ۲۲۸/۱.

اختلاف چندانی با هم ندارند. متن خطبه از بحار به این شرح است:

«و من خطبه صلی الله علیه وآله فی جمعة اخر شعبان، فحمد الله واثنی علیه، ثم قال: ایها الناس انّہ قد اظلکم شهر [عظیم مبارک] فیہ لیلة خیر من الف شهر و هو شهر رمضان، فرض الله صیامه<sup>۱</sup> و جعل قیام لیلة فیہ بتطوّع صلوٰة کمن تطوّع بصلوٰة سبعین لیلة فی ما سواه من الشهور و جعل لمن تطوّع فیہ بخصلة من خصال الخیر و البرّ کاجر من ادّی فریضة من فرائض الله، و من ادّی فیہ فریضة من فرائض الله کان کمن ادّی سبعین فریضة فی ما سواه من الشهور و هو شهر الصبر و انّ الصبر ثوابه الجنة و هو شهر المواساة، و هو شهر یزید الله فیہ فی رزق المؤمن، و من فطّر فیہ مؤمناً صائماً کان له بذلك عند الله عزّو جلّ عتق رقبة و مغفرة لذنوبه فی ما مضی، فقلیل یا رسول الله لیس کلّنا یقدر علی ان یفطر صائماً، فقال ص: انّ الله تبارک و تعالی کریم یعطى هذا الثواب منکم من لم یقدر الاّ علی مذقة من لبن ففطّر بها صائماً او شربة من ماء عذب یفطر بها نسخه صائماً او تمیرات لا یقدر علی أكثر من ذلك، و من خفّف فیہ عن مملوکه خفّف الله عنه حسابه، و هو شهر اوله الرحمة و اوسطه مغفرة و اخره اجابة و العتق من التّار و لا غنی بکم فیہ عن اربع خصال خصلتین ترضون الله بهما و خصلتین لا غنی بکم عنهما

۱. ابن خزيمة و المنذرى، همانجا.

۲. جعل الله تعالى صيامه فريضة... (ابن خزيمة و المنذرى)

۳. من تقرب فيه بخصلة من الخير... (ابن خزيمة، ۱۹۱/۳)

أَمَّا اللَّتَانِ تَرْضَوْنَ اللَّهَ بَهْمَا فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّي رَسُولَ اللَّهِ وَ  
أَمَّا اللَّتَانِ لَا غَنَىٰ بَكُم عَنْهُمَا فَتَسْأَلُونَ اللَّهَ حَوَائِجَكُم وَ تَسْأَلُونَ اللَّهَ فِيهِ  
الْعَافِيَةَ وَ تَتَعَوَّذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup>

«ای مردم! ماهی بر شما سایه افکنده است که در آن ماه شبی است که از هزار ماه نیکوتر است و آن ماه رمضان است. پروردگار روزه این ماه را واجب فرمود و عبادت و به پاداشتن نماز در یک شب این ماه را برابر با عبادت هفتاد شب ماه های دیگر قرار داده است. آن کس که در این ماه کردار نیکویی از امور مستحب به جای آورد، آفریدگار پاداش انجام واجبی را به وی عطاء می فرماید و هر کس که واجبی از واجبات الهی را در این ماه به جا آورد، پاداش اداء هفتاد فریضه در ماه های دیگر بدو عنایت می گردد. این ماه، ماه شکیبائی است و پاداش شکیبائی بهشت است. این ماه، ماه نیکویی و احسان است و ماهی است که خداوند به روزی افراد با ایمان می افزاید، آن کس که در این ماه مؤمن روزه داری را افطار دهد، برای وی پاداش آزاد کردن بنده ای در نزد پروردگار منظور می شود و گناهان گذشته اش آمرزیده می شود. عرض شد: یا رسول الله، همه ما توانایی آن را نداریم که ضیافت افطاری فراهم کنیم. حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی کریم است. همین ثواب را به آن کس که به یک جرعه شیر یا آب گوارا یا چند دانه خرما روزه داری را افطار دهد، عطاء می فرماید. آن کس که در این ماه به خدمت گزاران و زیردستان خود سخت نگیرد، خداوند در محاسبه روز قیامت به او آسان می گیرد. این ماهی است که اوّلش رحمت، میانه اش آمرزش و انتهایش استعجاب دعا و آزادی از آتش است. در این ماه شما از چهار خصلت بی نیاز نیستید که دو خصلت سبب خوشنودی خدا می شود، و آن گواهی دادن به یکتائی خدا و پیامبری من است، و دو خصلت دیگر که در تمام عمر

ناچارید به آن متّصف باشید، یکی این که همه حوائج و عافیت خود را از خداوند بخواهید و دیگر این که از آتش دوزخ به او پناه ببرید.»

غیر از این خطبه که در آن تصریح شده رسول خدا آن را در آخرین جمعه ماه شعبان ایراد کرده‌اند، دست کم پنج خطبه دیگر از این دست از پیامبر ﷺ نقل شده که به مناسبت ورود ماه رمضان ایراد کرده‌اند و با توجه به قرائن موجود، به نظر می‌آید همه در نماز جمعه آخر ماه شعبان بوده است.

اولین خطبه همین است که در جمعه آخرین ماه شعبان بوده و با عبارت: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَظْلَكُم شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةُ خَيْرٍ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...»<sup>۱</sup> شروع شده است. خطبه دیگر که با عبارت: «وَفِي سَنَةِ مِنَ السَّنِينَ، وَقَدْ بَقِيَ مِنْ شَعْبَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ... «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكُمْ، وَهُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ...»<sup>۲</sup> شروع شده است. دیگری خطبه‌ای است که از زبان امام علی عليه السلام به نقل از رسول خدا ﷺ، با این عبارت روایت شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، ...»<sup>۳</sup> خطبه اخیر نسبت به خطبه‌های دیگر، بسیار مفصل‌تر است و در پایان خطبه، سؤال امام علی عليه السلام: «فَقُمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ ...» و پاسخ آن حضرت: «فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. ثُمَّ بَكَى ...» آمده است و صرفاً سه جمله از جملات خطبه اول در لابه‌لای جملات این خطبه تکرار شده است و بقیه عبارات آن با خطبه‌های دیگر متفاوت است. خطبه دیگری با این عبارت شروع شده است:

«وَيَحْضُرُ شَهْرُ رَمَضَانَ مَرَّةً فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُسْلِمِينَ:

سُبْحَانَ اللَّهِ! مَاذَا تَسْتَقْبِلُونَ؟! وَمَاذَا يَسْتَقْبِلُكُمْ؟! قَالُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...»<sup>۴</sup>

۱. ابن خزيمة، ۱۹۱/۳؛ المنذرى، ۹۴/۱؛ ۹۵؛ صدوق، ثواب الأعمال، ۶۶.

۲. صدوق، ثواب الأعمال، ۶۷، ۶۶.

۳. صدوق، عيون اخبار الرضا، ۲۹۷/۱، ۲۹۵.

۴. مجلسی، ۳۴۷/۹۶.

به نظر می‌رسد این خطبه‌های متعدد و متنوع، حکایت از آن دارد که رسول خدا ﷺ هر سال در اواخر ماه شعبان و در آستانه ورود ماه رمضان، با برشمردن اوصاف و فضیلت و شرافت آن ماه، مسلمانان را موعظه کرده و شوق آنان را برای ورود به آن برمی‌انگیختند و برای میهمانی خدا و بندگی هر چه بیش‌تر در آن آماده می‌کردند.

#### ۴. خطبه‌ای در دعوت به تقوا و اهمیت و وجوب نماز جمعه

خطبه دیگری از پیامبر ﷺ در منابع ثبت و ضبط شده که ایشان در نماز جمعه، مخاطبین را به تقوا دعوت کرده و در ادامه به اهمیت و وجوب نماز جمعه و ترغیب بر شرکت در آن پرداخته است. این خطبه در همه منابع<sup>۱</sup> به نقل از «ابی الدرداء» است و با این عبارات شروع شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا. وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا...». ولی بخش‌هایی از آن در منابع اختلاف دارد. متن خطبه و اختلاف روایت‌ها به این شرح است:

«عن أبي الدرداء: خطبنا رسول الله ﷺ يوم الجمعة فقال: أيها الناس توبوا إلى الله قبل أن تموتوا وبادروا بالأعمال الصالحة قبل أن تشغلو، وصلوا الذي بينكم وبين ربكم بكثره ذكركم له<sup>۲</sup>، وكثرة الصدقة في السر والعلانية،<sup>۳</sup> تزرقوا وتؤجروا وتنصروا واعلموا أن الله عز وجل قد افترض عليكم الجمعة في هذا، في عامي هذا، في شهرى هذا إلى يوم القيامة، في حياتي ومن بعد موتي، فمن تركها وله إمام فاجمع الله له شمله، ولا

۱. ابن ماجه ۳۴۳/۱، طبرانی، ۲۲۹/۲۵، ۲۳۰؛ بیهقی، شعب الایمان، ۱۷۱/۳، قرطبی، ۶۵/۱۸؛ مجلسی، ۱۷۶/۷۴.

۲. در مجلسی، ۱۷۶/۷۴ (وَأَصْلِحُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ تَسْعُدُوا...)

۳. وَأَكْثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تُزْرَقُوا (بحار، ۱۷۶/۷۴) خطبه با عبارات دیگری ادامه یافته است. «... وَأَمُرُّوا بِالْمَعْرُوفِ تُحْصَتُوا: وَأَنْتَهُوا عَنْ الْمُنْكَرِ تُنْصَرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ أَكْسَيْكُمْ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَإِنْ أَحْزَمَكُمْ أَحْسَنُكُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ، أَلَا وَإِنْ مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ التَّجَافَى عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالتَّزَوُّدَ لِسُكْنَى الْقُبُورِ، وَالتَّأَهُّبَ لِيَوْمِ النُّشُورِ».

۴. ابن ماجه ۳۴۳/۱ (...فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدِي...)؛ طبرانی، ۲۵/۲۰۴ (...فِي عَامِي هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنْ وَجَدَ إِلَيْهَا

بارک له فی أمره، ألا ولا حج له ألا ولا صوم له، ألا وصدقة له، ألا ولا برله. ومن تاب تاب الله علیه، ألا ولا یوم أعرابی مهاجراً، ألا ولا یوم فاجر مؤمناً، إلا أن یقهره سلطان یخاف سیفه أو سوطه.<sup>۲</sup>

«از ابی درداء روایت شده: رسول خدا ﷺ روز جمعه ای برای ما خطبه ایراد کرد و فرمود: ای مردم! پیش از مرگ، به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، و پیش از آن که، آسودگی خیال از شما گرفته شود و در تنگناهای زندگی قرار گیرید، به کارهای نیک بپردازید، با یادآوری بسیار خدا و پرداخت فراوان صدقه در نهان و آشکار، بین خود و پروردگارتان رابطه برقرار کنید. در آن صورت روزی و پاداش داده می شوید و نصرت می یابید. و آگاه باشید خداوند عزوجل نماز جمعه را، از الآن تا روز قیامت بر شما واجب کرده است. اگر کسی در زمان من و یا بعد از مرگ من آن را ترک نماید، خداوند امورش را سامان نمی دهد و زندگی مبارکی نخواهد داشت. آگاه باشید حج و روزه او قبول نخواهد بود، بدانید قطعاً هیچ کار نیکی از او پذیرفته نخواهد شد. و هر کسی روزه سوی خدا کند، خداوند نیز به او روزی کند و ...»

روایت بحار از خطبه از این قرار است:

«عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛ وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْتَغَلُوا؛ وَأَصْلِحُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ تَسْعَدُوا؛ وَ اكْثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا؛ وَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ مُحْصِنُوا؛ وَانْتَهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْصُرُوا

سبیلاً، فمن تركها في حياتي أو بعد موتي جحوداً بها أو استخفافاً وله إمام جائر أو عادل (...).

۱. طبرانی، ۲۵/ ۲۰۴ (... ألا لا تؤمن امرأة رجلاً، ولا يؤمن أعرابی مهاجراً، ولا يؤمن فاجر مؤمناً...).

۲. طبرانی، ۲۵/ ۲۰۴ (... إلا سلطان إلا أن يقهره بسلطان يخاف سيفه و سوطه...).

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَكْبَسَكُمْ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لِمَوْتٍ ، وَأَخْزَمَكُمْ أَحْسَنُكُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ ، أَلَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُورِ ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ ، وَالتَّزَوُّدَ لِسُكْنَى الْقُبُورِ ، وَالتَّأَهُبَ لِيَوْمِ النُّشُورِ»<sup>۱</sup>

«از ابی درداء روایت شده: رسول خدا ﷺ روز جمعه ای برای ما خطبه ایراد کرد و فرمود: ای مردم! پیش از مرگ، به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، و پیش از آن که، آسودگی خیال از شما گرفته شود و در تنگناهای زندگی قرار گیرید، به کارهای نیک بپردازید، رابطه خود را با خدا اصلاح کنید، تا سعادت مند و بهروز شوید؛ بسیار صدقه بدهید، تا خدا به شما روزی دهد؛ امر به معروف کنید تا در قلعه محکم الهی قرار گیرید (و در امان باشید) و از منکر دست بردارید تا خدا شما را یاری رساند. ای مردم، زیرک ترین شما کسی است که بیش از همه به یاد مرگ باشد و با حزم ترین شما، آن که بیش از همه خود را آماده آن کرده باشد. ای مردم! آگاه باشید که نشانه عقل، قرار و آرام نگرفتن در سرای غرور (دنیا)، و به یاد آخرت بودن است.»

## ۵. خطبه پیامبر ﷺ در یکی از اعیاد

این خطبه، بخشی از یک خطبه پیامبر ﷺ است که محمد بن حسن دیلمی یمانی در کتاب «أعلام الدین فی صفات المؤمنین» آن را آورده و تصریح کرده که آن حضرت در یکی از اعیاد ایراد کرده اند.<sup>۲</sup> علامه مجلسی نیز در بحار عین خطبه را به نقل از اعلام الدین آورده است.<sup>۳</sup>

۱. مجلسی، ۱۷۶/۷۴.

۲. دیلمی، ۳۴۲.

۳. مجلسی، ۱۸۵/۷۴.

«قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي خُطْبَةٍ أَحَدِ الْعِيدَيْنِ الدُّنْيَا دَارُ بِلَاءٍ وَ مَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَ عَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نُفُوسَ السَّعْدَاءِ وَ انْتَزَعَتْ بِالْكَرِّ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَأَسْعَدُ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشْغَلُهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا فَهِيَ الْغَاشَّةُ لِمَنِ اسْتَنْصَحَهَا وَ الْمُغْوِيَّةُ لِمَنِ أَطَاعَهَا وَ الْخَائِرَةُ لِمَنِ انْقَادَ إِلَيْهَا وَ الْفَائِزُ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهَا وَ هَوَى فِيهَا طَوَى لِعَبْدٍ اتَّقَى فِيهَا رَبَّهُ وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقِيَهُ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ فَيُصْبِحَ فِي بَطْنٍ مُوَحِّشَةٍ غَيْرَاءٍ مُدْهِمَةٍ ظُلْمَاءٍ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَزِيدَ فِي حَسَنَةٍ وَلَا يَنْقُصَ مِنْ سَيِّئَةٍ ثُمَّ يُنْشَرُ فَيُحْشَرُ إِمَّا إِلَى جَنَّةٍ يَدْوُمُ نَعِيمُهَا أَوْ إِلَى نَارٍ لَا يَنْفَدُ عَذَابُهَا»<sup>۱</sup>

«شنیدم که پیامبر ﷺ در یکی از خطبه‌های عید فرمودند: دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است. خوشبختان از آن دل کنده‌اند و از دست اشقیاء به زور گرفته می‌شود. پس خوشبخت‌ترین مردم، بی‌میل‌ترین آنان به دنیا و بدبخت‌ترین مردم، راغب‌ترین آنان به دنیا است. کسی که سرگرم آن شود، علاقمندش می‌شود. کسی را که نصیحت‌های آن را بپذیرد، می‌فریبد و کسی را که اطاعتش کند، اغوا می‌کند و کسی که از آن فرمان برد، به خدمت می‌گیرد. سعادت‌مند کسی است که از آن دوری جوید و کسی که راغب آن باشد، هلاکش می‌کند. خوشا به حال بنده‌ای که در آن تقوای پروردگارش را پیشه کند و قبل از آن‌که وارد جهان آخرت شود، روی به خدا آورد و بر شهوات خود فایق آید، چون آن‌گاه که در قبر تاریک و خوفناک قرار گیرد، دیگر مجال و توان این‌که به کارهای نیک خود بیفزاید یا از گناهان خود بکاهد، نخواهد

داشت. بعد از آن موقع حساب و کتاب کردارش خواهد بود که بعدش بهشت با نعمت‌های ناتمام، یا آتشی که عذابش پایانی ندارد، خواهد بود.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این خطبه نیز همانند خطبه مشهور به «ذم الدنیا» سراسر دعوت به تقواست که در آن ویژگی‌های دنیا بیان شده و خوشبختی و بدبختی انسان در چگونگی برخورد او با دنیا تعریف شده است و دوری از دنیا و شیفته نشدن به آن و از آن به عنوان وسیله برای رسیدن به هدف استفاده کردن، محور اصلی خطبه است.

#### ب) محتوا و کارکردهای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین پیامبر ﷺ

با تأمل در همین مقدار از خطبه‌های نماز جمعه و عید پیامبر ﷺ که از منابع به دست آمده، به نظر می‌رسد که عمدتاً محتوای آن‌ها دعوت‌های عبادی و اخلاقی است. دعوت‌هایی چون: خدا باوری و خدا ترسی، دعوت به تقوا و تبیین معنای تقوا و تأثیرات آن، داشتن اخلاص در عمل و اصلاح رابطه بین بنده و پروردگارش در نهان و آشکار، یادآوری مرگ و سفارش به غنیمت شمردن عمر و ترغیب به عمل صالح، یقظه و بیداری از خواب غفلت، عمل در خوف و رجاء، دعوت به کسب رضایت خدا و معرفی سازوکار آن، دعوت به جهاد در راه خداوند، معرفی ماه رمضان و بیان ویژگی‌های آن و ارزش عبادات و انجام مستحبات در آن ماه، خوش رفتاری و مدارا با مردم، معرفی چهره واقعی دنیا و جذابیت‌ها و ویژگی‌های آن و نیز دعوت به پرهیز از دنیا، بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان‌ها و غیره. در واقع می‌توان گفت وجه مشترک همه خطبه‌های نماز جمعه و عید پیامبر ﷺ، موعظه و دعوت به تقوا در معنای حقیقی و گسترده آن بوده است.

بنابراین، حدّ اعلای کارکردهای<sup>۱</sup> خطبه در تاریخ اسلام را می‌توان در خطبه‌های

۱. در جامعه‌شناسی مراد از کارکرد «اثر یا پیامدی است که یک پدیده در زنجیره‌ای از پدیده‌هایی که با آن مرتبط است باقی می‌گذارد». (ساروخانی، جامعه‌شناسی ارتباطات، ۷۲ به نقل از دورکیم) به تعبیر دیگر از نظر جامعه‌شناسان، کارکرد، نتیجه و اثری

پیامبر ﷺ مشاهده کرد، چراکه کاربرد و کارایی خطبه در دوره نبوی به دلایل عدیده، بیش از دوره‌های دیگر است. از یک سو همچنان‌که بیان شد، موضوع و محتوای خطبه‌های پیامبر ﷺ، تقریر اصول ایمان، تبیین و تشریح اصول اعتقادی اسلام و تعلیم اخلاق و احکام دینی بوده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر به لحاظ این‌که آن حضرت خود صاحب دعوت و رسالت بود، در بین مسلمانان از نفوذ کلام بی‌نظیر و منحصر به فرد برخوردار بوده، در نتیجه خطبه‌های او بیش از همه در مخاطبان تأثیر داشته است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و ملموس‌ترین کارکرد خطبه‌های پیامبر ﷺ، کارکرد تربیتی و آموزشی بوده است، چون همان‌طور که بیان شد، موضوع اصلی و مشترک خطبه‌های نماز جمعه و عید پیامبر ﷺ دعوت‌های عبادی و اخلاقی، چون خدا باوری، سفارش به تقوا و تزهّد است. در واقع آنچه پیامبر ﷺ در خطبه‌های نماز بیان می‌کردند، در جهت مأموریت و مسؤولیت اصلی ایشان؛ یعنی «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۳</sup>، و نیز به گفته خود پیامبر ﷺ که فرمود: «أَنَا بَعْتُ لَاتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۴</sup>، یعنی همان اصلاح و اکمال خلق و خوی انسان‌ها و تربیت آنان بوده است. بنابراین، از آنجا که بسیاری از تعالیم اسلام از مجرای خطبه‌های پیامبر ﷺ در جامعه ساری و جاری می‌شد و آن حضرت با خطبه‌هایی که ایراد می‌کرد، مخاطبین خود را به توحید و معرفت بالله رهنمون می‌کرده است و از آن طریق نگرش‌ها، ارزش‌ها و به‌طور کلی فرهنگ و رفتار مخاطبان دگرگون می‌شده

است که یک پدیده در ثبات، انسجام و پایداری نظام اجتماعی دارد با قطع نظر از این‌که بانیان آن پدیده واقف باشند یا نباشند، این تأثیر یا همان کارکردها می‌تواند مثبت یا منفی، پنهان یا آشکار باشد. در واقع «کارکرد» نفع یا ضرری است که یک پدیده یا نهاد، خواسته یا ناخواسته، به مؤلفه‌های مختلف اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه می‌رساند. بنابراین مفهوم عبارت «کارکرد» با «کاربرد» متفاوت است، چنان‌که ممکن است هدف از کاربرد یک پدیده‌ای یا اقدامی روشن و مطلوب باشد، ولی کارکردش ناخواسته و پنهان. (رک. ویلیام اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه جمعی از مترجمین، ۱۴۱).

۱. ابن قیم، ۴۰۹/۱.

۲. نک. جاحظ، ۱۷/۲ به بعد.

۳. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه، ۲).

۴. متقی هندی، ۴۲۰/۱۱، ح ۳۱۹۶۹؛ مجلسی، ۳۷۲/۶۷؛ بیهقی، سنن، ۱۰/۱۹۲.

است، حاکی از کارکردهای تعلیمی و تربیتی خطبه‌های پیامبر ﷺ است.

اما باید توجه داشت، کارکردهای تربیتی و آموزشی خطبه‌های پیامبر ﷺ، صرفاً جنبه فردی نداشته است، چراکه تأثیرات تربیتی و آموزشی که سبب دگرگونی اندیشه و فرهنگ افراد می‌گردد، در حوزه اجتماعی نیز نمایان می‌شود؛ چه خطبه‌های نماز پیامبر ﷺ علاوه بر آن‌که مخاطبین را به توحید و معرفت بالله رهنمون می‌ساخت، به حُسن معاشرت با مردم و اعضای خانواده و رعایت حقوق آنان و به‌طور کلی حُسن خُلق نیز سفارش می‌کرده، که در نهایت باعث ایجاد روابط سالم انسانی و تنظیم روابط اجتماعی می‌گردید.

خطبه‌های پیامبر ﷺ علاوه بر کارکردهای عبادی، تربیتی و آموزشی، کارکرد اطلاع‌رسانی به مثابه رسانه هم داشته است؛ چنان‌که در اولین خطبه نماز جمعه‌ای که ایراد کردند، نیازهای فرهنگی جامعه جدید مسلمانان و افکار عمومی مسلمانان مدّ نظر قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

بنابراین، خطبه‌های نماز جمعه و عیدین، در دوره نبوی با کارکردهای گوناگون تربیتی، آموزشی، اجتماعی، اطلاع‌رسانی که در جامعه مسلمانان داشت، مهم‌ترین و کارآمدترین ابزار سیاست برای اداره جامعه و سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آمد.

۱. ابن قیم، ۴۰۹/۱.

۲. نک. بخش قبل.





### عصر خلفای راشدین

#### الف) خطبه نماز جمعه و عیدین در دوره خلفای راشدین

داده‌های تاریخی درباره خطبه‌های نماز خلفای راشدین نیز همانند دوران نبوی اندک است، ولی از همین مقدار اندک چنین برمی‌آید که گرچه خلفای راشدین سعی داشته‌اند از روش پیامبر ﷺ در ایراد خطبه پیروی کنند و موضوع و محتوای خطبه را همانند خطبه‌های رسول خدا ﷺ فراهم آورند، ولی حوادث و مسائل جدید سیاسی و اجتماعی، مانند ماجرای سقیفه و انتخاب خلیفه موجب دغدغه‌های جدید خلفا گردید و ناگزیر آن مسائل در خطبه‌ها راه یافت و گاه یکسره موضوع اصلی خطبه را به خود اختصاص می‌داد. چنان‌که در جریان سقیفه بنی ساعده، موضوع و محتوای سخنان و مجادله‌های طرفین که در قالب خطبه بیان می‌شد، سراسر سیاسی بود و به لحاظ آن‌که در آن‌ها، مفاخره به سابقه در اسلام و یاری و همراهی پیامبر ﷺ و نیز به سخنان رسول خدا ﷺ استناد و استدلال

می شد، این خطبه ها به بیانیه سیاسی شبیه تر بود؛<sup>۱</sup> چنان که ابوبکر گفت:

«ای مردم: ما همان مهاجرینی هستیم که اولین مردم در اسلام، کریم ترین مردم در حَسَب، زیباترین از نظر چهره ها، پسرزاد و ولدترین مردم در عرب، نزدیک ترین نسب به پیامبریم، قبل از شما اسلام آوردیم و در قرآن پیش از شما قرار گرفته ایم، آنجا که خداوند تعالی می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ ...» یعنی «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و ...»<sup>۲</sup>

عمر نیز طی خطبه ای با همین سبک و سیاق خلافت را برای مهاجرین مطالبه کرد و در پاسخ انصار که گفتند: «فما أمیر و منکم أمیر...؛ امیری از ما و امیری از شما...»، گفت: «هیئات، دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد و عرب چون پیامبرشان از غیر شما بوده، زیر بار او امر شما نمی روند و ...»<sup>۳</sup>

بنابراین از نخستین روز رحلت پیامبر ﷺ که جریان سقیفه بنی ساعده به وجود آمد، تعیین خلیفه رسول خدا ﷺ و تصاحب خلافت، موضوع اصلی جامعه مسلمانان گردید. این مسائل کم و بیش در سراسر دوران خلفای راشدین ادامه یافت و لاجرم مناقشات پیرامون آن، در خطبه ها، به ویژه در خطبه های نماز جمعه خلفاء مطرح می شده و گاهی موضوع اصلی خطبه ها بوده است.<sup>۴</sup>

۱. نک. زکی صفوت ۶۱/۱ به بعد «خُطِبَ یوم سقیفه».

۲. «أیها الناس: نحن المهاجرون، أول الناس إسلاماً، وأكرمهم أحساباً وأوسطهم داراً، وأحسنهم وجوهاً، وأكثر الناس ولادةً فی العرب، وأمتهم رحماً برسول الله صلى الله علیه وسلم، أسلمنا قبلكم، وقَدَمنا فی القرآن علیکم، فقال تبارک و تعالی: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ ...» (ابن عبد ربّه، ۲/۱۳۰، ۲۰۴؛ دینوری، عیون الأخبار، ۲/۲۳۳؛ دینوری، الإمامة و السیاسة، ۷/۱).

۳. «هیئات لا یجتمع اثنان فی قرن، و الله لا ترضی العرب أن یؤمروکم و نبیها من غیرکم، و لكن العرب لا تمتنع أن تولی أمرها من كانت النبوة فیهم و ولی أمورهم منهم، ...» (طبری، ۲/۴۵۷).

۴. نک. ادامه تحقیق.

## ۱. خطبه‌های نماز ابوبکر

در باب خطبه‌های نماز جمعه و عیدین ابوبکر، هیچ خطبه‌ای از او که تصریح شده باشد در نماز جمعه یا عیدین ایراد شده، در دست نیست.<sup>۱</sup> آنچه در منابع در این باب آمده، صرفاً اخبار و گزارش‌هایی از برگزاری نماز جمعه و ایراد خطبه توسط اوست و از خود خطبه‌ها اثری نیست.<sup>۲</sup> تعداد اندکی (حدود ۱۵ پاره) از سخنان ابوبکر، تحت عنوان خطبه، در منابع تاریخی و ادبی ثبت شده، که تعدادی از آن‌ها موعظه است، بدون آن‌که مناسبت و زمان و مکان ایراد خطبه مشخص باشد.<sup>۳</sup> چهار مورد نیز فقراتی از سفارش‌های وی به فرماندهان نظامی است؛<sup>۴</sup> به عنوان نمونه طبری گزارش خطبه او در اعزام سپاه اسامه بن زید را این‌گونه آورده است: روز پس از وفات پیامبر ﷺ، منادی ابوبکر بانگ زد که سپاه اسامه راهی شود و هیچ‌کس از سپاه وی در مدینه نماند و همه به اردوگاه نظامی خود بروند. آن‌گاه ابوبکر میان مردم به سخن ایستاد و حمد و ثنای خدای کرد و گفت:

«ای مردم، من نیز چون شما، نمی‌دانم، شاید آنچه پیامبر خدا توانست کرد از من انتظار دارید؟ خدا محمد را از جهانیان برگزید و از آفات مصون داشت، و من تابعم نه مبدع، اگر به راه راست رفتم اطاعت کنید، و اگر خطا کردم، هدایت کنید، ... شما مدتی معین [در این دنیا فرصت] دارید که اندازه آن را هم نمی‌دانید، اگر می‌توانید این مدت را در کار نیک سپری کنید و این کار را جز به یاری خدا نتوانید؛ پیش از آن‌که اجل دست شما را از عمل کوتاه کند بکوشید. قومی بودند که اجل را از یاد برده بودند و اعمال خویش را برای غیر خدا می‌کردند. بکوشید و مراقب باشید که اجل سبک‌سیر پشت سر است، از مرگ هراسان باشید و از سرنوشت پدران و فرزندان و برادران عبرت آموزید ...»<sup>۵</sup>

۱. نک. زکی صفوت، ۷۷/۱-۸۷؛ الکانه‌هلوی، ۵۱/۵ به بعد (خطبات خلیفه الرسول، ابوبکر)

۲. به عنوان نمونه. طبری، ۴۳۱/۳.

۳. زکی صفوت، خطبه‌های ۶۵-۶۸؛ الکانه‌هلوی، ۵۲/۵.

۴. زکی صفوت، خطبه‌های ۷۱-۷۵. الکانه‌هلوی، همانجا.

۵. طبری، ۲۲۳/۳. (روایات منابع تاریخی حاکی از آن است که شیوخ و برخی بزرگان صحابه علیرغم دستور و تأکیدات رسول خدا از شرکت در سپاه اسامه و اعزام سپاه تعلل و سرپیچی کردند).

صرفاً در چهار مورد از خطبه‌های ابوبکر مناسبت ایراد آن‌ها مشخص است، مانند خطبه در رحلت پیامبر ﷺ، نخستین خطبه‌اش بعد از بیعت با وی، اعلام خبر فتح شام و یا در تقسیم مالی است که از بحرین رسیده بود و انصار به تقسیم آن شاکی شدند.

در این میان یک خطبه کوتاه ولی تقریباً کامل به ابوبکر نسبت داده شده، که گرچه مناسبت آن مشخص نیست، ولی همه ارکان خطبه، از جمله تحمید، تسبیح و تشهد در مقدمه و دعوت به تقوا و موعظه و در خاتمه، دعا را داراست و موضوع اصلی آن دعوت به تقوا و موعظه است که این قرائن احتمال ایراد آن در نماز را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup>

ابوبکر در این خطبه پس از حمد و ستایش الهی، از خداوند طلب یاری، بخشش و هدایت می‌کند و به او پناه می‌برد و پس از شهادت به یگانگی خداوند و بندگی و رسالت پیامبر ﷺ، به رعایت تقوا، اعتصام به امر الهی، امر به معروف و نهی از منکر و مرگ اندیشی سفارش نموده است.

ابوبکر در نخستین خطبه خود، بعد از بیعت با وی، ضمن توضیح و توجیه به خلافت رسیدن خود، نسبت به مسلمانان سخت تواضع نشان داده و از بار سنگین مسئولیتی که بر دوش دارد، اظهار بیمناکی کرده است:

«ای مردم! همانا من که اکنون حکم‌فرمای شما شده‌ام، بهترین شما نیستم، پس اگر راست و درست عمل کردم، مرا پیروی و یاری کنید و چنانچه بد عمل کرده و به بیراهه افتادم، مرا به راه راست بیاورید. من شیطانی دارم که به سراغم می‌آید. راستی و درستی، امانت‌داری و دروغ، خیانت است. هر ضعیف و ناتوان شما نزد من، قوی و توانا است تا آن‌گاه که ان شاء الله حقش را از ستم‌کار گرفته به او بازگردانم و هر شخص قوی از شما نزد من، ضعیف و ناتوان خواهد بود تا آن‌گاه که ان شاء الله حق ستم‌دیدگان را از او بازستانم. هر قومی که سستی نمایند و از جهاد در راه خدا دست بکشند، قطعاً خدا آن‌ها را خوار و ذلیل خواهد کرد. در میان قومی فحشاء و معصیت رایج نمی‌شود مگر

۱. خطبه این‌گونه شروع شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَحْمَدُهُ وَأُسْتَعِينُهُ وَتَسَالَى الْكَرَامَةُ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَأَجَلُكُمْ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ تَبْشِيرًا وَنَذِيرًا وَسِرَاجًا مُنِيرًا: لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (سوره یس آیه ۷۰)، وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ، وَمَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا، أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِأَمْرِ اللَّهِ الَّذِي شَرَعَ لَكُمْ، وَهَذَا كُمْ بِهِ...» (نک. ابن عبد ربّه، ۱۳/۲، خطبه ۶۷).

این‌که گرفتار بلای عمومی خواهند شد. مرا فرمان برید تا زمانی‌که خدا و رسول خدا را فرمان برم و هرگاه برخلاف حکم خدا یا مخالف امر رسولش عمل نمایم، بر شما نیست که مرا اطاعت کنید.»<sup>۱</sup>

## ۲. خطبه‌های نماز عمر

تعداد ۲۰ تا ۲۵ پاره از سخنان عمر با عنوان خطبه در منابع مختلف ثبت و ضبط شده<sup>۲</sup> که صرفاً در ۶ مورد آن‌ها، اشاره شده که در نماز جمعه ایراد شده است. در این خطبه‌ها هم مانند سایر خطب برجای مانده از صدر اسلام، مقدمه، خاتمه و احیاناً بخش‌هایی از خطبه و همچنین خطبه دوم نماز که معمولاً مشتمل بر درود بر پیامبر ﷺ و دعا برای مؤمنین بوده، حذف شده است.

یکی از آن‌ها خطبه‌ای است که عمر طی آن مسئولیت و مأموریت کارگزاران منصوب خود را مشخص کرده و آنان را از سخت‌گیری به مردم برحذر می‌دارد و آن را در خطبه نماز جمعه به اطلاع مردم نیز می‌رساند. خطبه عمر به نقل از طبری بدین شرح است:

«خداوندا، تو را شاهد می‌گیرم، بر امیران شهرها، آنان را برای آن می‌فرستم، که دین و سنت پیامبر ﷺ را به مردم بیاموزند و فیء را بدانان بپردازند، و عدالت بورزند و اگر مشکلی برایشان پیش آمد، به من گزارش دهند. ای مردم، به خدا قسم کارگزاری را برای شما نفرستادم تا شما را شلاق زند و اموالتان را بگیرد، بلکه فرستادم تا دین و سنت پیامبر ﷺ را به شما بیاموزند. پس اگر کسی از آنان جز این عمل کرد، به من اطلاع دهید. قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، مجازاتش خواهم کرد.»

۱. «فتکلم أبو بکر، فحمد الله، وأثنى عليه بالذی هو أمله، ثم قال: أما بعد أيها الناس، فإني قد وليت عليكم ولست بخيركم، فإن أحسنت فأعينو؛ وإن أسأت فقوموني؛ الصدق أمانة، والكذب خيانة، والضعيف فيكم قوى عندی حتى أريح عليه حقه إن شاء الله، والقوى فيكم ضعيف عندی حتى أخذ الحق منه إن شاء الله، لا يدع قوم الجهاد فی سبیل الله إلا ضربهم الله بالذل، ولا تشیع الفاحشة فی قوم قط إلا عمهم الله بالبلاء؛ أطيعونی ما أطعت الله ورسوله، فإذا عصیت الله ورسوله فلا طاعة لی علیکم». (طبری، ۲۰۳/۳؛ ابن هشام، ۴۳۰/۲؛ ابن عبد ربّه، ۱۳۰/۲؛ زبیر بن بکار، ۵۰۸)

۲. نک. زکی صفوت، ۷۹/۱ به بعد؛ الکاندهلوی، ۶۲/۵-۷۶. احمد عاشور بیش از ۱۰۰ سخن ریز و درشت که در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی به عمر منسوب بوده، به عنوان خطبه گردآوری کرده که اغلب آن‌ها صرفاً یک جمله یا سخن کوتاه و گاهی تکراری است (احمد عاشور، ۲۵-۱۰۸).

در ادامه گزارش آمده است در آن هنگام عمرو بن عاص برخاست و گفت:

«یا امیرالمؤمنین، اگر یکی از امیران مسلمان رعیتی را ادب کند، او را نیز قصاص خواهی کرد؟ گفت: آری، چگونه قصاص نکنم که دیدم رسول خدا خودش را قصاص می‌کرد. آگاه باشید و بدانید، هیچ مسلمانی را نزید که ذلیل می‌شود، آنان را به سختی نیاندازید، که ایجاد فتنه می‌کند، حقوق‌شان را ضایع نکنید که به کفر خواهند افتاد و آنان را در کنار مرداب‌ها منزل ندهید تا بیمار نشوند.»<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خطبه کاملاً جنبه حکومتی و سیاسی دارد و خلیفه در واقع با تبیین حدود وظایف و مسؤولیت اصلی کارگزاران، سیاست‌های حکومت خود را نیز ترسیم می‌کند؛ توجه به حقوق مالی و جانی مردم را یادآوری کرده و خود را کاملاً تابع دستورات دین و پیرو پیامبر ﷺ نشان می‌دهد. «اینان را می‌فرستم تا به مردم دین و سنت پیامبرشان را بیاموزند ...»<sup>۲</sup>

همان‌طور که بیان شد، بعد از رحلت پیامبر ﷺ در دوره خلفای راشدین، موضوعات و فضای جدیدی برای خطبه ایجاد شد، موضوعاتی چون: اختلاف بر سر خلافت، پدیده اهل رده، گسترش فتوحات و اقتضائات آن مانند: ترغیب به جهاد، ترسیم سیاست‌های حکومتی برای فرماندهان سپاه و تبیین وظایف و مأموریت‌های امیران و کارگزاران. همین موضوعات جدید، در دوره خلفای راشدین که کارکرد خطبه را افزایش می‌داده، سبب رشد خطبه نیز می‌گردیده است.<sup>۳</sup>

۱. «وخطب عمر الناس يوم الجمعة فقال: اللهم إني أشهدك على أمراء الأمصار إني إنما بعثتهم ليعلموا الناس دينهم وسنة نبيهم وأن يقيموا فيهم فيئهم وأن يعدلوا فإن أشكل عليهم شيء رفعوه إليّ؛ يأبها الناس إني والله ما أرسل إليكم عمالاً ليضربوا أبشاركم ولا ليأخذوا أموالكم ولكني أرسلهم إليكم ليعلموكم دينكم وسنتكم فمن فعل به شيء سوى ذلك فليرفعه إليّ، فوالذي نفس عمر بيده لأقصنه منه.» فوثب عمرو بن العاص فقال: يا أمير المؤمنين أرايتك إن كان رجل من أمراء المسلمين على رعية فأدب بعض رعيته إنك لتقصنه منه؟ قال: «إي والذي نفس عمر بيده إذن لأقصنه منه وكيف لا أقصنه منه؟ وقد رأيت رسول الله يقص من نفسه، ألا لا تضربوا المسلمين فتذلوهم ولا تجمروهم فتفتنهم ولا تمنعهم حقوقهم فتكفروهم ولا تنزلوهم الغياض فتضيعوهم.» (زكي صفوت، ۱۰۷/۱، به نقل از طبري، ۴۳۴/۳).

۲. ... إنما بعثتهم ليعلموا الناس دينهم وسنة نبيهم.

۳. نک. زكي صفوت، ۷۷/۱، به بعد؛ الکاندهلوی، ۲۰/۵.

بخش‌های دیگری از خطبه‌های عمر که در نماز جمعه بوده، دارای موضوعات متعددی هستند و همان‌طور که بیان شد، هر کدام به مناسبتی در منابع ثبت و ضبط شده است. برخی از آن‌ها از این قرار است:

«عمر در روز جمعه خطبه خواند و در آن سوره آل عمران را تلاوت کرد، در حین سخنرانی وقتی به آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ...» رسید، شگفت‌زده شد و گفت: ما در روز جنگ احد، از آنان [مشرکین] شکست خوردیم، من فرار کردم تا به بالای کوه رسیدم، پس خود را دیدم که مانند یز کوهی از کوه بالا می‌جهم، و مردم می‌گویند: محمد کشته شد...»<sup>۱</sup>

در روایات از خطبه دیگری از او در نماز جمعه سخن رفته است. در این روایت آمده است که عمر در بالای منبر در حال ایراد خطبه نماز در مدینه، به فرمانده نظامی مسلمانان که در جبهه ایران، در فسا در حال جنگ بوده، سفارش کرد که سپاه را به سمت کوه بکشد و آن فرمانده نظامی بعدها اظهار داشته که در آن ساعت آن صدا را شنیده و بدان عمل کرده است! گرچه در اصالت و صحت این روایات می‌توان شک کرد، ولی در هر صورت به عنوان بخشی از خطبه نماز جمعه خلیفه در منابع ذکر شده است.<sup>۲</sup>

در بخشی از خطبه دیگری، خلیفه خوابی را که دیده بوده و توسط اُسماء بنت عمیس تعبیر شده بود، برای مردم در خطبه نماز جمعه بیان کرده؛ تعبیرش این بوده که: «... فقالت: يقتلك رجل من العجم»؛ یعنی مردی از عجم تو را خواهد کشت. خلیفه بعد از بیان خواب خود و تعبیر آن، با ظرافت موضوع انتخاب جانشین برای خودش را مطرح کرده و شورای شش نفره

۱. «خطب عمر يوم الجمعة فقرأ آل عمران وكان يعجبه إذا خطب ان يقرأها، فلما انتهی إلى قوله «ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان» قال: لما كان يوم أحد هزمناهم ففررت حتى كلها. صعدت الجبل فلقد رأيتني أنزو كأني أروى والناس يقولون قتل محمد...». (کنز العمال، ۳۷۶/۲؛ در المنثور، ۸۱/۴).

۲. «عن أسلم و يعقوب قالاً خرج أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضوان الله عليه، يوم الجمعة إلى الصلاة، فصعد المنبر ثم صاح: يا سارية بن زنيم الجبل! يا سارية بن زنيم الجبل! ظلم من استرعى الذئب الغنم. قال: خطب حتى فرغ، فجاء كتاب سارية بن زنيم، إلى عمر بن الخطاب رضوان الله عليه، أن الله فتح علينا، يوم الجمعة الساعة كذا وكذا، لتلك الساعة التي خرج فيها عمر فتكلم على المنبر، قال سارية: فسمعت صوتاً: يا سارية بن زنيم الجبل، ظلم من استرعى الذئب الغنم، فعلوت أصحابي الجبل، ونحن قبل ذلك في بطن واد، ونحن محاصروا العدو، ففتح الله علينا». علاوه بر اینها در برخی از منابع نیز صرفاً اخبار از نماز عیدین عمر آمده است. (بیهقی، سنن، ۳۱۸/۳؛ احمد، مسند، ۱۴۶/۱).

برای انتخاب خلیفه را معرفی می‌کند و به مردم نیز سفارش می‌کند که از فردی که آن‌ها انتخاب می‌کنند، حرف شنوی داشته و اطاعتش کنند. در ادامه گزارش آمده که امروز جمعه این خطبه را خواند و در روز چهارشنبه، چهار روز از ماه ذی‌الحجه مانده، به او حمله شد.<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، موضوع خطبه نماز خلیفه، یکپارچه سیاسی است که طی آن هم چگونگی انتخاب جانشین برای خود را تبیین می‌کند و هم ماهرانه به مردم اطلاع‌رسانی کرده و با توصیه‌های مؤکد، مبنی بر اطاعت از او، راه‌های مخالفت با خلیفه جدید و اختلاف را می‌بندد.

با این‌که ابن ابی‌الحدید از قول جاحظ نوشته که عمراهل خطبه‌های طولانی نبود،<sup>۲</sup> ولی چند خطبه مفصل و طولانی از او ثبت شده که یکی از آن‌ها در ابتدای خلافتش ایراد شده است<sup>۳</sup> که در آن سخت تواضع نشان می‌دهد:

«من فردی مسلمان و بنده‌ای ضعیفم، مگر خدای عزّوجلّ کمک کند تا ان شاء الله این خلافت شما که به عهده گرفته‌ام، خوی مرا دگرگون نکند.»

و از صحابه رسول خدا در اداره جامعه مساعدت می‌جوید: «فإنما أنا رجل منكم» و در عین حال سیاست‌های حکمرانی خود را بیان می‌کند:

«ای مردم، خدا عزّوجلّ کار شما را به من سپرده و می‌دانم چه چیز برایتان سودمندتر است و از خدا می‌خواهم که مرا به انجام آن یاری نماید و در این مورد نیز چون موارد دیگر مراقب من باشد، و در تقسیم [مال] میان شما عدالتی را که فرمان داده به من الهام کند.»

۱. «أن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضوان الله عليه، قام على المنبر يوم الجمعة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم ذكر النبي صلى الله عليه وسلم، وذكر أباً بكر رضوان الله عليه، ثم قال: رأيت رؤيا لا أراها إلا بحضور أجلي، رأيت ديكا نقرني نقرتين، فقصصتها على أسماء بنت عميس، فقالت: يقتلك رجل من العجم. ثم قال: وإن الناس يأمروني أستخلف، وأن الله عز وجل، لم يكن ليضيع دينه، و خلافته التي بعث بها نبيه صلى الله عليه وسلم. وأن يعجل في الأمر، فإن الشورى في هؤلاء الستة، الذين مات نبي الله وهو عنهم راض، فمن بايعتم منهم فاسمعوا له وأطيعوا، وإني أعلم أن ناسا سيطعنون في هذا الأمر، أنا قاتلتهم ببدي هذه على الإسلام، وأولئك أعداء الله، الضلال الكفار، وإنني أشهد الله على أمراء الأنصار إنني إنما بايعتهم، ليعلموا الناس دينهم، وليبينوا لهم سنة نبيه صلى الله عليه وسلم، ويرفعوا إلى ما عمى عليهم» (ابن سعد، ۳/ ۳۳۵؛ مسلم، ۸۱/ ۲؛ نسائي، ۴۳/ ۲).

۲. «وقال الجاحظ في كتاب البيان والتبيين لم يكن عمر من أهل الخطب الطوال وكان كلامه قصيرا وإنما صاحب الخطب الطوال علي بن أبي طالب ع. وقد وجدت أنا لعمر خطبا فيها بعض الطول ذكرها أبو جعفر محمد بن جرير الطبري في التاريخ. فمنها خطبة خطب بها حين ولي الخلافة» (ابن أبي الحديد، ۲/ ۱۰۸).

۳. ابن أبي الحديد، ۲/ ۱۰۸.

در این خطبه، خلیفه مسائلی چون قیام به اجرای حکومت به نحو احسن و اعتراف به سنگینی مسئولیتی را که بر عهده دارد، بازگو می‌کند و از مردم برای اقامه عدل درخواست کمک می‌کند.

غیر از اولین خطبه بعد از بیعت، عمر خطبه دیگری در سال آخر خلافتش ایراد کرد که مفصل و طولانی و موضوع و محتوای آن صرفاً بازگویی واقعه سقیفه و توجیه انتخاب ابوبکر به خلافت بوده و حاکی از حساسیت و نگرانی شدید عمر از مطرح شدن امام علی علیه السلام به خلافت از جانب برخی صحابه است. این خطبه یکپارچه سیاسی است و از چند جهت در این مقال دارای اهمیت است؛ نخست آن‌که به صراحت بیان شده در نماز جمعه ایراد شده و علاوه بر تصریح، در اثنای گزارش نیز شواهدی بر خطبه نماز دارد از جمله این‌که:

«و چون عمر بر منبر نشست، مؤذنان اذان گفتند، وقتی اذان را به پایان بردند، خلیفه برخاست و به ایراد خطبه پرداخت.»

دیگر این‌که این خطبه با توجه به موضوعی (انتخاب شتاب‌زده ابوبکر) که باعث ایراد آن شده، از اوضاع سیاسی جامعه مسلمانان در آن زمان حکایت دارد و نیز دغدغه و نگرانی خلیفه را از این‌که نظر برخی صحابه برای خلافت به سمت دیگری - به ویژه امام علی علیه السلام - باشد، نشان می‌دهد. چنان‌که که وقتی خلیفه از موضوع مطلع شد، نگران شده و قصد داشته شتاب‌زده در همان شب در صحرای منی سخنرانی کند، ولی به توصیه اطرافیان آن را به نماز جمعه مدینه موکول کرد.

همان‌طور که بیان شد، در این خطبه عمر حساسیت و نگرانی خود را پیرامون انتخاب خلیفه بعد از خود نشان داده و واقعه سقیفه را به تفصیل، در نماز جمعه مدینه شرح می‌دهد. در واقع موضوع اصلی این خطبه «چگونگی انتخاب ابوبکر در سقیفه بنی ساعده» است و ریشه در آخرین سفر حج عمر دارد که عبدالله بن عباس خطبه عمر و پیشینه و مناسبت آن را گزارش کرده و راویانی چون ابن هشام، طبری، ابن اثیر، بخاری و ابن حنبل، با اندکی

اختلاف نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در این گزارش ابن عباس نقل می‌کند که در ذی حجه سال ۲۳ هجری، در آخرین سفر حج عمر همراه خلیفه در حج بوده، روزی در منی در چادر عبدالرحمن بن عوف به مردانی از مهاجرین قرآن می‌آموخته است. عبدالرحمن به ابن عباس نقل می‌کند: امروز نزد عمر بودم که مردی به نزد او آمد و گفت: «فلانی می‌گوید اگر عمر بن خطاب بمیرد، من با فلان شخص<sup>۲</sup> بیعت می‌کنم. بیعت با ابوبکر هم کاری ناگهانی و بدون فکر و اندیشه بود و انجام شد.» (... فَوَاللَّهِ مَا كَأَنَّتُ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً، فَتَمَّتْ)، عمر از این سخن سخت برآشفته و گفت:

«اگر خدا بخواهد، امشب در جمع مردم به سخنرانی خواهم ایستاد و درباره این طایفه به آنان هشدار خواهم داد که می‌خواهند حکومت را از دست مردم غصب کنند.» (فَمَحَذَرُهُمْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَغْصِبُوهُمْ أَمْوَالَهُمْ).<sup>۳</sup>

عبدالرحمن بن عوف خلیفه را نصیحت کرد که در سخنرانی شتاب نکند، چراکه در موسم حج، عوام الناس و فرومایگان هم حضور دارند و احتمال آن می‌رود که سخن او را سوء تعبیر کنند و باعث آشوب جدی شود و بهتراست عمر صبر کند تا به مدینه بروند که در آنجا در بین صحابه رسول خدا، مهاجرین و انصار خواهند بود و به آن‌ها اعتماد توان کرد که سخنان او را درست درک و مطابق آن عمل کنند. خلیفه هم این نصیحت را پذیرفت و گفت: «اما به خدا قسم اگر شاء الله در اولین فرصت در مدینه این موضوع را توضیح خواهم

۱. ابن هشام، ۶۵۸/۲؛ طبری، ۲۰۳/۳-۲۰۴؛ ابن اثیر، ۸/۲-۳۲۷؛ بخاری، جزء ۶، «کتاب الحدود» رَجُمَ الْخُبَلَاءُ مِنَ الزُّنَا إِذَا أُخْصِنَتْ، ص ۲۵۰۴-۲۵۰۷، حدیث: ۶۴۴۲.

۲. عموماً مورخین معتقدند که در روایت ابن عباس اشاره به علی (ع) است. در روایتی که بلاذری (انساب، ۵۸۳/۱) نقل کرده، اسم او [علی (ع)] صریحاً برده شده است. به نقل ابن ابی الحدید (شرح ۲۵/۲) جاحظ عمار یاسر را گوینده این سخن می‌داند. و شخص مورد نظر هم علی (ع) بوده است. در روایتی دیگر که بلاذری (انساب، ۵۸۱/۱) نقل کرده است زبیر را شخصی می‌داند که گفته بود «اگر عمر بمیرد ما با علی (ع) بیعت خواهیم کرد».

۳. مادلونگ که در کتاب جانشینی حضرت محمد (ص)، با عنوان «ابوبکر: جانشین رسول خدا و خلافت قریش» محققانه به بررسی این گزارش پرداخته، در این جامی نویسد: «پاسخ عمر که به آرزوهای این طایفه اشاره می‌کند جایی برای شبهه نمی‌گذارد که شخص نامعلوم مورد نظر (فلانی) برای خلافت علی (ع) بود. [چرا که] ابن عباس پیوسته بحث می‌کرد که عمر شدیداً نگران بوده که بنی هاشم حکومت را به خود اختصاص دهند و مردم، قریش، را از حق جمعی خود محروم سازند. (نک. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)، ۶۱).

داد.» بعد از بازگشت عمر به مدینه در روز جمعه، ابن عباس به مسجد شتافت و در نزدیکی منبر جای گرفت و مشتاق بود بداند که خلیفه چه خواهد گفت. او به شوهر خواهر عمر، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل،<sup>۱</sup> که قبلاً در آنجا نشسته بود، محرمانه گفت: امیرالمؤمنین امروز مطالبی خواهد گفت که پیش از این نگفته است. سعید خشمگین شد و گفت: «چه سخنانی می‌گوید که پیش از این نگفته است؟»

به نوشته ابن هشام چون عمر بر منبر نشست، مؤذنان اذان گفتند و چون اذان به پایان آمد، عمر برخاست و حمد و ثنای خدای را، چنان‌که شایسته اوست به جا آورد و گفت:

«اما بعد، می‌خواهم سخنی بگویم که مقدر بوده است امروز بگویم. نمی‌دانم اجل پیش روی من تا کی است. هرکه سخنی را فهمید و درک کرد، هر جا می‌رود، بگوید و کسی که خوف آن دارد که مطلب را نفهمیده باشد، من از کسی که به من دروغ ببندد نمی‌گذرم. خدای عزوجل محمد ﷺ را به حق برانگیخت و کتاب بدو نازل کرد و از جمله چیزها که نازل کرد، آیه سنگسار بود. پس آن را خواندیم، تعقل کردیم و بدان آگاهی یافتیم. و پیامبر [زناکار را] سنگسار کرد و ما نیز پس از وی سنگسار کردیم و من بیم دارم که زمانی دراز نگذرد و کسانی بگویند سنگسار را در کتاب خدا نمی‌یابیم و با ترک فریضه‌ای که خدا نازل کرده، گمراه شوند. و رجم در کتاب خدا حق است بر هر زنای محصنه، از مرد و زن، وقتی بی‌بینه، (اعتراف یا آبستنی) باشد. و ما در کتاب خدا چنین می‌خواندیم: «از سنت پدران باز نگردید که بازگشتن از سنت پدران مایه کفر است»<sup>۲</sup>.

قطعاً می‌دانید که پیامبر خدا فرموده است: «مرا بیش از حد تمجید نکنید آن چنان که عیسی فرزند مریم را تمجید کرده‌اند، بلکه من را بنده و رسول خدا خطاب کنید.» به من خبر رسیده که یکی از شما گفته است: به خدا سوگند اگر عمر بن خطاب بمیرد، با

۱. سعید بن زید، از طایفه عدی از قریش، یکی از عشره مبشره، محسوب می‌شود او قبل از عمر اسلام قبول کرده بود، پدر بزرگ عمر، نفیل، جد اعلای او بود سعید با فاطمه خواهر عمر ازدواج کرده بود و عمر در خانه او اسلام را قبول کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۳/ ۶۶، ۷)

۲. طبری چنین نقل کرده است: وقد كنا نقول: «لا ترغبوا عن آبائكم...» بخاری نیز: «إِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ فِيمَا نَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَنْ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَإِنَّهُ كَفَّرَ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، أَوْ إِنْ كَفَّرَ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ» آورده، ولی نه تنها چنین آیه‌ای در قرآن وجود ندارد بلکه با آیه ۲۳ سوره زخرف: «بدین سان، بیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای بیم‌رستادیم مگر آن‌که متنعمانش گفتند: پدرانمان آیینی داشتند و ما به آیین آن‌ها اقتدا می‌کنیم.» و آیات دیگری از قرآن به همین مضمون مغایرت دارد.

فلانی<sup>۱</sup> بیعت می‌کنم. کسی فریب نخورد و نگوید که بیعت ابوبکر کاری ناگهانی و بدون اندیشه (فلته) بود و انجام گرفت. آری این چنین بود، ولی خدای تعالی شرآن را دفع کرد و در بین شما کسی چون ابوبکر نیست که همه در برابر او تسلیم شوند. پس اگر کسی بدون مشورت مسلمانان با دیگری بیعت کند، بیعتش پذیرفته نخواهد شد و هر دو سزاوار مرگ خواهند بود. در آن روزی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، انصار با ما مخالفت کرده و با بزرگان خود بر ضد ما در سقیفه بنی ساعدة اجتماع کردند و علی بن ابی طالب و زبیر و همراهان ایشان نیز به کناری رفتند و مابقی مهاجرین به نزد ابوبکر آمدند، من به ابوبکر گفتم برخیز تا به نزد برادران خود از انصار برویم، ما برخاستیم و به قصد دیدار آن‌ها حرکت کردیم، در راه که می‌رفتیم، دو تن از مردان شایسته آن‌ها به ما برخوردند<sup>۲</sup>، خبر اجتماع انصار را در سقیفه و نظرشان را در مورد خلافت به ما گفتند و به دنبال آن اظهار کردند: ای مهاجرین، به کجا می‌روید؟ گفتیم: به قصد دیدار برادران انصار خود می‌رویم. گفتند: شما به آن‌ها نزدیک نشوید و کار خود را انجام دهید. من گفتم: نه به خدا باید به نزد ایشان برویم. سپس خود را به سقیفه رساندیم و در آنجا مردی را که در لباسی او را پیچیده و در میان گرفته بودند مشاهده کردیم، من پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: سعد بن عباد است. پرسیدم: چه ناراحتی دارد؟ گفتند: بیمار است. ما نشستیم که خطیب آن‌ها برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: اما بعد، ما ئیم یاران خدا و لشکر اسلام و شما ای مهاجرین، گروهی از ما هستید؛ و با این سخنان می‌خواستند کار خلافت را از ما بگیرند، چون او ساکت شد، من خواستم سخن بگویم و پیش خود مطالبی را آماده کرده بودم که در پاسخ مرد انصاری بگویم، ولی نمی‌خواستم در برابر ابوبکر تندی به خرج دهم، پس ابوبکر مرا به جای خود نشاند و گفت: در جای خود باش، من نخواستم با او مخالفت کنم، از این رو ساکت شدم و او برخاست و شروع به سخن کرد؛ و به راستی او از من آگاهانه‌تر و محکم‌تر سخن گفت، و به خدا هر چه را من فکر کرده بودم بگویم، او بیش از آن را گفت. و از آن جمله گفت: آنچه شما (انصار) گفتید صحیح است و شما به راستی شایستگی آن را دارید، ولی امر خلافت چیزی است که عرب زیر بار کسی جز این طایفه از قریش (که مقصود خودشان بود) نمی‌روند و اکنون من حاضر با یکی از این دو مرد (اشاره به عمر و ابوعبیده کرد) بیعت کنم و سپس دست

۱. نک. ارجاع: ۲۲۰.

۲. (که در حدیث دیگری پس از این حدیث عروه بن زبیر گفته یکی از آن‌ها عویم بن ساعد و دیگری معن بن عدی بوده است).

من و ابو عبیده را، که میان ما نشسته بود گرفت، من تا این جا به سخنانش راضی بودم، ولی از این قسمت گفتارش خیلی ناراحت شدم و حاضر بودم گردنم را بزنند، ولی بر مردمی که ابوبکر در میان آن ها بود امارت نکنم. مردی از انصار برخاسته گفت: من اکنون کار را فیصله می دهم، ما برای خود امیری انتخاب می کنیم و شما هم برای خود امیری انتخاب کنید. گفت وگو زیاد شد و سرو صدا بلند شد، به طوری که من از وقوع فتنه و اختلاف ترسیدم، از این رو به ابوبکر گفتم: ای ابوبکر، دستت را باز کن و او دستش را باز کرد، من با او بیعت کردم، سپس مهاجرین و انصار با او بیعت کردند و به طرف سعد بن عبادۀ هجوم بردیم به طوری که مردی از ایشان گفت: سعد را کشتید، من گفتم: خدا! سعد را بکشد! به خدا قسم کاری استوارتر از بیعت ابوبکر نبود که بیم داشتیم اگر قوم از ما جدا شوند و بیعتی در کار نباشد، بعداً ناچار شویم با فرد دلخواه آنان بیعت کنیم و پیرو آن ها شویم یا مخالفت کنیم و فساد پیدا شود.»

۱. « قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فِي عَقَبِ ذِي الْحِجَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَجَلْنَا الرِّوَاخَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ ، حَتَّى أَجَدَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ بَنَ عُمَرُو بْنُ نُفَيْلٍ جَالِسًا إِلَى رُكْنِ الْمُبْتَرِ ، فَجَلَسْتُ حَوْلَهُ تَمَسُّ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ فَلَمْ أَنْسَبْ أَنْ خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ مُقْبِلًا قُلْتُ لِسَعِيدٍ بَنِ زَيْدٍ بَنِ عُمَرُو بْنُ نُفَيْلٍ لَيَقُولَنَّ الْعَشِيَّةَ مَقَالَهُ لَمْ يَقُلْهَا مِنْذُ اسْتَحْلَفَ . فَأَتَكَّرَ عَلَيْهِ وَقَالَ : مَا عَسَيْتَ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَقُلْ قَبْلَهُ . فَجَلَسَ عُمَرُ عَلَى الْمُبْتَرِ ، فَلَمَّا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُونَ قَامَ فَأَتَنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ قَالَ : أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي قَاتِلٌ لَكُمْ مَقَالَهُ قَدْ قُدِّرَ لِي أَنْ أَقُولَهَا ، لَا أَذْرِي لَعَلَّهَا بَيْنَ يَدَيَّ أَجْلِي ، فَمَنْ عَقَلَهَا وَوَعَاَهَا فَلْيَحْدِثْ بِهَا حَيْثُ انْتَهَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ وَمَنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَعْقِلَهَا فَلَا أَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ . إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ . بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الرَّجْمِ ، فَقَرَأْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ . صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ . وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشَى إِنْ ظَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَاتِلْ وَاللَّهِ مَا نَجِدُ آيَةَ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فَيَضْلُوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ ، وَالرَّجْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ . ثُمَّ إِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ فِيمَا نَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، أَنْ لَا تَزْعُبُوا عَنْ آيَاتِكُمْ ، فَإِنَّهُ كَفَرُكُمْ أَنْ تَزْعُبُوا عَنْ آيَاتِكُمْ ، أَوْ أَنْ كَفَرُوا بِكُمْ أَنْ تَزْعُبُوا عَنْ آيَاتِكُمْ ، أَلَا ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَنْظُرُونِي كَمَا أَنْظَرِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » . ثُمَّ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ قَانِئًا مِنْكُمْ يَقُولُ وَاللَّهِ لَوْ مَاتَ عُمَرُ بَايَعْتُ فَلَانَا . فَلَا يَغْتَرَنَ امْرُؤٌ أَنْ يَقُولَ إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَنَاقَ وَتَمَّتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ وَفَى شَرِّهَا أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكِ كَذَلِكَ وَلَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تَقْطَعُ الْأَعْنَاقُ إِلَيْهِ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَبَايِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَعَرَّؤُهُ أَنْ يُقْتَلَ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَيْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ . صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ . إِلَّا أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا وَاجْتَمَعُوا بِأَشْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي رَزِينٍ وَمَنْ مَعَهُمَا وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ يَا أَبَا بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى إِخْوَانِنَا هَؤُلَاءِ مِنَ الْأَنْصَارِ . فَاَنْطَلَقْنَا نُرِيدُهُمْ فَلَمَّا دَنَوْنَا مِنْهُمْ لَقِينَا مِنْهُمْ رَجُلَانِ صَالِحَانِ فَذَكَرَا مَا تَمَالَى عَلَيْهِ الْقَوْمُ فَقَالَا إِنِّي نُرِيدُونَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ فَقُلْنَا نُرِيدُ إِخْوَانِنَا هَؤُلَاءِ مِنَ الْأَنْصَارِ . فَقَالَا لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفَرُّوهُمْ أَفْضَلُ أَمْرُكُمْ . فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَيْنَهُمْ . فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَاهُمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فَإِذَا رَجُلٌ مُزْمَلٌ بَيْنَ ظَهْرَانِهِمْ فَقُلْتُ مِنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ . فَقُلْتُ مَا لَهُ قَالُوا يُوعَكُ . فَلَمَّا جَلَسْنَا قَلِيلًا تَشَهَّدَ خُطْبَتَهُمْ ، فَأَتَنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَتَحَنَّنْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَكَيْفِيَّةُ الْإِسْلَامِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ رَهْطٌ وَقَدْ دَفَّتْ دَافَّةٌ مِنْ قُرْبِكُمْ فَإِذَا هُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْتَرِلُونَا مِنْ أَصْلَانَا وَأَنْ يَخْضَعُوا لَنَا أَمْرًا . فَلَمَّا سَكَتَ أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ وَكُنْتُ زَوْرَتْ مَقَالَهُ أَعْجَبَنِي أُرِيدُ أَنْ أَقْدِمَهَا بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي بَكْرٍ وَكُنْتُ أَذَارِي مِنْهُ بَعْضَ الْحَدِّ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ رَشِيكَ . فَكَرِهْتُ أَنْ أَغْضِبُهُ . فَتَكَلَّمْتُ أَبُو بَكْرٍ فَكَانَ هُوَ أَحْلَمَ مِنِّي وَأَوْفَرُ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ مِنْ كَلِمَةٍ أَعْجَبَنِي فِي تَرْبِيرِي إِلَّا قَالِي فِي بَدِيهِتهِ مِثْلَهَا أَوْ أَفْضَلَ مِنْهَا حَتَّى سَكَتَ فَقَالَ مَا دَكَّرْتُمْ فِيمَكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَأَنْتُمْ لَمْ أَهْلُ وَلَنْ يَعْرِفَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا لِهَذَا

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خلیفه یک خطبه نماز جمعه را صرفاً به یک موضوع کاملاً سیاسی اختصاص داده و طی آن واقعه سقیفه و چگونگی انتخاب ابوبکر را به طور مفصل بازگو کرده است.

به نظر می‌رسد اگرچه خلفا سعی می‌کردند به تأسی از پیامبر ﷺ در خطبه‌های نماز مردم را موعظه کرده و به تقوای الهی دعوت کنند، اما به‌ویژه این خطبه - و برخی خطبه‌های دیگر در این دوره<sup>۱</sup>- حکایت از آن دارند که هرگاه موقعیت اقتضاء می‌کرده و خلفاء ضرورتی می‌یافتند، هم خطبه نماز جمعه را به طول و تفصیل می‌کشاندند و هم مسائل سیاسی و اجتماعی را در آن مطرح می‌کردند.

هم چنین این خطبه حکایت از اوضاع سیاسی جامعه مسلمانان در آن زمان، و به‌ویژه دغدغه و نگرانی خلیفه (عمر) به موضوع انتخاب خلیفه بعد از خود دارد؛ چنان‌که که وقتی خلیفه از موضوع مطلع شد، سخت نگران شده و قصد داشته در همان شب در صحرای منی سخنرانی کند، ولی به توصیه اطرافیان آن را به نماز جمعه مدینه موکول کرد. به نظر می‌رسد به همین لحاظ مورّخین خطبه‌های هر دوره را بهترین روایت‌گر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره‌ها دانسته‌اند.

### ۳. خطبه‌های نماز عثمان

با آن‌که دوران خلافت عثمان (حک ۲۳-۳۵ هـ) بیش از خلفای قبلی بوده، ولی

الْحَيِّ مِنْ فُرَيْشٍ هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ نَسَبًا وَدَارًا وَقَدْ رَضِيتُ لَكُمْ أَحَدَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ فَبَايَعُوا إِلَيْهِمَا شَيْئًا. فَأَخَذَ بِيَدِي وَبَيَّعَ أَبِي عُثَيْدَةَ بْنَ الْجَزَّاحِ وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَنَا فَلَمْ أَكْرِهْ مِمَّا قَالَ غَيْرَهَا كَانَ وَاللَّهِ أَنْ أَقْدَمَ فَتَضَرَّبَ عُنُقِي لَا يُقَرِّبُنِي ذَلِكَ مِنْ إِيَّاهُمْ، أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَأَمَّرَ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ تَسْؤَلَ إِلَيَّ نَفْسِي عِنْدَ الْمَوْتِ شَيْئًا لَا أَجِدُهُ إِلَّا. فَقَالَ قَاتِلُ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَا جَذْبُلُهَا الْمُحَكَّكُ، وَعَدَيْتُهَا الْمَرْجَبُ، مِمَّا أَمِيرٌ، وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ. فَكَثُرَ اللَّغَطُ، وَازْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ حَتَّى فَرَّقَتْ مِنَ الْإِخْتِلَافِ. فَقُلْتُ ابْسُطْ يَدَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ. فَبَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعْتُهُ، وَبَايَعَهُ الْمُهَاجِرُونَ، ثُمَّ بَايَعْتُهُ الْأَنْصَارُ وَنَزَوْنَا عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ قَاتِلُ مِنْهُمْ قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ. فَقُلْتُ قَتَلَ اللَّهُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ. قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي نَجْدَانَ فِيمَا حَضَرْنَا مِنْ أَمْرٍ أَقْوَى مِنْ مُبَايَعَةِ أَبِي بَكْرٍ خَشِينَا إِنْ فَارَقْنَا الْقَوْمَ وَلَمْ تَكُنْ بَيْعَةً أَنْ يُبَايَعُوا رِجَالًا مِنْهُمْ بَعْدَنَا فَإِنَّمَا بَايَعْنَاهُمْ عَلَى مَا لَا نَرْضَى وَإِنَّمَا نَخَالِفُهُمْ فَيَكُونُ فُسَادٌ فَمَنْ بَايَعَ رِجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُبَايِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي تَبِعَهُ تَعَرَّ أَنْ يُقْتَلَ. (ابن هشام، ۲/ ۶۵۸).

۱. نک. ادامه تحقیق.

خطبه‌هایی که از او در منابع برجای مانده، کم‌تر از آنان است. در جمهرة الخطب العرب، کلاً ۹ خطبه از ایشان ذکر شده که همه ناقص بوده و بخشی از یک خطبه است. سه مورد آن‌ها در ابتدای خلافت و سه مورد دیگر در پایان خلافت وی، در ایام محاصره او بوده است. زمان و مناسبت بقیه خطبه‌های او مشخص نیست.<sup>۱</sup>

گفته شده عثمان آن‌گاه که به خلافت رسید، به منبر رفت تا برای اولین بار در مسجد خطبه بخواند، وقتی چشمش به مردم افتاد، مضطرب شد و نتوانست سخن بگوید و گفت: شما به امام عادل نیازمندترید تا خطیب توانا، و از منبر پایین آمد.<sup>۲</sup>

روایت دیگری از ناتوانی عثمان از خطبه خواندن را ابن قتیبه این‌گونه آورده است:

«آن‌گاه که عثمان به خلافت رسید، به بالای منبر رفت تا خطبه بخواند، چون چشمش به مردم افتاد، گفت: هرکاری اولش سخت است (اولین سوار سخت است) اگر عمری باشد و من با شما زنده باشم، خطبه شایسته‌ای برای شما خواهم خواند.»<sup>۳</sup>

با این حال عثمان در موقع خطبه، در بالاترین پله منبر، که جایگاه پیامبر بود، نشست، در حالی که خلفای پیش از او در پله‌های پایین‌تر می‌نشستند، ابوبکر در پله پایین‌تر از جایی که پیامبر ﷺ می‌نشست به سخن می‌ایستاد و همیشه بدان پایبند بود. عمر نیز وقتی به خلافت رسید، در پله پایین‌تر از ابوبکر نشست. اما وقتی عثمان به خلافت رسید، گفت: این کار [خلافت] ادامه دارد و رفت در جایگاهی که پیامبر ﷺ در آن خطبه می‌خواند، نشست و اذان اول را نیز به نماز جمعه افزود.<sup>۴</sup>

۱. نک. زکی صفوت، ۱۰۳/۱ به بعد؛ الکاندهلوی، ج ۵.

۲. «فقد تولى رضى الله عنه الخلافة فصعد المنبر فأراد أن يتحدث فاضطرب واهتز وارتج عليه: كان حياً تستحي منه ملائكة، وكان أماًه بقية العشرة، وأهل بيعة الرضوان، وأهل بدر وأحد، فلم يستطع أن يتكلم، فنزل من على المنبر يرتعد، ثم قال كلمة هي من أحسن الكلمات في التاريخ: «إنكم في حاجة إلى إمام عادل خير من خطيب فصيح». (ابن أبي الحديد، ۱۷۱/۲).

۳. «قال ابن قتيبة لما ولي عثمان صعد المنبر فجلس على ذروته فرماه الناس بأبصارهم فقال إن أول مركب صعب وإن مع اليوم أياما وما كنا خطباء وإن نعش لكم تأتكم الخطبة على وجهها إن شاء الله تعالى» (زکی صفوت، ۱۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۴/۷).

۴. «وقد كان أبو بكر إذا خطب يقوم على الدرجة التي تحت الدرجة التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقف عليها، فلما ولي عمر نزل درجة أخرى عن درجة أبي بكر رضى الله عنهما، فلما ولي عثمان قال إن هذا يطول، فصعد إلى الدرجة التي كان يخطب

به هر حال عثمان نیز در اولین خطبه خود - که در نماز بودن آن تصریح نشده - به تبیین و ترسیم روش و سیاست‌های حکومت خود پرداخت و خود را پیرو سنت پیامبر ﷺ و خلفای قبل از خود توصیف کرد و در پایان خطبه، مردم را به زهد و ترک دنیا دعوت نمود. روایت طبری از خطبه او این چنین است:

«بدانید من که این مسئولیت را پذیرفته و به عهده گرفته‌ام، در این امر تابع و پیرو خواهم بود و نه بدعت‌گذار. آگاه باشید و بدانید که برای شما غیر از کتاب خدا و سنت پیامبر، سه الگوی دیگر وجود دارد که قبل از من شما به آنان اجتماع کردید و ...»<sup>۱</sup>

از خطبه‌های نماز جمعه عثمان در اوایل دوران او اطلاعی در دست نیست، ولی درباره خطبه‌های اواخر دوره او آگاهی بیش‌تری نسبت به دو خلیفه دیگر در دست است. افزونی این گزارش‌ها نیز برخاسته از اهمیت حادثه دیگری است که با اخبار نماز جمعه درآمیخته، نه خود نماز جمعه. آن حادثه آمدن معترضان خلیفه به مدینه و شورش علیه او در نماز جمعه بود. در واقع روایت‌گران که اقدامات معترضان را گزارش می‌کرده‌اند، به نماز جمعه‌هایی که شورشیان در آن به خلیفه اعتراض و حمله کرده‌اند، اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> از جمله این گزارش‌ها یکی این است که خلیفه در خطبه نماز به مردم معترض لعنت فرستاد و کار به درگیری کشید.<sup>۳</sup> از همین رو موضوع و محتوای خطبه‌های نماز در اواخر خلافت عثمان بیش از پیش رنگ سیاسی گرفته و گاهی تمام خطبه به بیان اختلافات سیاسی اختصاص داده می‌شده است.<sup>۴</sup>

علیها رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم وزاد الأذان الأول يوم الجمعة، قبل الأذان الذي كان يؤذن به بين يدي رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم إذا جلس على المنبر». (ابن كثير، ۱۴۸/۷).

۱. «خطب عثمان الناس بعد ما بويع فقال أما بعد فإني قد حملت وقد قبلت ألا وإني متبع ولست بمبتدع ألا وإن لكم علي بعد كتاب الله عز وجل وسنة نبيه ثلاثا اتباع من كان قبلي فيما اجتمعتم عليه وسنتهم وسن سنة أهل الخير فيما لم تسنوا عن ملاءم الكف عنكم إلا فيما استوجبتم ألا وإن الدنيا خضرة قد شهيت إلى الناس ومال إليها كثير منهم فلا تركنوا إلى الدنيا ولا تثقوا بها فإنها ليست بثقة واعلموا أنها غير تاركة إلا من تركها» (طبری، ۴/۲۳).

۲. رودگر، از نماز تا نماز، تاریخ تمدن اسلامی.

۳. طبری، ۶۵۴/۲.

۴. نک. زبیر بن بکار، ۵۴۹.

به نظر می‌رسد در واقع موضوع و محتوای خطبه‌ها، تابعی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است و خلفاء عندالاعتضاء مسائل مبتلابه خود و جامعه را در خطبه می‌آورده‌اند. چنان‌که در اواخر دوره عثمان بروز و ظهور مناقشات و اختلافات سیاسی در خطبه‌های نمازجمعه کاملاً بی‌سابقه است، به طوری‌که معترضان خلیفه را که در حال ایراد خطبه بود، سنگ باران کردند تا جایی‌که از منبر افتاد و غش کرد و او را به خانه‌اش حمل کردند.<sup>۱</sup>

به نوشته طبری: یک روز جمعه که مصریان به مسجد پیامبر خدا ﷺ آمده بودند، عثمان بیامد و با مردم مدینه نماز خواند، بر منبر ایستاد و گفت: «ای گروه مخالف، خدا را، خدا را، مردم مدینه می‌دانند که شما به زبان محمد ﷺ لعنت شده‌اید، خطاها [ی خود] را با کار صواب محو کنید که خدای عزوجل بدی‌ها را جز به نیکی محو نمی‌کند.»

محمد بن مسلمه برخاست و گفت: «من به این، شهادت می‌دهم.» حکیم بن جبلة او را بگرفت و بنشانند. پس از آن زید بن ثابت برخاست و گفت: «قرآن را به من بده.» از طرف دیگر محمد بن ابی قتیبه بر او جست و بنشانیدش و سخنان زشت به زبان آورد؛ پس قوم بشویریدند و ریگ به سوی مردم پرتاب کردند تا همه را از مسجد بیرون کردند و ریگ به عثمان زدند تا غش کرد و از منبر افتاد که او را برداشتند و به خانه‌اش بردند.<sup>۲</sup>

در جریان شورش علیه عثمان، غیر از خلیفه، افراد دیگری نیز به امامت نمازجمعه و ایراد خطبه پرداخته‌اند. نوشته‌اند:

بعد از هجوم شوریان به مسجد، یک ماه عثمان نماز خواند، وقتی مانع نماز او شدند، مدتی امیر شورشیان، غافقی نماز خواند. سپس چند روزی ابوایوب انصاری خواند و بعد از آن حضرت علی علیه السلام که نمازجمعه و عید را خواندند.

۱. طبری، ۳۵۲/۴.

۲. «وخرج عثمان يوم الجمعة، فصلى بالناس، وقام على المنبر، فقال: يا هؤلاء، الله الله، فوالله إن أهل المدينة يعلمون أنكم ملعونون على لسان محمد صلى الله عليه، فامحوا الخطأ بالصواب. فقام محمد بن مسلمة الانصاري، فقال: نعم أنا أعلم ذلك، فأقعدته حكيم بن جبلة. وقام زيد بن ثابت فأقعدته قتيبة بن وهب. وثار القوم فحصبوا الناس حتى أخرجوهم من المسجد، وحصبوا عثمان حتى صرع عن المنبر مغشياً عليه، فأدخل داره» (طبری، ۳۵۳/۴).

به نوشته طبری:

در آن روزهایی که عثمان در محاصره بود، وقتی مؤذن او را به نماز دعوت کرد، گفت: من امامت نماز نمی‌کنم، و او به نزد علی علیه السلام آمد، که آن حضرت نیز مؤذن را به سهل بن حنیف راهنمایی کرد. سهل آن روز که روز اول ذی الحجه بود، امامت نماز کرد تا روز عید که علی علیه السلام نماز عید را خواند و بعد از آن تا زمان کشته شدن عثمان نیز امامت نماز کرد.<sup>۱</sup>

### ب) خطبه‌های نماز جمعه و عیدین امام علی علیه السلام

خطبه‌های نماز جمعه و عیدین امام علی علیه السلام را به علل مختلف باید جداگانه بررسی کرد. نخست آن‌که خطبه‌های ایشان چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت قابل مقایسه با خطبه‌های دیگر خلفاء و خطبای جمعه نیست؛ هم تعداد خطبه‌های ثبت و ضبط شده از ایشان در منابع بسیار چشم‌گیر است و هم خود خطبه‌ها مفصل و طولانی و برخی خطبه‌های کاملی است که دارای همه ارکان خطبه همچون سرآغاز، موضوع و خاتمه می‌باشند. دیگر این‌که بخشی از موضوعات آن‌ها با وقایع جاری دوران آن حضرت مرتبط بوده است، ولی با این حال به لحاظ این‌که تبویب و تنظیم مطالب کتاب که براساس دوره‌های خلافت است، رعایت گردد، خطبه‌های آن حضرت نیز در چارچوب دوره خلفای راشدین آورده می‌شود. قبل از آن‌که به چند و چون خطبه‌های نماز جمعه و عیدین امام علی علیه السلام بپردازیم، لازم است نگاهی اجمالی به همه خطبه‌های برجای مانده و ثبت شده از ایشان در منابع ببندازیم.

سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ هـ) در نهج البلاغه که در سال ۴۰۰ هـ، آن را جمع‌آوری کرده، حدود ۲۴۱<sup>۲</sup> پاره از خطبه‌های امام علی علیه السلام را، تحت عنوان «خُطَب» ثبت و ضبط کرده است.

۱. طبری، ۳۵۳/۴.

۲. دو نوع نسخه از نهج البلاغه توسط ناشران منتشر شده است؛ نسخه فیض الاسلام که شامل ۲۳۹ خطبه است (خطبه‌های ۵۲ و ۵۳ و نیز ۳۸ و ۴۱ را یک خطبه آورده) و نسخه صبحی صالح که ۲۴۱ خطبه است.

در حالی که گفته می شود از خطبه های ایشان پیش از تألیف نهج البلاغه، بیش از آن تعداد درست بوده است. چنان که خود سید رضی می گوید:

«... ادعا نمی کنم که من بر تمام سخنان امام علی علیه السلام دسترسی پیدا کرده ام، بلکه بعید نمی دانم که آنچه به دست من نرسیده، بیش تر از آن باشد که به من رسیده است و آنچه در اختیارم قرار گرفته، کم تر از آن باشد که بدان دست نیافته ام.»<sup>۱</sup>

به نوشته مسعودی (۳۴۶هـ)، که قبل از تولد سید رضی از دنیا رفته است، در زمان او، بیش از ۴۸۰ خطبه از خطبه های امام علی علیه السلام را مردم به خاطر داشته اند که آن حضرت آن خطبه ها را بالبداهه ایراد می کرده است و مردم آن ها را حفظ کرده یا می نوشته اند که الآن درست مردم پراکنده بوده<sup>۲</sup> و نیز گفته اند قبل از تألیف نهج البلاغه، بسیاری از خطبه های ایشان به صورت کتاب جمع آوری شده بوده ست؛<sup>۳</sup> از جمله، کتاب «خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها» نوشته «زید بن وهب جهنی»<sup>۴</sup> که دربردارنده تمام خطبه های علی علیه السلام، در نمازهای جمعه و اعیاد بوده است.<sup>۵</sup>

بنابراین گذشته از موضوع، محتوا و عمق معانی خطبه های حضرت علی علیه السلام، وجود این اندازه از خطبه در منابع کهن و افواه به هیچ وجه قابل قیاس با خطبه های خلفای دیگر

۱. مقدمه نهج البلاغه، ۳۶.

۲. والذی حفظ الناس من خطبه فی سائر مقاماته اربع ماه و نیف و ثمانون خطبه (مسعودی، ۴۳۱/۲).

۳. جاحظ که پس از سید رضی می زیسته می گوید: «خطبه های علی علیه السلام مدون و محفوظ و مشهور بوده است (جاحظ، ۸۳/۱). و ابن واضح (۲۸۴د) در کتاب مشکله الناس لزمانهم، ص ۱۵ می گوید: «مردم چهارصد خطبه از امام علی علیه السلام [به خاطر سپرده اند و در بین مردم رایج است و در سخنرانی های خود از آنها استفاده می کنند]. سبط ابن جوزی (۶۵۴د) در تذکره الخواص، ص ۱۲۸ می گوید: «سید مرتضی گفته است: چهارصد خطبه از خطبه های امام به دست من رسیده است و قطب راوندی (۵۷۳د) می گوید: از عالمی در مکه شنیدم که وی مجموعه ای از کلام علی علیه السلام را در مصر دیده بوده که ۲۱ جزء داشته و همه حاوی سخنان امام علیه السلام بوده اند» (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ۱۰/۱) (نک. دلشاد تهرانی، چشمه خورشید (آشنایی با نهج البلاغه) انتشارات دریا، ویراست سوم، ۱۳۸۷ش).

۴. کنیه اش ابوسلیمان، در جاهلیت به دنیا آمد، به مدینه هجرت کرد، به همراه سپاهیان علی علیه السلام در صفین و نیز سرکوب خوارج و نهروان حضور داشت و روایت هایی از آن نقل کرده و به سال ۹۶ هـ در حکومت حجاج درگذشت. (رجال نجاشی، ۲۳۶؛ طوسی، الفهرست، ۷۲).

۵. طوسی، الفهرست، ۱۰۷، ش ۴۵۶.

نیست و تحقیق و بررسی علی حدّه می طلبد.

نکته قابل توجه این است که از مجموع ۲۴۱ خطبه مندرج در نهج البلاغه، فقط درباره سه خطبه (آن هم با قراین نه به صراحت) اشاره شده که در نماز جمعه یا عیدین ایراد شده است،<sup>۱</sup> ولی در منابع دیگر و اسناد نهج البلاغه که خطبه ها را کامل تر ضبط کرده اند، موارد بیش تری یافت می شود که زمان و مناسبت خطبه، از جمله خطبه نماز جمعه و عیدین را مشخص کرده اند.

همان طور که بیان شد، اساساً خطبه های پیامبر ﷺ، خلفاء و اولیاء دین به طور کامل در منابع حفظ نشده و اغلب آن ها در روایت های گوناگون تقطیع شده و بخش هایی از آن ها با اختلاف در عبارات و جملات ثبت و ضبط شده اند. از این رو با قطعیت نمی توان تعداد خطبه های برجای مانده از امام علی (ع) را که در نماز جمعه یا عیدین بوده، مشخص کرد. حداکثر درباره ۱۸ خطبه از خطبه های ایشان در منابع گوناگون اشاره شده که در نماز جمعه یا یکی از عیدین (فطری یا اضحی) ایراد شده است که برخی از آن ها در منبع دیگری با هم تجمیع و تلفیق شده و یک خطبه را تشکیل داده اند.<sup>۲</sup> لذا از تعداد فوق الذکر کاسته شده است.

به همین خاطر تعداد خطبه هایی که حداقل در یکی از منابع تصریح شده در نماز بوده، ۱۳ الی ۱۸ مورد است که برخی از آن ها دو خطبه کامل و طولانی است و برخی یک خطبه یا بخشی از یک خطبه و احياناً فقط یک بند (به عنوان نمونه فقط تحمید) از یک خطبه است.<sup>۳</sup> از این موارد یکی در عید فطر و یکی در عید قربان و بقیه در نماز جمعه بوده است. چهار مورد از این خطب در کوفه، دو مورد در مدینه و یک مورد در بصره بوده و زمان و مکان بقیه مشخص نیست. در این میان صرفاً پنج مورد از آن ها به طور کامل حفظ شده

۱. نهج البلاغه، خطب: ۱۳، ۴۵، ۱۸۱.

۲. ن.ک. موسوی، ۱۴۱/۴، خ ۲۹-۳۱.

۳. خطبه شماره ۱۰-۱۲.

و باقی خطبه‌ها ناقص ثبت شده‌اند.<sup>۱</sup> از همین رو در این تحقیق ۱۳ مورد از خطبه‌های آن حضرت که حداقل در یکی از منابع در نماز جمعه یا عیدین بودنشان اشاره شده، معرفی و بررسی شده است. ابتدا به اسناد و منابع خطب اشاره و سپس متن و ترجمه آن‌ها آورده شده و بررسی اجمالی گردیده است. به لحاظ آن‌که سبک و سیاق فارسی کتاب مراعات شده و ارتباط و انسجام مطالب از دست نرود، متن کامل و ترجمه خطبه‌های طولانی در پایان به صورت ضمیمه آمده است.

### ۱. اولین خطبه علی علیه السلام بعد از رسیدن به خلافت

بخشی از این خطبه را طبری در وقایع سال ۳۵ به عنوان اولین خطبه علی علیه السلام بعد از بیعت مردم با وی آورده و از محمد بن حنفیه نقل می‌کند که در روز جمعه، بیست و پنجم ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری مردم مدینه و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، با علی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت بعد از بیعت، اولین خطبه خود را ایراد فرمود.<sup>۲</sup>

مؤلف کتاب تمام نهج‌البلاغه با تجمیع و تلفیق بخش‌های مختلفی از خطبه‌های امام علی علیه السلام از مصادر و منابع گوناگون، مجموعه مطالبی مفصل با موضوعات متعدد و متنوع تحت عنوان اولین خطبه نماز جمعه آن حضرت ارائه داده که روایت طبری هم بخشی از آن است، اما با توجه به تعدد موضوعات و عدم ارتباط و انسجام برخی مطالب با هم و نیز فقدان ساختار خطبه‌های اسلامی، بعید به نظر می‌رسد که آن همه مطالب گوناگون در یک خطبه،<sup>۳</sup> و به‌ویژه در اولین خطبه نماز امام علی علیه السلام آمده باشد.<sup>۴</sup> با این حال بخش‌های اول آن را که شامل تحمید، شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، دعوت به تقوا و برحذر داشتن از اهل نفاق است، در این جا می‌آوریم و به دنبال آن روایت طبری<sup>۵</sup> از این خطبه آورده می‌شود.

۱. نک. ادامه تحقیق.

۲. طبری، ۴۳۷/۴، وقایع سال ۳۵.

۳. به عنوان نمونه ۱۹ خطبه یا فقراتی از خطبه‌های نهج‌البلاغه در ۳۶ جای آن آمده است.

۴. نک. موسوی، سید صادق، ۴/۳۴۳-۳۶۲/خطبه ۲۹.

۵. طبری ۴/۴۳۷، وقایع سال ۳۵.

«ستایش از آن خداوندی است که اول است و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که آشکارتر از او چیزی نیست و چنان مخفی و پنهان است که مخفی‌تر از او یافت نمی‌شود. خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده و ما را از نافرمانی باز داشته، ستایش می‌کنیم و از طمع ورزی‌های پست و تلاش‌های غیر رضای خدا به او پناه می‌بریم و از او می‌خواهیم که نعمتش را کامل و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند. و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، که در راه رضایت حق در کام هرگونه رنج و سختی فرو رفت و جام مشکلات و ناگواری‌ها را سرکشید، روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی با او پرداختند و بیگانگان در کینه‌توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر عنان گسیخته، با تازیانه بر مرکب‌ها نواخته و از هر سو گرد می‌آمدند و از دورترین سرزمین و فراموش‌شده‌ترین نقطه‌ها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آوردند.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از اهل نفاق بر حذر می‌دارم؛ زیرا آن‌ها گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند، قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را ناامید می‌کنند. آن‌ها در هر راهی کشته‌ای و در هر دلی راهی دارند و بر هر اندوهی اشک‌ها می‌ریزند، مدح

و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش می کشند. اگر چیزی را بخواهند، اصرار می کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می کنند و اگر داوری کنند، اسراف می ورزند. آن ها برابر هر حقی باطلی و برابر هر دلیلی شبهه ای و برای هر زنده ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده اند. با اظهار یأس می خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می گویند اما به اشتباه و تردید می اندازند، وصف می کنند اما فریب می دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند. آن ها یاوران شیطان و زبانه های آتش جهنم می باشند: «آنان پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیان کارانند».<sup>۱</sup>

«ای مردم، خداوند بلند مرتبه و ستایش شده، کتابی هدایتگر و راهنما فرستاده، و خیر و شر را در آن مشخص و آشکار کرده است. پس راه خیر و نیکی را در پیش گیرید تا هدایت شوید و از شر و بدی روی برگردانید تا در راه راست قرار گیرید. بر شما باد انجام واجبات، آن ها را برای خدا بجا آورید تا شما را به بهشت رهنمون شود. خداوند آنچه را حرام کرده، بر کسی پوشیده نیست و آنچه را حلال فرموده در آن ها عیبی (فساد و تباهی) نیست و حرمت شخص مسلمان را از تمام آنچه در پیشگاهش محترم است برتر شمرده و حفظ حقوق شخص مسلمان را با اخلاص و یگانه پرستی مستحکم کرده است.

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، مگر آن جا که حق اقتضاء کند. و آزار رساندن به هیچ مسلمانی جز در مواردی که موجبی (به حکم خدا) داشته باشد، روا نیست. به سوی امر

۱. مجادله/ ۱۹.

۲. موسوی، سید صادق، ج ۴/ ۳۴۳-۳۶۲/ خطبه ۲۹

همگانی؛ یعنی مرگ که یک یک شما از آن ناگزیرید، سبقت گیرید. دیگران پیشاپیش شما می‌روند و قیامت از پشت سر شما بانگ می‌زند و شما را به پیش می‌راند؛ سبک بار گردید تا به قافله ملحق شوید؛ زیرا آنان که از پیش رفته‌اند، چشم به راه شما واپس ماندگان‌اند، (تا همه از دنیا کوچ کنند و در قیامت مبعوث گردند). نسبت به بندگان خدا و شهرها و روستاهای او تقوا پیشه کنید که شما در پیشگاه خداوند مسئول هستید؛ زیرا از همه چیز، حتی از خانه‌ها و چهارپایان بازپرسی خواهید شد. خدا را فرمان برید، و او را نافرمانی مکنید. اگر خیری دیدید، آن را دریابید و اگر شری دیدید، از آن روی بتابید.<sup>۲</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، امام علی علیه السلام در این خطبه بعد از تحمید و توصیف خداوند و شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به توصیف و معرفی آن حضرت و بیان سختی‌هایی که در دوران رسالت خود دیدند، پرداخته است.

«... در راه رضایت حق در کام هرگونه رنج و سختی فرورفت و جام مشکلات و ناگواری‌ها را سرکشید. روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی با او پرداختند و بیگانگان در کینه‌توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر صلی الله علیه و آله عنان گسیخته، با تازیانه بر مرکب‌ها نواخته و از هر سو گرد می‌آمدند و از دورترین سرزمین و فراموش‌شده‌ترین نقطه‌ها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آوردند ...»<sup>۳</sup>

۱. مرحوم سید رضی می‌گوید: این سخن امام پس از سخن خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری خواهد داشت و اما جمله «تَخَفُّوا تَلَحُّقًا» (سبکبار شوید تا به قافله برسید) کلامی کوتاه‌تر و پرمعنی‌تر از آن شنیده نشده، چه کلمه ژرف و عمیقی؟! چه جمله پرمعنی و حکمت‌آمیزی است که تشنگی دانش را برطرف می‌کند؟ ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام «الخصائص» بیان کرده‌ایم. (زهرای، ۴۰۴/۲، به نقل از خصائص).

۲. متن عربی خطبه در ضمیمه ۱ آمده است.

۳. «... خَاصٌّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلُّ غُصَّةٍ، وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذْنَونَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصَوْنَ، وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا، وَ صَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونٌ رَوَّاحِلُهَا، حَتَّى أُنْزِلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتُهَا مِنْ أُبْعَدِ الدَّارِ، وَأَشْحَقِ الْمَزَارِ...»

آن‌گاه پس از دعوت به تقوا، در ویژگی‌های منافقان به تفصیل سخن گفته و مسلمانان را از اهل نفاق برحذر می‌دارد.

«... ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از اهل نفاق برحذر می‌دارم؛ زیرا آن‌ها گمراه و گمراه‌کننده، خطاکار و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان ...»<sup>۱</sup>

هم‌چنین توصیف قرآن و توصیه به انجام واجبات و حفظ حرمت مسلمانان و مراعات حقوق آنان، از موضوعات اصلی این خطبه است و در نهایت آن حضرت با تأکید فراوان به موعظه پرداخته و به مرگ اندیشی و آخرت‌گرایی و سبک باری در این دنیا سفارش کرده‌اند.

«... به سوی امر همگانی؛ یعنی مرگ که یک یک شما از آن ناگزیرید، سبقت گیرید. دیگران پیشاپیش شما می‌روند و قیامت از پشت سر شما بانگ می‌زند و شما را به پیش می‌راند؛ سبک بار گردید تا به قافله ملحق شوید؛ زیرا آنان که از پیش رفته‌اند، چشم به راه شما واپس ماندگان‌اند، ...»<sup>۲</sup>

۱. «... أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَأُحَذِّرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ الْمُرْضُونَ، يَتَكُونُونَ الْوَأْنَ، وَيَقْتَتُونَ افْتِنَانًا، وَيُعِمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ، وَيُضِدُّونَكُمْ بِكُلِّ مِزْصَادٍ. قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَصَفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمُشُونَ الْخَفَاءَ، وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ. وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَفَعْلُهُم الدَّاءُ الْعَنَاءُ ...»

۲. «... بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَةِ وَحَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ خَفَقُوا تَلَحُّقُوا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأُولِكُمْ آخِرُكُمْ ...»

سید رضی درباره این بخش از خطبه می‌گوید:

«این سخن امام پس از سخن خدا و پیغمبر ﷺ با هر سخنی سنجیده شود، بر آن برتری خواهد داشت و اما جمله «تَحَقَّقُوا تَلَحُّقُوا»؛ (سبک بار شوید تا به قافله برسید) کلامی کوتاه‌تر و پرمعنی‌تر از آن شنیده نشده، چه کلمه ژرف و عمیقی؟! چه جمله پرمعنی و حکمت‌آمیزی است که تشنگی دانش را برطرف می‌کند ...»<sup>۱</sup>

آن حضرت در پایان خطبه به رعایت تقوا در حق بلاد و عباد سفارش کرده‌اند و یادآور شده‌اند که در پیشگاه الهی حتی از خانه‌ها و چهارپایان بازپرسی خواهید شد.

## ۲. خطبه در تکریم رسول خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ

ابن ابی‌الحدید خطبه ۱۰۰ نهج‌البلاغه را بی‌کم و کاست نقل و آن را به عنوان سومین خطبه نمازجمعه امام علی علیه‌السلام در مدینه معرفی کرده و شرح داده است.

«ستایش خداوندی را سزااست که احسان فراوانش بر آفریده‌ها گسترده و دست کرم بر آنان گشاده. او را بر همه کارهایش می‌ستاییم و برای ادای حقوق الهی، از او یاری می‌جوییم. شهادت می‌دهیم که خدایی جز او نیست و محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست. او را به رسالت فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام او را بر زبان راند. محمد ﷺ وظیفه پیامبری خویش را، در عین امانت، به انجام رساند و با رستگاری جهان را وداع گفت و پرچم حق را در میان ما نهاد. هرکه از آن پیشی جوید، از دین به در رود و هرکه از آن واپس ماند، تباه شود و هرکه همراه او گام بردارد، رستگار شود. راهنمای این پرچم، (گیرنده و برنده آن پرچم) با اندیشه و تأنّی سخن گوید و در انجام دادن کارها درنگ کند و چون برخیزد، سریع، به کار پردازد. در آن هنگام، که بر فرمان او گردن نهاده‌اید و او را به انگشت

۱. زهرایی، ۴۰۴/۲، به نقل از خصایص.

به یکدیگر نشان می‌دهید، مرگش در رسد و شما پس از او تا آن‌گاه که مشیت خدا باشد، بمانید. آن‌گاه خداوند کسی را که پراکندگان را گرد آورد و به هم پیوندد، بر شما آشکار سازد. پس در آن‌که دست به کاری نمی‌زند، طعن مزیند و از آن‌که از شما روی در پوشیده، نومید مشوید. ای بسا که یک پای در کار نبود و پای دیگر بر جای ثابت ماند و پس از چندی هر دو پای درست شود و به کار افتد. بدانید که آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همانند ستارگان آسمان اند. چون ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگر برمد. گویی خداوند نیکی‌های خود را در حق شما به کمال رسانیده است و آنچه را که در آرزویش می‌بودید، به شما نشان داده است.»<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، گرچه این خطبه نسبت به خطبه‌های دیگر کوتاه‌تر است، ولی تقریباً همه ارکان خطبه جز خاتمه را داراست؛ از جمله تحمید، استعانت از خدا، شهادتین، درود بر پیامبر و دعای مؤمنین. اما به خصوص در ادامه شهادت به بندگی و رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به ویژگی‌های آن حضرت در انجام وظایف رسالتش که به نحو احسن انجام داده، اشاره می‌کند و آن‌گاه به موضوع انتخاب جانشین، با تعبیر «وَخَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ» توسط پیامبر می‌پردازد و تصریح می‌کند که هرکه از آن «پرچم حق» پیش افتد، از دین به درود و هرکه از آن واپس ماند، تباہ شود و هرکه همراه او گام بردارد، رستگار شود.

ابن ابی‌الحدید در شرح این خطبه می‌نویسد:

«مراد از رَايَةَ الْحَقِّ، کتاب و عترت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که هرکه با آن دو مخالفت کرده یا

۱. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلنَّاسِرِفِي اَلْخَلْقِ فَضْلَهُ وَ اَلْبَاسِطِ فِيْهِمُ بِالْجُودِ يَدُهُ نَحْمَدُهُ فِيْ جَمِيعِ اُمُوْرِهِ وَ نَسْتَعِيْنُهُ عَلٰى رِعَايَةِ حُقُوْقِهِ وَ نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ غَيْرُهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِاَمْرِ صَادِعٍ اَوْ يَدِكُمْ نَاطِقًا فَاَدٰى اَمِيْنًا وَ مَضٰى رَشِيْدًا وَ خَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مِنْ تَقَدُّمِهَا مَرَقًى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزَمَهَا لِحَقٍّ دَلِيْلُهَا مَكِيْثُ الْكَلَامِ بَطِيْءُ الْقِيَامِ سَرِيْعٌ اِذَا قَامَ فَاِذَا اَنْتُمْ اَلْتُمْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ وَ اَسْرَبْتُمْ اِلَيْهِ بِاَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهٖ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللّٰهُ حَتّٰى يُظْلَعُ اللّٰهُ لَكُمْ مِنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَصْمُ نَشْرُكُمْ فَلَا تَطْمَعُوْا فِيْ غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لَا تَنَاسُوْا مِنْ مُدْبِرٍ فَاِنَّ الْمُدْبِرَ عَسٰى اَنْ تَرٰلَ بِهٖ اِحْدٰى الْقَائِمِيَّيْهِ وَ تَنْتَبِثَ الْاُخْرٰى فَتَرْجِعَا حَتّٰى تَثْبِيْتَا جَمِيْعًا اِلَّا اِنْ مَثَلَ اَلْ اَلْ مُحَمَّدٌ صَ كَمَثَلِ نُجُوْمِ السَّمَاءِ اِذَا خَوٰى نَجْمٌ ظَلَعَ نَجْمٌ فَكَانَتْكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنْ اللّٰهِ فِيْكُمْ الصَّنَائِعُ وَ اَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُوْنَ. (ابن ابی‌الحدید، ۸۴/۷، خطبه ۹۹: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۰)

پیش افتد یا عقب بماند، از دایره حق خارج شده است و مراد از عترت خود اوست؛ چراکه اعلی‌ترین مردم به کتاب و روش و رفتار او از همه خردمندانه‌تر است.<sup>۱</sup>

آن حضرت سپس به روش و شیوه رفتار خود می‌پردازد و آینده خود و مسلمانان را پیش‌بینی می‌کند. سپس آل محمد را به ستارگان آسمان تشبیه می‌کند که چون ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید. گویی خداوند نیکی‌های خود را در حق شما به کمال رسانیده است. در واقع موضوع اصلی خطبه معرفی جانشین به حق پیامبر ﷺ است.

### ۳. خطبه‌ای کامل در نماز جمعه از آن حضرت

از خطبه‌های کامل آن حضرت است که آن را در سال ۳۶ هـ، در شهر بصره، در نماز جمعه ایراد کرده‌اند.<sup>۲</sup> شیخ طوسی آن را به نقل از کتاب خطب امیرالمؤمنین نوشته زید بن وهب جُهَنی آورده است.<sup>۳</sup> هم‌چنین علامه مجلسی و حرّعاملی نیز این خطبه را در آثار خود نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> مؤلف نهج السعاده<sup>۵</sup> و نیز تمام نهج البلاغه با تطبیق و تلفیق روایت‌های مختلف (با اندکی اختلاف در الفاظ و برخی عبارت‌ها) آن را آورده‌اند.<sup>۶</sup> این خطبه که شامل دو خطبه نماز جمعه است، این‌گونه آغاز شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ، الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ،  
الْفَعَّالِ لِمَا يُرِيدُ، عَلَّامِ الْغُيُوبِ، وَ سَتَّارِ الْغُيُوبِ، وَ خَالِقِ الْخَلْقِ، وَ  
مُنْزِلِ الْقَطْرِ، وَ مُدَبِّرِ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، رَبِّ  
الْعَالَمِينَ، وَ خَيْرِ الْفَاتِحِينَ. الَّذِي عَظَّمَ شَأْنَهُ اللَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ. تَوَاصَعَ

۱. ابن ابی الحدید، ۸۴/۷.

۲. نک. محمودی، ۵۴۲/۱. خطبه ۱۵۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتجهّد، ۳۸۰، ح ۶۸.

۴. بحار، ۲۳۷/۱۸؛ وسایل الشیعه، ۲۳۴/۱۹.

۵. محمودی، محمد باقر ۵۴۲/۱. خطبه ۱۵۳.

۶. سید صادق موسوی، ۲۰۴/۴-۲۱۷.

كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاسْتَسَلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ،  
وَقَرَّ كُلُّ شَيْءٍ قَرَارُهُ هَيْبَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ لِمُلْكِهِ وَ  
رُبُوبِيَّتِهِ ...»<sup>۱</sup>

«ستایش خدایی را سزد که صاحب و شایسته همه ستایش هاست و بر آنچه اراده کند، تواناست. داننده غیب ها و پوشاننده عیب هاست. آفریننده خلایق، فرستنده باران و مدبّر امور دنیا و آخرت است. پروردگار آسمان و زمین، دنیا و آخرت و پروردگار هردو جهان و بهترین گشایش گراست. خداوندی که شأن او والا است، به طوری که هیچ چیز مثل و مانند او نیست. هرچه هست نزد عظمت او متواضع و همه چیز در برابر عزّت او ذلیل است. همه در برابر قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی از هیبت او در جایگاه خویش قرار گرفته و همه از حاکمیت و ربوبیت او خاضع اند ...»

این خطبه شاید تنها گزارش موجود از دو خطبه کامل امام در یک نماز جمعه باشد که هردو خطبه ارکان و مؤلفه های خطبه نماز را داراست. چنان که ملاحظه می گردد، در ابتدای خطبه بعد از عبارت الحمد لله، الله را با صفات مختلف توصیف می نماید؛ «الوَلِيُّ الْحَمِيدُ، الْحَكِيمُ الْمَجِيدُ، الْفَعَّالُ لَمَّا يَرِيدُ، عَلَامُ الْغُيُوبِ، وَ سِتَّارُ الْعُيُوبِ، وَ خَالِقُ الْخَلْقِ، وَ مَنْزِلُ الْقَطْرِ، وَ مَدَبِّرُ الْأَمْرِ، رَبُّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ، الَّذِي مِنْ عَظَمِ شَأْنِهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلَهُ، تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، ...» هم چنین در شهادتین بعد از نام رسول خدا، آن حضرت را توصیف و معرفی می کند:

«...أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ، لَا مُتَعَدِيًا وَلَا مُقَصِّرًا، وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ، لَا وَانِيًا وَلَا نَاكِلًا،

۱. به لحاظ طولانی بودن خطبه، متن عربی (روایت نهج السعادة) و ترجمه آن در ضمیمه دو آورده شده است.

وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، فَقَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ رَضِيَ عَمَلَهُ،  
وَتَقَبَّلَ سَعْيَهُ، وَغَفَرَ لَهُ ذَنْبَهُ، ...»

«او را برای دعوت مردم به حق و شهادتی برای مردمان مبعوث کرد و آن حضرت نیز مأموریت پروردگارش را همان طور که امرش داده بود، به انجام رساند؛ نه از حدّ خود تجاوز کرد و نه در انجام وظایفش کوتاهی نمود. بدون آن که سستی نماید یا بددلی کند، در راه خدا، با دشمنان خدا مجاهده کرد و بندگان خدا را با بردباری و مراقبت نصیحت کرد تا زمانی که خداوند تعالی او را از این سرای به سرای دیگر برد، در حالی که از کردار او راضی و سعی او را پذیرفته و گناهان او را آمرزیده بود. درود خداوند بر او و خاندان او باد ...»

در همه خطبه‌های کاملی که از آن حضرت ثبت شده، بعد از عبارت الحمد لله، الله را، و در شهادتین نیز رسول خدا را توصیف و معرفی می‌کنند. همچنین در دعوت به تقوی الله، به عبارت «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ» بسنده نمی‌کنند، بلکه با تبیین و تشریح تقوا به موعظه می‌پردازند. چنان که در این خطبه با توصیف دنیا و تبیین رابطه انسان با آن، با استشهاد به آیات قرآن و یادآوری آخرت به موعظه پرداخته است.

«... أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَاغْتِنَامِ طَاعَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ  
الْحَالِيَةِ الْفَانِيَةِ، وَإِعْدَادِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِحَلِيلٍ مَا يُشْفِي عَلَيْكُمْ  
الْمَوْتَ وَآمُرُكُمْ بِالرِّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ، الزَّائِلَةِ عَنْكُمْ وَإِنْ  
لَمْ تَكُونُوا تُحِبُّونَ تَرْكَهَا، وَالْمُبِيلَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ تَجْدِيدَهَا.  
فَأِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَرَكْبٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَفْضُوا  
إِلَى عِلْمٍ فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ وَكَمْ عَسَى الْمُجْرَى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا

حَتَّىٰ يَبْلُغَهَا، وَكَمْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ  
حَثِيثٌ مِنْ أَجَلِهِ يَحْدُوهُ، فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تُعْجَبُوا  
بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَحْزَنُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا  
إِلَى انْقِطَاعٍ، وَزِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى ارْتِجَاعٍ، وَأَنَّ ضَرَاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى  
نَفَادٍ، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى مُنْتَهَى، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ ...»

«... بندگان خدا! شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم و هرچه می‌توانید، در این روزهای گذرا و روبه‌فناهی عمرتان، اطاعت از خدا و پیروی از فرمان پروردگار را مغتنم بشمارید و تا آن‌جا که می‌توانید، برای مقابله با آن مشکلات و مصائب عظیمی که مرگ، آن‌ها را مشرف بر شما قرار خواهد داد، عمل صالح مهیا کنید. شما را به وانهادن این دنیایی که بالأخره شما را ترک می‌کند، امر می‌کنم، هرچند شما وانهادن آن را دوست نمی‌دارید، دنیایی که جسم شما را کهنه و فرسوده می‌کند، هرچند شما نوشدن آن را دوست دارید. در واقع مثل شما و دنیا، مثل آن سوارانی است که مسیری را طی می‌کنند و (با سرعت و تندرستی شان) گویا راه را به پایان رسانده‌اند. و نشانه‌ای را (که از دور نمایان است) منظور خویش قرار داده و گویی بدان رسیده‌اند. چه کوتاه است فرصت کسی که می‌تازد تا راهی که در پیش دارد به سررسد و با آن‌که فقط روزی فرصت دارد که تکرار نمی‌شود و مرگش چون تعقیب‌کنندگانی شتابان در پی او افتاده و او را می‌راند تا در دنیا نماند. برای به‌دست آوردن عزت و فخر این دنیا از همدیگر سبقت بگیرید و به زینت و نعمت آن فریفته نشوید و از سختی‌ها و زیان‌هایش بی‌تابی نکنید، چراکه عزت و فخر این دنیا تمام‌شدنی و زینت و نعمت آن از دست رفتنی است و سختی و زیانش پایان‌پذیر است. هر مدت و دورانی در این دنیا سرآمدی دارد و هرزنده‌ای را مردنی است ...»

در ادامه به معرفی روز جمعه و بیان فضایل و اعمال آن می پردازند و در خطبه دوم که معمولاً کوتاه تر از خطبه اول هستند، بعد از تحمید و تسبیح، درود فراوان به پیامبر و آل او می فرستند و مؤمنین و لشکریان اسلام را دعا کرده و دشمنان و کافران را نفرین کرده اند.

«... اَللّٰهُمَّ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَ اَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ اَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَ نَقْمَتَكَ وَ بَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ. اَللّٰهُمَّ اَنْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَرَايَاهُمْ، وَ مُرَابِطِيهِمْ، حَيْثُ كَانُوا فِي مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»

#### ۴. خطبه ای از آن حضرت در نماز جمعه بصره

در این خطبه که گفته شده، امام در بصره و بعد از جنگ جمل ایراد کرده، اهل بصره را مذمت کرده اند. نویسندگان مصادر نهج البلاغه، منابع و مصادر متعددی برای این خطبه ذکر کرده است.<sup>۱</sup> برخی از آن مصادر که قبل از شریف رضی تألیف شده اند، متعلق به این هاست: دینوری،<sup>۲</sup> مسعودی،<sup>۳</sup> و ابن عبد ربّه.<sup>۴</sup> هم چنین این خطبه، خطبه شماره ۱۳ نهج البلاغه است.

«شما سپاه یک زن بودید و پیروان حیوان (شتر عایشه)، تا شتر صدا می کرد، می جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید، فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند، به کیفر گناهش گرفتار می شود و آن کس که از شما دوری گزیند، مشمول

۱. حسینی، عبد الزهراء، ۳۶۳/۱.

۲. دینوری، ۱۵۳.

۳. مسعودی، ۳۷۷/۲.

۴. ابن عبد ربّه، ۳۲۸/۴.

آمزش پروردگار می‌گردد. گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.

و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد، بر روی آب مانده است. و در روایت دیگر مانند سینه مرغ روی آب دریا آمده است. در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بدبوترین خاک‌ها است، از همه جا به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد، گرفتار گناه و آن‌که بیرون رود، در پناه عفو خداست؛ گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!<sup>۱</sup>

چنان‌که دیده می‌شود، امام در این خطبه، سخت مردم بصره و اصحاب جمل را نکوهش کرده و عاقبت بدی برای شهر بصره پیش‌گویی کرده است. امام در این خطبه به اصطلاح در باب مسایل روز و مبتلا به مسلمانان آشکارا سخن گفته است.

## ۵. اولین خطبه نماز جمعه آن حضرت در کوفه

بخش اول این خطبه در کتاب «وقعة صفین»، نوشته نصر بن مزاحم منقری، از دو طریق

۱. كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَوَازِ وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعَقِرْتُمْ هَرَبْتُمْ أَخْلَافَكُمْ دَفَاقَ وَعَهْدَكُمْ شِقَاقَ وَدِينَكُمْ نِفَاقَ وَمَاؤَكُمْ زَعَاقَ وَالْمَقِيمَ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مُزْتَهً بِدَنْبِهِ وَالشَّاحِصَ عَنْكُمْ مُتَذَكِّرٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمَنِهَا وَفِي رَوَايَةٍ وَأَيْمُ اللَّهِ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدُنْكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَفِي رَوَايَةٍ كَجَوْجُؤِ طَيْرٍ فِي لُجَّةٍ بَحْرٍ وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى بِلَادَكُمْ أَنْتُمْ بِلَادُ اللَّهِ تُزْبِتُهُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِدَنْبِهِ وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفَ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةٍ بَحْرٍ». (دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۳)

آمده است که یکی از آن‌ها به نقل از امام زین العابدین علیه السلام است. در هر دو روایت تصریح شده که امام علی علیه السلام در روزی که وارد کوفه شدند، در نماز جمعه، این خطبه را ایراد کردند.<sup>۱</sup> اما شیخ طوسی و شیخ مفید با اندکی اختلاف در الفاظ و برخی جملات، بخش دیگر آن را نیز از طرق دیگر آورده‌اند. در نهج السعادة و تمام نهج البلاغه<sup>۲</sup> با تطبیق و تلفیق روایت‌های منابع و مصادر، خطبه بازسازی شده است. روایت نهج السعادة<sup>۳</sup> بدین شرح است:

«ستایش مخصوص خداست، پس او را ستایش می‌کنم و از او یاری و راهنمایی می‌جویم و از گمراهی، بدو پناه برم که هر که را آورده نمود، گمراه‌کننده‌ای نباشدش و هر که را گمراه کند، راهنمایی‌اش نبود. و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست که یکتا و بی‌شریک است. و این که محمد بنده و پیامبر اوست، او را برای امر (رسالت) خود برگزید و به پیامبری اختصاص داد. گرامی‌ترین آفریدگان وی و محبوب‌ترین آنان در پیشگاه اوست، پیام پروردگارش را رساند و از بهر اتمش خیرخواهی کرد (و پندشان داد) و وظیفه‌ای را که بر عهده داشت، اداء کرد. من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ زیرا دعوت به تقوا، بهترین سفارشی است که بندگان خدا بدان سفارش شوند و نزدیک‌ترین وسیله برای جلب خرسندی خداست و نزد خداوند خوش‌عاقبت‌ترین کارهاست. شما به تقوای الهی مأمورید و برای نیکوکاری و فرمان‌برداری آفریده شده‌اید. پس، از خدای پروا داشته باشید، چنان‌که او شما را از بی‌پروایی سخت پرهیز داده است و از خدا بترسید چنان ترسی که بهانه‌پذیر نیست. بدون ریا عمل نمایید؛ زیرا هر که برای غیر خدا عمل کند، خداوندش به هر آنچه برای آن عمل کرده، واگذارش و هر که خالصانه برای خدا عمل کند، خداوند خود اجرش را بر عهده گیرد و بپردازد. از عذاب خدا بترسید که به راستی شما را بیهوده نیافریده و چیزی از کار شما را فرونگذاشته، آثارتان را (یک به یک) نام برده و اعمالتان را دانسته و مهلت اجلتان را نوشته است. پس فریب دنیا را مخورید که اهل خود را بسیار بفریبد و کسی که به آن دل بندد، شیفته و فریفته

۱. پیکار صفین، ۱۰-۱۲.

۲. موسوی، ۳۵۶/۴، خطبه ۳۰.

۳. محمودی، ۴۷۲/۱.

است، پایان آن نیستی و فناست و اگر مردم می‌دانستند، به راستی می‌فهمیدند که آخرت سرای زندگی جاودانه است. از خدا مقام شهیدان و همدمی پیامبران و زندگی نیک‌بختان را مسئلت دارم که به راستی، ما برای اوییم و به سوی اورهسپارییم.<sup>۱</sup>

این خطبه امام نیز چون سایر خطب آن حضرت، دارای مؤلفه‌ها و ارکان خطبه نماز است که موضوعات گوناگون و معارف الهی و موعظه‌های تأثیرگذار در چارچوب همین مؤلفه‌ها بیان شده است. معارفی چون خداشناسی، پیامبرشناسی، کیفیت مبدأ و معاد، فلسفه آفرینش، روان‌شناسی انسان در رابطه با دنیا، آشنا ساختن مردم به فضایل اخلاقی و قوانین اجتماعی و آداب معاشرت، همه در قالب ارکان این خطبه‌ها بیان شده است. در واقع محور اصلی خطبه‌های نماز امام، عمدتاً موعظه پیرامون دوری از دنیا، آخرت‌گرایی و مکارم اخلاق است، ولی در هر خطبه بدون آن‌که مطالب تکرار شود، با کلام و سخن تازه به همان موضوعات تأکید شده است. به قول جرج جرداق، سخنان امام علی علیه السلام:

«... چون آیات به هم پیوسته و متناسب، جوشان از حسی عمیق و ادراکی ژرف، با شور و شوق واقعیت و گرمی حقیقت، با میل به شناخت مآورای این حقیقت و واقعیت، زیبا و نغز که موضوع و بیان در آن به هم آمیخته است».<sup>۲</sup>

چنان‌که در این خطبه نیز بعد از ستایش الهی و استعانت و درخواست هدایت از او

۱. «نصر بن مزاحم رحمه الله عن أبي عبد الله سيف بن عمر، عن الوليد بن عبد الله، عن أبي طيبة عن أبيه، قال: أتت علي الصلاة يوم دخل الكوفة، فلما كانت الجمعة وحضرت الصلاة صلى بهم وخطب خطبة... الحمد لله، أحمده وأستعينه وأستهديه وأعوذ بالله من الضلالة، من يهد الله فلا مضل له، ومن يضل الله فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدا عبده ورسوله، انتجبه لأمره، واختصه بنبوته، أكرم خلقه وأحبتهم إليه، فبلغ رسالة ربه، ونصح لأئمة وأدى الذي عليه. وأوصيكم بتقوى الله، فإن تقوى الله خير ما تواسى به عباد الله، وأقربه إلى رضوان الله، وخيره في عواقب الأمور عند الله، وبتقوى الله أمرتم، وللإحسان والطاعة خلقتهم، فاحذروا من الله ما حذركم من نفسه، فإنه حذر بأسا شديدا واخشوا الله خشية ليست بتعذير واعملوا في غير رياء ولا سمعة، فإنه من عمل لغير الله وكله الله إلى من عمل له، ومن عمل لله مخلصا توكل الله ثوابه. وأشفقوا من عذاب الله، فإنه لم يخلقكم عبثا ولم يترك شيئا من أمركم سدى قد سمى آثاركم، وعلم أعمالكم، وكتب أجالكم، فلاتغترؤا بالدنيا فإنها غزارة لأهلها، مغرور من اغتربها، وإلى فناء ما هي وإن الآخرة هي دار الحيوان لو كانوا يعلمون. أسأل الله منازل الشهداء، ومرافقة الأنبياء، و معيشة السعداء، فإنما نحن له وبه (محمودي، ۴۷۲/۱).

۲. جرج جرداق، ۶۶/۱.

و ستایش رسول خدا و ذکر اوصاف پسندیده وی، به دعوت به تقوا و اخلاص در عمل و ضرورت آخرت‌اندیشی و اندازار از عذاب اخروی پرداخته است. در پایان خطبه، آن حضرت برای خود و اُمت مسلمان دعای خیر کرده و مقام شهیدان و همدمی پیامبران و زندگی نیک بختان را از خدا خواسته است.

### ۶. خطبه آن حضرت در عید فطر

این خطبه نیز یکی از خطبه‌های کامل بر جای مانده آن حضرت است که شامل دو خطبه مجزاست و از طرق متعدد نقل شده است، از جمله: شیخ طوسی از ابی مخنف نقل کرده<sup>۱</sup> و نیز شیخ صدوق با اندکی اختلاف در واژه‌های آن، در امالی و هم در من لایحضره الفقیه آورده است.<sup>۲</sup> شیخ زاهد و زام، قسمتی از آن را بدون اشاره به ناقص بودن آن آورده است.<sup>۳</sup> و سید رضی نیز در ذیل خطبه ۴۵ صرفاً آن را معرفی کرده و نوشته:

«یکی از خطبه‌های طولانی آن حضرت است که در عید فطر ایراد کرده‌اند و در آن بعد از حمد الهی، دنیا را مذمت کرده و فرمودند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ ...»

سید رضی به ذکر همان بخش مذمت دنیا اکتفاء کرده است.<sup>۴</sup> در نهج السعاده<sup>۵</sup> و تمام نهج البلاغه<sup>۶</sup> (فقط خطبه اول) با تلفیق روایت‌ها بازسازی شده است. متن کامل خطبه از نهج السعاده در ضمیمه سه آمده است. خطبه این‌گونه آغاز شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ

۱. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۶۰۳/۶۰۶.

۲. مجلسی، ۵۴/۲۱؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱/باب ۷۹، حدیث ۳۱.

۳. و زام، ۴۶۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۵.

۵. محمودی، ۵۴۹/۱، خطبه ۱۵۴.

۶. موسوی، ۳۸۱/۴-۳۸۴، خطبه ۳۳.

جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالتُّورُثُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ<sup>۱</sup>، لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ إِهًا وَلَا وَلِيًّا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مَقْنُوطَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوقَ مِنْ نِعْمَتِهِ وَلَا مُسْتَنْكَفَ عَنْ عِبَادَتِهِ، بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ، ...»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد، با این همه، کسانی که کفر ورزیده اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند). هیچ چیز را با خداوند شریک نکنید و به غیر از او هیچ کس را نپرستید و یا ور خود ندانید. سپاس خدایی را که از رحمتش کسی ناکام، و از نعمتش جایی تهی نباشد و هیچ مقامی از بندگی اش سرافکنده نگردد. با سخن اوست که آسمان ها بر افروشته شده و زمین استقرار یافته ...»

در هر دوی این خطبه، بیش از همه به تقوا، مرگ اندیشی و از عمر زودگذر بهره آخرت گرفتن سفارش شده است.

«... شما و خودم را به تقوای الهی سفارش می کنم که نعمت هایش پایانی ندارد و رحمتش قطع نمی شود. خدایی که به تقوا ترغیب و به دوری از دنیا امر فرموده و از ارتکاب گناه بر حذر داشته، ... پس خدا را یاد کنید تا او نیز شما را یاد کند و او را بخوانید، اجابت خواهد کرد ...»

سپس از دنیا دوستی بر حذر داشته و عواقب دنیا طلبی را یادآوری کرده اند. آن گاه اهمیت و فضیلت عید فطر و مغتنم شمردن آن برای آمرزش گناهان را بیان کرده و مؤمنین را به وعده آمرزش گناهان روزه داران بشارت داده اند. در ادامه پرداخت زکات فطره به عنوان سنت واجب و مقدار و شرایط آن را بیان کرده اند. در خطبه دوم نیز مجدداً سفارش به تقوا کرده و حالات مؤمنان و نیکوکاران را با کافران و بدکاران در روز قیامت مقایسه می کنند.

«قبل از آن که بین شما و تقوا، به خاطر ناامیدی یا روی آوردن زوالی بر شما، جدایی بیفتد، فرصت را غنیمت شمارید و کسانی را که از این دنیا رفته‌اند به یاد آورید که چگونه در گرو اعمال دنیا هستند و توان جدایی از آن ندارند و حسرت زده از قبرها خارج خواهند شد و آن جاست که ملائکه او را به آنچه فرد خودش هم مطلع است، بازخواست می‌کنند و او با چهره سیاه، چشمانی سرخ، عورتی نمایان به سوی ویل و نابودی کشیده می‌شود، در حالی که دعاهایش به او سودی نمی‌رساند و چیزی از عذابش نمی‌کاهد ...»

## ۷. خطبه نماز عید اضحی

این خطبه از جمله خطبه‌هایی است که به صورت کامل در منابع ضبط و ثبت شده است. شیخ صدوق بدون اشاره به روات، آن را به طور کامل در من لایحضره الفقیه<sup>۱</sup> و شیخ طوسی نیز به صورت مرسل از ابی مخنف آورده و نوشته که آن حضرت قبل از شروع خطبه نماز عید، چند مرتبه تکبیر سردادند و نماز عید را بدون اذان اقامه کردند.<sup>۲</sup> در نهج السعاده<sup>۳</sup> و تمام نهج البلاغه<sup>۴</sup> نیز با اندکی اختلاف در برخی عبارات هر دو خطبه تکمیل شده است. روایت تمام نهج البلاغه در ضمیمه چهار آمده است.

امام علی علیه السلام این خطبه مفصل و کامل عید اضحی را با تکبیر و تحمید آغاز کرده؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا (ابلانا). وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ...»

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱/ باب ۷۹، حدیث ۳۱.

۲. طوسی، مصباح المتهجد، ۶۶۲.

۳. محمودی، ۵۵۴/۱، خ ۱۵۵.

۴. موسوی، سید صادق، ۲۶۹/۴، خطبه ۳۵.

سپس با برشمردن نعمت‌های خداوند، به ستایش او پرداخته و با استشهاد به آیات قرآنی مسلمانان را به اطاعت از خدا و رسول سفارش کرده است. «... (هرکه از خدا و فرستاده او فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی رسیده)<sup>۱</sup> و (هرکس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری افتاده است)<sup>۲</sup>... ای بندگان خدا، شما را به رعایت تقوای الهی، یاد مرگ و دوری از دنیا دعوت می‌کنم، چراکه آن‌هایی که قبل شما در این دنیا می‌زیسته‌اند، لذتی را نبرده و هیچ‌کس باقی نمانده است.

بنابراین مسیر این دنیا، همان مسیر گذشتگان شماست. هشیار باشید، انگار دنیا پایان یافته و وداع خود را گفته است، خوبی‌هایش مجهول مانده در حالی که پشت کرده و به سرعت می‌رود و ساکنان و همسایگان خویش را به سوی فنا و مرگ سوق می‌دهد. آنچه از دنیا شیرین بوده، تلخ شده و آنچه صاف و زلال بوده، تیرگی پذیرفته، به‌طوری‌که جز ته‌مانده ظرف آبی از آن باقی نمانده است و یا آن‌قدر از آن مانده که تشنگان آن را بیاشامند، عطششان فرو نشیند. ای بندگان خدا، از این سرایی که فنا بر اهلش مقدر شده، عزم کوچ کنید. اهلش از زندگی (دایمی) منع شده و نفس‌هایشان به وسیله مرگ، ذلیل گشته؛ زیرا هیچ شخص زنده‌ای به باقی ماندن در این دنیا طمع نمی‌کند، مگر این‌که بر مرگ و کوچ از این دنیا اذعان نماید. مبدا آرزوهای بلند بر شما چیره شوند و تصور کنید عمر طولانی خواهید داشت و به همین خاطر قلب‌های‌تان قساوت بگیرند. با حيله‌های شیطان مغرور نشوید؛ آرزوهای طولانی و امروز و فردا کردن (تسويف) حيله شیطان است که با امیدوارکردنتان به آینده، در دام شیطان قرار گیرید، چرا شیطان دشمن شما بوده و در به هلاکت رساندن شما حریص است.

بندگان خدا! تا زنده‌اید خدا را بندگانگی کنید. به خدا سوگند اگر همانند شتران بچه مرده ناله سر دهید، به سان کبوتران نوحه کنید و همچون راهبان زاری نمایید و برای آموزش

۱. احزاب، ۷۱.

۲. همان، ۳۶.

گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگهداری می‌کنند، دست از مال و فرزندان بکشید، در برابر ثوابی که من برایتان امید آن را دارم و عقابی که از آن بر شما بیمناکم، (آن اعمال) ناچیز است. به خدا سوگند اگر دل‌هایتان آب شود و از چشم‌هایتان به سبب شوق به خدا و یا از ترس از او، خون جاری گردد و تا پایان دنیا زنده بمانید و تا آن جا که می‌توانید در اطاعت فرمان حق کوشش کنید، باز هم این اعمال در برابر نعمت‌های بزرگی که خداوند به شما داده، به‌ویژه ایمان، بسیار ناچیز است و حق نعماتش را بجا نیاورده‌اید (بنابراین از اعمال خود مغرور نشوید) شما مستحق بهشت و رحمت خداوند نیستید، اما با رحمت و عنایت او مستحق رحمتش می‌شوید و هدایت می‌یابید ...»

سپس به ویژگی و اهمیت این روز (اضحی) پرداخته و شرایط و ویژگی قربانی را بیان کردند و به امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت زکات و خوش رفتاری با اهل و عیال، یاری به ستم‌دیدگان و ضعیفان سفارش کرده و با قرائت سوره توحید، خطبه نخست را به پایان بردند. در خطبه دوم بعد از تحمید و درود فراوان بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله، آن حضرت به کفار و منافقین نفرین و برای رزمندگان و مرزداران اسلام دعا کردند:

«... خدایا، مشرکان و کافرانی را که مانع گسترش اسلام هستند و آیات قرآن و پیامبر را تکذیب می‌کنند، عذاب ده. خدایا، کلامشان را فاسد گردان و ترس و وحشت در دل‌شان بینداز و بر آنان اضطراب و عقوبت نازل کن؛ چنان عقوبتی که از قوم گنهکار دور نمی‌کنی. خدایا، لشگر اسلام، جنگجویان و مرزداران را که در شرق و غرب اسلام مبارزه می‌کنند، پیروز فرما. تو بر هر کاری توانایی. خدایا، بر مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات و کسانی که به اینان وابسته‌اند، رحمت فرست. خدایا، تقوا را زاد و توشه و بهشت را مأوای اینان گردان و ایمان و حکمت را در قلب‌هایشان قرار ده و آنان بر شکرگزاری نعمت‌های تو وادار و تونیز برعهده‌ی که با آنان داری وفا کن. ای خدای برحق وای خالق خلق، آمین....»

## ۸. از خطبه‌های نماز جمعه آن حضرت

این خطبه با اختلاف اندکی در برخی از الفاظ به چند طریق در منابع حدیثی نقل شده است. شیخ طوسی در امالی<sup>۱</sup> با ذکر روایت آن را آورده و کلینی<sup>۲</sup> نیز به طور کامل به نقل از امام صادق (علیه السلام) آن را نقل کرده است. خطبه (روایت کلینی) این گونه آغاز شده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَلِيِّهِ وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلُّهُ الْبَدَىٰ ۖ الْبَدِيعِ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ الْمُتَّوَحِّدِ بِالْكِبْرِيَاءِ وَالْمُتَفَرِّدِ بِالْأَلَاءِ الْقَاهِرِ بَعْزَهُ وَالْمُسَلِّطِ بِقَهْرِهِ الْمُتَمَتِّعِ بِقُوَّتِهِ الْمُتَّهَمِينَ بِقُدْرَتِهِ وَالْمُتَعَالَىٰ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ ۖ مَجْبُورُونَ بِالْحَمْدِ بِإِمْتِنَانِهِ وَيَا حَسَنَهُ الْمُتَفَضِّلِ بِعَطَائِهِ وَجَزِيلِ فَوَائِدِهِ الْمُوسِّعِ بِرِزْقِهِ الْمُسْبِغِ بِنِعْمِهِ مُحَمَّدُهُ عَلَىٰ آلَائِهِ وَتَظَاهُرِ نِعْمَائِهِ حَمْدًا يَزِنُ عَظَمَةَ جَلَالِهِ وَيَمْلَأُ قَدْرَ آلَائِهِ وَكِبْرِيَاءِهِ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ مُتَقَادِمًا وَفِي دَيْمُومِيَّتِهِ مُتَسَيِّطَرًا خَضَعَ الْخَلَائِقُ لِوَحْدَانِيَّتِهِ وَرُبُوبِيَّتِهِ وَقَدِيمِ أَرْكَانِيَّتِهِ وَدَانُوا لِدَوَامِ أَبَدِيَّتِهِ.»

«ستایش خدای را سزد که شایسته ستایش و صاحب و سرانجام و جایگاه آن است. آن آغازکننده پدیدآورنده، آن والاتر و بزرگ‌تر و عزتمند بزرگوارتر و آن که در بزرگی یگانه است و به نعمت‌های بی‌شمار یکتا است. آن که به عزتش چیره و به قهرش مسلط (بر همه) است و

۱. طوسی، امالی، ۶۶۴.

۲. کلینی، کافی، ۸/۱۴۸-۱۵۰.

به نیرویش جلوگیر و به قدرتش محیط و نگهبان و به جبروت (و مقام جباریتش) از هر چیز برتر و به احسان و نعمت بخشی اش ستوده و به عطاء و فایده‌های شایانش زیاده بخش است.

گشاده دست در روزی دهی و نعمتش را کامل گرداند. او را بر همان نعمت‌های بی شمار و احسان‌های پی در پی اش ستایش می‌کنیم؛ ستایشی که شایسته بزرگی جلال و شوکتش باشد و اندازه نعمت‌ها و بزرگی اش را فراگیرد. و گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست که شریک ندارد؛ آن که در پیش بودنش بر هر چیز پیش است و در پابندگی اش بر همه مسلط (و یا نگهبان) است. خلاق در برابر یگانگی و پروردگاری اش و هم برای ازلی بودن دیرینه اش خاضع‌اند و به دوام ابدیت او اقرار و اعتراف دارند ...»

بعد از این مقدمه مفصل که شامل تحمید، تسبیح و شهادتین است، بعد از شهادتین، به توصیف رسول خدا ﷺ و رسالت آن حضرت پرداخته و سپس سفارش به تقوا می‌کند:

«... ای بندگان خدا، شما و خودم را به تقوا سفارش می‌کنم (و ترس) از خدایی که کارها را به علم خودش آغاز کرد و وعده‌گاه همه چیز در فردای قیامت به سوی او است و فنا و نیستی آن‌ها و فنای شما و گذر روزهای شما و به سرآمد عمرتان و منقطع شدن زمانتان همه به دست قدرت او است. به همین زودی است که این دنیا از دست ما و شما به در رود همچنان که از دست پیشینیان شما به در رفت. پس ای بندگان خدا، تلاش و کوشش خود را در این دنیا در راه توشه‌گیری از این روز کوتاه برای آن روز دور و دراز (آخرت) به کار برید؛ زیرا که این دنیا خانه کار و کوشش است و آخرت، خانه ماندن و پاداش است. از این جهان پهلوت‌هی کنید که به راستی فریب خورده کسی است که فریفته دنیا گردد ...»

امام علی (علیه السلام) کل خطبه اول را به موعظه و دعوت تقوا و آخرت اندیشی اختصاص دادند و در پایان آن با قرائت سوره عصر، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود و دعا فرستادند:

«... إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَحَنَّنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْمُنْزِلَةَ الْكَرِيمَةَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَعْظَمَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعَدًا وَأَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا وَأَفْضَلَهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَنَصِيبًا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا أَشْرَفَ الْمَقَامِ وَحِبَاءَ السَّلَامِ وَشَفَاعَةَ الْإِسْلَامِ اللَّهُمَّ وَالْحَقُّنَا بِهِ غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَاكِبِينَ وَلَا نَادِمِينَ وَلَا مُبَدِّلِينَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.»

«... همانا خدا و فرشتگانش به پیغمبر درود فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود و سلامی کامل بفرستید. خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد همانند بهترین درود و برکت و مهر و سلامی که فرستی بر ابراهیم و آل ابراهیم که به راستی توستوده و بزرگواری.»

خدایا، به محمد (صلی الله علیه و آله) تمام وسیله و شرف و فضیلت و منزلت ارجمند را عطا فرما. خدایا، محمد و آل محمد (علیهم السلام) را از نظر شرافت، بزرگترین خلایق در روز قیامت قرار بده و نزدیک ترین جایگاه را نسبت به خود برای آنان مقرر فرما و آن ها را آبرومندان درگاهت در روز قیامت قرار بده و بزرگترین مقام و بهره را به آنان بده. خدایا، شریف ترین مقام و بخشش

سلام و شفاعت اسلام را به محمد عطا کن. خدایا، ما را هم بدون سرافکندگی و پیمان شکنی و نه پشیمان (از بدکرداری) و نه بر حال تبدیل دادن (احکامش) بدو ملحق کن. ای معبود برحق، این دعا را به اجابت رسان.»

آن‌گاه حضرت کمی نشست و دوباره برخاسته و خطبه دوم را به این شرح خواندند:

«ستایش خدایی را که شایسته‌ترین کسی است که باید از او ترسید و او را ستود و برترین کسی که باید از او تقوی و پرهیز داشت و سزاوارترین کسی که باید او را به بزرگی و تمجید یاد کرد. ستایش می‌کنیم او را به خاطری نیازی عظیم/ش و بخشش شایان و نعمت‌های پی‌درپی و آزمایش نیکویش و ایمان داریم به راهنمایی که پنهان نشود و پرتوان خاموش نگردد و نور افشانی‌اش پست نشود و دستاویزش سست نگردد و پناه می‌بریم به خدا از شرّ هر شک و تردید و تاریکی‌های فتنه‌ها و از او آمرزش می‌خواهیم از فراهم ساختن گناهان و از او نگهداری می‌خواهیم از کارهای بد و آرزوهای ناپسند و هجوم آوردن به پرتگاه‌های هراسناک و همکاری کردن با اهل شک و تردید و راضی بودن به کارهایی که مردمان تبه‌کار به ناحق در روی زمین انجام دهند.

خدایا، ما و همه مردان و زنان با ایمان را پیامرز، زنده‌هاشان و مرده‌هاشان را، آن کسانی که بردین و آئین تو و ملت پیامبرت ﷺ جان‌شان را گرفت. خدایا، کارهای خوبشان را بپذیر و از بدی‌هاشان (و گناهانشان) درگذر و رحمت و آمرزش و خوشنودی خود را برایشان ارزانی دار و پیامرز زندگان مردان و زنان با ایمان را؛ آنان که تو را به یگانگی شناختند و پیامبرت را تصدیق کرده و به دین تو تمسک جستند و واجبات تو را انجام داده و به پیامبرت ﷺ اقتدا کرده و روش و سنت تو را برپا داشتند و حلال را حلال دانسته و حرام را حرام شمردند و از عتاب تو ترسانند و به پاداش

نیک تو امیدوارند و دوستانت را دوست دار و دشمنانت را دشمن دارند.  
خدایا، حسنات آن‌ها را بپذیر و از بدی‌هاشان درگذر و به رحمت خویش  
آن‌ها را در زمره بندگان شایسته‌ات درآور، ای معبود برحق، آمین.<sup>۱</sup>

هرچند بعضی از خطبه‌های آن حضرت، نسبت به این خطبه بسیار مفصل‌تر و  
طولانی‌ترند، ولی این خطبه نسبت به آن‌ها کامل‌تر و جامع‌تر به نظر می‌رسد، چراکه تمام  
ارکان خطبه‌های پیامبر ﷺ را با تفصیل بیش‌تری در بردارد. به عنوان مثال، در تحمید  
صرفاً به ذکر عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بسنده نمی‌کند و اوصافی از خداوند را که شایسته حمد  
است، برمی‌شمارند:

«الْبَدِیُّ الْبَدِیْعُ، الْأَجَلُّ الْأَعْظَمُ، الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، الْمُتَوَجِّدُ بِالْكَبْرِیَاءِ، وَ  
الْمُتَفَرِّدُ بِالْأَلَاءِ، الْقَاهِرُ بَعِزِّهِ، وَالْمُسَلِّطُ بِقَهْرِهِ، الْمُتَمَتِّعُ بِقُوَّتِهِ، الْمُهَيِّمُ  
بِقُدْرَتِهِ، وَ الْمُتَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَیْءٍ بِجَبَرُوتِهِ، الْمُخْمُودُ بِإِمْتِنَانِهِ وَ  
بِإِحْسَانِهِ، الْمُتَفَضِّلُ بِعَطَائِهِ وَجَزِيلِ فَوَائِدِهِ، الْمُوسِعُ بِرِزْقِهِ، الْمُسْبِغُ  
بِنِعْمِهِ ...»

همچنین در شهادتین که آن نیز از مؤلفه‌های خطبه است، مجدداً صفات خداوند را:

«الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ مُتَقَادِمًا وَفِي دَيْمُومِيَّتِهِ مُتَسَيِّطَرًا خَضَعَ الْخَلَائِقُ  
لِوَحْدَانِيَّتِهِ وَرُبُوبِيَّتِهِ وَقَدِيمِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَدَانُوا لِدَوَامِ أَبَدِيَّتِهِ.»

و اوصاف پیامبر ﷺ را بیان می‌کنند:

«خَيْرُهُ مِنْ خَلْقِهِ اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ اصْطَفَاهُ لِوَحْيِهِ وَ اسْتَمَنَّهُ عَلَى سِرِّهِ

۱. متن عربی خطبه در ادامه ضمیمه ۵.

وَأَرْتَضَاهُ لِحَلْقِهِ وَانْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ لِضِيَاءِ مَعَالِمِ دِينِهِ وَ مَنَاجِجِ سَبِيلِهِ وَ مِفْتَاحِ وَحْيِهِ وَ سَبَبِ لِبَابِ رَحْمَتِهِ.»

در مؤلفه اصلی خطبه که دعوت به تقواست، خطبه‌های حضرت علی (ع)، بی‌نظیر است، حتی هر جا اسم الله می‌آید، مانند (تقوی الله)، اوصافی از خدا متناسب با تقوا می‌آورد:

«الَّذِي ابْتَدَأَ الْأُمُورَ بِعِلْمِهِ وَ إِلَيْهِ يَصِيرُ غَدًا مِيعَادُهَا وَ بِيَدِهِ فَنَائُهَا وَ فَنَائُكُمْ وَ تَصَرُّمُ أَيَّامِكُمْ وَ فَنَاءُ آجَالِكُمْ ...»

سپس این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

«فَاجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّزَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَ الْحِزَاءِ ...»

همان‌طور که دیده می‌شود، تمام ارکان و مؤلفه‌های خطبه را با آیات متناسب با آن، و گفتار پیامبر ﷺ و نیز با عبارات خود به هم آمیخته و بسیار هنرمندانه خطبه‌ای یکپارچه، با هدف یگانه ارائه کرده است. در واقع اصل تنسيق که یکی از اصول فن خطابه است، در حدّ اعلا مراعات شده است که همان تنظیم محتوایی و معنایی خطبه و سیاق اجزا و بیان دلالت‌های آن است که از مهم‌ترین ارکان بلاغت و ابزار تأثیر کلام شمرده می‌شود و به‌منزله مرتب‌کردن صفوف سپاه است. همان‌طور که اگر سپاه نظم را رعایت نکند، به پیروزی نمی‌رسد، خطبه نیز بدون تنسيق یا چینش و ارتباط معنایی حکیمانه اجزای آن تأثیر نخواهد گذاشت.<sup>۱</sup>

۱. شیخ علی محفوظ، ۵۱.

## ۹. خطبه‌ای که امام علیه السلام در آن هفت مصیبت بزرگ را برشمرده‌اند

این خطبه در منابع مختلف، چون تنبیه الخواطر و زام<sup>۱</sup>، مستدرک الوسائل<sup>۲</sup>، بحار الانوار<sup>۳</sup> و تمام نهج البلاغه<sup>۴</sup> و نهج السعاده با اختلاف در برخی عبارات و جملات نقل شده است. در هیچ یک از منابع مذکور خطبه کامل ثبت نشده است. روایت تمام نهج البلاغه که نسبت به سایر منابع کامل تر به نظر می‌رسد، این گونه است:

«ای مردم، از هفت مصیبت بزرگ به خداوند پناه می‌برم: عالمی که بالغزد، عابدی که با کسالت عبادت کند، مؤمنی که در کارهایش خلل باشد، امینی که خیانت کند، ثروتمندی که فقیر و عزیزی که خوار گردد و فقیری که بیمار شود.»<sup>۵</sup>

خطبه به این جا که رسید، فردی به پا خاست و گفت: یا علی، تو قبله ما به هنگام گمراهی مان و روشنایی در تاریکی های ما هستی. با این که خدا فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، ما دعا می‌کنیم ولی خداوند دعا های ما را اجابت نمی‌کند. آن گاه آن حضرت موانع اجابت دعا را برشمرد و گفت:

«چون قلب های شما از هشت خصلت آکنده شده است: نخست این که خدا را شناختید، ولی حقش را آن چنان که بر شما واجب بود، ادا نکردید. لذا آن شناخت به کار شما نیامد. دوم: به پیامبر ایمان آوردید، ولی با سنت و روش او مخالفت کردید و شریعت او را از بین بردید. پس ثمره ایمان شما چه شد؟ سوم: کتاب خدا بر شما فرود آمد، خواندید، ولی به آن عمل نکردید. گفتید به گوش جان می‌پذیریم ولی با آن مخالفت کردید. چهارم این که گفتید ما راغب بهشتیم، ولی

۱. وزام، ۴۷۰.

۲. نوری، ۳۷۸.

۳. مجلسی، ۳۷۶/۹۳.

۴. موسوی، سید صادق، ۵۵۰.

۵. يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَبِّحْ مَصَائِبَ عَظَامِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا عَالِمٌ زَلَّ وَ عَابِدٌ مَلَّ وَ مُؤْمِنٌ خَلَّ وَ مُؤْتَمِنٌ غَلَّ وَ غَنِيٌّ أَقَلَّ وَ عَزِيزٌ ذَلَّ وَ فَقِيرٌ اِعْتَلَّ.

کارهایی انجام می‌دهید که مدام شما را از بهشت دور می‌کند. پس رغبت و شوق به بهشت شما کجاست؟ پنجم: گفتید ما از آتش دوزخ می‌ترسیم، ولی در همه حال با گناهانی که مرتکب می‌شوید، به سوی دوزخ می‌روید. پس ترس شما کجاست؟ ششم: نعمت خدای خود را خوردید، اما سپاس‌گزاری نکردید. هفتم: خداوند شما را به دشمنی با شیطان دستور داد و فرمود شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن دارید، اما به زبان با او دشمنی کردید و در عمل به دوستی با او برخاستید. هشتم: عیب‌های دیگران را برابر دیدگانتان قرار دادید، اما عیب‌های خود را پشت سرتان انداختید. در نتیجه کسی را ملامت می‌کنید که خود به ملامت سزاوارترید. پس با این وضع، چه دعایی از شما مستجاب گردد، در صورتی که شما درهای دعا و راه‌های آن را بسته‌اید. پس از خدا بترسید، کارهایتان را اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خدا دعایتان را مستجاب کند.<sup>۱</sup>

نکته جالب توجه در این روایت این است که امام در پاسخ به پرسش نمازگزار که پرسشی عقیدتی و درون دینی داشت، اولاً با حوصله و تفصیل پاسخ گفت و ثانیاً نماز پرسش‌گرا - به علت حرف زدن در حین خطبه - باطل اعلام نکرد! ظاهراً چه در زمان پیامبر ﷺ و چه در زمان‌های بعد، در اثنای خطبه به سؤال افراد نیز پاسخ داده می‌شده است. چنان‌که در خطبه نماز فردی وارد شد و از پیامبر ﷺ خواست که برای آمدن باران دعا کند و پیامبر ﷺ دعا کرد.<sup>۲</sup>

۱. «قَالَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع] إِنْ قُلُوبُكُمْ خَانَتْ [جَاءَتْ] بِثَمَانٍ خِصَالٍ - أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتَكُمْ شَيْئاً وَالثَّانِيَةُ أَنَّكُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَأَمْتُمْ شَرِيعَتَهُ، فَأَيُّ ثَمَرَةٍ إِيْمَانِكُمْ؟ وَالثَّالِثَةُ أَنَّكُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ، وَرَبَّيْتُمْ سَمْعَنَا وَأَطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ، وَالرَّابِعَةُ أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَخَافُونَ مِنَ النَّارِ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَقْدُمُونَ إِلَيْهَا بِمَعَاصِيكُمْ، فَأَيُّ خَوْفِكُمْ؟ وَالْخَامِسَةُ أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا، فَأَيُّ رَغْبَتِكُمْ فِيهَا؟ وَالسَّادِسَةُ أَنَّكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا، وَالسَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَقَالَ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ بِمُخَالَفَتِهِ، وَالثَّامِنَةُ أَنَّكُمْ جَعَلْتُمْ غُيُوبَ النَّاسِ نَصَبَ عُيُونِكُمْ وَعُيُوبَكُمْ وَزَاءَ ظُهُورِكُمْ، تَلْمُؤُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّؤْمِ مِنْهُ فَأَيُّ دَعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا؟ وَقَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَطَرَفَهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَأَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ وَأَمُزُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَكُمْ دَعَاءَكُمْ». (سید صادق موسوی، ۵۵۰).

در حین خطبه‌های نماز جمعه خلفای راشدین و نیز دوره اموی، همین روش متداول بوده و در اثنای خطبه به سؤالات و اعتراضات افراد پاسخ داده می‌شده است.<sup>۱</sup>

### ۱۰. از خطبه‌های امام علی (ع) در نماز جمعه مشتمل بر صفات خدا

آن‌چه منابع از این خطبه ثبت و ضبط کرده‌اند، بخشی از خطبه نماز امام علی (ع) است که مشتمل ذکر صفات خداست که معمولاً همراه تحمید در ابتدای خطبه‌های حضرت می‌آمده و در واقع صرفاً یکی از ارکان خطبه است.

این خطبه، در امالی شیخ طوسی به نقل از زید بن علی و او از پدرش امام زین العابدین (ع) آمده و تصریح شده که در نماز جمعه بوده است. مجلسی نیز در بحار، با اندکی اختلاف در برخی عبارات آن را آورده و مؤلف «نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه»، با مقابله روایت‌ها و تلفیق اختلافات آن‌ها، خطبه را به شرح زیر آورده است.<sup>۲</sup>

«ستایش از آن خداوندی است که در قدیم و ازلی بودن یگانه است. او که در دواش غایت و برایش ابتدایی نیست. گروه‌های مخلوقات را ایجاد کرده از روی اصول بدو و نه با مشارکت دیگران و برتر از آن است که همسر و اولادی داشته باشد. او باقی بدون زمان است و به وجود آورنده، بدون نیاز به مددکار است. بدون ابزار خلق می‌کند و بدون اعضاء و جوارح آنچه را خلق کرده برمی‌گرداند. نیازی به استفاده از فکر و مثال و انداز‌گیری ندارد. مخلوقات را بدون نقشه و تصویر در گروه‌های مختلف می‌آفریند. علمش بر همه امور سبقت دارد و مشیت او در همه آنچه از زمان و زمین اراده کند، نافذ است. اشیاء را با ساختارشان از هم جدا می‌کند و با لطایف تدبیر آن‌ها را متقن می‌سازد. ستایش می‌کنم آن لطیف و خبیر را که هیچ چیز مثل او نیست و اوست شنوای بینا.»<sup>۳</sup>

۱. نک. بخش قبل.

۲. محمودی، ۱۳۰/۳، ۱۲۸.

۳. «الحمد لله المتوحد بالقدم والأزلیة الذی لیس له غایة فی دوامه ولا له أولیة، أنشأ صنوف البریة لا من أصول کانت بدیة وارتفع

## ۱۱. خطبه در روزی که عید غدیر با جمعه مصادف شده بود

در مستدرک نهج البلاغه آمده:

روزی غدیر با جمعه مصادف شده بود که علی علیه السلام پنج ساعت از روز گذشته بود به منبر رفت و این خطبه را خواند. امام علیه السلام در این خطبه چنان خداوند را ستودند که تا آن زمان کسی بدان صورت نستوده بود. آن مقدار از خطبه را که افراد حفظ و بیان کرده‌اند، از این قرار است.<sup>۱</sup>

این روایت حکایت از آن دارد که این خطبه کامل نیست و آن مقداری که در حافظه‌ها بوده، نقل شده است. با این حال خطبه مفصل و طولانی است. شیخ طوسی آن را به نقل از ائمه علیهم السلام از امام رضا علیه السلام تا امام علی علیه السلام در مصباح‌المتجهّد<sup>۲</sup> و ابن طاووس<sup>۳</sup> نیز به نقل از شیخ طوسی آورده است.

در ابتدای خطبه بعد از عبارت «الحمد لله»، ضمن ستایش خداوند، «حمد» را تشریح کرده و آثار و تبعات آن را بیان فرموده است و در ادامه کیفیت ادای شهادت را تبیین نموده‌اند:

«حمد و سپاس از آن خداوندی است که حمد را [بر بندگان] مقرر فرمود، بدون آن که احتیاج به سپاسگذاری داشته باشد، و آن (حمد) را راهی از راه‌های اقرار به خداوندی و بی‌نیازی و پروردگاری و یکتایی خود قرار داد و نیز سببی برای افزایش رحمتش و وسیله‌ای برای طلب‌کنندگان از فضل خود قرار داد و آن [حقیقت حمد] را در بطن الفاظ پنهان نمود.

عن مشاركة الأنداد، وتعالى عن اتخاذ صاحبة وأولاد، هو الباقي بغير مدة، والمنشئ لا بأعوان، لا بألة فطر، ولا بجوارح صرف ما خلق لا يحتاج إلى محاولة التفكير ولا مزاوله مثال ولا تقدير، أحدتهم على صنوف من التخطيط والتصوير، لا بروية ولا ضمير. سبق علمه في كل الأمور، ونفذ مشيئته في كل ما يريد في الأزمنة والدهور، انفراد بصناعة الأشياء فأتقنها بلطائف التدبير، سبحانه من لطيف خبير، ليس كمثله شيء وهو السميع البصير». (شيخ طوسي، امالي؛ مجلس ۷۹/۴۱؛ محمودی، ۱۳۰۱/۲۸-۳).

۱. کاشف الغطاء، ۲۸.

۲. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۷۵۲.

۳. سید بن طاووس، ۲۵۴/۲.

در واقع [حمد] اقرار و اعتراف به این است که خداوند انعام‌کننده و بخشاینده بر آفریده‌شدگان است ...»

در ادامه خطبه، بعد از شهادت به بندگی و رسالت پیامبر ﷺ به اهداف بعثت پیامبر ﷺ و مأموریت‌های مهم و الهی او پرداخته و فضایل و جایگاه رفیع رسول خدا را بیان کرده‌اند. سپس هدف رسالت پیامبر را با صفات الهی تعلیل کرده و مجدداً به فضایل و کرامت پیامبر ﷺ نزد خدا پرداخته و فضیلت درود بر پیامبر را بر شمرده است.

«... گواهی می‌دهم به این که محمد بنده و فرستاده اوست، (که خداوند) به علم و دانش خود او را از سایر امت‌های گذشته جدا کرد و او را همانند و همسان سایر انسان‌ها قرار نداد و او را برای آن که [از جانب خدا مردم را] امر و نهی کند و از جانب او [خدا] حق را برپا دارد، برگزید؛ زیرا دیده‌ها او [خدا] را درک نمی‌کند، فکرها او را فرانگیرد و نظرهای دقیق و تصورات عمیق نتوانند مثل و مانندی برای وی بیابند. خدایی نیست مگر او که پادشاهی مقهورکننده است. همچنین [خداوند] اقرار به نبوت او [پیامبر] را اقرار به خداوندی خود قرار داد و او را به کرامت و محبت خود مختص فرمود؛ زیرا کسی که در معرض تغییر و سرزنش و مورد اتهام و گمان بد باشد، مخصوص به کرامت و محبت قرار نداده است و امر فرمود به درود فرستادن به آن پیغمبر تا کرامت و بزرگی که برای احدی از خلق خود قرار نداده، مختص او باشد و او سزاوار چنین کرامتی بود. افزون بر این، صلوات و درود بر پیغمبر را وسیله پذیرش و اجابت دعای بندگان قرار داد و خود نیز بر آن حضرت درود فرستاد و کرامت و شرافت و عظمت را آن چنان بر آن افزود که نابودی نپذیرد و تا ابد قطع نشود. سپس خداوند خاصانی از خلق خود را بعد از پیغمبر خود مخصوص به خود گردانید و ایشان را از حیث رتبه و مقام در جایگاه رفیع قرار داد و آن‌ها را دعوت‌کننده به سوی حق و دلالت‌کننده به سوی ارشاد و هدایت قرار داد ...»

آن حضرت بعد از بیان ویژگی‌ها و روش و منش جانشینان پیامبر ﷺ، نعمت عقل خدادادی را به عنوان حجت الهی معرفی کرده و در ادامه به مناسبت روز سخن گفته است:

«... آگاه باشید که خداوند برای شما مؤمنین در این روز دو عید با عظمت و بزرگی را جمع نموده است که استمرار و پایداری هر کدام از این دو عید به دیگری است و این برای آن است که نیکی‌های خلقتش را بر شما کامل کند و شما را به راه رشد رهنمون سازد و به دنبال شما مستضعفین را به نور هدایت خود را درآورد و راه وصول به حق را بر شما آسان کند و بر عطای خود را بر شما بیفزاید. پس جمعه را روز جمع شدن شما قرار داد تا شما را در آن روز [از آلودگی‌ها] پاک کند و آنچه را از کردار زشت که پیش از جمعه داشته‌اید، ببخشد و [روز] یادآوری [ذکر] برای مؤمنین و تقوای پیشگی برای پرهیزگاران باشد.»

امام علیؑ در این خطبه طولانی، بعد از حمد و ثنای الهی و شهادت به یگانگی خدا و بندگی و رسالت پیامبر اکرم ﷺ، عمدتاً به معرفی پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان پرداخته است. سپس اهمیت و فضیلت روز جمعه و غدیر را بیان کرده‌اند:

«انّ هذا يوم عظيم الشأن، فيه وقع الفرج، و رفعت الدرج، و وضحت الحجج، و هو يوم الايضاح و الافصاح، و الكشف عن المقام، الصّراح، و يوم کمال الدین، و يوم العهد المعهود، و يوم الشّاهد و المشهود، و يوم تبیان العقود عن النفاق و الجحود، و ...»

آن‌گاه به تقوا و انجام اوامر و نواهی الهی سفارش کرده و مردم را از تقلید کورکورانه از پیشینان و سنت‌های جامعه بر حذر داشته‌اند. نکته دیگر این که امام علیؑ در این خطبه، به مناسبت غدیر، اشاراتی به اهمیت این روز و مسأله خلافت و جایگاه خود و اهل بیت پیامبر ﷺ داشته است.

راوی در پایان خطبه اول می‌گوید:

«چون سخن حضرت بدین جا رسید، شروع کرد به خواندن خطبه جمعه و نماز جمعه را نماز عید قرار داد. پس از پایان نماز، به اتفاق فرزندان و شیعیان خود به منزل فرزندش امام حسن علیه السلام آمد و آن جناب [امام حسن علیه السلام] غذایی برای ایشان فراهم نموده بود و مردم هم به منازل خود برگشتند و اغنیاء و فقراء هرکدام به اندازه خود به مراسم عید قیام کردند.»<sup>۱</sup>

## ۱۲. خطبه نماز جمعه در سفارش به پرهیز از دنیا طلبی

در کتاب «حیة الصحابه»، به نقل از دینوری و ابن عساکر از عبدالله بن صالح العجلی و او هم از پدرش چنین نقل کرده که امام علی علیه السلام در یکی از نمازهای جمعه این خطبه را خواندند.<sup>۲</sup> هم چنین این خطبه در نهج البلاغه ذیل خطبه شماره ۲۲۶ جزء خطبه‌های امام علی علیه السلام آمده است.<sup>۳</sup>

«ای بندگان خدا، این زندگی در دنیا شما را نفریبید که همانا دنیا، سرایی است که بلاها آن را احاطه کرده و به نابودی مشهور و به بی وفائی و مکر معروف است. هر آنچه در آن است رو به فناست و در بین اهل دنیا با ستیز دست به دست می‌شود. حالاتش یک نواخت نمی‌ماند و ساکنانش ایمن نیستند. احوالش گوناگون و حالاتش گذرنده، زندگی در آن مذموم و امنیت در آن غیر ممکن است. اهل آن همواره هدف تیرهای بلا هستند که مرتباً به سوی آن‌ها پرتاب می‌شود و با مرگ نابودشان می‌سازد.

۱. ترجمه از: علم الهدی، ۲۶۲/۲.

۲. الکائدهلوی، ۹۰/۵۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

ای بندگان خدا! بدانید شما و آنچه از این دنیا (بدان مشغول) هستید، در همان راهی قرار دارید که پیشینیان شما بودند. همان‌ها که عمرشان از شما طولانی‌تر، سرزمین‌شان آبادتر و آثارشان از شما بیش‌تر بود، ناگاه صداهایشان خاموش، نیروها و حرکت‌هایشان راكد، اجسادشان کهنه، سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس گردید. قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و پستی‌های نرم و راحت آن‌ها به سنگ و آجر و لحد‌های گورستان تبدیل شد.<sup>۱</sup>

چنان‌که از متن خطبه مشخص است، مقدمه و مؤخره آن، از جمله تحمید و تسبیح و شهادتین و درود بر پیامبر ﷺ حذف شده و بخشی از آن که موعظه و پیکارچه دعوت به تقوا و مذمت دنیاست، ثبت و ضبط شده است. امام علی (ع) در این خطبه نیز در ضمن دعوت به تقوا، به بیان ویژگی‌های دنیا پرداخته و به دوری از آن، فریب دنیا را نخوردن و به عبرت‌آموزی از زندگی گذشتگان و آخرت اندیشی سفارش کرده‌اند.

### ۱۳. خطبه نماز بعد از غارت کاروان حج توسط ضحاک بن قیس

پس از آن‌که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال سی و هشت هجری، به کاروان حجاج بیت‌الله حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، حضرت در نماز جمعه این خطبه

<sup>۱</sup> فحمد الله و اننی علیه، و صلّی علی النبی ﷺ، ثم قال: عباد الله لا تغرنکم الحیاة الدنیا، فانّها دار بالبلاء محفوفة، و بالفناء معروفه، بالغدر موصوفة، و کلّ ما فیها الی زوال، و هی ما بین اهلها دُول و سَحال، لا تدوم احوالها، و لا یسلم نزالها احوال مختلفة، و تارات متصرّفة، العیش فیها مذموم، و الأمان منها معدوم، و إنّما اهلها فیها اغراض مستهدفة، ترمیهم بسهامها، و تفتنیهم بحمامها و اعلموا عباد الله أنّکم و ما أنتم فیہ من هذه الدنیا علی سبیل من قد مضی قبلكم، ممّن کان أطول منکم أعمارا، و أعمر ديارا، و أبعد آثارا، أصبحت أصواتهم هامدة، و ریاحهم راكدة، و أجسادهم بالیة، و دیارهم خالیة، و آثارهم عافیة. فاستبدلوا بالقصور المشیدة، و التمارق الممهّدة، الصّخور و الأحجار المستندة، و القبور اللأطنة الملحدة، التي قد بنی علی الخراب فناؤها، و شید بالتراب بناؤها، فمحلّها مقرب، و ساکنها مغرب، بین أهل محلّة موحشین، و أهل فراغ متشاغلین، لا یستأنسون بالأوطان، و لا یتواصلون تواصل الجیران، علی ما بینهم من قرب الجوار، و دنوّ الدّار. و کیف یكون بینهم تزاور، و قد طحنهم بکلکله البلی، و أکلتهم الجنادل و الثّری و کان قد صرتم إلی ما صاروا إلیه، و ارتهنکم ذلک المضعف، و ضمّمکم ذلک المستودع. فکیف بکم لو تناهت بکم الأمور، و بعثرت القبور: «هنالک تبلو کلّ نفس ما أسلفت، و ردّوا إلی الله مولاہم الحقّ، و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون». (الکاندھلوی، ۹۰/۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶).

را خوانده‌اند.

این خطبه در شماره ۲۹ کتاب نهج البلاغه آمده<sup>۱</sup> و در مصادر نهج البلاغه، سند آن را مرحوم حسینی چنین ذکر کرده است:

هذه الخطبة من خطبه عليّ عليه السلام المعروفة، رواها كثير من العلماء قبل الشريف الرضي منهم: أبو عثمان الجاحظ في البيان والتبيين ۱/ ۱۷۰ وابن قتيبة في الامامة والسياسة، ۱/ ۱۵۰ وابن عبدربه في العقد الفريد، ۴/ ۷۱ والبلاذري في أنساب الأشراف في ترجمه علي عليه السلام، (ص ۳۸۰) و رواها القاضي النعمان في دعائم الاسلام ۱/ ۳۹۱ قال: روينا عنه (يعني علياً) صلوات الله عليه، أنه خطب الناس يوم الجمعة، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال:

«ای مردم کوفه، اجسام شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های‌تان پراکنده است. سخنان ادّعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد. در خانه‌های‌تان که نشسته‌اید، ادّعاها و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد، می‌گویید ای جنگ، از ما دور شو و فرار می‌کنید.

آن‌کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است و قلب آن‌کسی که شماها را شمرد (روی شما حساب کرد)، آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، چون بدهکاران مهلت خواه، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سستی می‌کنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید. شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید، چگونه از خانه دیگران

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

دفاع خواهید کرد و با کدام امام پس از من به کارزار خواهید رفت. به خدا سوگند فریب خورده، آن کس که به گفتار شما مغرور شود. کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است. به خدا سوگند صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم.

راستی شما را چه می‌شود؟ داروی تان چیست؟ و روش درمان تان کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند. آیا سزوار است شعار دهید و عمل نکنید و فراموش‌کاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟!<sup>۱</sup>

در این بخش از خطبه که حفظ شده، امام علی (ع) مستقیماً درباره یکی از پیشامدهای روز سخن رانده و در آن کوفیان را به سبب کاهلی و سستی برای جنگ و دفاع از سرزمین و کیان خود سخت نکوهیده است. همچنین آن حضرت ویژگی‌های روانی و خصلت‌های اجتماعی کوفیان را توصیف کرده و سستی و کاهلی آنان را در عدم همراهی با امام و دفاع از حق را تعلیل کرده است. در عین حال نگرانی و نارضایتی خود را نیز به شدت بروز داده‌اند. در واقع، این خطبه نماز به تمام و کمال دارای موضوع و محتوای سیاسی و اجتماعی است که در سال ۳۸ هجری پس از جنگ صفین و در شهر کوفه ایراد شده است که در آن، حضرت علی (ع) سخن از بی‌وفایی و کارشکنی اصحاب خود به میان آورده و خبر از مسلط شدن معاویه بر عراق را داده است.

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَتَدَّيْنُهُمُ الْمُخْتَلَفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يُوْهِى الصَّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيِّدِي حَيِّدِي مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ وَلَا إِشْتَرَاخَ قَلْبٍ مَنْ قَاسَاكُمْ أَغَالِيلُ بِأَضَالِيلٍ وَسَلْتُمُونِي التَّظْلِيلَ دَفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ لَا يَمْنَعُ الصَّيْمُ الدَّلِيلَ وَلَا يُذَكِّرُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ أَيْ دَارِ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْتَعُونَ وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ الْمَغْرُورَ وَاللَّهِ مَنْ عَزَّزْتُمُوهُ وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْبِيبِ وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ أَصْبَحَتْ وَاللَّهِ لَا أَصْدَقَ قَوْلِكُمْ وَلَا أَظْمَعَ فِي نَصْرِكُمْ وَلَا أَوْعَدَ الْعَدُوَّ بِكُمْ مَا بَالَكُمْ مَا دَوَّوْكُمْ مَا طَبَّكُمْ الْقَوْمُ رَجَالٌ أَمْثَالُكُمْ أَقُولُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَغَفْلَةٍ مِنْ غَيْرِ وَرَجٍ وَطَمَعٍ فِي غَيْرِ حَقٍّ. (حسيني، عبد الزهراء، ۱/ ۴۲۳).

### ج) موضوع و محتوای خطبه‌های نماز در دوره خلفای راشدین

چنان‌که گفته شد، بعد از جریان سقیفه بنی ساعده، خطبه‌های نماز جمعه و عیدین رنگ سیاسی گرفت و در اواخر دوره عثمان یک پارچه به محل منازعات سیاسی تبدیل شد و بعد از آن، در اثر اختلاف آرائی که در جامعه مسلمانان به وجود آمد، هر گروهی برای خود حزبی ساخته و طرفدار اندیشه‌ای شدند. در نتیجه هرکسی مردم را به گروه خود دعوت می‌کرد و علیه رقیب خود موضع می‌گرفت و اعلام جنگ می‌داد و خلافت را حق خود می‌دانست و دیگری را غاصب تلقی می‌کرد. و همه این‌ها نیز مبتنی بر استدلال بود و مستلزم تبیین آن در خطبه‌های آتشین. چنین اوضاع سیاسی و فرهنگی، زمینه و عوامل مساعدی برای شکل‌گیری یک نهضت خطبه در این دوران فراهم کرد که عامل و مؤلفه اصلی آن، مهم‌ترین موضوع سیاسی؛ یعنی شرایط و حقانیت حاکم و حاکمیت بر مسلمین بود.<sup>۱</sup>

بنابراین موضوع مهم و کاملاً سیاسی جامعه مسلمانان؛ یعنی مسائل مربوط به حق حاکمیت خلیفه که در خطبه‌های نماز خلفاء وارد می‌شد و آن‌ها ناچار به توجیه افکار عمومی و تبیین آن می‌شدند، یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر و دگرگونی محتوای خطبه در این دوره بوده است. ورود خواسته یا ناخواسته این مسایل به خطبه‌ها، سبب می‌شد محتوای خطبه‌های خلفاء نسبت به خطبه‌های پیامبر ﷺ زاویه پیدا کند و به تبع آن کارکردهای خطبه نیز دگرگون شود. از همین رواز کارکردهای تعلیمی و تربیتی خطبه نسبت به دوره نبوی کاسته شده و به همان نسبت کارکرد سیاسی می‌یافت.

عامل دیگری که باعث تغییر و تحول خطبه‌های دوران خلفاء نسبت به دوران نبوی گردید، این بود که خلفاء شأن و جایگاه الهی و دینی پیامبر ﷺ و نیز توان و مهارت ایشان در ایراد خطبه را نداشتند. همان‌طور که گفته شد، شخص پیامبر مبدع و معمار خطبه اسلامی بود. موضوع، محتوا، ساختار و اهداف و غایت خطبه در دوره اسلامی به دست ایشان سامان یافته و فراهم آمده بود.<sup>۲</sup>

۱. الهادی، صلاح‌الدین، ۱۷۱.

۲. جاحظ، ۲/ ۱۷-۲۰.

اگرچه خلفاء سعی می‌کردند که شیوه و روش آن حضرت را در خطبه حفظ کنند، ولی به هیچ‌وجه خطبه‌های آنان به عیار و درجه خطبه‌های پیامبر نمی‌رسید، حتی برخی از خلفاء ابتدا از ایراد خطبه در جمع مسلمانان اظهار عجز کرده و به ناتوانی خود اعتراف می‌کردند.<sup>۱</sup>

البته علاوه بر غلبه موضوع سیاسی بر موضوعات تبلیغ و تبیین دین در خطبه‌های نماز، عوامل دیگری نیز باعث گسترش موضوع و کاربردهای خطبه در دوران خلفای راشدین شد. وقایعی چون، پدیده اهل رده در دوران خلافت ابوبکر و گسترش فتوحات در دوره عمر و عثمان که موضوعات متعددی برای خطبه ایجاد می‌کرد. موضوعاتی چون ترغیب مسلمانان به جهاد، بسیج سپاه، ایجاد وحدت کلمه، تبیین وظایف و مأموریت‌های فرماندهان سپاه و نیز ترسیم و تفهیم وظایف و مأموریت‌های امیران و کارگزاران، تبیین روابط حاکم و مردم، تألیف قلوب و تنظیم روابط اجتماعی مسلمانان و نومسلمانان، شکر نعمت و عرض تبریک و تهنیت پیروزی‌ها در فتوحات، تکریم و تقویت روحیه شهادت طلبی، از جمله پی‌آمدهای فتوحات بود که عرصه‌های جدیدی برای خطبه ایجاد کرد و دامنه کاربرد آن را گسترش داد و در واقع زمینه را برای دوران شکوفایی خطبه در تاریخ اسلام را فراهم نمود.<sup>۲</sup> در کنار شکوفایی خطبه در این دوره، اما کم‌رنگ شدن جنبه موعظه و نازل شدن جنبه قدسی خطبه کاملاً نمایان است. در این دوره گاهی به شعر و مثل و کلمات قصار استشهاد شده است.<sup>۳</sup>

خطبه در دوره خلفای راشدین (غیر از دوره علی علیه السلام)، کارکردهای تربیتی و آموزشی خود را یک پارچه از دست داد و با نگاه خوشبینانه می‌توان گفت که کارکردهای تربیتی و آموزشی آن کم‌رنگ شد، ولی کارکرد اطلاع‌رسانی و سیاسی آن شدیدتر گردید. و در عین حال کارکرد اجتماعی آن همچنان پابرجا بود و حاکمان بدان سخت نیازمند بودند.

۱. به عنوان نمونه: طبری، ۴/۴۲۳.

۲. صلاح‌الدین الهادی، ۱۶۶.

۳. همو، ۱۸۴.

در این میان خطبه‌های امام علی علیه السلام به لحاظ کمیت و کیفیت آن‌ها دارای ویژگی‌های دیگری است. خطبه‌های نماز جمعه و عیدین امام علی علیه السلام، هم از نظر شکل و قالب و هم از نظر موضوع و محتوا با دوران نبوی و خلفای راشدین تفاوت‌های قابل توجهی دارد.

بر اساس خطبه‌های برجای مانده در منابع، اگرچه مؤلفه‌ها و ارکان خطبه‌های رسول خدا در خطبه‌های علی علیه السلام حفظ شده، اما خطبه‌های ایشان نسبت به خطبه‌های دوران نبوی، مفصل‌تر و طولانی‌تر است، چراکه ایشان همان مؤلفه‌ها را با تشریح و تفصیل بیش‌تری آورده و احیاناً موضوعات جاری جامعه را نیز تبیین کرده است. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام صرفاً به یک جمله تحمید و یا تسبیح اکتفاء نکرده، بلکه هر عبارت آن را تعلیل و تبیین کرده است؛ «یعلم ما تخفی النفوس و ما تجنّ البحار و ما توارى الأسرار و ما تغیز الأرحام و ما تزداد و کلّ شیء عنده بمقدار»<sup>۱</sup>

در شهادتین نیز صرفاً به عبارت «اشهدان لا اله الا الله و انّ محمد رسول الله» اکتفاء نکرده است، بلکه با ذکر صفات فراوانی، خداوند را توصیف و تعریف کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را آن‌چنان‌که باید، به مردم معرفی کرده است:

«أرسله داعیا إلى الحقّ، و شاهدا على الخلق، فبلغ رسالات ربّه كما أمره، لا متعدّیا ولا مقصّرا، و جاهد فی الله أعداءه لا و انیا ولا ناکلا و نصّح له فی عباده صابرا محتسبا، فقبضه الله إلیه و قد رضی عمله، و تقبّل سعیه و غفر له ذنبه، صلّى الله علیه و آله»<sup>۲</sup>

و یا در خطبه دیگری می‌فرماید:

«نشهد أنّ محمّدا عبده و نبیّه و رسوله إلى خلقه و أمینه علی و حیه، قد

۱. محمودی، ۵۴۹/۱.

۲. نک. همانجا، ۵۴۲/۱. خطبه ۱۵۳

## بلغ رسالات ربّه وجاهد فی الله المولین عنه العادلین به و عبد الله حتّی أتاه الیقین، ...»<sup>۱</sup>

جالب آن‌که در توصیف و تعریف خدا و رسول خدا، جز موارد معدود، از عبارت تکراری استفاده نمی‌کنند، به‌طوری‌که می‌شود با تجمیع و تألیف همین تحمید و شهادتین خطبه‌های ایشان، خدا و رسول خدا را از نگاه و زبان امام علی علیه السلام بازشناخت.

در یک نگاه کلی، آنچه بیش از همه در خطبه‌های امام علی علیه السلام به چشم می‌خورد و محتوای خطبه‌های ایشان را تشکیل می‌دهد، دعوت به تزهّد؛ یعنی پرهیز از دنیاطلبی، مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی و نیز شناساندن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در واقع ویژگی منحصر به فرد خطبه‌های ایشان، موعظه‌های تأثیرگذار با تأکید هرچه تمام بر خداباوری، مقابله با دنیاطلبی و دعوت به مرگ‌اندیشی و توجه به آخرت است که در جای جای خطبه‌ها به چشم می‌خورد. هرچا نیز اقتضاء داشته، به مسایل سیاسی و اجتماعی پرداخته است.

موقعی‌که امام علی علیه السلام به خلافت رسید، جامعه مسلمانان در طی ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت دگرگون شده و آن روحیه ساده‌زیستی، ایثار و شهادت‌طلبی دست‌کم در بین خواص کوفه و حجاز ضعیف شده بود. لذا دوره خلافت آن حضرت از نظر اجتماعی بغرنج و پیچیده و از نظر سیاسی مضطرب و آشفته بود. اختلافات سیاسی که عمدتاً انگیزه امارت و خلافت داشت، به اوج خود رسیده بود و برای تصاحب حکومت، گروهی شمشیر کشیده، جنگ‌های داخلی به راه انداختند. معاویه در شام ادعای حکومت کرد و رسماً وارد جنگ با امام علی علیه السلام گردید.

از همین رو، خطبه‌های امام علی علیه السلام گاه ناظر بر این اوضاع سیاسی و اجتماعی و معطوف به ادعا و اقدامات معاویه و اوضاع جامعه مسلمانان در آن زمان است. امام در این نوع از خطبه‌ها با استدلال بر استحقاق خود بر خلافت نیز سعی در اقناع افکار عمومی

مسلمانان بر محق بودن خود و محاجه و مطالبه حق خویش دارد که این خود به معنای کارکرد سیاسی خطبه است و گاه ناظر به دگرگونی‌های اجتماعی و تغییر روحیه مردم است که مردم، به‌ویژه صحابه پیامبر ﷺ را به تّهد و تقوا و مبارزه با دنیا طلبی و آخرت‌گرایی دعوت می‌کند.

در واقع امام علی علیه السلام، در خطبه‌های خود، آموزه‌های پیامبر ﷺ و مبانی اعتقادی اسلام را بازخوانی و بازآموزی و تشریح می‌کند. از همین رو خطبه‌های آن حضرت بیش از همه کارکردهای تربیتی و آموزشی داشت، چراکه خطبه‌های ایشان سرشار از معارف توحیدی و آموزه‌های وحیانی، همچون نبوّت و معاد بود. در واقع دوران علی علیه السلام دروه اوج شکوفایی خطبه از نظر شکلی و محتوایی است.

افزون بر این‌ها، خطبه در دوران امام علی علیه السلام، همانند دوره‌های قبل، کارکرد اطلاع‌رسانی نیز داشت. در گزارشی آمده است که علی علیه السلام، بعد از قتل محمد بن ابوبکر، در پی سؤال برخی از افراد از ایشان، درباره خلافت خلفای پیشین، نامه مفصلی خطاب به آنان نوشتند و در آن نامه، وقایع بعد از رحلت پیامبر ﷺ، از سقیفه تا به خلافت رسیدن خودش را شرح داده و چگونگی به خلافت رسیدن خلفاء و مواضع و عاقبت‌اندیشی‌های خود را تشریح کرده و به مصرف‌رستاند و دستور دادند که هر هفته در نماز جمعه برای مردم بخوانند.

این نامه یک دوره تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر ﷺ تا به حکومت رسیدن امام علی علیه السلام است و از جهات گوناگون دارای ارزش و اهمیت می‌باشد. جالب این‌که ایشان دستور دادند نامه را با حضور ده نفر از یاران ثقه وی، که خود آن حضرت اسامی آنان را مشخص کرد، در نماز جمعه مصر بخوانند. متن نامه با اندکی اختلاف در برخی عبارات و جملات در منابع آمده است.<sup>۱</sup>

۱. ثقفی/۳۰۲؛ ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ۱۵۹/۱۵۴؛ مجلسی، ۵۶۶/۳۳.

### د) دوران امام حسن علیه السلام

دوران بسیار کوتاه خلافت امام حسن علیه السلام شاهد اوج درگیری‌ها، دشمنی‌ها، اختلافات سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بود. این مدت کوتاه علاوه بر تمام مشکلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران امام علی علیه السلام، تشنّت فکری و اعتقادی، خستگی و فرسودگی روحی جامعه مسلمانان، غلبه شک و شبهه در حق و مهم‌تر از همه، قوّت گرفتن معاویه و تقویت شامیان و ضعف و تفرق عراقیان، به‌ویژه یاران امام علیه السلام را یک‌جا در برداشت. در چنین دورانی شمشیر، تنها سلاح جنگ و ستیز نبود، گاهی خطبه جای شمشیر را می‌گرفت.<sup>۱</sup>

چنان‌که کثرت خطبه‌های امام حسن علیه السلام و محتوای آن‌ها نیز حکایت از همین وضعیت دارد و از همین رو خطبه‌های زیادی از ایشان ثبت شده که عمدتاً مشتمل بر محاجه بر استحقاق حکومت خود، مفاخرات، بیان سوابق و لواحق خود، بیان ضعف و سوابق سوء مخالفان و سعی در اقناع افکار عمومی بوده است.<sup>۲</sup> و خطبه ابزار کارآمد این میدان به‌شمار می‌رفت و سخنوری یکی از معیارهای صلاحیت خلیفه، والی یا امیر بود. چنان‌که به کسی که دارای «فصاحت لسان و شجاعة السنان» بود، مثال می‌زدند. شاید از همین رو بود که به معاویه خبر رساندند که حسن چون پدرش، مسلح به شمشیر و زبان است.<sup>۳</sup>

با این حال از خطبه‌های آن حضرت در نماز جمعه و عیدین جز یک مورد خبری در منابع نیامده است که آنهم بخش کوتاهی از یک خطبه است که در آن به حق حاکمیت اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است.

به نوشته مسعودی، روزی امام علی علیه السلام بیمار بود و به فرزندش امام حسن علیه السلام دستور داد تا نماز جمعه را با مردم اقامه کند. در آن روز امام حسن علیه السلام به منبر رفت و بعد از حمد و ستایش الهی، این‌گونه فرمود:

«همانا خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن‌که برای او نقیبان

۱. شوقی ضیف، الفن ومذاهبه، ۱۶۴.

۲. زکی صفوت بیش از ده خطبه از این‌گونه خطب، از ایشان را آورده است.

۳. نک. زکی صفوت، ۲۳۱/۱-۲۳۴.

و خاندان و بستگانی انتخاب کرد. قسم به خدایی که محمد را به حق مبعوث کرد، کسی حق ما اهل بیت را پایمال نمی کند مگر آن که خداوند از عملش همان گونه پایمال کند ...»<sup>۱</sup>



۱. زکی صفوت، ۱ / ۲۴۳: ۷۲۲، به نقل از مسعودی، ۵۳/۲. «اعتل الإمام علی کرم الله وجهه یوما، فأمر ابنه الحسن رضی الله عنه أن یصلی بالناس یوم الجمعة، فصعد المنبر، فحمد الله وأثنی علیه، ثم قال: إن الله لم یبعث نبیا إلا اختار له نفسا ورهطا ویتا، فوالذی بعث محمدا بالحق، لا ینتقص من حقنا أهل البیت أحد، إلا نقصه الله من عمله مثله، ولا یكون علینا دولة إلا وتكون لنا العاقبة، ولتعلمن نبأه بعد حین».



### عصر امویان

#### درآمد

قبل از آن که به تحولات، ویژگی ها و کارکردهای خطبه های نماز جمعه و عیدین در دوره اموی بپردازیم، لازم است به دو نکته اشاره گردد. نخست آن که در این دوره، عمدتاً شخص خلیفه و یا عاملان وی، امامت نماز جمعه و عیدین را عهده دار بودند و در خطبه ها مواضع و سیاست های حکومت و نظرات خود را بیان می کردند. در منابع تاریخی از عبیدالله بن زیاد نقل شده که گفت: «امارت بهترین چیز است اگر قعقه<sup>۱</sup> برید<sup>۲</sup> و خواندن خطبه نبود.»

هم چنین نقل شده که از عبدالملک بن مروان پرسیدند: چه زود محاسنت سفید شده است؟ پاسخ داد: چگونه سفید نشود، در حالی که من هر جمعه یک یا دو بار (در خطبه) عqlم را به مردم عرضه می کنم. همو در جای دیگری گفت: به منبر رفتن و ترس از غلط

---

۱. همه و پیچیدن صدای آمدن برید.

۲. دیوان برید، شبیه اداره پست امروزی بود که علاوه بر رساندن احکام و دستورات خلیف به امیران و حاکمان ولایات، خبرهای سیاسی، نظامی و اجتماعی ولایات را نیز بطور مستر (همانند اداره اطلاعات) به خلیفه گزارش می کرد.

خواندن خطبه، پیرم کرد.<sup>۱</sup>

این گزارش‌ها حکایت از آن دارند که اولاً امامت نماز و خواندن خطبه، هنوز از وظایف اصلی شخص خلیفه بوده و خود خلفای اموی خطبه می‌خوانده‌اند. ثانیاً با آن‌که آنان معمولاً به زبان و ادبیات عرب علاقه داشته و از فصاحت کلام برخوردار بودند، خواندن خطبه نماز جمعه برایشان بسیار دشوار بوده و احیاناً در خواندن آن دچار اشتباهاتی می‌شده‌اند.

نکته دوم این است که، با آن‌که دوره اموی، عصر شکوفایی خطبه بود، ولی از خلفای اموی و پیروان آن‌ها، خطبه‌های زیادی برجای نمانده است. آنچه در منابع تاریخی و ادبی از این دوره برجای مانده، بیش تر مربوط به گروه‌ها و احزاب مخالف و معارض امویان چون بنی‌هاشم، خوارج، زبیریان و یا مخاصمات و مناظرات پیروان این گروه‌ها با امویان است.<sup>۲</sup>

در مجلد دوم از کتاب «جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة» که دربردارنده خطبه‌های دوره اموی است و از نظر کمی بیش تر از دو جلد دیگر است،<sup>۳</sup> حتی یک خطبه کامل از خلفای اموی و پیروان آنان وجود ندارد.<sup>۴</sup> مؤلف جمهرة الخطب که خطبه‌ها، وصایا، گفت‌وگوها و پرسش‌ها و پاسخ‌های مجالس خلفاء، امراء و بزرگان اموی و نیز پیروان گروه‌های معارض آنان را، در این مجلد جمع‌آوری کرده، حدود ۲۰۰ مورد را با عنوان خطب الامویین گرد آورده که عمده آن‌ها، بخشی یا چند جمله‌ای از گفت‌وگوها یا خطبه‌های

۱. «وقال عبيدالله بن زياد نعم الشيء الإمامة لولا قعقة البريد والتشرف للخطب وقيل لعبد الملك بن مروان عجل عليك المشيب يا أمير المؤمنين فقال كيف لا يعجل علي وأنا أعرض عقلي على الناس في كل جمعة مرة أو مرتين أو قال شيبني صعود المنابر والخوف من اللحن» (زكي صفوت، ۳/ ۳۶۰، به نقل از: ابن عبد ربه، ۲/ ۱۶۲، ۳/ ۲۵۶؛ ابن قتيبة، عيون الأخبار، ۲/ ۲۴۷ و ۲۵۹ و سید مرتضیٰ ۱۹/ ۲۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳/ ۴۷، ۱۷/ ۱۱۱؛ طبری، ۷/ ۹۰ - ۸/ ۱۸۸).

۲. نک. زکی صفوت، ۲/ ۴۹۹ به بعد.

۳. زکی صفوت، مقدمه کتاب، ج (جلد اول مربوط به عصر جاهلی و صدر اسلام، در ۳۵۰ صفحه و دربردارنده حدود ۳۴۰ خطبه است، جلد دوم در دوره اموی، حدود ۵۰۰ صفحه و دربردارنده ۴۷۰ خطبه است و جلد سوم مربوط به عباسی، در ۳۷۷ صفحه و ۳۵۰ خطبه است).

۴. صرفاً یک خطبه تقریباً کامل از یزید بن معاویه (خطبه ۱۶۱، ص ۱۷۹) به نقل از ابن عبد ربه (۱۴۲/۲) آمده که همه ارکان خطبه را داراست.

آنان بوده است.<sup>۱</sup> در برخی از این خطبه‌ها، نوع خطبه مشخص شده است ولی در اغلب آن‌ها نوع خطبه، به‌ویژه نمازجمعه یا عیدین بودنشان مشخص نیست، با این حال «شوقی ضیف» معتقد است اغلب همین قطعات از خطبه‌ها که از خلفاء اموی و والیان آن‌ها برجای مانده، در نمازجمعه ایراد شده است.<sup>۲</sup>

اکنون با ملاحظات فوق به بررسی تاریخ، تحولات و کارکردهای خطبه در دوره اموی در چهار محور زیر می‌پردازیم:

۱. شکوفایی خطبه و دلایل آن.
۲. انواع خطبه در دوره اموی و اهمیت خطبه نمازجمعه.
۳. ویژگی‌های خطبه‌های نمازجمعه و عیدین در این دوره.
۴. کارکردهای خطبه‌های نمازجمعه و عیدین.

### شکوفایی خطبه در دوره اموی و دلایل آن

دوره خلافت امویان (۴۰-۱۳۲هـ)، درخشان‌ترین دوره برای خطبه در تاریخ اسلام است، به‌طوری‌که در هیچ دوره‌ای خطبه بدان حدّ از رشد و رونق برخوردار نبوده و آن تعداد خطیب توانا وجود نداشته است. در این دوره زمینه‌ها و شرایطی برای خطبه فراهم آمد که در هیچ دوره‌ای، چه قبل از آن در جاهلیت و دوران نبوی و چه بعد از آن در دوره عباسی، فراهم نشده بود. در این دوره خطبه به اوج شکوفایی خود رسید و با ویژگی‌هایی که به‌دست آورد، از خطبه‌های دوره‌های دیگر متمایز گردید.

رشد و شکوفایی خطبه در این دوره، علل و اسباب مختلفی داشت، از جمله این‌که هنوز ذوق و قریحه ادبی عرب پابرجا بود و زبان عربی با زبان ملل دیگر در هم نیامیخته بود و اعراب هنوز از هنر بلاغت و حُسن بیان و فصاحت کلام برخوردار بودند. علاوه بر آن،

۱. نک. رکی صفوت، ۱۷۲/۲ به بعد.

۲. شوقی ضیف، الفن و مذاهبه، ۱۶۹.

عوامل سیاسی و اجتماعی نیز زمینه رشد و شکوفایی خطبه را فراهم می‌کرد، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

- (۱) شکل‌گیری احزاب و گروه‌های متعدد سیاسی و فرق دینی.
- (۲) شورش‌ها، قیام‌ها، درگیری‌ها و مخالفت‌های سیاسی و اجتماعی با حکومت اموی.
- (۳) فتوح و گسترش قلمرو اسلام.

### ۱. شکل‌گیری احزاب و گروه‌ها

همزمان با حکومت بنی‌امیه، گروه‌ها، احزاب، گرایش‌های سیاسی و فرق دینی متعددی در بین مسلمانان به وجود آمد که همه آن‌ها گرچه اعتقادات، انگیزه‌ها و اهداف گوناگون داشتند، ولی در مخالفت و مبارزه با حکومت امویان، هم‌داستان بوده، مدام در حال مخالفت و قیام بر ضد حکومت اموی بودند.

همان‌طور که بیان شد، اختلافات سیاسی در بین مسلمانان، با سقیفه بنی‌ساعده شروع و با قتل عثمان عمیق‌تر شد. ادعای حکومت توسط معاویه نیز با شورش مسلمانان و قتل عثمان آغاز گردید و با جنگ‌هایی که بین معاویه و امام علی علیه السلام اتفاق افتاد، ادامه یافت و هنوز قصه حکمت خاتمه نیافته و حکومت معاویه رسماً پا نگرفته بود که گروهی از سپاهیان امام علی علیه السلام که بعدها خوارج نامیده شدند، شوریدند و بروی شمشیر کشیدند. این گروه، از مخالفان سرسخت امویان نیز بودند. آن‌ها دارالمسلمین را دارالحرب قرار داده تا پایان دوره اموی علیه آنان مبارزه می‌کردند.

در واقع اختلافات سیاسی که در اواخر دوره خلفای راشدین شروع شد، با خون‌خواهی عثمان و ادعای خلافت توسط معاویه، منجر به صف‌بندی‌های سیاسی و عقیدتی در جامعه مسلمانان گردید. هنوز دوران یزید بن معاویه فرا نرسیده بود که شیعیان کوفه، با

نوشتن نامه به امام حسین علیه السلام، علیه امویان شوریدند که واقعه عاشورا را در پی داشت. به دنبال آن، گروه تَوَابین در کوفه شکل گرفت و به انقلاب‌ها و شورش‌های گوناگون منجر شد که مهم‌ترین آن‌ها قیام مختار ثقفی بود.

از طرف دیگر، همزمان با این انقلابات و آشوب‌ها، زبیریان در حجاز ادعای خلافت کرده، حدود ۱۰ سال مناطق عراق و مصر را در دست گرفتند. سپس قیام زید بن علی و یحیی بن زید در خراسان به وقوع پیوست. در تمام این مدت، گروه‌های مختلف شیعه و خوارج در مناطق مختلف شورش‌های متعددی را علیه حکومت اموی به پا می‌کردند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر امویان و پیروان آنان نیز همچنان سخت مدعی بودند که خلافت حق بنی‌امیه است و خداوند آن‌ها را برای رهبری عرب و مسلمانان برگزیده و آنان براساس شریعت اسلام حکومت می‌کنند.<sup>۲</sup>

در چنین اوضاع سیاسی و اجتماعی، رهبران و خطبای گروه‌های گوناگون معارض، با ایراد خطبه، اعتقادات، مواضع و اهداف خود را بیان نموده، برای مطالبات خود استدلال و محاجه می‌کردند و مردم را علیه بنی‌امیه می‌شوراندند.<sup>۳</sup> از طرف دیگر خلفای اموی و خطیبان آنان که امامت جمعه را به عهده داشته‌اند، با خطبه‌های آتشین خود با افراد و گروه‌های مخالف و معارض مقابله کرده، آنان را خارج‌شدگان از جماعت مسلمانان و راه گم‌کردگان می‌شمردند.<sup>۴</sup>

## ۲. شورش‌ها، قیام‌ها و درگیری‌ها سیاسی

حکومت اموی مدام درگیر قیام‌ها و شورش‌های خوارج، شیعیان، زبیریان، موالی، قبطیان و بربرها بود، حتی زمانی که فتوحات مسلمانان در شرق به مرزهای هند و چین و در غرب به

۱. شوقی ضیف، الفَنّ و مذاهبه، ۶۳/۶۵.

۲. شوقی ضیف، تاریخ ادب العربی، ۴۰۶/۲.

۳. نک. زکی صفوت، ج ۲.

۴. شوقی ضیف، ۴۰۷/۲.

سواحل اقیانوس اطلس رسیده بود، امویان سخت گرفتار جنگ‌های درون‌خاندانی مانند قیام ابن‌اشعث و انقلاب بنی‌مُهَلَّب و قیسیان بودند.<sup>۱</sup>

در چنین اوضاع سیاسی و اجتماعی که قیام‌ها، شورش‌ها و آشوب‌های پی در پی و جنگ‌های متعدد داخلی در حال وقوع بود، به قول شوقی ضیف، گروه‌های متخاصم صرفاً در میدان جنگ و با شمشیر نمی‌جنگیدند، بلکه در محراب و مساجد از طریق خطبه و خطباء، بر حقانیت و مدعای خود پای می‌فشردند و ضعف‌ها و معایب دشمنان را نیز برمی‌شمردند و مردم را علیه بنی‌امیه می‌شورانیدند. خطبه‌های خطیبان خوارج و امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، علی بن حسین علیه السلام، زید بن علی، مختار ثقفی و سلیمان بن صرد از این نوع است. این خطیبان جملگی امویان را در خطبه‌های خود مذمت کرده، معتقد بودند که اینان خلافت را از وارثان نبوت و رسالت یا ائمه غصب کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از طرف دیگر خلفاء، خطباء و کارگزاران اموی نیز مردم را به تمسک به جماعت و تأیید حکومت امویان دعوت می‌کردند. آنان مدعی بودند که اولیاء دم عثمان و وارثان خلافتند و بر مردم است که از آنان اطاعت کنند. از این خطباء، امثال زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف و نیز برخی از خلفای اموی را می‌توان نام برد. قطعات فراوانی از خطبه‌های آنان برجای مانده که به نظر می‌رسد اغلب آن‌ها را در نماز جمعه و عیدین ایراد کرده باشند.<sup>۳</sup>

گرچه اختلافات سیاسی از ابتدا و اساساً بر سر تعیین خلیفه و شرایط آن بود، ولی در دوره اموی به صورت اختلافات دینی نیز ظاهر شد. از این رو مباحث مهم و پر مناقشه‌ای در موضوعاتی چون: ملاک ایمان، قضا و قدر و اراده انسان در میان آمد و به مرور منجر به ایجاد گروه‌های جبریه و قدریه و مرجئه گردید. علاوه بر گروه‌های سیاسی و اجتماعی، این فرقه‌های دینی نیز برای اثبات صحت اعتقادات خود و تبلیغ آن، از خطبه استفاده می‌کردند.<sup>۴</sup>

۱. نک. طبری، ۵۳۸/۵؛ ابن‌اثیر، ۲۸۴/۵؛ ابن‌عساکر، ۳۳۵/۶۳.

۲. نک. احمد زکی صفوت، ج ۲، خطب بنی‌هاشم و شیعتهم و ما يتصل بها.

۳. شوقی ضیف، القرن و مذاهبه، ۶۹.

۴. شوقی ضیف، تاریخ ادب العربی، ۴۰۹/۲.

بنابراین در این دوره هیچ صاحب منصبی یا صاحب اندیشه‌ای یا مدعی خلافتی یا فرماندهی نبود که خطبه نخواند. علاوه بر آنان، گاهی از مردمان عادی نیز سخن فصیح و بلیغ می‌گفتند،<sup>۱</sup> به طوری که وقتی کسی اخبار این دوره را می‌خواند، چنین می‌انگارد که همه آنان خطیب بوده‌اند و درباره آراء سیاسی و اعتقادات دینی خود در هر مکانی از قبیل: مسجد و جامعه، کوچه و بازار و در جنگ و صلح با هم مناقشه می‌کرده‌اند. از همین رو در دوره اموی یک نهضت گسترده سیاسی ایجاد شد که زمینه رشد و تحول خطبه، از جمله خطبه‌های نماز جمعه و عیدین را فراهم می‌کرد.<sup>۲</sup>

### ۳. فتوح و گسترش قلمرو اسلام

عامل دیگری که سبب گسترش و شکوفایی خطبه در این دوره شد، فتوحات و گسترش قلمرو اسلام بود. با گسترش قلمرو حکومت اسلام، کاربرد و اهمیت خطبه نیز نمایان‌تر شد. در واقع خطبه، مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی، تعلیم آموزه‌های دینی، تبیین و تشریح مسایل سیاسی و اجتماعی در قلمرو گسترده حکومت اسلامی بود. خطبه‌ها همچنین به لحاظ برخورداری از صنایع ادبی و بلاغت و ایجاز، بهترین وسیله برای تبیین افکار و اندیشه‌ها به شمار می‌رفتند.<sup>۳</sup>

در واقع با گسترش فتوحات و افزایش شمار نومسلمانان، برای تعلیم اینان و نیز تهدید و تأدیب متمردان و شورشیان از خطبه استفاده می‌شد.<sup>۴</sup> چنان‌که ضرورت داشت برای ابلاغ احکام حکومتی، در قلمروی بدان گستردگی، از ظرفیت خطبه‌های نماز جمعه استفاده شود.

۱. زبیر بن بکار، ۱۷۴.

۲. شوقی ضیف، الفَنّ و مذاهبه، ۶۷.

۳. الفاخوری، ۳۱۷.

۴. یازجی، ۳۸.

### انواع خطبه در دوره اموی و اهمیت خطبه نماز جمعه

گرچه در دوره امویان انواع خطبه‌های سیاسی، دینی، جنگی، وفود، محافل و وعظ و ارشاد متداول بود، ولی خطبه‌های نماز جمعه و عیدین از جایگاهی ویژه و برتر برخوردار بود. اولاً به لحاظ فریضه بودن، همه مسلمانان در تمام بلاد و شهرهای قلمرو اسلام، ملزم به شرکت در نماز جمعه بودند. زمخشری تعداد منبری را که در دوره امویان بر آن‌ها خطبه خوانده می‌شده، ۷۰ هزار تخمین زده است.<sup>۱</sup> ثانیاً به لحاظ این‌که امامت جمعه و ایراد خطبه از شئون حاکم یا خطیب منصوب او بود، در خطبه‌های نماز جمعه علاوه بر موعظه، احکام و دستورات حکومتی نیز اطلاع‌رسانی و شده و اهداف، مواضع و شعارهای حکومت نیز اعلان و اعلام می‌گردید.

مسلمانان از همان ابتدا به اقامه نماز جمعه، به عنوان فریضه، اهتمام داشتند. چنان‌که عمر به فرماندهان نظامی دستور داد هر کجا را فتح کردند، ابتدا مسجد جامعی در آنجا بسازند و نماز جمعه اقامه کنند. هم چنین سعد بن ابی وقاص پس از فتح مدائن، اولین نماز جمعه را در آنجا برگزار کرد<sup>۲</sup> و قتیبه بن مسلم هنگام فتح بخارا، در آنجا:

«مسجد جامع بنا کرد و مردمان را فرمود تا نماز آدینه آورند، تا اهل بخارا را ایزد تعالی ثواب این خیر ذخیره آخرت او کناد... و فرمود تا هر آدینه در آنجا (مسجد جامع) جمع شدند، چنان‌که هر آدینه منادی فرمودی، هر که به نماز آدینه حاضر شود، دو درم بدهم. و مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن.»<sup>۳</sup>

گاهی نماز جمعه محل اعتراض به حاکمیت نیز بود. چنان‌که حجر بن عدی وقتی خطبه زیاد بن ابیه طول کشید، دست روی دست زد و گفت: خطبه طولانی شد و نماز به تأخیر افتاد و مردم نیز او را تأیید کردند.<sup>۴</sup>

۱. «إنه كان في أيام بني أمية أكثر من سبعين ألف منبر يلحن عليها علي بن أبي طالب بما سنه لهم معاوية من ذلك» (بيع الأبرار، ج ۲، ص ۱۸۶ والنصايح الكافية، محمد بن عقيل، ص ۷۹ به نقل از سيوطي)

۲. طبری، ۱۶/۴.

۳. تاریخ بخارا، ۶۶، ۶۷.

۴. عن محمد بن سيرين قال: خطب زياد يوماً في الجمعة فأطال الخطبة وأخر الصلاة فقال له حجر بن عدی: الصلاة! فمضى في

در این دوره علاوه بر منازعات سیاسی، اختلافات قبیله‌ای نیز به خطبه‌های نماز جمعه راه یافت. به عنوان نمونه، طبری در وقایع سال ۱۰۹ هـ درباره خطبه نماز جمعه اسد بن عبدالله، عامل خراسان می‌نویسد: چون اسد یمنی بود و به یمنی‌ها تعصب داشت و به مضری‌ها سخت می‌گرفت و اهانت می‌کرد، یک روز نصر بن سیار و عده‌ای از مضری‌ها را که همراه نصر بودند، به اتهام توطئه شلاق زد و در روز جمعه در خطبه، خطاب به آنان گفت:

«خداوند این چهره‌ها را زشت کند، چهره‌هایی که اهل شقاق و نفاق و فساد و تباهی‌اند. خدایا بین من و آنان فاصله افکن و من را به وطنم بازگردان. اینان و اقداماتشان را نزد من اعتباری نیست. در حالی که امیر المؤمنین دایی من و خالد بن عبدالله برادرم و همراهم ۲۱ هزار شمشیر یمانی است.»<sup>۱</sup>

البته خطبه‌های نماز جمعه از وعظ و ارشاد نیز تهی نبوده است. به عنوان نمونه بخشی از خطبه نماز یوسف بن عمر، والی عراق از طرف هشام بن عبدالملک، در سال ۱۲۰ هـ بدین‌گونه است:

«ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید. چه آرزوهایی که شما به دنبال آن هستید، اما بدان نمی‌رسید و غذاهایی که می‌خواهید بخورید، اما نمی‌توانید. از بخشیدن اموالی که به زودی آن را ترک خواهید کرد، خودداری می‌ورزید، ای بسا آن‌ها را به ناحق اندوخته باشید و حق کسی را پایمال کرده باشید که حرام بودن آن به شما می‌رسد. آن‌ها را به ارث می‌گذارید، ولی گناه آن را بر دوش می‌کشید و با پریشانی و اندوه به نزد پروردگارتان می‌شتابید، در حالی که شما در دنیا و آخرت خسران دیده‌اید و این زبانی آشکار است.»<sup>۲</sup>

خطبه، ثم قال: الصلاة! فمضى في خطبته، فلما خشي حجر فوث الصلاة ضرب بيده إلى كف من الحصى وثار إلى الصلاة وثار الناس معه، فلما رأى ذلك زيد نزل فضلى بالناس، فلما فرغ من صلاته كتب إلى معاوية في أمره وكثر عليه، فكتب إليه معاوية: أن شده في الحديد ثم أحمله إلي، فلما أن جاء كتاب معاوية أراد قوم حجر أن يمنعوه فقال: لا ولكن سمعاً وطاعة، فشد في الحديد ثم حمل إلى معاوية (طبری، ۵۰ / ۲۵۷ سنة ۵۱)

۱. فضر بهم بالسياط، وخطب في يوم جمعة فقال في خطبته: قبح الله هذه الوجوه! وجوه أهل الشقاق والنفاق، والغب والفساد. اللهم فرق بيني وبينهم، وأخرجني إلى مهاجري ووطني، وقل من يروم ما قبلي أو يترمم، وأمير المؤمنين خالي، وخالد بن عبد الله أخي، ومعى اثنا عشر ألف سيف يمان. ثم نزل عن منبره، فلما صلى ودخل عليه الناس، وأخذوا مجالسهم، أخرج كتاباً من تحت فراشه، فقرأه على الناس، فيه ذكر نصر بن سيار وعبد الرحمن بن نعيم الغامدي... (طبری، ۳۹۲/۵، وقایع سال ۱۰۹)

۲. زبیر بن بکار، ۷۳.

## ویژگی‌های خطبه‌های نماز در دوره اموی

از واریسی خطبه‌های برجای مانده از دوره اموی درمی‌یابیم که خطبه‌های این دوره دارای ویژگی‌هایی است که آن‌ها را از خطبه‌های دوره‌های قبل متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها از آن همه خطبه‌های این دوره، اعم از خطبه‌های خطیبان بنی‌هاشم و شیعیان، خوارج، زبیریان و خود امویان است. مانند طرح منازعات سیاسی، طرح مناظره‌ها و مفاخره‌ها، عرضه آراء خود در امور حکومت و طولانی شدن بیش از اندازه خطبه‌ها. اما برخی دیگر از ویژگی‌ها مختص خطبه‌های خلفای اموی و عاملان آن‌ها در نمازهای جمعه و عیدین است که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱. عنصر تهدید و ارباب در خطبه

عنصر تهدید و ارباب از ویژگی‌های بارز خطبه‌های امویان، از جمله خطبه‌های نماز جمعه آنان است؛ چنان‌که معاویه فردای همان روزی که با امام حسن علیه السلام، صلح کرد، در خطبه نماز جمعه، خطاب به مردم کوفه گفت:

«همانا به خدا قسم من با شما نجنجیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا حج بجا آورید و یا زکات بدهید؛ زیرا آن‌ها را بجا خواهید آورد. من با شما جنگ کردم تا بر شما امارت یافته، حکومت کنم. با این‌که برای شما خوشایند نبود، خداوند آن را به من داد. آگاه باشید که من حسن علیه السلام را به چیزهایی آرزومند کرده و وعده‌هایی به او داده‌ام، ولی همه آن‌ها را زیر پا نهیم و به هیچ‌یک از آن‌ها وفا نخواهم کرد.»<sup>۱</sup>

وی بارها در نماز جمعه دمشق نسبت به کسانی که به عملکرد خلاف دین و سنت و سیاست‌های مستبدانه او و تصاحب بیت‌المال اعتراض داشته‌اند، با زبان تهدید و تحقیر سخن می‌گفت و کسی را نیز توان اعتراض نبوده است. چنان‌که نوشته‌اند:

«معاویه در خطبه نماز جمعه گفت: به قطع و یقین بیت‌المال وفی‌ء از آن ماست و به

۱. اربلی، کشف الغمه، ۲/ ۱۲۴. «انی و الله ما قاتلتکم لتصلوا ولا تصوموا ولا تحجوا ولا تزکوا انکم لتفعلون ذلک و لکن قاتلتکم لاتامر علیکم وقد اعطانی الله ذلک و انتم له کارهون و انی منیت الحسن و اعطیته اشیاء و جمعیهات تحت قدمی و لا افی شیئ منها»

هرکه بخواهیم می بخشیم و به هرکه نخواهیم نمی دهیم. هیچ کسی به او اعتراض نکرد، در جمعه بعد نیز همان حرف را تکرار کرد، باز کسی به او اعتراضی نکرد. وقتی در جمعه سوم همان سخن را بازگفت، یکی از نمازگزاران برخاست و گفت: قطعاً این گونه نیست، بلکه بیت المال متعلق به همه ما و درآمدهای عمومی (فیء) نیز از آن ماست، کسی که بخواهد آن را از ما منع کند، با شمشیرهای خویش میان خود و او داوری می کنیم.<sup>۱</sup>

زبان تهدید و ارعاب صرفاً مختص خلفاء نبود. عاملان، والیان و کارگزاران آنان نیز گاه شدیدتر از خود آنان مردم را تهدید و تحقیر می کردند، چنان که خطبه بتراء<sup>۲</sup> زیادبن ابیه در بصره مشهور است که خطبه را بدون حمد خداوند و بی درود بر پیامبر شروع کرد و ضمن تهدید و تحقیر فراوان مردم گفت:

«... آگاه باشید دروغی بالاتر از آن نیست که امیری بر بالای منبر گوید در حالی که خدا و بسیاری از مردم شاهد آن باشند، ... برای هریک از شما تازی تنیده ام، پس بر حذر باشید گرفتار تارهای من نشوید. من پیشرو شما را به جامانده شما، مطیع و فرمان برتان را به عصیان گرتان، و حاضر شما را به غایب تان مؤاخذه می کنم، به گونه ای که اگر مردی برادرش را دید، بگوید سعد فرار کن که سعید کشته شد ...»<sup>۳</sup>

خطبه حجاج در جمع مردم کوفه نیز نمونه دیگر از این دست است که گفت:

«... مردم عراق، به خدا سوگند سرهایی را می بینم که مانند میوه های رسیده اند و گاه چیدنشان در رسیده و من صاحب آن میوه ها هستم. به خدا قسم من خون هایی را که از دستار و ریش شما جاری می شود، می بینم ... ای اهل نفاق و شقاق، خوابتان در

۱. قَالَ: حَطَبْنَا مُعَاوِيَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: إِنَّمَا الْمَالُ مَالُنَا، وَالْفَيْءُ فَيْئُنَا، مَنْ شِئْنَا أَعْطَيْنَاهُ، وَمَنْ شِئْنَا مَنَعْنَاهُ، فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، فَلَمَّا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةُ، قَالَ بِمِثْلِ مَقَالَتِهِ، فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، فَلَمَّا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّالِثَةُ، قَالَ بِمِثْلِ مَقَالَتِهِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِمَّنْ شَهِدَ الْمَسْجِدَ، فَقَالَ: كَلَّا بَلِ الْمَالُ مَالُنَا، وَالْفَيْءُ فَيْئُنَا، مَنْ خَالَ بَيْنُنَا وَبَيْنَهُ حَاكِمُنَاهُ بِأَشْيَانَا. (ابن منظور، مختصر التاريخ، ۵۰؛ طبرانی، ۹۲۵/۱۹؛ ابویعلی، مسند، ۱۷۷/۴). در ادامه گزارش آمده است که معاویه آن فرد را همان روز به کاخ خود فراخواند و در کنار خود نشانند و ضمن تکریم فراوان و استمالت از او، گفت که من تا به حال از موضوع غافل بودم! این مرد من را زنده کرد خداوند او را زنده گرداند ...

۲. لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فِيهَا، وَلَمْ يَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ.

۳. طبری، ۲۱۷/۵؛ ابن عبد ربّه، ۱۱۰/۴.

خوابگاه‌های غفلت و گمراهی طولانی شده، ... به خدا سوگند هر آینه پوست‌های تان را مانند پوست درخت بکنم، مانند سنگ چخماق به یکدیگر بکوبم و چون درخت‌های خاردار به یکدیگر پیچانم، ... این شمشیر را از نیام بیرون کشم و در تابستان و زمستان آن را غلاف نکنم تا این‌که امر خدا ظاهر شود و سرکشان شما خوار شوند ...»<sup>۱</sup>

خطبه عتاب‌آلود عتبة بن ابی سفیان برای مردم مصر که در اندیشه شورش بر ضد امویان بودند، نمونه دیگر است:

«ای مردم مصر، شما را بر حذر می‌دارم از این‌که [محصول] درو شده شمشیر گردید و خداوند در بین شما کسانی را قربانی عثمان قرار داده که امیدوارم [با قربان کردن آنان] قضای الهی را ادا کنم ...»<sup>۲</sup>

هم چنین خالد قسری در خطبه نماز جمعه مکه مردم آنجا را سخت تهدید کرد و گفت:

«ای مردم! بر شما باد اطاعت و همراهی با جماعت و بر حذر تان می‌دارم از شبهه افکنی. به خدا قسم اگر به من خبر رسد که احدی بر امامش (خلیفه اموی) طعن می‌زند، در همین حرم به صلیبش می‌کشم.»<sup>۳</sup>

از جمله این‌گونه خطبه‌ها، خطبه عبدالملک بن مروان است که در مدینه و در حضور فرزندان مهاجر و انصار گفت:

«بدانید که من امور این امت را جز به شمشیر چاره نمی‌سازم تا کارهای تان به سامان رسد. شما اعمال مهاجران نخستین را به خاطر دارید ولی مثل آنان رفتار نمی‌کنید. شما ما را به تقوا دعوت می‌کنید ولی خود را فراموش می‌کنید. به خدا قسم بعد از این کسی من را به تقوا دعوت نمی‌کند مگر این‌که گردش را می‌زنم.»<sup>۴</sup>

۱. زبیر بن بکار، ۷۶، ۷۸.

۲. یا اهل مصر! یا کم آن تکنونوا للسیف حصیدا، فإن لله فیکم ذبیحا لعثمان أرجو أن یولینی نسکه. (ابن عبد ربّه، ۲۲۲/۴).

۳. أیها الناس علیکم بالطاعة، ولزوم الجماعة، وإیکم والشبهات فانی والله ما أوتی لی بأحد یطعن علی امامه الا صلبته فی الحرم. (طبری، ۸۰/۸).

۴. الا وانی لا أداوی أمر هذه الامة الا بالسیف حتی تستقیم قناتکم، وانکم تحفظون أعمال المهاجرین الاولین، ولتعلمون مثل عملهم،

گزارش نماز جمعه عبدالملک بن مروان در مدینه و بخشی از خطبه آن، که در منابع آمده است، هم نمونه‌ای از محتوای خطبه نماز جمعه در این عصر و هم گویای چگونگی روابط متقابل امویان (کینه‌توزانه و خصمانه) با مردم مدینه است. گزارش مسعودی این‌گونه است:

«عبدالملک بن مروان در سالی که به حج رفته بود، دستور داد تا به مردم بذل و بخشش کنند، در روی کیسه پولی که همراهش بود، نوشته بود، صدقه! از این رو اهالی مدینه از گرفتن آن سر باز زدند و گفتند: عطای ما باید از فیء باشد، نه از صدقه. چون عبدالملک برای خطبه (نماز) بر منبر رفت، گفت: ای گروه قریش، مثل ما و شما مانند دو برادری است که در جاهلیت به مسافرت رفتند. در سایه درختی برای استراحت نشستند. هنگام خواب ماری از زیر صخره دیناری برای آنان آورد و نزدشان انداخت و رفت. وقتی سه بار آن حادثه تکرار شد، آن دو برادر پنداشتند در آنجا گنجی است. یکی از آنان گفت: تا کی منتظر بمانیم، بهتر است مار را بکشیم و زمین را شکافته و گنج را بیرون آوریم. برادرش او را از این کار برحذر داشت، ولی او نپذیرفت و تبر را برداشت و چون مار بیرون آمد، ضربه محکمی به او زد و سر مار را زخمی کرد، اما نتوانست آن را بکشد و مار او را کشت و به سوراخش خزید. برادرش نیز جسد او را دفن کرد و فردای آن روز مار با سر زخمی خارج شد و سکه‌ای همراه نیاورد. آن مرد به مار گفت: به خدا سوگند من راضی نبودم کسی به تو آسیب برساند و برادرم را نیز برحذر داشته بودم. آیا نمی‌خواهی به رابطه‌ای که خدا بین ما قرار داده برگردی تا من تو را آسیبی نرسانم و تو نیز مرا زبانی نزنی و به حالت گذشته برگردیم؟ مار گفت: نه. پرسید: چرا؟ گفت: من می‌دانم که هرگز چنین پاک‌طینت نمی‌مانی! چون تو قبر برادرت را می‌بینی و من نیز هرگز با تو صادق نخواهم ماند، چون همواره شکستگی سرم را به یاد می‌آورم... ای جماعت قریش، عمر بن خطاب حاکم شما شد، با آن‌که فردی خشمگین و تنگ‌نظر بود و بر شما سخت می‌گرفت، فرمان او را گوش داده اطاعتش کردید، سپس عثمان که نرم‌خوی و آسان‌گیر و بخشنده بود، حاکم شما شد، با او دشمنی کردید و به قتلش رساندید. و ما مسلم [بن عبده] را به سوی شما فرستادیم و شما در واقعه حرّه با او جنگیدید. ای جماعت قریش! ما می‌دانیم، شما یان هرگز به ما علاقه‌ای ندارید، چون یوم‌الحرّه را به یاد می‌آورید و ما نیز شما را

دوست نداریم، چون قتل عثمان را به یاد داریم.»<sup>۱</sup>

در دوره اموی علاوه بر تهدید و تطمیع، توجیه حکومت امویان و اقناع مردم به اطاعت از آنان نیز از عناصر و مؤلفه‌های اصلی خطبه نماز بوده است. چنان‌که عتبه بن ابی سفیان که در سال ۴۱ هجری حج رفته بود، نماز جمعه را در مکه خواند و در خطبه نماز خطاب به مردم که در سودای شورش بودند، گفت:

«ای مردم! ما بدین مقام منصوب شده‌ایم که در آن به پاداش نیکوکاران و به وزر و وبال بدکاران افزوده گردد و ما در مسیری که قصد آن کرده‌ایم، هستیم. پس گردن‌ها را به سوی غیر ما دراز نکنید، (نظرتان بر کس دیگری برای خلافت نباشد) که در آن صورت بریده خواهند شد. چه بسیار جوینده امانی که هلاکش در امنیت‌اش باشد.

پس عافیت را، آن‌طور که می‌خواهیم، بپذیرا باشید و رفتار کنید. بر حذر می‌دارم شما را از چیزی که پیشینیان در آن به رنج و سختی افتادند و پسینیان شما هم به آرامش نخواهند رسید. و من از خدای می‌خواهم که همه ما را در عمل به همه آنچه گفتم، یاری نماید.»

در این هنگام یکی از اعراب فریاد زد: «أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ»، پاسخ شنید: من خلیفه نیستم، مبالغه نکن. گفت: ای برادر خلیفه! گفت: می‌شنوم، بگو. گفت: به خدا قسم! اگر نیکی کنید در حالی که ما بدی کرده باشیم، بهتر از آن است که بدی کنید در حالی که ما نیکی کرده باشیم و اگر احسان شما به غیر ما باشد، بر شما نیست که آن را تمام کنید و اگر نیکی از جانب ما باشد، شما اولی به پاداش ما نیستید و ...»<sup>۲</sup>

۱. ... یا معشر قریش ولیکم عمر بن الخطاب، فکان فظا غلیظا مضیقا علیکم، فسمعتهم له وأطعتم، ثم ولیکم عثمان فکان سهلا، فعدوتم علیه فقتلتموه، وبعثنا علیکم «مسلمًا» یوم الحرة فقتلناکم، فنحن نعلم یا معشر قریش انکم لا تحبوننا أبدا، وأنتم تذکرون یوم

الحرة، ونحن لا نحبکم أبدا ونحن نذکر قتل عثمان. (زکی صفوت، خطبه، ۱۷۰/۲؛ مسعودی ۲: ۱۲۹)

۲. ... قَالَ: حَجَّ عُتْبَةُ سَنَةَ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ وَالنَّاسُ قَرِيبٌ عَهْدُهُمْ بِالْفَتْحَةِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الْجُمُعَةَ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ وَلَّيْنَا هَذَا الْمَقَامَ الَّذِي يُضَاعَفُ لِلْمُحْسِنِ فِيهِ الْأَجْرُ، وَعَلَى الْمُسِيءِ فِيهِ الْوُزْرُ، وَنَخُشُّ عَلَى طَرِيقِ مَا قَصَدْنَا، فَلَا تَمُدُّوا الْأَعْنَاقَ إِلَى غَيْرِنَا فَإِنَّهَا تَنْقَطِعُ دُونَنَا، وَرَبُّ مَتَمَّنْ حَتْفُهُ فِي أُمِّيَّتِهِ، فَاقْبَلُوا الْعَافِيَةَ مَا قَبَلْنَاهَا فِيكُمْ وَقَبَلْنَاهَا مِنْكُمْ، وَإِنَّا كُمْ وَلَوْ فَإِنَّهَا أَنْتُمْ غَبِثَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَلَنْ تُرِيحَ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعِينَ كُلًّا عَلَى كُلِّ». قَالَ فَصَاحَ بِهِ أَغْرَابِيٌّ: أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ. فَقَالَ: «لَشْتُ بِهِ وَلَمْ تُتَبِعْ»، فَقَالَ: يَا أَخَاهُ. فَقَالَ: «أَسْمَعْتُ فَقُلْ». فَقَالَ ... (قالی، ابوعلی، ۲۳۶/۱؛ ابن ابی الدنيا، ص ۴۸۶).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این خطبه نیز ادبیات تهدید و ارعاب حاکم است و هم خلافت اموی توجیه شده است. پیداست که وارد کردن این‌گونه مطالب در خطبه‌های نماز جمعه، بی‌سابقه بوده و خطبه‌های این دوره با خطبه‌های پیامبر ﷺ و علی علیه السلام که یک پارچه وعظ و ارشاد و دعوت به تقوا بوده‌اند، به هیچ روقابل قیاس نیست و حتی در خطبه‌های خلفای راشدین نیز سابقه نداشته است.

## ۲. ورود عنصر قصه و شعر در خطبه

افزودن شعر و قصه به خطبه از ویژگی‌های دیگر خطبه‌ها در عصر اموی بود. قُصَاص از قصه‌هایی که از کتب مذهبی اهل ذمه به دست آورده بودند، در موعظه‌ها، تفسیر قرآن و خطبه‌های خود بهره می‌بردند و چون مخاطبین آن‌ها نیز به شنیدن این‌گونه اخبار علاقه نشان می‌دادند، روز به روز به قصه‌ها می‌افزودند. گفته می‌شود استفاده از داستان گذشتگان در خطبه‌ها، در دوران قبل نیز وجود داشته، چنان‌که از عبدالله بن رواحه به عنوان یکی از قُصَاص زمان پیامبر ﷺ نام می‌بردند. به گفته ابن جوزی، تمیم داری و عبید بن عمیر در زمان خلافت عمر، برای مردم قصه می‌گفتند،<sup>۱</sup> ولی در دوره امویان، قُصَاص جایگاه برتری یافتند و رابطه محکمی بین آنان و منصب قضاء و امامت جمعه ایجاد شد و بسیاری از قُصَاص مسؤولیت قضاء و حتی امامت جمعه را نیز برعهده می‌گرفتند.<sup>۲</sup> از همین رو قصه به طور چشم‌گیر وارد خطبه شد و بخشی از وعظ به شمار آمد.

امویان در تمام بلاد و شهرها قصه‌گوهایی داشتند که در مساجد جامعه شهر برای مردم قصه می‌گفتند و آنان را به سوی امویان دعوت می‌کردند،<sup>۳</sup> حتی معاویه در سفر به عراق، قصه‌گویان شام را به همراه خود برد تا بعد از هر نماز صبح و مغرب به وعظ بپردازند.<sup>۴</sup>

۱. نک. جوده، جمال محمد، ۲۲-۳۲.

۲. نک. جوده، جمال محمد، ۱۱۸ به بعد.

۳. شوقی صیف، الفن والمذاهب، ۶۶.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ۴۲/۲؛ (أقبل معاوية من جسر منبج إلى الأخنونية فسار عشرة أيام معه القصاص يقصون في كل يوم،

به طور کلی امویان و پیروان آنان به شعر و قصه بیش از همه علاقه نشان می دادند. چنان که گفته شده، یکی از والیان اموی در زمان یزید بن معاویه، برای ایراد خطبه نماز جمعه به منبر رفت و گفت:

«من استاد زبردستی در قرآن نیستم ولی اشعاری از عرب در حافظه دارم که جز من هیچ خلیفه‌ای آن‌ها را در یاد ندارد... در این میان یکی از مردان بنی کلب برخاست و گفت: این منبر برای خواندن شعر نصب نشده، بلکه برای حمد خداوند تعالی و درود بر پیامبر و آل او علیه السلام و برای تلاوت قرآن برپا گشته است.»<sup>۱</sup>

### ۳. سبّ مخالفان و دشمنان

از عناصر اصلی خطبه‌های امویان، به ویژه معاویه سبّ مخالفین خاصه حضرت امام علی علیه السلام بود. معاویه از نخستین روزهای ادعای حکومت و خلافت و پیش از صلح با امام حسن علیه السلام اقدام به سبّ امام علی علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه کرده بود، چنان که در صلح نامه او با امام حسن علیه السلام ترک سبّ علی علیه السلام یکی از شروط امام بود.<sup>۲</sup>

معاویه به تمام عاملان و کارگزاران خود رسماً دستور داده بود تا در نماز جمعه عثمان را دعا و علی علیه السلام را سبّ و لعن کنند. وی هنگام اعزام والیان به مناطق مختلف، به آنان توصیه مؤکد بدین کار می کرد، چنان که وقتی مغیره بن شعبه را در سال ۴۱ ولایت کوفه داد، او را نزد خود خواند و به او گفت:

«من قصد داشتم چیزهای زیادی را به تو سفارش کنم، ولی به خاطر اعتمادی که به هوش

یحضون أهل الشام عند وقت كل صلاة» (تاریخ بغداد، ۲۲۱/۱)

۱. «وروی آن رجلا صعد المنبر أيام يزيد بن معاوية وكان والياً على قوم. فقال لهم أيها الناس إني إن لم أكن فارساً طبا بهذا القرآن فإن معي من أشعار العرب ما أرجو أن يكون خلفاً منه... فقال رجل من كلب إن هذا المنبر لم ينصب للشعر بل ليحمد الله تعالى ويصلى على النبي وآله عليهم الصلاة والسلام وللقرآن فقال أما لو أنشدتكم شعر رجل من كلب لسرتم فكتب إلي يزيد بذلك فعزله وقال قد كنت أراك جاهلاً أحق ولم أحسب أن أحق يبلغ بك إلى هذا المبلغ فقال له أحق مني من ولاني» (امالی، سید مرتضی، ۲۱/۴؛ زکی صفوت، ۳/۳۵۶)

۲. ابی الفدا، ۱/۱۲۹.

و ذکاوت تو دارم، از آن‌ها صرف نظر کردم، ... اما از یک سفارش صرف نظر نمی‌کنم و آن این است که علی را همیشه دشنام دهی و ناسزا بگویی، برای عثمان طلب رحمت و مغفرت می‌کنی، عیب یاران علی را گفته از خود دورشان می‌سازی و به گفته‌های شان گوش نمی‌سپاری، پیروان عثمان را به شدت می‌ستایی و به خود نزدیک می‌کنی و به سخنانشان گوش می‌دهی ...»<sup>۱</sup>

مغیره بن شعبه نیز در تمام مدت امارت خود در کوفه، در خطبه‌های نماز جمعه به بدگویی از علی عَلَيْهِ السَّلَام و قتل عثمان پرداخت و آنان را لعن کرد و برای عثمان دعا و طلب رحمت و مغفرت کرده و پیروان عثمان را ستود.<sup>۲</sup>

طبری در ذکر وقایع سال ۵۱ هـ در خبر شهادت حُجْر این موضوع را مفصل شرح داده و در گزارش خود می‌نویسد:

«... تا اواخر امارت مغیره، وضع همین‌گونه بود و سخنانی که مغیره در خطبه‌های نماز معمولاً درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام و عثمان بیان می‌کرد، این‌گونه بود:

خدایا عثمان بن عفان را بیامرز و از او درگذر و به ازای اعمال نیکش به او پاداش ده. همانا او به کتاب تو عمل کرد و از سنت پیامبرت پیروی نمود و ما را به وحدت کلمه رساند و از این‌که خون ماها ریخته شود، جلوگیری کرد و مظلوم کشته شد. خدایا! انصار او و اولیاءش و دوست‌دارانش و خون‌خواهانش و مخالفین قتل او را رحمت کن!»<sup>۳</sup>

۱. أَن مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ لِمَا وَلِيَ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ الْكُوفَةَ فِي جُمَادَى سَنَةِ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ دَعَا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: ... وَقَدْ أُرِدْتُ إِيْصَافَكَ بِأَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ فَأَنَا تَارِكُهَا اعْتِمَادًا عَلَى بَصَرِكَ بِمَا يَرْضِيُنِي، وَيَسْعِدُ سُلْطَانِي، وَيُصْلِحُ بِهِ رِعْيَتِي، وَلَسْتُ تَارِكًا إِيْصَافَكَ بِخَصْلَةٍ لَا تَتَحَمُّ عَنْ شَتْمِ عَلِيٍّ وَذَمِّهِ، وَالتَّرْحَمَ عَلَى عُثْمَانَ، وَالِاسْتِغْفَارَ لَهُ، وَالْعَيْبَ عَلَى أَصْحَابِ عَلِيٍّ، وَالْإِقْصَاءَ لَهُمْ، وَتَرْكَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْهُمْ، وَيُطْرَأُ شِيعَةَ عُثْمَانَ، رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَالْإِدْنَاءَ لَهُمْ، وَالِاسْتِمَاعَ مِنْهُمْ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ: قَدْ جَرِبْتُ وَجَرِبَتْ، وَعَمِلْتُ قَبْلَكَ لِغَيْرِكَ فَلَمْ يَذُمَّمَ بِي دَفْعٌ وَلَا رَفْعٌ وَلَا وَضْعٌ، فَسَتَبْلُو فَتَحْمَدُ أَوْ تَذَمُّ، ثُمَّ قَالَ: بَلْ نَحْمَدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. تَارِيخُ (طَبْرِي)، ۱۴۱/۶، وَقَائِعُ سَالِ ۵۱؛ ابْنُ عَسَاكِرَ ۳۷۰/۲، ۳۸۱. ابْنُ أَثِيرَ ۴۷۲/۳، ۴۷۳. ابْنُ كُنْيَرِ ۴۹/۷ - ۵۵ - ۱۲۹.

۲. ابْنُ الْفَدَاءِ، ۱۲۹.

۳. اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ، وَتَجَاوَزْ عَنْهُ، وَأَجْزِهِ بِأَحْسَنِ عَمَلِهِ، فَإِنَّهُ عَمِلَ بَكْتَابِكَ، وَاتَّبَعَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَجَمَعَ كَلِمَتَنَا، وَحَقَّنْ دِمَاءَنَا، وَقَتْلَ مَظْلُومًا، اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَنْصَارَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَمُحِبِّيهِ وَالطَّالِبِينَ بِدَمِهِ وَيَدْعُو عَلَى قَتْلَتِهِ... فَقَامَ حَجْرُ بْنُ عَدَى فَنَعَرَ نَعْرَةً بِالْمُغِيرَةِ، سَمِعَهَا كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ وَخَارَجَا مِنْهُ... (طَبْرِي)، ۱۴۱/۶.

طبری در ادامه می‌افزاید:

در این هنگام حجر بن عدی که در مسجد حضور داشت، وقتی آن را شنید، برخاست و با صدای بلند به طوری که حتی آن‌هایی که در بیرون مسجد بودند، شنیدند، گفت: «بل ایاکم فذمم الله ولعن؛ خداوند شماها را لعنت کند و...» و در ادامه چگونگی دست‌گیری حجر بن عدی و شهادت او و یارانش را بیان می‌کند.<sup>۱</sup>

از گزارش‌های نماز جمعه برمی‌آید که در آن زمان اعتراض به سخنان خطیب یا در اثنای خطبه خلیفه با اوسن گفتن و خطبه را قطع کردن متداول بوده و لطمه‌ای به خطبه نمی‌زده است، حتی گاهی کار به مجادله افراد با خلیفه یا خطیب می‌رسیده است، چنان‌که نوشته‌اند:

«روز جمعه و هنگام برپایی نماز جمعه بود، معاویه بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند از علی علیه السلام به بدی یاد کرد. حسن بن علی که در مجلس حاضر بود، از جایش پرید و دو طرف منبر را گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند، این‌گونه آغاز سخن نمود: ای مردم! آن‌که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و آن‌که نمی‌شناسد، خودم را بروی معرفی می‌کنم. من حسن فرزند علی علیه السلام و فرزند رسول خدا هستم. همان‌که زمین برای وی سجده‌گاه و پاک قرار داده شده است... معاویه در جواب گفت: تو در آرزوی خلافت هستی. امام حسن علیه السلام فرمود: خلافت از آن کسی است که به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کند، نه کسی که برخلاف آن عمل و سنت رسول خدا را تعطیل می‌کند. چنین کسی مانند آن شخصی است که صاحب ثروت و مالی شود، ولی جز رنج و مشقت چیز دیگری به دست نیاورد.»<sup>۲</sup>

۱. طبری، ۱۴۱/۶.

۲. و حضرت الجمعة فصعد معاوية على المنبر فحمد الله وأثنى عليه وصلى على نبيه، وذكر على بن أبي طالب فتقصه... فرث الحسن بن علي وأخذ بعضادتي المنبر، فحمد الله وصلى على نبيه ثم قال: أيها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب، أنا ابن نبي الله، أنا ابن من جعلت له الأرض مسجداً وطهوراً... فقال معاوية: أما إنك تحدث نفسك بالخلافة ولست هناك. فقال الحسن: أما الخلافة فلمن عمل بكتاب الله وسنة نبيه ليست الخلافة لمن خالف كتاب الله وعطل السنة، إنما مثل ذلك مثل رجل أصاب ملكاً فتمتع به وكأنه انقطع عنه وبقيت تبعاته عليه. (مقرم، ۱/۸۳)

اگر عامل و کارگزاری در این کار کوتاهی می‌کرد، خلفای اموی او را از منصبش عزل می‌کردند، چنان‌که در منابع از قول عمیر بن اسحاق آمده است:

«مروان حکم در مدت شش سالی که بر ما [در مدینه] حکومت می‌کرد، هر جمعه در منبر علی علیه السلام را سب می‌کرد، سپس او را عزل کردند و به مدت دو سال سعید بن عاص والی شد و جای مروان را گرفت، ولی او علی علیه السلام را سب نمی‌کرد. به همین جهت عزل شد و مروان دوباره برگشت و بر ما والی شد و سب علی علیه السلام را شروع کرد ...»<sup>۱</sup>

تبلیغات سوء و شبهه افکنی امویان آنچنان حق و باطل را در هم آمیخته بود که مردم شام علی علیه السلام، اول مسلمان و وصی به حق پیامبر صلی الله علیه و آله را، کسی که سدّ عن سبیل الله است تلقی می‌کردند.

معاویه و عمّال او در آخر خطبه نماز جمعه خود، علی علیه السلام را به عنوان کسی که سدّ عن سبیل الله شده، لعن و سب می‌کردند. به عنوان نمونه، معاویه این‌گونه می‌گفت:

«خدایا! ابوتراب از دین بیرون رفته، مردم را از رهروی در صراط مستقیم باز داشته است. خدایا! او را سخت لعن کن و به عذاب سخت گرفتار ساز.»<sup>۲</sup>

زمخشری می‌نویسد:

«در زمان بنی امیه، بیش از هفتاد هزار منبر وجود داشت که در آن علی علیه السلام به پیروی از سنتی که معاویه بنا کرده بود، لعن می‌شد.»<sup>۳</sup>

امویان فقها را نیز مجبور به سب علی علیه السلام می‌کردند و در صورت مخالفت و مقاومت، با

۱. ابن عساکر، ۵۷/ ۲۴۳؛ احمد بن حنبل، العلل، ۳/ ۱۷۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ۶۱۲.

۲. ان معاویه کان یقول فی آخر خطبة الجمعة اللهم ان اباتراب ألد فی دینک و صد عن سبیلک فالعنه لعناً و بیلاً و عذبه عذاباً ألیماً (ابن ابی الحدید، ۴/ ۲۳۲؛ مجلسی، ۳۳/ ۲۱۴، باب (۱۷) باب ما ورد فی معاویه و عمر).

۳. إنه کان فی أيام بنی امیة أكثر من سبعین ألف منبر یلعن علیها علی بن ابی طالب بما سنّه لهم معاویه من ذلک. (زمخشری، ربیع الأبرار، ۲/ ۱۸۶)

آنان بسیار شدید و غلیظ برخورد می‌کردند. چنان‌که:

«حجاج بن یوسف ثقفی به محمد بن قاسم ثقفی نامه نوشت که عطیه [بن سعد را که از راویان کتاب صحیح بخاری، ابی داود، ترمذی و ... است] احضار کند؛ اگر علی بن ابی طالب را لعنت کرد که هیچ، وگرنه او را چهارصد تازیانه بزند و سروریش او را بتراشد. پس او را احضار کردند و نامه حجاج را برای او خواندند، اما عطیه قبول نکرد. پس او را چهارصد شلاق زدند و سروریش او را تراشیدند.»<sup>۱</sup>

به نوشته منابع، در برخی نواحی از دستور حکومت سرپیچی کرده و علی رغم دستورات و سخت‌گیری‌های خلفاء یا امیران اموی، از سبّ علی عَلَيْهِ السَّلَام خودداری می‌کردند.

یاقوت حموی در معجم البلدان، به نقل از رهنی می‌نویسد:

«... بنی امیه، علی عَلَيْهِ السَّلَام را در منابر شرق و غرب لعن می‌کردند، ولی در سیستان یک‌بار بیش‌تر نتوانستند. آن‌ها از فرمان بنی امیه سرپیچی کردند، حتی در پیمان‌نامه‌شان اضافه کردند که هیچ‌کس را بر منبرشان لعن نکنند ...»<sup>۲</sup>

هم‌چنین رافعی به نقل از محمد بن زیاد مذحجی نوشته:

«در مسجد قزوین لوحی را دیدم که در آن نوشته بود: از زمان محمد بن حجاج و عاملان خالد بن عبدالله قسری که دستور به سبّ علی داده بودند، علی را در این مسجد لعن می‌کردند تا این‌که روزی مردی از موالی بنی الجند برجست و خطیب را کشت. از آن روز لعن قطع شد.»<sup>۳</sup>

معاویه برای توجیه سبّ علی عَلَيْهِ السَّلَام، دست به جعل حدیث از قول پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌زده

۱. ابن سعد، ۳۰۴/۶؛ ابن حجر، ۲۰۱/۷.

۲. یاقوت، معجم البلدان، ۱۹۱/۳، باب سجستان.

۳. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْمَذْحِجِيِّ: رَأَيْتُ فِي مَسْجِدِ قَزْوِينَ لَوْحًا نَقَشَ عَلَيْهِ هَذَا مِمَّا أَمَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَجَّاجِ، وَكَانَ عَمَالُ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَسْرِيِّ، وَسَائِرُ عَمَالِ بَنِي أُمَيَّةَ يَلْعَنُونَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حَتَّى وَثَبَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي الْجَنْدِ وَقَتَلَ الْخَطِيبَ، وَانْقَطَعَ اللَّعْنُ مِنْ يَوْمِئِذٍ. (رافعی قزوینی، ۴/۱)

است. به عنوان نمونه یک مورد در نماز جمعه برای مردم شام خطبه ای خواند و گفت:

«ای مردم، همانا رسول خدا ﷺ به من گفت؛ که تو بعد از من به خلافت می رسی و سرزمین مقدسی - یعنی شام - را به دست می آوری که در آنجا مردمان نیکی وجود دارد. حالا من شما (شامیان) را به دست آورده ام، پس ابوتراب را لعنت کنيد. آن گاه مردم شام با فریاد امام را سب کردند.»<sup>۱</sup>

معاویه بار دیگری در خطبه خود خطاب به مردم گفت:

«نظر شما درباره مردی که - یعنی علی علیه السلام - با برادرش - یعنی عقیل - صلح نمی کند، چیست؟ ای مردم شام، بدانید ابولهب که در قرآن مذمت شده است، عموی علی است.»<sup>۲</sup>

قاضی شیخ محمد الخضر می المصری در کتاب الدولة الأمویة می نویسد:

«آن چه که در انتقاد از دوران معاویه می توان گفت، این است که: معاویه، لعن علی علیه السلام را در منابر شایع و ترویج کرده بود؛ با این که علی علیه السلام از دنیا رفته بود و معاویه می دانست که این اعمال موجب ناراحتی شیعیان می شود و نفرت بیش تری در آنان نسبت به دشمنان علی علیه السلام ایجاد می کند؛ ولی ما نمی دانیم که چرا این کار را بر خودش فرض و واجب می دانست و در هر خطبه همانند امری واجب آن را انجام می داد، گویا یکی از ارکان خطبه بود که خطبه بدون دشنام به علی علیه السلام کامل نبود و ناتمام بود.»<sup>۳</sup>

۱. وتمادی معاویه فی عدائه الامام أمير المؤمنين عليه السلام فاعلن سبه ولعنه فی نوادیه العامة والخاصة وأوعز إلى جميع عماله وولاته أن یذیعوا سبه بین الناس، وسری سب الامام فی جميع انحاء العالم الاسلامی، وقد خطب معاویه فی أهل الشام فقال لهم: «ایها الناس، ان رسول الله ﷺ قال لی: انک ستلی الخلافة من بعدی فاختر الارض المقدسة. یعنی الشام. فان فیها الابدال، وقد اخترتکم فالعنوا أبا تراب» وعج أهل الشام بسب الامام. (علوی، محمد، ۷۲).

۲. وخطب فی اولئک الوحوش فقال لهم: «ما ظنکم برجل. یعنی علیا لا یصلح لایه. یعنی عقیلا. یا أهل الشام ان أبا لهب المذموم فی القرآن هو عم علی بن أبی طالب.» و یقول المورخون: انه کان اذا خطب ختم خطابه بقوله: «اللهم ان أبا تراب الحد فی دینک وصد عن سبیلک فالعنه لعنا وبیلا، وعذبه عذابا الیما...» وکان یشاد بهذه الکلمات علی المنابر. (ابن أبی الحدید،

(۳۶۱/۳)

۳. شلبی، احمد، ۳۱۴.

گفته شده خود معاویه به افرادی که با این کار او مخالفت می‌کردند، اعتنایی نمی‌کرد و می‌گفت: به خدا سوگند این کار را ترک نخواهم کرد تا آن‌که با این روش بچه‌ها جوان شوند و جوانان پیر گردند و در بین مردم سنت شود که اگر روزی ترک شد، بگویند سنتی از سنت‌ها ترک شد. و آن‌گاه که عمر بن عبدالعزیز آن را ممنوع کرد و دستور داد به جای سب، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...»<sup>۱</sup> خوانده شود، مردم دمشق هنگام خارج شدن از مسجد فریاد می‌زدند: سنت ترک شد، سنت ترک شد.<sup>۲</sup>

ابن ابی‌الحدید نوشته است:

عمر بن عبدالعزیز به دو علت سب علی را منع کرد، یکی به خاطر شناختی که از علی داشت و دیگر این‌که گفته است؛ در یکی از روزهای جمعه که در مسجد مدینه بودم و خطبه را از زبان پدرم، که والی مدینه بود، می‌شنیدم، متوجه شدم که او هنگام لعن علی عَلَيْهِ السَّلَام مضطرب می‌شود، از او پرسیدم با این همه فصاحتی که دارید، چرا هنگام لعن علی عَلَيْهِ السَّلَام پریشان می‌شوید؟ پاسخ تعجب‌آوری داد و گفت: فرزندم، علی عظمت توصیف‌ناپذیری در سینه ما دارد، بدین جهت از لعن او ناراحت می‌شوم. فرزندم، اگر مردم شام علی را با آن همه عظمت و فضایلش بشناسند، ممکن نیست حکومت ما را بپذیرند، از این رو ما ناچاریم برای پایداری حکومت خودمان لعن او را مقرر بداریم تا روش او و خاندانش را ناحق و لکه‌دار نشان دهیم و مردم را از آن‌ها دور کنیم.<sup>۳</sup>

#### ۴. طولانی شدن خطبه‌های نماز جمعه

از تغییرات ظاهری خطبه در این دوره، طولانی شدن آن است. ورود مسایل و مناقشات سیاسی و اجتماعی به خطبه‌های نماز جمعه، که از اواخر دوره خلفای راشدین، به‌ویژه

۱. توبه/۱۰۰.

۲. الشرفاوی، ۱۳۴.

۳. ابن ابی‌الحدید، ۳۵۶/۱.

قتل عثمان، شروع شد، در دوره اموی به اوج خود رسید و علاوه بر تغییر موضوع و محتوای خطبه، سبب طولانی شدن آن نیز شد. البته افزون بر مناقشات سیاسی و اجتماعی، عوامل دیگری نیز در طولانی شدن خطبه دخیل بود، از جمله ابلاغ دستورات دولتی و اعلام سیاست‌های حکومت، که معمولاً در خطبه‌های نماز جمعه بیان می‌شد. با این همه گاهی هم به اقتضای زمان و مکان، خطبه نماز بسیار کوتاه خوانده شده است. چنان‌که نوشته‌اند: معاویه در یک روز گرم تابستان، یک خطبه بسیار کوتاه در نماز جمعه خواند و نماز را اقامه کرد. بطوری بعد از حمد خدا و صلوات بر پیامبر ﷺ گفت: خداوند شما را آفرید و از یاد نبرد و پندتان داد و شما را بیهوده رها نکرده است:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَكُمْ فَلَمْ يَنْسَاقُمْ، وَوَعظَكُمْ فَلَمْ يَهْمَلْكُمْ، فَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، قوموا إلى صلاتكم.»<sup>۱</sup>

## ۵. جعل، بدعت و عدم رعایت ارکان خطب

۱.۵. شبیه‌سازی اغراض سیاسی با شواهد قرآنی: از گزارش‌های مربوط به خطبه‌های نماز چنین برمی‌آید که امویان، عاملان و کارگزاران آنان از تغییر و تبدیل ارکان خطبه هیچ ابایی نداشته و اجرای دستور خلیفه را بر هر چیزی مقدم می‌داشتند و حتی برای اغراض سیاسی خود دلایل دینی و شواهد قرآنی می‌ساختند و در خطبه‌های نماز جمعه بیان می‌کردند. چنان‌که نوشته‌اند: خالد قسری در مکه در خطبه نماز جمعه از حجاج نام برده و او را ستود. وقتی هفته بعد نامه‌ای از سلیمان بن عبدالملک (خلیفه) دریافت کرد که در آن دستور داده بود تا از حجاج به زشتی نام برده، شتم او کند و عیوب او را منتشر کرده از او برائت جوید، برای ایراد خطبه نماز به منبر رفت، پس از حمد و ستایش خداوند گفت:

۱. زکی صفوت، ۱۷۴/۲ به نقل از ابن عبد ربّه، ۱۴۰/۲.

«ابلیس ملکی از ملائکه خداوند بود و چنان عبادتی از خود نشان می داد که ملائکه ندیده بودند و آن برایش مایه برتری بود و چون خداوند از غش و ناپاکی او، که بر ملائکه پنهان بود، آگاهی داشت، وقتی اراده کرد او را مفتضح نماید، به او دستور داد تا به انسان سجده کند. پس آنچه را پنهان کرده بود، برای ملائکه آشکار شد، در نتیجه او را لعنت کردند.

حجاج هم از خود چنان خوش خدمتی به امیرالمؤمنین [خلیفه] نشان داده بود که ما تا به حال ندیده بودیم و آن مایه برتری او بود، تا این که خداوند از نیرنگ و ناپاکی او، که بر ما پنهان بود، امیرالمؤمنین را آگاه کرد و چون اراده خداوند بر فضاحت او بود، آن را به دست امیرالمؤمنین اجرا و حجاج را لعنت کرد. پس شما هم لعنتش کنید، که لعنت خدا بر او باد! پس از منبر پایین آمد.»<sup>۱</sup>

**۲،۵. تشریفات و نشسته خطبه خواندن:** از جمله تغییرات و بدعت های امویان، وارد کردن تشریفات در هنگام ایراد خطبه و نشسته خواندن آن بود که پیش از آن سابقه نداشت. گزارشی که طبری از نماز جمعه ولید بن عبدالملک در مدینه آورده، نشان می دهد که خلفای اموی از زمان معاویه خطبه نماز را نشسته می خوانده اند. گزارش طبری از قول اسحاق بن یحیی این گونه است:

«ولید را در سفر حج به مدینه، در حال اقامه نماز جمعه دیدم که بر منبر رسول خدا ﷺ نشسته بود و خطبه می خواند در حالی که دو صف از سربازانش نیزه ها و گرزهای آهنین در دست، از منبر تا آخرین دیوار مسجد صف بسته و ایستاده اند. ولید با پیراهن و کلاه وارد مسجد شد و عبا بردوش نداشت، به منبر رفت و چون بالای منبر رسید، سلام گفت و نشست، مؤذنان اذان گفتند، وقتی خاموش ماندند، ولید خطبه اول را نشسته خواند، سپس ایستاد و خطبه دوم را خواند. راوی گوید: به رجاء بن حبوه که

۱. وصعد خالد المنبر في يوم الجمعة. وهو على مكة. فذكر الحجاج فحمد طاعته، وأثنى عليه خيراً؛ فلما كان في الجمعة الثانية ورد عليه كتاب سليمان بن عبد الملك، يأمره فيه بشتن الحجاج ونشر عيوبه، وإظهار البراءة منه فصعد المنبر، فحمد الله، وأثنى عليه، ثم قال: «إن إبليس كان ملكاً من الملائكة، وكان يُظهر من طاعة الله ما كانت الملائكة تری له به فضلاً. وكان الله قد علم من غشه وخبثه ما خفى على ملائكته، فلما أراد الله فضيخته أمره بالسجود لآدم؛ فظهر لهم ما كان يخفيه عنهم، فلعنوه، وإن الحجاج كان يظهر من طاعة أمير المؤمنين ما كنا نرى له به فضلاً، وكان الله قد أطلع أمير المؤمنين من غشه وخبثه على ما خفى علينا؛ فلما أراد الله فضيخته أجرى ذلك على يدي أمير المؤمنين، فلعنوه، فالحنوه لعنه الله» ثم نزل. (زكي صفوت، ۳۲۲/۲، خطبه: ۳۰۹).

از همراهان ولید بود، گفتم: چرا چنین عمل می‌کند؟ گفت: آری، معاویه چنین کرد و همه بعد از او چنین خطبه می‌خوانند. گفتم: با وی در این مورد سخن گفته‌ای؟ گفت: قبیصة بن ذویب به من گفت که با عبدالملک بن مروان در این مورد سخن گفته بوده و او نخواست به بدعت جز این کند و گفته بود: عثمان بدین گونه خطبه خواند. گفتم: به خدا چنین نبود، عثمان ایستاده خطبه می‌خواند.<sup>۱</sup>

این موضوع - بدعت نشسته خطبه خواندن امویان - به قدری برای مسلمانان از اهمیت برخوردار بوده که وقتی در اولین روز به حکومت رسیدن عباسیان، سفاح - اولین خلیفه عباسی - در مسجد کوفه «همین‌که در موقع ایراد خطبه بر منبر ایستاد!، مردم ضجه زده! و فریاد برآوردند: سنت را زنده کردی ای پسرعموی پیامبر ﷺ».<sup>۲</sup>

معاویه برای نخستین بار اذان به نماز جمعه افزود<sup>۳</sup> و خطبه عیدین را قبل از نماز خواند و از تعداد تکبیرهای نماز عید کاست.<sup>۴</sup> هم چنین نوشته‌اند: وقتی مروان بن حکم جهت ایراد خطبه نماز عید بر منبر نشست! ابوسعید الخدری به اعتراض برخاست و گفت: ای مروان، این چه بدعتی است که می‌آوری؟ مروان گفت: بدعت نیست، کار خیر است. همان‌طور که می‌دانی، جمعیت زیاد شده، می‌خواهم صدا به آنان برسد. ابوسعید گفت: به خدا کاری‌که آغاز کرده‌ای خیر نیست، والله امروز پشت سرت نماز نمی‌خوانم و با آن مخالفت می‌کنم، چون رسول خدا ﷺ هرگاه خطبه عید یا استسقاء می‌خواند، بر کمان یا عصا تکیه می‌کرد، نه این‌که بر منبر بنشیند.<sup>۵</sup>

۱. وخطب بالمدينة فی الجمعة فصلی بهم (قال محمد بن عمر) وحدثنی إسحاق بن یحیی قال رأیت الولید یخطب علی منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم الجمعة عامج قد صف له جنده صفین من المنبر إلى جدار مؤخر المسجد فی أیدیهم الجزرة وعمد الحديد علی العواتق فرأیته طلع فی دراعة وقلنسوة ما علیه رداء فصعد المنبر فلما صعد سلم ثم جلس فأذن المؤذنون ثم سکتوا فخطب الخطبة الأولى وهو جالس ثم قام فخطب الثانية قائماً قال إسحاق فلقيت رجاء بن حیوة وهو معه فقلت هكذا یصنعون قال نعم وهكذا صنع معاویه فلهم جراً قلت أفلا تکلمه قال أخبرنی قبیصة ابن ذؤیب أنه کلم عبد الملك بن مروان فأبى أن یفعل وقال هكذا خطب عثمان فقلت والله ما خطب هكذا ما خطب عثمان إلا قائماً (طبری، ۶/۴۶۷، ۶/۴۶۷. وقایع سال ۹۱؛ ابن اثیر، ۴/۵۵۶).  
۲. وركب إلى المسجد الجامع فی یوم الجمعة فخطب علی المنبر قائماً، و كانت بنو أمیة تخطب قعوداً، فضجَّ الناس وقالوا: أحیییت السنة یا ابن عَمِّ رسول الله صلی الله علیه وسلم. (مسعودی، ۳/۲۵۲)

۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱/۲۳.

۴. همان، پیشین، ۳/۱.

۵. غزالی، ۱/۸۹.

گفته شده است چون معاویه دارای تنی فربه بوده، در هنگام خطبه بر منبر می‌نشسته و برای این‌که مبادا مردم بعد از نماز متفرق شده و به خطبه گوش ندهند، خطبه عیدین را نیز قبل از نماز می‌خوانده است.<sup>۱</sup> یعقوبی نوشته است: بدان جهت بود که مردم وقتی نماز (عید) را می‌خواندند، مسجد را ترک می‌کردند تا لعن علی را نشنوند، پس معاویه خطبه را بر نماز مقدم داشت و فدک را به مروان بن حکم بخشید تا خاندان پیامبر را برآشفته سازد.<sup>۲</sup>

**۳/۵. فسق و فجور در نماز جمعه:** فسق و فجور از ویژگی‌های حاکمان اموی بود. احمد بن حنبل از طریق عبدالله بن بریده نقل می‌کند که گفت: من و پدرم بر معاویه وارد شدیم، او ما را بر فرشی نشاند، آن‌گاه طعامی آوردند که تناول نمودیم. سپس برای ما شراب آوردند، معاویه از آن آشامید و پدرم را نیز دعوت به تناول کرد، ولی پدرم گفت: از زمانی‌که پیامبر ﷺ آن را حرام کرده، نیاشامیده‌ام.<sup>۳</sup>

خود معاویه اذعان کرده بود که تقید به اجرای سنت ندارد و دنباله‌رو روش خلفای پیشین نیز نیست و به صراحت گفته بود که: «أنا اول الملوك و آخر خليفة.»<sup>۴</sup> همچنین نوشته‌اند: «هشام هر جمعه مست بود.»<sup>۵</sup>

ولید بن یزید، یازدهمین خلیفه امویان، که او را از نظر اخلاقی و اعتقادی فاسق، ملحد و هرزه خوانده‌اند، نوشته‌اند که رسول اکرم ﷺ او را بدتر از فرعون و رکنی از ارکان جهنم می‌دانست. وقتی که از سوی هشام به سرپرستی حجاج منصوب گردید، حتی در مراسم حج نیز به هرزگی و میگساری پرداخت و غلام خویش را برای همراهی با حاجیان فرستاد.<sup>۶</sup> این بی‌مبالاتی و فسق و فجور امویان، در نماز جمعه و خطبه آن نیز وارد شد، به طوری که حتی ظاهراً اعمال را نیز رعایت نمی‌کرده‌اند. وقتی که عمرو بن سعید بن عاص بر دمشق غالب

۱. مقدسی، ۵/۶.

۲. یعقوبی، ۲۲۳/۲.

۳. احمد، مسند، ۴۷۶/۶، ح. ۲۲۴۳۳.

۴. یعقوبی، ۲۳۲/۲؛ محمد بن مکرم، ۵۵/۲۵.

۵. وکان هشام یسکرفی کل جمعة (جاحظ، التاج فی أخلاق الملوك، ۴۹).

۶. ابوالفرج اصفهانی، ۷/۷؛ ابن اثیر، ۲۶۴/۵؛ ابن عساکر، ۳۲۶/۶۳.

شد، در خطبه خود خطاب به مردم گفت:

«ای مردم، پیش از من هیچ کسی از قریش بر این منبر ننشسته مگر آن که معتقد بوده که خداوند را بهشت و جهنمی است که هرکسی را که اطاعتش نماید، وارد بهشت و آن کسی را که معصیت کند، وارد جهنم کند، ولی من به شما خبر می‌دهم که بهشت و جهنم دست خداست و من با آن هیچ کاری ندارم جز آن که با من به نیکی رفتار کنید و اموال را برسانید.»<sup>۱</sup>

مستوفی نوشته است:

«ولید بن یزید روز آدینه با کنیزکی شراب خورده بود و مجامعت کرده. چون صدای اذان شنید، آن کنیزک مست جنب را الزام نمود تا دستار بر سر بست و ذوابه فرو گذاشت و چون خطباء بر منبر رفت و خطبه خواند و اهل اسلام را امامت کرد.»<sup>۲</sup>

هم چنین گفته شده:

ولید بن یزید با اصحاب خود به مجلس شراب درآمد. اطرافیان به او گفتند که امروز جمعه است (تا به خاطر نماز جمعه از شراب خودداری کند). گفت: به خدا قسم امروز به شعر برایشان خطبه خواهم خواند؛ به منبر رفت و این گونه خواند:<sup>۳</sup>

«ستایش از آن خداوندی است که ولی حمد است. او را در آسایش و سختی ستایش می‌کنم.

او همان کسی است که در سختی‌ها از او یاری جویم و اوست که قرینی ندارد. گواهی می‌دهم که در دنیا و ماسوای آن جز او خدایی نیست.

۱. أیها الناس إنه لم یقم أحد من قریش قبلی علی هذا المنبر إلا زعم أن له جنة ونارا یدخل الجنة من أطاعه والنار من عصاه، وإنی أخبرکم أن الجنة والنار بید الله، وأنه لیس إلی من ذلک شیء غیر أن لکم علی حسن المؤاساة والعطفة. (طبری، ۱۷۶/۷؛ ابن کثیر، ۱۱۵/۱۱).

۲. مستوفی، ۲۸۶. (الخلیفة الأموی الولید بن عبد الملک کان یواقع جاریة وهو سکران، وجاء المؤذنون یؤذنون للصلاة، فحلف ألا یصلی بالناس إلا الجاریة، فلبست ثیاب الخلیفة وتکررت وصلت هذه الجاریة بالمسلمین وهي جنب و سکری) (ابوالفرج اصفهانی، ۵۷/۴۶، ۶/۷).

۳. خرج الولید بن یزید (۱۲۶، ۸۷هـ) و کان مع أصحابه علی شراب؛ فقیل له: إن الیوم الجمعة؛ فقال: والله لأخطبَنهم الیوم بشعر؛ فصعد المنبر فخطب فقال: الحمد لله ولی الحمد أحمده فی سیرنا والجهد ...

در خلقت شریکی ندارد، در برابر حاکمیتش پادشاهان خاضع اند.

گواهی می‌دهم که دین، همان دین احمد است و کسی که با او مخالفت کند، هدایت نمی‌شود.

و نیز گواهی می‌دهم که او (احمد) فرستاده پروردگار عرش، قادر و یگانه شدیدالبطش است.

او (پیامبر) را برای مخلوقاتش بیم‌دهنده و برای قرآن موعظه‌گر و بشارت‌دهنده فرستاده است تا بدان وسیله ما را دین‌دار قرار دهد، در حالی که قبل از آن مشرک بوده‌ایم.

و کسی که خدا را اطاعت کند، بهره می‌برد و اگر از فرمان او یا پیامبر سرپیچی کند، زیان‌کار است ...

کسی که تقوا پیشه کند، در قیامت نهایت امنیت را می‌یابد و هدایت می‌شود.

همانا تقوا بهترین چیز است که می‌بینم همه نیکی‌ها در آن جمع‌اند.

ای برادران من، از جهنم بترسید، ای بسا در روز قیامت اسرار شما فاش گردد.

به آنچه در مثل‌ها گفته شده، اگر تعقل کنید از آن سود می‌برید که کشاورز آنچه را که می‌کارد، روزی همان را درو می‌کند.

هیچ چیز برتر از ستایش خدا نیست. پس به درگاه پروردگارتان استغفار و توبه کنید و آگاه باشید که مرگ نزدیک است.»<sup>۱</sup>

۱. ابوالفرج اصفهانی، ۶۹/۶.

و هو الذی فی الکرب أستعین و هو الذی لیس له قرین  
أشهد فی الدنیا و ما سواها أن لا إله غیره إلهها  
ما إن له فی خلقه شریک قد خضعت لملکه الملوک  
أشهد أن الدین دین أحمد فلیس من خالفه بمهتدی  
و أنه رسول رب العرش القادر الفرد الشدید البطش (با خشم حمله کردن)  
أرسله فی خلقه نذیرا و بالکتاب واعظا بشیرا  
لیظهر الله بذاک الدینا و قد جعلنا قبل مشرکینا  
من یطع الله فقد أصابا أو یعصه أو الرسول خابا  
ثم القرآن و الهدی السبیل قد بقیا لما مضی الرسول  
کأنه لما بقی لدیکم حی صحیح لا یزال فیکم  
إنکم من بعد إن تزلوا عن قصده أو نهجه تضلوا  
لا تترکن نصحی فإنی ناصح إن الطریق فاعلمن و اضح

عجیب آن‌که ارکان خطبه، از جمله: تحمید و تسبیح و شهادتین و نیز دعوت به تقوا در آن وجود دارد.

#### ۴،۵. برگزاری نماز جمعه در چهارشنبه: مسعودی می‌نویسد:

«مردی از کوفیان سوار بر جمل (شتر نر) خویش به شام آمد. مردی از اهل شام که در آن شتر طمع کرده بود، به دادگاه شکایت برد که این ناقه (شتر ماده) از آن من بوده و این مرد کوفی در جنگ صفین از من گرفته است. قاضی از او شاهد خواست و او هم پنجاه نفر از مردان شام را آورد و در پیشگاه قاضی شهادت دادند که این ناقه (شتر ماده) از آن مرد شامی بوده است! مرد کوفی شکایت نزد معاویه برد و گفت: این شتر من اصلاً ناقه (شتر ماده) نیست، بلکه جمل (شتر نر) است. معاویه که با این حادثه شگفت روبه‌رو شده بود، گفت: لب فروبند! حال که حکمش صادر شده، قیمتش را به تو می‌پردازم. اما وقتی به کوفه نزد علی بن ابی طالب برگشتی، به ایشان بگو من با سپاهی صد هزار نفری آماده جنگ با او هستم که بین شتر نر و ماده فرق نمی‌گذارند، بلکه در مسیر جنگ صفین نماز جمعه را در روز چهارشنبه برای آن‌ها خوانده‌ام و آن‌ها سکوت کردند.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین معاویه برخلاف سنت پیامبر و حتی روش خلفاء، اولین کسی بود که اذان را در نماز «عیدین» بدعت کرد.<sup>۲</sup>

۵،۵. استفاده ابزاری از خطبه‌های نماز: چنان‌که ملاحظه می‌شود، خطبه نماز جمعه در دوره امویان کاملاً صبغه سیاسی گرفت و آنان با ایجاد تغییرات در قالب و محتوای خطبه، آن را در خدمت امیال و اهداف سیاسی و حکومتی خود گرفتند و در این راه حتی از جعل

من يتَّقِ اللهَ يجدَ غَبَّ التَّقَى يوم الحساب صائراً إلى الهدى

إن التَّقَى أفضل شيء في العمل أرى جماع البرّ فيه قد دخل

خافوا الجحيم إخوتى لعلكم يوم اللقاء تعرفوا ما سرکم

قد قيل في الأمثال لو علمتم فانتفعوا بذاک إن عقلتكم

ما يزرع الزارع يوماً يحصده وما يقدّم من صلاح يحمدّه

فاستغفروا ربّکم وتوبوا فالموت منکم فاعلموا قريب . ثم نزل .

۱. ابلغ علیاً انی اقابله بمائة ألف ما فیهم من یفرق بین الناقة و الجمّل و لقد بلغ من أمرهم له انه صلی بهم عند مسيرهم إلى صفین

الجمعة يوم الاربعاء (مسعودی، ۱۷۲/۲؛ امینی، ۱۹۵/۱۰)

۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۸۷.

روایات و از کاستن و افزودن آن ابایی نداشتند.

علاوه بر امویان، گروه‌ها و احزاب گوناگون نیز در جهت منافع و اهداف خود از خطبه، به ویژه خطبه‌های نماز جمعه سود می‌بردند و گاهی بدعت آورده، رعایت ارکان و شروط آن را نیز نمی‌کردند. چنان‌که عبدالله بن زبیر، که در حجاز و عراق حدود ۱۰ سال ادعای خلافت داشت، مدت مدیدی در خطبه نماز جمعه اسم پیامبر ﷺ را نیاورد و بر او درود نفرستاد.<sup>۱</sup> در حالی‌که درود بر پیامبر ﷺ در نزد همه مسلمانان جزء ارکان خطبه است.<sup>۲</sup> وقتی به او اعتراض کردند، بهانه او این بوده که پیامبر ﷺ خاندان بدی دارد. هرگاه از او یاد می‌کنم، وابستگانش با افتخار گردن برمی‌افرازند تا دیده شوند، پس من می‌خواهم که خوارشان سازم.<sup>۳</sup>

عده‌ای از نزدیکانش او را مورد عتاب قرار داده و سرزنش کردند و از عاقبت کارش ترساندند. گفت:

«به خدا قسم من آن (ذکر نام پیامبر) را در عیان و آشکار ترک کرده‌ام، وگرنه در خفا و پنهان بیش تر از آن یاد می‌کنم و درود می‌فرستم، چون می‌بینم بنی‌هاشم وقتی درود بر پیامبر ﷺ را می‌شنوند، گردن‌های خود را بالا می‌گیرند تا دیده‌شوند و چهره‌هایشان سرخ می‌شود و گردن‌هایشان دراز. لذا به خدا قسم من نمی‌خواهم برای آنان مایه خوشحالی فراهم کنم. البته من قادرم برای آنان آغلی بسازم، سپس همه آنان را به آتش بسوزانم و ...»<sup>۴</sup>

در حالی‌که همین زبیریان در راستای منافع و اهداف خود، از نماز جمعه و خطبه‌های آن، حداکثر استفاده را می‌بردند. چنان‌که وقتی وفدی از سوی مصعب، برادرش از عراق آمد، ... از اوصاف و عملکرد مصعب به عنوان والی عراق پرسید، وقتی از حسن رفتار و

۱. ابن عبدربه، ۴/ ۴۱۳.

۲. نک. موسوعة الفقیة الكويتية، باب خطبة، ارکانها، ۱۷۷.

۳. قطع ابن الزبیری فی الخطبة ذکر رسول الله جمعا کثیرة، فاستعظم الناس ذلک فقال: إني لا أُرغب عن ذکره ولكن له أهیل سوء إذا ذکرته أتلعوا أعناقهم. فأنا أحب أن أکبتهم. (ابن ابی الحدید ۲/ ۱۲۷).

۴. ابن عبدربه، ۴/ ۴۱۳؛ یعقوبی، ۲/ ۲۶۱؛ مسعودی، ۳/ ۸۸؛ ابن ابی الحدید، ۴/ ۶۲.

کردار مصعب گفتند، در نماز جمعه آن مطالب را با آب و تاب فراوان به اطلاع مردم رساند و سخت از مصعب تعریف و تمجید کرد.<sup>۱</sup>

با این همه، ایراد خطبه در هر جمعه برای والیان و امیران حکومت اموی کار آسانی نبود. در سختی ایراد خطبه برای برخی خلفاء و ولّات مطالب گوناگونی در منابع بیان شده است. از جمله انتقاد عبدالله بن عامر، والی معاویه در بصره، از زیاد بن ابیه که چرا کار سخت امامت نماز جمعه و ایراد خطبه را به عهده او گذاشته است. در پی این انتقاد، زیاد بن ابیه در روز جمعه چند نفر از مردم را، به بهانه این که امیر خسته است و به نماز نمی آید، به خطبه خواندن مجبور کرد، که همه دچار اضطراب و اشتباه شدند. آن گاه به عبدالله بن عامر گفت که شخص امیر چاره ای جز خواندن خطبه ندارد.<sup>۲</sup>

گفته شده که عامل حجاج در ری مدتی بهانه آورده خطبه نخواند، وقتی تصمیم گرفت که خطبه بخواند، بعد از حمد و ستایش الهی به اضطراب افتاد و گفت: اما بعد، سپس چشمش به پیرمردی کم مو و کچل افتاد که در برابرش نشسته بود. پس گفت: «ای کچل، به خدا سوگند کسی جز تو مرا به این اضطراب و لکنت زبان نینداخت. آن گاه از منبر فرود آمد و پیرمرد را به ضربات شلاق گرفت.»<sup>۳</sup>

ابن قتیبه نوشته است، که ثابت قطنه در سجستان به منبر رفت. پس از آن که حمد خدا را گفت، اضطراب او را فرا گرفت و در حالی که از منبر پایین می آمد، این شعر را می خواند:

«اگرچه من برای شما خطیب نیستم، اما هنگامی که با شمشیرم می خروشم، خطیب واقعی ام.»

به او گفته شد اگر قبل از پایین آمد از منبر همین را می گفتی، خطیب ترین مردم بودی.<sup>۴</sup> این گزارش ها حکایت از آن دارند که اولاً امامت نماز و خواندن خطبه، هنوز از وظایف

۱. زکی صفوت، ۳۱۱/۱.

۲. زبیر بن بکار، ۱۷۷، ۱۷۸.

۳. همان، ۱۸۰.

۴. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۶۴۱/۲؛ زبیر بن بکار، ۱۷۷.

اصلی شخص خلیفه بوده و خود خلفای اموی خطبه می خوانده اند. ثانیاً علی رغم آن که آنان عمدتاً از هنر بلاغت و فصاحت کلام برخوردار بودند، خواندن خطبه نماز جمعه برایشان بسیار سخت بوده است و احياناً غلط هم می خوانده اند.

### کارکردهای خطبه های نماز جمعه و عیدین در عصر اموی

با ملاحظه در خطبه های برجای مانده از دوره اموی، چنین برمی آید که خلفاء و عاملان آنان بیش از هر چیز از خطبه برای تهدید و ارباب مردم و مخالفان، استمالت و ترغیب افراد به حکومت امویان و تبلیغات منفی علیه مخالفان خود استفاده می کرده اند.

چنان که گفته شد، در دوره اموی، موضوع و محتوای خطبه از دوره های پیشین، خاصه از دوران پیامبر ﷺ دور شد و در راستای اهداف و منافع گروهی و حزبی جریان های سیاسی قرار گرفت و به ویژه خطبه های نماز جمعه، یکپارچه سیاسی و معطوف به اهداف و منافع دنیوی و جاهلی امویان گردید.

در واقع در عصر بنی امیه از خطبه های نماز استفاده ابزاری می شده است، چنان که معاویه با نوشتن نامه هایی برای همه عمال و کارگزاران خود در ولایات مختلف، مبنی بر تصمیم خود به اخذ بیعت برای یزید، به آنان دستور داد، اولاً این تصمیم حکومت دمشق، مبنی بر اخذ بیعت برای یزید را خطیبان به گوش همه برسانند. ثانیاً به خطباء دستور بدهند تا در خطبه های خود، از یزید تعریف کنند و او را به ویژگی های نیک بستانند. و ثالثاً شخصیت های دینی را به عنوان وفود نزد یزید بفرستند تا نشان بدهند که نظرشان بر بیعت با یزید برای جانشینی است. والیان و امیران اموی بدانچه که معاویه دستورشان داده بود، عمل کردند و تصمیم معاویه بر بیعت با یزید را اعلام کردند، هم چنان که خطیبان را به تعریف و تمجید از یزید واداشتند.<sup>۱</sup>

۱. وراسل معاویه جميع عماله وولاته فی الاقالیم الاسلامیه بعزمه علی عقد البیعة لیزید، وأمرهم بتنفيذ ما یلی: ۱. اذاعة ذلك بین الجماهير الشعبیة، واعلامها بما صممت علیه حکومت دمشق من عقد الخلافة لیزید. ۲. الايعاز للخطباء وسائر أجهزة الاعلام بالثناء

در دوره اموی نیز خطبه کارکرد رسانه‌ای داشته و برخی از عمال اموی خطبه به نام خود خوانده و اعلام تمرد و مخالفت کرده و خلیفه را به رسمیت نمی‌شناختند. چنان‌که قتیبۀ بن مسلم باهلی در خراسان، وقتی از جانب سلیمان بن عبدالملک از امارت خلع شد، خطبه به نام خود خواند.<sup>۱</sup>

چنان‌که گفته شد، خطبه در دوره نبوی، توسط شخص پیامبر ﷺ پایه‌گذاری شد و آن زمان، دوره شکل‌گیری و سازندگی و حدّ‌اعلای کاربردهای تعلیمی، تربیتی، فرهنگی و سیاسی خطبه در اسلام است. در دوره خلفای راشدین، به‌عنوان سنت پیامبر ﷺ، سعی در حفظ قالب و محتوای آن می‌شد، اما ناگزیر و به مرور تغییراتی یافت و کارکرد سیاسی آن پررنگ شد. اما در دوره امویان، به شدت سیاسی شده و براساس علایق و سلیق و گرایش‌های قومی و حزبی امویان در قالب و محتوای آن تغییراتی ایجاد شد.

دوره اموی، به‌ویژه ابتدای آن، سیاسی‌ترین، پرمناقشه‌ترین و آشفته‌ترین دوره بود که گروه‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی و اعتقادی بیش‌ترین بهره را از خطبه برده و حکومت اموی نیز به شدت از خطبه در راستای منافع و اهداف خود، استفاده ابزاری می‌نمود.

علی یزید، وافتعال المائرله. ۳. ارسال الوفود إليه من الشخصیات الاسلامیة حتی یتعرف علی راییها فی البیعة لیزید. وقام الولاة بتنفيذ ما عهد إليهم، فاذا عوا ما صمم علیه معاوية من عقد البیعة لیزید، كما أو عزوا للخطباء وغيرهم بالثناء علی یزید. (ابن اثیر، ۳/ ۲۵۰)

۱. ابن عبدربه، ۱۲۵/۴.



### عصر عباسیان

#### درآمد

گرچه خطبه در سراسر عصر عباسیان، به علل مختلف<sup>۱</sup> نقش و کارکردی مشابه دوره امویان نداشت، ولی در اوایل این عصر، به سبب رقابت‌های سیاسی و قدرت‌طلبی گروه‌ها از یک سو و ضرورت تثبیت و تحکیم حکومت توسط عباسیان از سوی دیگر، خطبه همچنان نقش مهم و اساسی داشت.

در واقع اوضاع سیاسی و اجتماعی اوایل خلافت عباسیان را به لحاظ وجود شورش‌ها، اعتراض‌ها و قدرت‌طلبی و حکومت‌خواهی‌ها، می‌توان تا حدّی امتداد عصر اموی به‌شمار آورد. این وضع از زمان دعوت آشکار داعیان عباسی در خراسان تا استقرار کامل حکومت آنان در اواخر دوره منصور (خ ۱۳۶-۱۵۶هـ)، کمابیش ادامه داشت. در چنین اوضاع و احوالی،

---

۱. نک. ادامه تحقیق.

خطبه همچنان مهم‌ترین ابزار کارزار گروه‌های معارض در پیگیری خواست‌هایشان و نیز ابزار مؤثر حکومت در حفظ حاکمیت به‌شمار می‌آمد.<sup>۱</sup>

اما بعد از تثبیت خلافت عباسیان، به مرور خطبه کارآیی خود را از دست داد و در دوره دوم خلافت آنان؛ یعنی از اوایل قرن سوم به بعد، به علل گوناگون از جمله فتوحات، گسترش مراکز علمی و آموزشی در جهان اسلام، رونق نویسندگی، برگزاری مجالس علمی و مناظرات، گسترش مجالس وعظ و اشتغال خلفاء به تشریفات و سنت‌های ایرانی و مشکلات اداری که مانع از آن می‌شد تا خلفاء شخصاً خطبه بخوانند، از اهمیت خطبه کاسته شد و تنها به خطبه‌های نماز جمعه و عیدین و موسم حج منحصر گردید.<sup>۲</sup>

## علل کاهش کارآیی خطبه در دوره عباسیان

### ۱. سرکوب مخالفان

حکومت امویان با تلاشها و مبارزات ایرانیان با فرماندهی ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲ هجری ساقط شد و عباسیان که تا روز پیروزی شعار مبهم «رضا من آل محمد» برای حاکمیت مسلمانان می‌دادند، با زیرکی و فرصت‌طلبی خود را مصداق آن شعار دانسته و به خلافت نشستند. در نتیجه اهداف و آرمان‌های سیاسی علویان و خوارج که از مخالفان و معارضان سرسخت امویان بودند، با روی کار آمدن عباسیان تأمین نشد. از این رو آنان خلافت را حق عباسیان نمی‌دانستند و همچنان بر مدعای خود پای می‌فشردند، ولی به زودی هر دو گروه سرکوب یا مهار شدند. خوارج قبل از روی کار آمدن عباسیان رو به ضعف نهاده بود. مهم‌ترین قیام خوارج که توسط ضحاک بن قیس شیبانی در سال‌های آخر امویان، از ۱۲۷ تا ۱۳۰ هدر کوفه، ماردین، مکه و مدینه برپا شده بود، توسط عبدالملک

۱. صالح الفلاح، ۱۸۳، ۱۸۲ و ۱۸۹.

۲. نک. ادامه تحقیق.

اموی سرکوب گردید و شعله‌های قیام‌های خوارج دست‌کم در سرزمین‌های مرکزی خلافت روبه خاموشی نهاده<sup>۱</sup> و خوارج در سیستان و خراسان نیز بر اثر درگیری‌های خود در دوجبهه، هم با امویان و هم با داعیان عباسی، تضعیف شده بودند.<sup>۲</sup>

چنانکه گفته آمد عباسیان با شعار مبهم حکومت از آن «الرضا من آل محمد» است، قیام کردند، ولی به محض پیروزی با این ادعا که از اقربای پیامبر ﷺ و وارث مُحق او به خلافتند، خود را مصداق آن شعار معرفی و حکومت را تصاحب کردند. علویان که از ابتدا در مبارزه و قیام علیه بنی امیه فعالانه شرکت داشتند و رنج و سختی‌های فراوانی را متحمل شده بودند، چون دریافتند که عباسیان شعارها، آرمان‌ها و اهداف قیام را مصادره کرده‌اند، با زبان و شمشیر به مخالفت و مبارزه با آنان پرداختند.<sup>۳</sup>

در زمان سَفّاح (حک ۱۳۲-۱۳۶هـ)، که هنوز دولت عباسیان تثبیت نشده بود، تا حدودی با علویان با تسامح برخورد می‌شد. در واقع خلافت سَفّاح، دوران تثبیت حکومت و احتیاط و زمان مدارا با رقیبان و مدعیان حکومت بود. اما وقتی که منصور (حک ۱۳۶-۱۵۶هـ) به خلافت رسید، همه مخالفان و مدعیان را از سر راه برداشت. او ابتدا عبدالله بن علی عموی خود را که نقش به‌سزایی در استواری پایه‌های قدرت عباسیان داشت و انتظار می‌برد که پس از سَفّاح به خلافت برسد، از میان برداشت.<sup>۴</sup> سپس به سراغ ابومسلم خراسانی مهم‌ترین داعی و حامی عباسیان که حکومت را مدیون او بودند، رفت و او را نیز با نیرنگ و ناجوانمردانه به قتل رساند.<sup>۵</sup>

اما مهم‌ترین مدعی خلافت در زمان منصور، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام مشهور به نفس زکّیه بود که در سال ۱۴۵ هـ علیه خلافت عباسیان در

۱. نک. ابراهیم حسن، ۱/۱۷۹؛ ابن اثیر، ۳/۳۷۰؛ ولهاوزن، ۱۰۴.

۲. نک. ابن اثیر، ۳/۳۶۷؛ یعقوبی، ۳۴۱/۲.

۳. طقوش، ۴۲؛ ابوزهره، ۱۲۳/۲.

۴. ابن طباطبا، ۲۲۷؛ ابن کثیر، ۶۲/۱ و ۶۲؛ یعقوبی، ۳۵۲/۲.

۵. یعقوبی، ۳۶۸/۲؛ ابن اثیر، ۴/۴۶۹؛ ابن خلکان، ۳۲۹/۲.

مدینه قیام کرد.<sup>۱</sup> اما منصور این قیام را، که اولین حرکت نظامی علویان در روزگار عباسیان در حجاز بود، به شدت سرکوب کرد و محمد را کشت و سپس برادر او ابراهیم را نیز که در عراق سر به شورش برداشته بود، از میان برداشت<sup>۲</sup> و بدین ترتیب اساس حکومت خویش را برپیکر خویشاوندان و بزرگان قوم و کسانی که به نیروی شمشیرشان، خاندان عباسی را به قدرت رسانیده بودند، استوار کرد.<sup>۳</sup>

منصور همچنین شورش‌های خوارج از جمله «مُلبَدُّن حرمه شیبانی» را نیز سخت سرکوب کرد.<sup>۴</sup>

همچنین امام جعفر بن محمد صادق (ع) را در حجاز سخت تحت مراقبت گرفت و با احضار وی به دربار خود، او را تهدید به قتل کرد.<sup>۵</sup> گفته شده منصور چون از مرجعیت فکری و دینی امامان شیعه و فقهای مدینه نگران بود، مذهب مالک را رسمی اعلام کرد و به او دستور داد تا کتابی سهل و ساده (المَوْطَأ) در فقه بنویسد تا مسلمانان بدان عمل کنند و بدین ترتیب وی منصب افتاء را به مالک اختصاص داد و اهل بیت پیامبر (ص) و فقهای مدینه را، مادام که مالک زنده بود، از فتوا منع نمود.<sup>۶</sup>

بنابراین با تثبیت خلافت عباسیان و سرکوب شدید گروه‌های مخالف و قتل و حبس مدعیان حکومت، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی استفاده از خطبه تا حدی از میان رفت، چه مخالفان حکومت در چنین اوضاعی مجال خطبه در محافل و مجامع را نمی‌یافتند و خلفای عباسی و عاملان آنان نیز چندان ضرورتی به استفاده از خطبه در ردّ و نفی آنان و اقناع مردم نمی‌دیدند.<sup>۷</sup>

۱. طبری، ۵۵۶/۷ و ۵۵۷؛ ابن خیاط، ۲۷۷؛ ابن جوزی، ۶۳/۸.

۲. طبری، ۵۸۲/۷؛ ابن جوزی، ۶۶/۸؛ ابن کثیر، ۸۸/۱۰.

۳. حسن ابراهیم حسن، ۵۰.

۴. طقوش، ۵۶.

۵. زکی صفوت، ۳۵/۳ به نقل از زهرالآداب، ۹۶/۱.

۶. علامه حلی، ۶۹.

۷. ابوزهره، ۱۳۵.

## ۲. آمیزش اعراب با اقوام دیگر و نفوذ ایرانیان در دربار خلفاء

عباسیان به اعراب بدبین بودند و آنان را یاران و پیروان امویان می‌دانستند و در مقابل به ایرانیان که با حمایت و مجاهدت آنان روی کار آمده بودند، اعتماد داشتند و صاحب منصبان دربار، امیران، وزراء و مشاوران خود را از میان آنان برمی‌گزیدند؛ پیداست که چنین برکشیدگانی برخلاف اعراب چندان قادر به سخنرانی به زبان عربی فصیح و بلیغ نبودند. در واقع این اعراب بودند که به طور ارتجالی توانایی برخواندن خطبه‌های فصیح و بلیغ را داشتند نه ایرانیان که عربی را در فرایند مجالست و مراودت با اعراب یا آموزش فراگرفته بودند. بدین‌گونه با تضعیف اعراب که اهل فصاحت و بیان بودند، خطبه نیز تضعیف شد.<sup>۱</sup>

## ۳. رونق نویسندگی به جای سخنوری

تا دوره عباسیان فرهنگ شفاهی در بین مسلمانان غلبه داشت، ولی با انتقال علوم یونانی، فارسی و هندی به جهان اسلام از طریق نهضت ترجمه و گسترش مراکز علمی و آموزشی در دوره عباسیان تا حدّ زیادی کتابت و رسایل جای سخنوری و خطبه را گرفت.<sup>۲</sup> با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و افزایش موضوعات و مسایل حکومتی، صدور فرمان‌های متعدد و گاه طولانی ضروری می‌نمود. پیداست که خطیبان از ابلاغ دقیق فرمان‌های خلفاء و والیان و فرماندهان نظامی ناتوان بودند و در واقع به جبران این ضعف و ناتوانی، کتابت و نگارش فرمان‌ها رواج یافت<sup>۳</sup> و به تدریج مرجعیت و اهمیت کتابت چندان شد که توانست در حوزه رقیب، یعنی خطابت نیز پای بگذارد؛ چنان‌که در سال ۲۸۴هـ معتضد دستور داد نامه‌ای در طعن و لعن امویان انشاء کنند تا در نماز جمعه‌ها بر منبرها خوانده شود. وی دستور داد مکتوبی را که به امرامون در طعن و لعن بنی‌امیه نوشته

۱. همان.

۲. شوقی ضیف، عصر عباسی، ۴۴۱.

۳. ابوزهرة، ۱۳۶.

بودند، از دیوان درآوردند و نسخه‌ای از آن رونویسی کرده، در نماز جمعه‌ها بخوانند.<sup>۱</sup> هم چنین گفته شده وقتی که در سال ۴۰۶ ه. شریف مرتضی به نقابت طالبیان به جای پدر و برادرش و نیز به منصب امیرالحاجی منصوب شد، عهدنامه‌اش بر منابر بغداد خوانده شد؛ سلطان و خلیفه در مسجد حاضر شدند و در حضور آنان و تمام امرای لشگری و حکومتی عهدنامه‌اش خوانده شد و به ذوالمجدین که لقب پدرش بود، ملقب گشت.<sup>۲</sup>

#### ۴. برگزاری محافل مناظره علمی و مجالس وعظ

یکی از دیگر پدیده‌هایی که در این دوره از کارآیی و رونق خطبه کاست، تشکیل مجالس علمی و مناظره‌ها بود که توسط علماء و دانشمندان، معمولاً در حضور خلفاء و درباریان برگزار می‌گردید و در آن مسایل علمی و کلامی مذاهب گوناگون بحث و بررسی می‌شد. افزون بر آن، مجالس وعظ که در محافل و مساجد مختلف و گاهی در حضور خلیفه برگزار می‌گردید، بخشی از کارکردهای آموزشی و تربیتی خطبه را عهده‌دار می‌شد. این‌گونه مجالس در واقع غایت و اهداف خطبه را تأمین می‌کرد و از کارآیی و اهمیت خطبه می‌کاست.<sup>۳</sup>

#### ۵. خودداری خلفاء از خواندن خطبه

در دوره نخستین عباسی، خلفاء خود امامت جمعه و ایراد خطبه را برعهده داشتند،<sup>۴</sup> برخی از آنان به اهمیت و ضرورت ایراد خطبه توسط خلیفه واقف بودند و به آموزش آن اقدام می‌کردند؛ چنان‌که هارون الرشید دستور داد که به دو فرزندش امین و مأمون خطبه آموزند. از همین رواز اصمعی ادیب مشهور خواست تا فرزندش محمدامین را ادب آموزد

۱. طبری، ۵۴/۵۶/۱۰.

۲. فارقی، ۹۰.

۳. نک. ابوزهرة، ۱۲۸.

۴. ابوعلی، ۹۴.

و گفت: می‌خواهم وی امامت جمعه کند، چند خطبه برگزین تا از بر کند. و اصمعی امین را خطبه آموخت و امین در نماز جمعه خواند و رشید را پسند افتاد.<sup>۱</sup> هم‌چنین نوشته‌اند، اصمعی به دستور هارون، مأمون را نیز خطبه آموخت. چنان‌که از اصمعی نقل شده:

«آن‌گاه که مأمون به سنّ بلوغ رسید و در حدّ مردان شد، هارون از من خواست او را خطبه‌ای آموزم تا در نماز جمعه آن را بخواند، پس من خطبه‌ای که مشهور است، بدو آموختم. چون صدای بلند و لهجه نیکو داشت، وقتی آن را در نماز جمعه خواند، قلوب مردم به رقت آمد و هر که آن را شنید، گریست.»<sup>۲</sup>

اما هر هفته در نماز جمعه و در حضور مردم خطبه خواندن فریضه دشواری بود که خلفاء، والیان و امیران به‌ویژه رجال نظامی در آن دچار اشتباه می‌شدند. از طرفی با افزایش شمار مساجد در بغداد، خلفاء خود کم‌تر امامت جمعه می‌کردند و به جای خود کسانی را برای امامت نماز جمعه و خواندن خطبه برمی‌گزیدند. از همین رواز نیمه قرن سوم سنّ خطبه خواندن حاکم و خلیفه تقریباً برافتاد.<sup>۳</sup>

بر پایه منابع، از قرن چهارم بدین سو، خطبه خواندن خطیبان بر جای خلیفگان به قاعده و رویه بدل شد و فقط در موقعیت‌های بسیار استثنایی، خلیفه خود به ایراد خطبه می‌پرداخت.<sup>۴</sup> این موارد بسیار نادر، از نگاه تاریخ‌نگاران در حکم عدم بوده و از همین رو، خطیب بغدادی، راضی را (حک: ۳۲۲-۳۲۹) را- بدون در نظر آوردن نماز جمعه‌های بسیار اندک خلفای پس از او- آخرین خلیفه‌ای می‌داند که در جمعه‌ها خطبه خوانده است.<sup>۵</sup>

با وجود خودداری خلفاء از خواندن خطبه، علماء و خطبای پرشماری در مناطق و

۱. دهستانی، ۷۶۷/۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، ۲۵۲/۲۰.

۳. ابو عمر محمد بن یوسف، الولاة والقضاة، رفن کست، بیروت، ۱۹۰۸م، ۲۰۲؛ حسن باشا، الفنون الاسلامیة، ۴۸۰/۱.

۴. نک. قلقشندی، مآثر الانافه، ۲۳۱/۲.

۵. خطیب بغدادی، ۱۴۳/۲.

شهرهای مختلف به ایراد خطبه و موعظه مردم می پرداختند. چه گاه خطیبان بسیار بزرگی ظهور می کرده اند که در خواندن خطبه سرآمد و دارای خطبه های سخت مشهور بوده اند. از جمله آنان ابوالفتح الناصر نیشابوری (۴۸۹-۵۵۲هـ)، خطیب جامع بزرگ نیشابور بود که بعد از درگذشت امام الحرمین، امامت و خطابت آن را به عهده داشت. گفته شده وی ۱۵ سال هر جمعه خطبه جدیدی انشاء می کرد، پراز فواید و فرایدها؛ تا این که از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

ابن نباته متوفی به سال ۳۷۴هـ که از جانب سیف الدوله حمدانی به منصب امامت و خطابت شهر حلب منصوب شده بود، نمونه دیگری از این خطباست و کتاب دیوان خطب ابن نباته مشتمل بر مجموعه ای از خطب نفیس او در موضوعات و مناسبات گوناگون است.<sup>۲</sup> هم چنین ابن جوزی، صاحب المنتظم فی التاریخ، از نوابغ و نوادر خطیبان عصر عباسی است که در مجالس وعظ او خلفاء، وزراء، دانشمندان و بزرگان شرکت می کردند.<sup>۳</sup>

### خطبه های برجای مانده از عصر عباسی

تعداد خطبه های برجای مانده از دوره عباسیان در مقایسه با دوران اموی بسیار اندک است. مؤلف کتاب جمهرة خطب العرب، (ج ۳) حدود ۱۴۰ مطلب تحت عنوان خطب عباسیان از منابع تاریخی و ادبی گردآورده که اغلب آن ها نیز شامل گفت وگو یا اندرزهای برخی خلفای عباسی به اطرافیان نشان می باشد. با آن که مدّت خلافت عباسیان (۵۲۴ سال) بیش از پنج برابر مدت خلافت امویان (۹۱ سال) بوده است، شمار خطبه هایی که از آنان برجای مانده، تقریباً برابر با یک چهارم تعداد خطبه های امویان در همین کتاب است.<sup>۴</sup>

دقت در منابع تاریخی و ادبی این دوره، که خطبه ها و گزارش های نماز جمعه را ثبت و ضبط کرده اند، نشان می دهد که راویان اخبار نقل و ثبت اصل خطبه ها را مطمح نظر

۱. سبکی، ۲۲۶/۵.

۲. دیوان خطب ابن نباته، ۶.

۳. نک. عالم زاده، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ابن جوزی.

۴. نک. زکی صفوت، ۱۷۲/۲ به بعد، خطب الامویین و ۲۹/۳ به بعد.

نداشته‌اند، بلکه در صدد بیان وقایع و حوادث تاریخی بوده‌اند و چنانچه خطبه‌ای نیز به مناسبت حادثه‌ای ایراد شده بوده و بیان آن را مفید می‌یافته‌اند، بدان اشاره کرده‌اند و هر بخشی از آن را که در خور و مربوط به آن حادثه می‌دیده‌اند، در گزارش خود می‌آورده‌اند، از این روست که در منابع تاریخی بخشی از خطبه روز نخست بیعت با سفاح، یا خطبه او به مناسبت قتل مروان و نیز خطبه او در مدینه در موسم حج آمده است؛<sup>۱</sup> یا بخشی از خطبه‌های منصور در موسم حج، خطبه او بعد از قتل ابومسلم خراسانی، خطبه وی مقارن دستگیری عبدالله بن حسن و خانواده او و خطبه او بعد از بنای شهر بغداد در منابع ذکر شده است.<sup>۲</sup>

نکته مهم دیگر این که به رغم بی‌توجهی منابع به نقل و ثبت گزارش‌های مربوط به نمازهای جمعه و متن خطبه‌های آن‌ها، به اخبار مربوط به ائمه جمعه و تصدی امامت توسط خلیفه یا کسان دیگر بیش‌تر عنایت شده است.

در بین خلفای عباسی، سفاح (حک ۱۳۲-۱۳۶ هـ) و برادرش منصور (حک ۱۳۶-۱۵۶ هـ) و دو تن از عموهای آن‌ها، عبدالله بن علی و به‌ویژه داود بن علی به سخنوری مشهور بوده‌اند، چنان‌که جاحظ توانایی داود بن علی را در ایراد خطبه به‌طور ارتجالی و نیز فصاحت، ستوده و گفته است که این دو [عبدالله و داود] به منزله ائمتی برای عباسیان بوده‌اند.<sup>۳</sup> از دیگر خلفای سخنور عباسیان، از مهدی، هارون الرشید و مأمون نام برده‌اند که چند خطبه نماز و عیدین منسوب به آنان برجای مانده است که در صورت اصالت و صحت انتساب حکایت از فصاحت و سخنوری آنان دارد.<sup>۴</sup>

با این همه، شمار خطبه‌هایی که از عباسیان برجای مانده و تصریح شده که در نماز جمعه یا عیدین بوده است، حدود ۱۲ مورد است که هفت مورد از آن‌ها خطبه کامل است: یکی

۱. نک. زکی صفوت، ۲/۳، به بعد.

۲. همان، ۲۲/۳، به بعد.

۳. نک. احمد، زکی صفوت، ۱/۲۰/۳؛ دینوری، عیون الاخبار، ۲/۲۵۱؛ جاحظ، البیان والتبیین، ۱/۱۳۲/۱۳۱.

۴. نک. ابن عبدربه، ۱۹۳/۴.

خطبه سفاح در دومین جمعه بعد از بیعت با او<sup>۱</sup> و دیگری خطبه نماز هارون الرشید و سه خطبه از خطبه‌های نماز جمعه و عیدین مأمون<sup>۲</sup> و خطبه طاهر بن حسین در ورود به بغداد بعد از قتل امین<sup>۳</sup> و خطبه المسترشد بالله در نماز عید قربان<sup>۴</sup>، در این میان یک خطبه از سفاح و یک خطبه از عمویش داود بن علی برجای مانده که در نخستین روز بیعت با سفاح و بلافاصله بعد از نماز جمعه ایراد شده است. این دو خطبه به لحاظ موضوع و محتوا دارای اهمیت فراوان است که در اینجا آورده شده است<sup>۵</sup>، جز این موارد آنچه باقیمانده گزارش‌هایی از اقامه نماز و خواندن خطبه و احیاناً نقل عباراتی از خطبه‌هاست.

### ۱. نخستین نماز جمعه عباسیان

عباسیان از همان اوایل قیام خود به برگزاری نماز جمعه و خواندن خطبه به عنوان فریضه و نمادی از حاکمیت خود اقدام کردند؛ چنان‌که ابومسلم در سال ۱۲۹ هـ. وقتی در خراسان در روستای سفیدنج مستقر شد، به سلیمان بن کثیر دستور داد تا نماز عید فطر را اقامه کرده به نام عباسیان خطبه بخواند. از این نماز که ظاهراً نخستین نماز عید عباسیان بوده، بیش از آنچه طبری گزارش کرده، مطلب دیگری در منابع ذکر نشده است؛ گزارش طبری به این شرح است:

«... و چون عید فطر فرارسید، ابومسلم دستور داد که سلیمان بن کثیر نماز عید را به نام عباسیان بخواند. در اردوگاه سپاه منبری برای او نصب کردند و ابومسلم دستور داد ابتدا نماز را - بدون اذان و اقامه - بخواند و سپس به خواندن خطبه بپردازد؛ چون بنی امیه نماز عیدین را نیز با خطبه شروع می‌کردند و برای نماز عید هم اذان و اقامه می‌گفتند. همچنین دستور داد که در رکعت اول شش تکبیر پی در پی گوید و پس از

۱. زکی صفوت، ۲/۳.

۲. همان، ۱۲۰/۳.

۳. طبری، ۴۹۴/۸؛ ابن اثیر، ۳۹۲/۸؛ ابن جوزی، منتظم، ۴۸/۱۰.

۴. ابن جوزی، منتظم، ۴/۱۷-۲۳۳.

۵. نک. طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن خیاط، ۴۰۹.

قرائت، در تکبیر هفتم رکوع نماید و در رکعت دوم پنج تکبیر گوید و پس از قرائت با تکبیر ششم رکوع نماید و خطبه را با تکبیر آغاز و با قرائت قرآن پایان دهد. چون بنی امیه در نماز عید در رکعت اول، چهار و در رکعت دوم سه تکبیر می‌گفتند.<sup>۱</sup>

این گزارش به رغم اختصار بخشی از بدعت‌ها و تغییراتی را که امویان در خواندن خطبه نماز عیدین ایجاد کرده بوده‌اند، برملا می‌کند و حساسیت مردم به بدعت‌های امویان را نیز نشان می‌دهد.

## ۲. نخستین خطبه سفاح در کوفه

از نخستین خطبه نماز جمعه ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی (حک ۱۳۲-۱۳۶هـ.)، در نخستین روز بیعت با او در منابع همین اندازه آمده که خطبه بلیغی خواند و در نمازگزاران شوق جنت برانگیخت و به پرهیز از آتش فراخواند و آنچه را که خداوند به بندگان مؤمن وعده داده و آنچه را برای ظالمین فراهم آورده، یادآوری کرد. وی اما در ادامه نماز جمعه خطبه دیگری خوانده که تمام اهداف و برنامه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی و حکومتی عباسیان که کم و بیش در خطبه‌های نماز بعدی آنان اعلام شده، در این جا یک جا آورده است.

به نوشته ابن اعثم کوفی، ابتدا ابوسلمه در مسجد کوفه برای مردم سخن راند و زمینه را برای اعلام عباسیان به خلافت فراهم کرد و از مردم قول گرفت که هرکسی را که او به خلافت معرفی کند، بپذیرند و اعتراضی نکنند؛ سپس «... ابوسلمه از منبر پایین آمد و در پی عبدالله بن محمد فرستاد و او که سوار بر قاطری بود، به مسجد آمد و در حالی که عمامه

۱. «فلما حضر عيد الفطر أمر أبو مسلم سليمان بن كثير أن يصلي به وبالشيعة، ونصب له منبرا بالعسكر، وأمره أن يبدأ بالصلاة قبل الخطبة بغير أذان ولا إقامة، وكان بنو أمية يبدءون بالخطبة قبل الصلاة والأذان والإقامة، وأمر أبو مسلم أيضا سليمان بن كثير بسنن تكبيرات تباعا، ثم يقرأ ويركع بالسابعة ويكبر في الركعة الثانية خمس تكبيرات تباعا، ثم يقرأ ويركع بالسادسة ويفتح الخطبة بالتكبير ثم يختمها بالقرآن. وكان بنو أمية يكبرون في الأولى أربع تكبيرات يوم العيد وفي الثانية ثلاث تكبيرات. فلما قضى سليمان الصلاة انصرف أبو مسلم والشيعة إلى طعام قد أعد له، فأكلوا مستبشرين» (طبري، ۳۵۷/۷؛ ابن اثير، ۳۵۹/۵؛ مسكويه، ۳/ ۲۶۴)

سیاه بر سر گذاشته و لباس سیاه پوشیده بود، وارد مسجد شد. روز جمعه بود و مؤذن در حال اذان گفتن. سپس ابوالعباس عبدالله (سفاح) بر منبر رفت و حمد خدای را به جای آورده او را ستایش کرد و بر پیامبر خدا درود فرستاد و خطبه بلیغی خواند و در نمازگزاران شوق جنت برانگیخت و به پرهیز از آتش فراخواند و آنچه را که خداوند به بندگان مؤمن وعد داده و نیز آنچه را برای ظالمین فراهم آورده، یادآوری کرد. سپس گفت: ای مردم! بیعت کنید و با هم اختلاف نداشته باشید. همانا شما بعد از رسول خدا ﷺ و ائمه اخیار، بیعتی جز از این بیعت نداشته‌اید، چون شمایان مقهور و مظلوم بوده‌اید و ما هم با شما در رنج و مغلوب و مغضوب بودیم تا این که خداوند شیعیان ما را از اهل خراسان برانگیخت و قدر ما را شناختند و به خونخواهی ما برخاستند. و ستایش از آن خداوند است. والسلام»<sup>۱</sup>

خبر این خطبه را ابن خیاط به نقل از عبدالله بن مغیره این گونه آورده است:

«ابوالعباس را که برای نماز جمعه می‌آمد، دیدم در حالی که سوار بر قاطری به رنگ خاکستری بود و پاهایش به زمین می‌رسید و عمویش داود بن علی و برادرش ابوجعفر، که جوانی زیبا بود، در دو طرف او بودند. به مسجد درآمد و بر منبر رفت و خطبه خواند. داود بن علی در پله پایین تراز او بر منبر ایستاد و حمد خدا را به جا آورد و او را ستود. سپس گفت: ای مردم! به خدا قسم بعد از علی بن ابی طالب از این منبر شما، خلیفه‌ای بالا نرفته مگر این برادرزاده من. سپس مردم را موعظه کرد.»<sup>۲</sup>

اما طبری در گزارش خود خبر را با تفصیل بیش‌تری آورده<sup>۳</sup> و بخشی از خطبه سفاح و عمویش داود بن علی را نیز ذکر کرده و نوشته است: روزی که مردم با سفاح به خلافت بیعت کردند، بر منبر شد و در بالاترین پله آن ایستاد<sup>۴</sup> و عمویش داود بن علی بر پله‌ای فروتر از او قرار

۱. ابن اعثم، ۳۲۹/۸، ۳۲۹.

۲. «قال: رأيت أبا العباس حين خرج إلى الجمعة على بردون أشهب قريب من الأرض بين عمه داود بن علي وأخيه أبي جعفر شاباً جميلاً تعلوه صفة، فأتى المسجد فصعد المنبر فتكلم فصعد داود بن علي فقام على عتبتين من المنبر فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أيها الناس إنه والله ما علامنبركم هذا خليفة بعد علي بن أبي طالب غير ابن أخي هذا، فوجد الناس و منا هم». (ابن خياط، ۱۶۸).

۳. طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن اثیر، ۸/۹۵؛ ابن کثیر، ۴۵/۱ و ۴۶.

۴. مسعودی نوشته است: به لحاظ اینکه امویان نشسته خطبه می‌خواندند، همینکه در موقع ایراد خطبه بر منبر ایستاد، مردم ضجه

گرفت. سفاح خطبه‌ای به این شرح خواند:

«ستایش از آن خداوندی است که از روی بزرگواری اسلام را برای خویش برگزید و آن را شرافت و عظمت بخشید و آن را برای ما برگزید و به وسیله ما تأییدش کرد. و ما را اهل و پناه و حصن و سبب قوام دین قرار داد، تا به کار اسلام قیام کنیم و از آن دفاع نماییم و یاری آن کنیم و ما را به کلمه تقوی ملزم نمود و ما را نیز اهل آن قرار داد. و ما را به سبب خویشاوندی رسول خدا و نزدیکی بدان حضرت ممتاز و ویژه گرداند. و ما را از پدران وی پدید آورد و از شجره ایشان رویانید و از منبع وی پروراند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup> و ما را در قبال اسلام و مسلمانان به مقامی والا نهاد و بر این قرار کتابی بر مسلمانان نازل فرمود که بر آن‌ها خوانده شود و او در قرآن محکم منزل خویش فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۲</sup> و نیز فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۳</sup> و نیز فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۴</sup> و نیز فرمود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى»<sup>۵</sup> و نیز فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى»<sup>۶</sup> و او جلّ ثنائه فضیلت ما را بر مسلمانان نمایاند و حق ما و دوستی ما را بر آن‌ها واجب کرد و نصیب ما را از غنیمت بیش‌تر کرد تا نسبت به ما حرمت و تفضل کرده باشد و خدای دارای فضل بزرگ است. سبئیان گمراه پنداشته‌اند، دیگران<sup>۷</sup> به کار ریاست و خلافت از ما محق‌ترند، چهره‌هایشان زشت باد. ای مردم، به چه دلیل و چرا [این حرف را

زده و فریاد برآوردند: سنت را زنده کردی ای پسرعموی پیامبر ﷺ. «وركب إلى المسجد الجامع في يوم الجمعة فخطب على المنبر قائماً، وكانت بنو أمية تخطب قعوداً، فضجّ الناس وقالوا: أحیيت السنة یا ابن عمّ رسول الله صلی الله علیه و سلم». (مسعودی، ۲۵۲/۳)

۱. (او را از خود ما برگزید و درد و رنج ما را بروی گران کرد و بر هدایت ما حریص، و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم قرارداد)، توبه/۱۲۸.

۲. (همانا خدا می‌خواهد ناپاکی را از شما اهل بیت ببرد و پاکیزه‌تان کند، پاکیزه کامل)، احزاب/۳۳.

۳. (بگو من از شما برای پیغمبری مزدی بجز مودت خویشاوندان نمی‌خواهم)، شوری/۲۳.

۴. (و خویشان نزدیک را بترسان)، شعراء/۲۱۴.

۵. (هر چه خدا از اموال مردم این قریه‌ها عاید پیغمبر خویش کرده خاص خدا و پیغمبر و خویشاوندان وی و یتیمان است)، حشر/۷.

۶. (بدانید که هر چه غنیمت گیرید پنج یک آن از آن خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان است)، انفال/۴۱.

۷. خاندان علی.

می‌زنند؟ در حالی که خداوند به وسیله ما مردم را از پس ضلالتشان هدایت کرد و از پی جهالت آگاهشان نمود و از پس هلاکتشان نجات بخشید و به وسیله ما حق را ظاهر و باطل را نابود کرد و به وسیله ما مردم فاسد را اصلاح کرد و با ما فرودستان را سروری داد و نقص را به کمال رساند و پراکندگی را به وحدت آورد و مردم در کار دین و دنیاشان از پس دشمنی‌های فراوان، اهل الفت و نیکی و مواسات، و در کار آخرتشان نیز برادرانی که «عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»<sup>۱</sup> شدند. خداوند این مَنّت و نعمت را به محمد ﷺ عطا کرد و چون خدای او را به نزد خویش برد، یارانش پس از وی به این کار قیام کردند و «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup>، میراث اَمّت‌ها را به دست گرفته و در آن عدالت ورزیدند و آن را در جایگاهی که باید، نهادند و به اهلش سپردند و از آن سبک‌بار بیرون شدند، آن‌گاه بنی مروان بپا خاستند و آن را ربودند و میان خویش دست به دست بردند و به اهلش ستم کردند، خدای مدتی مهلتشان داد تا او را به خشم آوردند و چون به خشمش آوردند، به دست ما از آنان انتقام گرفت و حق ما را بر ما برگرداند و به وسیله ما اَمّت‌مان را تدارک دید (وَتَدَارَكُ بِنَا أَمْتَنَا) و نصرت ما را عهده‌دار شد و قیام بدان را سامان داد، تا به سبب ما «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۳</sup> (حکومت اسلام را) به ما ختم کرد، چنان‌که به ما آغاز کرده بود و من امیدوارم از جایی که خیر سوی شما آمده، ستم نیاید و از جایی که صلاح سوی شما آمده، فساد نیاید و ما اهل بیت توفیقی به دست نمی‌آوریم مگر از جانب خدا.

ای مردم کوفه، شما محل محبت و منزل مودّت مایید، شما آن کسانی هستید که ستم ستم‌گران تغییرتان نداد و اهل جور را تحمل کردید تا این‌که روزگار ما را دریافتید و خدای دولت ما را بیاورد. شما به وسیله ما از همه مردم خوشبخت‌تر و پیش ما از همه محترم‌ترید. ما عطایای شما را یک‌صد درهم افزودیم، آگاه باشید که من خون‌ریز و کینه‌جو و هلاک‌کننده‌ام.»<sup>۴</sup>

۱. (بر تختها رو بروی هم نشینند)، انفال/۴۱.

۲. (کارشان ما بینشان به شوری بود)، شورا/۳۷.

۳. اشاره به آیه ۴/ قصص (بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده بودند، منت نهد)

۴. «صعد أبو العباس السفاح المنبر حين بويع له بالخلافة، فقام في أعلاه وصعد عمه داود بن علي فقام دونه، وتكلم أبو العباس فقال: الحمد لله الذي اصطفى الإسلام لنفسه تكراً وشرفه وعظمه، واختاره لنا وأيده بنا، وجعلنا أهله وكهفه وحصنه والقوام به والذابين عنه والناصرين له، وألزمنا كلمة التقوى، وجعلنا أحق بها وأهلها، وخصنا برحم رسول الله وقرابته، وأنشأنا من آيائه وأنبتنا من شجرته واشتقنا من نبعته، جعله من أنفسنا عزيزاً عليه ما عنتنا حريصاً علينا بالمؤمنين رءوفاً رحيماً، و وضعنا من الإسلام وأهله بالموضع

در این هنگام چون وی تب داشت، تبش شدت گرفت و بر منبر نشست و داود بن علی بر پله پایین تراز وی ایستاد و گفت:

«ستایش از آن خداوند است، شکر، شکر، شکر! که دشمن ما را هلاک کرد و میراث پیامبرمان محمد ﷺ را به ما برگردانید. ای مردم! اکنون ظلمات از دنیا برخاست و پرده آن برداشته شد و زمین و آسمانش روشنی گرفت، خورشید از طلوع گاهش برآمد و ماه از محل تابش خود بتابید، حق به جای خویش بازآمد، به خاندان پیامبرتان که اهل رأفت و رحمت و عطوفت اند.

الرفیع ، و أنزل بذلك على أهل الإسلام كتاباً ينلى عليهم ، فقال عز من قائل ، فيما أنزل من محكم القرآن : إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب / ۳۳) وقال : قُلْ لَا أَشْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری / ۲۳) وقال : وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء / ۲۱۴) وقال : مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْبَيْتِ أَمْرٌ (حشر / ۷) وقال : وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْبَيْتِ أَمْرٌ (أنفال / ۴۱) ، فأعلمهم جل ثناؤه فضلنا وأوجب عليهم حقنا ومودتنا ، وأجزل من الفیء والغنیمة نصیبنا تکرمة لنا وفضلاً علينا ، والله ذو الفضل العظیم ، وزعمت السبائیة الضلال أن غیرنا أحق بالریاسة والسیاسة والخلافة منا ، فشاھت (زشت شد) وجوھهم بم ولم ، أيھا الناس ، وبنا ھدی الله الناس بعد ضالّلتھم ، وبصرھم بعد جهالتھم ، وأنقذھم بعد هلكتھم ، وأظهر بنا الحق وأدحض بنا الباطل ، وأصلح بنا منھم ما كان فاسداً ، ورفع بنا الخسیسة ، وتم بنا النقیصة ، وجمع الفرقة حتی عاد الناس بعد العداوة أهل تعاطف وبر ومواساة فی دینھم ودنیائھم ، وإخوانا علی « سر متقابلین » فی آخرتھم ، فتح الله ذلك منة ومنحة لمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فلما قبضه الله إليه قام بذلك الأمر من بعده أصحابه ، وأمرهم شوری بینھم ، فحوروا موارث الأمم فعدلوا فیھا ووضعوا مواضعھا ، وأعطوها أهلھا وخرجوا خصاصا منھا ، ثم وثب بنو حرب ومروان ، فابتزوها وتداولوها بینھم ، فجاروا فیھا واستأثروا بها وظلموا أهلھا ، فأملی الله لهم حینا حتی أسفوه فلما أسفوه انتقم منھم بإیدینا ورد علینا حقنا ، وتدارك بنا أمتنا ، وولی نصرنا والقیام بأمرنا ، لیمن بنا علی الذین استضعفوا فی الأرض ، وختم بنا کما افتتح بنا ، وإنی لأرجو أن لا یأتیکم الجور من حیث أناکم الخیر ولا الفساد من حیث جاءکم الصلاح ، وما توفیقنا أهل البیت إلا بالله ، یا أهل الکوفة أنتم محل محبتنا ومنزل مودتنا ، أنتم الذین لم تتغیروا عن ذلك ، ولم یثنکم عن ذلك تحامل أهل الجور علیکم حتی أدركتم زماننا ، وأناکم الله بدولتنا ، فأنتم أسعد الناس بنا وأکرهم علینا ، وقد زدکم فی أعطیاتکم مائة درهم ، فاستعدوا فأننا السفاح المبیح ، والثائر المبیر . نصر عزیزا ، إنما غاد إلى المنبر بعد الصلاة ، إنه کره أن یخلط بکلام الجمعة غیره ، وإنما قطع عن استتمام الکلام بعد أن اسحقنفر فی شدة الروع ، وادعوا لأمر المؤمنین بالعافیة فقد أبدلکم الله بمروان عدو الرحمن وخلیفة الشیطان المتبع للسفلة الذین أفسدوا فی الأرض بعد صلاحھا ، یأبدل الذین ، وانتھاک حرم المسلمین الشاب المتشکل المتمهل المقتدی بسلفه الأبرار الأخیار الذین أصلحوا الأرض بعد فسادھا بمعالم الهدی ومناهج التقوی ، فجع الناس له بالدعاء ، ثم قال : یا أهل الکوفة ، إنا والله ما زلنا مظلومین مقهورین علی حقنا ، حتی أتاح الله لنا شیعتنا أهل خراسان ، فأحیا بهم حقنا وأفلج بهم حجتنا وأظهر بهم دولتنا ، وأراکم الله ما کنتم به تنتظرون وإلیه تتشوقون ، فأظهر فیکم الخلیفة من هاشم ، وبیض به وجوھکم وأدالکم علی أهل الشام ، ونقل إليکم السلطان وعز الإسلام ، ومن علیکم یامام منحه العدالة وأعطاه حسن الإیالة ، فخذوا ما آتاکم الله بشکر والزمو طاعتنا ، ولا تتخذوا عن أنفسکم ، فإن الأمر أمرکم ، فإن لكل أهل بیت مصرا وإنکم مصرنا ، ألا وإنه ما صعد منبرکم هذا خلیفة بعد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلا أمير المؤمنین علی بن أبی طالب ، وأمیر المؤمنین عبد الله بن محمد ، وأشار بیده إلى أبی العباس ، فأعلموا أن هذا الأمر فینا لیس بخارج منا حتی نسلمه إلى عیسی ابن مریم صلی الله علیه ، والحمد لله رب العالمین علی ما أبلانا وأولانا. ثم نزل أبو العباس وداود بن علی أمامه حتی دخل القصر وأجلس أبا جعفر لیأخذ البیعة علی الناس . (طبری ، ۴۲۵/۷ ؛ ابن اثیر ، ۸۹/۵ ؛ ابن کثیر ، ۴۶۵/۱۰)

ای مردم! به خدا، ما برای این کار قیام نکردیم که نقره یا طلا ببندوزیم یا نهر بسازیم و قصر بنائیم، قیام ما برای آن بود که حق ما را ربوده بودند و به سبب پسرعموهای خویش خشم آورده بودیم و ما از اوضاع شما بی خبر نبودیم، وضع شما و رفتار زشت بنی امیه با شما که خشونت می کردند و به ذلت می کشاندند و فیء و صدقات شما را به کسان دیگری اختصاص داده بودند، بر ما ناگوار و گران بود، تا جایی که بر بسترهای خویش از وضع شما بی خواب بودیم. به تعهد خدای تبارک و تعالی و تعهد پیامبر خدا ﷺ و تعهد عباس که خدایش رحمت کند، پیمان می بندیم که میان شما مطابق آنچه خدا نازل کرده، حکم کنیم و به کتاب خدای عمل نماییم و با عوام و خواص شما به روش پیامبر خدای ﷺ رفتار کنیم، هلاکت، هلاکت (تباً تباً) از آن بنی حرب بن امیه و بنی مروان باد که به روزگار خویش دنیا را بر آخرت و خانه فنا را بر خانه بقاء ترجیح دادند، مرتکب گناهان شدند و با مردمان ستم کردند، حرمت ها را شکستند و حریم ها دریدند، در رفتارشان با بندگان و روش شان در بلاد به ستم گراییدند و ارتکاب گناه و خطا را خوش داشتند، راه معاصی پیمودند و در عرصه های گمراهی دویدند، خدای بکشدشان که از کید او ایمن بودند، اما عذاب خدای شبانگاه که خفته بودند، بر آن ها فرود آمد و حکایت ها شدند و پراکنده شد و لعنت بر قوم ستمگر باد.

خدای ما را بر مروان ظفر داد که غرور او را نسبت به خدا غره کرده بود. دشمن خدای پنداشته بود که به وی دست نخواهیم یافت، گروه خود را فراخواند و خدعه های خویش را فراهم آورد و دسته های سوار به کار انداخت، اما پیش روی و پشت سرو به راست و به چپ خویش از کید و شدت و عذاب خدای چندان دید که باطل وی را نابود کرد و ضلالتش را به پستی کشانید و عزت و حرمت ما را تجدید کرد و حق و میراثمان را به ما پس داد.

ای مردم، امیرمؤمنان که خدایش او را یاری دهد، از پس نماز به منبر رفت که نخواست به بود به گفتار جمعه چیزی را بیامیزد و از آن پس که در سخن پیش رفته بود، شدت تبش از اكمال سخن بازداشت، برای سلامت امیرمؤمنان دعا کنید که خدا به جای مروان دشمن خدا و خلیفه شیطان و پیرو سفelگان که زمین را از پس صلاح به فساد کشانیدند و دین را تغییر دادند و حریم مسلمانان را شکستند، جوان پیرنمای و آرام و روشن را آورد

که از اسلاف نیکوکار نیک‌روش خویش تبعیت می‌کند، آن‌ها که با نشانه‌های هدایت و طرق پرهیزکاری زمین را از پس فساد به صلاح آوردند.»

راوی گوید: در این هنگام مردم بانگ به دعا برداشتند. آن‌گاه داود بن علی در ادامه سخنش گفت:

«ای مردم کوفه، به خدا ما پیوسته مظلوم و حق‌باخته بودیم تا خدای، شیعیان خراسان را به ما داد و به وسیله آن‌ها حق‌مان را تجدید کرد و حجت‌مان را آشکار نمود و دولت ما را غلبه داد و چیزی را که منتظر و نگران آن بودید، به شما و نمود و خلیفه‌ای از خاندان هاشم میان شما آورد و به سبب وی روسفیدتان کرد و بر مردم شام پیروزتان نمود و قدرت را به شما رساند و اسلام را نیرو بخشید و به سبب امامی که وی را عدالت داده و سرپرستی نکوست، بر شما منت نهاد. چیزی را که خدا به شما داده با سپاس داری فراگیرید و پای بند اطاعت ما باشید و به فریب خویشتن می‌پردازید که کار، کار شماست. هر خاندانی را شهری هست و شما شهر مایید. بدانید که از پس پیامبر خدای ﷺ، خلیفه‌ای جز امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و امیرمؤمنان عبدالله بن محمد (و با دست به ابوالعباس اشاره کرد) بر این منبرتان بالا نرفته است، بدانید که این امر میان ما هست و برون نمی‌شود، تا آن را به عیسی بن مریم علیه السلام تسلیم کنیم. ستایش خدای را، پروردگار جهانیان، بر آنچه به ما داد و به ما سپرد.»

راوی گوید: آن‌گاه ابوالعباس فرود آمد، داود بن علی پیشاپیش وی بود تا وارد قصر شد و ابوجعفر منصور را نشانید که در مسجد از کسان بیعت بگیرد.<sup>۱</sup>

۱. «وكان موعوكا فاشتد به الوعك ، فجلس على المنبر ، وصعد داود بن علي ، فقام دونه على مراقي المنبر ، فقال : الحمد لله شكرًا شكرًا الذي أهلك عدونا ، وأصار إلينا ميراثنا من نبينا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، أيها الناس الآن أقشعت حنادس (۳) شب بسیار تاریک) الدنيا ، وانكشف غطاؤها ، وأشرقت أرضها وسماؤها ، وطلعت الشمس من مطلعها ، وبرز القمر من مبرغه ، وأخذ القوس باريها ، وعاد السهم إلى منزعه ، ورجع الحق إلى نصابه في أهل بيت نبينا ، أهل الرأفة والرحمة بكم ، والعطف عليكم ، أيها الناس ، إنا والله ما خرجنا في طلب هذا الأمر لنكثر لجبنا (نقره) ولا عقيانا ، ولا نحفر نهرًا ، ولا نبني قصرًا ، وإنما أخرجنا الأنفة من ابتزازهم حقنا ، والغضب لبني عمنا ، وما كرثنا (سخت گرفتن) من أموركم وبهظنا من شئونكم ، ولقد كانت أموركم ترمضنا ، ونحن على فرشنا ، ويشد علينا سوء سيرة بني أمية وخرقهم بكم ، واستذلّاهم لكم ، واستثأروهم بفيثكم ، وصدقاتكم ومغانمكم عليكم ، لكم ذمة الله تبارك وتعالى وذمة رسوله صلى الله عليه وآله وسلم وذمة العباس رحمه الله ، أن نحكم فيكم بما أنزل الله ، ونعمل فيكم بكتاب الله ، ونسير في العامة منكم والخاصة بسيرة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، تبا لبني حرب بن أمية ، وبني مروان آثروا في مدتهم وعصرهم العاجلة على الآجلة ، والدار الفانية على الدار الباقية ، فركبوا الآثام وظلموا الآثام ، وانتهكوا المحارم وغشوا الجرائم ،

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هردو خطبه؛ هم خطبه سفاح که در پی نماز جمعه ایراد کرد و چون تب بر او چیره شد، از ادامه خطبه بازماند و هم خطبه عمویش داود بن علی که علت ناتوانی سفاح را توضیح داده و خطبه ناتمام او را به نحو مطلوب به اتمام رساند، کاملاً هدفمند و حساب شده تنظیم و بیان گردیده است. سراسر این دو خطبه طولانی، حاوی بیان اهداف، مطالبات، مواضع و آرمان‌های عباسیان است. این دو تن همه تمایلات، آرمان‌ها و خواسته‌های مردم ناراضی از امویان را در مسجد کوفه بیان کردند و مطالبات سیاسی، اعتقادی و اجتماعی مردم را با ترفند تبلیغی، درهم آمیخته با زیرکی و ظرافت از علویان و ائمه شیعی که مصداق حقیقی اهل بیت و وارثان پیامبر ﷺ بودند، عبور کردند و در مقابل عباسیان را وصی پیامبر ﷺ و وارث آن حضرت قلمداد کردند، در واقع آنان با مهارت تمام اعتقادات شیعه در امر امامت را به خدمت گرفتند و خاندان خود را شایسته‌ترین افراد برای تصدی خلافت نمایانند.<sup>۱</sup>

اینان با نیرنگ و فرصت طلبی اهداف و آرمان‌های انقلابیان ضد اموی و طرفداران علویان را مصادره به مطلوب کردند، چنان‌که از قرابت خود با پیامبر ﷺ گفتند و مدعی شدند که خداوند آنان را برای حمایت از اسلام برگزیده و دین خود را با آنان تأیید کرده است. تمام آیات مختص به اهل بیت را ماهرانه در همین خطبه جاسازی کردند تا خلافت خود را شرعی و برپایه دستور قرآن نشان دهند و جایگاه خود را در بین مردم بالا ببرند.

همچنین خود را به نوعی وصی پیامبر ﷺ نشان داده و کوشش خود برای دستیابی به حکومت را بر اساس اصل وراثت در اسلام تفسیر کردند. سپس با مغالطه علویان، را با چوب سبئیان راندند و با غلات شیعه یکی دانستند. داود بن علی به خلفای راشدین درود فرستاد و عدل و عطاء و درست‌کاری آنان را ستود. سپس به تقبیح و مذمت بنی امیه پرداخت. نکته

و جاروا فی سیرتهم فی العباد و سنتهم فی البلاد التي بها استلذوا، تسربل الأوزار و تجلبب الآصار، و مرحوا فی أنة المعاصی و ركضوا فی میادین الغی جهلاً باستدراج الله، و أمتنا لمكر الله، فأتاهم بأس الله بیاتا و هم نائمون، فأصبحوا أحادیث و مزقوا كل ممزق، فبعدا للقوم الظالمین، و أدالنا الله من مروان، و قد غره بالله الغرور، أرسل لعدو الله فی عنانه حتی عثر فی فضل خطامه، فظن عدو الله أن لن نقدر علیه، فنادی حزبه و جمع مكایده، و رمی بكتائبه، فوجد أمامه و وراءه و عن یمینه و شماله من مكر الله و بأسه و نقمته ما ألمات باطله، و محق ضلاله و جعل دائرة السوء به، و أحیا شرفنا و عزنا و رد إلینا حقنا و إرثنا، أیها الناس إن أمیر المؤمنین نصره الله». (طبری،

۴۲۵/۷؛ ابن اثیر، ۸/۹/۵؛ ابن کثیر، ۴۵/۴۶/۱۰)

۱. نک. طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن خیاط، ۴۰۹.

جالب در خطبه سفاح، اشاره او به اندیشه مهدویت و انتظار است؛ این که وی حکومت خود را مصداق به پایان آمدن انتظار دانست و تصریح کرد که «خداوند (حکومت اسلام را) به ما ختم کرد، چنان که به ما آغاز کرده بود.»

داود بن علی نیز نکته را روشن تر بیان کرد و گفت: «... این امر (حکومت) میان ما هست و برون نمی شود، تا آن را به عیسی بن مریم علیه السلام تسلیم کنیم.»

این ادعای آنان به روایتی اشاره دارد که در آن تصریح شده؛ در آخرالزمان مهدی موعود ظهور می کند و زمین را که پراز جور و ظلم شده است، پراز عدل و داد می نماید. از همین رو معتقد بودند که امویان زمین را پراز جور و ظلم کرده اند و آنان پراز عدل و داد خواهند کرد.<sup>۱</sup>

### ۳. دومین خطبه جمعه سفاح

سفاح خطبه دیگری در جمعه دوم خلافت خود در کوفه خوانده که به این شرح است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup>، به خدا قسم هیچ چیزی برای شما مهیا نکرده ام جز آن که به پیمان ها وفا کنم و به وعده هایی که داده ام عمل نمایم و قطعاً با شما به نرمی رفتار می کنم تا جایی که [دیگر] جز شدت فایده ای نداشته باشد. و شمشیر از نیام در نیاورم جز برای اقامه عدل یا اجرای حق. و بر شما عطا می کنم مگر این که ببینم بخشش ضایع می شود. همانا (اهل بیت لعنت و شجره ملعونه در قرآن) که دشمنان شما بودند، به حکومت شما بر نمی گردند مگر شدیدتر از گذشته با شما رفتار کنند و چیزی از آن ها به شما نمی رسد مگر آن که مانند گذشته متانتان بگذارند. و اگر چنین باشد، در هیچ کدامشان خیری نیست.

آنان شما را از ادای نماز در وقتش باز داشتند و از شما برگزاری آن را، در غیر وقتش مطالبه کردند. و پیش افتادگان شما را به عقب ماندگان و همسایه را به همسایه مؤاخذه و اشارتان را بر اخبارتان مسلط کردند، تا این که خداوند به واسطه اهل بیت

۱. صالح فلاح، ۱۸۵.

۲. (ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان های خود پایبند باشید)، مائده ۱/.

پیامبرتان، جور و ستم آنان را از شما دور کرد و باطلشان را نابود کرد. ما عطای شما را به تأخیر نمی‌اندازیم و حق هیچ‌یک از شما را ضایع نمی‌کنیم. شما را برای شورش فرامی‌خوانیم و شما را در جنگی به خطر نمی‌اندازیم. و خداوند بروفا و تلاش در بدآنچه که می‌گوییم، وکیل است. بر شما باد به گوش سپردن و اطاعت کردن.»<sup>۱</sup>

این خطبه سفاح از نظر موضوع و محتوا شبیه خطبه نخستین جمعه او و عمویش داود بن عبدالله است. همان‌طور که گفته شد، گرچه از نخستین خطبه نماز او، جز گزارش‌هایی و بخشی از خطبه آن در منابع ذکر نشده، ولی خطبه پس از نماز وی که به قول عمویش داود نخواستہ بود بر خطبه نماز چیزی بیافزاید و از همین رو در پی نماز ایراد کرده بود، سبک و سیاق و محتوای همین خطبه را به‌طور مفصل داراست.

سفاح در این خطبه، شیوه حکومت‌داری خود را با روش امویان مقایسه کرده و قول‌هایی داده حاکی از مدارا و نرم‌خویی با مردم و اعطای حقوق مردم به آنان و غیر مستقیم امویان را سخت تقبیح کرده است.

#### ۴. خطبه‌های منصور در نماز جمعه

از اولین خطبه منصور، (حک ۱۳۶-۱۵۶هـ) همین قدر در منابع آمده که وقتی خبر مرگ برادرش سفاح را در مسیر بازگشت از حج شنید، با شتاب خود را به کوفه رساند و در روز جمعه، نماز جمعه را برای مردم اقامه کرد و خطبه خواند و با این اقدام در واقع آغاز خلافت خود را رسماً اعلام کرد.<sup>۲</sup>

۱. خطبة أخرى للسفاح بالكوفة وخطب السفاح في الجمعة الثانية بالكوفة فقال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده/۱) والله لا أؤدكم شيئاً إلا وفيت بالوعد والوعد لأعملن اللين حتى لا تنفع إلا الشدة ولأعمدن السيف إلا في إقامة حد أو بلوغ حق ولأعطينكم حتى أرى العطية ضياعاً إن أهل بيت اللعنة والشجرة الملعونة في القرآن لكم أعداء لا يرجعون معكم من حالة إلا إلى ما هو أشد منها ولا يلي عليكم منهم وال إلا تمنيت من كان قبله وإن كان لا خير في جميعهم، منعوكم الصلاة في أوقاتها وطالبوكم بأدائها في غير وقتها وأخذوا المقبل بالمدير والجار بالجار وسلطوا شراركم على خياركم فقد محق الله جوهرهم وأزهق باطلهم بأهل بيت نبينكم، فما نؤخر لكم عطاء ولا نضيق لأحد منكم حقاً ولا نجمركم في بعث ولا نخاطر بكم في قتال ولا نبذلكم دون أنفسنا والله على ما نقول وكيل بالوفاء والاجتهاد وعليكم بالسمع والطاعة» ثم نزل. (ركي صفوت، ۷/۳، خطبه ۵؛ ابن أبي الحديد، ۲۱۳/۲).

۲. ابن اثير، ۴۶۳/۵؛ ابن كثير، ۶۱/۱۰.

## ۵. خطبه منصور پس از قتل ابومسلم خراسانی

منصور بعد از قتل ابومسلم خراسانی، خطبه‌ای برای مردم مدائن خواند و در آن قتل ابومسلم را توجیه و دیگران را نیز تهدید کرد. روایت طبری از خطبه چنین است:

«ای مردم، از خوی و خصلت اطاعت خارج و به وحشت و معصیت وارد نشوید و در خیال نیرنگ به ائمه نباشید؛ زیرا هیچ‌کس مگری در سبب نگیرد مگر آن در اعمالش و حالات چهره‌اش و یا ناخودآگاه در زبانش ظاهر شود. و خدای آن نیرنگ را، جهت تکریم دینش و اعتلای حق، برامامش آشکار کند. و ما حقوق شما را نمی‌کاهیم و دین نیز حق شما را نکاسته است. اگر کسی به نخی از این پیراهن با ما منازعه کند، با آنچه در این نیام پنهان است (شمشیر)، پاره پاره‌اش می‌کنم. همانا ابومسلم با ما بیعت کرد و مردم هم برای ما با او بیعت کردند. پس اگر کسی با ما پیمان شکنی کند، خونش مباح است. سپس پیمان شکست و ما براو حکم [خدا] را اجرا کردیم، همان‌گونه که او در پاره دیگران به نفع ما حکم می‌کرد و رعایت حقوق او مانع از اجرای حق نشد.»<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، منصور در این خطبه با زبان تهدید و در عین حال با احتیاط، قتل ابومسلم را توجیه می‌کند و آن را نتیجه نیرنگ و خیانت ابومسلم به امام قلمداد می‌کند و با ظرافت مردم را تطمیع و رقیبان را به شدت تهدید می‌کند: «ما از حقوق شما نمی‌کاهیم... اگر کسی به نخی از این پیراهن با ما منازعه کند، با آنچه در این نیام پنهان است (شمشیر)، پاره پاره‌اش می‌کنم...». سپس ابومسلم را به خیانت متهم کرده و قتل او را اجرای حکم خدا می‌داند. همین خطبه کوتاه، گویای خط مشی و روش حکومت‌داری منصور است؛ یعنی تهدید و تطمیع و در عین حال خود را وارث مُحق پیامبر ﷺ برای خلافت شمردن.

۱. «فقال: أيها الناس لا تخرجوا من أنس الطاعة إلى وحشة المعصية. ولا تسروا غش الأئمة فإنه لم يسر أحد قط منكراً إلا ظهرت في آثاره وفلتات لسانه وصفحات وجهه. وأبداها الله لإمامه بإعزاز دينه وإعلاء حقه، إننا لن نبخسكم حقوقكم ولن نبخس الدين حقه عليكم، إنه من نازعنا غروة هذا القميص أجززناه خبيء هذا الغمد وإن أبا مسلم بايعنا وبايع الناس لنا على أنه من نكث بنا فقد أباح دمه. ثم نكث بنا فحكمتنا عليه لأنفسنا حكمه على غيره لنا ولم تمنعنا رعاية الحق له من إقامة الحق عليه» (زكي صفوت، ۲۶/۳؛ طبری، ۹۴/۸)

## ۶. خطبه منصور در عید قربان

منصور در یکی از اعیاد قربان در بغداد خطبه خواند و در سخنان خویش گفت:

«ای مردم، من قدرت خدا در زمینم، خدایی که شما را به توفیق و تأیید اورهبری می‌کنم. من خزانه‌دار غنیمت خدایم که به مشیت او عمل می‌کنم و غنیمت را به اراده او تقسیم می‌کنم و به اجازه او عطا می‌کنم. خدا مرا قفل آن قرار داده و چون اراده کند که مرا برای مقرری‌های شما و تقسیم غنیمت و روزی‌های تان بگشاید، می‌گشاید و چون اراده کند که مرا بسته بدارد، بسته می‌دارد.

پس ای مردم، به خدا رو کنید و در این روز شریف که از فضل خویش آنچه را در کتاب خود بیان کرده، به شما بخشیده و همو تبارک و تعالی فرموده: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) ، در این روز از او بخواهید که مرا در کار صواب موفق بدارد و در کار هدایت تأیید کند و الهامم دهد که با شما مهربان باشم و نیکی کنم، مرا محافظت نماید تا عطایا و روزی‌های تان را به عدالت تقسیم کنم که (إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ)»<sup>۲</sup>

مدعای اصلی این خطبه منصور، دعوت به اطاعت از خود به عنوان نماینده خدا در زمین است که چگونگی تقسیم بیت‌المال و اعطای حقوق افراد از جانب خودش را، به مشیت و اراده الهی نسبت داده، از مردم می‌خواهد تا دعا کنند که او با مردم مهربان باشد. در واقع این خطبه کاملاً سیاسی، در جهت تعیین برنامه‌ها و شیوه‌های حکومتی اوست.

گزارشی از خطبه نماز جمعه منصور در منابع آمده است که یکی از نمازگزاران اشتباه خلیفه را در هنگام ایراد خطبه به وی یادآوری کرد و خلیفه را خوش نیامد. گفته شده است:

۱. (اکنون دینتان را برای شما به کمال آوردم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم)، مائده/۳.  
 ۲. ایها الناس، انما انا سلطان الله فی ارضه، اسوسکم بتوفیقه و تسدیده، و انا خازنه علی فیئه، اعمل بمشیئته، و اقسمه یارادته، و أعطیه باذنه، قد جعلنی الله علیه قفلاً، إذا شاء ان یفتحنی لاعطیاتکم و قسم فیئکم و أرزاقکم فتحنی، و إذا شاء ان یقفلنی اقفلنی، فارغبوا الی الله ایها الناس، و سلوه فی هذا الیوم الشریف الذی وهب لکم فیه من فضله ما اعلمکم به فی کتابه، إذ یقول تبارک و تعالی: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) ان یوفقنی للصواب و یسدنی للرشاد، و یلهمنی الرؤفة بکم و الاحسان الیکم، و یفتحنی لاعطیاتکم و قسم أرزاقکم بالعدل علیکم، انه سمیع قریب. (طبری، ۹۰/۸).

«منصور در روز جمعه آغاز به خطبه کرد و گفت: ستایش از آن خداوند است، او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌جویم و به او ایمان دارم و بر او توکل می‌کنم. شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست که یگانه است و شریک ندارد. ای مردم، تقوا پیشه کنید. [شهادت بر بندگی و رسالت پیامبر را نگفت] در این موقع یکی از حاضران برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، به کسی که ما را یاد آوردی، یادآوریت می‌کنم. راوی گوید: منصور خطبه را قطع کرد و گفت: سمعاً، سمعاً از کسی که خدای را به خاطر دارد و یادآوری می‌کند، سخن او را می‌شنوم، پناه بر خدا از این که ستم‌گری لجوج باشم و قدرت مرا به گناه وادارد، که در این صورت گمراه خواهم بود و از هدایت‌شدگان نخواهم بود. و تو ای گوینده سخن، از تذکرت خدا را منظور نداشتی!، خواستی بگویند: برخاست، سخن گفت و عقوبت دید و صبوری کرد و باک نداشت! اگر می‌خواستیم، عقوبت می‌کردم. اینک بخشش مرا غنیمت شمار، مبدا تو و شما مردم نظیر آن را تکرار کنید که حکمت به ما نزول یافته و از ما منتشر شده؛ کار را به اهلش باز بريد که به جای خویش قرار گیرد و از آنجا باز یابید. راوی گوید: آن‌گاه به سخن خویش بازگشت و گویی آن را از کف دست خویش می‌خواند و گفت: شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.»<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، منصور تذکر نمازگزار را برنرفته و باب تذکر و انتقاد را بسته و دیگران را نیز تهدید کرده که مرتکب چنان کاری نشوند و در عین حال خود و خاندان خود را در جایگاه عالی و منشأ حکمت قرار داده است.

یک خطبه نماز از هارون الرشید و سه خطبه از مأمون، یکی در نماز و دو خطبه دیگر در عیدین، در منابع نقل شده که هر سه کامل تمام ارکان را دارا می‌باشند. این خطبه‌ها براساس قالب و ساختار خطبه‌های پیامبر ﷺ شکل گرفته و هیچ موضوع و محتوایی جز دعوت به تقوا و موعظه در جهت دنیاکریزی و مرگ‌اندیشی ندارند.

۱. «قوله وقد قوطع فی خطبته وخطب يوم الجمعة فقال: الحمد لله أحمده واستعينه وأومن به وأتوكل عليه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، أيها الناس اتقوا الله فقام إليه رجل فقال أذكرک من ذکرتنا به يا أمیر المؤمنین، فقطع الخطبة ثم قال سمعاً سمعاً لمن فهم عن الله وذكره وأعوذ بالله أن أكون جباراً عنيداً وأن تأخذني العزة بالإثم لقد ضللت إذن وما أنا من المهتدين وأنت أيها القائل فوالله ما أردت بها وجه الله ولكنك حاولت أن يقال قام فقال فعوقب فصبر وأهون بها وبلغك لو هممت فاهتبلها إذ غفرت وإياک وأياکم معشر الناس أختها فإن الحکمة علينا نزلت ومن عندنا فصلت فردوا الأمر إلى أهله تورده موارد وتصدروه مصادره ثم عاد فی خطبته فکأنه یقرؤها من کفه فقال وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». (طبری، ۹۰/۸؛ ابن عبدربه، ۱۵۵/۲).

## ۷. خطبه هارون الرشید

«ستایش از آن خداست، او را به نعمت‌هایش ستایش می‌کنیم و برای پیروزی بر دشمنانش از او یاری می‌جوییم و حقیقتاً به او ایمان داریم، در حالی که کارها را به او واگذار کرده‌ایم، توکل به او داریم و شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه و بی‌انبار معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. در زمانی که در بعثت پیامبران فاصله افتاده و علم از بین رفته بود، خداوند او را برانگیخت، در حالی که او به دنیا پشت کرده و به آخرت روی آورده بود، به نعمت‌های پایدار بشارت و به عذاب دردناک پیش رواندار داد و پیام خدا را رساند و امت را نصیحت کرد و در راه خدا جهاد کرد و بر پایه وعده و وعید خدا عمل کرد تا این که به یقین رسید. پس صلوات و درود و رحمت خدا بر پیامبر باد. بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. همانا با تقوا گناهان پوشیده و بر حسنات افزوده می‌گردد و از آتش رهایی یافته و بهشت به دست می‌آید. شما را از روزی برحذر می‌دارم که در آن روز چشم‌ها نگران و اسرار نمایان می‌گردند؛ آن روز، روز رستاخیز و روز تغابن و حسرت، روز ملاقات و ندادن همدیگر است. روزی که نه از گناهی کاسته می‌شود و نه بر حسناتی افزوده می‌گردد. (يَوْمَ الْآزِفَةِ، إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) «و آن‌ها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان، آن‌گاه که جان‌ها به گلوگاه می‌رسد، در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند. برای ستم‌گران نه یاری است و نه شفاعت‌گری که مورد اطاعت باشد.» (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) «خدا نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند.» (وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) «و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی (پاداش) آنچه به دست آورده، تمام داده شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»

بندگان خدا، شما بیهوده آفریده نشده‌اید و بی‌هدف رها نگشته‌اید. ایمان خویش را به امانت‌داری، دین خویش را به خدا باوری و خدا ترسی و نمازتان را به زکات حفظ کنید،

چراکه در خبر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ایمان ندارد آن‌که امانت دار نیست و نماز ندارد آن‌که زکات نمی‌پردازد.»

همانا شما مسافران در حال گذری هستید که به زودی از عالم فانی به دنیای باقی خواهید رفت. پس با توبه به سوی مغفرت و با تقوا به سوی رحمت و با امانت‌داری به سوی هدایت بشتابید؛ زیرا خداوند تعالی رحمتش را برای تقوایندگان و مغفرتش را برای توبه‌کنندگان و هدایت را برای بازگشت‌کنندگان به سوی خدا مقرر فرموده است. خداوند عزّوجلّ که سخنش حق است، فرموده: { وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ } یعنی: ورحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر می‌دارم { و نیز فرمود: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى.» «و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود.»

و بر شما باد پرهیز از این دنیایی که امانت است. همانا افراد زیادی را مغرور و مشغول به خود کرده تا این‌که آرزوهای آنان را پوچ گردانده است. پس پروردگارتان با این مثال‌ها شما را آگاه کرده و آیات آورده و مثال زده و شما را با وعده پاداش راغب کرده و به جزا وعده داده است و از وقایع گذشته آگاهید که چگونه مردم زمانه را پی‌درپی آمده و رفته‌اند و چه بسیار از پیشینیان و فرزندان و دوستان و اقوام خویش را می‌شناسید که مرگ ناگهان به سراغشان آمده و آنان را از میان شما و حامیان‌شان به سرعت برده و شما نتوانستید از آنان دفاع نموده و مانع آن شوید.

پس دنیا از کف آنان رفته است و دستشان از اسباب و وسایل تهی شده و شما آنان را، در جایگاه حساب و عقاب، تسلیم اعمال‌شان کرده‌اید و خداوند کسانی را که بد کرده‌اند به [سزای] آنچه انجام داده‌اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد. پس نیکوترین سخن و رساترین موعظه، همانا کتاب خداست که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما

رحمت آید؛ (أعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم إنه هو السميع العليم، بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). شما را به آنچه که خداوند امر فرموده، سفارش می‌کنم و از آنچه که نهی کرده، باز می‌دارم و خداوند شما و من را بپامرزاد.»<sup>۱</sup>

## ۸. خطبه مأمون در روز جمعه

«ستایش از آن خداوندی است که حمد را فقط برای خود قرار داده و آن را برای مخلوقاتش واجب گردانیده؛ پس او را ستایش می‌کنم و از یاری می‌جویم و به او ایمان دارم و به او توکل می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه و بی‌انبار خدایی نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست، (او را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید).

۱. «الحمد لله؛ نحمده على نعمه، ونستعينه على طاعته، ونستنصره على أعدائه، ونؤمن به حقاً، ونتوكل عليه مفوضين إليه؛ وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له؛ وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. بعثه الله على فترة من الرسل، ودروس من العلم، وإدبار من الدنيا، وإقبال من الآخرة؛ بشيراً بالنعيم المقيم؛ ونذيراً بين يدي عذاب أليم، فبلغ الرسالة، ونصح الأمة، وجاهد في الله، فأدى عن الله وعده ووعدته حتى أتاه اليقين؛ فعلى النبي من الله صلاة ورحمة وسلام. أوصيكم عباد الله بتقوى الله؛ فإن في التقوى تكفير السيئات، وتضعيف الحسنات، وفوزاً بالجنة، ونجاة من النار؛ وأحذركم يوماً تشخص فيه الأبصار، وتبلى فيه الأسرار، يوم البعث و يوم التغابن، ويوم التلاقي ويوم التنادي، يوم لا يستعقب من سبئه ولا يزداد من حسنة؛ (يَوْمَ الْآزِفَةِ، إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ)، (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ...)، (وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) عباد الله؛ إنكم لم تخلقوا عبثاً، ولن تتركوا سدى؛ حصنوا إيمانكم بالأمانة، ودينكم بالورع، و صلاتكم بالزكاة؛ فقد جاء في الخبر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا إيمان لمن لا أمانة له، ولا دين لمن لا عهد له، ولا صلاة لمن لا زكاة له». إنكم سفر مجتازون وأنتم عن قريب تنتقلون من دار فناء إلى دار بقاء؛ فسارعوا إلى المغفرة بالتوبة، وإلى الرحمة بالتقوى، وإلى الهدى بالأمانة، فإن الله تعالى ذكره أوجب رحمته للمتقين، ومغفرته للتائبين، وهداه للمنيبين؛ قال الله عز وجل و قوله الحق: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ). وقال: (وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى) وإياكم والأمانى، فقد غزت وأوردت وأبقت كثيراً حتى أكذبتهم منايهم، فتناوشوا التوبة من مكان بعيد، وحيل بينهم وبين ما يشتهون؛ فأخبركم ربكم عن المثالث فيهم، وصرّف الآيات، وضرب الأمثال، وعرّب بالوعد وقدم إليكم الوعيد، وقد رأيتم وقائعهم بالقرون الخوالى جيلاً فجيلاً، وعهدتم الآباء والأبناء والأحبة والعشائر باختطاف الموت إياهم من بيوتكم، ومن بين أظهركم، لا تدفعون عنهم، ولا تحولون دونهم، فزالت عنهم الدنيا، وانقطعت بهم الأسباب، فأسلمتهم إلى أعمالهم عند الموقف والحساب والعقاب (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى) إن أحسن الحديث وأبلغ الموعظة كتاب الله؛ يقول الله عز وجل: (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)، أعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم إنه هو السميع العليم، (بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)، آمركم بما أمركم الله به، وأنهاكم عما نهاكم الله عنه، وأستغفر الله لي ولكم» (ابن عبد ربه، ۱۹۲/۴، ۱۹۰).

بندگان خدا، شما و خودم را به تقوای خداوند یگانه سفارش می‌کنم، همچنین به عمل برای آنچه در نزد اوست و بهره‌مندی از وعده‌هایش و ترس از جزایش سفارش می‌کنم. او کسی را سلامت نمی‌دارد، جز آن‌که تقوا پیشه کند و به او امیدوار باشد، و برای او و به رضای او عمل کند؛ [پس بندگان خدا تقوا پیشه کنید و با اعمال خود به فکر آخرتتان باشید و آنچه را که باقی است، با آنچه که فانی است و از دست شما می‌رود، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادن‌تان تلاش می‌کنند، آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است، چون مردمی باشید که بر آن‌ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و به حال خود وانگذاشت. میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد و مرگ آن را نابود می‌کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند، به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد، باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانان باشد.

بنده خدا باید از پروردگار خود پروا داشته باشد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد و بر شهوات غلبه کند؛ زیرا زمان مرگ پنهان و آرزوها فریبنده‌اند و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می‌دهد تا بر او تسلط یابد. انسان را در انتظار توبه نگه می‌دارد که آن را تأخیر اندازد و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند. از خدا می‌خواهیم که ما و شما را برابر نعمت‌ها مغرور نسازد و هیچ چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد که پس از فرا رسیدن مرگ دچار پشیمانی و اندوه نگرداند.<sup>۱</sup> اوست که دعا را می‌شنود و خیر به دست اوست و او بر چیز قادر است و بدانچه اراده کند، قادر و تواناست.<sup>۲</sup>

۱. مطلب داخل کروش، از اتقوا الله عباد الله تا ندامة، خطبه ۶۳ نهج البلاغه است. فقط کلمه‌ی (لَا كَاثِبَةً) را (فرعة) آورده است. ترجمه این بخش از خطبه از مرحوم دشتی است.

۲. «الحمد لله مستخلص الحمد لنفسه، ومستوجبه على خلقه؛ أحمده وأستعينه؛ وأومن به وأتوكل عليه؛ وأشهد أن لا إله إلا الله

## ۹. خطبه مأمون در عید قربان

«بعد از تکبیر و تحمید گفت: این روز، روزی است که خداوند فضل و برتری آن را آشکار و اعمال آن را واجب کرده و حرمتش بزرگ دانسته و در این روز برگزیده خود را موفق گردانیده و خلیلش را در این روز آزموده و آن قربانی بزرگ را به پیامبرش فدیة داده است. و این روز را پایان روزهای ده‌گانه مشخص قرار داده، و آغاز روزهای نفر(اعمال حج، از روزی که حجاج از منی حرکت می‌کنند)، قرار داده، این روز، روزی حرام از روزهای بزرگ در ماه حرام است، روز حج اکبر است، روزی که خداوند بندگانش را به مشهد خود دعوت کرده و در بزرگداشت این روز در قرآن عظیم آیه نازل کرده و فرمود:

(و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآورد تا [زایران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی توروی آورند.) پس در این روز آئین الهی را بزرگ شمارید و با قربانی کردن به خداوند نزدیک شوید و آن را از اموال پاک خود تهیه کنید و آن را وسیله تقوای قلب خود قرار دهید. همانا او فرموده: (هرگز [نه] گوشت‌های آن‌ها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید، ولی [این] تقوای شماست که به او می‌رسد).

آن‌گاه [در خطبه دوم] بعد از تکبیر و تحمید و درود و سلام بر پیامبر ﷺ و سفارش به تقوا، مرگ را یادآوری کرد و گفت:

بعد از مرگ چیزی جز بهشت یا جهنم نیست. دنیا و آخرت ارزشمند، پاداش عاملان (به نیکی‌ها) عالی و زمان هر دو گروه (نیکوکاران و بدکاران) طولانی است. خدا را، خدا را، باز

وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله؛ (أرسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون). أوصیکم عباد الله و نفسی بتقوی الله وحده، و العمل لما عنده، و التنبیز لوعده، و الخوف لوعیده؛ فإنه لا یسلم إلا من اتقاء ورجاه، و عمل له و أرضاه. [فاتقوا فأتقوا الله عباد الله و بادروا أجالکم بأعمالکم و ابتاعوا ما ینقی لکم بما یزول عنکم و ترحلوا فقد جد بکم و استعدوا للموت فقد أظلمکم و کونوا قوماً صبیح بهم فانتبهوا و علموا أن الدنیا لیس لکم بدار فاستبدلوا فإن الله سبحانه [عز وجل] لم یخلقکم عبثاً و لم یتزکم شئی و ما بین أحدکم و بین الجنة أو النار إلا الموت أن ینزل به و إن غایة تنقضها اللخطة و تهدمها الساعة لجذیرة بقصر المدة، و إن غایة یحدوه الجدیدان اللیل و النهار لخری بسریعة الأوبة و إن قادیما یقدم بالفوز أو الشقوة لمستحق لأفضل العدة فأتقی عبد ربّه نصح نفسه و قدّم توبته و غلب شهوته فإن أجله مشور عنه و أمله خادع له و الشیطان موکل به یرزق له المعصية لیزکبها و یمینه التوبة لیسوقها إذا هجمت مینه علیه أغفل ما یکون عنها فیا لها حسرة علی کل ذی عقله أن یکون عمره علیه حجة و أن تؤدیه آیامه إلی الشقوة نسال الله سبحانه أن یجعلنا و إیاکم ممن لا یتطرعه نعمه، و لا تقصیر به عن طاعة ربّه غایة و لا تحل به بعد الموت ندامة و لا کاتبه إنه سمیع الدعاء، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير، فعال لما یرید.» (ابن عبد ربّه، ۱۹۲/۴)

خدا را که مرگ جدی است و بازی نیست و حق است، دروغ نیست و آن حق، چیزی جز مرگ و رستاخیز و میزان و حساب و صراط و میزان و ثواب و عقاب نیست. آن که در آن روز نجات یابد، رستگار شده و آن که سقوط کند، نگون بخت شده؛ تمام نیکی ها در بهشت و تمام زشتی ها در جهنم است.<sup>۱</sup>

### ۱۰. خطبه مأمون در عید فطر

«بعد از تکبیر و تحمید گفت:

بدانید که امروز، روز عید و سنت و زاری و رغبت است. روزی است که خداوند ماه رمضان را بدان پایان برده و حج خانه خودش را بدان آغاز نموده، پس این روز را پایان آن ماه و آغاز ماه های حج و تعقیبات فریضه روزه شما و نافله عباداتتان قرار داده است. طعام را در این روز برای شما حلال و روزه را حرام کرده است. پس نیازهای خود را از خدا بخواهید و به سبب قصور خود از خدا طلب بخشش کنید، که گفته شده: با پشیمانی و استغفار گناهی کبیره نیست و با ارتکاب و اصرار، هیچ گناهی کوچک نیست.

سپس [در خطبه دوم] تکبیر گفت و حمد الهی را به جا آورد و بر پیامبر ﷺ درود فرستاد و به پرهیزگاری و تقوا سفارش کرد و گفت:

بندگان خدا، تقوا پیشه کنید و به امری پردازید که بدان یقین دارید و هیچ یک از

۱. «قال بعد التکبیر و التحمید: إن یومکم هذا یوم أبان الله فضله، وأوجب تشریفه، وعظم حرمة، ووفق له من خلقه صفوته، وابتلی فیہ خلیله، وفدی فیہ من الذبح العظیم نبیه، وجعله خاتم الأيام المعلومات من العشر، ومقدم الأيام المعدودات من النفر» (۱)، «یوم حرام من أيام عظام فی شهر حرام، یوم الحج الأكبر، یوم دعا الله إلى مشهده، ونزل القرآن العظیم بتعظیمه، قال الله عز وجل: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ}»، فتقربوا إلى الله فی هذا الیوم بذاتکم، و عظموا شعائر الله، واجعلوها من طیب أموالکم، وبصحة التقوی من قلوبکم، فإنه یقول: لَنْ یَبَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَکِنْ یَبَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ. ثم التکبیر والتحمید، والصلاة على النبی صلی الله علیه وسلم والوصیة بالتقوی ثم ذکر الموت، ثم قال: وما من بعده إلا الجنة أو النار، عبادة الله! عظم قدر الدارين، وارتفع جزاء العاملين، وطالت مدة القرینین، الله الله قواله، إنه للجد لا للعب، وإنه للحن لا للکذب، وما هو إلا الموت، والبعث، والمیزان والحساب، والفصل، والصراط، ثم العقاب والثواب، فمن نجا یومئذ، فقد فاز، ومن هوی یومئذ، فقد خاب، الخیر کله فی الجنة، والشر کله فی النار». (ابن عبد ربّه، ۱۹۳/۴؛ دینوری، عیون الاخبار، ۱۳۰/۲)

شما درباره آن شک ندارید و آن مرگ است که برای شما نوشته شده و بعد از آن، از گناهی کاسته نمی‌شود و توبه‌ای پذیرفته نمی‌گردد. و بدانید که قبل از آن چیزی نیست، مگر فروتراز آن و بعد از آن چیزی نیست مگر فراتر از آن. برای راغب و گرفتار و زجر کشنده‌اش، در ظلمت و وحشت قبر و ترسِ هنگام ورود (به قبر) و سؤال و جواب ملائکه، جز عمل صالح که خداوند بدان امر فرموده، یاری‌کننده‌ای نیست. پس کسی که قدمش در هنگام مرگ بلغزد، پشیمانی‌اش آشکار شده و فرصت جبران از کف رفته و دعا و توبه او اجابت نمی‌گردد و هرچه بخواهد فدیة بخشد، از او پذیرفته نمی‌شود.

پس خدا را، خدا را، بندگان خدا!، از آنانی باشید که درخواست بازگشت می‌کنند، به آنان اعطا می‌شود هنگامی که آنانی که درخواست کرده‌اند، مانع می‌شوند، چون پیشینیان شما آن را درخواست نکرده‌اند، جز این که این اجلی است که برای شما ثبت شده است. پس پرهیزید از آنچه خداوند شما را از آن بر حذر داشته است. بترسید از روزی که خداوند شما را جمع می‌کند تا اعمالتان را بسنجد و دفتر محفوظ اعمالتان را منتشر کند. پس بنده بدان می‌نگرد که چه چیزی در ترازوی اعمالش قرار داده می‌شود تا سنگین شود و چه چیزی در دفتر محفوظ عملش از خوب و بد نوشته می‌شود. خداوند اظهارات گناه‌کاران را، برای شما حکایت می‌کند که چگونه از اعمال خود دوری می‌جویند. چنان که در قرآن فرموده:

(و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آن‌گاه بزه‌کاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز این که همه را به حساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند و پروردگار توبه هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.)

و گفت:

(و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهم، پس هیچ‌کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و

اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حساب رس باشیم.) و من شما را بیش از آنچه خود دنیا نهی کرده، از دنیا نهی نمی کنم. پس آن چه در دنیاست، پرهیز داده شده و نهی می گردد؛ آن چه در آن است به غیر خودش فرامی خواند. فجایع و زوال دنیا از آن چه چشم شما می بیند، عظیم تر است که کتاب خدا آن را مذمت کرده و از آن نهی می کند که می فرماید:

(زنهار! این زندگی مغرورتان نسازد و غرور شما را نسبت به خدا جری نکند.)

(و بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزونی جویی در اموال و فرزندان است.)

پس به قدر معرفت خود و آگاهی هایی که خداوند درباره دنیا داده است، از آن بهره مند شوید و بدانید گروهی از بندگان خدا که عصمت خدا آنان را فرا گرفته بود، از آلودگی های آن پرهیز نموده و از نیرنگ های آن دوری کردند و طاعت خدا را در آن به جا آورده و درازی آنچه که ترک کردند، بهشت به دست آوردند.<sup>۱</sup>

۱. ابن عبدربه، ۱۹۳/۱۹۵/۴ «قال بعد التكبير ولتحميد: ألا وإن يومكم هذا يوم عيد وسنة، وابتهاال وربة، يوم ختم الله به صيام شهر رمضان، واقتتح به حج بيته الحرام، فجعله [خاتمة الشهر، و] أول أيام شهر الحج، وجعله معقبا لمفروض صيامكم، ومنتقلا قيامكم، أحل الله لكم في الطعام، وحرّم عليكم فيه الصيام، فاطلبوا إلى الله حوائجكم، واستغفروه بتفريطكم. فإنه يقال: لا كبير مع ندم واستغفار، ولا صغير مع تباد وإصرار. ثم كبرو حمد وذكر النبي صلى الله عليه وسلم، وأوصى بالبر والتقوى، ثم قال: اتقوا الله عباد الله، وبادروا الأمر الذي اعتدل فيه يقينكم ولم يحضر الشك فيه أحدا منكم، وهو الموت المكتوب عليكم، فإنه لا تستقال بعده عثرة، ولا تحظر قبله توبة؛ واعلموا أنه لا شيء [قبله إلا دونه، ولا شيء] بعده إلا فوّه: ولا يعين على جزعه وعلوه وكرية، و على القبر وظلمته وحشته وضيقه وهول مطلعه ومسألة ملكيه. إلا العمل الصالح الذي أمر الله به، فمن زلت عند الموت قدمه، فقد ظهرت ندامته، وفاتته استقالته، ودعا من الرجعة إلى ما لا يجاب إليه، وبذل من الفدية ما لا يقبل منه؛ فالله عباد الله، كونوا قوما سألوا الرجعة فأعطوها إذ منعها الذين طلبوها، فإنه ليس يتمنى المتقدمون قبلكم، إلا هذا الأجل المبسوط لكم؛ فاحذروا ما حذركم الله فيه، واتقوا اليوم الذي يجمعكم الله فيه لوضع موازينكم، ونشر صحفكم الحافظة لأعمالكم، فلينظر عبد ما يضع في ميزانه مما يتقل به وما يملئ في صحيفته الحافظة لما عليه وله؛ فقد حكى الله لكم ما قال المفراطون عندما طال إعراضهم عنها؛ قال جل ذكره: (وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؟ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّهُمْ رَبُّكَ أَحَدًا). وقال: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ). ولست أنهاركم عن الدنيا بأكثر مما نهيتكم به الدنيا عن نفسها، فإن كل ما بها يحذر منها وينهى عنها، وكل ما فيها يدعو إلى غيرها، وأعظم مما رآته أعينكم من فحائشها وزوالها، ذم كتاب الله لها ونهى عنها؛ فإنه يقول تبارك وتعالى: (فَلَا تَعَزَّزْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ). وقال: (أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ)، فانتفعوا بمعرفتكم بها وبإخبار الله عنها، واعلموا أن قوما من عباد الله أدركتهم عصمة الله فحذروا مصارعها وجانبوا خدائنها، وآثروا طاعة الله فيها وأدركوا الجنة بما يتركون منها). (ابن عبد ربه، ۱۹۳/۱۹۵/۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این خطبه‌ها اولاً کامل بوده و دارای همه ارکان خطبه، از جمله مقدمه، شهادتین، موعظه و دعوت به تقوا و نیز خاتمه هستند. ثانیاً خطبه‌های عیدین مأمون دارای دو خطبه است. و مهم‌تر از همه، موضوع و محتوای آن‌هاست که به خطبه‌های خلفای نخستین عباسی که یکپارچه دعوت به خود بود، هیچ شباهتی ندارند و سراسر دعوت به تقوا، مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی است. در خطبه نماز جمعه هارون توصیف پیامبر ﷺ، دعوت به تقوا و اثرات آن به خوبی آمده است: «بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. همانا با تقوا گناهان پوشیده و بر حسنات افزوده می‌گردد و از آتش رهایی یافته و بهشت به دست می‌آید.»

با ترکیب آیات قرآن با موعظه‌های مربوط به مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی نیز بررسی و تأثیرگذاری خطبه افزوده است: «همانا شما مسافران در حال گذری هستید که به زودی از عالم فانی به دنیای باقی خواهید رفت. پس با توبه به سوی مغفرت و با تقوا به سوی رحمت و با امانت‌داری به سوی هدایت بشتابید.»

در خطبه‌های عیدین مأمون نیز علاوه بر موعظه و سفارش به تقوا و آخرت‌گرایی، ویژگی‌ها و فضیلت‌های آن روز را یادآوری کرده و اعمال نیک آن را سفارش کرده است:

«... این روز، روزی است که خداوند فضل و برتری آن را آشکار و اعمال آن را واجب کرده و حرمتش عظیم دانسته و برگزیده خود را موفق گردانیده و خلیلش را در آن روز آزموده و از ذبح عظیم پیامبرش را فدیة داده است... پس در این روز آئین الهی را بزرگ شمارید و با قربانی کردن به خداوند نزدیک شوید و آن را از اموال پاک خود تهیه کنید و وسیله تقوای قلب خود قرار دهید.»

همان‌طور که بیان شد، هر چهار خطبه کامل، نظامند و دارای تمام ارکان خطبه هستند و هم از نظر ساختار و هم از نظر موضوع و محتوا شباهت زیادی به هم دارند و بر اساس قالب و ساختار خطبه پیامبر ﷺ شکل گرفته‌اند. از همین رو با توجه به ساختار و محتوای آن‌ها، بعید به نظر می‌رسد این خطبه‌ها در حضور مردم ارتجاعاً بیان شده باشد؛ شاید از همان

خطبه‌هایی باشد که هارون الرشید از اصمعی ادیب مشهور خواست تا چند خطبه برگزیند تا فرزندانش امین و مأمون از برکنند و در نماز جمعه بخوانند.<sup>۱</sup> به‌ویژه آن‌که اصمعی خود آن خطبه‌ها را مشهور معرفی کرده و گفته است:

«هارون از من خواست او (مأمون) را خطبه‌ای آموزم تا در نماز جمعه آن را بخواند. پس من خطبه‌ای که مشهور است، بدو آموختم.»<sup>۲</sup>

قرینه دیگری که این گمان را تقویت می‌کند، این است که برخی عبارت‌های خطبه‌های علی علیه السلام در این جا با اندکی تغییر آمده است.<sup>۳</sup> به‌ویژه خطبه نماز جمعه مأمون که جز مقدمه و پایان آن، دقیقاً خطبه ۶۳ نهج البلاغه است.<sup>۴</sup>

## ۱۱. خطبه امین بعد از مرگ هارون الرشید

وقتی خبر مرگ هارون به بغداد رسید، اسحاق بن عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس بیرون آمد و بر فراز منبر پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ما را از همه مردم، مصیبت بزرگ‌تر و باقیمانده بهتر است، به مرگ خلیفه پیامبر خدا سوگوار شدیم. پس کسی سوگوارتر از ما نیست، لیکن پسروی را به جانشینی یافتیم. پس کیست که او را مانند عوض ما عوضی باشد؟ سپس خبر مرگش را به مردم داد و ولیعهدی (امین) را به یاد ایشان آورد و آن‌گاه پایین آمد و چون روز جمعه رسید، (امین) به منبر برآمد و خدا را حمد و ثنا گفت و بر محمد درود فرستاد و آنچه را که خداوند به او تفصّل کرده، یادآوری کرد. و سپس گفت:

خلافت خدا و میراث پیامبرش به امیرالمؤمنین رشید رسید و او به حق عمل کرد و به عدل حکمرانی نمود و حج بیت‌الله را به جای آورد و در راه خدا جهاد کرد و جان خود را در (راه) بندگی خدا داد و برای خشنودی خدای عزوجلّ خود به جهاد رفت تا این‌که خدا

۱. دهستانی، ۷۶۷/۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، ۲۵۲/۲۰.

۳. محمودی، ۵۴۹، خطبه ۱۵۴، ... فترة من الرسل و دروس من معالم الهدی، طموس من العلم ....

۴. از اتقوا الله عباد الله تا ندامة، خطبه ۶۳ نهج البلاغه است. فقط کلمه‌ی (لَا كَاثِبَةً) را (فرعة) آورده است.

دینش و سپس دنیای او را عزیز کرد. حق خدا را ادا کرد و دشمن را سرکوب نمود و راه‌ها را امن ساخت و بندگان خدا را نصیحت کرد و شهرها را آبادان ساخت و اکنون (خدا) آنچه را نزد اوست برای وی اختیار کرد و به لقای خود گرامیش داشت. پس او را به جوار حق می‌سپاریم و از خدا می‌خواهیم که کار جانشینی را پس از وی به نیکی سامان دهد و هم بر آنچه از حکومت شما بر عهده من گذاشته است، یاریم نماید و به سوی او زاری می‌کنم تا بر آنچه درباره شما می‌پسندند، ارشاد نماید و توفیق دهد.<sup>۱</sup>

در این خطبه نیز مقدمه و خاتمه حذف شده و موضوع اصلی آن که اعلام و اعلان جانشینی امین به عنوان خلیفه است که در قالب دعا اعلان نموده است. «از خدا می‌خواهیم که کار جانشینی را پس از وی به نیکی سامان دهد و هم بر آنچه از حکومت شما بر عهده من گذاشته است، یاریم نماید.»

چنان‌که در گزارش آمده، قبل از امین، اسحاق بن عیسی طی خطبه‌ای خبر مرگ هارون را به اطلاع مردم رسانده، ولی امین در روز جمعه خطبه خوانده و رسماً جانشینی و خلافت خود را در قالب دعا اعلام می‌کند. «... پس او را به جوار حق می‌سپاریم و از خدا می‌خواهیم که کار جانشینی را پس از وی به نیکی سامان دهد و بر آنچه از حکومت شما بر عهده من گذاشته است، یاریم نماید.»

ظاهراً در این زمان خلفاء به همین حد از دعا در خطبه‌های خود اکتفاء می‌کرده‌اند. چنان‌که در خطبه‌های نماز جمعه و عیدین هارون و مأمون نیز، از دعای به خلیفه نشانی نیست.

۱. «... فلما كان يوم الجمعة صعد محمد المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، وصلى على محمد، وذكر ما فضله الله به، ثم قال: وأفضت خلافة الله و ميراث نبيه إلى أمير المؤمنين الرشيد، فعمل بالحق، و ساس بالعدل، و حج بيت الله، و جاهد في سبيل الله، و بذل مهجته في طاعة الله، و باشر الجهاد طلباً لرضى الله جل و عز حتى أعز الله دينه، ثم دنياه، و أقام حقه، و وقم العدو، و آمن السبل، و نصح العباد، و عمر البلاد، و قد اختار الله له ما عنده، و أكرمه بلقائه، فعند الله نحسبه، و إياه نسأل حسن الخلافة من بعده، و المعونة على ما حملني من أمركم، و ارغب إليه في التسديد و التوفيق لما يرتضيه فيكم. ثم حض على الطاعة، و أمر بالمناصحة، و نزل. (يعقوبي، ۴۳۴/۲؛ ابن اثير، ۲/۲۲۲).

## ۱۲. خطبه طاهربن حسین در بغداد

هنگامی که امین در سال ۱۹۸ هجری توسط سپاهیان طاهربن حسین کشته شد، طاهر به مردم بغداد امان داد، سپس روز جمعه وارد شهر شد، نماز جمعه را برای مردم اقامه نمود و به نام مأمون به خلافت خطبه خواند و مردم بغداد را به اطاعت از خلیفه جدید فراخواند.<sup>۱</sup>

«... در حالی که بسیاری از بنی هاشم و سرداران و دیگران حضور داشتند، گفت: {ستایش خدا را که مالک ملک است و آن را به هرکه خواهد، دهد و از هرکه خواهد، بازدارد. هرکه را خواهد عزت دهد و هرکه را خواهد زیون کند، که همه چیز به دست اوست و به همه چیز تواناست}»<sup>۲</sup>، {خدا عمل تبهکاران را به صلح نمی‌آرد}<sup>۳</sup> و {نیرنگ خیانت‌کاران را به هدف نمی‌رساند}<sup>۴</sup>؛ پیروزی ما با دست و تدبیر ما نبود، بلکه خدای (ما را) برای خلافت خویش برگزید که خلافت را ستون دین، قوام بندگان خویش، ضبط نواحی، محافظت از مرزها، مهیا کردن لوازم و فراهم آوردن غنیمت، اجرای حکم و گسترش عدالت و زنده داشتن سنت قرار داده است و بطالت‌ها و لذت‌جویی از شهوات و موجبات غرور و دنیاطلبی و دلبستگی به رونق و صفای آن را باطل کرد. شما دیدید که خدای عزوجل به وعده خویش درباره آن‌که با وی سرکشی کرده بود، وفا کرد و خشم و عذاب خویش را بر وی فرود آورد، به سبب آن‌که از پیمان خدای بگشته بود و عصیان وی کرده بود و به خلاف فرمان وی رفته بود، که کلام خدای باز دارند و عبرت‌های وی هلاک‌آور است. پس به وثیقه عصمت اطاعت چنگ زنید و در اطراف راه جماعت گام زنید و از سرانجام اهل مخالفت و عصیان پرهیزید که آتش فتنه افروختند و جماعت الفت را شکافتند و خدا عاقبتشان را خسران دنیا و آخرت کرد.»<sup>۵</sup>

۱. ابن اثیر، ۸ / ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۴۸/۱۰؛ ابن خلدون، ۳۰۱/۳.

۲. الحمد لله مالک الملک یوتی من یشاء و ینزع الملک ممن یشاء و یعز من یشاء و یدل من یشاء بیده. الخیر و هو علی کل شیء قدیر.

۳. «لَا یُصْلِحُ عَمَلُ الْمُفْسِدِینَ»، سوره یونس/۸۱.

۴. «لَا یَهْدِی کَیْدَ الْخَائِنِینَ»، سوره یوسف/۵۲.

۵. «و دخل طاهر بن الحسین بغداد یوم الجمعة بعد قتل الأمین، فصلى بالناس وخطبهم خطبة بلیغة، وقد حضره من بنی هاشم والقواد و غیرهم جماعة کثیرة قال: الحمد لله مالک الملک یوتی الملک من یشاء و ینزع الملک ممن یشاء و یعز من یشاء و یدل من یشاء بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر لا یصلح عمل المفسدین ولا یهدی کید الخائنین إن ظهور غلبتنا لم یکن من أیدینا ولا کیدنا بل اختار الله للخلافة إذ جعلها عمادا لدینہ وقواما لعباده وضبط الأطراف وسد الثغور وإعداد العدة وجمع الفیء وإنفاذ الحکم ونشر العدل وإحیاء السنة بعد إذبال البطالات والتلذذ بمریق الشهوات والمخلد إلى الدنیا مستحسن لداعی غرورها محتلب درة نعمها

چنان‌که ملاحظه می‌شود، محتوای خطبه سپهسالار مأمون، یک پارچه سیاسی است و در راستای سیاست‌ها و عملکرد مأمون تنظیم شده و توجیه‌گر اعمال خود در قتل امین و تصرف بغداد است. در این خطبه، طاهرین حسین با استشهاد به آیات قرآن، خلافت مأمون و قتل امین را موجه جلوه داده و پیروزی بر امین را از جانب خدا دانسته است. «غلبه ما با دست ما و تدبیر ما نبود، بلکه خدای (ما را) برای خلافت خویش برگزید» و در آن وظایف و مسئولیت خلافت را شمرده و در نهایت دعوت به وحدت و همراهی با جماعت کرده و از عصیان و فتنه بر حذر داشته است.

خطبه‌هایی که در این بخش آورده شد، (جزیک مورد، خطبه مستعصم در عید قربان) تقریباً همه خطبه‌هایی است که از دوره عباسی برجای مانده و در آن‌ها اشاره شده که در نماز جمعه یا عیدین بوده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اولاً همه آن‌ها مربوط به سده نخست خلافت آنان است. ثانیاً هریک از خطبه‌ها به سبب موضوعی بیان شده و محتوای آن تناسب تام با موضوع دارد و ظاهراً ارتجالی بیان شده‌اند. سوم خطبه‌های هارون و مأمون کاملاً متفاوت و متمایز از دیگر خطبه‌های این دوره است. همچنان‌که گفته شد، تمام ارکان خطبه را دارا بوده و موضوع اصلی آن‌ها موعظه و دعوت به تقوا و آخرت‌گرایی است و از مسایل سیاسی و اجتماعی خبری نیست. اما خطبه‌های خلفاء و امیران دیگر در همان زمان، یک پارچه در راستای سیاست‌های تبلیغی عباسیان، از جمله: خود را مُحق‌ترین خاندان به خلافت دانستن و بیان معایب و جنایات امویان بوده است.<sup>۱</sup>

ألف لُزهره روضتها كلف برونق بهجتها وقد رأيتُ من وفاء موعود الله عز وجل لمن بغى عليه وما أحل به من بأسه ونقمته لما نكب عن عهده وارتكب معصيته وخالف أمره وغيره ناهية وعظته مؤدبة فتمسكوا بدقائق عصم الطاعة واسلكوا مناحي سبيل الجماعة واحذروا مصارع أهل الخلاف والمعصية الذين قد حوا زناد الفتنة وصدعوا شعب الألفة فأعقبهم الله خسار الدنيا والاخرة». (طبري، ۴۹۴/۸؛ ابن اثیر، ۳۹۲/۸؛ ابن جوزی، ۴۸/۱۰)

۱. نک. ابتدای همین بخش.

### موضوع و محتوای خطبه در دوره عباسیان

چنان‌که بیان شد، خطبه در هر یک از دو دوره متفاوت عصر عباسی، ویژگی‌های خاص خود را داشته است. در واقع، در هر یک از این دوره‌ها، موضوع، محتوا و کارکرد خطبه‌ها، به‌ویژه خطبه‌های نمازجمعه و عیدین، متناسب با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، دستخوش دگرگونی شده و تفاوت‌هایی با هم داشته‌اند، از جمله در دوره نخست، خلفاء خود به امامت جمعه می‌پرداختند و خطبه می‌خواندند، اما در دوره بعد به علل گوناگون، خلفاء از خواندن خطبه سرباز زده و خطیبان را به جای خود به مصلی و مسجد می‌فرستادند.<sup>۱</sup>

در اوایل خلافت عباسیان که ادامه دوران دعوت و استقرار حکومت بود، به لحاظ وجود مخالفان و مدعیان خلافت از طرفی و توانایی خاندان عباسی، به‌ویژه خلفاء در بیان و بلاغت و سخنوری، خطبه در این دوره معمول و از کارآیی بسیاری برخوردار بوده است.<sup>۲</sup> از خطبای دوره نخست عباسیان، باید ابوالعباس سَفّاح و برادرش منصور و عمویشان عبدالله بن علی و داوود بن علی را نام برد که تعدادی از خطبه‌های آنان در روزهای نخست خلافتشان در منابع حفظ شده است.<sup>۳</sup>

با بررسی خطبه‌های نمازجمعه و عیدین که از این دوره برجای مانده، چنین برمی‌آید که عباسیان و پیروان آنان، در اوایل امر خطبه را به‌عنوان ابزاری برای دعوت و اثبات حق حاکمیت خود، بسیج مردم علیه امویان و نیز کسب مشروعیت و مقبولیت دینی برای حکومت و تثبیت آن به‌کار می‌بردند. بنابراین وصول به همین اهداف، مهم‌ترین موضوعات و کاربرد خطبه‌های آنان را تشکیل می‌داد.

**دعوت به عباسیان:** دعوت بنی‌عباس معمولاً بر سه محور اساسی بنا شده بود: یکم اثبات این‌که حکومت، حق اهل بیت پیامبر ﷺ است. دوم این‌که آنان به لحاظ قرابت و

۱. ابوعمر، محمد بن یوسف، ۲۰۲.

۲. ابوزهره، ۱۲۶.

۳. نک. زکی صفوت، ۲/۳ به بعد.

وابستگی به پیامبر ﷺ، مُحق ترین مردم بر خلافتند و برگزیده و سرآمدان قریش اند و خداوند به آنان فضایی داده که به غیر از آنان نداده است. سوم بیان ظلم و جور و جنایت امویان که در سراسر دوران حکومت خود مرتکب شده اند، از قبیل هتک حرمت هایی که مرتکب شده و ظلم هایی که کرده اند و خون هایی که از اهل بیت پیامبر ﷺ به ناحق ریخته اند. همه این ها می بایست با هنر سخنوری و بیان بلیغ و مؤثر تشریح می شد تا در دل ها بنشیند و مردم را علیه امویان بشوراند، چنان که سفاح در نخستین روز بیعت مردم با او، در نماز جمعه طی خطبه ای، با مصداق قرار دادن خود و خاندانش به عنوان اهل بیت پیامبر ﷺ گفت:

«ستایش از آن خداوندی است که از روی بزرگواری اسلام را برای خویش برگزید و آن را شرافت و عظمت بخشید و آن را برای ما برگزید و به وسیله ما تأییدش کرد. و ما را اهل و پناه و حصن و سبب قوام دین قرار داد، تا به کار اسلام قیام کنیم و از آن دفاع نماییم و یاری آن کنیم و ما را به کلمه تقوی ملزم نمود و ما را نیز اهل آن قرار داد. و ما را به سبب خویشاوندی رسول خدا و نزدیکی بدان حضرت ممتاز و ویژه گرداند. و ما را از پدران وی پدید آورد و از شجره ایشان رویانید و از منبع وی پروراند، (او را از خود ما برگزید و درد و رنج ما را بروی گران کرد و بر هدایت ما حریص و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم قرارداد) و ما را در قبال اسلام و مسلمانان به مقامی والا نهاد و بر این قرار کتابی بر مسلمانان نازل فرمود که بر آن ها خوانده شود و او در قرآن محکم منزل خویش فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)<sup>۱</sup> یعنی: همانا خدا می خواهد ناپاکی را از شما اهل بیت ببرد و پاکیزه تان کند؛ پاکیزه کامل. و نیز فرمود: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) یعنی: بگو من از شما برای پیغمبری مزدی به جز مودت خویشاوندان نمی خواهم. و نیز فرمود: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) یعنی: و خویشان نزدیکت را بترسان. و نیز فرمود: (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى) یعنی: هر چه خدا از اموال مردم

۱. اشاره به آیه: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیہ ما عنتم حریص بالمومنین رؤوف رحیم» (توبه، ۱۲۸)

۲. احزاب/ ۳۳.

۳. شوری/ ۲۳.

۴. شعراء/ ۲۱۴.

۵. حشر/ ۷.

این قریه‌ها عاید پیمبر خویش کرده، خاص خدا و پیمبر و خویشاوندان وی و یتیمان است. و نیز فرمود: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ) یعنی: بدانید که هرچه غنیمت گیرید، پنج یک آن از آن خدا و پیامبر و خویشان او و یتیمان است. و او جلّ ثنائه، فضیلت ما را بر مسلمانان نمایاند و حق ما و دوستی ما را بر آن‌ها واجب کرد و نصیب ما را از غنیمت بیش‌تر کرد تا نسبت به ما حرمت و تفضّل کرده باشد... سبّیان گمراه پنداشته‌اند، دیگران [خاندان علی] به کاریاست و خلافت از ما محق‌ترند، روهایشان زشت باد. ای مردم، برای چه و چرا؟ و خوانند به وسیله ما مردم را از پس ضلالتشان هدایت کرد و از پی جهالت آگاهشان نمود و از پس هلاکتشان نجات بخشید و به وسیله ما حق را ظاهر و باطل را نابود کرد و به وسیله ما افراد فاسد از مردم را اصلاح کرد و با ما فرودستان را سروری داد و نقص را به کمال رساند و پراکندگی را به وحدت آورد...»<sup>۱</sup>

سَفّاح که بر اثر شدت تب، ضعف بر او غلبه کرد و از ادامه خطبه باز ماند، عمویش داود بن علی که در پله پایین تراز او ایستاده بوده، رشته کلام را به دست گرفت و طی خطبه غزایی سخنان خلیفه را به نحو احسن و اکمل به پایان برد و در بخشی از خطبه خود گفت:

«ای مردم کوفه، به خدا ما پیوسته مظلوم و حق باخته بودیم تا خدای، شیعیان خراسان را به ما داد و به وسیله آن‌ها حق ما را تجدید کرد و حجت ما را آشکار نمود و دولت ما را غلبه داد و چیزی را که منتظر و نگران آن بودید، به شما وانمود و خلیفه‌ای از خاندان هاشم میان شما آورد و به سبب وی روسفیدتان کرد و بر مردم شام پیروزتان نمود و قدرت را به شما رساند و اسلام را نیرو بخشید و به سبب امامی که وی را عدالت داده و سرپرستی نکوست، بر شما مَنّت نهاد؛ چیزی را که خدا به شما داده با سپاس داری فراگیرید و پای بند اطاعت ما باشید...»<sup>۲</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دعوت به عباسیان از موضوعات مهم و اساسی خطبه در اوایل امر آنان بوده و خطبه‌های داود بن علی و دیگر خطیبان عباسی، از نمونه‌های بارز

۱. أنفال/۴۱.

۲. طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن اثیر، ۸/۹/۵؛ ابن کثیر، ۴۵/۱۰ و ۴۶.

۳. همان.

آن‌هاست.<sup>۱</sup>

**تبیین و تشریح سیاست‌ها و روش حکومت عباسیان:** بعد از آن‌که دوران دعوت سپری شد و عباسیان به خلافت رسیدند، آنان به تشریح و تبیین سیاست‌ها و روش حکومت خود می‌پرداختند، تا مردم شیوه حکومت‌داری آنان را با بنی‌امیه بسنجند. افزون بر این، برخی از آنان وانمود می‌کردند که پیرو خلفای راشدین خواهند بود و سنت را مراعات و حدود الهی را جاری ساخته و دستورات خداوند را اجرا خواهند نمود.<sup>۲</sup> چنان‌که سفّاح در خطبه دومین نماز جمعه خود در کوفه گفت:

«به خدا قسم هیچ چیزی برای شما مهیا نکرده‌ام جز آن‌که به پیمان‌ها وفا کنم و به وعده‌هایی که داده‌ام، عمل نمایم و قطعاً با شما به نرمی رفتار می‌کنم تا جایی که [دیگر] جز شدت فایده‌ای نداشته باشد. و شمشیر از نیام در نیاورم جز برای اقامه عدل یا اجرای حق. و بر شما عطا می‌کنم مگر این‌که ببینم بخشش ضایع می‌شود. همانا آن خاندان لعنت شده و شجره ملعونه که دشمنان شما بودند، ... در هیچ کدامشان خیری نیست. آنان شما را از ادای نماز در وقتش بازداشتند و از شما برگزاری آن را، در غیر وقتش مطالبه کردند. و پیش افتادگان شما را به عقب ماندگانتان و همسایه را به همسایه مؤاخذه و اشرارتان را بر اخیارتان مسلط کردند تا این‌که خداوند به واسطه اهل بیت پیامبرتان، جور و ستم آنان را از شما دور کرد و باطلشان را نابود کرد. ما عطا می‌کنم شما را به تأخیر نمی‌اندازیم و حق هیچ‌یک از شما را ضایع نمی‌کنیم. شما را برای شورش فرا نمی‌خوانیم و شما را در جنگی به خطر نمی‌اندازیم ...»<sup>۳</sup>

۱. ابوزهره، ۱۲۶، ۱۲۵.

۲. همان، ۱۲۶.

۳. خطبة أخرى للسفاح بالكوفة وخطب السفاح في الجمعة الثانية بالكوفة فقال: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده/۱) والله لا أعدكم شيئاً إلا وفيت بالوعد والوعد لأعملن اللين حتى لا تنفع إلا الشدة ولأعمدن السيف إلا في إقامة حد أو بلوغ حق ولأعطينكم حتى أرى العطفة ضياعاً إن أهل بيت اللعنة والشجرة الملعونة في القرآن لكم أعداء لا يرجعون معكم من حالة إلا إلى ما هو أشد منها ولا يلي عليكم منهم وال إلا تمنيت من كان قبله وإن كان لا خير في جميعهم، منعوكم الصلاة في أوقاتها وطالبوكم بأدائها في غيرها وأخذوا المقبل بالمدير والجار بالجار وسلطوا شراركم على خياركم فقد محق الله جورهم وأزهق باطلهم بأهل بيت نبیکم، فما تؤخر لكم عطاء ولا نضيع لأحد منكم حقاً ولا نجرمکم فی بعت ولا نخطربکم فی قتال ولا نبذلکم دون أنفسنا والله علی ما نقول وکیل بالوفاء والاجتهاد وعلیکم بالسمع والطاعة» ثم نزل. (زکی صفوت، ۷/۳، خطبه ۵؛ ابن ابی الحدید، ۲/۲۱۳).

هم چنین داود بن علی در نخستین روز بیعت با سفاح، که روز جمعه بود، بعد از خطبه نماز جمعه سفاح، طی خطبه غزا و مفصلی گفت:

«... لکم ذمة الله تبارک و تعالی و ذمة رسوله صلی الله علیه وآله وسلم و ذمة العباس رحمه الله، أن نحکم فیکم بما أنزل الله، و نعمل فیکم بکتاب الله، و نسیر فی العامة منکم و الخاصة بسيرة رسول الله صلی الله علیه و سلم ...»<sup>۱</sup>

«به تعهد خدای تبارک و تعالی و تعهد پیامبر خدا ﷺ و تعهد عباس که خدایش رحمت کند، پیمان می‌بندیم که میان شما مطابق آنچه خدا نازل کرده، حکم کنیم و به کتاب خدای عمل کنیم و با عوام و خواص شما به روش پیامبر خدای ﷺ رفتار کنیم.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خلفای نخستین عباسی که معمولاً خود به امامت نماز جمعه و ایراد خطبه می‌پرداخته‌اند، خود را مصداق وارث پیامبر ﷺ و حتی اهل بیت دانسته و با مهارت تمام آیات و روایات مربوط به اهل بیت را در خطبه‌های خود آورده و غیرمستقیم - که روش تأثیرگذار تبلیغ به‌شمار می‌رود - و خطبه‌های نماز جمعه را در راستای منافع و اهداف خود که عمدتاً محقق جلوه دادن خود به حکومت، تثبیت خلافت و مقایسه روش حکومت داری خود با امویان و تقبیح آنان و در مجموع جلب افکار عموم بود، به خدمت می‌گرفته‌اند.

### خطبه در دوره دوم خلافت عباسی

در دوره دوم عباسیان، به علل گوناگون سیاسی و اجتماعی که در آغاز همین فصل بدان اشاره شد، خطبه از رونق پیشین خود افتاد و خلفاء از خواندن خطبه سر باز می‌زدند و

۱. طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن اثیر، ۸/۹/۵؛ ابن کثیر، ۴۵/۱۰ و ۴۶.

کسان دیگری را به جای خود برای امامت نماز جمعه و خواندن خطبه روانه مسجد و مصلی می‌کردند. در واقع از نیمه قرن سوم، سنت خواندن خطبه توسط خلیفه برافتاد و خطباء به جای خلفاء در مساجد متعدد بغداد به ایراد خطبه به نام خلیفه پرداختند. چنان‌که از معتصم عباسی (حک: ۲۱۸-۲۲۷ هـ.) در طول خلافتش، صرفاً طبری یک گزارش (در ذیل حوادث سال ۲۲۰ هـ.) از امامت نماز عید توسط وی آورده است.<sup>۱</sup>

البته گاهی خلفاء خود به منبر نمی‌رفتند و فرزندانشان را برای اقامه نماز به مسجد جامع می‌فرستادند. ظاهراً این کار توسط هارون الرشید مرسوم شد. وی فرزندانش امین و مأمون را برای اقامه نماز جمعه و ایراد خطبه به جامع می‌فرستاد.<sup>۲</sup> هم‌چنین در سال ۲۴۷ هـ، متوکل به فرزندش معتز امر کرد که نماز جمعه را برای مردم اقامه کند که همین مسأله باعث کینه پسر بزرگش منتصر نسبت به او شد و سرانجام قتل خلیفه را رقم زد.<sup>۳</sup>

به نوشته طبری، متوکل قصد داشته که خود در جمعه آخر ماه رمضان امامت جمعه کرده و خطبه بخواند و چون از ابتدای ماه رمضان این خبر در بین مردم شایع شده بوده، جمعیت عظیمی از مردم در مسیر او تا نمازگاه ازدحام کرده بودند تا تظلم‌نامه به خلیفه بدهند و با وی سخن گفته و حاجت خواهند. از همین رو برخی از اطرافیان به جهت ازدحام مردم و نیز اندک بیماری خلیفه، او را از تصمیم خود منصرف کردند و خواستند تا یکی از ولیعهد‌ها با مردم نماز گزارد. پس دستور داد تا منتصر نماز را امامت کند، اما چون منتصر برخاست تا آهنگ نمازگاه کند، فتح‌بن خاقان و عبیدالله بن یحیی از متوکل خواستند تا معتز را بفرستد و خلیفه نظر آنان را پذیرفت و معتز را به اقامه نماز جمعه فرستاد.

گفته شده وقتی معتز خطبه را به پایان برد، فتح‌بن خاقان و عبیدالله بن یحیی برخاسته، دو دست و دو پای او را بوسیدند و پس از نماز نیز وقتی به نزد خلیفه برگشتند، یکی دیگر از اطرافیان به نام داود بن محمد طوسی اجازه سخن گرفت و سخت متملقانه خطبه معتز را

۱. طبری، ۱۸/۹؛ مسکویه، ۱۸۵/۴.

۲. تنوخی، الفرج بعد الشدة، ۲۰۱/۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۳۷۳/۲۰.

۳. طبری، ۲۲۲/۹؛ ابن اثیر، ۹۵/۷؛ ابن کثیر، ۳۴۹/۱۰.

نزد متوکل ستود و سوگند یاد کرد که از خطبه‌های امین، مأمون، معتصم و واثق برتر و نیکوتر و معتز از آنان سخنورتر بوده است که سبب خوشحالی خلیفه گردید. چون فردای آن روز عید فطر بود و کسالت خلیفه پابرجا، متوکل گفت: منتصر با مردم نماز بخواند، اما این بار نیز عبدالله بن خاقان به بهانه این که مردم روز جمعه منتظر دیدار خلیفه بودند، چنانچه امروز هم خلیفه را نبینند، خوف آن می‌رود سبب شایعه‌هایی در بین مردم گردد، بار دیگر نظر خلیفه را تغییر دادند و مانع امامت جمعه منتصر شدند. پس متوکل خود نماز را امامت کرد و خطبه خواند. گویند مردم حدود چهار میل در مسیر نمازگاه برای وی صف کشیده بودند. دو روز بعد متوکل به دست افراد وصیف کشته شد.<sup>۱</sup>

اما خلیفه‌ای که در دوران خلافت یک ساله‌اش در همه جمعه‌ها نماز را اقامه کرد، المهدی بالله (۲۵۵-۲۵۶ هـ) خلیفه زاهد عباسی بود که هر جمعه در مسجد جامع سامراء، خود به اقامه و خطبه پرداخت.<sup>۲</sup>

بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند که الراضی بالله (حک ۳۲۲-۳۲۹ هـ) آخرین خلیفه‌ای بود که در تمام طول خلافت خود، روزهای جمعه بر منبر می‌رفت و خطبه می‌خواند.<sup>۳</sup> با توجه به این گزارش‌ها، به نظر می‌رسد که پس از راضی، هیچ‌کدام از خلفای عباسی خود اقدام به اقامه نماز جمعه و ایراد خطبه نکرده‌اند و به تعبیر ابن خلدون، اگر هم اتفاق افتاده، بسیار معدود و نادر است.<sup>۴</sup>

گفته شده است: تا زمان الراضی بالله، عادت خلفاء بر این بود که نماز جمعه را امامت کرده و خطبه می‌خواندند، اما القائم بامرالله (حک ۴۲۲- هـ) به جای نماز جمعه، نماز مغرب را با مردم می‌خواند و این رسم بدین شکل باقی ماند.<sup>۵</sup>

۱. طبری، ۲۲۳/۲۲۴/۹.

۲. مسعودی، ۹۷/۴؛ طبری، ۴۴۳/۹.

۳. ابن طباطبا، ۳۸۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱/۲؛ ابن جوزی، ۳۳۷/۱۳؛ التنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ۳۰۰/۱؛ ابن خلدون، ۵۰۹/۳؛ ابن کثیر، ۱۹۷/۱.

۴. ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۷۲.

۵. فارقی، ۱۰۱.

همچنین، گفته شده است در محرم سال ۵۶۷ هـ، الناصر لدین الله، نماز جمعه را در جامع رصافه برای مردم اقامه نمود. وی در جمادی الاول همین سال، با موکب خود از دارالخلافه خارج شد و با تشریفات تمام در جامع منصور و جمعه بعد نیز در جامع رصافه، در دوسوی بغداد، نماز جمعه را امامت کرد و خطبه خواند.<sup>۱</sup>

گاهی خلفاء در نماز جمعه یا عیدین شرکت می‌کردند، اما نماز اقامه نمی‌کردند، بلکه به خطیب نماز اقتداء می‌کردند، از جمله المستنصر بالله که گاهی با پای پیاده و خضوع و خشوع به مسجد جامع می‌رفت و پشت سر خطیب می‌نشست و به خطبه او گوش می‌داد.<sup>۲</sup>

با آن‌که خلفاء از خطبه خواندن در نماز جمعه‌ها سرباز می‌زدند، ولی معمولاً نمازهای عیدین را که سالی دو بار برگزار می‌شده، امامت کرده، خطبه می‌خواندند، گرچه برخی از خلفاء از عهده همان نیز بر نمی‌آمدند. چنان‌که معتضد (حک ۲۷۹-۲۸۷ هـ) در سال ۲۷۹ هـ. نماز عید قربان را امامت کرد، ولی نماز عید را ناقص خواند و بر اثر خرده‌گیری و پراکنده شدن مردم، خطبه نیز نخواند. به نوشته طبری:

«در روز قربان، معتضد برنشست و به نمازگاه رفت، سرداران و سپاهیان نیز با وی برنشستند. در آنجا با مردم نماز خواند. گویند که در رکعت اول شش تکبیر و در رکعت دوم یک! تکبیر گفت، آن‌گاه به منبر رفت، اما خطبه وی شنیده نشد. بعد از آن نمازگاه عتیق را تعطیل کرد و دیگر در آن نماز نخواند.»<sup>۳</sup>

اما طائع لله وقتی که در ۱۹ ذی القعدة سال ۳۶۳ هـ به خلافت انتخاب شد، فردای آن روز به سبکتکین خلعت سلطانی داد و برایش پرچم امارت بست و او را به نصرالدوله ملقب نمود و در عید قربان به سوی مصلاهی شرق بغداد حرکت کرد و نماز عید را برای مردم

۱. ذهبی، ۴۰/۴۲-۳۹.

۲. إن المستنصر بالله كان يواظب على حضور الجمعة راكباً ظاهراً للناس... (ابن كثير، ۱۳/ ۱۱۴).

۳. همدانی، محمد بن عبد الملك، ۴۳۲؛ ذهبی، ۲۰/ ۲۳۹.

اقامه کرد و خطبه بلیغی بدین ایراد نمود.<sup>۱</sup>

«الله أكبر، الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر، در حالی که به او تقرب می جویم و به او اتکاء می کنیم و به وساطت کریم ترین خلائق [پیامبر اکرم ﷺ] به او متوسل می شوم؛ کسی که من را امام منصوب بر مردم قرار داده و در آنچه از خلافت به من واگذار کرده، توفیق اطاعت نیکو داده است.

الله أكبر، الله أكبر، به نعمت های نیکویش در آنچه بر عهده من گذاشته شده اقرار می کنم، از [جمله وظیفه] مراقبت از مردم و اموال و اولادشان و نابودی دشمنانشان در شهرها و بیابان ها و این که من را بهترین خلیفه در روی زمین و در میان مردمان قرار داد.

الله أكبر، الله أكبر، تقرب می جویم به خدا با قربانی کردن (نحر) که خداوند آن را از شعائر خود قرار داده و در کتاب محکم خود بیان کرده است و به پیروی از سنت پیامبرش و خلیش ﷺ که جد ما اسماعیل را فدیة قرار داد، آنجا که به ذبح او دستور داد و او بر سر بریدن و ریختن خون خود تن داد، بی آن که بدانچه بدو رسیده بود، جزع نماید و از آنچه بدان امر شده بود، سر باز زند. پس در این روز بزرگ با قربانی کردن به خدا نزدیک شوید که آن از اثرات تقوای قلب هاست.

الله أكبر الله أكبر و درود بر محمد که بهترین خلق خداست و درود بر اهل بیت و عترت او و بر پدران من خلفای نجباء، [خدایا] من را در آنچه بر عهده دارم تأیید فرما و من را در امر خلافت که به من داده ای، استوار بدار.

ای جماعت مسلمانان! من خائف ترین شما از غرور دنیا هستم، پس بدانچه گذرا و فانی است و نابودشونده و مبتلی کننده است، تکیه نکنید. و من برای شما از فردا که در محضر خدا می ایستید، می ترسم؛ روزی که کتاب [اعمال]تان بر شما خوانده می شود و کسی که کتابش به دست راست او داده می شود، از ظلم و قهر نمی هراسد. خداوند ما و شما را از تردید و شک پناه دهد و به اعمال اهل تقوا وادارد و از خداوند برای خود و شما و همه مسلمانان طلب آمرزش می کنم.»<sup>۲</sup>

۱. ابن جوزی، ۲۲۵/۱۴ - ۲۲۶.

۲. ... علیه السواد قباء، و عمامة، و خطب خطبة بلیغة، بعد أن صلی بالناس کانت «الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر متقربا

در این خطبه گرچه خلیفه به طور مستقیم به خودش دعا نکرده، ولی در فراز اول خطبه در قالب تکبیر و تحمید، خود را جانشین منصوب پیامبر ﷺ قلمداد کرده و برخی وظایف و مسؤولیت‌های خلیفه را نیز شمرده است. سپس به بیان فضایل عید قربان پرداخته و از اسماعیل به عنوان جدّ خود یاد کرده است و بعد از درود بر پیامبر ﷺ و اهل بیت او، به پدران و خلفاء نیز درود فرستاده و برای انجام امور خلافت دعا کرده است. آنگاه سفارش به تقوا نموده و در پایان برای خود و مؤمنان دعا کرده است. در واقع همانند سایر خطبه‌های دوره عباسی، دارای جنبه سیاسی و تبلیغی در قالب دعا و دعوت به تقواست.

**کارکردهای خطبه در دوره دوم عباسیان:** در دوره دوم عباسی که دوران تثبیت حکومت و زمان ورود علوم گوناگون به جهان اسلام و تشکیل مجالس و مناظرات علمی بود و همچنین نویسندگی در اکثر موارد جای سخنرانی را گرفته بود، عناصر سیاسی و فرهنگی خطبه از رونق افتاد و به خطبه‌های نماز جمعه و عیدین منحصر گردید.<sup>۱</sup>

از آنجا که وعظ و ارشاد از عناصر اصلی خطبه‌های نماز جمعه محسوب می‌شد، خطباء و نیز خلفاء - که گاهی عهده دار امامت جمعه و خواندن خطبه می‌شدند - به همان قاعده و ارکان خطبه نماز اکتفاء کرده و بعد از تحمید و تسبیح و شهادتین، به موعظه مؤمنین می‌پرداختند. از همین رو موضوع اصلی خطبه‌های نماز در دوره دوم عباسی، اغلب به موعظه منحصر گردید. چنان‌که در خطبه‌های نماز هارون و مأمون دیده می‌شود، موعظه

إليه، و معتمدا عليه، و متوسلا بأكرم الخلائق لديه، الذي صيرني إماما منصوبا عليه، و وهب لي أحسن الطاعة في ما فوضه إلي من الخلافة على الأمة، الله أكبر الله أكبر مقرا بجميل آلائه فيما أسنده إلي من حفظ الأمم و أموالها، و ذرائعها، و قمع بي الأعداء في حضرها و بواديها، و جعلني خير مستخلف على الأرض و من فيها، الله أكبر الله أكبر تقربا بنحر البدن التي جعلها من شعائره، و ذكرها في محكم كتابه، و أتباعا لسنة نبیه و خلیله صلی الله علیه و سلم فی فدیة أبینا إسماعیل إذ قد أمره بذبحه، فاستسلم لإهراق دمه و سفحه غیر جنح فیما ناب، و لا نکل عن ما أمر به، فتقربوا إلى الله فی هذا اليوم العظیم بالذبائح، فإنها من تقوی القلوب، الله أكبر الله أكبر و صلی الله علی محمد خیرته من خلیفته، و علی أهل بیته و عترته، و علی آبائی الخلفاء النجباء، و أیدنی بالتوفیق فیما أتولی، و سددنی من الخلافة فیما أعطی و أنا/ أخوفکم معشر المسلمین غرور الدنیا فلا تتركوا إلى ما یبید و یفنی، و یزول و یبلی، و إنی أخاف علیکم یوم الوقوف بین یدی الله تعالی غدا، و صحفکم تقرأ علیکم، فمن أوتی کتابه بیمنه فلا یخاف ظلما ولا هضما، أعاذنا الله و إیاکم من الردی، و استعملنا و إیاکم بأعمال أهل التقوی، و أستغفر الله لی و لکم و لجميع المسلمین». (ابن جوزی، ۱۴/ ۲۲۶).

۱. نک. ابوزهره، ۱۲۸.

و دعوت به تقوا، موضوع اصلی آن‌هاست و از مطالب و مسائل سیاسی دوران نخست عباسیان در آن‌ها خبری نیست.<sup>۱</sup>

گرچه در این دوره از کارایی خطبه کاسته شد و از موضوعات سیاسی تهی گردید، ولی به لحاظ کارکردهای جدیدی که به دست آورد، که همان رسمیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به حکومت و حاکمیت بود، نقش و جایگاه مهم و ممتاز دیگری در ساختار خلافت یافت؛ و آن نقش و کارکرد رسانه‌ای خطبه بود. این نقش و کارکرد جدید خطبه، آن را از عناصر اصلی و اساسی تاریخ سیاسی خلافت قرار داد، چون وقایع مهم سیاسی از قبیل فوت و عزل خلیفه، انتصاب و انتخاب خلیفه جدید، انتخاب ولیعهد، عزل و نصب والیان و حاکمان ولایات در خطبه نماز اعلام و اعلان می‌شد و رسمیت می‌یافت.<sup>۲</sup>

اما فاصله گرفتن خطبه از مسائل سیاسی و حکومتی و عنایت به موعظه و دعوت به تقوا به تدریج کارکردهای جدیدی یافت که مهم‌ترین آن، رسمیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به حکومت و حاکم بود. این کارکرد جدید سیاسی که با کارکرد اطلاع‌رسانی درآمیخته بود، پررنگ‌تر و متمایز از کارکرد سیاسی خطبه در دوره‌های قبل بود. چنان‌که امیر میافارقین در سال ۴۴۹ هـ. وقتی که ابوالقاسم فرزند ابوعلی بن بغل را منصب قضا داد، ابن عقیل خطیب میافارقین در روز جمعه بر منبر عهدنامه او را خواند؛ در حالی که مقامات محلی و بزرگان سادات حضور داشتند.<sup>۳</sup>

کارکرد سیاسی خطبه در گذشته اعلام مواضع، تبیین سیاست‌ها و اعلام جنگ و صلح و غیره بود، ولی در دوره اخیر، کارکرد سیاسی خطبه از نوع دیگری بود و آن تحکیم و تثبیت حکومت و خلافت با رسمیت‌دهی و قداست‌بخشی بدان و پیوند دادن و یا گسستن امیر یا سلطانی به خلیفه و یا قلمرو امیری یا سلطانی به جهان اسلام بود.

۱. نک. بخش پیشین، خطبه‌های خلفاء.

۲. نک. ادامه تحقیق.

۳. ابن ازرق، ۱۲۵.

### چگونگی خواندن خطبه به نام خلیفه

نماز جمعه از آغاز، دست‌کم از دو سو با دستگاه خلافت و امارت پیوند یافته بوده است: یکم، اینکه امامت جمعه و خطبه از شئون حاکم اسلامی است، یعنی خطبه خواندن شخص فرمانروا اعم از رسول خدا ﷺ یا امام یا خلیفه یا خطیب برگزیده اینان. دوم، دعای خطیب برای خلیفه. از این دو پیوستگی خطبه و حکومت، اولی تاریخ روشنی دارد، چنان‌که در بخش‌های پیشین گفته شد، از صدر اسلام، شخص پیامبر ﷺ و سپس خلفاء و والیان و امیران منصوب آنان، تا قرن چهارم، کما بیش امامت جمعه را برعهده داشتند. اما درباره آغاز و چگونگی ورود نام خلیفه و دعا در حق او در خطبه‌ها، به تأمل بیش‌تری نیاز است.

با توجه به این‌که دعا برای خلیفه، که در هیچ‌یک از مذاهب فقهی عامه و خاصه در شمار ارکان خُطْب جمعه نیامده،<sup>۱</sup> جز آن‌که گفته شده: «دعا برای سلطان نیکوست، چون اصلاح او به نفع مسلمین است. پس دعا برای او دعا برای خویش است.»<sup>۲</sup> لذا این سؤال پیش می‌آید که دعا در حق خلیفه از چه زمانی رسم شده و متضمن چه دلالت‌هایی بوده است؟

گرچه گفته شده این دعا را نخستین بار عبدالله بن عباس، آن هنگام که از جانب امام علی علیه السلام والی بصره بود، رسم کرد و در خطبه نماز جمعه بصره، برای علی علیه السلام دعا کرد،<sup>۳</sup> ولی به نظر می‌آید از همان ابتدا خلفای راشدین سعی می‌کردند در خطبه دوم که در آن درود بر پیامبر ﷺ و دعا برای مؤمنین سفارش شده است،<sup>۴</sup> در پی درود بر پیامبر ﷺ، خلفای قبل از خود را نیز یاد کرده و دعا کنند. چنان‌که ابوبکر در تنها خطبه کاملی که از دوران سه خلیفه اول برجای مانده و آن خطبه منسوب به اوست، بعد از درود بر پیامبر ﷺ،

۱. نک. موسوعة الفقهية، خطبة الجمعة، ارکانها، ۱۷۷؛ محمد جواد المغنیه، ۱۲۱.

۲. وإن دعا للسلطان فحسن؛ لأن صلاحه للناس، فالدعاء له دعاء لهم (ابن قدامة، کافی، ۴۹۴/۱، والشرح الكبير، ۲۴۳/۵).

۳. ابن خلدون، ۵۱۶/۱.

۴. نک. موسوعة الفقهية، خطبة الجمعة، ارکانها، ۱۷۷؛ محمد جواد المغنیه، ۱۲۱.

خود و مؤمنین را دعا کرده و برای توفیق در طاعت و پیروزی بر دشمنان اسلام از خدا یاری خواسته است. درود و دعای ابوبکر بدین گونه است:

«... (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَزَكَّنَّا بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ، وَأَلْحَقْنَا بِهِ، وَاحْشُرْنَا فِي زَمْرَتِهِ، وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ. اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى طَاعَتِكَ، وَانصِرْنَا عَلَى عَدُوِّكَ.»<sup>۱</sup>

همان طور که قبلاً بیان شد، از خلفای راشدین، جز امام علی (ع)، خطبه کاملی از نماز جمعه یا عید، برجای نمانده است. در بین خطبه های امام علی (ع) نیز صرفاً سه مورد از آن ها دارای دو خطبه جداگانه مربوط به یک نماز است. حال باید دید که آن حضرت در خطبه های دوم این نمازها چه مطالبی را بیان کرده است.

امام علی (ع) در یکی از خطبه های نماز جمعه، در خطبه دوم بعد از تحمید و تسبیح و درود فراوان بر پیامبر (ص)، کفار و مشرکین را که سدّ عن سبیل الله هستند، نفرین و برای پیروزی سپاه مسلمانان و نیز به مؤمنین و مؤمنات به این شرح دعا کرده اند:

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ صَلَاةً تَامَّةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ، وَتَبَيِّنُ بِهَا فَضِيلَتَهُ. وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَעَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ عَذِّبْ كُفْرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِكَ، وَيَجْحَدُونَ آيَاتَكَ وَيَكْذِبُونَ رِسْلَكَ. اللَّهُمَّ خَالَفْ بَيْنَ

کلمتهم، و ألق الرعب في قلوبهم، وأنزل عليهم رجزك و نعمتك و بأسك الذي لا تردّه عن القوم المجرمين. اللهم انصر جيوش المسلمين و سراياهم و مرابطيهم حيث كانوا في مشارق الأرض و مغاربها إتك على كلّ شيء قدير. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، و المسلمين و المسلمات و لمن هو لاحق بهم، و اجعل التقوى زادهم و الجنة مأبهم و الإيمان و الحكمة في قلوبهم ...»<sup>۱</sup>

در یک خطبه دیگر نیز مانند خطبه قبلی، کفار و منافقین را نفرین و برای پیروزی سپاه اسلام و مؤمنین دعا کرده و در سومین خطبه بعد از درود بر پیامبر ﷺ، فقط مؤمنین را دعا کرده اند:

«... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ ص، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِمْ وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَدْخِلْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ اغْفِرْ لِلْأَحْيَاءِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الَّذِينَ وَحَّدُوا وَ صَدَّقُوا رَسُولَكَ وَ تَمَسَّكُوا بِدِينِكَ وَ عَمِلُوا بِفَرَائِضِكَ وَ افْتَدَوْا بِنَبِيِّكَ وَ سَنُّوا سُنَّتَكَ وَ أَحَلُّوا حَالَكَ وَ حَرَّمُوا حَرَامَكَ وَ خَافُوا عِقَابَكَ وَ رَجَوْا ثَوَابَكَ وَ وَالَّوْ أَوْلِيَاءَكَ وَ عَادَوْا أَعْدَاءَكَ اللَّهُمَّ اقْبَلْ حَسَنَاتِهِمْ وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَدْخِلْهُمْ بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.»<sup>۲</sup>

چنان که ملاحظه می شود، امام علی عليه السلام در خطبه های دوم که معمولاً کوتاه تر از خطبه اول هستند، بعد از تحمید، تسبیح و شهادتین و درود به پیامبر ﷺ، مؤمنین را دعا کرده و

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، أعمال يوم الجمعة، ۲۶۶.

۲. کلینی، روضه، ۹۹، حدیث: ۱۹۴.

احیاناً کفار و مشرکین را که سدّ عن سبیل الله هستند، نفرین و برای پیروزی سپاه مسلمانان نیز دعا کرده‌اند. البته کاملاً روشن است که آن حضرت خلفای راشدین را دعا نکنند و چنانکه ملاحظه می‌شود، رسول خدا ﷺ را بطور اتم و اکمل درود بفرستند و مؤمنین را بطور کافی و وافی دعا کنند.

اما در دوره امویان، چنان‌که بیان شد، دشنام و دعا از مؤلفه‌های اصلی خطبه نماز جمعه گردید،<sup>۱</sup> چه معاویه رسماً به تمام عاملان و کارگزاران خود دستور داده بود تا در نماز جمعه عثمان را دعا و علی علیه السلام را سب و لعن کنند. چنان‌که وقتی مغیره بن شعبه را در سال ۴۱ ولایت کوفه داد، او را نزد خود خواند و به او سفارش مؤکد کرد که در خطبه‌ها برای عثمان طلب رحمت و مغفرت می‌کنی و علی علیه السلام را دشنام و ناسزا می‌گویی.<sup>۲</sup>

عبارت‌های برخی از آن دعا و دشنام‌ها در منابع ذکر شده است.<sup>۳</sup> به عنوان نمونه، دعای مغیره در خطبه‌های نماز کوفه در حق عثمان این‌گونه بوده است:

«... خدایا، عثمان بن عفان را بیامرز و از او درگذر و به ازای اعمال نیکش به او پاداش ده. همانا او به کتاب تو عمل کرد و از سنت پیامبرت پیروی نمود و ما را به وحدت کلمه رساند و از این‌که خون ماها ریخته شود، جلوگیری کرد و مظلوم کشته شد. خدایا! انصار او و اولیانش و دوست‌دارانش و خون‌خواهانش و مخالفین قتلۀ او را رحمت کن!»<sup>۴</sup>

۱. وأن لا یُسَبَّ علیاً، فلم یجبه إلى الکف عن سبّ علی، فطلب الحسن أن لا یشتّم علیاً وهو یسمع، فأجابہ إلى ذلک ثم لم یف له به. (أبی الفداء، ۲۵۴/۱)،

۲. أن مُعَاوِیَةَ بن أبی سُفْیَانَ لما ولی المُغِیرَةَ بن شُعْبَةَ الْکُوفَةَ فی جمادی سنة إحدى وأربعین دعاه فَحَمَدَ الله وَأَثْنَى عَلَیْهِ، ثُمَّ قَالَ: ...وَقَدْ أُرِدْتُ إِبْصَاءَک بأشیاءَ کثِیرة فأنا تارکها اعتماداً عَلَی بَصَرِکَ بِمَا یرضِیَنی، ویسعد سلطانی، ویصلح به رعیتی، ولست تارکاً إِبْصَاءَک ببخلة لا تتحم عن شتم علی وذمه، والترحم عَلَی عُثْمَانَ، والاستغفار لَهُ، والعیب عَلَی أَصْحَابِ علی، والإقصاء لَهُمْ، وترک الاستماع مِنْهُمْ، ویأطراء شیعة عُثْمَانَ، رضوان الله عَلَیْهِ، والإدناء لَهُمْ، والاستماع مِنْهُمْ، فَقَالَ الْمُغِیرَةُ: قَدْ جَرِبْتُ وَجَرِبْتُ، وعملت قبلک لغيرک فلم یدم بی دفع وَلَا رفع وَلَا وضع، فستبلو فتحمد أو تذم، ثُمَّ قَالَ: بل نحمد إِنْ شَاءَ الله. تاریخ (طبری، ۱۴۱/۶، وقایع سال ۵۱؛ ابن عساکر ۳۷۰/۲، ۳۸۱، ابن اثیر، ۴۷۲/۳، ۴۷۳، ابن کثیر ۴۹/۷-۵۵)

۳. طبری، ۱۴۱/۶؛ ابن عساکر ۳۷۰/۲، ۳۸۱، ابن اثیر ۴۷۲/۳، ۴۷۳، ابن کثیر ۴۹/۷-۵۵؛ نک. «خطبه در دوره امویان».

۴. اللَّهُمَّ ارحم عُثْمَانَ بن عَفَّانَ، وتجاوز عنه، وأجزه بأحسن عمله، فإنه عمل بکتّابک، واتبع سنة نَبِیک، صلی الله عَلَیْهِ وَسَلَّمَ، وجمع کلمتنا، وحقن دماءنا، وقتل مظلوماً، اللَّهُمَّ فارحم أنصاره وأولیائه ومحبيه والطلالین بدمه ویدعو عَلَی قتلته...». فقام حجر بن عدی فعرنعة بالمُغِیرَةَ، سمعها کل من کَانَ فی المسجد وخارجاً مِنْهُ... (طبری، ۱۴۱/۶)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، از همان اوایل خلافت، که خلفاء خود نماز می‌خواندند، بعد از درود بر پیامبر ﷺ، به زبان خویش خود را به نوعی دعا می‌کرده‌اند و گاه برای توفیق طاعت یا پیروزی بر دشمنان نیز دعا و برکفار و منافقین نفرین می‌فرستادند، اما از زمان طغیان معاویه، دعا برای خلیفه و نفرین بر رقیبان و مخالفان او، رسماً در خطبه نماز جمعه وارد شد و با استقرار دولت بنی‌امیه نهادینه گردید و تا اواخر آن دوره ادامه یافت.<sup>۱</sup>

در دوره عباسیان، به‌ویژه اوایل خلافت آنان که خلفاء خود امامت جمعه و ایراد خطبه را برعهده داشتند،<sup>۲</sup> موضوع و محتوای خطبه‌ها، از جمله خطبه‌های نماز جمعه و عیدین، تحت تأثیر اهداف و سیاست‌های عباسیان، یک‌پارچه دگرگون شد. داعیان و خلفای عباسی گرچه سعی در حفظ ارکان و رعایت قواعد خطبه برپایه سنت پیامبر ﷺ و روش شیعیان را داشتند، ولی محتوای خطبه را یک‌پارچه ناظر به اهداف و سیاست‌های خود تنظیم و بیان می‌کرده‌اند. در واقع در تمام ارکان خطبه به نوعی خاندان خود را داخل کرده و می‌ستودند و دشنام و دعا را در مضمون مطالب و غیرمستقیم می‌آوردند.<sup>۳</sup>

دقت در خطبه‌های خلفای نخستین عباسی، نشان می‌دهد که موضوع و محتوای خطبه‌های آنان، معمولاً در سه محور کلی بیان می‌شده است؛ یکم: اثبات حق حاکمیت اهل بیت پیامبر ﷺ؛ دوم این‌که عباسیان مصداق اهل بیت و وارث پیامبر ﷺ و مُحَقِّق‌ترین افراد به خلافتند؛ و سوم بیان ظلم و ستم و جنایت‌های امویان در طول دوران حکومت‌شان.<sup>۴</sup> در واقع خطبه در این دوره سراسر دعوت و دعا برای عباسیان و لعن و طعن مخالفان بود. از همین رو با این وضع، خطبه به نام خود خواندن و درود بر خود فرستادن، جلوه و فایده خاصی نداشت؛ چه آنان خود را به سبب قرابت با پیامبر ﷺ، برگزیدگان قریش و وارث پیامبر ﷺ دانسته، همراه آن حضرت به خاندان خود نیز درود می‌فرستادند، حتی در

۱. نک. طبری، ۱۴/۶؛ ابن عساکر ۲/۳۸۱، ۳۷۰، ابن اثیر ۳/۴۷۲.

۲. ابوعلی، احکام السلطانية، ۹۴.

۳. نک: بخش قبل: خطبه در دوره عباسیان.

۴. نک. ابوزهره، ۱۲۵/۲.

خطبه اول به دعا و درود بر خود می پرداختند؛ چنان که سفاح در نخستین روز بیعت با او، خطبه خود را این گونه آغاز کرد:

«ستایش از آن خداوندی است که از روی بزرگواری اسلام را برای خویش برگزید و آن را شرافت و عظمت بخشید و آن را برای ما برگزید و به وسیله ما تأییدش کرد. و ما را اهل و پناه و حصن و سبب قوام دین قرار داد، تا به کار اسلام قیام کنیم و از آن دفاع نماییم و یاری آن کنیم و ما را به کلمه تقوی ملزم نمود و ما را نیز اهل آن قرار داد. و ما را به سبب خویشاوندی رسول خدا و نزدیکی بدان حضرت ممتاز و ویژه گرداند. و ما را از پدران وی پدید آورد و از شجره ایشان رویانید و از منبع وی پروراند، (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)¹ و ما را در قبال اسلام و مسلمانان به مقامی والا نهاد و بر این قرار کتابی بر مسلمانان نازل فرمود که بر آن ها خوانده شود و او در قرآن محکم منزل خویش فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»² و نیز فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»³ و نیز فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»⁴ ...»

هم چنین منصور در پایان خطبه عید از مردم خواست:

«در این روز از خدا بخواهید که مرا در کار صواب موفق بدارد و در کار هدایت حکومت تأیید کند و الهامم دهد که با شما مهربان باشم و نیکی کنم، مرا محافظت نماید تا عطایا و روزی های تان را به عدالت تقسیم کنم که او شنوا و نزدیک است.»⁵

۱. {او را از خود ما برگزید و درد و رنج ما را بروی گران کرد و بر هدایت ما حریص و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم قرارداد}، توبه/۱۲۸.

۲. {همانا خدا می خواهد ناپاکی را از شما اهل بیت ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل}، احزاب/۳۳.

۳. {بگو من از شما برای پیغمبری مزدی به جز مودت خویشاوندان نمی خواهم}، شوری/۲۳.

۴. الحمد لله الذی اصطفی الاسلام لنفسه تکرمة وشرفه وعظمه، واختاره لنا وأیده بنا، وجعلنا أهله وكهفه وحصنه والقوام به والذابین عنه والناصرین له، وألزمنا کلمة التقوی، وجعلنا أحق بها وأهلها، وخصنا برحم رسول الله وقربته، وأنشأنا من آبائه وأنبتنا من شجرته واشتقنا من نبعته، جعله من أنفسنا عزیزا علیه ما عنتنا حریصا علینا بالمؤمنین رءوفاً رحیما، ووضعنا من الإسلام وأهله بالموضع الرفیع، وأنزل بذلک علی أهل الإسلام کتابا یتلی علیهم، فقال عز من قائل، فیما أنزل من محکم القرآن: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} وقال: {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} وقال: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} {طبری، ۴۲۵/۷؛ ابن اثیر، ۸/۹۵؛ ابن کثیر، ۴۵/۱۰-۴۶}

۵. ایها الناس، انما انا سلطان الله فی ارضه، اسوسکم بتوفیقه و تسدیده، وانا خازنه علی فیته، اعمل بمشیئته، واقسمه یارادته، و

بنابر این به نظر می‌رسد در آغاز دوران عباسی، در مرکز خلافت، خطبه به نام کسی خواندن و او را دعا کردن الزام‌آور و ضروری نبوده و ظاهراً صرفاً خواندن خطبه توسط خلیفه، برای اثبات خلافت او کفایت می‌کرده است؛ چنان‌که منصور به محض شنیدن خبر مرگ سفاح، خود را به مقر خلافت رساند و با خواندن خطبه خلافت خود را رسماً آغاز کرد.<sup>۱</sup>

از طرفی از خطبه‌های نماز خلفای عباسی، جز تعداد اندکی برجای نمانده که آن‌ها نیز عمدتاً خطبه اول یا بخشی از آن است که قاعداً دعای بر خلیفه در آن جای نداشته است. بنابراین، غیر از آنچه بیان شد، مشخص نیست خلفای عباسی که خود نماز می‌خواندند، از چه زمانی و چگونه خود را دعا می‌کرده‌اند و از خطبه‌های شهرها و مناطق دیگر نیز اطلاع چندانی در دست نیست که مشخص‌کننده چگونگی و دلالت‌های دعای مذکور در آن‌ها باشد. البته گاهی خلیفه در اولین خطبه خود جانشینی و خلافت خود را در قالب دعا اعلام می‌کرده؛ چنان‌که امین بعد از مرگ هارون در خطبه اولین جمعه، پس از بیعت با او (۱۹۳هـ.) پس از حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر ﷺ و ذکر محامد و فضایل دوره خلافت پدرش هارون، چنین برای خود دعا کرد:

«از خدا می‌خواهیم که کار جانشینی را پس از وی به نیکی سامان دهد و بر آنچه از

حکومت شما بر عهده من گذاشته است، یاریم نماید.»<sup>۲</sup>

به هر رو، از قرن چهارم بدین سو، خطبه خواندن خطیبان بر جای خلیفگان به قاعده و رویه بدل شد و فقط در موقعیت‌های بسیار استثنایی، خلیفه خود به ایراد خطبه می‌پرداخت، ولی در همان مواقع استثنایی، این دل‌مشغولی را داشتند که هنگامی که خود

أعطيه باذنه، قد جعلني الله عليه قفلاً، إذا شاء ان يفتحني لأعطياتكم وقسم فيثكم وأرزاقكم فتحنى، وإذا شاء ان يقفلني أقفلنى، فارغبوا الى الله ايها الناس، و سلوه فى هذا اليوم الشريف الذى وهب لكم فيه من فضله ما اعلمكم به فى كتابه، إذ يقول تبارك وتعالى: {اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الاسلام دينا} ان يوفقنى للصواب ويسددنى للرشاد، و يلهمنى الرأفة بكم والاحسان إليكم، و يفتحنى لأعطياتكم وقسم أرزاقكم بالعدل عليكم، انه سميع قريب. (طبرى، ۹۰/۸).

۱. ابن كثير، ۶۲/۱۰.

۲. يعقوبى، ۴۳۴/۲.

خطبه می‌خوانند، خویشتن را چگونه دعا کنند.<sup>۱</sup>

چنان‌که نوشته‌اند، «راضی» (حک ۳۳۴-۳۶۳ هـ) وقتی قصد نماز عید کرد، آن‌جا که در خطبه دوم خلیفه را دعا می‌کردند، نمی‌دانست چه باید بگوید، پس شبانه سراغ اسماعیل خطیبی<sup>۲</sup> ادیب مشهور فرستاد و از او خواست که دعا و عبارتی مناسب معین کند.<sup>۳</sup> خطیبی خود در این باره می‌گوید:

در یکی از شب‌های عید فطر، الراضی بالله مرا فرا خواند. براو وارد شدم، گفت: فردا قصد آن دارم که در مصلا با مردم نماز عید بگزارم؛ چون خطبه به پایان آمد، چگونه در حق خود دعا کنم. من سرفرو داشتم، سپس گفتم: امیرالمؤمنین بگوید: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَذْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»<sup>۴</sup> خلیفه گفت: همین مرا بس و فرمود که بازگردم و خادمی از پی من روانه داشت و او کیسه‌ای که در آن چهارصد دینار بود، به من داد. البته صله خلیفه پانصد دینار بوده است که خادم صد دینار آن را برای خود برگرفته بود.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از موارد استثنایی، خطبه مسترشد در ذی‌الحجه سال ۵۲۰ است که از پس سال‌های بسیار که این سنت فرو نهاده شده بود، نماز عید قربان را امامت کرد و خطبه خواند.<sup>۶</sup>

گفته شده در دهم ذی‌الحجه سال ۵۲۰ هـ که روز عید قربان بود، امیرالمؤمنین دستور داد خیمه بزرگی برافراشتند و در روبه‌روی آن، خیمه دیگری برپا کردند و از میان خیمه‌ها غیر از دهلیز، دو مسیری به بارگاه قرار دادند. در صدر خیمه منبری عالی نصب گردید. خواص

۱. نک: سمعانی، ۳۸۲/۲.

۲. مردی ثقه و فاضل و آگاه به تاریخ مردم و اخبار خلفا بود. کتاب حجمی در تاریخ بر حسب سنوات تألیف کرد و نیز در ادب مقامی ارجمند داشت. خطیبی در محرم سال ۲۹۹ متولد شد و در سال ۳۵۰ در ایام خلافت المطیع لله درگذشت. (خطیب بغدادی، ۳۰۴/۶)

۳. یاقوت، ارشاد العریب، ۳۴۹/۲.

۴. نمل: ۱۹.

۵. یاقوت، معجم الادباء، ترجمه، ۳۲۰/۱.

خلیفه و وزیران و صاحب منصبان و اشراف و بنی هاشم و طالبیان و جمعی از شخصیت‌ها در آنجا حاضر شدند و هنگام ورود خلیفه به او و فرزندش راشد - که آن موقع ولیعهد بود - خوش آمد گفتند. آن‌گاه خلیفه در کنار منبر ایستاد و نماز عید را اقامه کرد. مکبران این نماز، خطیبان مساجد جامع بغداد بودند؛ وقتی خلیفه از نماز فارغ شد، بر منبر برآمد و ولیعهد نیز در حالی که شمشیر مشهور را در دست داشت، در پله پایین تراز او ایستاد، آن‌گاه خلیفه به خطبه پرداخت و گفت:

«الله اکبر به غروب ستارگان و روشنایی نور و برآمدن خورشید و برافراشته شدن آسمان بر روی زمین، الله اکبر به بارش باران از ابرها و به درخشش سراب و به کامیابی تلاش‌گران و به سرور روندگان به آیندگان (خوشحالی افراد از تولد فرزندان)، الله اکبر به آفرینش ستارگان و درخشاندن آن‌ها و به رویش شاخه‌ها و میوه دادنشان، و به طلوع فجر و رفتنش و به درخشانی هلالی که قمر می‌شود. منزّه است خدایی که از هر شبیه و ماندی بالاتر و والاتر است. عقل و اندیشه، ناتوان از پی بردن به چگونگی اوست. دیدگان او را در نمی‌یابند، ولی او بر دیدگان آگاه است و اوست که لطیف و خبیر است. ستایش از آن خدایی است که یاری‌کننده دوستانش و درهم‌کوبنده دشمنان خویش است. خداوندی که هیچ مکانی از علم او خالی نیست و هر شائی او را از شأن دیگر باز نمی‌دارد. او را به نعمت‌های روزافزونش ستایش می‌کنم و از او افزایش احسان و کرمش را خواهانم و گواهی می‌دهم بر این که خدایی جز الله نیست، یگانه و بی‌انبار است. شهادتی که سپر و صیانت من باشد و بدان ذخیره آخرت فراهم نمایم و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. او را در دوره‌ای برانگیخت که کفر در زمین گسترده شده و از اندازه گذشته بود و مردم در گرداب گمراهی و دورویی در افتاده بودند.

درود خدا بر او و خاندانش باد و بر عمّش و پدرش عباس، جدّ امیرالمؤمنین و پسران او که صاحبان شرف عالی و عظمت والایند و بر زنان طاهرش امّهات مؤمنین و خداوند [برآنان]

درود می‌فرستد، درودی که درجات آنان را در قیامت بالا ببرد و در جوار خودش در اعلیٰ علین جایشان دهد.

بندگان خدا، راه برای رهپویان روشن و راهنما برای راغبانش گویاست. پشتیبان حق باشید تا اجرا شود. پس چرا مردم به سوی راستی و درستی راغب نمی‌شوند و از فساد دوری نمی‌کنند و در آن زیاده‌روی می‌کنند و از آخرت غفلت ورزیده و از آمادگی بدان سرباز می‌زنند.

هیئات! هیئات! چه بسیار آرزوهایی که از پیشینیان شما بر باد رفته، ارواح آنان را گرفته و به زیر خاک برده است؛ [افرادی] که از شما قوی‌تر بودند و مرگ آنان را از دنیا جدا کرده و آسایش‌شان برهم زده و از سپاه و سلاح آنان نترسیده، پی‌درپی امت‌ها را نابود کرده و پایشان را لغزانده و فنا و نابودی را چونان باران دائم بر آنان بارانده است و از بلایا، تیرهایی بر آنان پرتاب کرده و آنان را از تحقق آرزوها محروم ساخته و باری از مسؤولیت (غرامت) بردوش آنان نهاده است. در آن [روز] آن‌کسی که در دنیا عزیز بوده و ذلیل شده، مراعات نمی‌شود. نور و سرور افراد از بین رفته و وای بر کسی که عمر را تباه کرده و از نیکی‌ها چیزی به دست نیاورده باشد. حال آنان چگونه خواهد بود آن‌گاه که مردمان محشور می‌شوند و به زندگی آسوده می‌پردازند و از اهل قصور و گناه تأسف و پشیمانی آشکار می‌گردد. آن روز به کسی که شکایت کند، رحم نمی‌شود و عذر کسی که بگرید، پذیرفته نگردد و ظالم در آن روز راه چاره برای خود نیابد. در آن روز فاصله‌ها زیاد شده و نگرانی‌ها افزایش می‌یابد و وزر و وبال هرکس به او حمل می‌شود.

سپس بین دو خطبه نشست و برای خطبه دوم برخاست و حمد و ستایش خدای را کرد و به پیامبر ﷺ درود فرستاد و خطبه دوم را این‌گونه ادامه داد:

خداوند! مرا و فرزندانم را صالح گردان و مرا در آنچه بدان منصوب کرده‌ای یاری نما و شکر نعمت‌هایت را به من ارزانی دار و مرا بدانچه اهل آن قرار داده‌ای، موفق بدار و در آنچه جانشین قرار داده‌ای، یاری نما و مرا در آنچه به مراقبت تو محتاجم، مراقبت

نما و مرا از الطاف پنهانت که وعده فرموده‌ای، محروم ننما. (پروردگارا! توبه من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.) (در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد، به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.)<sup>۱</sup>

۱. و أقبل الخليفة ومعه ولده الراشد وهولى عهده، فوقف إلى جانب المنبر، وصلى بالناس صلاة العيد، وكان المكبرون خطباء الجوامع ابن الغريق وابن المهتدى وابن البرمكي وغيرهم، فلما فرغ من الصلاة صعد المنبر، ووقف ولي العهد دونه بيده سيف مشهور فابتدأ فقال: «الله أكبر ما سحت الأنواء، وأشرق الضياء، وطلعت ذكاء، وعلت على الأرض السماء، الله أكبر ما همع سحب، ولمع سراب، وأنجح طلاب و سرقادم بباب، الله أكبر ما نبت نجم وأزهر، وأنبع غضن، وأثمر، وطلع فجر وأسفر وأضاء هلال وأقمر، سبحان الذى جل عن الأشياء والنظير، وعجز عن تكيف ذاته الفكر والضمير لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار، وهو اللطيف الخبير، الحمد لله ناصر أوليائه و خاذل أعدائه الذى لا يخلو من علمه مكان ولا يشغله شأن عن شأن، أحمده على تزايد نعمه، وأسأله الزيادة من بره وكرمه، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة أجعلها لنفسى الوقاء، وأعدها ذخرا ليوم اللقاء، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله بعثه والكفر ممتد الرواق وقد ضرب بجمرانه فى الآفاق، فشمرفيه عن ساق وقوم أهل الزيف والنفاق، صلى الله عليه وعلى آله الأخيار وأهل بيته الأطهار، وعلى عمه وصنوابيه العباس ذى الشرف الشامخ والمجد الباذخ جد أمير المؤمنين أبى الخلفاء الراشدين، وعلى أزواجه الطاهرات أمهات المؤمنين وسلم، صلاة يركبهم بها يوم الدين، وتجعلهم فى جواره أعلى عليين.» [عباد الله قد وضع السبيل لطالبيه ونطق الدليل للراغب فيه واستظهر الحق لظهور معانيه، فما للنفوس رغبة عن رشادها مشمرة عن فسادها مفرطة فى إصدارها وإيرادها، جاهلة بمعادها أوهى عصية عن استعدادها، هيهات هيهات كم اخترمت المنية قبلكم، وسأقت إلى الأرماس من كان أشد منكم ومثلكم، سلبتهم أرواحهم وقطعتهم افراحهم ولم تخف جيوشهم ولا سلاحهم طالما أفنت أمما واستزلت قدما، وأمطرت عليهم من الفناء ديما، ورمتهم من البلاء أسهما وحرمتهم من الآمال مغنما، وحملتهم من الأثقال مغرما، ولم تراع فيهم محرما ذلوا بعد أن عزوا فى دنياهم، وسادوا وجروا الجيوش إلى الأعداء وقادوا فعداء مطلقهم مأسورا وقائداهم بالشقاوة مقهورا، قد عدوا نورا و سرورا فبأسفاهم ضيعوا زمنا وما اكتسبوا حسنا، كيف بهم إذا نشرت الأمم وأعيدت إلى الحياة الرمم، ونزل بذى الذنوب الألم، وظهر من أهل التقصير الأسف والندم، ذلک يوم لا یرحم فيه من شکا، ولا یعذر من بکی، ولا یجد الظالم لنفسه مسلکا، يوم يشتد فيه الفراق ویتزايد فيه القلق، وتثقل على أهلها الأوزار، وتلفح وجوه العصاة النار، وتذهل المرضعات، وتعظم التبعات، وتظهر الآيات، وتکاشف البلیات، ولا یقال فيه من ندم، ولا ینجوم عذاب الله إلا من رحم، واعلموا عباد الله أن یومکم هذا یوم شرفه الله بتشريفه القديم، وابتلى فيه خلیله ابراهيم بذبح ولده إسماعیل، [وفداه بذبح عظیم]، وسن فيه النحر وجعله شعارا للسنة إلى آخر الدهر: «لَنْ يَنَالَ اللهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» [البقرة عن سبعة، والجدع من الضأن، والثنى من المعز عن واحد «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكَلَوْهَا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَائِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ثم جلس بين الخطيبين، ثم قام إلى الثانية فحمد الله وكبر، وصلى على النبي صلى الله عليه وآله يميننا وشمالا. ثم جلس، ثم قام فخطب وقال: «اللَّهُمَّ أصلحنى وأصلح لى ذريتى وأعنى على ما وليتنى وأوزعنى شكر نعمتك، ووفقنى لما أهلتنى له، وانصرنى على ما استخلفتنى فيه، واحفظنى فيما استرعيتنى ولا تخلى من خفايا لطفك التى عودتنى «رَبِّ قَدْ أَتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِى الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ] قال المصنف رحمه الله: نقلت هذه الخطبة من خط أبى عبد الله محمد بن عبد الله بن العباس الحرانى الشاهد، وقد أجاز لى رواية ما يروى عنه، قال: حضرت هذه الخطبة مع قاضى القضاة أبى القاسم الزينى، و جماعة العدول، و كان خطباء الجوامع قياما تحت المنبر وهم المكبرون فى أثناء الخطبة. و

چنانکه ملاحظه می شود خلیفه بعد از برشمردن آثار و نعمت های الهی و تکبر و تهلیل و ادای شهادتین؛ در پی درود بر پیامبر ﷺ، به خاندان او درود می فرستد و بلافاصله عباس و فرزندان او را به عنوان کسانی که دارای «شرف شامخ و مجد بازخ» و جدّ امیرالمؤمنین (خلیفه) اند، توصیف کرده و درود می فرستد و در خطبه دوم که قاعدتاً می بایست به مؤمنین دعا کند، صرفاً به خویش و در جایگاه خلافت دعا کرده و آیات آخر خطبه را نیز ناظر بدان جایگاه آورده است.

با این همه به نظر می رسد قاعده و الگویی که هلال صابی (۳۵۹-۴۴۸ هـ) از چگونگی خطبه خواندن برای خلفاء و دعا در حق آنان ارائه داده، گویاتر و جامع تر از سایر گزارش ها باشد، چراکه او در اواسط دوران عباسیان می زیسته و خاندان او مدت ها از دست اندرکاران دستگاه خلافت بوده و از رسوم دارالخلافه به خوبی آگاهی داشته است.<sup>۱</sup> او می نویسد:

خطبه ای که در منابر برای فرمانروایان می خوانند، این چنین است که خطیب در خطبه دوم بعد از آن که حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر ﷺ را به جا آورد، با این عبارات خلیفه را دعا می کند:

«خداوندا، بنده و خلیفه خود عبدالله، (نام خلیفه را می آورد)...، امام و امیرالمؤمنین را صالح گردان، همچنان که خلفای راشدین و ائمه هدایت یافته و هدایتگر را اصلاح کردی، آنانی که به حق حکم کردند و بدان وسیله عدالت ورزیدند. خداوندا، در آنچه به او واگذار کرده ای، یاریش کن و آنچه را بدو عطا کرده ای، پایدار گردان و خلافتی که به او واگذار کرده ای، محفوظ بدار. او را شکرگزار نعمت هایی که بدو بخشیده ای و از یادآوردندگان نعمت های بی کرامت قرار ده.»<sup>۲</sup>

نزل، فحراً البدنة بیده... ثم دخل السراقد، ووقع البكاء على الناس، ودعوا له بالنصر... (ابن جوزی، منتظم، ۲۳۳/۱۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۵/۳۰۹؛ ابن کثیر، ۱۲/۱۹۵).

۱. بستانی، فؤاد افرام، ۱۴۲.

۲. صابی، هلال، ۱۳۳. «اللهم وأصلح عبدك وخليفتك عبدالله... (نام و لقب خلیفه را می آورد) الأمام امیرالمؤمنین بما اصلحت به الخلفاء الراشدين والأئمة المهتدين الذين يقضون بالحق، و به كانوا يعدلون، اللهم أعنه على ما طوّقته، وبارك له فيما أعطيته، واحفظ له ما استرعيته، واجعله لِإِنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَلِإِلَّاكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این دعا در پی درود بر پیامبر ﷺ، که از ارکان خطبه است، آمده و در واقع بدان ضمیمه شده است و ظاهراً خطیبان هریک از مذاهب اسلامی، در خطبه دوم، بعد از درود بر پیامبر ﷺ، نام ائمه خود را آورده و به آنان نیز درود فرستاده و دعا می‌کرده‌اند؛ چنان‌که صلاح‌الدین ایوبی هنگام تغییر خطبه از فاطمیان به عباسیان، به خطیب جمعه که بعد از درود بر پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام درود می‌فرستاد، دستور داد اسامی خلفای راشدین را به ترتیب آورده، آن‌گاه از امام علی علیه السلام نام ببرد.<sup>۱</sup>

همچنین کلینی از قول امام صادق علیه السلام آورده؛ بر خطیب جمعه است که در خطبه دوم بر پیامبر ﷺ و ائمه مسلمین درود بفرستد و بر مؤمنان دعا کند.<sup>۲</sup> و در روایت دیگری به نقل از امام باقر علیه السلام آورده که در خطبه دوم خطیب بعد از ستایش خدا و درود بر پیامبر ﷺ بگوید: «اللهم صلّ علی أمير المؤمنين و وصی رسول رب العالمین»، سپس ائمه را یک به یک تا آن زمان نام ببرد و بگوید: «اللهم افتح له فتحة یسیرا و انصره نصرا عزیزا».<sup>۳</sup>

### ۱. دعا برای امیران و والیان در خطبه

آنچه گفته شد، دعا در حق خلیفه در نماز جمعه مقرر خلافت بود. از گزارش هلال صابی (۳۵۹-۴۴۸ هـ) چنین برمی‌آید تا اواسط قرن چهارم، در خطبه‌های بغداد صرفاً از خلیفه یاد کرده و در حق او دعا می‌کرده‌اند و از امیران و والیان (امراء الحضرة) نام برده نمی‌شده و تنها در مناطقی که آنان خود در آنجا حکومت داشته‌اند، خطبه به نامشان خوانده می‌شده است. چنان‌که در یک مورد در دوران استیلای محمد بن یاقوت<sup>۴</sup> به بغداد، خطبای مساجد جامع بغداد<sup>۵</sup> در خطبه نماز جمعه اسم او را بعد از اسم خلیفه، الرضی بالله

۱. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۲۸۵.

۲. یُنْبَغِي لِلْإِمَامِ الَّذِي يَخْطُبُ النَّاسَ. يَوْمَ الْجُمُعَةِ... يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ. (کلینی، کافی، ۴۲۱/۳)

۳. بروجردی، حسین، ۵۷/۱ به نقل از: کافی، ۴۲۲/۳ و وسائل، ۸/۵.

۴. شرطه بغداد بود که دچار درگیری‌ها و آشوب‌ها شد و در سال ۳۲۳ هـ. در گذشت.

۵. سه مسجد عبارت از: ۱. جامع خلیفه مشهور به جامع قصر که متصل به دارالخلافه بود. ۲. مسجد منصور که مشهور به مسجد

آورده و به او نیز دعا کرده بودند، وقتی که خلیفه متوجه شد، به شدت برآشفته گشت و هر سه خطیب را عزل نمود و افراد دیگری را به جای آنان گماشت.<sup>۱</sup>

با این حال، منابع حکایت از آن دارند که انحصار خطبه برای خلیفه همیشه پابرجا نبوده و متناسب با قوت و ضعف خلیفگان و از طرفی اقتدار سلاطینی که بر بغداد استیلا می یافتند، نام سلاطین و دیگران نیز در خطبه می آمده است. چنان که وقتی الناصرالدوله حمدانی، آن گاه که ملازم خلیفه در بغداد بود، با تعابیر ستایش آمیزی چون: مدافع خلیفه، سلطان و وزیر، در خطبه نماز از وی نام برده می شد و با اسم و لقب و نیز اسم پدرش به او دعا می کردند.<sup>۲</sup>

ظاهراً دادن القاب به سلاطین در خطبه نماز، به آسانی انجام نمی یافته و گاه با مخالفت هایی از ناحیه مردم روبه رومی شده است؛ چنان که یکی از اعتراض های سیاسی دوران القائم در سال ۳۲۹ هـ، موقعی اتفاق افتاد که وی به القاب جلال الدوله بویه لقب شاهنشاه اعظم ملک الملوک را اضافه کرد و دستور داد که بر منابر با این القاب به نام وی خطبه بخوانند. این تصمیم خلیفه باعث شورش مردم و پرتاب آجر از سوی آن ها به سوی خطباء شد و فتنه بزرگی برپا ساخت تا این که مردم در این مورد از قاضیان و فقیهان استفتاء کردند که بسیاری از آنان بر جواز استعمال آن القاب فتوا دادند، به جز ابوالحسن ماوردی که با استناد به احادیثی از پیامبر ﷺ آن را مجاز ندانست.<sup>۳</sup>

با این حال، بعدها از حساسیت های مردم کاسته شد و دادن القاب به سلاطین و خطبه به نام آنان خواندن در بغداد نیز متداول گردید؛ چه هنگامی که عضدالدوله دیلمی در سال ۳۶۹ وارد بغداد شد و اداره امور شهر را به دست گرفت، خطیب مسجد جامع رصافه در خطبه نماز جمعه نام و القاب او را همراه نام خلیفه آورده و وی را دعا کرد:

المدینه بود. ۳. مسجد الرصافه. (صابی، ۱۳۳)

۱. صابی، ۱۳۳.

۲. صابی، ۱۳۴.

۳. نک. ابن جوزی، المنتظم، ۲۶۴/۱۵ و ۲۶۵؛ ذهبی، ۳۹/۲۹؛ ابن کثیر، ۴۴/۱۲.

«ستایش خداوندی را سزد که به احسان و به نیکی هایش ستایش شده<sup>۱</sup> و در آسمان و زمین پرستیده می شود. خدایی که با خلافت امام طایع الله، و رأی و نظرنیکوی او در [انتصاب] ستون دولتش (عضد دولته) و تاج ملتش و کشف خلافتش و سرور امیرانش بر ما منت گذاشت. کسی که خداوند به دست او و با هلاکت دشمنان خدا، سرزمین هایی را که به سختی فتح می شدند، گشود. و (کسی که) حُسن سیاستش (خلیفه) در اطاعت اولیاء خداست و کسی که خداوند او را ستوده، همان گونه که نسل و فرزندان او را ستوده است و در کتابش فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». کسی که مساجد را آباد کرده و نهرها ساخته و در تمام شهرها به اصلاح و آبادانی پرداخته و شب و روز به اقامه حق الله پرداخته است. چنان که خدا فرمود: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ».

پس شکر خدا را به جا آورید و به جانب او زاری کنید و امیرالمؤمنین و نیز حامی دولتش (عضد دولته) و تاج ملتش را بسیار دعا کنید. پس او سروری امین و حافظ حریم است. و از روزی که از نعمت ها پرسیده شود، بترسید: «كَأَلَّا تَوْعَلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ، ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». خداوند که راست گوترین گوینده است، فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

و اطاعت از امیرالمؤمنین، طایع الله، موجب رضایت پروردگارتان و فراوانی اموال و اولادتان است و از یاری کننده دولتش (عضد دوله) فرمان برید، تا به راستی و درستی راه یابید و از تاج ملتتان پیروی نمایید تا هدایت گردید. و أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.<sup>۲</sup>

هم چنین در سال ۴۹۸ هـ. آن گاه که سلطان محمد و ملک شاه بن برکیارق وارد بغداد شده و هردو ادعای سلطنت و تسلط بر بغداد و خلیفه را داشتند، در روز جمعه در مسجد جامع بغداد به نام دو سلطان مذکور و یک سلطان مبهم و نامشخص خطبه خوانده شد.

۱. وفي الحديث: مَنْ أَتَى فَلَذَكَرَ فَقَدْ شَكَرَ؛ الإِبْلَاءُ: الإِنْعَامُ وَالْإِحْسَانُ (لسان العرب).

۲. صابی، ۱۳۵، ۱۳۳.

سلطان محمد که روز جمعه، هشت روز مانده به جمادی‌الاولی وارد بغداد شده و در سمت غربی، در جهت علیای آن فرود آمده بود، در آن سوی شهر به نام او و در جهت شرقی به نام ملک‌شاه بن برکیارق خطبه خوانده شد و اما در جامع منصور، خطیب آن مسجد گفت: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ سُلْطَانَ الْعَالَمِ!»؛ یعنی «خداوندا، سلطان عالم را اصلاح کن» و سکوت کرد! این اختلاف درون خاندانی و رقابت در سلطنت، سبب نگرانی مردم از ادامه درگیری و آشوب در شهر گردید.<sup>۱</sup>

## ۲. رابطه خطبه و بیعت

رسمیت یافتن دعا به خلیفه و ذکر نام او در خطبه‌های جمعه و عیدین، نوعی ملازمه معنایی بین حکومت و خطبه در پی آورد، چنان‌که در منابع تاریخی خطبه به نام کسی خواندن، مجازاً به معنای به خلافت یا به امارت رسیدن او بوده است. با نظریه این ملازمت بوده که می‌بایست معلوم می‌شد که چه کسی خلیفه است تا نام او را در خطبه بیاورند و هرگاه در مواقع بحرانی و آشوب معلوم نبود که خلیفه کیست، خطبه‌های جمعه خوانده نمی‌شد یا در برخی موارد با عبارت کلی «خلیفه مسلمین و بنده خدا» نام برده می‌شد.<sup>۲</sup>

بنابراین، تازمانی‌که با خلیفه‌ای بیعت نشده یا توسط خلیفه پیشین به ولیعهدی انتخاب نشده بود، خطبه به نام او خوانده نمی‌شد. در واقع بیعت دربرگیرنده تشریفات انتخاب و انتصاب خلیفه، و خطبه، به منزله مراسم اعلام و اعلان عمومی آن بوده است. چنان‌که مراسم بیعت انجام نمی‌گرفت، خطبه نیز نمی‌بایست خوانده می‌شد. به عنوان نمونه، پس از خلع طائع از مقام خلافت توسط بهاء‌الدوله دیلمی در سال ۳۸۱ هـ، اطرافیان امیربویه بر القادر بالله به خلافت متفق شدند، اما چون مراسم بیعت انجام نشده بود، اولین جمعه پس از این قرار و اتفاق، گروهی از سپاهیان ترک و دیلمی در اعتراض به انجام نشدن مراسم بیعت شورش کردند و مانع از آوردن اسم خلیفه در خطبه نماز شدند. پس خطیب

۱. ابن‌اثیر، ۳۸۶/۱۰.

۲. رودگر، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره دوازده، ۱۵.

بدون نام بردن از قادر در خطبه گفت: «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک»؛ خداوند! بنده و خلیفه‌ات را اصلاح فرما. بهاءالدوله که از این ماجرا خبردار شد، نماینده‌ای و مقادیری پول نزد سپاهیان معترض فرستاد و از همه آن‌ها برای خلیفه بیعت گرفت.<sup>۱</sup>

کاملاً روشن‌اشنت جنبه‌های سیاسی و اجتماعی بیعت و خطبه برای امیران و سلاطین ارزش اساسی داشته است، چراکه آنان هرزمان اراده می‌کردند به حبس و قتل و عزل خلیفه اقدام نموده و خلیفه جدید نصب می‌کردند و کارکرد سیاسی و اجتماعی خطبه برای آنان مهم‌تر از کارکرد عبادی آن بود، ولی مردم مسلمان معتقد بوده‌اند که اعمال دینی مسلمانان بدون خلیفه اساساً صحیح نیست. چنان‌که در سال ۳۸۱ هـ، بهاءالدوله طائع را برکنار و القادری بالله را به خلافت منصوب کرد و قبل از رسیدن او به بغداد، در دوم رمضان به نامش خطبه خوانده بود؛ زیرا مردم به بهاءالدوله گفته بودند که: روزه بدون خلیفه درست نیست، پس فرمانی ده تا قبل از رسیدن خلیفه، خطبه به نامش خوانده شود.<sup>۲</sup>

چنین واقعه‌ای در سال ۴۲۳ هـ و پس از انتخاب القائم بامرالله به خلافت نیز تکرار شد و مردم در مسجد حاضر شدند و به دلیل تأخیر در انجام مراسم بیعت، از بردن نام القائم به عنوان خلیفه در خطبه نماز جلوگیری کردند.<sup>۳</sup>

### ۳. تغییر خطبه از خلافت به خلافتی دیگر

یکی از مواقعی که ملازمت خطبه‌های نماز و مشروعیت و رسمیت حکومت را آشکار می‌کند، اعلام تغییر خلافت و حکومت توسط خطیب بوده که با دعای به خلیفه جدید در خطبه صورت می‌گرفته است. در این موارد، تغییر خلافت و اعلام تابعیت از خلیفه دیگری با مذهب دیگر مدنظر می‌بوده است.

این اتفاق چندبار در قلمرو عباسیان رخ داد که در شهرهایی چون مکه و مدینه و حتی

۱. فقیل: «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک» مسکویه، ۲۴۳/۷؛ ابن کثیر، ۳۰۹/۱۱؛ ابن اثیر، ۸۰/۹.

۲. فارقی، ۵۷.

۳. ذهبی، ۲۰/۲۹.

بغداد، مدتی خطبه به نام فاطمیان خوانده شد. هم چنین یک بار این اتفاق برای عباسیان افتاده که خطبه از آنان به فاطمیان تغییر کرده و بار دیگر از فاطمیان به عباسیان برگشته است. از همین رواطلاع از چگونگی ایراد خطبه و دعای به خلیفه جدید خالی از فایده نیست.

هنگام تغییر خطبه از عباسیان به فاطمیان در مصر که توسط جوهر صقلی در مسجد جامع عتیق انجام شد، خطیب پیشین به نام هبة الله بن احمد که گرایش عباسی داشت، مجبور به تغییر خطبه از عباسیان به فاطمیان گردید و خطبه را از روی نوشته‌ای که تهیه شده بود، خواند و بدین گونه خلیفه فاطمی معز لدین الله را دعا کرد:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، ثَمَرَةَ النَّبُوَّةِ، وَ سَلِيلَ الْعَتَرَةِ الْمَهَادِيَةِ الْمَهْدِيَّةِ، عَبْدَ اللَّهِ الْإِمَامَ مَعْدَّ أَبِي تَيْمٍ الْمُعَزَّ لَدِينَ اللَّهِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَسْلَافِهِ الْمُنْتَخِبِينَ، الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ. اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ أَعْلِ كَلِمَتَهُ، وَ أَوْضَحْ حُجَّتَهُ، وَ اجْمَعْ الْأُمَّةَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْقُلُوبَ عَلَى مَوَالَاتِهِ، وَ اجْعَلِ الرَّشَادَ فِي مُوَافَقَتِهِ، وَ وَرَثَتَهُ مُشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ أَحْمَدَهُ مَبَادِي الْأُمُورِ وَ عَوَاقِبَهَا، فَإِنَّكَ تَقُولُ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فَلَقَدْ اِمْتَعَضَ لَدَيْكَ، وَ لَمَّا انْتَهَكَ مِنْ حُرْمَتِكَ، وَ دَرَسَ مِنَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ، وَ انْقَطَعَ مِنَ الْحُجِّ إِلَى بَيْتِكَ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ أَعَدَّ لِلْجِهَادِ عَدَّتَهُ، وَ أَخَذَ لِكُلِّ خُطْبٍ أَهْبَتَهُ فَسَيَّرَ الْجِيُوشَ لِنَصْرِكَ، وَ أَنْفَقَ الْأُمُورَ فِي طَاعَتِكَ، وَ بَذَلَ الْمَجْهُودَ فِي رِضَاكَ، فَارْتَدَعَ الْجَاهِلُ، وَ قَصَرَ الْمُتَطَاوِلُ، وَ ظَهَرَ الْحَقُّ

و زهق الباطل. فانصر اللهم جيوشه التي سيرها، و سراياه التي انتدبها  
لقتال المشركين و جهاد الملحدین، و الذب عن المسلمين، و عمارة  
الثغور و الحرم و إزالة الظلم و التهم، و بسط العدل في الأمم. اللهم  
اجعل راياته عالية منشورة، و عساكره مؤيدة منصوره، و أصلح به و  
على يديه، و اجعل لنا منه واقية عليه.»<sup>۱</sup>

#### ۴. خطبه خطبای شیعه در بغداد

یکی از پرسش‌هایی که در موضوع خطبه‌های نماز جمعه و عیدین در دوره عباسیان به ذهن می‌رسد، این است که در این دوره، به‌ویژه در دوره فرمان‌روایی آل بویه بر بغداد، خطبای شیعه در مسجد برائاً چگونه از امامان خود یا خلفاء نام برده و دعا می‌کردند. در منابع تاریخی گزارش‌هایی که از درگیری‌های مذهبی در این مسجد ذکر شده، در فاصله سال‌های ۳۱۳ تا ۴۵۱ هـ. بوده که علت آن عمدتاً احتوای خطبه‌ها، بر دعا و احیاناً لعن بر برخی بزرگان بوده که گاه منجر به عزل یا دستگیری خطیب و یا حتی تخریب مسجد و یا ضرب و جرح خطیب توسط مردم شده است.

در منابع تاریخی، از محتوای خطبه‌ها، به‌ویژه دعای خطبه دوم چیزی بیان نشده، جز تنها یک گزارش که حاکی از توافق بزرگان شیعه و دربار خلافت بر متن خطبه بوده است؛ یعنی درود بر پیامبر ﷺ و اهل بیت و اصحاب او. اما چون آن متن مورد توافق توسط خطیب رعایت نشد، منجر به ضرب و جرح او توسط نمازگزاران گردید و در پی آن، خلیفه بیانیه‌ای صادر کرد و دستور به مجازات ضاربین داد. در این بیانیه به برخی از عبارات دعای مذکور اشاره شده است.

ابن جوزی در این باره نوشته است:

در سال ۴۲۰ هـ. خطیب شیعی مسجد براثا را که به روش غالیان [امام] علی علیه السلام را با صفات غلوآمیز نام می برد، به دستور خلیفه دستگیر کردند و به جایش خطیب دیگری گماردند. وی وقتی که به منبر برآمد، به شیوه سنّیان با دسته شمشیر بر منبر کوبید که شیعیان را خوش نیامد، در خطبه دوم نیز کم تر از خطیب پیشین علی علیه السلام را ستود و در پایان خطبه گفت: خدایا! مسلمانان و کسانی را که علی مولایشان است (شیعیان)، بیامرز.<sup>۱</sup>

در این هنگام مردم به او حمله کردند و به سویش آجر پرتاب کردند، به طوری که بینی اش شکست و عبايش دریده و صورتش خونین شد تا این که عده ای از مشایخ پشت سر او ایستاده و از او محافظت کردند تا توانست به سرعت دو رکعت نماز مختصری بخواند. وقتی خلیفه از ماجرا آگاه شد، برآشف و دستور شدیدی علیه شیعیان خطاب به وزیر نوشت. در نهایت جمعی از بزرگان و سالخوردگان کرخ، همراه سیدمرتضی به دارالخلافت رفتند و جرم را به گردن «جوانان بی عقل» انداختند و عذر گناه خواستند و از خلیفه تقاضا کردند خطیبی تعیین کند با خطبه ای معین، که همان را بخواند و چیزی نگوید که شیعه را تحریک نماید.<sup>۲</sup>

خلیفه در نامه خود، که به اطلاعیه بیش تر شبیه است، به پیشینه درگیری در مسجد براثا و تغییر خطیب قبلی و انتصاب خطیب جدید (ابن تمّام) پرداخته و او را در خطابت و امامت توانا و شایسته توصیف کرده و آن گاه متن دعا و درود او بر پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیه را، که از نظر او صحیح و متداول بوده، به این شرح آورده است: «اللّهُمَّ صلی علی محمد و علی آلّه الطاهرين و أصحابه المنتجبين و أزواجه الطاهرات أمهات المؤمنین، و ذکر العباس و علیا علیهما السلام، ثم قال فی التفاته المعهود عن یمنه: اللّهُمَّ صلی علی محمد و علی آل محمد إمام أئمة الهدی، و عن یساره اللّهُمَّ صل علی محمد الشفیع المشفع فی الوری».

خلیفه در ادامه می نویسد:

خطیب سپس نمازگزاران را دعوت به تقوا و موعظه کرده و به محض این که از منبر

۱. قال: اللّهُمَّ اغفر للمسلمین، و من زعم أن علیا مولاه.

۲. ابن جوزی، ۱۹۸/۱۵ - ۲۰۲.

پایین آمده، همانند باران به سمت او آجرپرت کرده‌اند؛ به طوری که کتفش از جا درآمد و بینی‌اش شکسته و صورتش زخمی شده است و اگر چهار نفر از ترکان در آنجا نبوده‌اند که مانع مردم شوند و مراقب جان خطیب باشند، قطعاً او کشته شده بود. در نهایت خلیفه اقدام معترضین به خطیب را حمله به دین و پیامبر ﷺ تلقی می‌کند و از وزیر می‌خواهد که مسبین آن واقع را سخت مجازات کنند.<sup>۱</sup>

### کارکردهای خطبه نماز جمعه و عیدین در دوره عباسیان

چنان‌که گفته شد، گرچه در عصر عباسیان خطبه از رونق پیشین خود افتاد و خلفاء از خواندن خطبه سر باز زدند و از دوره طولانی عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ)، به ویژه از دوره دوم خلافت آنان، خطبه چندانی جز از موارد نادر برجای نمانده است، اما خطبه نماز جمعه و عیدین، به لحاظ جایگاه سیاسی، اجتماعی و دینی خود، هم چنان نقش و کارکرد مهم و ممتاز دیگری یافت که رسمیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به خلافت و امارت، از مهم‌ترین آن‌ها بود.

این نقش و کارکرد جدید خطبه، گرچه آن را از جایگاه برین فریضه و «ذکر»<sup>۲</sup> به نماد خلافت و امارت فرود آورد، اما به پیوستگی آن با سیاست و خلافت افزود و خطبه را در شمار مهم‌ترین رسوم دارالخلافه قرار داد، چراکه وقایع مهم سیاسی از قبیل فوت و عزل خلیفه، انتصاب و انتخاب خلیفه جدید، انتخاب ولیعهد، عزل و نصب والیان و امیران، در خطبه نماز اعلام و اعلان می‌شد و خلافت و امارت بدان رسمیت می‌یافت.<sup>۳</sup>

رسمیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی خطبه، در دوره عباسیان چنان متداول و نهادینه شده بوده که خطبه به نام کسی خواندن، به معنی به حاکمیت رسیدن او تلقی می‌شده است.<sup>۴</sup>

۱. ابن جوزی، ۱۹۹/۱۵؛ ابن اثیر، ۳۹۴/۹، ۳۹۳.

۲. اشاره به سوره جمعه، آیه ۹.

۳. نک. ادامه تحقیق.

۴. نک. تاریخ سیستان، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۸ و تاریخ بخارا، ۱۰۹، ۱۱۰.

بنابراین، خطبه نمازجمعه و عیدین در سراسر دوره عباسی، دارای نقش و جایگاه ممتاز و کارکردهای گوناگون بوده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱. اعلام و اعلان بیعت با خلیفه جدید

اعلان بیعت با خلیفه جدید که معمولاً بعد از درگذشت یا خلع خلیفه‌ای انجام می‌گرفت، می‌بایست در خطبه نمازجمعه اعلان عمومی شود تا مشروعیت و رسمیت یابد و تنها بیعت خواص کفایت نمی‌کرد. چنان‌که در سال ۲۰۱هـ، هنگامی که عباسیان در بغداد مأمون را از خلافت خلع و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند، مدتی نتوانستند آن را در خطبه اعلان و اعلام کنند و به اصطلاح خطبه را برگردانند، تا این‌که تصمیم گرفتند آن را با زمینه‌چینی و دسیسه در خطبه نمازجمعه اعلام کنند. از این رو چون روز جمعه شد و خواستند نمازجمعه برپا دارند، یکی را گفتند که در هنگام اقامه، برخاسته، بگوید: «ما می‌خواهیم مأمون را دعا گوئیم و از پی وی ابراهیم بن مهدی را که جانشین او باشد.» و نهانی به جمعی دیگر گفتند: وقتی که او برخاست و گفت: دعای مأمون می‌گوئیم، شما به پا خیزید و بگوئید رضایت نمی‌دهیم مگر این‌که با ابراهیم بن مهدی و از پی او با اسحاق بن موسی بیعت کنید و مأمون را اساساً خلع نمایید، ... سپس در جای خود بنشینید.» و چون آن فرد به پا خاست و این گروه بدو پاسخ گفتند، نمازجمعه اقامه نگردید و کسی خطبه نخواند و مردمان چهار رکعت نماز خواندند و پراکنده شدند.<sup>۱</sup>

حتی در مواقعی که ولیعهد از قبل مشخص بود، هنگام درگذشت خلیفه، ولیعهد قبل از آن‌که بر مسند خلافت بنشیند، در خطبه نمازجمعه درگذشت خلیفه و آغاز خلافت خود را اعلام می‌کرد. چنان‌که وقتی هارون در مرو از دنیا رفت، روز پنج‌شنبه امین از آن اطلاع یافت، ولی از مردم پنهان نگه داشت و شبانه از قصر خلد به بغداد (مدینه المنصور) رفت و روز جمعه، در خطبه نمازجمعه خبر مرگ هارون را اعلام کرد و بعد از حمد و ستایش

خدای، از هارون الرشید به نیکی یاد کرد و به خودش و مردم تعزیت و تسلیت گفت و بدین نحو رسماً خلافت خود را اعلام کرد.<sup>۱</sup>

## ۲. رسمیت‌دهی به ولایت‌عهدی

بعد از انتخاب ولیعهد توسط خلیفه، از جمله تشریفات و مراسمی که می‌بایست انجام گیرد تا ولایت‌عهدی او رسمیت یابد و تثبیت گردد، ذکر نام ولیعهد بعد از نام خلیفه در خطبه و دعای خطیب به او بوده است. چنان‌که خلیفه الناصر لدین الله دستور داد خطیب جمعه نام ابونصر را بعد از نام خلیفه در خطبه بیاورد و او را نیز دعا کند.<sup>۲</sup>

افزون بر این، دستور داد خطبای تمام شهرها و مناطق مختلف، نام او را بعد از خلیفه آورده، دعا کنند.<sup>۳</sup> همان‌طور که نام مسترشد، آنگاه که ولیعهد پدرش مستظهر بود، بر سکه‌ها نوشته شده و خطبای تمام مناطق و شهرها در خطبه‌های خود بعد از نام پدرش، او را نام برده و دعا می‌کردند.<sup>۴</sup>

## ۳. اعلام استقلال از خلافت

چنان‌که آوردن نام خلیفه و دعای به او در خطبه‌های نماز جمعه مناطق مختلف قلمرو خلافت اسلامی، به منزله اعلام تبعیت از خلیفه و به رسمیت شناختن خلافت او بود، حذف نام او از خطبه نیز نشانه اظهار عدم تبعیت یا اعلام استقلال توسط امیران و سلاطین تلقی می‌شده است. طاهرین که نخستین حکومت نیمه مستقل طاهریان را در شرق خلافت اسلامی بنیاد نهاد، چون مأمون در پاره‌ای از امور بر او خرده گرفت و نامه‌ای بدو نوشته، تهدیدش کرد، طاهر نیز نامه مأمون را با درشتی پاسخ داد و سپس نام خلیفه را سه جمعه از خطبه انداخت.<sup>۵</sup>

۱. ابن‌العمرائی، ۸۹.

۲. ابن‌الدیبی، ۴۹/۱.

۳. ابن‌اثیر، ۱۹۵/۸.

۴. ابن‌العماد الحنبلی ۸۷/۴؛ ابن‌الجوزی، ۸۵/۹.

۵. ابن‌الطقطقی، ۲۲۳.

کلثوم بن ثابت، برید خراسان که خود پای خطبه نماز طاهر بوده، می‌گوید: طاهر به منبر رفت و خطبه خواند، هنگامی که به جایی از خطبه رسید که می‌بایست به خلیفه دعا کند، از دعای به خلیفه خودداری کرد و گفت:

«خدایا، اَمّت محمد را به همان‌گونه که دوستان خویش را به صلاح برده‌ای، به صلاح ببر و آنان را با سامان دهی به آشفتگی‌ها و حفظ خون‌ها و اصلاح فیما بین، بر کسانی که علیه آنان سرکشی کنند یا قصد بدی داشته باشند، حمایت و کفایت فرما.»<sup>۱</sup>

برید خراسان خبر آن را به مأمون نوشت، اما ظاهراً عصر همان روز طاهر درگذشت.<sup>۲</sup> هم‌چنین حذف نام خلیفه از خطبه در هریک از مناطق اسلامی، به منزله اعلام شورش توسط حاکم آن محل تلقی می‌شده است. چنان‌که یکی از اتفاقات دوران خلافت یک‌ساله مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ هـ)، تسلط یکی از رهبران خوارج به نام مساور بر شهر موصل بود. وی روز جمعه خطبه خواند و بدون این‌که نامی از خلیفه عباسی ببرد، گفت: «خداوندا، امراء و حکام ما را اصلاح بفرما.» این نخستین باری بود که پس از روی کار آمدن عباسیان، نام خلیفه از خطبه نماز در موصل حذف می‌شد.<sup>۳</sup>

#### ۴. اعلام تغییر خلافت و حکومت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خطبه نماز جمعه، اعلام تغییر خلافت و حکومت توسط خطیب بوده که با دعای به خلیفه جدید در خطبه صورت می‌گرفته است. این کارکرد از دیگر کارکردهای سیاسی خطبه مهم‌تر و گاه همراه با بازخوردها و دشواری‌هایی بوده است؛ چه در موارد دیگر، اعلام تغییر خلیفه یا امیر در درون همان خلافت یا خاندان صورت می‌گرفته، ولی در تغییر خلافت، اعلام تابعیت از خلیفه‌ای با مذهب یا خاندان دیگر مدّ نظر

۱. مسکویه، ۱۵۳/۴. «اللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَوْلِيَاءَكَ وَاكْفِهَا مَوْئِدَةً مِنْ بَغْيِ لَهَا السُّوءَ وَاَرَادَهَا بِمَكْرُوهِ بَلَمُ الشُّعْثِ وَحَقْنِ الدِّمَاءِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ».

۲. طبری، ۵۹۴/۹؛ یعقوبی، ۵۷/۲؛ مسکویه، ۱۵۳/۴.

۳. ابن اثیر، ۲۰۵/۷.

بوده است.

این موارد زمانی رخ می‌داد که در سرزمین‌های اسلامی، سه خلیفه همزمان ادعای خلافت می‌کردند؛ امویان در اندلس، فاطمیان در مصر و عباسیان در بغداد. گرچه امویان اندلس و فاطمیان مصر از بحث ما خارج‌اند، اما این اتفاق چند بار در قلمرو عباسیان رخ داد که در شهرهایی چون مکه و مدینه و حتی بغداد، مدتی خطبه از نام آنان به نام فاطمیان گردانده شد. به عنوان نمونه، بساسیری در سال ۴۴۸ هـ در موصل و در سال ۴۵۰ هـ در مسجد منصور بغداد، خطبه از عباسیان برگرداند و چهل خطبه در آنجا به نام فاطمیان خواند.<sup>۱</sup>

هم چنین این اتفاق یک بار نیز برای عباسیان پیش آمد، زمانی که صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ هـ در قاهره خطبه از نام العاضد فاطمی به نام المستضیء بالله عباسی گرداند. این رویداد مهم در منابع چنین گزارش شده است:

«هنگامی که صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ هـ. به تغییر خطبه از فاطمیان به عباسیان مصمم شد، چون از مخالفت و شورش مردم نگران بود، با رعایت جوانب احتیاط عمل کرد. وی ابتدا دستور داد «حی علی خیر العمل، محمد و علی خیر البشر» را از اذان حذف کردند، سپس در جمعه بعد خطیب جمعه را امر کرد که بعد از درود به پیامبر ﷺ در خطبه نماز جمعه، به ترتیب خلفای راشدین از ابوبکر، عمر، عثمان و سپس علی علیه السلام را نام ببرد. سپس در هفته بعد دستور داد خطیب هنگام دعا، با عبارتی دو پهلوانام عاضد آخرین خلیفه فاطمی را چنان در خطبه بیاورد که شیعیان را تحریک نکند. خطیب نیز هنگام دعا فقط گفت: «اللهم أصلح العاضد لدینک».<sup>۲</sup>

هم چنین گفته شده در آن موقع فرستاده‌ای از علمای عجم براو وارد شد که امیرالعالَم نامیده می‌شد. او وقتی دید خطبای دیگر از خواندن آن خطبه سر باز می‌زنند، گفت: من

۱. نک. م. کانار، دایرة المعارف اسلامی، بساسیری.

۲. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۲۸۵.

آن را می‌خوانم! پس در اولین جمعه محرم سال ۵۶۷ هـ. به منبر رفت و قبل از خطیب، مستضی‌ء بالله (۵۶۶-۵۷۵ هـ.) عباسی را دعا کرد و کسی مخالفت نکرد.<sup>۱</sup>

مورد دیگری از تغییر خطبه از خلافتی به خلافت دیگر که همراه با تغییر مذهب نیز بود، در سال ۴۶۲ هـ. در حلب اتفاق افتاد. محمود بن نصر بن صالح، حاکم حلب که تابع فاطمیان بود، هنگامی که به ضعف فاطمیان پی برد، به آلب ارسلان نامه نوشت و قرار گذاشتند که محمود در حلب به نام القائم بامرالله (۴۲۲-۴۵۱ هـ.) خلیفه بغداد و بعدش به نام سلطان آلب ارسلان و بعد هم به نام خودش خطبه بخواند. پس برای اجرای این توافق نقیب النقباء، ابوالفوارس طراد بن علی زینبی هم برای دعوت به عباسیان به حلب اعزام شد. محمود مردم حلب را جمع کرد و طی سخنانی به آنان گفت: قدرت دولت مصری‌ها از بین رفته و دولت عباسیان دارای حکومت مقتدر و مملکت استواری است و ما از آنان ترسناکیم و ای بسا آنان به سبب مذهبشان، قصد ریختن خون شماها را داشته باشند. پس نظر من بر این است که خطبه به نام آنان خوانیم، تا مبادا زمانی برسد که دیگر قول و قرار و بذل حال برای ما سودی نرساند.

بزرگان شهر نظر او را پذیرفتند و مؤذنان و خطیب را لباس سیاه پوشاندند و خطیب به نام خلیفه عباسی، القائم بامرالله و بعدش به نام سلطان آلب ارسلان و بعد از او به نام محمود خطبه خواند و محمود را امیرالأجل، حسام‌الدولة عباسی و فرمانده سپاهیان شام، تاج‌الملوک، الناصرالدین، شرف‌الامة، ذوالحسین خالصة امیرالمؤمنین ملقب کرد. هم‌چنین محمود به سپاهیان ترک دستور داده بود که مقابل در خروجی مسجد جامع بایستند و کسانی را که به دلیل اعتراض به تغییر خطبه از مسجد خارج می‌شوند، به قتل برسانند. جالب آن‌که گفته‌اند: عامه مردم در اعتراض به عمل خطیب، حصیرهای مسجد را جمع کرده و می‌گفتند: این‌ها حصیرهای علی بن ابیطالب علیه السلام است، پس حالا ابوبکر [بن]

ابی قحافه] حصیر بیاورد تا مردم در آن نماز گزارند.<sup>۱</sup>

تنها در دوران خلیفه الناصر لدین الله (حک ۵۷۵-۶۲۲هـ) بود که تقریباً در سراسر امپراتوری اسلام، از اندلس در غرب تا چین در شرق، به نام خلیفه عباسی خطبه خوانده می شد<sup>۲</sup> و امیران و سلاطین که درای حکومت مستقل یا نیمه مستقل بودند، خلافت عباسی را به رسمیت داشت. در این زمان حتی ابن عائنه حاکم آفریقه در سال ۵۸۱ هـ خطبه به نام فرزندان عبدالمؤمن مؤسس دولت موحدین را قطع کرد و به نام الناصر عباسی خطبه خواند.<sup>۳</sup> هم چنین در سال ۵۸۳ هجری با پیروزی سپاه صلاح الدین برابر امپراطوری روم شرقی در قسطنطنیه، امپراطور به سلطان صلاح الدین پیام فرستاد که به مسلمانان قسطنطنیه اجازه برگزاری نماز جمعه را می دهد، که صلاح الدین نیز منبر و خطیبش را برای آن شهر فرستاد و به نام خلیفه عباسی در پایتخت امپراطوری روم شرقی خطبه خوانده شد.<sup>۴</sup> گفته شده در آن روز تعدادی از مؤذنین و قاریان قرآن همراه خطیب با احترام و تکریم فراوان وارد قسطنطنیه شدند. به گفته ابن شداد: روزی عظیم و به یاد ماندنی بود و مسلمانان مقیم آنجا و تجار در این نماز جمعه حضور یافتند.<sup>۵</sup>

## ۵. رسمیت دهی به خلافت

رسمیت دهی و مشروعیت بخشی به خلافت، متداول ترین و مهم ترین نقش و کارکرد خطبه نماز جمعه و عیدین به شمار می رفته است. چنان که بیان شد، این کار معمولاً به دو صورت انجام می گرفته؛ یا خلیفه با ایراد خطبه آغاز خلافت خود را رسماً اعلام می کرده یا

۱. وأمر ابن خن الأتراك بالوقوف على باب الجامع، وقتل كل من يخرج ممتنعاً من الصلاة وسماع الخطبة، فسأله الشيوخ إلا يفعل خوفاً من وقوع فتنة. وأخذت العامة الحصر التي في الجامع، وقالوا: «هذه حصر علي بن أبي طالب فيجيء أبو بكر بحصر حتى يصلي عليها الناس وكان ذلك يوم الجمعة التاسع عشر من شوال سنة اثنتين وستين وأربع مائة.» (ابن العديم، ۵۹).

۲. ابن عماد حنبلي، ۱۷۳/۷.

۳. همان، ۴۴۱/۶؛ ابن اثير، ۵۲۱/۱۱.

۴. ابن كثير، ۳۳۷/۱۲.

۵. ابن شداد، ۵۶.

خطیب به نام او خطبه می خوانده است که در هر دو صورت، با ایراد خطبه خلافت او رسمیت و مشروعیت می یافت. چنان که در سال ۱۳۷ هـ، پس از آن که خبر درگذشت سفاح به برادرش منصور که در مراسم حج بود رسید، وی به سوی عراق بازگشت و روز جمعه نماز را در جامع کوفه اقامه کرد. وی بر منبر آن جا برای مردم خطبه خواند و خلافت خود را رسماً آغاز کرد.<sup>۱</sup>

مهدی، پسر منصور، در اول محرم سال ۱۶۹ هـ از دنیا رفت، در حالی که پسرش هادی ولیعهد او بود. وی تصمیم داشت پسر دیگرش هارون را ولیعهد کند، ولی مرگ امانش نداد. در این تاریخ که هادی در جرجان به سر می برد، تعدادی از امراء تصمیم گرفتند نیت مهدی را عملی سازند و هارون را به عنوان خلیفه اعلام کنند، اما هادی ظرف سه روز خود را به بغداد رسانید و بر منبر رفت و برای مردم خطبه خواند و مردم نیز با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند.<sup>۲</sup>

هادی در شب جمعه پانزدهم ربیع الاول سال ۱۷۰ هـ از دنیا رفت. همان شب با برادر او، هارون، به عنوان خلیفه بیعت کردند و هارون دستور داد بر منابر مناطق مختلف به نام او خطبه بخوانند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۹۳ هـ هارون الرشید در حالی که در طوس به سر می برد، وفات کرد. امین که خبر را دریافت کرد، دستور داد که مردم برای نماز جمعه جمع شوند. وی در نماز جمعه در جامع منصور، خبر مرگ پدرش را به اطلاع مردم رساند. آن گاه بیش تر مردم، خاندان و خواص و بستگان و سرداران با وی بیعت کردند. سپس وی به درون قصر منصور رفت و بیعت بقیه مردم را به عمویش سلیمان بن ابی جعفر وا گذاشت.<sup>۴</sup>

چنان که در بخش پیشین گفته شد، در دوره نخست عباسیان، کمابیش خلفاء به

۱. ابن کثیر، ۱۰/۶۲.

۲. همو، ۱۰/۱۵۷.

۳. همو، ۱۰/۱۶۰.

۴. طبری، ۸/۳۶۵؛ مسکویه، ۴/۲۵۰؛ نویری، ۲۲/۱۶۴.

امامت نماز جمعه و ایراد خطبه می پرداختند و معمولاً خطبه‌ای که در آغاز خلافت خود در نماز جمعه می خواندند، به منزله رسمیت و مشروعیت یافتن خلافتشان به شمار می آمد. اما در دوره دوم خلافت عباسی که از طرفی خطیبان به جای آنان به امامت جمعه و ایراد خطبه پرداختند و از طرف دیگر اقتدار خلفاء از بین رفت و امیران و والیان بر آنان تسلط یافتند، در هنگام عزل و نصب خلفاء، ایراد خطبه به نام خلیفه، همان رسمیت و مشروعیت دوره قبل را افاده می کرد و افزون بر آن، غیر از نام خلیفه، نام امیران و سلاطین نیز در خطبه می آمد. گاه برای خلیفه جز آن که خطباء در خطبه نام او را برده و دعایش کنند و در سکه نام او را حک کنند، چیزی نبود.

بر پایه منابع تاریخی، از زمان الرازی بالله (حک ۳۲۲-۳۲۹ هـ) با تسلط امراء و سلاطین بر بغداد و اداره امور توسط آنان، اقتدار خلفاء از بین رفت و بسیاری از مناطق اسلامی از زیر سلطه خلیفه خارج شد؛ به طوری که محمد بن رائق بر بصره، بریدی ها بر خوزستان، حمدانیان بر موصل و جزیره، عماد الدوله بویه بر فارس، رکن الدوله بویه بر ری و اصفهان و محمد بن الیاس بر کرمان تسلط یافته بودند و برای خلیفه جز بغداد و حومه آن چیزی باقی نمانده بود.<sup>۱</sup> در چنین اوضاعی که با تسلط کامل آل بویه بر عراق و دستگاه خلافت ادامه یافت، خلفاء به بردن نامشان در خطبه و نوشتن اسم و القابشان بر سکه قناعت می کردند.<sup>۲</sup>

معزالدوله دیلمی پس از تصرف بغداد در سال ۳۳۴ هـ، المستکفی بالله را مجبور کرد خود را خلع کند و با المطیع لله (۳۳۴-۳۶۳ هـ) بیعت کرد. خلیفه جدید از هرگونه دخالت در امر و نهی ممنوع شد و انتخاب وزیر نیز در اختیار معزالدوله بود. اعمال عراق و اراضی آن، چه به صورت ولایت و چه به صورت اقطاع، به عمال معزالدوله و لشکریان او تعلق گرفت و خلیفه با اجازه معزالدوله وسایل مورد نیازش را تأمین می کرد. در واقع خلیفه عباسی جز تخت و خطبه و سکه و مهر زدن بر نامه ها و حواله ها و تعدادی عناوین و القاب، هیچ نداشت.<sup>۳</sup>

۱. قلّشندی، ۴/۴۱۷؛ ابن خلدون، ۳/۴۹۸.

۲. قلّشندی، ۳/۲۸۹.

۳. ابن خلدون، ۴/۵۷۶.

چنین وضعیت فلاکت باری در سال ۳۶۲ هـ.، از زبان خلیفه عباسی المطیع لله نیز نقل شده است، آنجا که از وی خواسته شد تا هزینه مجاهدین در مرزها را بپردازد، وی گفت:

«اگر من حاکم بر امور خود باشم و اموالی در اختیارم باشد، چنین چیزی بر من واجب است، اما حال که من را محاصره کرده‌اند و غیر از مقدار چیزهایی که کم‌ترین نیازهای من را تأمین می‌کند، چیزی در اختیار ندارم، جهاد و حج بر من واجب نیست و رابطه من و شما تنها اسمی است که از من بر منابر برده می‌شود.<sup>۱</sup> پس برای من جز خطبه چیزی نمانده است، چنانچه بخواهید از آن هم چشم می‌پوشم.»<sup>۲</sup>

#### ۶. اعلام خبر پیروزی در نماز جمعه

یکی دیگر از کارکردهای خطبه در عصر عباسی، اعلام خبر پیروزی نیروهای خلافت عباسی بر دشمنان آن‌ها بود. در شوال سال ۲۶۹ هجری، در نبردی که میان سربازان خلیفه عباسی المعتمد علی الله به فرماندهی موفق، برادر خلیفه، با شورشیان زنگی درگرفت، موفق توانست به سختی آنان را شکست دهد و تعداد زیادی از نیروهای آنان را اسیر سازد. وی که عهده‌دار امور خلافت بود، نامه‌ای به مناطق مختلف نوشت و دستور داد خبر این پیروزی را بر منابر اعلام کنند.<sup>۳</sup>

عمرو بن لیث صفار هم در ذی القعدة سال ۲۸۳ هـ.، نامه‌ای از خراسان به خلیفه معتضد نوشت و خبر کشته شدن رافع بن هرثمه، شورشی خراسان که در نیشابور به نام محمد بن زید علوی خطبه خوانده بود، به خلیفه داد و این نامه پس روز جمعه هشت روز مانده از ذی القعدة بر منابر به اطلاع مردم رسید.<sup>۴</sup>

۱. طبری، ۴۲۸/۱۱. (فاما ان أكون محصورا ليس في يدي غير القوت، الذي يقصر عن كفايتي، فما يلزمني غزو ولا حج، وانما لي منكم الاسم على المنبر، فان أترتم ان اعتزل اعتزلت.)

۲. أبو الفداء، ۲۳۳.

۳. طبری، ۶۳۰/۹.

۴. طبری، ۴۹/۱۰ و ۵۰.

## ۷. نماز جمعه محل اعتراض به حکومت

تبدیل نماز جمعه به نماد خلافت، موجب شد تا مردم آن را بیش از آن که به چشم فریضه بنگرند، آن را مظهر قدرت و حکومت ببینند، چندان که گاه اعتبار و جایگاه دینی آن را از یاد می بردند و خطبه و خطیب را زبان و نماد خلافت می پنداشتند و آن را عرصه مخالفت با حکومت می ساختند.

منابع تاریخی حاوی اعتراضات بسیاری است که در نماز جمعه و در حین خواندن خطبه ها بروز یافته است. البته ساده ترین و آرام ترین این روش ها، عدم شرکت در نماز جمعه بوده،<sup>۱</sup> چنان که به گفته طبری، شیعیان در نامه به حسین بن علی علیه السلام نوشته بودند که در نماز جمعه حاکم اموی شهر کوفه حاضر نمی شوند.<sup>۲</sup>

به نوشته طبری، یک بار نصر بن سیار، حاکم خراسان، مأموران مسلحش را در لابه لای جماعت نمازگزار پراکند تا معترضان احتمالی را بپایند و سرکوب کنند. با این همه، وقتی که او در حال خطبه خواندن بود، از گوشه و کنار مجلس، کسانی که به تأخیر در پرداخت مقرری خود معترض بودند، فریاد برآوردند: مقرری! مقرری! اندازهای نصر به معترضان کارگر نیفتاد و سرانجام خطبه جمعه در اثر بگومگو بین نصر و معترضان برهم خورد.<sup>۳</sup>

هم چنین در رمضان سال ۲۵۲ هـ. در زمان خلافت معتز، گروهی از سربازان برادر خانه محمد بن عبدالله بن طاهر که رییس پلیس بغداد بود، جمع شدند و مقرری به تأخیر افتاده خود را طلبیدند. محمد به آنان گفت: در این باره به امیر المؤمنین نامه نوشته ام، او پاسخ داده که اگر آن نیروها را برای خود می خواهی، خود مقرری شان را بپرداز و اگر برای من می خواهی، من نیازی به آنان ندارم. این سخن بر سپاهیان سخت گران آمد، پس پرچم ها را برافراشته و مهیای شورش شدند. روز جمعه که خطیب قصد داشت به مسجد برود و به نام خلیفه خطبه بخواند، آنان در صدد برآمدند تا او را از رفتن به مسجد و خواندن خطبه

۱. رودگر، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره دوازدهم، ۱۷.

۲. طبری، ۳۴۷/۵.

۳. طبری، ۲۸۶/۷.

بازدارند، اما خطیب از قصد آنان آگاه شد و تمارض کرده به نماز جمعه نرفت. در نهایت با دستگیری سرکرده شورشیان توسط محمد بن عبدالله بن طاهر و کشته شدن تعدادی از آنها، این فتنه فرو خوابید.<sup>۱</sup>

در زمان خلافت مقتدر و در اوایل سال ۳۰۸ هـ، حامد بن عباس که مسئول امور خراج بود، مقدار زیادی غله را در انبارها احتکار کرد که سبب افزایش قیمت‌ها در بغداد شد. از این رو مردم علیه حامد شوریدند و به منزل او هجوم بردند که با تیراندازی غلامان او، تعدادی از آنان کشته شدند. به دنبال آن، معترضان روز جمعه مانع از خواندن خطبه و اقامه نماز شدند و منابر مساجد جامع بغداد<sup>۲</sup> را شکستند. مقتدر که اوضاع را متشنج دید، دستور داد انبارها را گشودند و هرچه گندم و جو احتکار شده را به نرخ ارزان فروختند تا اوضاع آرام شد.<sup>۳</sup>

در سال ۳۱۹ هـ مردمی که به قصد تظلم از کشتارها و تعرضات مرداوینج از همدان و دینور به بغداد آمده بودند، وقتی که خطیب در عید قربان به ذکر نام خلیفه رسید، با فریاد اعتراض موجب قطع و ختم خطبه شدند.<sup>۴</sup>

در یک اعتراض سیاسی دیگر در سال ۳۲۰ هـ، گروهی از ساکنان منطقه جبال و مرزنشینان به بغداد آمدند و از مشکلات و بلاهایی را که از دیلمیان و رومیان به آنها می‌رسید، یاد کردند. چنان‌که بخشی از مردم بغداد نیز با آنان همراه شده و به سوی مسجد جامع حرکت کردند و منبر و ستون‌های مقصوره جامع منصور را در غرب بغداد به نشانه اعتراض شکستند و مانع خطبه‌گویی خطیب شدند. آنان با پراندن سنگ به سوی خطیب و در حالی که زخمی‌اش کرده بودند، خطاب به وی می‌گفتند:

۱. ابن اثیر، ۱۶۹/۷-۱۷۱.

۲. ابتدا در سه مسجد جامع و بعدها که شهر بغداد گسترش یافت، در شش مسجد جامع، غیر از نمازگاه دارالخلافه نماز جمعه برگزار می‌شده است. (مفصل و مستند توضیح خواهم داد)

۳. مسکویه؛ ۱۲۸/۵ و ۱۲۹؛ ابن جوزی، ۱۹۴/۱۳.

۴. مجمل التواریخ و القصص، ۲۹۲، ۲۹۳.

ای فاجر! کسی را دعا می‌کنی که به امور مسلمانان اهتمام نمی‌ورزد. غنا و زنا او را از توجه به حرمین و مرزها بازداشته، مال خدا را بین دشمنان خدا پخش می‌کند و از عقوبت نمی‌ترسد.

وضع همچنان بود تا هنگام نماز عصر فرا رسید. در نهایت احمد بن خاقان، نگهبان دروازه‌های شرق بغداد، میانجی‌گری کرد و به معترضان قول داد به خواسته‌هایشان توجه شود و بدین‌گونه غائله پایان داد.<sup>۱</sup>

در ماجرای دیگری در خلافت المستظهر بالله، در سال ۵۰۴ هـ، فرمانروای مسیحی انطاکیه، قلعه اثارب در سه فرسخی حلب را تصرف کرد و دو هزار مرد را کشت و بقیه را اسیر کرد. آن‌ها چند شهر دیگر مسلمان‌نشین را نیز به تصرف خود درآوردند و شرایط دشواری برای مسلمانان فراهم آوردند؛ در نتیجه عده‌ای از مردان آن شهرها و شهر حلب برای استمداد و چاره‌جویی رهسپار بغداد شدند و گروه زیادی از فقهاء و سایر مردم هم به آنان پیوستند و به مسجد سلطان محمد رفتند و از اقامه نماز توسط امام ممانعت کرده، منبر را شکستند.

به دنبال این واقعه، سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی وعده داد که برای جهاد با کافران، سپاهانی آماده و اعزام کند. منبری نیز از دارالخلافه برای مسجد سلطان محمد فرستاده شد. وقتی که معترضان هیچ اقدام عملی را مشاهده نکردند، روز جمعه بعد به مسجد قصر، که در دارالخلافه بود، هجوم بردند و با وجود ممانعت نگهبانان قصر، وارد مسجد شدند و منبر و پنجره‌های شبستان را شکستند. خلیفه که اوضاع را چنین دید، از سلطان محمد خواست به مسئله رسیدگی کند. او نیز سپاهی را برای جنگ با کافران اعزام کرد و بدین ترتیب اعتراض پایان یافت.<sup>۲</sup>

۱... کسروا درابزین المقصورة و اعداد المنبر، و منعوا من الخطبة، و وثبوا بحمزه الخطیب، و رجموه حتی ادموه، و سلخوا وجهه، و جروا برجله، و قالوا له: یا فاجر، تدعولرجل لا ینظر فی امور المسلمین، قد اشتعل بالغناء والزنا عن النظر فی امور الحرمین والثغور یفرق مال الله فی أعداء الله، ولا یخاف عقابا، ولا ینتظر معادا فلم یزالوا فی هذه الحال الی وقت صلاه العصر (طبری، ۱۴۸/۱).

۲. ابن جوزی، ۱۷/۱۲۰؛ ابن خلدون، ۵/۲۲۲؛ ابن اثیر، ۱۰/۴۸۱-۴۸۳.

### توبیخ و عزل خطیب

در این دوره که در بغداد می‌بایست خطبه صرفاً به نام خلیفه خوانده می‌شد و نام کسی جز او در خطبه نمی‌آمد، چنانچه خطیب نام فرد دیگری را در خطبه می‌آورد، توسط خلیفه توبیخ می‌شد. چنان‌که در زمان خلافت راضی و در یکی از جمعه‌های سال ۳۲۳ هجری، خطیبانِ مساجدِ جامع بغداد پس از خلیفه برای ابن یاقوت، یکی از سرداران الراضی بالله، دعا کردند. وقتی که این خبر به خلیفه رسید، سخت برآشفته و دستور عزل آن خطیبان را صادر نمود و افراد جدیدی از خاندان عباسی را به جای آنان منصوب کرد.<sup>۱</sup>

اما بعدها که نام امیران و سلاطین همراه نام خلیفه در خطبه می‌آمد، گاهی به علت عدم ذکر نام سلطان، خطیب توبیخ یا عزل می‌شد. چنان‌که در روز عید فطر سال ۴۹۴ هجری، ابوتمام بن مهتدی در جامع قصر خطبه می‌خواند و می‌خواست به نام برکیارق سلجوقی خطبه بخواند، اما به اشتباه نام سلطان محمد سلجوقی را بر زبان آورد و همین اشتباه باعث شد که وی برای دو هفته از امامت نماز در مسجد جامع منع شود، ولی پس از آن دوباره بر سر منصب خود برگردد.<sup>۲</sup>

گاهی در مناطق دور از دارالخلافه، تا مدت‌ها پس از به خلافت رسیدن یک خلیفه، نام او بر منابر آنجا ذکر نمی‌شد. به عنوان مثال، با وجود آن‌که خلافت مطیع از سال ۳۳۴ هجری شروع شده بود، اما نام وی از سال ۳۴۳ هجری توسط ابوعلی بن محتاج، صاحب خراسان، بر منابر آن منطقه آورده شد.<sup>۳</sup>

در دوران خلافت قادر، محمود غزنوی بر بخش‌های زیادی از خراسان تسلط یافت و دستور داد نام قادر را در خطبه‌ها و بر منابر آنجا ذکر کنند. این در حالی بود که تا این زمان، سال ۳۸۹ هـ، سامانیان که بر خراسان تسلط داشتند، نام طائع را به عنوان خلیفه عباسی به رسمیت می‌شناختند و بر منابر ذکر می‌کردند. در حالی که او از سال ۳۸۱ هـ از خلافت عزل شده بود.<sup>۴</sup>

۱. طبری، ۲۹۱/۱۱.

۲. ابن جوزی، ۶۷/۱۷.

۳. مسکویه، ۱۹۴/۶؛ ابن اثیر، ۵۰۷/۸؛ ذهبی، ۲۱۷/۲۵.

۴. مسکویه، ۳۹۱/۷؛ ابن اثیر، ۱۴۶/۹.

### تشریفات در هنگام خطبه

همراه با تبدیل نماز جمعه و خطبه آن به نماد و مشروعیت خلافت، به همان اندازه تشریفات نیز بدان افزوده شد. در واقع نماز و خطبه آن کاملاً جنبه تشریفاتی و احیاناً سیاسی داشت تا جنبه عبادی، جنبه تشریفاتی و سیاسی آن چندان مورد عنایت قرار گرفت که بخش عبادی این فریضه اسلامی مغفول ماند، به طوری که در موقع نام بردن از خلیفه جدید در خطبه نماز جمعه، بین خطباء درهم و دینار پخش کرده و در بین مردم زرافشانی می کردند.<sup>۱</sup>

در تاریخ سیستان درباره خواندن خطبه به نام امیر جغری آمده است:

«پس روز آدینه بیست و پنجم ماه ربیع الآخر، سال ۴۲۴هـ، شهر آذین بستند از در سرای ارتاشی تا در بتان و همه بخود و مغرورزه و جوشن و دیبا بیاراستند و بسیاری درم و دینار ریختند از ضرب جغریک، تا بمسجد آدینه اندر رفت و چون خطبه کردند بنام امیر جغری، چنانی درم و دینار ریخته بودند که هر که کم تر یافته بود از مردمان مسجد، بیست و سی دینار یافته بودند.»<sup>۲</sup>

هم چنین در سال ۴۳۲هـ پس از مرگ سلطان مسعود سلجوقی، زمانی که برادر او سلیمان بن محمد بن ملک شاه به بغداد آمد، به نام او بر منابر عراق خطبه خواندند و او به هنگام بردن نامش بر منابر، به خطیبان هدیه هایی عطا کرد.<sup>۳</sup>

در سال ۴۹۸هـ روز پنجشنبه، ابتدا در دیوان خلافت در بغداد به نام ملک شاه، پسر برکیارق خطبه خوانده شد و فردای آن روز که جمعه بود، در جوامع بغداد نیز خطبه خواندند و به هنگام خواندن خطبه زرافشانی کرده و به هنگام بردن نام او در خطبه، دینارهایی را بین خطیبان پخش می کردند.<sup>۴</sup>

۱. صفدی، ۱۳۹/۵.

۲. تاریخ سیستان، ۳۸۰.

۳. خطیب بغدادی، ۱۹۵/۱۵.

۴. ابن جوزی، ۹۰/۱۷؛ ابن اثیر، ۳۸۲/۱۰؛ ابن خلدون، ۶۰۸/۳؛ نویری، ۳۵۶/۲۶.

در سده پایانی عصر عباسی، هرگاه به نام خلیفه یا ولی عهدش، برای اولین بار خطبه خوانده می‌شد، هدایایی به خطیبان می‌دادند. چنان‌که پس از مرگ مقتفی در سال ۵۵۵ هـ و بیعت با پسر او مستنجد، به هنگام بردن نام خلیفه جدید بر منابر، میان خطیبان دینار و درهم توزیع شد.<sup>۱</sup> هم‌چنین پس از مرگ مستضیء در سال ۵۷۵ هـ و بیعت با پسر او الناصر، هنگام بردن نام الناصر بر منابر، نه تنها میان خطیبان و مؤذنین، بلکه میان کسانی‌که در نماز حضور داشتند، سکه‌های طلا پخش شد.<sup>۲</sup>

گاهی وقتی اسم ولیعهد برای اولین بار در خطبه می‌آمد، زرافشانی می‌کردند. چنان‌که وقتی که الناصر در سال ۵۸۵ هـ پسرش محمد را به عنوان ولی عهد برگزید، دستور داد به هنگام خطبه خواندن به نام پسرش بر منابر، دینارهایی را که نام ولی عهد بر روی آن حک شده بود، در مساجد جامع توزیع کنند.<sup>۳</sup> هم‌چنین در سال ۶۲۳ هـ در موقعی‌که در نماز جمعه خطیب به نام مستنصر بالله رسید، اقدام به پخش طلا و نقره در بین نمازگزاران کرد.<sup>۴</sup>

۱. ابن اثیر، ۲۵۷/۱۱؛ ابن جوزی، ۱۳۹/۱۸.

۲. البداية والنهاية، ۳۰۵/۱۲.

۳. خطیب بغدادی، ۱۳/۱۵؛ خطب لولی العهد أبی نصر محمد بن الخلیفة الناصر لدين الله ببغداد، و نثرت الدنانير و الدراهم، و أرسل إلى البلاد في إقامة الخطبة (ابن اثیر، ۴۲/۱۲).

۴. «ولما كان يوم الجمعة المقبلة خطب للإمام المستنصر بالله على المنابر و نثر الذهب و الفضة عند ذكر اسمه، و كان يوما مشهودا، و أنشد الشعراء المدائح و المراثي.» (ابن کثیر، ۱۱۳/۱۳)





## نتایج

خطبه که در جامعه قبیله‌ای عرب جایگاه ویژه‌ای داشت، در پی ظهور و گسترش دعوت اسلام، تحت تأثیر قرآن و آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از دلالت‌های شرک‌آلود و افکار جاهلی دور شد و رنگ توحیدی گرفت و به ابزاری کارآمد و بس مؤثر در تبلیغ دین و ترویج احکام آن تبدیل شد.

بر پایه منابع تاریخی، خطبه در محیط اسلام، به‌ویژه توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، شأن و رتبتی خاص و بلند یافت؛ چه علاوه بر تعالی موضوع و محتوا، از غایت و اهداف عالی نیز برخوردار گردید. هم‌چنین قالب و ساختار ثابت و مشخصی به‌دست‌آورد و فراتر از آن در بطن فرایضی چون نماز جمعه و عیدین قرار گرفت و قداستی تمام یافت. تحولات خطبه در گذر از عصر جاهلی به دوران اسلامی آن‌چنان گسترده و عمیق بود که از آن به «تکامل تدریجی زبان کهن عرب» تعبیر شده است. در واقع خطبه هم از مزیت‌ها و امکانات فراهم

آمده در جامعه نوپای اسلامی منتفع شد و هم به سبب کارکردهایش بدان سود رساند. با دقت در پیشینه خطبه در اسلام، چنین برمی آید که نمازجمعه در اسلام دو هویت در هم تنیده سیاسی و عبادی دارد. خطبه نمازجمعه در واقع پیوندگاه سیاسی‌ترین موضوع (حاکمیت و حکمرانی) و عبادی‌ترین فریضه (نماز) بوده است. هویت سیاسی آن صرفاً به لحاظ ذکر نام خلیفه در خطبه نبوده است. در واقع امامت جمعه و ایراد خطبه از شئون حاکم اسلامی بوده است. از این رو، از نظر اغلب فقهای مذاهب اسلامی، حضور سلطان یا حاکم منصوب او، از شرایط برگزاری نمازجمعه است. چنان‌که تحقق جمع-تعداد نفرات لازم- نیز یکی از شرایط آن است. بنابراین، نمازجمعه ذاتاً یک اجتماع سیاسی است. البته خطبه به نام خلیفه خواندن، خود به خود هویت سیاسی آن را تشدید و آن را به ابزاری برای حکومت تبدیل می‌کرده است.

اگرچه محتوای خطبه‌های نماز پیامبر ﷺ؛ تحمید، تسبیح، وعظ و دعوت به تقوا بوده و عمدتاً کارکرد تعلیمی و تربیتی داشته است، ولی در دوره‌های بعد تحت تأثیر اوضاع سیاسی جامعه اسلامی، موضوع و محتوای خطبه به مرور دگرگون شد و در نهایت به ابزار سیاسی حکومت تبدیل گردید؛ چه از نخستین روز رحلت پیامبر ﷺ و برپایی سقیفه بنی ساعده، مهم‌ترین مسئله سیاسی جامعه مسلمانان (انتخاب خلیفه و تصاحب حکومت) وارد خطبه‌های نماز گردید و کمابیش در سراسر دوران خلافت ادامه یافت.

امام علی علیه السلام در دوره کوتاه حکومت خود، که دوره اوج رشد و رونق خطبه نامیده شده است، با ایراد خطبه‌های پرشمار و پرمحتوای خود، ضمن این‌که مخاطبان را موعظه و آموزه‌های پیامبر ﷺ را بازخوانی کرده، گاه ناگزیر به مسایل سیاسی نیز پرداخته است.

امویان با تحریفات و بدعت‌هایی که ایجاد کردند، خطبه‌های نمازجمعه را کاملاً به خدمت سیاست‌ها و اهداف حکومت درآورده‌اند و از ظرفیت و جایگاه آن به شدت استفاده ابزاری کردند. دگرگونی‌های خطبه در عصر عباسیان از نوع دیگری بود. در این دوره، به اقتضای زمان، نهادها و پدیده‌های دیگری کارکردهای خطبه نماز را متکفل شده،

از کارآیی آن کاستند. در نتیجه خطبه از رونق پیشین افتاد و به جای خلفاء، خطیبان مأمور به امامت جمعه و ایراد خطبه گردیدند.

با این حال خطبه در ساختار خلافت کارکرد مهم دیگری یافت که سبب شد هم چنان ملازم و پیوسته حکومت باشد و تاریخ آن با تاریخ خلافت پیوند ناگسستنی یابد. آنچه سبب این کارکرد می‌گردید، نیاز خلفاء و حکومت به کسب مشروعیت از مسیر «خطبه خواندن به نام خلیفه» بود. از همین رو در عصر عباسیان، گرچه خطبه از رونق پیشین افتاد و خلفاء از خواندن خطبه سرباز می‌زدند، ولی به مرور به صورت نمادی از خلافت درآمد و با کارکرد رسمیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به حکومت، در بین دیگر نمادهای خلافت، جایگاهی ویژه یافت و به تعبیر امروز به مثابه یک سرمایه اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت.

نگاهی بر سرگذشت خطبه‌های نماز جمعه در عصر نبوی و دوره‌های خلفای راشدین، امویان و عباسیان و تأمل در موضوع و محتوای آن‌ها، این نتیجه و جمع‌بندی کلی را حاصل می‌آورد که نماز جمعه که اصالتاً و اساساً عبادتی بود که کارکرد تعلیمی و تربیتی داشته، در دوره‌های بعد به مرور عناصری در آن راه یافته که در اصل جزو آن نبوده و سرانجام به صورت مراسمی درآمد که جنبه‌های عبادی آن سخت تحت الشعاع دلالت‌های سیاسی و حکومتی آن واقع شده و در یک کلام از منزلت برین «نماد پرستش جمعی خداوند» فرود آمده و در رتبه فرودین «ابزار سیاسی برای تهدید و تحقیر مسلمانان و سب و لعن مخالفان» در دوره امویان، و «رسمی از رسوم دارالخلافة» در دوره عباسیان فرونشسته است.

با تعمق و تأمل در محتوای خطبه‌های نماز جمعه و عیدین، نتیجه دیگری نیز به دست می‌آید و آن این که عمدتاً خلفایی که خود خطبه می‌خوانده‌اند یا خطیبان منصوب آنان، با مهارتی مثال‌زدنی آیات قرآنی و روایات و کلاً محتوای خطبه‌هایشان را چنان برگزیده و تنظیم می‌کرده‌اند که هم قواعد و ارکان فقهی - و ثابت - خطبه مراعات می‌شده و هم اهداف سیاسی و منافع حکومتی خلیفه تأمین می‌گردیده است. بنابراین در مواقعی که

دفاع مستقیم از خلافت میسر نبوده، مهارت خطیب در گزینش و چینش عناصر خطبه، کارکردهای غلیظ سیاسی را به گونه ای پوشیده بر آن تحمیل می کرده و زمینه استفاده ابزاری آن را فراهم می ساخته است.

هم چنین منابع حکایت از آن دارند که کارکردهای نماز جمعه و عیدین، صرفاً رسمیت دهی و مشروعیت بخشی به خلافت یا امارت نبوده و کارکردهای متعددی به فراخور زمانه داشته است. چنان که به عنوان رسانه عمومی، اخبار و اطلاعات مهم قلمرو خلافت و خبر عزل و نصب مقامات حکومتی در خطبه اعلام و اعلان می شد.

از دیگر سو، نماز جمعه از آن جهت که از مراسم رسمی خلافت به شمار می رفت، گاهی به محلی و جایگاهی برای اعتراض حکومت تبدیل می شده و مخالفان و معترضان با ممانعت از خطبه خواندن خطیب، اعتراض خود را به گوش خلیفه می رساندند.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. علاوه بر قرآن و نهج البلاغه.
۲. ابتسام مرهون الصفار، اثر القرآن فى الادب العربى، عمان، جهينه، ۱۳۸۳ م/ ۲۰۰۵ هـ.
۳. ابراهيم، صالح، بثينة، خطبة الجهاد فى عصر صدر الاسلام، بغداد، دارالكتب و الوثائق الوطنية، ۱۹۹۷ م.
۴. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى؟ رحمه؟، ۱۴۰۴ هـ.
۵. ابن اثير، عز الدين أبوالحسن على بن ابى الكرم (م ۶۳۰)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ/ ۱۹۶۵ م.
۶. ابن اعثم، أبو محمد أحمد الكوفى (م ۳۱۴)، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى، ۱۴۱۱/ ۱۹۹۱ م.
۷. ابن بابويه، محمد بن على (م ۳۸۱ هـ)، الامالى، قم، بعثت، ۱۴۱۷ هـ.
۸. -----، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تصحيح افست، قم ۱۳۶۴ ش.
۹. -----، كتاب من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى، قم، ۱۴۰۴ هـ.
۱۰. -----، عيون اخبار الرضا، ترجمه: مستفيد حميد رضا، غفارى، على اكبر، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. ابن تغرى بردى، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، قاهره، ۱۳۹۲ هـ.

١٢. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك والامم، تصحيح محمد عبدالقادر عطا ومصطفى عبدالقادر عطا، بيروت ١٤١٢هـ/١٩٩٢م.
١٣. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابوبكر، زاد المعاد فى هدى خير العباد، تصحيح شعيب الارنؤوط وعبدالقادر الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٧٩م.
١٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على حجر، تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر، [بى تا].
١٥. -----، احمد بن على بن حجر، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، تصحيح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
١٦. ابن حمدون، تذكرة الحمدونية، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٩٦م.
١٧. ابن خزيمة، ابوبكر محمد بن اسحاق، صحيح ابن خزيمة، تحقيق محمد مصطفى الاعظمى، رياض، ط ٣، ٢٠٠٣م.
١٨. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ١٩٨٨/١٤٠٨.
١٩. ابن خلكان، وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالصادر، ١٩٦٨م.
٢٠. ابن خياط، أبوعمر خليفة بن خياط بن أبى هبيرة الليثى، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٥/١٩٩٥م.
٢١. ابن الدبيشى، محمد بن سعيد، ذيل تاريخ مدينة السلام بغداد، تحقيق بشار عواد، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ١٤٢٧هـ/٢٠٠٦م.
٢٢. ابن سراج الاندلسى، فتاوا قاضى الجماعة، تحقيق د. محمد ابوالأحفان، بيروت، ٢٠٠٦م.
٢٣. ابن سعد، محمد بن سعد البصرى، طبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٠/١٩٩٠م.
٢٤. ابن شبة نميرى، تاريخ المدينة المنورة: اخبار المدينة النبوية، تصحيح فهم محمد شلتوت، بيروت ١٤١٠/١٩٩٠م.
٢٥. ابن شداد، أبوالمحاسن يوسف بن رافع بن تميم بن عتبة الأسدى الموصلى، النوادر السلطانية

- والمحاسن اليوسفية، تحقيق جمال الدين الشيال، القاهرة، مكتبة الخانجي، طبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.
٢٦. ابن الطقطقي، محمد بن علي بن طباطبا، الفخرى في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، تحقيق عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربي، ط الأولى، ١٩٩٧/١٤١٨ م.
٢٧. ابن طُوير، نزهة المُقَلَّتَيْن في اخبار الدولتين، تصحيح ايمن فؤاد سيد، بيروت ١٩٩٢/١٤١٢ م.
٢٨. ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، تصحيح علي شيري، بيروت ٢٠٠١/١٩٩٥ م.
٢٩. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (م ٣٢٨ هـ)، عقد الفريد، تحقيق مفيد محمد فميحة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٣/١٤٠٤ هـ م.
٣٠. ابن العبري، غريغوريوس الملطى، تاريخ مختصر الدول، (م ٦٨٥)، تحقيق انطون صالحاني اليسوعي، بيروت، دارالشرق، ط الثالثة، ١٩٩٢.
٣١. ابن عطار، ادب الخطيب، تصحيح محمد سليمانى، بيروت ١٩٩٦ م.
٣٢. ابن العماد الحنبلى، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير، ط الأولى، ١٩٨٦/١٤٠٦ م.
٣٣. ابن العمرانى، محمد بن علي، الإنباء فى تاريخ الخلفاء، تحقيق قاسم سامرائى، قاهره، ١٤١٩ هـ.
٣٤. ابن فضل الله العمري، احمد بن يحيى، مسالك الابصار فى ممالك الامصار، سفر ١٢، تحقيق ابراهيم صالح، ابوظبى ٢٠٠٣/١٤٢٤ م.
٣٥. ابن قتيبة دينورى، عبد الله بن مسلم، عيون الاخبار، شارح: طويل، يوسف على، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ.
٣٦. -----، الإمامة و السياسة، على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى، ١٩٩٠/١٤١٠ م.
٣٧. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر الدمشقى، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٦ م.
٣٨. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، استانبول ١٤٠١/١٩٨١ م.
٣٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار

- صادر، ط. اولى، ١٤٤٠/١٩٩٠م.
٤٠. ابن هشام، عبد الملك بن هشام الحميرى، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٤١. ابوزهره، محمد، الخطابة اصولها تاريخها فى ازهر عصورها عند العرب، ط. اولى، ١٣٥٣هـ، ١٩٣٤م.
٤٢. ابوزيد القرشى، محمد بن ابى خطاب، جمهرة اشعار العرب، تحقيق: فاعور، على، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ هـ.
٤٣. ابو عمر محمد بن يوسف، الولاة والقضاة، تحقيق رفن كست، بيروت، ١٩٠٨م.
٤٤. ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبد الله، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، قاهره، مكتبة الخانجى، ١٤١٦/١٩٩٦م.
٤٥. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، اغانى، بيروت، ١٣٨٣هـ/١٩٦٣م.
٤٦. ابوالفدا، اسماعيل بن على، تاريخ أبى الفداء، المسمى المختصر فى اخبار البشر، تحقيق محمود ديوب، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ هـ.
٤٧. احمد عاشور، محمد، خطب امير المؤمنين عمر بن خطاب و وصاياه، قاهره، دار الاعتصام، بى تا.
٤٨. الخطابه (ريطوريقا)، ارسطو، تحقيق بدوى، عبد الرحمن، بيروت، وكالة المطبوعات - دار القلم، [بى تا].
٤٩. اعشى، ميمون بن قيس، ديوان الأعشى، بيروت، دار الفكر العربى، ١٩٩٦.
٥٠. امينى، عبد الحسين، الغدير، بيروت، دار الكتب العربى، ١٣٧٩ق.
٥١. اوس بن حجر، ديوان اوس، تحقيق محمد يوسف نجم، دار بيروت، ١٩٨٠م.
٥٢. باقلانى، ابوبكر محمد بن طيب، اعجاز القرآن، عويضة، صلاح محمد، بيروت، دار الكتب، ٢٠٠١م.
٥٣. البستاني، فؤاد افرام، دراسات فى رسوم دار الخلافة، ميخايل عوده، بغداد، ١٣٨٤هـ.
٥٤. بدوى، احمد، أسس النقد الادبى عند العرب، دار نهضة مصر، ١٩٩٦م.
٥٥. بلاذرى، أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨م.

٥٦. -----،-----، انساب الأشراف ، تحقيق، سهيل ذكار، دارالفكر، ١٩٩٦م.
٥٧. بروجردى، حسين، بدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر، به نقل از كافى ٢٢٢/٣ و وسائل الشيعه، ٨/٥.
٥٨. زرکلى، خيرالدين، الاعلام، بيروت، دارالفكر، ط الأولى، ١٩٩٦/١٤١٧.
٥٩. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطى قلعجى، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٨٥/١٤٠٥.
٦٠. بيهقى، احمد بن حسين، شعب الايمان، تحقيق بسيونى زغلول، سعيد، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠/١٤٢١م.
٦١. تاريخ سيستان، تحقيق ملك الشعراى بهار، تهران، كلاله خاور، چ دوم، ١٣٦٦ش.
٦٢. تهانوى، محمدعلى بن على، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقيق على دحروج، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٦م.
٦٣. تهرانى، آقابزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ١٣٦٥ش.
٦٤. ثقفى، ابراهيم بن محمد كوفى، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٣ش.
٦٥. جاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبيين، تصحيح عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مكتبة الخانجي، ط. هفت، ١٩٩٨/١٤١٨هـ.
٦٦. جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت ١٩٧٨/١٩٧٦م.
٦٧. جوده، جمال محمد داود، القصص و القصص فى صدر الاسلام، بيروت، ١٩٨٩م.
٦٨. حائرى، جعفر، نهج البلاغة الثانى، ايران، مؤسسة دارالهجرة، ١٣٦١ش.
٦٩. حسيني، عبد الزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانيده، بيروت، دارالزهراء، ١٩٨٧م.
٧٠. حلبى، على بن ابراهيم، السيرة الحلبية، بيروت ١٣٢٠هـ.
٧١. حلى، حسن بن يوسف، منهاج الكرامة فى معرفة الإمامة، مشهد مقدس، تاسوعا، ١٣٧٩ش.
٧٢. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على بن ثابت، تاريخ مدينة السلام و اخبار محدثيها و ذكر قضاة العلماء من غير اهلها و وارديها، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، ٢٠٠١/١٤٢٢م.

۷۳. شهاوی، مجدی محمد، خطب الرسول، مكتبة التوفيقية.
۷۴. خمینی، روح الله، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تحریر الوسیله، قم، طبع مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۷۵. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن الحسن، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ هـ.
۷۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، چشمه خورشید، آشنایی با نهج البلاغه، [ویراست سوم]، تهران، دریا، ۱۳۸۷ ش.
۷۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۷۸. دهستانی، حسین بن سعد، فرج بعد از شدت، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳ ش.
۷۹. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۶ ش.
۸۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳ م.
۸۱. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، تحقیق عطاردی قوچانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۷ م.
۸۲. الرافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۵ م.
۸۳. رودگر، خطبه، دانشنامه جهان اسلام.
۸۴. -----، از نماز تا نماد، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۸۵. رحمان ستایش، محمد کاظم، «جمعه»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۸۶. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، امام علی (ع).
۸۷. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار

- احمد فراج، وزارت ارشاد والانباء في الكويت، ١٣٨٥هـ/١٩٦٥م.
٨٨. زبير بن بكار، اخبار الموفقيات، ترجمه اصغر قائدان، تهران، نشر بين الملل، ١٣٨٤ش.
٨٩. زرکلی، خير الدين (م ١٣٩٦)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين والمستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين، ط الثامنة، ١٩٨٩م.
٩٠. زكي صفوت، احمد، جمهرة خطب العرب في عصور العربية الزاهرة، قاهره، ١٣٥٢/١٩٣٣م.
١٩. زمخشري، جار الله، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بيروت، دار صادر، ١٣٩٩/١٩٧٩م.
٢٩. -----، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقيق مهنا، عبد الأمير، بيروت، مؤسسه الاعلامي للمطبوعات [بي تا].
٣٩. ساروخاني، باقر، جامعه شناسي ارتباطات، تهران، اطلاعات، تصحيح ششم، ١٣٧٥ش.
٤٩. سبكي، عبد الوهاب بن علي، مُعيد النعم و مُبيد النقم، بيروت ١٤٠٧/١٩٨٦م.
٥٩. سعدون بن ابراهيم الشريم، الاحكام المتعلقة بالدعاء في خطبة الجمعة، جامعة أمّ القراء، ١٤٢٦هـ/٢٠٠٥م.
٦٩. سمعاني، أبوسعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي الأنساب، تحقيق عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى، ١٣٨٢هـ/١٩٦٢م.
٧٩. سلار ديلمى، حمزه بن عبد العزيز، المراسم العلوية في الاحكام النبوية، تصحيح محسن حسيني اميني، بيروت ١٤١٤/١٩٩٤م.
٨٩. سيد بن طاووس، على بن موسى بن جعفر حسنى، اقبال الاعمال، تحقيق قيومى اصفهاني، جواد، قم، انتشارات بوستان كتاب.
٩٩. سيد مرتضى، ابوالقاسم على بن حسين بن موسى، امالى، دارالكتاب عربى، بيروت، ١٣٨٧هـ.
١٠٠. سيوطى، عبد الرحمان بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، تصحيح محمد عبد الحميد، قاهره، ١٣٧٨/١٩٥٩م.
١٠١. شرقاوى، خامس الخلفاء عمر بن عبد العزيز، ط. الأولى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧هـ.

١٠٢. شلبى، احمد، الدولة الاموية، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٣ هـ.
١٠٣. شوقى ضيف، الفنّ ومذاهبه فى النثر العربى، قاهره، دارالمعارف، ط. ٩٠، ١٩٦٠ م.
١٠٤. -----، تاريخ الادب العربى - العصر الإسلامى، قاهره، دارالمعارف، ط. ٢٠، ٢٠٠٢ م.
١٠٥. -----، تاريخ الادب العربى - العصر العباسى الاول، قاهره، دارالمعارف، ط. ٦٠، ٢٠٠٤ م.
١٠٦. -----، تاريخ الادب العربى - العصر العباسى الثانى، قاهره، دارالمعارف، ط. ١٢٠، ٢٠٠١ م.
١٠٧. -----، تاريخ الادب العربى - العصر الجاهلى، قاهره، دارالمعارف، ط. ١٣، ١٩٦٠ م.
١٠٨. شهاوى، مجدى محمد، خطب الرسول، قاهره، مكتبة التوفيقه.
١٠٩. شيرازى، ابواسحاق، كتاب المهذب، بيروت، ١٣٧٩ هـ.
١١٠. صابى، هلال بن مُحَسِّن، رسوم دارالخلافة، تصحيح ميخائيل عواد، بيروت، دارالرائد العربى، ١٤٠٦ هـ/ ١٩٨٦ م.
١١١. صالح الفلاح، قحطان، «الخطابة السياسية فى العصر العباسى الاول»، التراث العربى، ربيع الآخر ١٤٢٨ هـ، العدد ١٠٦.
١١٢. صفا، ذبيح الله، كليات علوم عقلى در تمدن اسلامى، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٤ ش.
١١٣. صفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك، وافى بالوفيات، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ هـ/ ٢٠٠٠ م.
١١٤. طبرانى، سليمان بن احمد، معجم الكبير، تحقيق عبدالمجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية، [بى تا].
١١٥. طبرسى، محمد بن حسن طوسى، تهذيب الاحكام، تصحيح حسن موسى خراسان، بيروت ١٤٠٤/ ١٩٨١ م.
١١٦. -----، الفهرست، تصحيح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ١٣٨٠ هـ.
١١٧. طبرى، أبوجعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧/ ١٩٦٧.

۱۱۸. طقوش، محمدسهیل؛ دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
۱۱۹. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ترجمه حسن زاده، قم، اندیشه هادی، ۱۳۸۸ش.
۱۲۰. -----، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، المكتبة الاسلاميه، تهران.
۱۲۱. -----، الفهرست، قم، الفقهه، ۱۴۱۷ق.
۱۲۲. عالم زاده، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ابن جوزي.
۱۲۳. العبيدي، الجهاد في خطابة صدر الإسلام، مورد، خرداد ۱۳۷۶ش، شماره ۹۸.
۱۲۴. عسکری، ابوهلال، حسن بن عبدالله، کتاب الاوائل، تحقیق وکیل محمد السید، طنطا، دار البشير، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۷م.
۱۲۵. عکام، محمود، فکرو منبر، تصحيح محمد اديب ياسرجي، حلب، ط ۲، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م.
۱۲۶. علم الهدی، علی، نهج الخطابة، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۷۴ش.
۱۲۷. علوی، سید محمد بن عقيل، النصايح الکافية، تحقیق شابندر، غالب حسن، بیروت، موسسه دارالکتب الاسلامية، ۱۴۲۷هـ/۲۰۰۶م.
۱۲۸. عمر فروخ، تاريخ الادب العربي: ادب القديم، بیروت، دارالعلم الملايين، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۱م.
۱۲۹. -----، تاريخ الادب العربي الاعصر العباسي، بیروت، دارالعلم الملايين، الطبعة الاولى، ۱۹۸۱م.
۱۳۰. فارقي، ابن ازرق، تاريخ ميا فارقين، ترجمه قره چانلو، ش ۱۳۸۶، جهاد دانشگاهي.
۱۳۱. أبوعلی القالی، إسماعیل بن القاسم، امالی، تحقیق محمد عبد الجواد الأصمعي، دارالکتب المصرية، ۱۳۴۴ هـ - ۱۹۲۶ م.
۱۳۲. همدانی، محمد بن عبد الملک، تکملة تاريخ الطبري، دراسيودان، بیروت، [بی تا].
۱۳۳. قرطبي، محمد بن احمد، تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۳۴. قطب الدين، طاهره، خطبه: تكامل تدريجي زبان كهن عرب، دانشگاه شيكاگو، ۲۰۰۸م.
۱۳۵. قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، قاهره، ۱۹۲۰م.

- ١٣٦.-----، مآثر الأنافة في معالم الخلافة، تصحيح عبدالستار احمد فراج، كويت، ١٩٨٥م.
١٣٧. كاشف الغطاء، هادى، مستدرک نهج البلاغة، مكتبة اندلس، بيروت، [بى تا].
١٣٨. الكاندهلوى، محمديوسف، حياة الصحابة، تصحيح: بشّار عوّاد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ/١٩٩٩م.
١٣٩. كفعمى، تقى الدين ابراهيم بن على، جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية، بيروت، ١٣٩٨ق.
١٤٠. كلينى، محمد بن يعقوب، أصول الكافى، مترجم مصطفى، تهران، كتابفروشى علميه اسلامية، ١٣٦٩ش.
١٤١. ----، محمد بن يعقوب، روضه كافي، مترجم آثير، حميدرضا، قم، سرور، ١٣٨١ش.
١٤٢. مجمل التواريخ والقصص، تحقيق ملك الشعراء بهار، تهران، كلاله خاور، [بى تا].
١٤٣. لهيبى، حسين عبدالهادى، خطابة العربية فى العصر العباسى اّول، مجلة القادسية فى الآداب والتربوية، جامعة الكوفة، العددان (٣-٤)، مجلد ٧، ٢٠٠٨م.
١٤٤. مادلونگ، ويلفرد، جانشينى حضرت محمد، ترجمه جواد قاسمى، بنياد پژوهش هاى اسلامى، تصحيح ٣، ١٣٨٦ش.
١٤٥. ماوردى، على بن محمد، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، بغداد، ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.
١٤٦. مبرد، محمد بن يزيد، كامل فى اللغة والادب، تحقيق بيضون، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٤٧. متقى هندى، على بن حسام، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، تحقيق صفوت السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٥م.
١٤٨. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، وفا، ١٤٠٣ق.
١٤٩. محفوظ، على، فن الخطابة واعداد الخطيب، قاهره، دارالاعتصام، ١٩٨٤م.
١٥٠. محمد بن مكرم، ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، تحقيق مأمون الصاغر جى، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.
١٥١. محمد باقر محمودى، نهج السعادة فى مستدرک نهج البلاغة، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٩٧٧م.

١٥٢. مستوفى، حمد الله بن ابى بكر بن احمد، تاريخ كزیده، تحقيق عبدالحسين نوابى، تهران، اميركبير، ١٣٦٤ ش.
١٥٣. مسعودى، أبوالحسن على بن الحسين بن على، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ م.
١٥٤. مسكويه، ابو على الرازى، تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ط الثانية، ١٣٧٩ ش.
١٥٥. مغنية، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة: الجعفرى، الحنفى، المالکى، الشافعى، الحنبلى؛ بيروت، دار التيارات الجديد، دار الجواد.
١٥٦. مفيد، محمد بن نعمان، الأمالى، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٥٧. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، [بى تا].
١٥٨. مقرر، عبدالرزاق، اعياد فى الاسلام، بيروت، مؤسسه الخرسان للمطبوعات.
١٥٩. مقرئى، احمد بن على، المواعظ والاعتبار فى ذكر الخطط والآثار، تصحيح ايمن فؤاد سيد، لندن ١٤٢٥ هـ.
١٦٠. -----، اتعاظ الحنفا، ط. جمال الشيال ومحمد حلمى احمد، قاهره، ١٩٦٧ م.
١٦١. -----، أحمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤٢٠ هـ.
١٦٢. منتظرى، حسين على، البدر الزاهر فى صلاة الجمعة والمسافر، تقارير درس آية الله بروجردى، قم، ١٣٦٢ ش.
١٦٣. الموسوعة الفقهية، كويت، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، ١٤١٢ هـ/ ١٩٩٢ م.
١٦٤. موسى، سيد صادق، تمام نهج البلاغه، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٢٦ هـ.
١٦٥. ميرجهانى طباطبايى، محمد حسن، مصباح البلاغه فى مشكاة الصباغه، قم، ١٣٨٨ ش.
١٦٦. ناصر خسرو، سفرنامه، تصحيح محمد دبىرسيافى، تهران ١٣٦٣ ش.
١٦٧. ناطق بالحق، يحيى بن حسين، تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب، تحقيق عزى، عبد الله بن حمود، صنعاء، مؤسسه زيد بن على الثقافيه، ١٤٢٢ هـ/ ٢٠٠٢ م.

۱۶۸. نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۶۹. نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۰. نرشخی، أبوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه أبونصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷۱. نگری، احمد، عبد النبى بن عبد الرسول، دستور العلماء، تصحیح قطب الدین محمود، دکن هند.
۱۷۲. نورمان کولدر، صلاة الجمعة و نظرية السلطة عند الفقهاء، نموذج السرخسی والشیرازی و الماوردی، ترجمه عربی؛ مجلة الاجتهاد، صیف ۱۴۱۲، عدد.
۱۷۳. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ.
۱۷۴. نَوَوِی، یحیی بن شرف، منهاج الطالبین، تصحیح محمد طاهر شعبان، بیروت، دارالمنهاج، ۱۴۲۶ هـ.
۱۷۵. نویری، احمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب فی فنون الادب، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۹۲۳-۱۹۹۰ م.
۱۷۶. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م.
۱۷۷. ورام، مسعود بن عیسی، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، بیروت، دارالتعاریف، بی تا.
۱۷۸. ولهاوزن، یولیوس، الخوارج و الشیعه، ترجمة و تقدیم، عبدالرحمن بدوی، دار الجلیل للكتب و النشر، بیروت.
۱۷۹. ویلیام اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه جمعی از مترجمین.
۱۸۰. الهادی، صلاح الدین، الادب فی عصر النبوة و الراشدین، قاهره، مكتبة الخانجي، ط ۳، ۱۹۸۷ م.

١٨١. ياقوت حموي، شهاب الدين ابو عبدالله (م ٦٢٦هـ)، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، ط الثانية، ١٩٩٥م.

١٨٢. يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن واضح، تاريخ يعقوبي، بيروت، دارالصادر، ١٣٧٩هـ/ ١٩٦٠م.

183. C.H.Becker, "History of Muslim worship". In: The Formation of the Classical Islamic World, Ed. By Gerald Hawting, v26, 2006.
184. S.D.Gotein, "The origin and Nature of the Muslim Friday Worship". The Muslim World, v 49, issue3, july 1959.
185. Qutbuddin, Tahera, Khutba: the evolution of early Arabic oration, Leiden, Brill, 2008.
186. J. wensinck, "Khutba", EI2, v V, Leiden, Brill, 1986.



## ضمایم

### ضمیمه ۱

اولین خطبه نماز جمعه امام علی علیه السلام بعد از بیعت با وی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ، وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ] در ابتدای خطبه ۹۵ نهج البلاغه ذکر شده است. [نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَزَادَ عَنْهُ مِنَ الْمُعْصِيَةِ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْمَطَامِعِ الدُّنْيَا وَالْهَمَمِ غَيْرِ الْمَرْضِيَّةِ] (در غررالحکم، حدیث ۲۵) وَ نَسَأَلُهُ لِمَنْتَبِهِ تَمَاماً، وَ مَحَبِّلِهِ اغْتِصَاماً. وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاصَّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عُمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلِّ غُصَّةٍ، وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذْنَونَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ، وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونٌ رَوَّاجِلَهَا، حَتَّى أَنْزَلْتُ بِسَاحَتِهِ عِدَاوَتَهَا

مِنْ أُبْعَدِ الدَّارِ وَ أَسْحَقِ الْمَرَارِ (در خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه ذکر شده است) أَمَّا  
بَعْدُ ، أَوْصِيكُمْ ، عِبَادَ اللَّهِ ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ ، فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ  
الْمُضِلُّونَ ، وَ الزَّالُونَ الْمُرِلُّونَ ، يَتَلَوْنُ أَلْوَانًا ، وَيَفْتَنُونَ افْتِنَانًا ، يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ  
عِمَادٍ ، وَ يَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ . قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ ، وَ صِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ . يَنْشُونَ  
الْخَفَاءَ ، وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ . وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ ، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ ، وَ فِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ .  
حَسَدَةُ الرَّخَاءِ ، وَ مُؤَلَّدُو الْبَلَاءِ ، وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ . هُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ ، وَ  
إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ ، وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ . يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ ، وَ يَتَرَاقِبُونَ الْحِزَاءَ .  
إِنْ سَأَلُوا الْخَفَا ، وَ إِنْ عَذَلُوا كَشْفُوا ، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا . قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ  
بَاطِلًا ، وَ لِكُلِّ الْقَائِمِ مَائِلًا ، وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا ، وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا ، وَ لِكُلِّ  
لَيْلٍ مِصْبَاحًا . يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الظَّمْعِ بِالْيَأْسِ ، لِيُتَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ ، وَ يُنْفِقُوا  
بِهِ أَعْلَاقَهُمْ [أَعْلَاقُهُمْ] . يَقُولُونَ فَيْشِبَهُونَ ، وَ يَصِفُونَ فَيْمَوَّهُونَ . قَدْ هَوَّنُوا  
الطَّرِيقَ ، وَ أَضْلَعُوا الْمُضْيِقَ . فَهُمْ لِمَةُ الشَّيْطَانِ ، وَ حُمَةُ التَّيْرَانِ {أَوَّلِكَ حِزْبِ  
الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ}...» (سید صادق موسوی ،  
۴/ خطبه ۲۹) . «أَيُّهَا النَّاسُ ، [إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيَّنَّ  
فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ ، فَخُذُوا مِنْهُجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا ، وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا .  
الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ أَذْوَهَا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى تَوَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ . إِنَّ اللَّهَ  
حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَذْخُولٍ وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْحَرَمِ كُلِّهَا وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا فَالْمُسْلِمُ  
مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا  
بِمَا يَجِبُ . بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةِ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ إِنْ بَانَ النَّاسُ

أَمَامَكُمْ وَإِنَّ السَّاعَةَ تَخْذُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا فَاِذَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ  
 آخِرُكُمْ] (عبارات اخیر در خطبه ۲۱ نهج البلاغه هم آمده است) اِتَّقُوا اللَّهَ فِي  
 عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ  
 وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ] (از آن الله سبحانه در  
 خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه آمده است) {وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي  
 الْأَرْضِ}» (طبری، ۴/ ۴۳۷، وقایع سال ۳۵)

ترجمه: «ستایش از آن خداوندی است که اول است و چیزی پیش از او وجود  
 نداشت و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود. چنان آشکار است که  
 آشکارتر از او چیزی نیست و چنان مخفی و پنهان است که مخفی تر از او یافت  
 نمی شود.

خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده و ما را از نافرمانی باز داشته، ستایش می کنیم  
 و از او می خواهیم که نعمتش را کامل و دست ما را به ریسمان محکمش متصل  
 گرداند. و شهادت می دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، که در راه  
 رضایت حق در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفت و جام مشکلات و  
 ناگواری ها را سر کشید.

روزگاری خویشان و ندان او به دورویی و دشمنی با او پرداختند و بیگانگان  
 در کینه توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر، عنان  
 گسیخته، با تازیانه بر مرکب ها نواخته و از هر سو گرد می آمدند و از دورترین  
 سرزمین و فراموش شده ترین نقطه ها، دشمنی خود را بر پیامبر ﷺ فرود آوردند.

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می کنم و شما را از منافقان  
 می ترسانم؛ زیرا آن ها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطاکاری  
 تشویق کننده اند، به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند، از ترفند های گوناگون

استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند، قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان، برفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را ناامید می‌کنند. آن‌ها در هر راهی کشته‌ای و در هر دلی راهی دارند و بر هر اندوهی اشک‌ها می‌ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند، اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده‌داری می‌کنند و اگر داوری کنند، اسراف می‌ورزند.

آن‌ها برابر هر حقّی باطلی و برابر هر دلیلی شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دردی کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیّه کرده‌اند. با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند، اما به اشتباه و تردید می‌اندازند. وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن‌بست می‌کشانند. آن‌ها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنّم می‌باشند؛ {آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیان‌کارانند.}، «ای مردم، خداوند بلندمرتبه و ستایش‌شده، کتابی هدایت‌گر و راهنما فرستاده و خیر و شرّ را در آن مشخص و آشکار کرده است. پس راه خیر و نیکی را در پیش گیرید تا هدایت شوید و از شر و بدی روی برگردانید تا در راه راست قرار گیرید. بر شما باد انجام واجبات، آن‌ها را برای خدا بجا آورید تا شما را به بهشت رهنمون شود. خداوند آنچه را حرام کرده، بر کسی پوشیده نیست و آنچه را حلال فرموده در آن‌ها عیبی (فساد و تباهی) نیست و حرمت شخصِ مسلمان را از تمام آنچه در پیشگاهش محترم است برتر شمرده و حفظ حقوق شخصِ مسلمان را با اخلاص و یگانه‌پرستی مستحکم کرده است. مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند،

مگر آن جا که حق اقتضاء کند و آزار رساندن به هیچ مسلمانی جز در مواردی که  
موجبی (به حکم خدا) داشته باشد، روا نیست. به سوی امر همگانی، یعنی مرگ  
که یک یک شما از آن ناگزیرید، سبقت گیرید. دیگران پیشاپیش شما می روند  
و قیامت از پشت سر شما بانگ می زند و شما را به پیش می راند؛ «سبک بار  
گردید تا به قافله ملحق شوید»؛ زیرا آنان که از پیش رفته اند، چشم به راه شما  
واپس ماندگان اند، (تا همه از دنیا کوچ کنند و در قیامت مبعوث گردند). نسبت  
به بندگان خدا و شهرها و روستاهای او تقوا پیشه کنید که شما در پیشگاه  
خداوند مسئول هستید؛ زیرا از همه چیز، حتی از خانه ها و چهارپایان بازپرسی  
خواهید شد. خدا را فرمان برید و او را نافرمانی مکنید. اگر خیری دیدید آن را  
دریابید و اگر شری دیدید، از آن روی بتابید.

## ضمیمه ۲

### خطبه امام علی علیه السلام در نماز جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ، الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ، الْفَعَّالِ لِمَا  
يُرِيدُ، عَلَامِ الْغُيُوبِ، وَ سَتَّارِ الْغُيُوبِ، وَ خَالِقِ الْخَلْقِ، وَ مُنْزِلِ الْقَطْرِ، وَ مُدَبِّرِ  
أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ خَيْرِ الْفَاتِحِينَ،  
الَّذِي عَظَّمَ شَأْنَهُ فَلَا شَيْءَ مِثْلُهُ. تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ  
لِعِزَّتِهِ وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَ فَرَّ كُلُّ شَيْءٍ قَرَارَهُ لِهَيْبَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ  
شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ لِمُلْكِهِ وَ رُبُوبِيَّتِهِ، الَّذِي يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا  
بِإِذْنِهِ، وَ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ إِلَّا بِأَمْرِهِ، وَ أَنْ يَخْدُثَ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْءٌ

إِلَّا بِعِلْمِهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ  
وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مَلِكُ الْمُلُوكِ، وَ  
سَيِّدُ السَّادَاتِ، وَجَبَّارُ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ، الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ، ذُو  
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى، وَبَصَرٌ مِّنْ اهْتَدَى، أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَ  
شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، قَبْلَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ، غَيْرَ وَانٍ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَجَاهِدٍ فِي  
اللَّهِ أَعْدَاءَهُ، غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ، وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، فَقَبَضَهُ  
اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ رَضِيَ عَمَلَهُ، وَتَقَبَّلَ سَعْيَهُ، وَغَفَرَ ذَنْبَهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.  
عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَاعْتِنَامِ طَاعَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي هَذِهِ  
الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ الْفَانِيَةِ، وَإِعْدَادِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِجَلِيلِ مَا يُشْفَى عَلَيْكُمْ بِهِ  
الْفَوْتُ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَمْرُكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا  
تُحِبُّونَ تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ  
وَمَثَلُهَا كَرَكِبٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمَّا عِلْمًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ  
وَأَفْضُوا إِلَى عِلْمٍ فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرَى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرَى  
إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءٌ مِنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ  
حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ. فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تُعْجَبُوا بِزِينَتِهَا  
وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجَزَّعُوا مِنْ صَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ،  
وَزِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى ارْتِجَاعٍ، وَصَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ، وَكُلُّ مَدَّةٍ فِيهَا إِلَى  
مُنْتَهَى، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ، أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَفِي آبَائِكُمْ  
الْمَاضِينَ مَعْتَبَرٌ وَبَصِيرَةٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْأَمْوَاتِ لَا يَرْجِعُونَ،

وَ إِلَى الْأَخْلَافِ مِنْكُمْ لَا يَخْلُدُونَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَالصَّدَقُ قَوْلُهُ - : {وَأَوْ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَتَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ} وَقَالَ: {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ} أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى، فَمَنْ مَيِّتٌ يُبْكِي، وَ آخَرُ يُعْزَى، وَ صَرِيْعٌ يَتَلَوَّى (مُبْتَلَى)، وَ آخَرُ يُبَشِّرُ وَهِنَّ، [وَأَعَاذُ يَعُودُ، وَ آخَرُ يَنْفَسِيهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ]، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْنَى الْبَاقِي، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الَّذِي يَبْقَى وَ يَفْنَى مَا سِوَاهُ، وَ إِلَيْهِ مُوْتَلِ الْخَلْقِ وَ مُرْجِعُ الْأُمُورِ، وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». [قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ، وَ حَصَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْأَمَالِ، فَصَارَتْ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَרَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ، وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازَرُونَ، وَلَا تَنَاصَحُونَ، وَلَا تَبَاذُلُونَ، وَلَا تَوَادُّونَ، مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْزَمُونَهُ، وَ يُفْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا حِينَ يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقَلَّةٌ صَبَرُكُمْ عَمَّا زُيِّنَ مِنْهَا عَنْكُمْ. كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ، وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ، وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبَلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافُهُ أَنْ يَسْتَقْبَلَهُ بِمِثْلِهِ، قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ، وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صَارَدِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ أَحْزَرَ رِضَا سَيِّدِهِ، أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ، وَ مُفَرِّقَ الْجَمَاعَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ، وَ مُدْنِي

الْمَنِيَّاتِ، وَدَاعَى الشَّتَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَاسْتَعِينُوا اللَّهَ تَعَالَى عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ، أَلَا وَ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ (جمعة) جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيداً، وَهُوَ سَيِّدُ أَيَّامِكُمْ، وَأَفْضَلُ أَعْيَادِكُمْ، وَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالسَّعْيِ فِيهِ إِلَى ذِكْرِهِ، فَلْتَعُظُمْ فِيهِ رَغَبَتُكُمْ، وَلْتَخْلُصْ فِيهِ نِيَّتُكُمْ، وَ أَكْثِرُوا فِيهِ التَّضَرُّعَ إِلَى اللَّهِ وَالدُّعَاءَ، وَمَسْأَلَةَ الرَّحْمَةِ وَالْغُفْرَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِيبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعَاءَهُ، وَيُورِدُ النَّارَ كُلَّ مُسْتَكْبِرٍ عَنْ عِبَادَتِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ}¹. وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيهِ سَاعَةً مُبَارَكَةً لَا يَسْأَلُ اللَّهُ فِيهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ. وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ، وَ الْمَرْأَةِ، وَ الْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ، وَ الْمَرِيضِ، وَ الْمَجْنُونِ، وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، وَ الْأَعْمَى، وَ الْمُسَافِرِ، وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسٍ سَخِينٍ. غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ سَالِفَ ذُنُوبِنَا، فِيمَا خَلَا مِنْ أَعْمَارِنَا، وَ عَصَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ اقْتِرَافِ الذُّنُوبِ وَ الْإِثَامِ بَقِيَّةَ أَيَّامِ دَهْرِنَا. إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغَ الْمُوعِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ الْكَرِيمِ. أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ثم جلس عليه السلام كلاً ولا. ثم قال فقال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنُسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ

١. غافر/٦٠.

٢. كناية عن أنه كان يجلس بقدر ما يتلفظ لفظتى: كلاً ولا.

وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، {مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ  
وَمَنْ يَضِلَّ فَلَنْ يُجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا}¹. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَ  
صَفِيَّتِكَ صَلَاةً تَامَّةً نَامِيَةً زَاكِیَّةً، تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ، وَتُبَيِّنُ بِهَا فَضِيلَتَهُ. وَصَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ  
تَرَمَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اَللَّهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ،  
وَيُحَدِّثُونَ آيَاتِكَ، وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ. اَللَّهُمَّ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَ اَلْقِ  
الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ اَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَ نَقْمَتَكَ وَ بَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ  
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ. اَللَّهُمَّ انصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَرَايَاهُمْ، وَ مُرَابِطِيهِمْ،  
حَيْثُ كَانُوا فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللَّهُمَّ اغْفِرْ  
لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، وَ لِمَنْ هُوَ لِأَحَقُّ بِهِمْ. اَللَّهُمَّ  
وَ اجْعَلِ التَّقْوَى زَادَهُمْ، وَ الْجَنَّةَ مَأْبَهُمْ، وَ الْإِيمَانَ وَ الْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ أَوْزِعْهُمْ  
أَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، وَ أَنْ يُؤْفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ  
عَلَيْهِ، إِلَهَ الْحَقِّ وَ خَالِقَ الْخَلْقِ، آمِينَ. اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوَفِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، وَ لِمَنْ هُوَ لِأَحَقُّ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ، إِنَّكَ  
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ

يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>. اذْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ، فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ، وَسَلُّوهُ مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَخِيبُ دَاعٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دَعَاهُ. {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ}<sup>۲</sup>. (محمودی، محمدباقر، نهج السعادة، ۵۴۲/۱. خطبه ۱۵۳؛ موسوی، سیدصادق، تمام نهج البلاغه، ۲۰۴/۴-۲۱۷).

ترجمه: «ستایش خدایی را سزد که صاحب و شایسته همه ستایش هاست و بر آنچه اراده کند، تواناست. داننده غیب ها و پوشاننده عیب هاست. آفریننده خلاق، فرستنده باران و مدبر امور دنیا و آخرت است. پروردگار آسمان و زمین، دنیا و آخرت و پروردگار هر دو جهان و بهترین گشایش گراست. خداوندی که شأن او والا است، به طوری که هیچ چیز مثل و مانند او نیست. هر چه هست، نزد عظمت او متواضع و همه چیز در برابر عزت او ذلیل است. همه در برابر قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی از هیبت او در جایگاه خویش قرار گرفته و نزد حاکمیت او خاضع اند. خداوندی که مانع از آن می شود تا آسمان متفرق شده و اجزای آن بر زمین قرار گیرد (مگر به اذن او)، و قیامت بپا گردد مگر به امر او و چیزی به وجود آید مگر به علم او.

ستایش می کنم او را بدانچه که عطا کرده و از او استعانت می جویم در انجام آنچه از ما خواسته است و از او طلب مغفرت و درخواست هدایت می کنم و شهادت می دهم که خداوندی جز خدای یگانه وجود ندارد؛ یگانه ای که شریکی ندارد. پادشاه پادشاهان، بزرگ بزرگان و حاکم بر آسمان و زمین است و همه مقهور و مجبور اویند.

یگانه و قهار و بزرگ و متعالی و دارای جلال و کرامت است. داور و پاداش دهنده

۱. نحل/۹۰.

۲. بقره/۲۰۱.

روز جزا و پروردگار ما و پیشینیان ماست. و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و رسول خداست. او را برای دعوت مردم به حق و شاهی برای مردمان مبعوث کرد و آن حضرت نیز مأموریت پروردگارش را همان طور که امرش داده بود، به انجام رساند؛ نه از حدّ خود تجاوز کرد و نه در انجام وظایفش کوتاهی نمود. بدون آن که سستی نماید یا بددلی کند، در راه خدا، با دشمنان خدا مجاهده کرد و بندگان خدا را با بردباری و مراقبت نصیحت کرد، تا زمانی که خداوند تعالی او را از این سرای به سرای دیگر برد، در حالی که از کردار او راضی و سعی او را پذیرفته و گناهان او را آمرزیده بود. درود خداوند بر او و خاندان او باد.

بنندگان خدا! شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم و هرچه می‌توانید، در این روزهای گذرا و روبه فناء عمرتان، اطاعت از خدا و پیروی از فرمان پروردگار را مغتنم بشمارید و تا آن جا که می‌توانید، برای مقابله با آن مشکلات و مصائب عظیمی که مرگ، آن‌ها را مُشرف بر شما قرار خواهد داد، عمل صالح مهیا کنید.

شما را به وانهادن این دنیایی که بالأخره شما را ترک می‌کند، امر می‌کنم، هرچند شما وانهادن آن را دوست نمی‌دارید، دنیایی که جسم شما را کهنه و فرسوده می‌کند، هرچند شما نوشدن آن را دوست دارید. در واقع مثّل شما و دنیا، مثّل آن سوارانی است که مسیری را طی می‌کنند و (با سرعت و تندرویشان) گویا راه را به پایان رسانده‌اند و نشانه‌ای را (که از دور نمایان است) منظور خویش قرار داده و گویی بدان رسیده‌اند.

چه کوتاه است فرصت کسی که می‌تازد تا راهی که در پیش دارد به سررسد و با آن که فقط روزی فرصت دارد که تکرار نمی‌شود و مرگش چون تعقیب کنندگانی شتابان در پی او افتاده و او را می‌راند تا در دنیا نماند.

برای به دست آوردن عزّت و فخر این دنیا از همدیگر سبقت نگیرید و به زینت و نعمت آن فریفته نشوید و از سختی‌ها و زیان‌هایش بی‌تابی نکنید، چرا که عزّت

و فخر این دنیا تمام شدنی و زینت و نعمت آن از دست رفتنی است و سختی و زیانش پایان پذیر است.

هر مدت و دورانی در این دنیا سرآمدی دارد و هر زنده‌ای را مردنی است. اگر چنانچه تعقل کنید، آیا در سرگذشت پیشینیان و اجدادتان مایه عبرت‌آموزی و معرفت‌افزایی نیست؟ یا این که نمی‌بینید که مردگان فرصت بازگشت به دنیا ندارند؟ یا آیندگان شما نیز در دنیا جاودان نخواهند بود. و خداوند بزرگ مرتبه که سخن او راست و حقیقت است فرمود: «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup> و فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّنُ أَجُورُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»<sup>۲</sup> و مردم شهری که ما آن را هلاک کرده‌ایم، محال است بازگشتی داشته باشند و فرمود هرکسی مرگ را می‌چشد و جزاین نیست که روز قیامت پاداش‌تان به تمامی به شما داده می‌شود.

آیا به مردمان دنیا نمی‌نگرید که در حالات گوناگون به سر می‌برند؛ برای مرده‌ای گریه می‌شود، به سوگواری و دردمندی دل‌داری و تسلیت گفته می‌شود و افتاده‌ای که از درد به خود می‌پیچد و دیگری مژده و تبریک می‌گوید و عیادت‌کننده‌ای که عیادت می‌کند و دیگری که جان خویش را می‌بخشد و کسی که خواهان دنیاست، اما مرگ به دنبال اوست و انسان غافل‌ی که مرگ از او غفلت نمی‌کند. به همین گونه بازماندگان به دنبال گذشتگان می‌روند.

بدانید روز جمعه را خداوند برای شما عید قرار داده است و این روز سیّد روزهای‌تان و ارزشمندترین عیدهای‌تان است. خداوند در کتاب خود امر فرموده است که در این روز برای یاد خدا بشتابید. پس رغبت خود بدان را بیش‌تر و نیت خود را خالص‌نمایید و در آن روز به درگاه الهی دعا و تضرع نمایید و رحمت و غفران الهی را بخواهید، چرا که خداوند در این روز دعای

۱. انبیاء/۹۵.

۲. آل عمران/۱۸۵.

هر مؤمنی را اجابت می‌کند و هر مستکبر و گناهکاری را به آتش وارد می‌کند که خداوند فرموده‌اند:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»<sup>۱</sup>

بدانید که در این روز لحظاتی وجود دارد که در آن بنده مؤمن هر آنچه از خدا بخواهد، خداوند آن را به وی عطا می‌کند و نماز جمعه بر همگان واجب است؛ مگر بر خردسالان، زنان، غلامان، بیماران، دیوانگان، پیرمردان، افراد نابینا، مسافرو کسانیکه در دو فرسخی قرار دارند.

خداوند شما و ما را به خاطر گناهان گذشته‌مان بیامرزد و شما را در باقی روزهای زندگی‌تان، از نزدیک شدن به گناهان برحذر می‌دارم. همانا بهترین سخن و رساترین موعظه، کتاب خداست. از شیطان به خداوند شنوا و دانا پناه می‌برم که او داور دانا می‌باشد.»

راوی در ادامه گزارش خود افزوده است:

در این جا خطبه نخست به پایان رسید و حضرت (در آخر خطبه) سوره اخلاص یا کافرون و یا زلزَل، وَالْعَصْرِ را قرائت می‌کردند، ولی بیش‌تر اخلاص را می‌خواندند. آن‌گاه لحظه‌ای نشسته و برخاستند و خطبه دوم را به این شرح خواندند:

«ستایش از آن خداست، او را ستایش می‌کنم و از او یاری می‌خواهم. به او ایمان داریم و به او توکل می‌کنیم و شهادت می‌دهیم که جز خدای یگانه خدایی نیست. یکتا و بی‌انباز است. و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و رسول خداست که درود و صلوات خدا، آمرزش و رضوان الهی بر او باد.

خداوند، بر محمد، بنده و رسول و نبی و برگزیده خود درود فرست، درودی کامل و پاکیزه که بدان وسیله درجات او را بالا ببرد و فضایل او را نمایان سازد. و بر محمد و آل محمد درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستاده‌ای. همانا که تو پسندیده و بزرگواری.

خدایا، مشرکان و کافران که مانع راه توشده، آیات تو را تحریف نموده، پیامبران را تکذیب می‌کنند، عذابشان ده. خدایا، کلامشان را فاسد گردان و ترس و وحشت در دلشان بینداز و بر آنان اضطراب و عقوبت نازل کن؛ چنان عقوبتی که از قوم گنه‌کار دور نمی‌کنی.

خدایا، لشکر اسلام، جنگجویان و مرزداران را که در شرق و غرب اسلام مبارزه می‌کنند، پیروز فرما. تو بر هر کاری توانایی. خدایا بر مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات و کسانی که به اینان وابسته‌اند، رحمت فرست. خدایا تقوا را زاد و توشه و بهشت را مأوی اینان گردان و ایمان و حکمت را در قلب هایشان قرار ده و آنان را بر شکرگزاری نعمت‌های خودت وادار و تونیز بر عهدی که با آنان داری وفا کن. ای خدای برحق و ای خالق خلق، آمین. {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}¹

خدا را یاد کنید که او هر که را یادش کند، یاد می‌کند و فضل و رحمت را از او بخواهید که همانا او مؤمنان دعاکننده را محروم نمی‌کند. اذکروا الله فإنه ذاکر لمن ذکره، و سلوه رحمته و فضله فإنه لا یخیب علیه داع من المؤمنین دعاه {ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة، و قنا عذاب النار}.

### ضمیمہ ۳

#### خطبه امام علیؑ در عید فطر

«الحمد لله الذى خلق السماوات والأرض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون { لا نشرك بالله ولا نتخذ من دونه إلهًا ولا وليًا. والحمد لله الذى لا مقنوط من رحمته ولا مخلو من نعمته ولا مستنكف عن عبادته، بكلماته قامت السماوات واستقرت الأرضون، وثبتت الجبال الرواسى، و جرت الرياح اللواقح، وسار في جوّ السماء السحاب، وقامت على حدودها البحار، قاهر يخضع له المعتزّون، و يذلّ طوعًا وكرها له العالمون. نحمده كما حمد نفسه و كما ربّنا أهلّه و نستعينه و نستغفره و نشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، يعلم ما تخفى النفوس و ما تجنّ البحار و ما توارى الأسرار و ما تغيب الأرحام و ما تزداد و كلّ شيء عنده بمقدار و نستهدى الله الهدى و نعوذ به من الضلالة و الردى و نشهد أنّ محمّد عبده و نبيّه و رسوله إلى خلقه و أمينه على وحيه، قد بلغ رسالات ربّه و جاهد في الله المولّين عنه العادلين به و عبد الله حتّى أتاه اليقين، صلّى الله عليه و على آله و سلّم. أوصيكم و نفسي بتقوى الله الذى لا تنفد منه نعمة و لا تفقد له رحمة، الذى رغب في التقوى و زهد من الدنيا، و حذر من المعاصى، و تعزّز بالبقاء، و ذلّل خلقه بالموت و الفناء، فالموت غاية المخلوقين، و سبيل العالمين، و معقود بنواصى الباقين. فاذكروا الله يذكركم و ادعوه يستجب لكم و أدّوا فطرتكم فإنّها سنّة من نبيّكم صلّى الله عليه و آله و سلّم و هى لازمة لكم واجبة عليكم. فليؤدّها كلّ امرئ

منكم عن عياله ذكرهم وأنثاهم صغيرهم وكبيرهم حرّهم ومملوكهم، عن كلّ إنسان منهم نصف صاع من بزّ أو صاعا من شعير أو تمر فأطيعوا الله فيما فرض عليكم وأمركم به من إقامة الصّلاة وإيتاء الزّكاة، وحجّ البيت-من استطاع إليه سبيلا- وصوم شهر رمضان، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والإحسان إلى نسائكم وما ملكت أيمانكم، وأطيعوا الله فيما نهاكم عنه من قذف المحصنات وإتيان الفاحشات وشرب الخمر وبخس المكيال والميزان، وشهادة الزّور، والفرار من الرّحف، عصمنا الله وإياكم بالتّقوى وجعل الآخرة خيرا لكم ولنا من الأولى. إنّ أحسن الحديث وأبلغ الموعظة كتاب الله، أعوذ بالله السميع العليم، من الشّيطان الرّجيم: { بسم الله الرّحمن الرّحيم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ }.

#### ثمّ جلس عليه جلسة قصيرة ونهض للخطبة الثانية

«الحمد لله، أحمدّه وأستعينه وأؤمن به وأتوكّل عليه، وأستهدى الله الهدى وأعوذ به من الضّلالة والردى، وأشهد أن لا إله إلاّ الله فردا صمدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا، [وحده لا شريك له. خ] وأشهد أن محمّدا عبده ورسوله- صلى الله عليه وآله وسلّم- أرسله على حين فترة من الرّسل، وانقطاع من الوحي، وطموس من العلم، ودروس من معالم الهدى، فصعد بوحيه، وجلا غمرات الظلم بنوره، وقع مشرف الباطل بحقه، حتّى أنار الإسلام، ووضحت الأحكام، فصلّى الله عليه وعلى آله وعليهم رحمة الله وبركاته. أوصيكم عباد الله بتقوى الله، والاعتصام بوثائق عراها، والمواظبة على رعايتها، فإنّها جنّة

حصینه، و عقده متینه، و غنیمه مغتنمه، قبل أنیحال بینکم و بینها، بانقطاع من الآجال، و حدوث من الزوال، و دنوّ من الانتقال، فاذکروا من فارق الدّنيا، و لم يأخذ منها فکاک رهنه و لا براءة آمنه، فخرج منها سلیبا محسورا، قد أتعب الملائكة نفسه الّتی هی مّطلعة علیها، و هو مسودّ وجهه، مزرقّة عیناه، بادية عورته، يدعو بالویل و الثّبور، لا یرحم دعاؤه، و لا یفتّر عنه من عذابها [شیء] اذلک یجزی کلّ کفور. و اذکروا من فارق الدّنيا و قد أخذ منها فکاک رهنه و براءة آمنه فخرج منها آمنا مرحوما موقّقا معصوما، قد ظفر بالسّعادة، و فاز بالخلود، و أقام بدار الحیوان، و عیشة الرّضوان، حیث لا تنوب الفجائع، و لا تحلّ القوارع و لا تموت النّفوس، عطاؤهم غیر مجذوذ.» (محمودی، ۵۴۹/۱، شماره ۱۵۴)

ترجمه: «ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد، با این همه، کسانی که کفر ورزیده اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند. هیچ چیز را با خداوند شریک نکنید و به غیر از او هیچ کس را نپرستید و یاور خود ندانید.

سپاس خدایی را که از رحمتش کسی ناکام و از نعمتش جایی تهی نباشد و هیچ مقامی از بندگیش سرافکنده نگردد. با سخن اوست که آسمان ها برافروشته شده و زمین استقرار یافته است و کوه های مرتفع تثبیت و بادهای لقاح دهنده وزیدن می گیرد و ابرها در آسمان ها به حرکت درآمده و دریاها در موقعیت خود قرار می گیرند. خداوند قاهری که عزّت مندان در برابرش خاضع اند و عالمان در برابر او، خواسته یا ناخواسته، احساس ذلّت می کنند.

ستایش می کنیم او را همان گونه که خودش را ستوده است و از او یاری می جوئیم و آمرزش می طلبیم و شهادت می دهیم که جز خداوند بیگانه و

بی‌انباز خدایی نیست. خدایی که به آنچه در ضمیرها پنهان است و آنچه در اعماق دریاهاست، آگاه است و آنچه از ارحام کاسته و افزوده می‌شود، باخبر است و همه چیز در نزد او به اندازه است.

از خداوند درخواست هدایت می‌کنیم و از این که به گمراهی بیفتیم، به او پناه می‌بریم و شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و نبی و فرستاده او در بین مردم و امین بروحی اوست که به حقیقت، رسالت و مأموریت پروردگارش را به انجام رسانید و در راه خدا با کافران و مشرکان جنگید و چنان خدا را عبادت کرد تا این که خدا او را به یقین رسانید. سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد.

شما و خودم را به تقوای خداوندی سفارش می‌کنم که نعمت‌هایش پایانی ندارد و رحمتش قطع نمی‌شود. خدایی که به تقوا ترغیب و به دوری از دنیا امر فرموده و از ارتکاب گناه بر حذر داشته و با بقاء (قدرت خویش) عزیز شده و مخلوقات را با میراندن و نابود ساختن تمامی آن‌ها ذلیل می‌کند و مرگ را غایت مخلوقات و راه دنیا و آخرت و پیمانی برعهده بازماندگان قرار داد. پس خدا را یاد کنید تا او نیز شما را یاد کند و او را بخوانید، اجابت خواهد کرد.

زکات فطره خود را اداء نمایید که آن سنت پیامبران است که درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد و پرداخت آن بر شما واجب است. پس آن را از طرف خود و همه عائله‌تان، اعم از مذکر و مؤنث، بزرگ و کوچک، آزاد و بنده ادا نمایید و میزان آن برای هر نفر، یک صاع از خرما یا جو می‌باشد.

پس آن چه که خداوند بر شما واجب کرده و به انجام آن دستور داده، چون اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج (در صورت استطاعت)، امر به معروف و نهی از منکر و نیکی با همسران و افراد تحت تکفل خود را به جا آورید و از آن چیزهایی که خداوند نهی فرموده، دوری نمایید؛ متهم کردن زنان به اعمال ناروا، ترویج اعمال ناشایست، می‌گساری، کم‌فروشی در معاملات، شهادت

دروغ و فرار از جنگ.

خداوند ما و شما را به وسیله تقوا حفظ نماید و آخرت را بهتر از دنیا برای ما و شما قرار دهد. همانا کتاب خدا نیکوترین سخن و رساترین موعظه است. اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ الْعَلِیْمِ، مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ.}

در این جا خطبه نخست خاتمه یافته است. به گزارش راوی آن گاه آن حضرت لحظه ای نشست و برخاست و خطبه دوم را به این شرح بیان کرد:

«ستایش از آن خداست، پس او را می ستاییم و از او یاری و هدایت می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم و از گمراهی و ضلالت به او پناه می بریم و شهادت می دهیم که جز خداوند یگانه و بی نیاز و بی انباز خدایی نیست و شهادت می دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست که خداوند او را بعد از فترت پیامبران و قطع وحی و مندرس شدن علوم و نشانه های هدایت فرستاد. پس او نیز وحی خدا را آشکار نمود و با نور خود گرداب های ظلمت را روشن کرد و با حقانیت خود غلبه باطل بر حق را از بین برد تا این که اسلام متجلی شد و دستورات آن روشن گردید. پس درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی و چنگ زدن به ریسمان های او و به مراقبت از تقوا سفارش می کنم؛ زیرا تقوا سپر مطمئن و پیمان استوار است. قبل از آن که بین شما و تقوا، به خاطر ناامیدی یا روی آوردن زوالی بر شما، جدایی بیفتد، فرصت را غنیمت شمارید و کسانی را که از این دنیا رفته اند به یاد آورید که چگونه در گرو اعمال دنیا هستند و توان جدایی از آن ندارند و حسرت زده از قبرها خارج خواهند شد و آن جاست که ملائکه او را به آنچه فرد خودش هم مطلع است، بازخواست می کنند و او با چهره سیاه، چشمانی سرخ، عورتی نمایان، به سوی ویل و نابودی کشیده می شود، در حالی که دعاهایش به او رحم

نمی‌کنند و چیزی از عذابش نمی‌کاهد و بدین‌گونه به کافران جزا داده می‌شود. و باز به یاد آرید کسانی را که از این دنیا رخت بر بستند و چون از دنیا جدا افتادند، در گرو آن چیزی هستند که از دنیا کسب کرده‌اند و چون به دوری گناه موفق بودند، مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اند. حقیقتاً آنان با سعادتی که یافته‌اند، پیروز و با زندگی جاودانه در بهشت رستگار شده‌اند. فجایع بر آنان روی نمی‌آورد و قوارع بر آنان حلول نمی‌کند. مرگ آنان را از بین نمی‌برد، عطایشان بریدنی نیست.»

#### ضمیمه ۴

#### خطبه امام علی علیه السلام در عید اضحی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ  
وَاللَّهُ الْحَمْدُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا (أَبْلَانَا). وَالْحَمْدُ  
لِلَّهِ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، زِينَةُ عَرْشِهِ،  
وَرِضَا نَفْسِهِ، وَمِدَادُ كَلِمَاتِهِ، وَعَدَدُ قَطْرِ سَمَوَاتِهِ، وَنُطْفِ بِجُورِهِ. وَلَهُ الْأَسْمَاءُ  
الْحُسْنَى، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، حَتَّى يَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ  
الْكَبِيرُ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ. اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا مُتَكَبِّرًا، وَإِلَهًا عَزِيزًا مُتَعَزِّزًا، وَرَحِيمًا  
عَطُوفًا مُتَحَنِّنًا، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَيُقِيلُ الْعَثْرَةَ، وَيَعْفُو بَعْدَ الْفُدْرَةِ. لَا يَفْنُظُ مِنْ  
رَحْمَةِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الضَّالُّونَ. اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ  
اللَّهِ حَتَّى نَقْدِرَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ خَمْدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ. وَنَشْهَدُ  
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] عَبْدُهُ

و رَسُولُهُ. «... مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»، «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُبِيناً» أُوصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتِمَّتْ بِهَا مَنْ كَانَ فِيهَا قَبْلَكُمْ، وَلَنْ تَبْقَى لَأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ، فَسَبِيلُ مَنْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ مِنْ أَهْلِهَا. [أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ أَذْنَتْ بِانْقِصَاءٍ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرِفُهَا، وَ أَذْبَرَتْ حَدَاءَ، فَهِيَ تَخْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَ تَخْدُو بِالْمَوْتِ حَيْرَانَهَا. وَ قَدْ أَمَرَمِنْهَا مَا كَانَ حُلُوءاً، وَ كَدَرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفُوءاً، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ، أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمُقْلَةِ، لَوْ تَمَرَّزَهَا الصَّدِيقَانِ لَمْ يَنْقَعْ غُلَّتُهُ بِهَا. فَأَرْمِعُوا، عِبَادَ اللَّهِ، الرِّحَالَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمُقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ]، الْمُمْنُوعِ أَهْلِهَا مِنْ دَوَامِ الْحَيَاةِ، الْمُنْدَلَّةِ فِيهَا أَنْفُسُهُمْ بِالْمَوْتِ، وَ أَجْمِعُوا مُتَارِكَتَهَا، فَمَا مِنْ حَيٍّ يَظْمَعُ فِي الْبَقَاءِ، وَلَا نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ أَدْعَنْتْ لِلْمُنُونِ. وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ، فَتَقْسُوفُ قُلُوبِكُمْ. وَلَا تَغْتَرُّوا بِالْمُنَى وَ خَدَعَ الشَّيْطَانِ وَ تَسْوِيفِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ، عَدُوَّكُمْ، حَرِيصٌ عَلَى إِهْلَاكِكُمْ. تَعَبَّدُوا لِلَّهِ، عِبَادَ اللَّهِ، أَيَّامَ [الْحَيَاةِ، فَوَاللَّهِ لَوْ قَدْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَلِّهِ الْعِجَالِ، وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ، وَ جَازْتُمْ جُورَ مُتَبَتِّلِ الرُّهْبَانِ، وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، التِّمَاسِ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَمَهَا كُتُبُهُ وَ حَفِظَهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلاً فَيَمَّا أَرْجُوكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَ تَالَلَّهِ لَوْ انْمَاسَتْ قُلُوبُكُمْ انْمِثَالاً، وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا، ثُمَّ عُمِرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بِأَفْيَئَةٍ عَلَى أَفْضَلِ اجْتِهَادٍ وَ عَمَلٍ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ، وَ لَوْ لَمْ تُثَبِّقُوا شَيْئاً مِنْ جُهْدِكُمْ، مَا قُمْتُمْ بِحَقِّ أَنْعَمِهِ عَلَيْكُمْ الْعِظَامِ، وَ

هَذَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ]، وَلَا اسْتَحَقَّقْتُمْ جَنَّتَهُ وَلَا رَحْمَتَهُ، وَلَكِنْ بِرَحْمَتِهِ تُرْحَمُونَ، وَبِهَذَاهُ تَهْتَدُونَ، وَبِهِمَا إِلَى جَنَّتِهِ يَصِيرُ مِنْكُمْ الْمُقْسِطُونَ. جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِرَحْمَتِهِ مِنَ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ الْأَوَابِينَ. أَلَا وَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حُرْمَتُهُ عَظِيمَةٌ، وَبَرَكَتُهُ مَأْمُولَةٌ، وَالْمَغْفِرَةُ فِيهِ مَرْجُوءَةٌ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَعَرَّضُوا لِثَوَابِهِ بِالتَّوْبَةِ، وَالْإِنَابَةِ، وَالْخُضُوعِ، وَالْخُشُوعِ وَالتَّضَرُّعِ، فَإِنَّهُ «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفِرُ عَنِ السَّيِّئَاتِ» وَهُوَ الرَّحِيمُ الْوَدُودُ. وَمَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلْيُضَحِّ بِجِدْعٍ مِنَ الضَّانِّ، وَلَا يُجْزَى عَنْهُ جِدْعٌ مِنَ الْمَغْزِ. [وَمِنْ تَمَامِ الْأُصْحِيَةِ اسْتِشْرَافُ أَذُنِهَا، وَسَلَامَةُ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُصْحِيَّةُ وَتَمَّتْ. وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقُرْنِ أَوْ تَجَرَّجَلَهَا إِلَى الْمُنْسَكِ] فَلَا تُجْزَى. وَإِذَا ضَحَّيْتُمْ فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا، وَاهْدُوا، وَادْخِرُوا، وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَاحْسِنُوا الْعِبَادَةَ، وَاقِيمُوا الشَّهَادَةَ بِالْقِسْطِ، وَارْغَبُوا فِي مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ، وَادُّوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْجِهَادِ، وَالْحَجِّ، وَالصِّيَامِ، وَالصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَمَعَالِمِ الْإِيمَانِ، فَإِنَّ ثَوَابَ ذَلِكَ عَظِيمٌ لَا يَنْفَدُ، وَخَيْرُهُ جَسِيمٌ، وَتَزَكُّهُ وَبَالٌ لَا يَبِيدُ. وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَعِينُوا الضَّعِيفَ، وَأَخِيفُوا الظَّالِمَ، وَانصُرُوا الْمَظْلُومَ، وَخُذُوا فَوْقَ يَدِ الْمُرِيبِ، وَاحْسِنُوا إِلَى نِسَائِكُمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ. وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ، وَادُّوا الْأَمَانَةَ، وَادُّوا فِي الْعَهْدِ، وَكُونُوا قَوَّامِينَ بِالْحَقِّ. وَأَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ. وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ«لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» إِنَّ أَبْلَغَ الْمُوعِظَةِ وَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ كَلَامُ اللَّهِ. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

## كُفُّوا أَعْدُ.

در ادامه این گزارش آمده است: آن حضرت لحظه‌ای نشست، سپس برخاسته، خطبه دوم را خواند. (و جلس عليه السلام كالرائد العجلان ثم نهض فقال):

«الحمد لله نحمده ونستعينه ونستهديه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا» من يهد الله فهو المهتد، ومن يضلل فلن تجد له وليا مرشدا». وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده ورسوله صلوات الله عليه وسلامه ومغفرته ورضوانه. اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك وصفيك، صلاة تامة نامية زاكية ترفع بها درجته وتبين بها فضيلته، و صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت وباركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد. اللهم عذب كفرة أهل الكتاب والمشركين الذين يصدون عن سبيلك ويحدون آياتك ويكذبون رسلك، اللهم خالف بين كلمتهم، وألق الرعب في قلوبهم وأنزل عليهم رجزك ونقمتك وبأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين. اللهم انصر جيوش المسلمين وسرايهم ومرابطيهم حيث كانوا في مشارق الأرض ومغاربها إنك على كل شيء قدير. اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات ولمن هولأحق بهم، واجعل التقوى زادهم والجنة مأبهم والإيمان والحكمة في قلوبهم وأوزعهم أن يشكروا نعمتك التي أنعمت عليهم وأن يوفوا بعهدك الذي عاهدتهم عليه، إله الحق وخالق الخلق آمين. {إِنَّ اللَّهَ

۱. أى الرائد المستعجل، والرائد هو الفطن الجلد الذى بنفسه يقدم شخصه على قومه. أو يقدمه قومه لتحصيل المرعى الخصب لهم. (همانجا)

يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ {اذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِّمَن ذَكَرَهُ وَسُلُوهُ رَحْمَتُهُ وَفِي فَضْلِهِ فَإِنَّهُ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ دَاعٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دَعَاهُ {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ}} (شیخ طوسی، مصباح المتعبد، ۴۶۱-۴۶۸؛

شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، صلاة العیدین، ۱/ ۳۲۸. حدیث ۳۱)  
ترجمه: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، سپاس خدای را به خاطر نعمت و هدایتش و این که بر ما ولایت دارد (ما را آزموده) و ما را از گوشت حیوانات روزی داده است. الله اکبر، سپاس خدای را که عرشش وزین، نفسش راضی، کلماتش نوشته شده، قطره های آسمانش شمرده شده و آب دریاهايش صاف شده است. خداوندی که نام های نیکو و حمد در دنیا و آخرت از آن اوست؛ خدایی که بلند مرتبه، بزرگ، عزیز و غفور است. الله اکبر، آن چنان که از همه بزرگ تر، شکست ناپذیرتر، بخشنده تر و مهربان تر است. خدایی توبه پذیر، در حالی که قدرت دارد، لغزش ها را می بخشد و از رحمتش به جز گمراهان ناامید نمی شوند. خدایی که هیبت و قدرت دارد و پاک و منزّه است.

سپاس از آن خداست، از او کمک، مغفرت و هدایت می خواهیم. شهادت می دهیم جز او خدایی نیست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. ... هر که از خدا و فرستاده او فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی رسیده.»<sup>۱</sup> و ... هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری افتاده است.»<sup>۲</sup>

ای بندگان خدا، شما را به رعایت تقوای الهی، یاد مرگ و دوری از دنیا دعوت می کنم، چرا که آن هایی که قبل شما در این دنیا می زیسته اند، لذتی را نبرده و هیچ کس باقی نمانده است. بنابراین، مسیر این دنیا همان مسیر گذشتگان

۱. احزاب/ ۷۱.

۲. همان/ ۳۶.

شماست. هشیار باشید، انگار دنیا پایان یافته و وداع خود را گفته است، خوبی‌هایش مجهول مانده در حالی که پشت کرده و به سرعت می‌رود و ساکنان و همسایگان خویش را به سوی فنا و مرگ سوق می‌دهد. آنچه از دنیا شیرین بوده، تلخ شده و آن چه صاف و زلال بوده، تیرگی پذیرفته، به طوری که جز ته مانده ظرف آبی از آن باقی نمانده است و یا آن قدر از آن مانده که تشنگان آن را بیاشامند، عطششان فرو نشیند.

ای بندگان خدا، از سرایی تصمیم کوچ کردن بگیرید که سرانجام به نیستی می‌گراید؛ اهلش از زندگی (دایمی) منع شده و نفس‌هایشان به وسیله مرگ، ذلیل گشته‌اند. پس ترک این دنیا را قصد نمایید؛ زیرا هیچ شخص زنده‌ای به باقی ماندن در این دنیا، طمع نمی‌کند، مگر این که بر مرگ و کوچ از این دنیا اذعان نماید.

مبادا آرزوهای بلند بر شما چیره شوند و تصور کنید عمر طولانی خواهید داشت و به همین خاطر قلب‌هایتان قساوت بگیرند. آرزوهای طولانی، حيله شیطان است که با امیدوار کردن‌تان به آینده، باعث می‌شود شما اثرپذیر نباشید و در دام شیطان قرار گیرید، چرا که شیطان دشمن شما بوده و در به هلاکت رساندن شما حریص است.

به خدا سوگند اگر همانند شتران بچه مرده ناله سر دهید، به سان کبوتران نوحه کنید و همچون راهبان زاری نمایید و برای آمرزش گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه‌داری می‌کنند، دست از مال و فرزندان بکشید، در برابر ثوابی که من برایتان انتظار دارم و عقابی که از آن بر شما بیمناکم، کم است.

به خدا سوگند اگر دل‌هایتان آب شود و از چشم‌هایتان به خاطر شوق به خدا و یا از ترس از او، خون جاری گردد، سپس تا پایان دنیا زنده بمانید و تا آن جا که می‌توانید در اطاعت فرمان حق کوشش کنید، باز هم این اعمال در برابر

نعمت‌های بزرگی که خداوند به شما داده، به ویژه ایمان، چیز قابل ملاحظه‌ای نیست. (بنابراین از اعمال خود مغرور نشوید) شما مستحق بهشت و رحمت خداوند نیستید، اما با رحمت و عنایت او مستحق رحمتش می‌شوید و هدایت می‌یابید و انسان‌های عدالت‌پیشه با رحمت و هدایت خداوند به سوی بهشت می‌روند. خداوند شما را مورد رحمت خویش و جزء توابین و عابدان و رجوع‌کنندگان به پروردگار قرار دهد.

بدانید امروز، روزی است که خداوند حرمت آن را بزرگ شمرده و برکت آن امیدساز است. پس خدا را بسیار یاد کنید و با توبه و انابه، خضوع و خشوع و تضرع، ثواب الهی را بخواهید، چرا که او «... توبه بندگانش را پذیرفته و از گناهانشان درمی‌گذرد، و او بدانچه می‌کنید آگاه است»<sup>۱</sup> و بخشنده و مهربان است.

و کسی که قصد قربانی دارد، باید گوسفندی را از گله انتخاب نماید، البته انتخاب بزرگفایت نمی‌کند. کمال قربانی در آن است که گوش و چشمش سالم باشد و اگر شاخش شکسته و با پای لنگ به قربانگاه آید، کفایت نمی‌کند. و از گوشت قربانی بخورید و به دیگران نیز اطعام دهید. بدین وسیله پاداش الهی ذخیره کنید و به خاطر روزی دادنش، او را ستایش کنید.

نماز به پا دارید، زکات بدهید، عبادات را به نیکی ادا کنید و به خاطر عدالت، شهادت دهید. در به جا آوردن آنچه که خدا بر شما واجب کرده، شوق و رغبت داشته باشید. و واجباتی چون: جهاد، حج، روزه، نماز، زکات و دیگر چیزها را، که نشانه ایمان شماست، ادا کنید، چون ثوابی بسیار دارد که از بین نمی‌رود و خیر فراوانی نیز به دنبال دارد و ترک آن‌ها و بای آن‌ها را از بین نمی‌برد.

امربه معروف و نهی از منکر کنید و به افراد ضعیف کمک نمایید، ظالم را

سبک شمرده و به مظلوم یاری رسانید و به آنچه برایتان یقین است، عمل کنید. با خانواده خود رفتار نیکو داشته و راست‌گو و امانت‌دار باشید. به عهد خود وفا کنید و از کسانی باشید که برای حق قیام می‌کنند. «... پیمان و ترازو را با دادگری، تمام پیمایید و چیزهای مردم را به آنان کم ندهید و در زمین تبه‌کارانه آشوب نورزید.»<sup>۱</sup> و «در راه خداوند چنان‌که سزاوار است، جهاد کنید.»<sup>۲</sup> همانا رساترین موعظه و نیکوترین قصه، سخن خداوند است. اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ، قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ.<sup>۳</sup>

در ادامه این گزارش آمده است: آن حضرت لحظه‌ای نشست، سپس برخاسته خطبه دوم را خواند. (و جلس عَائِشَةُ كَالرَّائِدِ الْعَجَلَانِ<sup>۴</sup> ثُمَّ نَهَضَ فَقَالَ):

«سپاس و ستایش از آن خداوندی است که او را ستوده، از او کمک، هدایت و بخشش می‌خواهیم، به او ایمان داشته و توکل می‌کنیم و از شرارت‌های نفس و گناهان به او پناه می‌بریم. «... هر که را خداوند راه نماید، رهیافته است و هر که را بی‌راهه نهد، هرگز برای او سروری رهنما نخواهی یافت.»<sup>۵</sup> و شهادت می‌دهم جز او خدایی نیست، بر او همتایی نیز وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست. سلام و غفران و رضوان الهی بر او باد.

خدایا، بر بنده و پیامبرت، محمد درود فرست، درودی تام و پاکیزه که مرتبت او بالا رود و فضائلش آشکار گردد. بر خاندان پاک و مطهر آن بزرگوار درود فرست؛ آن چنانی که برابر ابراهیم علیهِ السلام و خاندان وی فرستادی، چرا که تو پسندیده

۱. ۸۵/هود.

۲. حج/۷۸.

۳. متن عربی خطبه، ضمیمه ۴.

۴. آی الرائد المستعجل، و الرائد هو الفطن الجلد الذی بنفسه یقدم شخصی علی قومه. أو یقدمه قومه لتحصیل المرعی الخصب

لهم. (همانجا)

۵. کهف/۱۷.

و بلند مرتبه‌ای.

خدایا، مشرکان و کافرانی را که مانع گسترش اسلام هستند و آیات قرآن و پیامبر را تکذیب می‌کنند، عذاب ده. خدایا، کلامشان را فاسد گردان و ترس و وحشت در دل‌شان بینداز و بر آنان اضطراب و عقوبت نازل کن؛ چنان عقوبتی که از قوم گنه‌کار دور نمی‌کنی.

خدایا، لشکر اسلام، جنگجویان و مرزداران را که در شرق و غرب اسلام مبارزه می‌کنند، پیروز فرما. تو بر هر کاری توانایی. خدایا، بر مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات و کسانی که به اینان وابسته‌اند، رحمت فرست. خدایا، تقوا را زاد و توشه و بهشت را مأوای اینان گردان و ایمان و حکمت را در قلب‌هایشان قرار ده و آنان را بر شکرگزاری نعمت‌های تو وادار و تونیز بر عهده‌ی که با آنان داری وفا کن. ای خدای برحق وای خالق خلق، آمین. **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** {اذکروا الله فإنه ذاکر لمن ذکره، و سلوه رحمته و فضله فإنه لا یخیب علیه داع من المؤمنین دعاه. {ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة، و قنا عذاب النار}.

## ضمیمه ۵

از خطبه‌های نماز جمعه امام علی علیه السلام

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ: «الْحَمْدُ

لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَلِيَّهِ وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلَّةُ الْبِدْءِ الْبَدِيعِ الْأَجَلِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ  
 الْأَكْرَمِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْمُتَفَرِّدِ بِالْآلَاءِ الْقَاهِرِ بَعِزِّهِ وَالْمُسْلِطِ بِقَهْرِهِ الْمُمْتَنِعِ  
 بِقُوَّتِهِ الْمُتَّهَمِينَ بِقُدْرَتِهِ وَالْمُسْتَغَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ مَجْبُورَتِهِ الْمُحْمُودِ بِامْتِنَانِهِ وَ  
 بِإِحْسَانِهِ الْمُتَفَضِّلِ بِعَطَائِهِ وَجَزِيلِ فَوَائِدِهِ الْمُوَسِّعِ بِرِزْقِهِ الْمُسْبِغِ بِنِعَمِهِ نَحْمَدُهُ  
 عَلَى آلَانِهِ وَتَظَاهُرِ نِعَمَائِهِ حَمْدًا يَزِنُ عَظَمَةَ جَلَالِهِ وَيَمْلَأُ قَدْرَ آلَانِهِ وَكِبْرِيَاءِهِ .  
 وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ مُتَقَادِمًا وَفِي  
 دَيْمُومِيَّتِهِ مُتَسَيِّطَرًا خَضَعَ الْخَلَائِقُ لَوُحْدَانِيَّتِهِ وَرُبُوبِيَّتِهِ وَقَدِيمِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَدَانُوا  
 لِدَوَامِ أَبْدِيَّتِهِ . وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَخَيْرُهُ مِنْ خَلْقِهِ اخْتَارَهُ  
 بِعِلْمِهِ وَاصْطَفَاهُ لِوَحْيِهِ وَاسْتَمَنَّهُ عَلَى سِرِّهِ وَارْتَضَاهُ لِحَلْقِهِ وَاسْتَدْبَهُ لِعَظِيمِ  
 أَمْرِهِ وَلِضِيَاءِ مَعَالِمِ دِينِهِ وَمَنَاجِحِ سَبِيلِهِ وَمِفْتَاحِ وَحْيِهِ وَسَبَبِ لِبَابِ رَحْمَتِهِ  
 ابْتَعَثَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَهَدَاهُ مِنَ الْعِلْمِ وَاخْتَلَفَ مِنَ الْمِلَلِ وَضَلَّالِ  
 عَنِ الْحَقِّ وَجَهَالَةِ بِلَرَبِّ وَكُفْرٍ بِالْبَعْثِ وَالْوَعْدِ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَحْمَةً  
 لِلْعَالَمِينَ بِكِتَابٍ كَرِيمٍ قَدْ فَضَّلَهُ وَفَصَّلَهُ وَبَيَّنَّهُ وَأَوْضَحَهُ وَأَعَزَّهُ وَحَفِظَهُ مِنْ  
 أَنْيَابَتِيهِ الْبَاطِلِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٍ مُنْحَكِمٍ حَمِيدٍ، ضَرْبٍ لِلنَّاسِ  
 فِيهِ الْأَمْثَالُ وَصَرَفَ فِيهِ الْآيَاتِ، لَعَلَّهُمْ يَعْقِلُونَ أَحَلَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَحَرَّمَ فِيهِ  
 الْحَرَامَ وَشَرَعَ فِيهِ الدِّينَ لِعِبَادِهِ عُذْرًا وَنَذْرًا لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ  
 بَعْدَ الرُّسُلِ وَيَكُونَ بَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ فَبَلَّغَ رِسَالَتَهُ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَعَبَدَهُ  
 حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا أُوصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ  
 وَأُوصِي نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ الْأُمُورَ بِعِلْمِهِ وَإِلَيْهِ يَصِيرُ عُدَا مِيعَادُهَا وَ  
 بِيَدِهِ فَنَائُهَا وَفَنَائُكُمْ وَتَصَرُّمُ أَيَّامِكُمْ وَفَنَاءُ أَجَالِكُمْ وَانْقِطَاعُ مَدَّتِكُمْ فَكَأَنَّ

قَدْ زَالَتْ عَنْ قَلِيلٍ عَنَّا وَ عَنْكُمْ كَمَا زَالَتْ عَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَاجْعَلُوا عِبَادَ  
 اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّزَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا  
 دَارُ عَمَلٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَ الْحِزَاءُ فَتَجَافَوْا عَنْهَا فَإِنَّ الْمُعْتَرَّ مِنْ اغْتَرَبَهَا. لَنْ  
 تَعْدُوا الدُّنْيَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَيْهَا أُمْنِيَّتُهُ أَهْلَا الرِّغْبَةِ فِيهَا الْمُحِبِّينَ لَهَا الْمُظْمَنِينَ  
 إِلَيْهَا الْمُفْتُونِينَ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ  
 فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ الْآيَةُ مَعَ أَنَّهُ لَمْ يُصِبْ امْرُؤٌ  
 مِنْكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَبْرَةً إِلَّا أَوْرَثَتْهُ عِبْرَةٌ وَ لَا يُصْبِحُ فِيهَا فِي جَنَاحٍ آمِنٍ إِلَّا  
 وَهُوَ يَخَافُ فِيهَا نُزُولَ جَائِحَةٍ أَوْ تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ أَوْ زَوَالِ عَافِيَةٍ مَعَ أَنَّ الْمَوْتَ مِنْ  
 وَرَاءِ ذَلِكَ وَهُوَ الْمَطْلَعُ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ الْحُكْمِ الْعَدْلِ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا  
 عَمِلَتْ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، فَاتَّقُوا  
 اللَّهَ عَزَّ ذِكْرَهُ وَ سَارِعُوا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِكُلِّ مَا  
 فِيهِ الرِّضَا فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَعْمَلُ بِمَحَابِّهِ وَ يَجْتَنِبُ  
 سَخَطَهُ ثُمَّ إِنَّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ وَ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّذَكُّرِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَ  
 عَزَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.  
 أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ  
 لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.  
 إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا  
 تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَحَنَّنْ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ  
 وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ

أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْمَنْزِلَةَ الْكَرِيمَةَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا  
وَأَالَ مُحَمَّدٍ أَكْثَرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعَدًا وَ  
أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا وَأَفْضَلَهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَنَصِيبًا اللَّهُمَّ  
أَعْطِ مُحَمَّدًا أَشْرَفَ الْمَقَامِ وَجِبَاءَ السَّلَامِ وَشَفَاعَةَ الْإِسْلَامِ اللَّهُمَّ وَالْحِفْنَا بِهِ  
غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَاكِبِينَ وَلَا نَادِمِينَ وَلَا مُبْدِلِينَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ. (كليني، كافي،  
۱۵۰-۱۴۸/۸)

آن گاه حضرت کمی نشست و دوباره برخاسته و خطبه دوم را به این شرح خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مِنْ حُسْنِ وَحْمَدٍ وَأَفْضَلُ مِنْ اتِّقٍ وَعُبْدٍ وَأَوْلَى مِنْ عُظَمٍ وَمُجْدٍ  
حَمْدُهُ لِعَظِيمِ غَنَائِهِ وَجَزِيلِ عَطَائِهِ وَتَظَاهِرِ نِعْمَائِهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ وَنُومِنْ بِهَدَاهِ  
الَّذِي لَا يَحْبُ وَضِيَاؤُهُ وَلَا يَتَمَهَّدُ سَنَاؤُهُ وَلَا يُوهِنُ عُرَاهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ كُلِّ  
الرَّيْبِ وَظُلْمِ الْفِتَنِ وَنَسْتَغْفِرُهُ مِنْ مَكَاسِبِ الذُّنُوبِ وَنَسْتَعِصِمُهُ مِنْ مَسَاوِي  
الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِ الْأَمَالِ وَالْهُجُومِ فِي الْأَهْوَالِ وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الرَّيْبِ وَالرِّضَا  
بِمَا يَعْمَلُ الْفَجَّارُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ  
الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ ﷺ، اللَّهُمَّ  
تَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِمْ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَدْخِلْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالرِّضْوَانَ  
وَ اغْفِرْ لِلْأَحْيَاءِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الَّذِينَ وَحَدُّوكَ وَ صَدَّقُوا رَسُولَكَ  
وَتَمَسَّكُوا بِدِينِكَ وَ عَمِلُوا بِفَرَائِضِكَ وَ اقْتَدَوْا بِنَبِيِّكَ وَ سَتُّوا سُنَّتَكَ وَ أَحْلَوْا  
حَالَكَ وَ حَرَمُوا حَرَامَكَ وَ خَافُوا عِقَابَكَ وَ رَجَوْا ثَوَابَكَ وَ وَالُّوا أَوْلِيَاءَكَ وَ  
عَادُوا أَعْدَاءَكَ اللَّهُمَّ اقْبَلْ حَسَنَاتِهِمْ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَدْخِلْهُمْ بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.» (کلینی، روضه، ۹۹، حدیث: ۱۹۴)

ترجمه: «از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که امیرمؤمنان علی علیه السلام این خطبه را در روز جمعه نقل فرمود: ستایش خدای را که شایسته ستایش و صاحب و سرانجام و جایگاه آن است. آن آغازکننده پدیدآورنده، آن والاتر و بزرگ‌تر و عزتمند بزرگوارتر و آن که در بزرگی یگانه است و به نعمت‌های بی‌شمار یکتا است. آن که به عزتش چیره و به قهرش مسلط (بر همه) است و به نیرویش جلوگیری و به قدرتش محیط و نگهبان و به جبروت (و مقام جباریتش) از هر چیز برتر و به احسان و نعمت بخشی‌اش ستوده و به عطاء و فایده‌های شایانش زیاده‌بخش است. روزیش را فراوان دهد و نعمتش را کامل گرداند.

او را بر همان نعمت‌های بی‌شمار و احسان‌های پی‌درپی‌اش ستایش می‌کنیم؛ ستایشی که شایسته بزرگی جلال و شوکتش باشد و اندازه نعمت‌ها و بزرگی‌اش را فراگیرد. و گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست که شریک ندارد؛ آن که در پیش بودنش بر هر چیز پیش است و در پابندگی‌اش بر همه مسلط (و یا نگهبان) است. خلایق در برابر یگانگی و پروردگاریش و هم برای ازلی بودن دیرینه‌اش خاضع‌اند و به دوام ابدیت او اقرار و اعتراف دارند.

و گواهی دهم که همانا محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول و برگزیده او است از میان آفریدگانش که به علم خود او را برگزید و برای وحی خویش انتخابش فرمود و امین اسرار خود ساخت و برای مردم او را پسندید و برای کار بزرگ (نبوت) او را برگزید و روشنایی بخش علایم دینش و مسیری به سوی خود اختیارش فرمود.

و او را سبب و وسیله رحمتش قرار داد. در هنگام فترت رسولان و دوران خموشی علم و دانش و اختلاف ملّت‌ها و گمراهی از طریقه حق و جهالت مردم نسبت به پروردگار و انکار بعث (زندگانی پس از مرگ) و وعده سرای دیگر، او را برانگیخت. او را به سوی همه مردم فرستاد و رحمت تمام جهانیان قرارش داد و با کتاب کریمی برتریش داد و شرح و بیان کرده و واضحش ساخت و

عزیزش گردانید و محافظتش کرد از این که از جلو و از پشتش باطل بدان راه یابد، و [کتابی که] از جانب خدای فرزانه ستوده نازل گشته، در آن کتاب آیات گوناگون آورده و مثل‌ها برای مردم زد تا شاید خردورزی کنند. حلال و حرام را در آن بیان فرمود و دین و آئین را برای بندگانش در آن مقرر کرد تا هم عذری و هم بیمی باشد و تا این که برای مردم پس از رسولان حجت و بهانه‌ای به جای نماند و وسیله بلاغ به مردم خداپرست گردد.

و آن حضرت [پیامبر] نیز رسالت‌های خویش را ابلاغ فرمود و در راه خدا جهاد کرد و تا هنگامی که مرگش فرا رسید، او را پرستش کرد. درود خدا و سلامش براو و خاندانش باد.»

بعد از این مقدمه مفصل که شامل تحمید، تسبیح و شهادتین است، بعد از شهادتین به توصیف رسول خدا ﷺ و رسالت آن حضرت پرداخته و سپس سفارش به تقوا می‌کند:

«ای بندگان خدا، شما و خودم را به تقوا سفارش می‌کنم (و ترس) از خدایی که کارها را به علم خودش آغاز کرد و وعده‌گاه همه چیز در فردای قیامت به سوی او است و فنا و نیستی آن‌ها و فنای شما و گذر روزهای شما و به سرآمد عمرتان و منقطع شدن زوالتان همه به دست قدرت او است. به همین زودی است که این دنیا از دست ما و شما به در رود همچنان که از دست پیشینیان شما به در رفت. پس ای بندگان خدا، تلاش و کوشش خود را در این دنیا در راه توشه‌گیری از این روز کوتاه برای آن روز دور و دراز (آخرت) به کار برید؛ زیرا که این دنیا خانه کار و کوشش است و آخرت خانه ماندن و پاداش است.

پهلواز این جهان تهی کنید که به راستی فریب خورده کسی است که فریفته دنیا گردد. هرگز این دنیا، در صورتی که آرزوی علاقمندان و دوستدارانش و دل‌بستگان و فریفتگانش بدان برسند، از آن که خدای عز و جل فرموده، تجاوز نکند (و زیاده نشود) که فرموده: «(حکایت زندگی این دنیا) چون آبی است که

از آسمان فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین از آنچه مردمان خورند و از آنچه حیوانات خورند به هم آمیخته گردد.» (یونس، ۲۴) با این که هیچ یک از شما در این دنیا نعمتی به دست نیاورد جز آن که اشگ و آهی برایش به بار آورد و در سایه آسایش و امنیتی در نیاید جز آن که از رسیدن بلای خانمان براندازی یا دگرگون شدن نعمتی یا از دست رفتن عافیت و تندرستی نگران و ترسان است، گذشته از این که مرگ هم به دنبال است و هراس بازداشت گاه قیامت و توقف اجباری در پیشگاه خدای دادگر عادل نیز در پیش است که هر کس در آنجا بدانچه کرده است، پاداش ببند (تا کسانی که بدی کردند، کیفر خود را ببینند و کسانی که خوبی کردند، پاداش نیک کار خود را گیرند). پس از خدای عزّ ذکره بترسید و به سوی رضوان خدا و انجام طاعت و تقرب به او، به هر چه در آن خوشنودی او است، بشتابید که به راستی او نزدیک و اجابت کننده است.

خداوند ما و شما را از آن کسانی قرار دهد که عمل کنند بدانچه خدا دوست دارد و دوری کنند از آنچه خشم و غضب خدا در آن است. به راستی که بهترین داستان ها و رساترین پندها و سودمندترین تذکرات، کتاب خدای عزّوجلّ می باشد. خدای عزّوجلّ فرمود: «و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دارید و خاموش باشید، شاید مورد رحمت قرار گیرید.» (اعراف، آیه ۳۰)

پناه می برم به خدا از شیطان رانده درگاه حق: (به نام خدای بخشاینده مهربان، سوگند به عصر که به راستی انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به صبر سفارش کرده اند). (همانا خدا و فرشتگانش به پیغمبر درود فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود و سلامی کامل بفرستید).

خدایا، درود فرست بر محمد و آل محمد، همانند بهترین درود و برکت و مهر و سلامی که فرستی بر ابراهیم و آل ابراهیم، که به راستی توسستوده و بزرگواری. خدایا، به محمد تمام وسیله و شرف و فضیلت و منزلت ارجمند را عطا فرما.

خدایا، محمد و آل محمد را از نظر شرافت، بزرگ‌ترین خلایق در روز قیامت قرار بده و نزدیک‌ترین جایگاه را نسبت به خود برای آنان مقرر فرما و آن‌ها را آبرومندترین آبرومندان در گاهت در روز قیامت قرار بده و بزرگ‌ترین مقام و بهره را به آنان بده.

خدایا، شریف‌ترین مقام و بخشش سلام و شفاعت اسلام را به محمد عطا کن. خدایا، ما را هم بدون سرافکنندگی و پیمان شکنی و نه پشیمان (از بدکرداری) و نه بر حال تبدیل دادن (احکامش) بدو ملحق کن، ای معبود برحق، این دعا را به اجابت رسان.»

## ضمیمه ۶

### خطبه امام علیؑ در روزی که عید غدیر با جمعه مصادف شده بود

«الحمد لله الذی جعل الحمد من غیر حاجة الی حامدیه، و طریقاً من طرق الاعتراف بلا هویتة و صمدانیته و ربّانیته و فردانیته، و سبباً الی المزیّد من رحمته، و محجّة للطّالب من فضله، و کمن فی ابطان اللفظ حقیقة الاعتراف، بانّه المنعم علی خلقه باللفظ و ان عظم، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، شهادة تعرف عن اخلاص الطّوی، و نطق اللّسان بها عبارة عن صدق خفی، انّه الخالق الباریء المصوّر له الاسماء الحسنی لیس کمثله شیء، اذ کان الشیء من مشیّته، و کان لا یشبهه مکونه، و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله، استخلصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه، انفراداً عن التّشاکل و التّمائل من ابناء الجنس، و انتجبه امرا و ناهیا عنه، اقامه فی سائر عالمه، فی

الاداء مقامه، اذ كان لا تدركه الابصار، ولا تحويه الافكار، ولا تثله غوامض  
الظنون والاسرار، لا اله الا هو الملك الجبار، قرن الاعتراف بنبوته بالاعتراف بلا  
هويته واختصه من تكريمه وخلته، اذ لا يختص من يشوبه التعيير، ولا يخال  
من يلحقه التظنين، وامر بالصلاة عليه مزيدا في تكريمه، بما لم يلحقه فيه احد  
من بريته، فهو اهل ذلك بخاصته وطريقا للداعي الى اجابته، فصلى الله  
عليه، وكرم وشرف وعظم مزيدا لا يلحقه التنفيذ، ولا ينقطع على التأيد،  
وان الله اختص لنفسه بعد نبيه صلى الله عليه وآله، من بريته خاصة، علاهم  
تبعليته، وسما بهم الى رتبته، وجعلهم الدعاة بالحق اليه، والادلة بالارشاد  
عليه، لقرن قرن و زمن، انشاءهم في القدم، قبل كل مذكور و مبروء، انوارا  
انطقها بتحميده، والهمها بشكره، وتمجيده، وجعلها الحجج على كل معترف  
له بملكة الربوبية، وسلطان العبودية، .... جمع لكم معشر المؤمنين المسلمين  
هذا اليوم عيدين عظيمين كبرين، لا يقوم احدهما الا بصاحبه، ليكمل عندكم  
جميل صنعه، ويقفكم على طريق رشد، ويقفوا بكم آثار المستضعفين بنور  
هدايته، ويسهل لكم منهاج قصده، ويوفر عليكم هنيء رفته، فجعل الجمعة  
مجمعا ندب اليه لتطهير ما كان قبله، وغسل ما اوقعته مكاسب السوء، من  
مثله وذكرى للمؤمنين، وبيان خشية المتقين، وهب من ثواب الاعمال فيه  
اضعاف ما وهب، لاهل طاعته في الايام قبله، وجعله لا يتم الا بالاثمار بما امر  
به، والانتهاى عما نهى عنه، والبخوع بطاعته فيما حث عليه و ندب اليه، و  
لا يقبل توحيده الا بالاعتراف لنبيه صلى الله عليه وآله بنبوته، ولا يقبل ديننا  
الا بولاية من امر بولايته، ولا تنتظم اسباب طاعته الا بالتمسك بعصمته،

و عصم اهل ولایت، فانزل الله على نبيّه صلى الله عليه وآله في يوم الدوح ما بيّن به عن ارادته في خلصائه، و ذوى احبائه، و امره بالبلاغ، و انزل الخبل باهل الزّیغ و التّفاق، و ضمن له عصمته منهم، و كشف من خبايا اهل الريب و ضماير اهل الارتداد ما رمز فيه، فعقله المؤمن و المنافق، فاعرض معرض، و ثبت على الحق ثابت، و ازدادت جهالة المنافق، و حميّة المارق، و وقع العَصّ على النواجد، و الغمز على السواعد، و نطق ناطق و نطق ناعق و نشق ناشق، و استمرّ على ما رقيته مارق، و وقع الاذعان من طائفة باللسان دون حقايق الايمان، و من طائفة باللسان و صدق الايمان، و اكمل الله دينه، و اقرعين نبيّه صلى الله عليه وآله و المؤمنين و التّابعين، ... و يوم كمال الدين، و يوم العهد المعهود، و يوم الشّاهد و المشهود، و يوم تبيان العقود عن النفاق و المجحود، و يوم البيان عن حقايق الايمان، و يوم دحر الشيطان، و يوم البرهان، هذا يوم الفصل الّذى كنتم به تكذبون، هذا يوم الملاء الاعلى اذ يختصمون، هذا يوم التّباء العظيم الّذى انتم عنه معرضون، هذا يوم الارشاد، و يوم محنة العباد، و يوم الدّليل على الرّواد، هذا يوم ابداء خفايا الصّدور، و مضمرات الامور، هذا يوم النّصوص على اهل الخصوص، هذا يوم شيث، هذا يوم ادريس، هذا يوم هود، هذا يوم يوشع، هذا يوم شمعون، هذا يوم الامن المامون، هذا يوم اظهار المصون من المكنون، هذا يوم ابلاء السرائر.»

آن حضرت هم چنان با عبارت «امروز روزی است که ...»، خطبه را ادامه می داد تا این که بدین بخش از خطبه رسید:

«فراقبوا الله واتقوه، واسمعوا له واطيعوه، واحذروا المكرو ولا تخادعوه، وفتشوا ضمائرکم ولا تواربوه، وتقربوا الى الله بتوحيده، وطاعة من امرکم ان تطيعوه، ولا تمسکوا بعصم الکوافر، ولا یحنج بکم الغی فتضلّوا عن سبیل الرشاد، باتّباع اولئک الذین ضلّوا و اضلّوا، قال الله عزّ من قائل فی طائفة ذکرهم بالذم فی کتابه، إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا، وقال إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، قالوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ هَدَيْنَاكُمْ، اتدرون الاستكبار ما هو، هو ترك الطّاعة لمن امروا بطاعته، والترفع على من ندبوا الى متابعته، والقرآن ينطق من هذا عن كثير، ان تدبره متدبر زجره وعظه، واعلموا ايها المؤمنون انّ الله عزّ وجلّ قال، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ، اتدرون ما سبيل الله و من سبيله و ما صراط الله و من طريقه، انا صراط الله الذي من لم يسلكه بالطّاعة لله هوى به الى التّار، وانا سبيله الذي نصبني الله للتّابع، بعد نبّيه صلى الله عليه وآله، وانا قسيم الجنة والتّار، وانا حجة الله على الفجّار، و الابرار، فانتبهوا من رقدة الغفلة، و بادروا العمل قبل حلول الاجل، و سابقوا الى مغفرة من ربّكم، قبل ان يضرب بالسّور بباطن الرّحمة و ظاهر العذاب، فتنادون فلا يسمع ندائكم، وتضبحون فلا يحفل بضجيجكم، وقبل ان تستغيثوا فلا تغاثوا سارعوا الى الطّاعات قبل فوت الاوقات، ... و صوم هذا اليوم ممّا ندب الله اليه و جعل الجزاء العظيم كفالة عنه، حتّى لو تعبد له عبد من العبيد في التشبيه، من ابتداء الدّنيا الى انقضاءها، صائما نهارها والقائما ليلها،

اذا اخلص المخلص في صومه لقصرت اليه ايام الدنيا عن كفاية، ومن اسعف اخاه مبتدئا او برّه راغبوا اقرضه فله اجر من صام هذا اليوم وقام ليله، ومن فطر مؤمنا في ليلته فكأنما فطّر فئاما فئاما (يعدها بيده عشرة) فنهض ناهض وقال ما الفئام يا امير المؤمنين، قال: مائة الف نبى و صديق وشهيد، فكيف بمن يكفل عددا من المؤمنين والمؤمنات، وانا ضمينه على الله الامان من الكفر والفقر، وان مات في يومه او في ليلته، او بعده الى مثله من غير ارتكاب كبيرة فاجره على الله سبحانه، ومن استدان لآخوانه واعانهم، فانا الضامن على الله عزّ وجلّ ان بقاءه قضاءه، وان قبضه قبل تأديته له حمله عنه، و اذا تلاقيتهم فتصافحوا بالتسليم، و تهانوا النعمة في هذا اليوم، و اليبليغ الحاضر الغائب و الشاهد البائن، و ليعد الغنّ على الفقير، و القويّ على الضعيف، امرنى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الله عزّ اسمه، ثم اخذ عليه السلام في خطبة الجمعة وجعل صلوة الجمعة صلوة عيده و انصرف بولده و شيعته الى منزل ابى محمد الحسن عليه السلام ابنه بما اعدّ له من طعام و انصرف غنيهم و فقيرهم برفده الى عياله.» (علم الهدى، ۲۸۰-۲۶۲، از كفعمى، ۶۹۵)

ترجمه: «حمد و سپاس از آن خداوندی است که حمد را قرار داد، بدون آن که احتیاج به سپاسگزاری داشته باشد. و آن (حمد) را راهی از راه های اقرار به خداوندی و بی نیازی و پروردگاری و یکتایی خود و سببی برای افزایش رحمتش و وسیله ای برای طلب کنندگان از فضل خود قرار داد و آن را در بطن الفاظ پنهان نمود، واقعیت اقرار و اعتراف به این که خداوند انعام کننده و بخشاینده بر آفریده شدگان است.

و گواهی دهم به این که خدایی جزا و نیست، یکتاست و شریکی ندارد.

شهادتی که اخلاص باطنی را آشکار نماید و سخنی که گواه از راستی ضمیر پنهان باشد، به این که اوست آفریننده و ایجادکننده و صورت بخشنده و برای اوست نام‌های نیکو و چیزی مانند او نیست؛ زیرا هر چیز به مشیت و خواست او خلق می‌شود و آفریده شده شبیه آفریدگارش نیست.

و گواهی دهم به این که محمد بنده و فرستاده اوست، (که خداوند) به علم و دانش خود او را از سایر امت‌های گذشته جدا کرده و او را هم‌شکل و مانند سایر انسان‌ها قرار نداد و او را برای آن که امر و نهی نماید، برگزید. و برپا داشته است او را برای ادا نمودن حق به جای خود؛ زیرا دیده‌ها او را درک نمی‌کند، فکرها او را فرا نگیرد و نظرهای دقیق و تصوّرات عمیق نتوانند مثل و مانندی برای وی بیابند.

خدایی نیست مگر او که پادشاهی مقهورکننده است. اقرار به نبوّت او را اقرار به خداوندی خود قرار داد و او را مخصوص به کرامت و خلت خود فرمود؛ زیرا کسی که در معرض سرزنش باشد و مورد اتهام و گمان بد باشد، مخصوص به کرامت و خلت قرار نداده است و امر فرمود به درود فرستادن به آن پیغمبر برای این که کرامت و بزرگی که برای احدی از خلق خود قرار نداده، برای او باشد و او سزاوار چنین کرامتی خواهد بود.

اضافه براین، صلوات و درود بر پیغمبر را راه پذیرش و اجابت دعای بندگان قرار داد و خود درود فرستاد بر آن حضرت و کرامت و شرافت و عظمت را بر آن چنان زیاد فرمود که نابودی نبیند و تا ابد قطع نشود و سپس خداوند مخصوص به خود گردانید بعد از پیغمبر خود از خلق خود، خاصانی که بلند کرد ایشان را از حیث رتبه و مقام و آن‌ها را دعوت‌کننده به سوی حق و دلالت‌کننده به سوی ارشاد و هدایت قرار داد. قری بعد از قرن و زمانی بعد از زمان، آنان را انواری آفرید قبل از آفرینش مخلوقات و موجودات و آن نور را به سخن درآورد که سپاس او گفتند و شکر و تمجید خود را به آن انوار الهام فرمود و آن‌ها را حجت قرار داد بر کسی که اقرار به سلطنت و ربوبیت او داشته باشد و سرب به بندگی او فرود آورده

باشد و به سخن در آورد آن‌هایی که سخن‌گو نبودند به سبب این انوار به انواع لغت‌ها تا این‌که اقرار کنند به آن‌که او است خالق زمین‌ها و آسمان‌ها و این انوار را گواه بر خلق خود گرفت و متصدی گردانید ایشان را بر آنچه خود خواسته از امر خود و قرار داد آن‌ها را بیان‌کننده خواسته‌های خود و زبان اراده خود.

انسان بندگانی هستند که به خداوند در گفتار پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند و خداوند می‌داند آنچه را پیش روی ایشان یا پشت سر ایشان است و شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خدا بخواهد و ایشان از رعب پروردگار خود ترسانند، به حکم خدا حکم می‌کنند و به طریقه حق می‌روند و حدود الهی را جاری می‌نمایند و واجبات خداوند را اداء می‌کنند و پروردگار عالم خلق خود را مانند حیوانات در کوری و کوری و لالی و ضلالت و نادانی نمی‌گذارد، بلکه برای آن‌ها عقل قرار داد و ممزوج نمود آن عقل را به آنچه مشاهده می‌کنند و متفرق نمود در هیكل‌های آن‌ها و ثابت کرد در نفس‌هایشان و حواس ظاهر و باطن را فرمان‌بردار آن عقل قرار داد و عقل را برگوش‌ها و دید‌ها و فکر‌ها و خاطره‌ها گماشت و او را برای انسان حجت قرار داد و حجت خود را به عقل بر انسان تمام کرد و راه را به سبب عقل به انسان نشان داد. و به سخن در آورد از آنچه عقل به او گواه است به زبان فصیح و بلیغ به آنچه برپا داشته در آن عقول از قدرت و حکمت خود و آشکار فرمود بر انسان‌ها به سبب عقل عظمت و بزرگی خود را تا آن‌که از روی حجت و بینائی هلاک شود هر که هلاک خواهد و زندگی یابد از روی بینش و دانائی هر که زندگی خواهد و خداوند شنوا، بینا و گواه به‌کردار بندگان است.

آگاه باشید که خداوند برای شما مؤمنین در این روز دو عید با عظمت و بزرگی را جمع نموده است که استقامت و پایداری هر کدام از این دو عید به دیگری است و این برای آن است که نیکی‌های خلقتش را بر شما کامل کند و شما را به راه رشد و همنمون سازد و به دنبال شما در آورد مستضعفین را به نور هدایت خود

و آسان کند برای شما راه وصول به حق را و فراوان نماید بر شما گوارایی عطای خود را. پس جمعه را روز جمع شما قرار داد و شما را در آن خواند برای آن که پاک کند و بشوید.»

آنچه را از کردار زشت پیش از جمعه داشته‌اید، ببخشید و یادآوری برای مؤمنین باشد و ترسی برای پرهیزگاران. به بندگان مزد کردارشان را بیش‌تر از آنچه بخشیده است به اهل طاعت در روزهای قبل از جمعه و مقرر فرمود وصول به عطاء و ثواب را به این‌که قبول کنند امارت امیری را به آنچه امر کند آن امیر و باز ایستند از آنچه نهی کند آن امیر و اقرار نمایند به فرمان برداری آن امیر در آنچه وادار کند و بخواند به سوی او و قبول نشود یگانه پرستی و توحید مگر به اقرار به نبوت پیغمبر ﷺ.

و پذیرفته نشود دین مگر به قبول ولایت کسی که خدا امر به ولایت او فرموده و به نظم در نیاید اسباب فرمان برداری خدا مگر به چنگ زدن به نگه داری او و نگه داری آن کس که امر به ولایت او فرموده.

پس نازل فرمود خدای عزوجل بر پیغمبر خود در روز سختی آنچه را که بیان کند خواسته او را درباره خاصان و محبتین و دوست داران او و پیغمبر خود را امر فرمود به این‌که تبلیغ کند و برساند به مردم و نازل کرد جنون و فساد عقل را بر اهل شک و نفاق و نگه داری از شر اهل شک و نفاق را خود ضامن گردید و آشکار نمود و پرده برداشت از باطن اهل شک و ارتداد به آنچه را به زبان آوردند و امر تبلیغ پیغمبر را مؤمن و منافق دانست، پس کناره گرفت آن که می‌خواست اعراض کند و کناره گیرد و استقامت بر حق جست و ثابت ماند آن که طالب حق بود. نادانی منافقین زیادتى گرفت و حمیت و عصبيت بی دینان بالا گرفت، دندان‌ها بر یک دیگر فشردند و بازوان یک دیگر را مالش دادند، حرف‌ها زدند، نعره‌ها کشیدند و بینی خود را بالا بردند.

بی‌دینان به بی‌دینی خود ادامه دادند و جمعی به زبان اعتراف و اقرار کردند، اما به حقیقت ایمان نیاوردند و جمعی به زبان و راستی از روی حقیقت ایمان آوردند و خداوند دین خود را کامل نمود و چشم پیغمبر و مؤمنین و پیروان پیغمبر را روشن فرمود، چنانچه بعضی از شما حاضر بوده و دیدید و به بعضی از شما هم رسیده و شنیدید و تمام گردید حجت نیکوی خدا بر صبرکنندگان و هلاک نمود و نابود ساخت آنچه را که فرعون و هامان و قارون صفتان و لشکرشان برپا داشتند و باقی مانده نخاله از گمراهان که از فساد در میان مردم کوتاهی ندارند و خداوند ایشان را در خانه‌ها و دیارشان نابود خواهد کرد و آثارشان را محو خواهد نمود و نشانه‌های ایشان را برطرف خواهد کرد و هرچه زودتر آن‌ها را به حسرت گرفتار می‌نماید و ملحق می‌کند آن‌ها را به کسانی که دست‌درازی کردند و گردن‌کشی نمودند و بردین خدا دست یافتند و تبدیل و تغییر در دین خدا دادند و به زودی یاری خدا خواهد آمد و حبیب خود را بردشمن غلبه خواهد داد و خدا مهربان و دانا است.

و به کم‌تر چیزی که به شما رساندم و شما شنیدید از جهت اتمام حجت شما را کافی بود. خدا شما را رحمت کند. تأمل و تفکر نمائید در آنچه خداوند شما را به سوی آن خوانده و بر آن وادار نموده، به شریعت او روی آورید و راهی را که او خواسته بروید و از راه‌هایی که شما را از راه خدا بازدارد، مروید و پیروی نکنید.

امروز روز بزرگ و عظیم‌الشانی است. فرج در این روز رسید و بلندی رتبه در این روز معلوم شد و حجت خدا در این روز آشکار گردید. امروز روز آشکار شدن و ظاهر گردیدن حق است و روز پرده‌برداری از مقام بلند است. روز کامل شدن دین است، روز پیمان‌گرفتن و عهد نمودن است (یعنی پیغمبر اکرم از همه مردم در این روز پیمان و عهد و اقرار به خلافت و ولایت آن حضرت گرفت) و روز شاهد و مشهود است (یعنی از همه مردم بر این امر گواهی گرفته شد) و روز بیان عقد بیعت است بر عدم نفاق و انکار حق و روز بیان حقیقت ایمان است و روز

دور کردن شیطان و روز اقامه برهان است (پیغمبر اکرم فرمود: الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی؛ من اولی نیستم به خودتان از خودتان؟ گفتند: بلی. فرمود: من کنت مولاة فعلی مولاة؛ هر که من مولای اویم، علی مولای اوست).

روزی است که تفصیل داده شود آنچه را تکذیب می کردید. امروز روز ملاء اعلی است که ملائکه نظر کنند و شما با یک دیگر مخاصمه کنید. امروز روز خبر بزرگی است که شما به آن پشت کردید. امروز روز ارشاد کردن است و روز سختی بندگان است. امروز روز راهنمایی مراوده و مراجعه کنندگان، امروز روز آشکار شدن آنچه در سینه ها مخفی بوده و از امور پنهان بوده است و روزی است که تصریح شد بر خاصان خدا. امروز روز شیث و ادریس و هود و یوشع و شمعون است.

از حالات و تحولات مختلف امروز، این است که روز امن کسی که در امان است، روز اظهارداشتن آنچه پوشیده و مکنون است و روز آشکار شدن پنهانی ها است.

پیوسته این روز فرمود، سپس گفت:

«ای مردم، خدا را در نظر داشته باشید و از او بترسید. بشنوید و فرمان برید و از حيله گری دوری کنید و با خدا مکر نکنید و از باطن خود تفتیش کنید و فساد نکنید و به قبول توحید پروردگار به خدا نزدیک شوید و فرمان برید از کسی که خداوند امر فرموده از او فرمان برید و به کافران پناهنده نشوید و شما را گمراهی از راه نگرداند که راه رشد و صلاح را گم کرده باشید به این که پیروی کرده باشید از آن گروه که خود راه را گم کرده و مردم را هم گمراه نمودند و خدای عزوجل درباره جمعی از آنان در کتاب کریم خود به مذمت پرداخت و فرمود از زبان پیروان آنها که می گویند ما پیروی کردیم از بزرگان خود، آنان ما را گمراه کردند. پروردگارا، ایشان را به دو برابر عذاب گرفتار فرما و برایشان لعنت بزرگ بفرست و دیگر

از گفته آن‌ها هنگامی که در آتش با یک دیگر به محاصره پردازند، می‌فرماید، می‌گویند مردمان ضعیف که پیروی مستکبرین کردند، به درستی که ما ضعیف پیروی از شما کردیم، آیا اکنون می‌توانید ما را از عذاب خدا ننگه‌داری کنید؟ مستکبرین جواب دهند: اگر خدا ما را هدایت می‌کرد، ما هم شما را هدایت می‌نمودیم. سپس فرمود: آیا می‌دانید استکبار چیست و معنی آن کدام است؟ استکبار؛ یعنی ترک نمودن و پیروی نکردن از کسی که خدا امر به پیروی او نموده و سرپیچی کردن از فرمان کسی که خدا امر به متابعت او کرده و قرآن کریم در بسیاری از موارد گویای این مطلب است. اگر تدبیرکننده در قرآن تدبیر کند و دقت نماید، قرآن او را آگاه نموده، نصیحت فرماید.

بدانید ای مؤمنین که خداوند متعال می‌فرماید، به درستی که خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او مقاتله می‌کنند و به جنگ می‌پردازند، در راه او مانند بنای محکم و دیوار مستحکم در یک صف می‌ایستند. آیا می‌دانید راه خدا چیست و به راه خدا چه کسی است؟ آیا می‌دانید راه خدا کدام است و به آن راه که می‌رود؟ منم راه خدا، آن راهی که هر کس از آن نرود، در آتش دوزخ به سر رود و منم آن راهی که خداوند مقرر فرموده برای پیروی نمودن از آن بعد از پیغمبر. منم قسمت‌کننده بهشت و دوزخ، منم حجت خدا بر نیکان و بدان.

پس از خواب غفلت بیدار شوید و پیش از رسیدن مرگ، به کردار نیک سبقت جوئید و پیشی گیرید به آمرزش پروردگار خود قبل از آن که دیواری بین شما زده شود که باطنش رحمت خدا و ظاهرش عذاب خدا باشد. پس هر چه فریاد زنید، کسی گوش به فریاد شما ندهد و هر چه ضجه و ناله کنید، بر ناله و ضجه شما کسی جمع نشود و توجه نکند و به خود آئید قبل از آن که التماس کنید و دادرسی نباشد.

قبل از آن که وقت را از دست بدهید، به سوی طاعت خدا بشتابید. پس گویا نابودکننده لذت‌ها که مرگ است، به سوی شما آمده و پناهگاهی برای نجات

نیست و چاره‌ای برای خلاصی از مرگ نباشد. خدا شما را رحمت کند.

پس از تمامی این مجلس به سوی عیالات خود برگردید و در امور آن‌ها توسعه دهید و به برادران خود نیکی کنید و به آنچه خدا به شما بخشیده، شکر به جای آرید. اجتماع کنید، خدا جمع شما را جمع کند و با یک دیگر نیکی کنید و نعمت‌های خدا را بخشش کنید، چنان‌که خداوند ثواب را در این عید به شما بخشید بیش‌تر از آنچه در اعیاد گذشته و بعد از آن بخشیده است و نیکی در این عید موجب زیادتى مال و زیادتى عمر مى‌شود و مهربانى کردن در این روز، باعث رحمت خدا و مهربانى او مى‌گردد.

پس در این عید شادی کنید و شاد نمائید برادران خود را به لباس نیکو و بوی خوش و طعام دادن و برای برادران خود و عیالات خود فراهم کنید از هر چه در دسترس شما است و آنچه قدرت و استطاعت دارید از خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و اظهار خوش‌رویی کنید و هنگام ملاقات و دیدار یک دیگر شاد باشید و سپاسگزار خداوند باشید در آنچه به شما عطا فرموده و زیاد نمایند خیر را بر کسانی که به شما امیدوارند و با ضعفای خود به قدر توانایی و استطاعت خود در خوردنی‌ها و غیره مساوات و برابری کنید و به حسب امکان خود انفاق کنید که یک درهم انفاق در این روز، برابر صد هزار درهم است و زیادت‌تر از آن از جانب خدای عزّوجلّ آن قدری که به حساب در نیاید و روزه در این روز از چیزهایی است که به سوی آن خوانده شده‌اید و خداوند مزد بزرگ برای روزه‌دار در این روز مقرر فرمود تا آن اندازه که اگر بنده‌ای از بندگان بر فرض از اول دنیا تا آخر دنیا روزها روزه بدارد و شب‌ها به پا ایستد از روی اخلاص، ثوابش برابری با روزه این روز نکند و کسی که حاجت برادر مؤمن برآورد یا با کمال میل نیکی به برادر مؤمن کند یا به قرض او بدهد، برای او ثواب و مزد روزه این روز و قیام شب این روز باشد و کسی که مؤمنی را افطار دهد از روزه این روز، مانند کسی است که فثامی را افطار داده، فثامی و فثامی - و با دست خود شمرد تا ده فثام - یک نفر

از جای برخاست و گفت: فئام چیست یا امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: صد هزار پیغمبر و صد هزار صدیق و شهید. پس چگونه خواهد بود کسی که کفالت کند عده‌ای از مؤمنین و مؤمنات را، من ضمانت او کنم نزد خدا تا از کفر و فقر و نیازمندی در امان باشد. اگر بمیرد در روز این عید یا شب آن یا بعد از این عید تا عید دیگر و گناه کبیره‌ای مرتکب نشده باشد، اجر و مزدش بر خدا است و کسی که در این روز برای برادر مؤمن خود قرض نماید و ایشان را یاری دهد، من ضامنم بر خدای عزوجل که اگر زنده ماند، ادای دین کند و اگر قبل از ادای دین بمیرد، خدای قرضش را ادا نماید.

و چون ملاقات و دیدار کردید با یک دیگر، سلام کنید و مصافحه نمائید و تبریک گوئید نعمت خدا را به یکدیگر و بایستی حاضرین به غائبین برسانند و کسانی که در این جا هستند، به کسانی که دور هستند، فضائل این روز را خبر دهند و بایستی ثروتمند از فقیر و نیازمند و توانا از ناتوان خبرگیری و دیدن نماید. رسول خدا مرا به این گونه اوامر از جانب خدا امر فرموده است.»

## نمایه ها

الف

- ابن قتيبة دینوری ... ۴۷، ۲۷۰
  - ابن قییم، الجوزیه، محمد بن ابوبکر ... ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۷۹، ۸۰، ۲۶۹
  - ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی ... ۲۰، ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۹۶، ۹۷، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۰
  - ابن ماجه ... ۵۵، ۵۸، ۲۷۰
  - ابن منظور ... ۲۸، ۱۵۶، ۲۷۰، ۲۷۷
  - ابن میثم ... ۱۰۰
  - ابن واضح ... ۱۸، ۱۰۰
  - ابن هشام ... ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۲۷۱
  - ابن عساکر ... ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۷۰
  - أبوبکر (خليفة) ... ۵، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۱، ۲۵۲
  - ابن ابی الحدید ... ۶۸، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۸
  - ابن اثیر ... ۴۶، ۶۲، ۹۰، ۹۱، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸
  - ابن اسحاق ... ۵۴، ۵۶
  - ابن اشعث ... ۱۵۱
  - ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ... ۱۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۶
  - ابن حجر عسقلانی ... ۵۶، ۹۲، ۲۶۹
  - ابن خزیمه ... ۷۰، ۲۶۹
  - ابن عباس ... ۳۷، ۹۱، ۹۲
  - ابن عبدربه ... ۲۰، ۲۱، ۱۱۳، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸

- ابودليجة ... ٣٦
- استدراك نهج البلاغه... ٢٢
- ابوالعباس سفا ح ... ٦٠٠، ٢٤، ١٧٠، ١٨٢، ١٨٨،
- اسدبن عبدالله... ١٥٤
- ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢١٧،
- اسعدبن زرارہ... ٥٥، ٥٦
- ٢٥٠، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٥٤
- أسماء بنت عميس... ٨٨، ٨٩
- ابوالفرج اصفهانی ... ٣٥٠، ٣٦، ١٤٧، ١٧١، ١٧٢،
- اصحاب جمل... ١١٤
- ١٧٣، ١٨٦، ٢١٢، ٢٢١، ٢٧١
- اصغر فتحي... ١٦
- ابوجعفر، منصور (خليفه) ... ٧٠٠، ٢٤، ١٨٠، ١٨٢،
- اضحى... ٥٠٠، ٨، ١٠١، ١١٩، ١٢١، ٣٠١
- ١٨٣، ١٨٨، ١٩٦، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢١٦،
- اعشى (شاعر)... ٣٤٠، ٢٧١
- ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٥١، ٢٥٤،
- أعلام الدين فى صفات المؤمنين (كتاب)... ٧٦،
- ٢٥٨
- ٢٧٣
- ابوعمر بن العلاء ... ٣٣
- افريقا... ٢٥
- ابونعيم اصفهانی... ٦٩٠، ٢٧١
- اقتضاى حال و مقام... ٣٠٠
- ابى سفيان بن الحارثه... ٣٩٠٠
- اقيانوس اطلس... ٤٠٠، ١٥١
- ابى مخنف... ١١٧، ١١٩
- الادب فى عصر النبوة و الراشدين (كتاب)... ١٥٠،
- ابى درداء... ٧٦، ٧٥
- ٢٧٩
- أبي الفداء... ١٦٠، ١٦٢، ٢٣٠، ٢٥٦، ٢٧١،
- الإمامة و السياسة... ٨٣، ١٣٦، ١٤٢، ٢٧٠،
- احمد ابن حنبل... ١٤٠، ١٤٤، ١٧١
- الاوائل... ٢٤٠، ٢٧٦
- احمد عاشور... ٨٦، ٢٧١
- البدايه و النهايه... ٢٠٠، ٥٦، ٦٠، ٢٦٢، ٢٧٠،
- اذن... ٩٠، ٩٢، ٩٦، ١١٩، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٢،
- البلاذرى... ١٣٦
- ١٧٤، ١٨٩، ١٩١، ٢٥١
- البيان و التبيين... ٢٠٠، ٢١، ٣١، ٨٩، ٢٧٢
- اريلى... ١٥٥
- التنبيه... ١٤
- ارسطو... ٢٩٠، ٣٠، ٣١، ٥٢، ٢٧١
- الشهاوى... ٥٨
- ارغنون... ٢٩
- الفاخورى... ١٥٢
- ارکان (ارکان خطبه)... ٤٠٠، ٦٠، ٤٩، ٥٠، ٥٩، ٨٥،
- الفئ و مذهبہ فى النثر العربى... ١٥٠، ٢٧٥
- ٩٩، ١٠٨، ١١٦، ١٢٦، ١٣٠، ١٤٠، ١٤٧، ١٦٦،
- الكاندهلوى... ٥٨٠، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ٩٦، ١٣٤،
- ١٦٨، ١٧٤، ١٧٥، ٢١١، ٢١٥، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٣١،
- ٢٣٩
- ٢٧٧، ١٣٥
- استغفار... ١٣٠، ٥٠، ٦٤، ١٧٣، ٢٠٨، ٢١٠
- المحاضرات... ٢٠٠

- المعارف... ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۱۸۷، ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
- المنذري... ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳
- امارت... ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۷۸، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۷، ۳۲۳
- امالی (کتاب)... ۳۵، ۵۸، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۷۴، ۲۷۶
- امام احمد... ۵۷
- امام حسن علیه السلام... ۵۰، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۱
- امام حسین علیه السلام... ۱۵۰
- امام زین العابدین علیه السلام... ۱۱۵، ۱۳۰
- امام صادق علیه السلام... ۱۲۲، ۲۳۹، ۳۱۳
- امام علی علیه السلام... ۵۰، ۸، ۱۳، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۷۳، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۹
- امام محمد باقر علیه السلام... ۷۰
- امریه معروف ونهی از منکر... ۸۵، ۱۲۱، ۱۲۹، ۲۹۹
- اموی... ۵۰، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۵۷
- امویان... ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۱، ۲۶۵، ۲۶۶
- امین... ۷۰، ۱۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۴
- اندلس... ۲۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۷
- انصار... ۵۵، ۶۸، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۲۳۰
- اوس بن حجر... ۳۶، ۲۷۱
- اولین نماز جمعه... ۵۵، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۱۵۳
- اهل نفاق... ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶
- آخرت اندیشی... ۱۳، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۵
- آخرت گرایی... ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۱۱، ۲۱۵
- آکسفورد... ۱۶
- ب**
- باقلانی... ۵۹، ۲۷۱
- بتراء... ۱۵۶
- بحار... ۵۸، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۰۹، ۱۳۰
- بخاری... ۱۴، ۵۴، ۵۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۲۹
- بدعت... ۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵
- برائث... ۲۰، ۲۴۵، ۲۴۶
- بربرها... ۱۵۰
- بصره... ۵۰، ۴۳، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۷۶، ۲۲۷، ۲۵۵
- بغداد... ۷۰، ۲۰، ۲۵، ۴۴، ۱۶۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸
- بیهودگان... ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۷

- بلاذری... ۱۶۰، ۵۴
- بنی سالم (قبیله)... ۶۰، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۴۵
- بنی مهلب... ۱۵۱
- بنی امیه (امویان)... ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۴
- ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۳۱
- بنی هاشم... ۲۳۵، ۲۱۴، ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۴۷، ۹۱
- بوطیقا... ۲۹

## ت

- بهشت... ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۳، ۱۲۹، ۱۲۱، ۷۲، ۶۹
- ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۶
- بیت المال... ۲۰۱، ۱۵۶، ۱۵۵
- بیعت عقبه... ۵۶، ۵۵
- بیهقی، احمد بن حسین، فقیه شافعی... ۴۴
- ۶۹، ۷۴، ۷۹، ۸۸، ۲۷۲
- بیعت... ۷۰، ۸، ۵۵، ۵۶، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴
- ۱۰۲، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰
- ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۸
- ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۸۲، ۳۲۴
- ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰
- ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۵، ۲۲۸
- ۲۲۹، ۲۶۵، ۳۱۴
- تذکره الخواص (کتاب)... ۱۰۰
- تسبیح... ۴۷، ۵۸، ۵۹، ۷۰، ۸۵، ۱۱۳، ۱۲۳
- ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۷۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۶۵، ۳۱۴
- تقوا... ۴۰، ۱۳، ۳۱، ۴۶، ۵۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
- ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۶
- ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳
- ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۳
- ۱۷۴، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱
- ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۹۵
- ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۴

## پ

- پیامبر ﷺ... ۴، ۵، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵
- ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
- ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶
- ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳
- ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
- ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
- ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶
- ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
- ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸

- تمام نهج البلاغه ... ۲۳، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۲۷۸
- حجربن عدی... ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۳۰
- تمیم داری... ۱۶۰۰
- حر عاملی... ۶۹، ۱۰۹
- تهانوی... ۳۱، ۳۲، ۲۷۲
- حَسَب و نَسَب... ۳۶
- تهدید... ۶، ۱۳، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
- حسد... ۲۸۵
- حسرت... ۲۰۲
- حکماء... ۲۹، ۳۲
- حکیم بن جبلة ... ۹۸
- حنبلیان... ۵۰
- حنفیه... ۵۰
- حنین بن اسحاق... ۳۱
- حیاة الصحابه (کتاب) ... ۱۳۴
- ثواب الأعمال... ۷۰، ۷۳، ۲۶۸، ۳۱۷
- ج
- جابر بن عبدالله انصاری... ۶۸
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر... ۲۰، ۳۱، ۳۳
- خالد قسری... ۱۵۷، ۱۶۸
- خراسان... ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۱
- ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۷۵
- خطابه... ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۲۹
- ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۵۲، ۱۲۷
- خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها (کتاب) ... ۱۰۰
- خلافت شرقی اسلام... ۲۵
- خلافت عباسیان ... ۱۵، ۲۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
- ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۱۶
- خلفای راشدین... ۴، ۵، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶
- ۵۱، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۹۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
- ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸
- ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۶۶
- جامعه شناسی... ۷۸، ۷۹، ۲۷۴، ۲۷۹
- جرج جرداق... ۱۱۶
- جمهرة الخطب العرب فی عصور العربية الزاهرة (کتاب)... ۱۴۷، ۲۷۴
- جوده، جمال محمد... ۱۶۰، ۲۷۲
- چ
- چوب دستی... ۳۸
- چهارپایان... ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۸۶
- چین... ۱۵۰، ۲۵۳

- خوارج ... ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۵۰
- خواستگاری ... ۲۸
- خوانساری ... ۲۹

## ذ

- ذکرالله ... ۱۳، ۴۴، ۶۲، ۶۷
- ذمّ الدنيا (خطبه) ... ۴، ۵۹، ۶۸، ۷۸

## د

- دارالحرب ... ۱۴۹
- دارالخلافة ... ۱۳، ۱۹، ۲۲۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۵
- دارالمسلمین ... ۱۴۹
- دانشنامه جهان اسلام ... ۱۶، ۳۳، ۳۶، ۵۸، ۲۷۳
- دایرة المعارف اسلامی ... ۱۶، ۲۵۱
- درالمنثور (کتاب) ... ۸۸
- دعا ... ۷، ۱۳، ۳۱، ۴۹، ۵۰، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۱۶
- دعوت به تقوا ... ۴، ۱۳، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۷۴، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۶۵
- دلشاد تهرانی ... ۲۷۳، ۱۰۰
- دوره جاهلی ... ۴۰، ۳۸
- دوزخ ... ۶۹، ۷۳، ۱۲۹، ۲۰۶، ۳۲۶
- دهخدا ... ۳۲

## ز

- زبیدی ... ۲۸، ۲۷۳
- زبیر بن بکار ... ۸۶، ۹۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۷۶، ۲۷۴
- زبیر (عبدالله بن زبیر) ... ۱۹، ۱۷۵
- زکی صفوت، احمد ... ۳۶، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۷۴

- زمخشری ... ۲۷۴، ۱۶۴، ۱۵۳، ۲۸
- زهرایی ... ۱۰۷، ۱۰۵
- زیادبن ابیه ... ۱۷۶، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۵۱، ۲۱
- زیدبن علی ... ۲۷۸، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۳۰
- زیدبن وهب جهنی ... ۱۰۰
- سیدرضی ... ۱۱۷، ۱۰۵، ۱۰۰، ۹۹، ۲۳، ۲۲
- سیدصادق موسوی ... ۲۹۱، ۲۸۳، ۲۷۸، ۱۲۹، ۱۲۸
- سیدبن طاووس ... ۲۷۴، ۱۳۱
- سیره الحلبیه ... ۲۷۲، ۴۶
- سیره نبوی ... ۱۹
- سیوطی ... ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۵۳، ۵۶، ۵۵، ۵۴
- سیدمرتضی ... ۲۷۴، ۲۴۶، ۱۶۱، ۱۴۷، ۱۰۰
- ساروخانی ... ۲۷۴، ۷۸
- سبّ (لعن) ... ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۳، ۶
- سپاه ... ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۳۹، ۱۲۷، ۸۸، ۸۷، ۸۴
- شافعیان ... ۵۰
- شعری ... ۱۶۰، ۱۳۹، ۴۳، ۴۰، ۳۹، ۳۳، ۲۹، ۶
- شمشیر ... ۱۸۲، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۳، ۱۴۱، ۸۳
- شوقی ضیف ... ۲۴۶، ۲۳۵، ۲۰۰، ۱۹۸
- شوهاء (عیناک) ... ۴۱
- شهادتین ... ۱۳۵، ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۸
- شهاوی ... ۳۱۴، ۲۳۸، ۲۲۹، ۲۲۵، ۲۱۱، ۱۷۴، ۱۴۱، ۱۴۰
- شهید ... ۳۲۸، ۳۲۰
- شیخ احمدی ... ۱۷
- شیخ طوسی ... ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۰۹
- شیخ مفید ... ۲۲۹، ۱۳۱
- سبّ (لعن) ... ۲۶۶، ۲۳۰، ۱۶۷
- سپاه اسامه ... ۸۴
- سجّ ... ۴۰
- سرخسی (فقیه) ... ۱۵
- سعدبن عباد ... ۹۴، ۹۳
- سعدبن ابی وقاص ... ۱۵۳
- سعیدبن عبدالرحمن الجمحی ... ۶۰
- سقیفه بنی ساعده ... ۱۴۹، ۱۳۸، ۹۰، ۸۳، ۸۲
- سلمان (صحابی) ... ۷۰
- سلیمان بن صرد ... ۱۵۱
- سمرقندی ... ۶۹
- سنگ چخماق ... ۱۵۷
- سوره جمعه ... ۲۴۷، ۶۰، ۵۶، ۱۳
- سهل بن حنیف ... ۹۹

- شیرازی (فقیه شافعی) ... ١٦، ١٥، ١٤
- شیطان ... ٣١٥، ٢٨٥، ٢٠٦، ١٢٠، ١٠٤
- طبرسی ... ٢٧٥، ٦٢، ٥٩، ٥٦، ٥٥
- طبری ... ٥٥، ٥٤، ٤٥، ٤٢، ٣٦، ٢٤، ٢٠، ١٨، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١
- صادق آئینه‌وند ... ١٧
- صالح، ابراهیم ... ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٤، ٤٣، ٤٢
- صحیح (کتاب) ... ٢٦٩، ٧٠، ٥٧
- صدوق (شیخ صدوق) ... ١١٧، ٧٣، ٧٠، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١
- صفا (کوه) ... ٤٢
- صفین ... ١٧٤، ١٧٠، ١٣٧، ١١٥، ١١٤، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١
- صلاه الجمعة و نظریة السلطنة عند الفقهاء (کتاب)
- صلاح الدین، الهادی ... ٢٧٩، ١٣٩، ١٣٨، ١٥
- صلوة ... ٣٢٠، ٧١، ١٣
- صناعات خمس ... ٢٩
- عبدالرحمن بن عوف ... ٩١
- عبدالله بن الزبیری ... ٣٩
- عبدالله بن عباس ... ٢٢٧، ٢١٢، ٩٠
- عبدالله بن رواحة ... ١٦٠
- عبدالله بن زبیر ... ١٧٥، ١٩
- عبدالملک بن مروان ... ١٧٠، ١٥٨، ١٥٧، ١٤٦
- عبیدالله بن زیاد ... ١٤٧، ١٤٦
- عتبة بن ابی سفیان ... ١٥٩، ١٥٧
- عثمان ... ١٣٨، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١

## ص

## ع

## ض

## ط

- غ
- غافقی ... ۹۸
  - غدير(عيد) ... ۱۳۳، ۱۳۱، ۵۹
  - غروب ... ۵۶
  - عصا ... ۱۷۰، ۳۸
  - عصر اموی ... ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۶۰، ۱۴، ۱۳، ۶
  - عصر الجاهلی ... ۱۵
  - عطارين حاجب بن زرارہ ... ۳۶
  - عقد الفريد ... ۲۷۰، ۲۱، ۲۰
  - عَلْقَمَة بن غُلَاثه ... ۳۶
  - علم الهدی ... ۲۷۶، ۱۳۴، ۷۰، ۵۸
  - علی عليه السلام امام علی ... ۹۸، ۹۳، ۹۱، ۵۱، ۵
  - ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۹
  - ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵
  - ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶
  - ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲
  - ۳۲۵، ۲۵۳
  - عمار بن یاسر ... ۶۹
  - عمامه ... ۱۹۰، ۳۸
  - عمر (خليفه) ... ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۳، ۵
  - ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹
  - ۱۶۰، ۱۶۴، ۲۰۱
  - عمر فروخ ... ۴۲، ۳۹، ۳۳
  - عويم بن ساعد ... ۹۳
  - عيد غدیر ... ۳۱۶، ۱۳۱، ۸، ۵
  - عيون الاخبار ... ۱۷۶، ۱۴۷، ۸۳، ۵۸، ۴۷، ۲۰
  - ۱۸۸، ۲۰۸، ۲۷۰
- ف
- فتنه ... ۲۵۸، ۲۴۰، ۲۱۵، ۹۴
  - فسا(شهر) ... ۸۸
  - فطر(عيد) ... ۵، ۷، ۸، ۵۱، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۱۸
  - ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۶۰، ۲۹۶
- ق
- قتيبة بن مسلم ... ۱۵۳
  - قتيرة بن وهب ... ۹۸
  - قرآن ... ۴، ۱۳، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۰
  - ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۸۳، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۵۳
  - ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸
  - ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۶۴
  - ۲۶۸، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۲۶
  - قرطبي، تفسير ... ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۷۴
  - ۲۷۶
  - قصه ... ۶، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۳۰۸
  - قضا و قدر ... ۱۵۱
  - قعقعة ... ۱۴۷، ۱۴۶
  - قيامت ... ۴۷، ۶۷، ۷۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۳
  - ۱۲۴، ۱۷۳، ۲۳۶، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۴
  - ۳۱۵، ۳۱۶

## ک

- مأمون... ۲۱، ۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
- ماوردی... ۱۵، ۲۴۰، ۲۷۷
- ماه شعبان... ۴، ۷۰، ۷۳، ۷۴
- میرد... ۵۸، ۲۷۷
- مجلسی، محمدباقر... ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۶۴، ۲۷۷
- محمد ﷺ... ۶۸، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱
- محمد ابو زهره... ۱۴
- محمد بن ابی قتیره... ۹۸
- محمد بن حنفیه... ۱۰۲
- محمد بن سلام... ۴۳
- محمد بن سیرین... ۱۵۳
- محمد بن مسلمه (صحابی)... ۹۸
- محمد جواد المغنیه... ۵۰، ۲۲۷
- محمد بن حسن دیلمی یمانی... ۷۶
- محمودی، محمدباقر... ۲۲، ۱۰۹، ۲۷۷
- مختار ثقفی... ۱۵۱، ۱۵۰
- مدائن... ۱۵۳، ۲۰۰
- مدینه... ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۷
- کارکرد... ۱۶، ۳۱، ۵۰، ۵۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۷۸، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۶۵، ۲۶۶
- کارگزاران... ۸۶، ۸۷، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۳۰
- کاشف الغطاء... ۱۳۱، ۲۷۷
- کتاب الخطابه... ۲۹
- کتاب حیات الصحابه... ۵۸
- کتاب خطابه ارسطو... ۳۰
- کتاب خطب الرسول... ۵۸
- کلینی... ۱۲۲، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۷۷
- کنز العمال... ۸۸، ۲۷۷
- کوفه... ۵، ۶، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۵۷

## ل

- لسان العرب... ۲۸، ۶۳، ۲۴۱، ۲۷۰
- لشگریان... ۱۱۳
- لعن... ۱۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۶۶
- لشدونگ... ۹۱، ۲۷۷

## م

- مادلونگ... ۹۱، ۲۷۷

- منبر... ۱۶، ۱۷، ۵۰، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۸، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۶
- منذری... ۷۰
- منطقیون... ۲۹، ۳۲
- منی (موقف)... ۲۰۷
- موسوعة الفقهيّة... ۵۱، ۵۰، ۲۲۷، ۲۷۸
- موسوی شیرازی... ۲۳
- موسوی، سیدصادق... ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۱
- موعظه... ۲۲، ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۷۴، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۰۰
- مهاجرین... ۸۳، ۹۱، ۹۳
- مؤذنان... ۹۰، ۹۲، ۱۶۹، ۲۵۲
- میرزای شیرازی... ۱۶
- ن**
- نسائی... ۸۹
- نصرین مزاحم منقری... ۱۱۴، ۱۱۶، ۲۷۹
- نصیرالدین طوسی... ۲۹، ۲۷۳، ۲۷۹
- نفاق... ۴۱، ۱۵۴، ۳۲۳، ۳۲۴
- نماد... ۱۳، ۱۶، ۹۷، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۷۳
- ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۴۳، ۲۵۱
- مذاهب پنج‌گانه... ۴۹
- مذهب مالکی... ۵۰
- مرگ‌اندیشی... ۸۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۱۱
- مستشرق... ۱۵
- مسلم (صحیح)... ۱۴، ۵۴، ۵۷، ۶۹، ۸۹
- مصادر نهج البلاغه... ۱۱۳، ۱۳۶، ۲۷۲
- مصباح‌المتجهّد... ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۱، ۲۲۹، ۲۷۶، ۳۰۵
- مصر... ۲۵، ۱۰۰، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۷، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۶۸، ۲۷۱
- مصعب بن عمیر... ۵۵، ۵۶
- معاویه... ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۳۰، ۲۳۱
- معن بن عدی... ۹۳
- مغیره بن شعبه... ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۳۰
- مفاخره... ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۵۲، ۸۲
- مقریزی... ۵۵، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۷۸
- مگّه... ۵۶، ۵۹، ۱۰۰، ۲۴۳
- ملائکه... ۲۰۹، ۳۲۵، ۱۶۹
- من لایحضره الفقیه... ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۶۸
- مناسک... ۱۲
- منافره... ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۵۲
- مناقبین... ۱۲۱، ۲۲۹

## ی

- نورمان کولدر... ۲۷۹، ۱۵
- نهج البلاغه... ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۷۷
- نهج الخطابه... ۵۸
- نهج السعادة... ۲۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۰، ۲۷۷
- نهروان... ۱۰۰
- نهضت ترجمه... ۳۰، ۱۸۴
- و
- واقدی... ۴۲، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۲۷۹
- واقعه حژه... ۱۵۸
- والی... ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۷
- وژام، شیخ زاهد... ۱۱۷
- وسایل الشیعه... ۱۰۹، ۲۷۲
- وعظ... ۶، ۱۹، ۳۱، ۴۱، ۶۷، ۷۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۵، ۲۶۵
- ونسینک... ۱۴
- یثرب... ۵۴، ۵۵
- یحیی بن زید... ۱۵۰
- یزید بن معاویه... ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۱
- یعقوبی... ۱۸، ۱۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۸۰
- یوسف بن عمر... ۱۵۴
- یوم الجمعة... ۵۴، ۵۶، ۸۷، ۸۸، ۹۷، ۹۸، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۶۲
- یهود و نصارا... ۵۵

## هـ

- هارون... ۲۱، ۱۸۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۴
- هجو... ۳۹
- هشام بن عبدالملک... ۱۵۴
- هند... ۴۰، ۱۵۰